روش نوین

در

آموزش و پرورش

تألیف

دکتر عیسی صدیق

فارغ التحصیل از دانش سرای ورسای
لیسانسیه در ریاضی از دانشگاه پاریس
دکتر در فلسفه از دانشگاه کلمبیا (نیویرک)

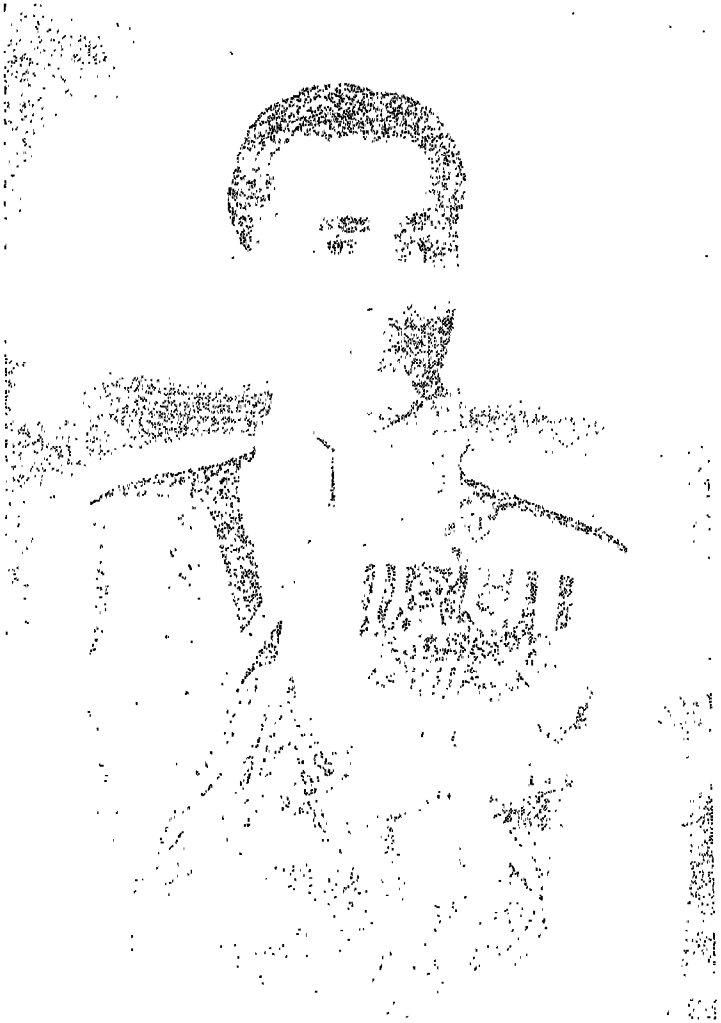
چاپ پنجم

آبان ماه ۱۳۲۸ خورشیدی

چاپخانه [illegible]

[illegible]

خیابان [illegible]



خداوند مردی و رای و هنر
بدو شادمان [illegible]

همی تا جهان باشد او شاه باد
[illegible]

بپیوستم این نامه بر نام او
همه مهتری باد فرجام او

(فردوسی)

این کتاب

با کمال افتخار

به پیشگـــــاه

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

محمد رضاشاه پهلوی

تقدیم شده است

فهرست

اطلاعنامه صفحهٔ ل
فهرست تصویرها و نمودارها صفحهٔ م
دیباچه صفحهٔ ن

بخش نخست :

اهمیت و موضوع پرورش و لزوم آن

فصل اول — تعریف و موضوع تربیت و لزوم آن صفحهٔ ۲
حدود تربیت ـ اهمیت پرورش ـ لزوم پرورش ـ تکمیل پرورش برای عادت هرفرد ـ برای تسلط برطبیعت ـ راه تکمیل پرورش.

☆ **فصل دوم** ـ خصائص تن که پرورش را میسر می کند صفحهٔ ۱۰
توانی کودک ـ خصائص تن ـ اختلاف افراد ـ تغییر رفتار بوسیلهٔ کار و آزمایش ـ رز تشکیل عادات ـ محرکهای اجتماعی ـ اهمیت فکر ـ شخصیت .

☆ **فصل سوم** ـ فلسفهٔ تأسیس آموزشگاه صفحهٔ ۱۷
پرورش غیر عمدی ـ پرورش عمدی ـ تقدم پرورش عمدی بر موزشگاه ـ نخستین وسیلهٔ رسمی ـ تربیت اخلاقی ـ توسعهٔ زبان و اختراع ط ـ مفهوم پرورش در دنیای جدید ـ محیط آموزشگاه و محیط اتفاق ـ ایب مدرسه ـ راه کاستن این معایب

بخش دوم

در

منظورهای اجتماعی پرورش

مقدمه صفحهٔ ۳۱
سودمند و مؤثر جامعه

☆ در دانشسراهای مقدماتی این فصل بطور مختصر تدریس شود

٭فصل نخست - تندرستی صفحهٔ ۳٤

اهمیت آن - تسلط بر بیماری - اوضاع بهداشت ایران - چرا عقب مانده‌ایم؟ نشانهٔ امیدواری - وظیفهٔ مدرسه - عادت صحی - قواعد صحی وجدان صحی - اصلاح برنامه

فصل دوم - پیشه و کار صفحهٔ ٤٨

اهمیت زندگانی اقتصادی - برتری انسان - اوضاع اقتصادی ایران انقلاب اقتصادی - نتایج اجتماعی و اقتصادی اختراعات - تأثیر انقلابات اقتصاد در آموزش و پرورش - در ایران - چه باید کرد؟

٭فصل سوم - عضویت خانواده صفحهٔ ٦٤

مهمترین مؤسسه اجتماعی - تغییر و تکامل خانواده - وظایف اصلی خانواده - وضع کنونی خانواده در ایران - تشفی غریزهٔ جنسی - دومین وظیفه حفظ تخم و نژاد - پرورش فرزند.

٭ فصل چهارم - مذهب صفحهٔ ۷۷

اهمیت مذهب - تعبیرهای مختلف - علم و مذهب - مذهب و اخلاق تأثیر مذهب در رفتار - اهمیت دین برای جامعه - بستگی پرورش اخلاقی بمذهب مضار روحانی نماها - مدارس جدید و مذهب - برنامهٔ پرورش مذهبی.

٭فصل پنجم - مدنیت صفحهٔ ۹۲

علت تشکیل مؤسسات مدنی - انقلاب ۱۳۲٤ - کوتاهی مدارس جدید تربیت مدنی - عادات مدنی - میراث اجتماعی - اطلاعات مدنی - اطلاعات بین‌المللی - دفاع از میهن

٭ فصل ششم - گذراندن اوقات بیکاری صفحهٔ ۱۰٤

تنفس و تفریح - کار و تفریح - اهمیت تفریح از لحاظ روانشناسی - انواع تفریح - تفریح در مدارس - وظیفهٔ آموزشگاه

٭فصل هفتم - مرابطهٔ با دیگران صفحهٔ ۱۱۲

اهمیت گفتار - فهمیدن مطالب دیگران - آداب و رسوم - وظیفهٔ مدرسه

٭ در دانشسراهای مقدماتی خلاصهٔ این فصل باید آموخته شود.

بخش سوم :

شاگرد و معلم

فصل نخست ـ اهمیت پایگاه معلم و مسئولیت او صفحهٔ ۱۱۸

شغل معلمی ـ اهمیت تعلیمات ابتدائی ـ محسنات معلمی ـ شرائط معلم خوب ـ عشق بمعلمی ـ احساس مأموریت مخصوص ـ اوصاف جسمانی ـ اوصاف عقلانی ـ اوصاف اخلاقی ـ معلومات عمومی ـ اطلاعات فنی ـ فن تدریس ـ دستور اخلاقی معلمان .

فصل دوم ـ مراحل بزرگ شدن کودك ـ اختلاف بین کودکان سنجش هوش صفحهٔ ۱۳۹

پاره ای از قوانین رشد ـ عامل هائی که در بزرگ شدن تأثیر دارد ـ سن و استعداد فکری ـ سنجش هوش ـ تست فردی ـ تست جمعی ـ سن فکری ـ اهمیت سنجش هوش ـ اختلافات دیگر ـ رعایت اختلافات ـ راه حل ـ راه رعایت اختلاف

فصل سوم ـ حس مسئولیت اجتماعی و همکاری صفحهٔ ۱۶۳

نمودن حس مسئولیت اجتماعی ـ لزوم حس مسئولیت اجتماعی ـ غفلت آموزشگاهها ـ مهمترین وسایل (۱ ـ تالار اجتماعات ۲ ـ کارهای فوق برنامه ۳ ـ شرکت دراداره کردن مدرسه) .

بخش چهارم :

وضع مساعد برای کار

فصل نخست ـ محیط مدرسه صفحهٔ ۱۷۸

اهمیت محیط در تربیت ـ محیط درسی ـ پایگاه مدرسه ـ حیاط و باغچهٔ آموزشگاه ـ مستراح ـ روشنائی ـ میز و نیمکت ـ هوا ـ طرز گرم کردن کلاس ظرف آبخوری ـ نقیصه های تن ـ دقت مخصوص .

فصل دوم ـ وسایل وافزار آموزش صفحهٔ ۲۰۲

۱ ـ کتاب ـ اوصاف کتاب درسی ـ شمارهٔ کتاب ـ طرز استعمال کتاب ـ کتاب و درس ـ یادآوری مهم ـ ۲ ـ تختهٔ سیاه ـ جای تخته در کلاس ـ ۳ ـ نقشه ـ ۴ ـ تکلیف کتبی ـ فایده‌های آن ـ انتخاب موضوع ـ تصحیح تکلیف ـ تصحیح فردی ـ تصحیح جمعی ۵ ـ امتحان ـ فواید امتحان کتبی ـ ۶ ـ کتابچه ـ دفتر روزانه ـ دفتر کلاس ـ دفتر امتحان ۷ ـ آزمایشگاه . ۸ ـ تأسیس موزه ـ اشیاء موزه و طبقه‌بندی آن ـ ۹ ـ کتابخانه ـ نوع کتاب در کتابخانه ـ تأسیس کتابخانه ـ اطاق مطالعه

فصل سوم ـ سازمان مدرسه صفحهٔ ۲۳۳

۱ ـ تعیین کلاس و عدهٔ آن ـ دوره‌های تحصیلی ۲ ـ تقسیم شاگردان بکلاس ـ راه تقسیم ـ ۳ ـ برنامه ـ برنامهٔ تام ـ برنامه‌های ایران ـ ۴ ـ تعیین جدول ساعات ـ فواید جدول ساعات ـ یک نمونه ـ دستور نوشتن جدول ساعات .

فصل چهارم ـ انتظامات صفحهٔ ۲۵۲

تنبیه بدنی ـ دو نوع مقررات ـ مقررات جاری ـ مقدار مقررات ـ آئین نامه ـ اجرای مقررات ـ مقررات اخلاقی ـ مدیر و معلم : راهبر و راهنما ـ روحیهٔ مطلوب (گرامی داشتن شاگرد ـ جلب اطمینان شاگرد نسبت به داد دوستی مدیر و معلم ـ ابراز همدردی ـ خوشروئی ـ پرمایگی معلم) ـ برهم زدن نظم ـ منظور از تنبیه ـ اجرای تنبیه .

☆ فصل پنجم ـ شیوهٔ نوین در امتحان صفحهٔ ۲۷۰

امتحان کنونی ـ بی اعتبار بودن امتحان کنونی امتحان بسبک نوین ـ درست یا نادرست ـ طریق نمره دادن ـ نوع دوم ـ نوع سوم ـ نوع چهارم ـ نوع پنجم ـ تهیهٔ برگ امتحان ـ تستهای راجع بمعلومات ـ انشاء

بخش پنجم :

روش آموختن

فصل نخست ـ روش و کلیات سبک آموزش صفحهٔ ۲۸۶

☆ در دانش سراهای مقدماتی این فصل بطور خلاصه تدریس شود

روش گفتاری- روش پرسشی- روش آمیخته- روش عملی- طرز آموزش انفرادی- طرز آموزش گروهی- طرز آموزش مکتبی- برای پیدا کردن- برای فهمیدن- برای فرا گرفتن. ۱- طریقهٔ حسی- محاسن طریقهٔ حسی- حدود بکار بردن آن- ۲- درس زبانی- اشکالات آن- اوصاف درس خوب- ۳- نقل گفتن ٤- پس گرفتن درس- طریق پس گرفتن درس- طریق کتبی. ٥- پرسش و پاسخ- شیوهٔ گفت و شنود. ٦- مطالعه و تهیهٔ درس- ضرورت مطالعه- وسائل تهیهٔ درس- دفتر مطالعه.

فصل دوم- روش آموختن زبان فارسی صفحهٔ ۳۱۳

اهمیت زبان فارسی- اشکال زبان فارسی- ۱ - خواندن- (ص ۳۱۶) اهمیت خواندن- طریق تعلیم خواندن- طریقهٔ اسمی- طریقهٔ صوتی- درس قرائت- شیوهٔ تازه- نوع خط- خواندن و نوشتن- نخستین کتاب قرائت- روان خوانی - قرائت با توجه بمعنی و مقصود- آهسته خواندن یا مطالعه. ۲- نوشتن و مشق خط (ص ۳۲۸) اهمیت نوشتن- مشق خط- اصول مهم آموختن خط- سرمشق- وسائل آموختن خط- بهداشت و مشق خط- درس مشق خط. ۳- دستور زبان (ص ۳۳۵) یادآوری مهم- اصول کلی- تمرینات زبانی و قلمی ٤- املاء (ص ۳۳۸) اشکال املاء فارسی- روش آموختن املاء- سود دیکته- متن املاء- طرز املاء کردن - تصحیح املاء ٥- حفظی (ص ۳٤٦) - انتخاب حفظی - بیان قطعات حفظی - طرز پس گرفتن. ٦ - مشاعره (ص ۳۵۰) - طرز مشاعره. ۷ - سخنگوئی (ص ۳۵۲). ۸- انشاء (ص ۳۵۳) - اهمیت انشاء - موضوع انشاء - راهنمائی شاگرد - تصحیح انشاء.

فصل سوم- روش آموختن ریاضی صفحهٔ ۳۵۹

اهمیت ریاضی - دو اصل مهم- روش آموختن (ص ۳۶۱) - در کلاس اول دبستان- در کلاس دوم- در کلاس سوم- در کلاس چهارم- در کلاس پنجم- در کلاس ششم- در سه سالهٔ اول دبیرستان - حساب ذهنی- مسائل ریاضی- روش حل مسأله - مسائل جبر- مسائل هندسی - تصحیح مسائل.

فصل چهارم - روش آموختن طبیعیات

علم اشیاء - شناختن گیاه و جانور و زمین - فیزیك و شیمی . صفحهٔ ۳۸۸

اهمیت و سود آموختن طبیعیات - حدود علوم طبیعی - روش آموختن طبیعیات - مشاهده - آزمایش - نوع عمل در دبستان - نورافکن و سینما - گردش علمی - طبیعیات در کلاسهای مختلف (ص ۳۹۹) در کلاس سوم و چهارم - در کلاس پنجم و ششم - در سه سالهٔ اول دبیرستان - جانورشناسی - گیاه شناسی - زمین شناسی - فیزیك - شیمی درس طبیعیات .

فصل پنجم - روش آموختن جغرافیا صفحهٔ ۴۱۱

فوائد آموختن جغرافیا - روش کلی - اجرای برنامه (ص ۴۱۵) - در سال دوم در کلاس سوم و چهارم - در سال پنجم و ششم - در دورهٔ اول دبیرستان - اسماء اعلام - وسایل آموختن - رسم نقشه - تکلیف کتبی - درس جغرافیا .

فصل ششم - روش آموختن تاریخ صفحهٔ ۴۲۷

اهمیت آموختن تاریخ - فوائد اخلاقی آموختن تاریخ - میهن پرستی - دوری از تعصب - فهم تاریخ - انتخاب مطالب درس . ۱ - پرهیز از تفصیل ۲ - توجه بتاریخ فرهنگ ۳ - اختصار گزارش جنگها . نقشه - آثار ملی - سینما - روش آموختن - کتاب تاریخ - کتاب مطالعه - تکلیف نوشتنی .

*فصل هفتم - روش آموختن زبان خارجه صفحهٔ ۴۴۷

اهمیت آموختن زبان خارجه - روش عادی - روش مستقیم - دشواری این روش - مراحل این روش - اسم معنی - دستور زبان - خواندن - تکلیف نوشتنی - تلفظ درست - زبان خارجه در کلاس - حدود استعمال ترجمه - اصول مهم - بکار بستن برنامه .

بخش ششم :

اندر پرورش تن

اهمیت پرورش تن صفحهٔ ۴۶۷

---

*جزو برنامهٔ دانش سراهای مقدماتی نیست

لزوم پرورش تن- غفلت گذشته-عصر پهلوی- کارهائی که انجام یافته- ازلحاظ روان‌شناسی -منظور از پرورش تن

پرورش تن درخانه صفحهٔ ٤٧٤

وراثت-پرورش نوزاد-سرمشق-اهمیت مادر

پرورش تن درآموزشگاه صفحهٔ ٤٧٨

وظیفهٔ آموزشگاه- بهداشت آموزشگاه- بهداشت شاگرد- جامه- خوراك تنفس- خستگی دماغ- لزوم پزشك- دامنهٔ عملیات پزشك- سرکشی و معاینه- شناسائی طفل- کارنامه- بیماری‌های فراگیر- درس بهداشت- ورزش- برنامهٔ رسمی- اصول کلی- سودهای بازی- روش کار- آموزگار ورزش - نتیجهٔ ورزش

بخش هفتم :

سازمان فرهنگ ایران صفحهٔ ٤٩٨

وزیر فرهنگ - ادارات وزارت فرهنگ - حوزه های فرهنگی - شورای عالی فرهنگ - شورای فرهنگ محلی - امتحانات رسمی - انواع مدرسه - مکتب خانه ها - مدارس علوم دینی - مدارس خصوصی - درجات تعلیم - کودکستانها - آموزش ابتدائی - آموزش متوسطه - انجمن همکاری خانه و مدرسه - آموزش فنی - آموزش عالی - تربیت بدنی - آمار مدارس .

فهرست کتاب و مجله هائی که مطابق اطلاع نگارنده در بارهٔ آموزش و پرورش بزبان فارسی منتشر شده ومعلم میتواند بررسی آنهارا بشاگردان سفارش کند . صفحهٔ ٥٢٥

منابعی که در نوشتن این کتاب از آنها استفاده شده صفحهٔ ٥٢٨

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	حاشیه	Jehn	John	۱۹۳	۷	۸۷ر۲	۷۸ر۲
۵۸	۵	براده ند	برده‌اند	۱۹۴	۱	۱۹۰	۱۹۱
۶۱	۷	دارد	وارد	۲۰۶	۹	برای دختران	برای پسران کتاب قرائت دختران
۶۹	۲	میندارند	میندارد				
۷۱	۳	نمیتواند	نمیتوانند	۲۳۵	۷	سی	شصت
۷۴	۱۱	انگیسی	انگلیسی	۲۴۲	۳	متوسطه	متوسط
۸۲	حاشیه	Willam	William	۲۴۴	۲۹	بخوانند	بخواند
۸۷	۱۶	اعتماد	اعتقاد	۲۵۲	۶	او	از او
۹۷	۱۴	گیرند	گیرد	۲۵۴	۱۵	ساخت	خواست
۹۷	۱۹	عادت	عادت ها	۲۷۵	۵	T=	N=
۱۰۲	۸	ممالك	و ممالك	۳۰۷	۱۴	ومیگیرد	او میگیرد
۱۰۴	۳	بحث	بحث و	۳۱۸	۱۵	قرائت درس	درس قرا
۱۰۵	۲۰	تفریحی	تفریح	۳۳۰	۲۲	مشاق	مشاق با
۱۰۶	۱۶	برحست	برحسب	۳۷۲	۳	دو عدد	دو رقم
۱۱۵	۲۰	که کو	کاو	۳۷۵	۱	دررة	دورة
۱۲۸	۱۷	گرفتن	فرا گرفتن	۳۷۹	۱۵	زنگ	زنگ‌بچه
۱۴۰	۱۶	۱/۱۰	۱٫۱۰	۳۹۳	حاشیه	Aqparaus	paratus
۱۵۴	۱۶	پشت	مقابل	۴۱۵	۱۴	مشاهد	مشاهده
۱۵۷	۱۲	اختلاف	اختلافات	۴۳۵	۵	خود	خورد
۱۸۷	۱۰	بنویسید	بنویسند	۴۵۸	۱۴	Liver	Livre
۱۹۲	۱	پشت	مقابل	۵۰۵	۱۱	معلمین	معلمی
۱۹۳	۲	۱۶۰–۱۵۵	۱۶۰–۱۶۵	۵۱۴	۱۲	ملت	برای

فهرست تصویر ها و نمودارها

	صفحه
نمایش سنگینی کودکان	۱۴۲
نمایش قد کودکان	۱۴۳
نمایش هوش	۱۵۵
منحنی طبیعی	۱۵۶
نمایش چینی	۱۶۹
انجمن موسیقی دبستان	۱۷۳
مدرسهٔ استرم کینگ	۱۸۲
طرز چیدن میز و صندلی	۱۸۵
نمونهٔ پرده	۱۸۶
کلاس دبستان در آلمان	۱۸۸
طرز نشستن	۱۸۹
صندلی دسته دار	۱۹۰
میز و صندلی امریکائی	۱۹۱
میز و نیمکت آلمانی	۱۹۱
میز و صندلی فرانسوی	۱۹۲
میز و نیمکت فرانسوی	۱۹۲
کرسی و میز معلم	۱۹۴
ظرف آبخوری	۱۹۸
موزهٔ دبستان	۲۲۷
کتابخانهٔ دبستان	۲۳۱
ساختن وسایل نقلیه	۲۴۳
مدرسهٔ اخلاقی نیویرك	۲۴۵
ساختن خانه	۲۹۲
تهیه ناهار	۲۹۴
بررسی جانوران	۳۰۱

دیباچه

در ۱۳۱۳ خورشیدی که تأسیس دانش سراهای مقدماتی آغاز گشت وزارت فرهنگ تقاضا نمود این کتاب برای تدریس در آموزشگاههای مذکور تهیه شود . چون دانشسرای عالی نیز بچنین کتابی محتاج بود نگارنده مطالب مربوط بدبیرستان و پرورش اوان رشد و روش آموختن مواد مهم برنامهٔ متوسطه را در آن گنجاند (۱)

وقتی در ۱۳۱۴ کتاب برای نخستین بار انتشار یافت مورد عنایت آموزگاران و دبیران واقع شد و چون عدهٔ دانشسرا روبفزونی میرفت سه مرتبه بطبع رسید و هربار بویژه در چاپ سوم مسائل تازه و نکات سودمند و بخشی جدید بر آن افزوده شد . برحسب تقاضای وزارت فرهنگ درمهرماه ۱۳۲۳ نگارنده موافقت نمود طبع و نشر چهارمین چاپ مستقیماً ازطرف وزارت مذکور انجام گیرد . سال گذشته نسخ کتاب بکلی تمام واز هرسو تجدید طبع آن تقاضا گردید .

ازینرو تهیه چاپ پنجم بعهدهٔ شرکت سهامی طبع کتاب واگذار شده چون سازمان فرهنگ ایران جزء برنامهٔ دانشسرا است و چاپهای پیشین فاقد آن بود بخش هفتم بکتاب افزوده واینک تقدیم خوانندگان گرامی میشود .

اگر «روش نوین» کمکی به بهبودی طرق تعلیم و تربیت کند وموجب شود که فرزندان این آب وخاک دراثر این بهبودی بالمآل روی آسایش و رفاه ببینند و نیکبخت و سعادتمند شوند مؤلف بزرگترین اجری که تصور شود رسیده وازصرف عمر دراین راه پیوسته خوشحال وشادان خواهد بود .

تهران - ۱۲ آبانماه ۱۳۲۸

عیسی صدیق

---

(۱) فصولی که مخصوص دانشسراهای مقدماتی نیست در فهرست مندرجات خاطرنشان شده است .

روش نوین

در

آموزش و پرورش

بخش نخست

اهمیت و موضوع پرورش و لزوم آن

فصل اول

تعریف و موضوع تربیت و لزوم آن

انسان در زندگانی خود پیوسته موجب و موجد تغییر میشود. گاهی در سطح زمین تغییراتی ایجاد میکند - ازسنگهای معدن برای خود خانه بنا میکند - ازوسط کوهستان دالان (تونل) حفر میکند وراه آهن عبور میدهد - در میان زمین ترعه میکند و دو اقیانوس را بهم متصل میسازد. گاهی نیز در حیوانها و گیاهها تغییرات بوجودمیآورد- گوسفند را ذبح میکند وازگوشت آن تغذیه مینماید و پشم آنرا بمصرف لباس میرساند - درخت را میاندازد وباچوب آن کشتی میسازد و در دریاها بمسافرت میپردازد. بالاخره انسان نوع خودرا نیز از این تغییرات مصون نمیدارد - اطفال خود را پرستاری ونگهداری و بزرگ میکند - هرقسم عادات واخلاقی بخواهد درآنها بوجود میآورد - هرهنری بخواهد بآنها میآموزد.

هنر آدمی درابنست که تغییرات مذکور را بنفع خود و برای بهبودی واصلاح زندگانی خویش ورسیدن بمنظوری که داردتمام میکند البته درخت توت بموجب قوانین طبیعت میروید و ارادهٔ انسان درآن مؤثر نیست ولی انسان آنرا پیوند میکند وازآن بار میگیرد. طفل نیز طبیعةً نشوونما میکند ومنتظردستورواوامر انسان نمیشود ولی انسان ممکن است تغییراتی درطفل بوجودآورد که یك مکانیك درجهٔ اول یایك خطاط مبرز یا یك دانشمند عالیمقام ازآب بیرون آید.

تغییراتی راکه انسان درنفس خودیا درنوع‌خویش‌احداث‌می‌کند تربیت گویند .

حدود و تربیت

تغییراتی‌که در انسان ایجاد میشود چند قسم است . بدنش مرکب است ازجرم و ماده که تغییرات آن در تحت قوانین سقوط اجسام وقابلیت هدایت برق و امثال آن قرار می‌گیرد وبرای مطالعهٔ آن باید بعلم‌فیزیك رجوع کرد. عناصری که گوشت وپوست او را تشکیل می‌دهد دردرجهٔ اول عبارت است از کربن واکسیژن و هیدرژن وازت وتغییرات آن مربوط است بعلم شیمی . تغییرات دیگر جسم اومربوط است بعلم تشریح ووظائف‌الاعضاء و امثال آن . بالاخره یك قسمت دیگر ازتغییرات راجع‌است باخلاق‌وعادات وافکار وروحیات او که علوم دیگردرآن مداقه میکنند . اکنون باید دیدکدام‌یك ازاینها تحت عنوان تربیت درمی‌آید .

دراین باب هیچگونه الزامی وجود نداردکه‌کدام قسمت‌مشمول تربیت بشود یانشود وممکن است هرعالمی حدودی برای تعریف تربیت معین‌کند ولی‌برحسب عرف و عادت تغییراتی راکه دراخلاق و روحیات وهنرانسان ایجاد میکنند جزء علم تربیت محسوب میدارند و تغییرات مربوط بجسم و خواص فیزیکی و شیمیائی بدنرا از این حدود خارج میکنند . ولی این تحدید مانع نیست‌که علمای تربیت ازکلیهٔ علومی‌که مربوط‌است بنفس‌انسانی‌استفاده‌نکنند. تشریح که‌موضوعش‌استخوان‌بندی وعضلات انسانی است ـ وظایف‌الاعضاء یا علمی که بحث در جهاز هاضمه و تنفس و گردش خون و امثال آن میکند ـ روان شناسی یا علمی که درخصوص‌فکروروحیات‌انسان گفتگومینماید ـ علم اجتماع یا دانشی که از رفتار انسان در جامعه سخن میراند ـ علم بامراض داخلی که از نظم

خارج شدن اعمال بدن صحبت میکند تمام اینها بعلم تربیت کمک میکند و بنابراین نمیتوان حدود قاطع ومعلومی برای تربیت معین کرد و آنرا کاملا از مابقی زندگانی انسان مجزا ساخت .

اهمیت پرورش

برای اینکه پی باهمیت و لزوم تربیت ببریم ، باید وضعی را در نظر بگیریم که در آن تربیت یعنی نفوذ انسان درانسان مفقود باشد .

فرض کنیم تمام ساکنین کرهٔ ارض باستثنای اطفال تازه متولد بکرهٔ دیگر عزیمت کنند وبطریق معجزه آسائی این اطفال تا بیست سال زنده بمانند یعنی آنچه درنهاد طبیعی آنهاست بتدریج نمو کند بدون اینکه تحت تأثیر انسان رشید و بالغ واقع شوند . بعد از بیست سال ساکنین زمین گروهی جز حیوان شبیه بمیمون نخواهند بود زیرا نونهالان انسانی تنها دردامان طبیعت پرورش یافته‌اند و کسی بآنها چیزی نیاموخته و از زندگانی بشری بوئی بمشام آنها نرسیده است . غذای این گروه عبارت خواهد بود از میوه‌های جنگلی و جانوران کوچکی که بآسانی بتوان بدست آورد . زبانی بین آنها معمول نخواهد بود فقط مانند جانوران صداهائی از حنجره خارج خواهند کرد . انواع و اقسام امراض مانند مالاریا وطاعون ووبا برآنها مستولی خواهند شد . هنرها و کارهای دستی ومآل اندیشی برآنها مجهول خواهد بود . فرقی که باحیوانات همجنس خود (طبقه پستانداران) خواهند داشت درسرعت انتقال ـ سرعت حرکت دست وپا و اجزاء صورت ودهان ـ میل بتفکر خواهد بود . آنچه که از تمدن و وسایل و اسباب آن روی زمین باقی مانده باشد مانند کتاب و ماشین آلات و ادوات زندگانی برای آنها بمنزلهٔ بازیچه خواهد بود .

کتاب را باز میکنند نه برای خواندن ـ زیرا که فن قرائت رانمیدانند بلکه برای دیدن تصاویر وشاید پاره کردن صفحات . ادوات وماشین آلات را بحرکت درمیآورند نه برای استفاده بلکه برای تفریح و کنجکاوی .

آیا چنین زندگانی را برای اطفال خود آرزو میکنید ؟

برای پیش بینی چنین وضعی استکه مردمان سلف اززمانی که تاریخ بشر موجود است تمام مساعی خود راصرف جلوگیری ازپیش آمد اوضاع مذکورنموده‌اند و بتعلیم و تربیت اهمیت زیاد داده‌اند .

بوسیلهٔ تربیت است که تمدن بشرباقی میماند و اطفال هر نسل میتوانندازنتایج زحمات چندهزارسالهٔ نیاکان خوداستفاده کنند ـشهرها را نگاهداری کنند و وسعت دهند ـ دهات را آبادتر و بزرگتر کنند معادن را استخراج نمایند ـ ماشین آلات را بکار اندازند ـ امراض را ریشه کن کنند وبرقوای طبیعت فائق شوند .

لزوم پرورش پس برای حفظ تمدنی که قبل ازما بوجود آمده تربیت لازم وواجب است ولی تصور میکنید تنها لزوم آن از این لحاظ بوده باشد ؟

اولا هزاران فرسنك ازکرهٔ زمین در سیر بطرف کمال هنوز در مراحل بدویت هستند وازکاروان تمدن بسی عقب مانده‌اند وبرای ترقی و سوق دادن آنها بسوی بهبودی وسیله‌ای مؤثر تر و بهتر از تربیت نیست.

ثانیا در دنیای متمدن همهزاران نقص و عیب موجود است که در رفع آن جزبوسیلهٔ تربیت راهی نیست . هنوز مردم این کشورها معتقد نیستندکه رفع اختلافات میان خودشان را بوسیلهٔ سازمان ملل متحدوشورای امنیت‌ودیوان‌دادگستری بین‌المللی بنمایند .هنوزملل‌اروپای

غربی قتل نفس ودزدی و آتش زدن خانه ومال را در موقعی که از طرف یك نفر ناشی شود جنایت میدانند ولی همینکه این اعمال از طرف یك قوم نسبت بقوم دیگر سرزد آنرا محترم و معزز میشمارند بزرگان عالم را عقیده براین‌است که مطمئن‌ترین وسیلهٔ جلوگیری ازجنایات تربیت مردم است که محاربه را حرام بدانند و آنرا جنایت بی‌فایده شمارند .

درمملکت ما اکنون صد ها هزارتن آدم فقیر وپریشان و بیکار و تراخمی ومالاریائی وتریاکی وجوددارند درصورتیکه تمام آنها را ازراه تربیت میتوان عضو تندرست ومولد ثروت کرد تا از نتیجه دسترنج خود وسایل اعاشه و آسایش خویش را فراهم سازند . هزاران طفل ولگرد برهنه وگرسنه درکوچه وبازار پایتخت درخرابه ها وبیغوله ها باحالات تأثرانگیزی روزگاربسرمیبرند درصورتیکه بوسیلهٔ تعلیم وتربیت صحیح ممکن است ازمیان آنها اشخاصی را نظیرفردوسی وخواجه نظام الملك وابن سینا وفرانکلن وپاستوربیرون آورد .

تکمیل پرورش برای سعادت هرفرد

بهمان اندازه که از لحاظ سیاسی و اجتماعی تربیت باید کشور های جهان و هیئت های اجتماع را اصلاح کند بهمان اندازه نیز باید دربهبودی اخلاق افراد و تهیهٔ سعادت باطنی آنها تأثیر نماید زیرا این مسئله پوشیده نیست که اخلاق افراد متمدن ترین ملل عالم هنوز از حد کمال بسیاردوراست . عموماً مردم درجهٔ سعادت خودرا ازروی زن و فرزند ومقام ودارائی وزیبائی ودوستانی که دارا هستند حس نمی‌کنند و تشکرآنرا بجای نمیآورند بلکه خوشبختی یا نگرانی خودرا درمقایسه بادیگران درمی یابند . مثلا جمشید ناراضی‌است که خانه دارا بزرگتراز مال اوست یابهمن خوشوقت است که اواتوموبیل داردوهمقطارش ندارد.

حتی بسیاری از اشخاص رضایت نخواهند داد که مثلا هزار ریال بتمام مردم داده شود باین شرط که بخود آنها فقط یکصد ریال تقدیم گردد . بهرام خود را بدبخت میداند که باید روزی هشت ساعت کار کند و رتبه اش پنج باشد درصورتیکه رفیقش دارای رتبهٔ هفت است و روزی شش ساعت کار بیش ندارد .

جهت تعیین میزان خوشبختی این نوع حسادت و این قسم محاسبه برای آرامش خاطر رادع ومانع بزرگی است وباید آنرا تغییر داد .

راه علاج منحصر است بتربیتی که باید تکمیل وبهتر شود تا افراد بشر درجهٔ خوشبختی وسعادت را بطورمطلق اندازه گیرند ودرزندگانی خود روزهای بهتر بگذرانند .

برای تسلط بر طبیعت

انسان بوسیلهٔ صنایع و هنر خود محیط خویش را تغییر میدهد وآنرا اصلاح وبهتر میکند . برای اینکه توانا بدین امرشود باید نخست خودرا تغییر دهد .

هر نسل باید صنایع وهنرها را بیاموزد و معلومات و اطلاعات را بدست آورد ویادگیرد وآنهارا بسط وتوسعه دهد والا اسرارطبیعت براو مستورخواهد ماند وامراض گوناگونی که میکروب آن هنوز مکشوف نگردیده بی دواودرمان میماند وتلفات بشر بواسطهٔ جهل او نسبت بقوانین دهر کماکان بسیارخواهد بود .

ترقی درکلیهٔ شعب علوم وادبیات وهنرهای زیبا نیزمنوط بتکمیل پرورش است وگرنه موسیقی وشعربحال راکد خواهد ماند ونقاشی و معماری نمونه های تازه ایجادنخواهدکرد .

راه تکمیل پرورش

راه تکمیل پرورش اینست که انسان آنرا مورد مطالعه قرار دهد - نتیجهٔ اقسام تربیت را که فعلا وجود دارد اندازه بگیرد - اقسام تازه را بموقع آزمایش گذارده

باکمال بیطرفی ببیند که برای رسیدن بمنظور معینی چه تغییراتی بـاید درنفس بشر بوجود آورد و بچه وسیله و چگونه این تغییرات را باید ایجاد نمود . مداقه درامور تربیتی بطور علمی واز روی بیطرفی تا سی سال پیش صورت خارجی نداشت . البته دانشمندان بزرگی درنقاط مختلف عالم از ابتدای تاریخ راجع بتربیت اظهارنظر کرده اند ودنیا ازافکار آنها استفاده شایان نموده است ولی هیچگاه مسئله با روش علمی تعقیب نشده بود . ازاوایل قرن بیستم و بویژه از ابتدای جنگ بین المللی اول بـاین طرف مطالعهٔ تربیت بطریق علمی مورد توجه واقع شده و مخصوصا در کشورهای متحد امریکای شمالی مساعی فوق العاده در این زمینه بـکار رفته وبنتایج مهم نایل آمده‌اند . مثلا درموضوع پرورش درآموزشگاه تغییراتی راکه‌درنتیجهٔ تدریس،دردختریاپسرایجاد میشودانداز‌ه میگیرند وطرق‌مختلف تعلیم راباآزمایش میگذارند وارزش‌هریك ازآنهاراباهمان مراقبت ودقتیکه‌مثلا یکنفرشیمیست درآزمایشگاه میکند معین‌مینمایند وبالاخره قواعد و اصول تربیتی که از نیاکان بارث رسیده و بـرحسب عادت مورد قبول واقع شده درمعرض مباحثه قرارمیدهند واگـر دلیل برابقاء آن نداشته باشند ترکش میگویند .

مطالعه امورتربیتی مستلزم مداقه درچند مسئله است .

اولا فلاسفه وحکماء باید معین کنند غرض از زندگـانی در روی کرهٔ زمین چیست و فلسفهٔ حیات بشر کدام است . از روی این فلسفه معلوم خواهد شد اطفال را برای چه منظور باید پرورش داد . فلسفهٔ تربیت موضوعش همین است ونظر باهمیت آن درهریك ازدانشگاههای مهم امریکا چندین کرسی برای آن تأسیس کرده اند .

ثانیاً بایدکسی راکه میخواهیم تغییر بدهیم وتربیتش کنیم کاملاً

بشناسیم - طبیعت اولیه اورا بدانیم چیست - بهوش وغریزه و عـاطفهٔ او پی ببریم و برقواعد وقوانینی که برطینت واخلاق اوحکمفرماست آگاهی حاصل کنیم .

این قسمت را روان شناسی بما میآموزد - روان شناسی که ازلحاظ تربیت مورد بحث ومطالعه واقع گردد .

ثالثاً وقتی مراد اززندگانی معلوم شد وچگونگی وماهیت طبیعت طفل روشن گردید باید دید مدرسه چه وظیفه ای را در تـربیت طفل عهده داراست واز میان مواد عمده ای که بـرای آموختن موجود است کدام رابابد انتخاب کردوبچه دلیل . علم اجتماع ازلحاظ تربیت ومبانی برنامه دراین رشته گفتگو میکند .

رابعاً باید فهمید ازچه راه وبچه وسیله و باچه اسباب و کـدام روش موادی راکه بطریق فوق معین شد بطفل باید تزریق کرد . روش واصول تعلیم وتربیت است که این مسائل را مورد مداقه قرار میدهد .

خامساً باید بطریق علمی و وسایلی کـه منتهای بیطرفی در آن رعایت شده باشد نتیجهٔ تربیتی راکه بنحو فوق بعمل میآید اندازه گرفت ومعلوم کرد تغییراتی که با روشهای معین در اطفـال معین داده میشود ازچه قراراست وبالنتیجه باید آن روشها را نگاهداشت یا تغییر داد واصلاح کرد .

فصل دوم

خصایص تن که پرورش را میسر میکند

ناتوانی کودك طفلی که تازه متولد میشود ازیکطرف بکلی ناتوان وعاجز است و تمام اوقات باید مراقب حال او بود تا کوچکترین احتیاجات زندگانی او رفع شود وگرنه ازدست میرود و تلف میگردد. ازطرف دیگر همین طفل مخزن قوای نهانی است که اورا برای کارهای مشکل وخطیر مستعد ساخته است. جوجه مرغ همینکه سراز پوست تخم بیرون آورد حرکات وسکنات مفید را با خود بارث آورده که میتواند تقریباً بطور مستقل زندگی کند درصورتیکه بچهٔ انسان جز گریه و تقلا و حرکت سر و دست و پا چیزی بلد نیست و سالها پرستاری ونگاهداری لازم دارد تا بتواند آسان ترین قواعد زندگانی را فرا گیرد. درعین حال دراعصاب او خواصی موجود است که بالقوه او را آمادهٔ فراگرفتن و یاد گرفتن میکند وممکن است ازاین راه به بزرگترین مقامات نائل گردد.

درحقیقت مثل این میماند که استعداد رشد ونمو با مدت ودورهٔ طفولیت نسبت مستقیم داشته باشد. هرقدرمدت طفولیت طولانی تر باشد مدت زبونی وبیچارگی بدوی بچه زیاد ترخواهد بود و بهمان اندازه استعداد او برای ترقی بعدی افزون تراست. عجزوزبونی گرچه فی نفسه حالت مطلوبی نیست ولی موجب میشود که پدرومادر وجامعه در مقام پرورش وتربیت او برآیند وحتی درکشورهای متمدن درجهٔ اول مدت این تربیت ممکن است به بیست سال بالغ شود یعنی شامل ثلث یك عمر

طبیعی باشد. درظرف این مدت متمادی طفل از عـدم استقلال مذکور استفاده میکند وباید فهمید بدن او چه خاصیتی دارد که این استفـاده برای او آسان واین تربیت برایش امکان پذیراست.

خصائص تن

خاصیت مذکور در بدن انسان یعنی ساختمان سر و گردن ودست وپا وتن- بافت استخوان وغضروف وخون و گوشت وعمل جهاز تنفس وگردش خون وهاضمه وبالاتر ومهمتر ازهمه دستگاه عظیم وبی مانندی که برای نظم و تـرتیب واداره بـدن موجود وموسوم است بسلسلهٔ اعصاب. جمع شدن این اعضاء وجهازات وتشریاك آنها بایکدیگر که بواسطهٔ دخالت قوای دماغی ممکن الحصول میگردد عمل رشد ونمورا اینقدرطولانی وپرمآل مینماید.

بدن انسان رویهمرفته مثل کارخانهٔ دقیق وبزرگی است که دائماً محل فعل وانفعال است. از یکطرف اثرات را از درون و بیرون درك میکند وازطرف دیگر درمقابل این تأثیرات واکنش هائی درداخل یـا خارج بدن بمعرض ظهور میرساند. اگر آنرا بابدن حیوانات درجات عالی مقایسه کنیم ازلحاظ صورت ظاهر بطور کلی اختلاف زیاد وجود ندارد ولی همینکه نظری بدستگاه اعصاب بیفکنیم فوراً منتقل میشویم کـه مراکز دماغی انسان فوق العاده درهم ومفصل است. اگرتنها انسانرامورد مداقه قراردهیم می بینیم چهار نوع قوه دراو موجود است. اولا دارای غرایزوطبیعت اولی است که هنگام تولدبسیاری از آنهامانند میل بخوراك وجودداردء بقیه مانند غریزهٔ جنسیت بعد ها ظاهرمیشود. ثانیاً قوهٔ فاعله که بواسطه عمل وحرکت همیشه تعادلرا درانسان تولید میکندچنانکه وقتی گرسنه میشود خوراك آماده وتناول میکند. ثالثاً حساسیت نسبت بفقدان تعادل مانند حساسیت نسبت بگرسنگی که خودموجب میشود که

آدمی درمقام ایجاد تعادل بر آید. رابعا قوهٔ یادآوری انفعالات وتأثیراتی که درانسان حاصل میشود ازقبیل اینکه مثلا آتش سوزان است یا آب رفع تشنگی میکند .

البته طبقه بندی فوق برای تسهیل کار تربیت وتعلیم است و مثلا غریزه میل بخوراك وحس گرسنگی واقدام برفع گرسنگی راازهم نمیشود تفکیک کرد . نکته ای که باید همیشه درنظرداشت اینست که انسان تنها چیزی راکه با خود هنگام تولد بدنیا میآورد عبارتست از غریزه ها واستعداد های فطری که خود آنها موجب حرکت و فعالیت او میشوند وآدمی رانسبت بعدم تعادل بدن حساس میکنند وباعث میشوند که انسان اقدام وعمل کند ودرنتیجه درطرز عمل او تغییر واصلاح حاصل شود .

اختلاف افراد

هر طفل بموجب ارث چهار قوهٔ فوق را واجد است ولی ازحیث کیفیت و کمیت آنها میان افراد اختلاف زیاد موجود است . اگر افراد بشر را از این لحاظ در ردیفی قرار دهیم دریك سر اشخاص فوق العاده با قریحه هستند که بی نهایت فعال وحساس میباشند واعصاب آنها بطرزقابل توجهی انفعالات وتأثیرات را حفظ کرده بیاد میآورد ودرسر دیگر ردیف کسانی که بی شعور وابله اند ومحرك غریزه ها وحساسیت آنها ضعیف وقوهٔ فعالیت آنها ناکافی است و آثار تجربیات و اعمال گذشته از حافظهٔ آنها بزودی محوونابود میشود. بقیهٔ مردم علی قدر مراتبهم میان این دوحد واقعند .

تغییر رفتار بوسیله کار وآزمایش

میان کودکی وبلوغ مراحل متعددی موجوداست که بچه بتدریج میپیماید و حالات واوصاف آنها موضوع مطالعه علمای روانشناسی است . دراینجا

من باب تذکر باید گفت که هروقت طفل بواسطهٔ یك محرك داخلی یا تغییر محیط خارج حالت تعادل را از دست میدهد واکنش هائی بوجود میآورد که تعادل را مجدداً برپا کند. اگر این واکنش ها با توفیق توأم باشد حالت تعادل‌ایجاد میشود و دراعصاب تغییراتی رخ میدهد که بالنتیجه هروقت درآتیه آن وضع پیدا شد همان واکنش مذکورنیزپیدا میشود. اگر واکنش های بدوی با توفیق توأم نباشد آنقدر واکنش ها از نوع دیگر حادث میشود تاحالت تعادل بوجودآید یا بدن انسان خسته وشاید ازهستی ساقط گردد. بدیهی است که درصورت موفق نشدن واکنش ها هروقت وضع فوق‌تولید شد آن واکنش‌ها تکرارنمیشود ولی در هرحال جزئی اثری در مجموع اعصاب باقی میماند. برای روشن شدن مراتب فوق ممکن است بطور مثال‌طفلی‌را درنظر گرفت که در گهواره خوابیده وهمین که گرسنه شد بنا بدست وپا زدن وحرکت دادن سرو بدن میکند و دیر یا زود گریه را بلند میکند ودر نتیجه این گریه توجه بسوی او جلب میشود- مادربادایه بسراغ اومیروند ورفع گرسنگی‌راازاو مینمایند روزهای بعد همینکه مجدداگرسنگی زور آورشد بچه بتدریج از تقلا وحرکت بدن (که مثمر ثمرنبود) دست میکشد وفقط بگریه (که با توفیق توأم بود و توجه را جلب کرد) توسل میجوید. بنا براین اعصاب راه عمل‌بدوی خودرا که ابتداء امر بتقلا وحرکت بود تغییرو گریه‌کردن را بر آن ترجیح داده واثری ازاین قضیه وآزمایش نیزدرخودنگاه داشته تا هنگام لزوم وپیش آمدگرسنگی آن را تکرار کند.

طرز تشکیل عادت

مجموع این اعمال را اعتیاد یا تشکیل عادت نامند بوسیلهٔ عادت بدن انسان هزاران اثر رادر اعصاب حفظ‌میکندوآنهارا اساس‌ومبنای فراگرفتن عادات

پیچیده‌تر و مشکلتر قرار میدهد. پس مسئلهٔ تشکیل عادات بسته است بخاصیت طبیعی بدن که اولاً قابلیت انحراف از عمل بدوی خود را دارد و ثانیاً در عین حال میتواند اثر عمل جدید را در خود محفوظ و نگاه بدارد . این قابلیت تغییر وانحراف و این نیروی محفوظ داشتن اثر دو عامل مهم واساسی تشکیل عادت هستند .

عادات ساده وقتی با هم ترکیب شدند عادات مشکل و پیچیده را بوجود میآورند بطوریکه تدریجاً بدن انسان مخزن عدهٔ بسیار زیادی عادت میشود وهمینکه بوسیلهٔ محرك درونی یا بیرونی از حالت تعادل خارج شد میان عادات مذکور آنهائی که لازم است انتخاب میکند و آنها را با هم تنظیم نموده بوسیلهٔ آنها وضع تعادل را برقرار میسازد . هنگامیکه مثلا سروانی اسواران خود را بنقطه ای می برد در عین اینکه نقشه و فکر خاصی را پیروی میکند عادات مختلفی را که برای فریاد کردن و دادن فرمان وحفظ تعادل بدن درروی اسب و حرکات دست و زانو و شمشیر و قیافه از سابق ذخیره کرده با هم جور و متناسب و منظم کرده مطابق احتیاج آنها را بکار میبرد وباین ترتیب از نتیجه سالها عمل و آزمایش که بصورت عادی درآمده است استفاده میکند .

محرکهای اجتماعی

آدمی در زندگانی روز مره باید دائماً اوضاع خود را با محیط خویش وفق وسازش دهد : اگر تشنه است آب بنوشد . اگر هوا سرد است جامه بر تن کند . در این محیط عوامل مادی دیگری نیز موجود است که در مقام خود دارای اهمیت میباشد . غریزه های اجتماعی و تمایلات طبیعی که انسان با خود بارث بدنیا میآورد اورا نسبت باعمال وافکار همنوع خود بسیار حساس میسازد و در نتیجه مقداری از قوای خود را باید صرف وفق دادن رفتار

خویش با اعمال و افکار مذکور بنماید . باین جهت انسان همیشه توجه خاصی باقوال‌دیگران دارد ودرصدد است کارهای اوموافق پسنددیگران باشد واز چیزهائی که موجب بدبینی جامعه است احتراز جوید و تمام امتیاز او بردیگر جانوران بسته بهمین موضوع است . حساسیت انسان نسبت بجامعه ای که در آن زیست میکند ـ لیاقت او برای همکاری بانوع خویش ـ موافقت دادن افکار و اعمال و احساسات خود با دیگر مردم ـ میل او بفرمانبرداری یا فرمانروائی اینها همه اوصافی است که او را دارای وضع خاص و منفرد میسازد . هر قدر این اوصاف نیرومند تر وپرمایه ترباشد آدمی نزدیکتر بنوع کامل بشراست وبعکس هرقدراوصاف مذکور ضعیف تر باشد انسان نزدیکتر است بنوع جانور .

کسانی که‌با پرورش مردم سروکار دارندباید توجه مخصوص‌بدین قسمت کنندزیراکه پیدا کردن‌عادت اجتماعی‌بزرگترین قابلیت‌انسان‌است برای وفق دادن خویش بامحیط معنوی و از همین قابلیت است که برای تربیت اومعلم و مربی باید دائماً استفاده کنند .

اهمیت فکر

بنا برآنچه گفته شد ازجمع وترکیب عادات ساده‌اخلاق وطرز رفتار پدید میآید . ازاین عادات آنهائی که‌مختص بشر است تفکر وتعقل در تولید آنها دخالت تام دارد . در عین این که نمیتوان گفت انسان دارای نفسی است جدا گانه که از دیگر قوای او مجزااست و او را مجهز باخلاق خاص میکند در همانحال نیز نبایدتصور کردکه اخلاق و رفتار انسان‌تنها مربوط است‌باعمال فیزیکی و شیمیائی بدن . البته تفکر و تعقل وابسته هست باعمال فیزیکی و شیمیائی بدن ولی اخلاق ورفتار منحصراً درنتیجهٔ تغییر این‌اعمال تغییر نمیکند. هنوز

اطلاعات صحیح وعلمی راجع برابطهٔ میان اعمال اعصاب وتفکر دردست نیست و همچنین کاملا معلوم نیست چگونه فکر درعمل اثر میکند ولی این معما نبایداهمیت تفکر و دخالت آن‌را در ایجاد اخلاق و طرز رفتار از نظر دور کند . این مسائل در فلسفه و روانشناسی مورد تدقیق قرار میگیرد . عجالةً در این جا کافی است خاطر نشان شود که فکر و اراده بزرگترین وسیله اند برای وفق دادن اخلاق و رفتار انسان با اوضاع محیطی که در آن زندگانی میکند .

شخصیت

مطالبی که‌در این فصل گفته شد بواسطهٔ اختصار زیادو فشردن بسیارشایدمبهم‌و نارساباشد. برای تعمق‌در آن بایدبروانشناسی مراجعه‌کرد . دراینجا فقط من‌باب تذکر وبرسبیل اشاره‌نکاتی‌خاطر نشان گردید . از نکات مذکور میتوان‌برای شخصیت مجملا تعریفی ذکرکرد : شخصیت عبارت است از دستگاهی جهت فعل و انفعال و تأثیر و تأثر که در آن ساختمان‌وتشکیل اعصاب بمرور درهم و پیچیده گشته آثار ساده‌ای که بر اعصاب وارد میشود بایکدیگر ترکیب شده آثار عالی‌تر و مهمتر بوجود میآورد ـ این آثار اساسی تشکیل میدهد که حالت تعادل رابامحیط برقرار سازد وبالاخره بایکدیگر پیوسته ومنظم‌شده اخلاق وطرز رفتار انسان را معین ومشخص نماید .

فصل سوم

فلسفهٔ تأسیس آموزشگاه

در فصل نخست گفته شد تربیت عبارتست از تغییری که آدمی در نفس خود یا در افکار و روحیات و اخلاق نوع خویش ایجاد کند. از زمانی که بشر بوجود آمده تربیت بمعنای عام نیز وجود داشته است هر جا که انسان برای استقرار تعادل نسبت بمحیط خود اقدام کند ـ هرجا که انسان درتحت تأثیر ونفوذ همنوع خود درآید عمل تربیت صورت میگیرد بنابراین تمام افراد بشر دائماً درکار تربیت شدن وتربیت کردن هستند وبرحسب اینکه عامل این پرورش درونی باشد یعنی مربوط بخود بدن یا برونی یعنی مربوط بمحیط خارج عمل تربیت کند است یا تند.

پرورش غیرعمدی

دراعصار ماقبل تاریخ[1] بشر از روی فکر و عمد توجه بتربیت نداشته وغرض مخصوصی را در این امر تعقیب نمینموده بلکه تربیت یکی ازمتفرعات ونتایج زندگانی بوده وبدون التفات بدین مسئله طبیعةً صورت میگرفته است. هر فردی که بوجود میآمده درمحیط ساده‌ای که میزیسته بوسیلهٔ عمل درزندگانی بارمیآمده وپرورش می‌یافته است. درحالی که پدردرجستجوی ریشه‌های خوردنی گیاهها یامیوه‌های خودرو بوده یا در مقام شکارکردن جانوران وپرندگان و ماهی‌ها برمیآمده بچه دردنبال اوبوده و این کارها را برای رفع گرسنگی خود فرا می‌گرفته است. هیچ نوع تخصصی وجودنداشته

---

(۱) برای تکمیل قسمت اول این فصل رجوع شود به تاریخ مختصر تعلیم و تربیت نگارش مؤلف چاپ سوم ـ فصل دوم.

وبدست آوردن خوراک چندان مشکل نبوده وهنر زیاد نیز لازم نداشته است. همینطور احتیاج انسان بپوشاک وپناهگاه و تهیهٔ جامه و مأوی بواسطهٔ ساده بودن زندگانی پیچیده و درهم نبوده است. نوع بشر رویهمرفته معلومانش بسیارکم بوده و حساسیت وی برای ابراز واکنش کمی با جانوران درجهٔ عالی اختلاف داشته است.

بزرگها عمداً و ازروی قصد درفکر پرورش بچها نبوده و کوچکها درضمن رفع احتیاجات اولیهٔ خود ازخوراک وپوشاک وپناهگاه جزئی چیزی که بزرگها می دانسته اند فرا میگرفته اند بدون اینکه خودشان متوجه بدین امر باشند.

پرورش عمدی

همینکه بتدریج نوع بشر مدنیتی پیدا کرد وبر میزان هنر وفکرش افزوده شد همینکه یاد گرفت بر آتش تسلط حاصل کند وآنرا برای رفع احتیاجات خود بکار برد - جامه بدوزد وکفش تهیه کند تا از باد و سرمای زمستان خود را محفوظ بدارد - دام وکارد و شمشیر تهیه کند تا خوراک خود را بهتر تأمین نماید - ظروف مختلف بسازد تا غذای خودرا درآن پخته از جائی بجای دیگر ببرد - الفاظ وکلمات وضع کند وبا آنها جمله درست نماید وباین ترتیب وسیلهٔ اساسی برای نشر ومکالمه و تشریک مساعی بدست آورد - وقتیکه این اسراریکی بعد ازدیگری درحیطهٔ قدرت آدمی درآمد برای بزرگها لازم شد توجه مخصوصی به پرورش بچها بنمایند که مبادا معلومات جامعه محو شود واز میان برود وبنسل بعد نرسد. از اینجا تربیت عمدی پدید آمد ولی تربیت غیرعمدی نیز بجای خود باقی بود ودرواقع هردونوع تربیت درآن واحد وجودداشت ونمیشد آنهاراازیکدیگر مجزا ساخت چنانکه

مثلاً پسری که با پدرش بشکار میرفت یا دختری که با مادرش شکار را کباب میکرد مورد دوقسم پرورش عمدی وغیر عمدی واقع بودند - هم بدون توجه آنها را برموز زندگانی آگاه میساختند هم با التفات بدین قضیه و ازروی قصد وعمد بآنها ترتیب زیستن را میآموختند .

تقدم پرورش عمدی بر آموزشگاه

هزاران سال تربیت اطفال بهمین نحو جریان داشت بدون اینکه هیچ نوع بنگاه خاصی مانند مکتب ومدرسه متصدی امر تربیت باشد . علتش نیز این بودکه در آغاز مدنیت تمام وظایف اجتماعی را خانواده انجام میداد .

چون عدهٔ اعضاء خانواده کم بود ممکن نمی شد یکنفر رامنحصراًمأمور پرورش اطفال کرد . تنها اختلافی که در وظایف اعضاء خانواده وجود داشت مربوط بجنسیت آنها بود یعنی مردها یکنوع مشاغل داشتند وزنها نوع دیگر . اختلاف زیادتر درنوع وظیفه منوط بتکثیر عده بود و تکثیر عده هم بسته باین بودکه بتوانند بحد کافی غذا تهیه کنند . تا زمانی که جامعه کوچك بود بهیچوجه امکان نداشت یکنفر از آنها وظیفه اش منحصر بمکتبداری بشود ولو اینکه لزوم این امر بنظر آن جامعه واضح باشد . این مسئله بحدی روشن است که حتی امروز در جامعه های ما در دهات و ایلات که عدهٔ مردمان آنها هم کافی است بنظر مشکل وسنگین میآید که ازهزار نفر یکنفر را فقط مأمور آموزش و پرورش کودکان نمایند .

نخستین وسیلهٔ رسمی

احتمال داردکه برای مرتبهٔ اول در تاریخ تمدن بشر که شخص معینی را برای تعلیم و تربیت مرجع قرار داده‌اند رئیس ایل و طایفه بوده است که نیرومند تر

وهنرمند ترازدیگران بوده وهنگام بحران و سختی بـرای دفاع و رفع زحمت وچاره جوئی باومراجعه میکرده اند وازاینـرو توقع داشته اند که بفرزندان خود وکودکان هم ایل خویش تعلیم بدهد . ازطرف دیگر ظن قوی در این است که مهمترین ماده ای که جامعه علاقه بآموختن آن داشته عقاید مذهبی بوده زیرا که بموجب این عقایدمیتوانسته است بوسیلهٔ دعا یا قربانی یا تهدید یا تملق ارواح عالی یاپلید را که بر دنیای ما تسلط دارند تحت نفوذ درآورد وباین ترتیب غیب گوئی کند وازعالم دیگرخبردهد وآینده را پیش‌بینی نماید .

عقاید مذکور عبارت بود ازمجموعه ای ازاخبار و احادیث وسنن که بنظر بشربسیارگرانبها بود زیراکه خیال میکردبوسیلهٔ آن برطبیعت تفوق حاصل کند و بر اتفاقاتیکه میبایست واقع شود احاطه پیدا نماید . این امر البته مداخلهٔ کلی درسعادت انسان داشت ولی مستقیماً در تحت نفوذ وی درنمی آمد ومی‌بایست بعملیات فوق الذکر تشبث جوید. بوسیلهٔ این عملیات بشرمعتقد بود مقدرات خویش را معین نماید یعنی‌برقوائیکه حیات وممات‌می‌بخشد تسلط حاصل کند ـ دارای اولاد بشود ـ ازپیرشدن جلوگیری کند ـ ازکشتار وبا وطاعون بکاهد ـ بـر تندرستی و سلامتی خود بیفزاید ـ ازظهور قحطی پیش گوئی کند ـ فراوانی ارزاق را تـأمین نماید ـ غضب طوفان را بخواباند ـ سرمای زمستان را ملایم کند ـ فتح وفیروزی قبیلهٔ خود را بردشمن مسلم سازد ...

بنا براین جای شگفت نیست که در آن اعصاربشربخواهد میراث مذکور را باکمال مراقبت حفظ کند و بتدریج وظیفهٔ عده ای منحصـر شود بنگاهداری سنن مذهبی تا بوسیلهٔ آن آسایش جامعه فراهم گردد

باین ترتیب طبقهٔ مخصوصی درمیان خلق بوجود آمد که بنـام مختلف خوانده شد مانند جادو گر وطلسم بند که اخبار وسنن مذکور را تنظیم وتکمیل نمودند ولازم شد که مجموع آنها رسماً تعلیم شود تاطبقهٔ مذکور از میان نرود ووسیلهٔ رفاه جامعه محو نگردد . از اینجاست که بنگاه مخصوص جهت تربیت فراهم آمد و در حقیقت شروع به تهیهٔ متخصص وراهبر شد .

تربیت اخلاقی

درهمان اوقات که رسماً شروع به تهیهٔ راهبر وقائد ورئیس قوم شد درهمان زمان نیزوسایل تربیت عبارت بوداز اعیاد وجشنهای متعددی که برای سالمندان وجوانان تشکیل میدادند وغرض از آنها نظارت و فرمانروائی جامعه بود بر طرز رفتار و کـردار افراد. بعضی از آنها که برای آشنا کردن جوانها بزندگانی جمعی ووارد کردن آنها درجرگهٔ سالمندان بود بسیار با شکوه وبرای این منظوربرپا میشد که جوانهاصمیمانه معتقد شوند که رسوم وعادات وشعائرجامعه بایدمحترم شمرده شود وهرفرد نسبت باحکام جامعه وقانین آن مطیع محض باشد. مراسمی که دراین قبیل جشنها بعمل میآمد باندازه‌ای مقدس شمرده میشد که تغییر آنها غیرممکن بنظرمیرسید . ازطرف دیگـر بحدی احساسات حاضرین تحریک میشد که مجالی برای فکر وتعقل باقی نمیگذاشت بنابراین اعیادوجشنها نه افراد را دارای هنرودانش میکرد نه قوای دماغی آنهارا تربیت مینمود بلکه تنها فایدهٔ آنها از لحاظ اخلاق بودکه حس صداقت و وفا داری واطاعت وفرمانبرداری را در افراد ایجاد نماید . البته این مراسم یکی از لوازم اجتماع آن زمان بشمارمیرفت ولی بواسطهٔ مقدس بودن وتغییر نکردن مانع بزرگی برای ترقی جامعه بود .

توسعهٔ زبان و اختراع خط

بتدریج که بشر رو بترقی میرفت آلات و اعضائی که درحنجره ایجادصوت میکنند ظریفتر میشد و باین ترتیب انسان بهتر میتوانست معانی را بلباس الفاظ در آورد وفکر خود را بنوع خویش انتقال دهد. کم کم خط اختراع شد و الفاظ ومعانی درفضا وزمان قابل نقل وانتقال گردید و لزوم عوامل خاص برای پرورش عمدی محسوس تر شد. از این ببعد انتقال اخبار و احادیث وسنن وقوانین و عادات به نسلهای آینده دیگر منوط ببیان شفاهی نبود بلکه ممکن بود آنها را روی گل وسنگ وچوب و پاپیروس نقش کردوتا حدی آنها راابدی ولایتغیر نمود. چون بطور کلی اقوام بدوی محافظه کارند وهنگام نیازمندی واستیصال چاره ودوا را درافکارواعمال وروش پدران ونیاکان خویش میجویند لذا راهبران وقائدین وزعمای ایام سلف برای آنها درحکم پیغمبرورب النوع ونوشته های آنها بمنزلهٔ آیات الهی و آثارمقدس جلوه گرمیشود. باین ترتیب قرنها تربیت عبارت شد ازپرستش آثار ونوشته های مذکور خواه این نوشته ها صحیح باشد یا سقیم - صواب باشد یا خطا.

توسعهٔ زبان وخط ازراههای دیگر نیز درپرورش تأثیر کرد. بزرگ شدن جامعه های کوچک وتبدیل آنهابجامعه های بزرگتر منوط باین است که وسیلهٔ بالنسبه آسانی برای ثبت وضبط وانتقال افکار آنها موجود باشد وبطور مسلم اندازه ووسعت هر جمعیت محدود است بوسایل مرابطه ای که دردست داشته باشند. هرقدراین وسایل کامل تر ومفصلتر و آسانترباشد زندگانی سهلتر ومرفه تر وعدهٔ افرادی که گرد هم جمع آیند زیاد ترخواهد بودوبالعکس وقتی وسایل مذکور ناقص شد زندگانی شاق تر وعدهٔ افراد کمتر است. میتوان گفت که دنیای امروز

درحقیقت شالوده اش برنوشتن وخواندن قرار گرفته است ونوشتن یکی ازشرایط سازمان جامعه های بزرگ است . خلاصه ـ این اختراع نه فقط تعلیم و تعلم نوشته های سلف و کتاب آسمانی را تسهیل کرد بلکه بتدریج تعلیم خواندن و نوشتن را یکی ازلوازم زندگانی نمود. چون آموختن این دوامر کار آسانی نیست وبخودی خود صورت نمیگیرد جامعه مجبور شد بنگاه مخصوصی باسم مکتب ومدرسه جهت تدریس آن ایجاد کند.

در آغاز رفع احتیاج جامعه بوسیلهٔ پرورش عدهٔ کمی میشد که آنها کار ثبت وضبط را انجام میدادند ـ دفتر داری میکردند ـ نامه ها را میخواندند. اسنادهم را می‌نوشتند ـ رونوشت آماده میکردند ...

همین مسئله باعث شد که بتدریج جامعه ها وسعت پیدا کرد واز لحاظ سیاسی واقتصادی دارای سازمانی شد که خود آنها احتیاج بسوادرا زیاد ترکرد وعامل بزرگی برای ایجاد بنگاهی شد که تربیت عمدی اطفال را تأمین کند . بمرور زمان تمدن بشری بحدی محتاج و منوط بنوشتن وخواندن شد که هریک از کارمندان مؤثر جامعه مجبور شد سواد داشته باشد. باین جهت فضیلت وکمال عبارت شد ازداشتن سواد یعنی وسیلهٔ فراگرفتن معلومات واین مسئله باندازه ای اهمیت پیدا کرد ودر اسم ورسم مکتب ومدرسه تأثیرنمود که تربیت بنظر مردم تنها سواد پیدا کردن وکتاب خواندن شد .

مفهوم پرورش در دنیای جدید

بتدریج که تمدن بشر پیچیده و درهم شد و بر دانش و آزمایش او افزوده گردید مفهوم تربیت نیز توسعه پیدا کرد . هر نسلی که جانشین نسل دیگر می‌شود باید بوسیلهٔ پرورش آمادهٔ این کار شود ولی وقتی میخواهد

جای خود را بنسل بعد بسپارد چون مقدار اطلاعات و نوع معلومـاتش زیاد ترشده دیگرنمی تواند اکتفابتعلیم خواندن و نوشتن وحساب کردن کند . سازمان جامعه بحدی مفصل و دارای پیچ وخم شده که اداره کردن آن مستلزم این است که افراد خودرا تربیت کنند درقرون جدیدانسان برای شناختن طبیعت روش واصولی پیدا کرده که علوم فیزیك وشیمی و زیست شناسی وروان شناسی وعلم اجتماع را بوجود آورده است وازاین علوم دائماً بهره مند میشود .

چند قرنی بیش نیست که انسان ملتفت شده است که کـرهٔ زمین فقط نقطه ای است در فضای لایتناهی ومسکن بشرنه مرکزعالم‌است ونه قسمت‌مهم آن . مدت زمانی نمیگذرد که آدمی‌تاحدی بحقیقت‌آفرینش زمین پی برده ومی داندکه تاریخ آنرا ازروی عهود زمین شناسی بـاید معین‌کرد نه ازعدهٔ نسلها وازشمارش سالها . شناختن قواعد وقوانینی کـه برحرکات ستاره ها حکم فرماست چندان قدیمی نیست‌وبوسیلهٔ آنهابشر فهمیده است که امور عالم در تحت نظام و قـانون است و از روی هوا وهوس نمیباشند . درچنین دنیای بزرگ وپرشوری آیا میشود طفل راتنها باکوره سوادی آمادهٔ زندگانی نمود ؟

دردنیای امروزه که عدهٔ زیادی از کشورها صنعتی شده وبواسطهٔ ایجادکارخانها وشهرهای بزرگ تبدلات کلی درسازمان آنها حاصل شده نفوذ عده ای ازعوامل سنتی تربیت ازقبیل خانواده وبنگاه های دینی و جامعهٔ کوچك ده یا قصبه یا محلهٔ شهر بتدریج کاسته میشود . ازطرف دیگرمطالعات وپیشرفت هائی که درروان‌شناسی وعلم‌اجتماع بعمل آمده موجب شده است که تربیت را وسیلهٔ تجدید حیات و تغییر و ترقی فرد وجامعه میدانند .

آموزشگاه دارد کم کم محیط ومحل مخصوصی میشود که هریك از کارمندان جامعه جهت آماده کردن خویش برای خدمت بایداز آن بگذرد والا نه می‌تواند حد اکثرخدمت راانجام دهد ونه از امتیازات جامعه کاملا بهره مند گردد .

محیط آموزشگاه و محیط اتفاق

مدرسه محیط مخصوصی است که کودك را بدان می‌سپارند وبدون اینکه بتواند نیروی خاصی در او ایجاد کند وسیله ای است برای تحریك ورشد قوائی که طبیعةً دروی موجود باشد . اگرطفل باین محیط مخصوص و معین سپرده نشود وتربیت او باتفاق وطبیعت محول گردد آیاضرری متوجه میشود ؟ بعبارت دیگر آیا محیط مدرسه امتیازی برمحیط اتفاقی دارد؟

بر حسب عقیدهٔ دیوئی (۱) محیط آموزشگاه سه امتیازمهم برمحیط اتفاقی دارد. نخست آنکه لااقل برای زمان کودکی مدرسه محیطی است ساده وجنبه های پیچیده و مشکل زندگانی از آن مجزا شده است . اگربنا میبود اطفال مستقیماً وازابتدا وارد زندگانی کامل جامعه شوند گیج ومبهوت میشدند وخود را گم میکردند . دوم آنکه مدرسه محیطی است پاك و بی آلایش که کارهای فاسد و مضرجامعه از آن دور است . در هر جامعه اعمال نا شایسته ومخالف اخلاق وضد مصالح وجود دارد که نباید ادامه حاصل کند و در دنیا باقی وبرقرار بماند و البته همیشه سعی میشود که مدرسه از این اعمال دور و بر کنار باشد . امتیاز سوم آنست که محیط آموزشگاه نظر انسان را وسعت میدهد و دورنمائی پیش چشم اومجسم و جلوه گر میسازد که بوسیله آن میتواند درمورد جامعه ای که در آن

---

(۱) Dewey فیلسوف نامی ومعاصر امریکا

زیست میکند قضاوت نماید . درمدرسه اتفاقاتی که برای بشر واقع شده ضمن تدریس تاریخ در حدود امکان بیان میشود وافکار وعادات واخلاق ملل مختلف تشریح میگردد . باین ترتیب برای شاگرد وسیلهٔ قضاوت فراهم میآید .

علاوه بر امتیازات مذکور یك امتیاز چهارمی نیز محیط مدرسه برمحیط اتفاق داردکه درحقیقت نتیجه ایست از امتیاز اول. این امتیاز عبارت است ازآماده بودن وسایلی که کار تعلیم و تربیت راآسان کند. دروس وعملیات مدرسه را ازروی عمد طوری مدرج قرار میدهند که شاگرد مراحل را یکی بعد از دیگری طی کند واو را باه پله راهنمائی میکنند که از آسان بمشکل و از معلوم بمجهول پی برد و اززندگی کودکی بتدریج داخل زندگانی اشخاص رشید وبالغ گردد .

امتیازات مذکور هریك بنوبهٔ خود دراستقرار مدرسه ــ درپیدا کردن طرفداران جدی ـ درصرف کردن هزاران کرور ریال در هرسال از طرف جامعههای دنیا تأثیر کامل داشته است .

معایب مدرسه در مقابل امتیازاتی که ذکر شد دو عیب بزرگ ممکن است درمدرسه بوجود آید .

یکی اینکه آموزشگاه اززندگانی حقیقی که درخارج موجوداست دور شود و باعالم خارج از مدرسه تماس نداشته باشد بطوریکه یك بنگاه تصنعی شده نه فقط از فارغ التحصیلهای خود رفع احتیاج ننماید وآنها رامطابق مقتضیات محیط پرورش ندهد بلکه بواسطهٔ وفق نداشتن با احتیاجات برای آنها موجب زحمت و اشکال شده آنها را ازنیکبختی

باز دارد . برعکس تربیت اتفاقی وغیرعمدی چون در دامان طبیعت صورت میگیرد طبیعی است وبآسانی جزوعادت وطبیعت شخص میشود .

عیب دوم این است که مدرسه نسبت بتغییرات محیط مقاومت میکند و باین ترتیب مانع ترقی میشود . علت مقاومت اینست که معلم همیشه در مدرسهٔ نسل قبل پرورش یافته و پیوسته مجداست که معلومات و اطلاعات زمان خود را بیاموزد وباین جهة با تغییر روش تدریس وتربیت و تغییر دستور تحصیلات مخالفت میکند زیرا که این تغییرات باطرز کار اوموافقت ندارد وناچار بسرمایهٔ علمی وشغلی اولطمه میزند .

اساساً هروقت جامعه بنگاهی ایجاد میکنداساسی را بوجودمیآورد که با تغییرات مقاومت میورزد ودرصورتیکه هنگام ایجاد آن بنگاه نسبت بگذشته ترقی حاصل شده است نسبت بآینده سدی برای پیشرفت احداث گردیده است . اگر اداره کردن چنین بنگاهی طبقه‌ای متخصص و اهل فن بخواهد که گذران آنها منوط بوجود آن باشد مقاومت مذکور شدیدتر وظاهر تراست .

راه کاستن این معایب

دو عیبی که ذکر شد همیشه درمدرسه کم و بیش موجود است . تنها اقدامی که میتوان کرد اینست که از مقدار و میزان آن کاسته شود . تصنعی بودن مدرسه را که عیب اساسی پرورش غیر عمدی است ممکن است بواسطهٔ وارد کردن عوامل مخصوصی که مربوط به تربیت غیر عمدی است تا حدی رفع کرد . طفل باید عملی را که درمدرسه میکند حس نماید که طبیعی است و برای او معنی دارد ودرحیطهٔ زندگانی وعلاقه‌مندی اوقرار گرفته است . بنابر این

باید در اطراف او محیطی نزدیك به طبیعت ایجاد کرد و درس را برای اوبا روح نمود تا در مقابل چنین محیطی واکنش در طفل ایجـاد شود و عمل تربیت بتمام معنی صورت گیرد . عیب دوم عدم توافق مدرسه‌است بادنیای متغیر- با دنیای آینده ومیل بتوافق است با دنیای گذشته .

از عهدی که نوع بشر بواسطهٔ جشنها یعنی بواسطهٔ پرورش عمدی عادات ومراسم را ثابت وتاحدی تغییر ناپذیر نمود تا کنون جامعه همیشه بدان اعتماد دارد و بوسیلهٔ آن قدرت و قوت خود را ظاهر میسازد. این عادات و مراسم متصف بدو وصفند یکی ثابت بودن و دیگـری غایت مقصود بودن . بنا براین عادات ومراسم مانع ترقی‌اند و بهمین جهت بشر نسبت به تغییرات دائم یعنی وسیلهٔ پیشرفت و ترقی اعتماد ندارد. گرچه این بی اعتمادی خود یکنوع خردمندی وکفایت است و مانع از لغزش و خطا میشود ولی ازطرف دیگرخود این عادات ناقص است و بـاید پیوسته درآن تجدید نظر شود تا راه تکامل پیماید . امروز ما نیـازمند به تربیتی هستیم که باکمال صمیمیت موقتی بودن همـه چیز را بشناسد و رعایت کند و در نظربگیرد که دنیای فعلی در حرکت و تغییراست . اختراعاتیکه هر روز در روی‌زمین میشود شرایط و ترتیبات زندگانی را دائماً تغییرمیدهد ویقین استکه بیست وپنج سال دیگر نحوهٔ حیات با امروزه فرق خواهد داشت ولی اختلاف درکجاخواهدبودهیچکس‌را بطورقطع معلوم‌نیست . مربی بـاید از طبیعت درس بگیرد که اعضـاء و جوارح بدن را طوری خلق کرده است که مطـابق مقتضیات زمان و مکان تغییر میکند ووضع خود را با محیط سازش میدهد . بجای اینکه کودك طوری‌تربیت‌شودکه بامقتضیات زمان معین ومخصوصی کاملاً بسازد

باید او را نوعی پرورش دادکه حتی المقدورقابل انعطاف و تغییر باشد.
در دنیای آینده انسان احتیاج بعادات بسیار دارد ولی عاداتی‌که بدرد
او بخورد نه عاداتی که بر او فرمانروائی‌کند . اگر او را این نوع
تربیت‌کردیم با هوش خدا دادی برمشکلات فائق میشود وموانع ترقی
را از جلو برمیدارد وبطرف‌کمال مطلوب سیرخودرا ادامه‌خواهدداد .

بخش دوم

در

منظورهای اجتماعی پرورش

مقدمه

چنانکه درفصل نخست گفته شد تربیت یعنی تغییر دادن شخص ولی این تغییر ممکن است سودمند باشد یا زیان آور - برای اصلاح و بهبودی باشد یا افساد وشر . اصول آموزش وپرورش برای این وضع شده است که نه تنها تغییری که در معلومات واخلاق شخص میدهد بنفع او باشد بلکه ببهترین و آسانترین طریق صورت گیرد . مطالعات دقیق و تجربیات مکرر از طرف دانایان علوم تربیتی درخصوص قواعد یادگرفتن ویاد دادن بعمل آمده است وشرایطی که در تحت آن این قواعد بهتر وزود تر ممکن است عملی شود مورد تحقیق قرار گرفته واز مجموع این تدقیقات اصول تعلیم وتربیت وضع گشته است . اجرای اصول مذکور فن تدریس است .

حال این تدریس برای چیست ؟ چه مقصود ومنظوری را معلم باید تعقیب کند ؟ مطلوب این همه سازمان که درکشور های متمدن برای پرورش و آموزش فراهم کرده اند کدام است ؟ آیا باید سازمان کنونی مدرسه وبرنامهٔ آنرا همانطورکه هست قبول کرد یا باید بدلایل ایجاد آنها پی برد ودرصورتیکه مطابق با مقصود نیست آنها را تغییر داد ؟

دانایان علوم تربیتی ازقدیم دراین فکر بوده اند وهریك برای پرورش مقصود و منظوری معین کرده اند . از علمای قرن نوزدهم پستالزی (۱)

(۱)-Pestalozzi استاد معروف سویسی که در ۱۷٤٦ متولدشده ودر ۱۸۲۷ در گذشته است .

میگوید غرض از تربیت « رشد و توسعهٔ تمام نیروهای کودك است بطور متناسب و کامل». هربرات‌اسپنسر (۱) هدف پرورش را «آماده شدن برای زندگانی کامل » میداند . اشکال این عبارات دراین است که خود آنها مبهم ومحتاج بتعریف وتوضیح میباشد . امروز دانشمندان معاصر بطور عموم معتقدندکه غرض از پرورش آنست که طفل را « عضو سودمند و مؤثر جامعه » بارآورند . گرچه خود این جمله نیز محتاج بروشن شدن است ولی درهمان بادی امر میتوان استنباط کرد که هم شامل رشد طفل است وهم شامل اعمال ومسئولیت هائی است که اورا کارمند خوشبخت ومفید جامعه نماید .

عضو سودمند و مؤثر جامعه

انسان چه شرایطی باید داراباشد تابتواندکارمند با سود ومؤثرجامعه شود؟ برای اینکه بتوان‌عضو سودمند ومؤثرجامعه شدباید اولاتندرست وسالم بود ثانیا پیشه وشغلی داشت که وسیلهٔ گذراندن باشد و انسان بار دوش جامعه نگردد . ثالثاً باید دانست اوقات بیکاری را چگونه صرف کرد تاهم بانسان خوش بگذرد وهم دیگران که بااومعاشرت دارند ازروابط با وی خشنود باشند . رابعا باید ایجاد خانواده کرد و وظایف خود را در این قسمت دانست وبدان عمل نمود . خامساً در حکومت و ادارهٔ کشور شرکت کردوباآن معاضدت وهمکاری نمود. سادساًدارای‌وجدان قوی بودوعقیده وایمان بمبادی دینی داشت . سابعاً وسیله‌ای برای مکالمه و مکاتبه با افراد دیگرجامعه دارا بود .

---

(۱) Herbert Spencer فیلسوف مشهور انگلیسی است که تا ۱۹۰۳ میزیست و کتاب معروف او موسوم‌است به پرورش فکری‌واخلاقی و بدنی.

منظور ازپرورش هم همین مسائل است که ما بطـور مشروح مورد بحث قرار میدهیم . مواد برنامه یا روشهای آموزش و پرورش ممکن است درآن واحد برای رسیدن بیك یا دو فقره ازمقاصدمذکور مفید باشد ولی درهرحال ماده ای از برنامه یا طریقه‌ای از تدریس که بمنظورهای فوق کمك نکند ویا برای آنها مضرواقع شود نباید درمدرسه بکار رود .

فصل نخست

تندرستی

اهمیت آن

تندرستی در زندگانی افراد و روحیات جامعه اساس خوشی و سعادتمندی است. تنها مللی که تندرست و قوی بنیه باشند میتوانند تمدن عالی بوجود آورند و آنرا حفظ کنند و فقط افراد سالم قادر هستند تمام مواهب طبیعی خویش را از قوه بفعل آورند.

اهمیت این موضوع همیشه برای بشر روشن و هویدا بوده است چنانکه از زمان پیشین هنگام دیدن رفیق و دوست قبل از همه چیز از یکدیگر احوال پرسی میکنند و نخستین پرسشی که از هم میکنند اینست که احوال شما چطور است؟ مزاج شما خوب است؟ انشاءالله کسالتی ندارید؟ و مانند آن. هنگام جدا شدن از یکدیگر نیز میگوئیم «خدا نگهدار». صحت و سلامتی شرط اساسی زندگانی عادی است و بنا براین هراندازه در این قسمت نقصان و ضعف حاصل شود بهمان اندازه زندگانی ازارزش و قدرش کاسته میشود. مثل معروف لاتینی که عقل سالم در بدن سالم است عین حقیقت میباشد وشکی نیست که اعمال فکری وذهنی منوط باعمال اعضاء و جوارح انسانست آیا درحالت تب یا هنگامی که دندان شما درد میکند یا نوبه برشمامستولی است میتوانید کارفکری کنید ـ رساله‌ای بخوانید یا کتابی تألیف نمائید ـ نقشه ای برای زندگانی آیندهٔ خود طرح کنید؟.

در میان عوام معروفست که ترقیات فوق‌العادهٔ قوای فکری توأم است با ضعف بدن یا بعبارت دیگر اگر انسان بخواهد از لحاظ عقل و هوش توانا و نیرومند باشد باید از حیث جسم و بدن نحیف و ضعیف باشد. ولی تحقیقات علمی که اخیرا در مورد شاگردان مدارس بعمل آورده‌اندمیرساند که این مسئله صحت ندارد و سلامتی بدن و عقل قائم بیکدیگر ند ورشد فکری منوط بتندرستی است. علاوه بر اینکه بهبودی و تندرستی بالذات دلپسند ومطلوبست وسیلهٔ مهمی است برای مطلوب ساختن سایر لذتها. آیا برای شخص ناخوش باغ و آواز بلبل و مشگ و منظرهٔ گل همان قدر لذیذ است که برای شخص سالم؟ اگر سلامتی نباشد هیچیك از نعمتهای الهی برای انسان دلپسند نیست. از اینجاست که هربرت اسپنسر گفته است: «نخستین شرط توفیق هر کس درزندگانی این است که حیوان خوبی باشد واولین شرط پیشرفت هرملت آنست که از حیوانهای خوب تشکیل یافته باشد» بقراط نیز همین نکته را در نظر داشته وقتی که گفته است «هرجا که بشررا دوست بدارند در آنجا علم طب رانیز دوست خواهند داشت».

تسلط بر بیماری

بشرچه در زمان توحش چه هنگامی که بدرجه ای از تمدن رسیده پیوسته توجهش بطرف بیماری جلب شده است. امراض ساری مانند طاعون و وبا مکرر بدون خبر ظهور کرده و هزاران تن را در آغوش گرفته است. سایر ناخوشیها نیز بطرز ملایمتر افراد را محو ونابود ساخته‌وآنها را مجبور بچاره اندیشی نموده است. در نتیجه حدسها زده و فرض های مختلف راجع بماهیت وعلل امراض کرده‌اند. قرنها تصور نموده‌اند که‌رابطه‌ای

میان تندرستی و حرکات ستاره‌ها موجود است و هر گاه مثلاً قمر در عقرب بود اقدام به فلان کار را منع و نهی کرده‌اند. چندین صد سال نیز خیال کرده‌اند که ارواح پلیدی موجودند که موجب بیماری میشوند و برای خواباندن خشم آنها حیوانی قربانی کرده و مشروباتی بزمین ریخته یا پاره‌ای مواد را سوزانده‌اند. بالاخره حتی در زمان حاضر عدهٔ بسیاری از مردم امراض را نتیجهٔ غضب الهی میدانند و میگویند برای تنبیه خلق این امراض از طرف باری تعالی فرستاده میشود و باید بمصلی رفت تا از شدت آنها کاسته و بتدریج مرتفع شود.

با وجود مراتب مذکور از میان فرضیات مختلف عده ای مقرون بصحت بود. بشر در مورد تمام آنها تجربه کرد. هر وقت بخطار فت بهلاکت نزدیك شد و هر زمان نتیجهٔ خوب گرفت آنرا ثبت و ضبط کرد و از مجموع آنها بتدریج پزشکی بوجود آمد.

در قرون جدید بدن انسان را با دقت بیشتر مورد دقت قرار دادند و باین ترتیب علم تشریح و وظایف الاعضاء و سایر دانشهائی که اساس و پایه طب است پیدا شد که خود طب را اصلاح و تکمیل کرد. در سه چهار قرن اخیر بعضی از بیماریها مانند طاعون و آبله از نواحی متمدن کرهٔ زمین رخت بربست و برخی دیگر مانند حصبه و دیفتری بسیار تقلیل یافت.

باین ترتیب حد وسط طول عمر که سابق بیش از بیست سال نبود رو بافزایش گذاشت و امروز از چهل سال تجاوز میکند. این پیشرفت بزرگ فقط نتیجهٔ تحصیلات و زحمات عدهٔ محدودی متخصص و ثمرهٔ پرورش تودهٔ ملت اروپا و امریکا بود.

اوضاع بهداشت ایران

باوجود این ترقیات درمغرب‌زمین اوضاع بهداشت در کشورما رضایت بخش نیست.

بموجب سخنرانی که دکتر ژنرال کولونیه(۱) رئیس کل بهداری در ۱۳۱۲ در دانش‌سرای عالی کرد هشتاد درصد از اطفالی که در ایران بدنیا میآیند تلف میشوند! سالنامهٔ شهرداری تهران راجع بسال ۱۳۱۱ آمار زیر را نشان میدهد.

زائیده شده	۵۰۸۹ نفر
مرده	۷۰۲۵ »

یعنی در پای تخت کشور در ۱۳۱۱ خورشیدی ۱۹۳۶ نفر بیشتر از عده‌ای که پا بعرصهٔ وجود گذارده اند ازاین دیار بعالم عقبی شتافته‌اند!

مطابق گزارش مرحوم مجید آهی استاندارفارس در ۱۳۱۳ ازمشمولین نظام وظیفه شیراز ۸۷ درصد مبتلا بکوفت بوده اند.

بنابراظهار آقای پرفسور محمدقلی‌میرزاشمس استاد دانشکدهٔ طب ۷۰ درصد از اهالی تهران مبتلا بتراخم هستند وگزارش مأمورین دولت درخوزستان وبندرهای جنوب حاکی‌است که ۹۵ درصداز مردم آنجانیز درپلک چشم جوش دارند!

دکتر جون گیلمور(۲) که در ۱۳۰۳ بنمایندگی جامعهٔ ملل اوضاع بهداشت ایران را مورد مطالعه قرار داد ومؤلف این کتاب ازطرف دولت مهماندار او بود نقل میکرد که درشهر بار برجهای پشهٔ آنوفل(۳) که ناقل

---

(۱) Coulognier فرانسوی که تا اواخر ۱۳۱۳ درایران مشغول خدمت بود.

(۲) John Gilmour

(۳) Anophèle

میکرب نوبه است وجود دارد ودر علیشاه عوض که مرکز دهستان مذکور است یکنفر تندرست هم موجود نیست وحدوسط سن اهالی از ۲۰ تا ۲۵ سال تجاوز نمیکند.

علاوه بر اطلاعات فوق که ازطرف اهلون ذکر شد مشاهدهٔ روزانهٔ خودمان برای پی‌بردن بوخامت اوضاع بهداشت کافی است. امراض تناسلی حتی بدهات سرایت کرده وابتلای بتریاك مرض عمومی شده‌است. کچلی و سالك درتمام نقاط وجود دارد و هنوز آبله عدهٔ زیادی را هلاك وعدهٔ دیگری راکریه‌المنظر میسازد.

چرا عقب مانده‌ایم؟

پاستور در پنجاه سال قبل گفته است: «انسان توانائی آنرا داردکه از امراض میکربی خویشتن رارهائی‌بخشد» و در مورد بسیاری از امراض حقیقت مزبور ظاهر گشته است.

عملیات گرگاس(۱) درمنطقهٔ پاناما نیزقدرت انسان را تاحدی نشان میدهد. طبیب مذکور درظرف ده سال تب زرد راکه بلای بزرگی در مناطق گرمسیر است از پاناما بکلی برانداخت بطوریکه عدهٔ متوفیات ۹۰ در صد تنزل کرد. دراین صورت چرا از معلومات وترقیات عصر حاضر استفاده نمیکنیم؟ نخستین علت عادت است که مارا بندهٔ خود ساخته. افراد جامعهٔ ما معتادند بشستن لباس در جوی‌آب — با بخوردن هرگونه آبی که هنگام تشنگی بدست آورند. عدهٔ زیادی اسیر تریاك میباشند. بواسطهٔ همین عادات اکتشافات جدید را اصلا قبول نداریم یامانع میشویم

(۱) William C. Gorgas که تا ۱۹۱۴ رئیس بهداری منطقهٔ پاناما بود ودر ۱۹۲۰ فوت کرد.

تغییراتی درزندگانی ما حاصل شود .

علت دوم اینست که مکتب خانها و مدارس قدیم ماقرنها پیش از کشفیات طبی وصحی ایجاد شده‌است . مکتب خانها فقط برای آموختن قرائت قرآن و کوره‌سوادی برپا گشته ومدارس قدیم وظیفهٔ اصلی خودرا آموختن علوم دینی دانسته‌اند. ریاضت‌کشیدن وبدن را اهمیت ندادن-درفکر آخرت‌بودن‌وتوجه نکردن بدنیا ازمسائلی است که دراین‌مدارس در دماغها تزریق کرده اند . عرفا و فلاسفه نیز این قبیل عقاید را میان مردم منتشر ساخته اند . ملاحظه فرمائید سنائی درحدیقه چه‌میفرماید :

در جهانی که عقل و ایمان است
مردن جسم زادن جان است
تن فدا کن که در جهان سخن
جان شود زنده چون بمیرد تن
دشمن حق تن است خاکش دار
قبلهٔ حق دل است پاکش دار

مولوی نیز میفرماید :

گرچه اندرپرورش تن مادراست
لیك ازصد دشمنت دشمن‌تراست
تن‌چو شد بیمار داروجوت‌کرد
ورقوی شد مرترا طاغوت کرد

بنابراین نه تنها بنگاهی‌نبوده است‌که وظیفه‌اش متوجه‌کردن‌مردم باشد بامور بهداشت بلکه مکاتب ومدارس وپیشوایان خلاف دستورهای صحی را درنهاد خلق متمکن کرده‌اند .

سومین علت اعتقاد بقضا وقدر است دربارهٔ امراض . هروقت مرضی برما مستولی شود میگوئیم نصیب وقسمت چنین بود و آنرا مربوط بخود واعمال خود نمیدانیم . در خصوص ناخوشی انسان واقعاً بیفکر است . درصورتیکه عموما اهمیت سلامتی وتندرستی رامیدانند باندازه‌ای نسبت بآن غفلت می‌ورزند که تا هنگام بیماری متوجه امر نمیشوند . هرکس یقین دارد مرضی که عارض همسایه اش شده براو وارد نخواهد شد مانند آن سنجاب دریائی جزایر پری بیلف(۱) که با کمال خونسردی ومتانت میبیند سایرسنجاب‌ها را میکشند وپوست آنهارا میکنند معذلک بهیچوجه تصور نمیکند دقیقهٔ دیگرنوبت باوخواهد رسید .

نشانهٔ امیدواری

باوجود این علل خوشبختانه دولت اقداماتی درسالهای اخیر راجع به بهداری بعمل آورده که موجب امیدواری است بودجهٔ بهداری که در۱۳۰۷خورشیدی بمبلغ ۰۰۰ر۶۸۰ر۳ ریال بود در ۱۳۲۸ بابودجه بیمارستانهای دانشکده پزشکی تهران به ۶۴۰ر۰۴۱ر۳۶۶ ریال رسیده یعنی درظرف ربع قرن یکصد برابر شده است . درمرزهای مهم قرنطینه بناکرده‌اند تا از ورود امراض خارجی از قبیل وبا وطاعون بدرون کشور جلوگیری شود . شیر و خورشید سرخ را درشهرهای مهم برپانموده اند که در مواقع سخت به مجروحین و آسیب دیدگان کمک کنند . بیمارستان های تازه دراغلب نقاط مهم ایجاد کرده‌اند که مستمندان وبینوایان بدانها مراجعه کرده ومعاینه ومعالجه شوند .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی پنجاه درمانگاه در دهات و قصبات دور دست تأسیس کرده است وسالی شصت میلیون ریال علاوه بر

---

(۱) Pribilof واقع در دریای بیرنگ .

مبالغ مذکور صرف معالجه و مداوای روستائیان میکنند . عدهٔ زیادی محصل به‌خارجه اعزام داشته‌اند که طب بیاموزند. تالار تشریح و آزمایشگاه های میکرب شناسی و انگل شناسی و مانند آنها برای دانشکدهٔ طب تهران بنا کرده اند تا معلومات پزشکان آینده فقط کتابی نباشد . در تبریز دانشکده پزشکی و در مشهد و اصفهان و شیراز آموزشگاه عالی بهداشت برپا ساخته‌اند. توجه مخصوص بامر ورزش شده و انجمن تربیت بدنی و شعب آن در شهرستانها میدانهای بازی تهیه دیده و اقسام ورزش را بین جوانان ترویج و تشویق می‌نمایند . باغلب شهرها و بعضی از دبستانها طبیب فرستاده‌اند تا بیمارانرا درمان کنند و مقرراتی راجع ببهداشت عمومی بموقع اجرا گذارند.

وظیفهٔ مدرسه

ولی اعلان مقررات صحی از طرف مأمورین دولت یا شهرداری ها تأثیر مهم ندارد. در تهران هرسال بهداری کشور و شهر اعلان میکنند که در جویها جامه نشوئید و زباله نریزید و آب حوض متعفن را در کوچه نپاشید و فرشهای خود را در معابر نتکانید. معذلك ترتیب اثر باین احکام داده نمیشود زیرا که مردم معتقد و معتاد باصول بهداشت نیستند و برای هر امری هم نمیشود پاسبان مخصوص معین نمود و مقررات را باقوهٔ قهر به مجری ساخت . تنها راه توفیق آنست که مردم آگاهی حاصل کنند و بعادات صحیح خوی گیرند و این امر در اوایل جوانی امکان پذیر است زیرا که در اوان کودکی است که لوح ضمیر حساس است و فوراً نقش برمیدارد . از اینجاست که مسئولیت مدرسه ظاهر میشود . مدرسه تنها بنگاهی است که میتواند بطور مؤثر عادات ناپسندیده را تغییر دهد و عادات نیکو را در افراد ایجاد کند . برای اینکه باین مقصود نائل شود سه منظور را مدرسه باید تعقیب کند : عادات صحی بوجود آورد - اطلاعات صحی

بیاموزد. - وجدان صحی ایجاد نماید .

عادات صحی

میان سه منظور فوق عادات صحی از همه مهمتراست زیرا اساس زندگانی بر عادتست . تمام کارهائیکه انسان بدون توجه وتفکر از بامداد تاشام انجام میدهد عادت است .راه رفتن- نفس کشیدن - غذاخوردن - سخن گفتن - لباس پوشیدن -سیگار کشیدن ومانند آن عادت است . عادت انسان را طبیعة متمایل بامری میکند - عادت ایجاد علاقه وتوجه نسبت بامور مخصوص مینماید - عادت حدود برای فلسفهٔ زندگانی معین میکند . اینکه گفته‌اند ترك عادت موجب مرض است ازلحاظ همین اهمیت وقوتی است که عادت درزندگانی روزانه دارد .

نظر بمراتب فوق ازساعتی که کودك وارد مدرسه می‌شود بایددر زمینهٔ بهداشت شخصی‌واجتماعی در اوعاداتی ایجادکرد. باید باو یاد داد درست بنشیند - بموقع غذای صحیح بخورد - مرتب بیرون رود - ورزش کند - تفریح واستراحت نماید -بازی کند-کار کند - بخوابد - لباس بپوشد پاکیزه باشد - درست نفس بکشد - رعایت تندرستی دیگران رابنماید، در آن واحد عادات روحی نیز باید دراو بوجود آورد تا عادات‌جسمانی مذکور تقویت شود ومساعی بکار رفته باقی بماند . ازهمان‌کودکی بچه را باید معتادکرد که غم واندوه را بخود راه ندهد - بدون جهت ترس‌از تاریکی وغول خیالی وامثال آن نداشته باشد - محدود بودن‌قوای‌خود رابا کمال صداقت بشناسد تامیزان جاه طلبی‌اش‌مشخص شود وازنرسیدن بمقاماتی که لیاقت آنرا ندارد اندوهگین نگردد . برای انجام کارروزانه وقت لازم را صرف کند - بدون واهمه باحقایق زندگانی مواجه شودواز

مرگ پدر ومادر یا ازابتلا به تهی دستی یاکسالت باك نداشته باشد ـ در زندگانی بردبار وشکیبا باشد ـ درگرفتن تصمیم وقت وموقع را ازدست ندهد ـ باآرامش خیال وصفای خاطر وسعادتمندی روزگاررابگذراند...

برای اینکه عادات مذکوربآسانی درطفل ایجادشود بایددراطراف او محیطی بوجودآورد که ظهورآن عادت‌ها را ایجاب کند . مثلاً تمام کسانی که باطفل محشورمیشوند باید آن عادت‌ها را واجدباشند ـ عمارت مدرسه باید پاکیزه و بطور وافی تهویه شده‌باشد ـ کار و بازی و تنفس باید در تحت نظارت‌اولیای مدرسه‌انجام گیرد ـ اگر بشود ناهار راشاگرد درمدرسه صرف کند و باین ترتیب عادت بغذای صحیح و مرتب بنماید . برای‌اعتیاد بمراجعه بطبیب‌بایدطفل رامنظماً چند مرتبه درسال دندانساز وپزشك مدرسه معاینه کند ـ اثاثیهٔ مدرسه نظافت وصحت را عملاً بطفل بیاموزد یعنی مثلاً صندلی طوری ساخته شده‌باشدکه نمو استخوانهای نشیمن راتأمین کند یا ظرف آبخوری را نوعی درست کرده باشندکه آب بوسیلهٔ لوله ای فواره زند وشاگرد ازآن بیاشامد بدون اینکه احتیاج بگیلاس داشته باشد .

متأسفانه چنین محیطی در مدارس ما عموماً پیدا نمیشود و اگر بشود نادراست . بعکس بیشترمدارس ما مانع ایجاد عادت‌صحی میگردد. هرقدر هم اصول بهداشت از روی کتاب بشاگرد آموخته شود جا دادن ونشاندن او درکلاس مرطوب و تاریك با هوای کثیفی که از کمی جا وزیادی عده تولیدگردیده آن تعلیماترا بکلی بی اثرمیکند . باید پیوسته این حقیقت را درنظر داشت که عادتهائیرا که درطفل بوسیله عمل ایجاد کنید در او مؤثر خواهد بود وبرای او باقی میماند نه اندررهائی که

باو بدهید و برخلاف آن رفتار کنید .

قواعد صحی

با وجود اهمیتی که عادت در زندگانی دارد نباید اکتفا بایجاد آن کرد زیرا که عادت در نهاد بشر ثابت میشود و بآسانی قابل تغییر و انعطاف نیست درصورتیکه محیط انسان درحال تغییر است و برحسب مقتضیات زمان و مکان عادات نیز باید تغییر حاصل کند . اینست که مدرسه باید دلیل ایجاد هر عادت را بتدریج که طفل رشد پیدا میکند باو بگوید و فلسفه ای که عادت بر آن متکی است بیان کند . اصول بهداشت وقواعد صحی راباید بنا کرد آموخت تا خرافاتی که در کشور حکمفرماست برطرف شود ودیگر آدمهاتی بیچاره که بواسطه جانور حالت حمله بوی رخ میدهد عقب دعا نویس نرود و آنکس که مبتلا بسر درد است نزله بندی نکند و آن بدبختی که چشم درد دارد تخم مرغ در پای ناودان نشکند .

تأسف دراینست که در پاره ای نقاط که اقدامات صحی نموده‌اند همه برای دفاع از امراض است . امراض را بلای آسمانی میدانند و منتظر مینشینند تا ظهور کند آنگاه درمقام معالجه و مراجعهٔ بطبیب و بیمارستان برمیآیند درصورتیکه بایدقبل‌ازوقت از بروز امراض جلوگیری کرد ونسبت بمرض حالت تعرضی‌داشت نه حالت دفاع . افراد نسل آینده باید بدانند که تندرستی و بیماری هردو علت دارند واین علت را میتوان کشف کرد وبماهیت آن پی‌برد وبوسیلهٔ بکار بردن علم وسایل سلامتی را بسط وتوسعه داد و از علل امراض جلوگیری نمود . شاگرد مدرسه را باید طوری تربیت کرد که در مواقع عادی و برای حوادث معمولی متکی بمعلومات خود بشود وهمینکه ضرورت اقتضا کند بمتخصص رجوع

نماید - مقدار و حدود معلوماتی که در امور صحی دارد برایش کاملاً روشن و مشخص باشدتادرمورد لزوم بداندکی باید ازوسایل صحی شهر یا بخش استفاده کنــد و دیگر نباید اطلاعــات خود را بکار اندازد - در اوقات سلامتی بوسیلهٔ رعایت بهداشت و نشان دادن خود به پزشک سه یا چهار مرتبه در سال نزدیك شدن مرض یــا ضعف را پیش بینی کند و از آن جلو گیری نماید . برای این منظور قواعد اساسی واصول مهم بهداشت باید رسما جزو برنامه قرار گیردتا اطفال در زندگانی آیندهٔخود دستور وروشی در دست داشته باشند وبرطبق آن عمل کنند .

وجدان صحی

سومین منظوری کــه مدرسه بایــد تعقیب کند ایجاد وجدان صحی است در اطفــال یعنی ایجاد علاقــهٔ مفرط بسلامتی خودوجامعه - عشق بیحد بمحو کردن بیماری و تنگدستی از میان مردم - ارادهٔ قوی بحفظ تندرستی وسلامتی . باید طوری اقدام کرد که طفل برای صحت و سلامتی همان حرارت واحساس را پیدا کند که برای دیگر مسائل حیاتی از قبیل ترقی و مقام عالی و ثروت دارد .

تولید این حالت و ایمان در طفل فقط بوسیلهٔآموزگارانی امکان پذیراست کــه خودشان کاملا دارای این ایمان وروح نسبت بصحت و سلامتی بوده و معنای مبارزهٔ بشر را برای زندگـانی بهتر و مرفه تر دریابند . در تحت تعلیمات چنین آموزگارانی اطفال باید در متخیلهٔ خود مبارزهٔ مذکور را نقش بندند و قدر و قیمت معلومات و اطلاعاتی که ذخیره و جمع شده و بما ارث رسیده است بدانند . همانطور که تاکنون تاریخ جنگ های سیاسی و اقتصادی را با مشقت بسیار فرا میگرفتند باید از از زحمات وخدمات و فدا کاریهای دانشمندان و پزشکان بزرگ

مانند زکریای رازی وابن سینا وپاستور وکخ (۱) در راه طب و بهبودی حال بشر و مبارزه با ذرات موذی آگاهی حاصل کنند تا باین ترتیب هم بهتر باهمیت و ارزش معلومات فعلی پی ببرند و هم عدهٔ زیادی از افراد نسلهای آینده کار دانشمندان گذشته را ادامه دهند وبدین ترتیب علم طب رو بترقی و تکامل رود.

اصلاح برنامه

اجرای پیشنهاد های فوق متضمن اینست که برنامهٔ مدارس در این قسمت اصلاح شود. اکنون در دبستانها بهیچوجه به تندرستی وسلامتی اطفال توجه ندارند. درمرکز و شهرستانها بناهای مدارس مذکور ازخانه‌های مسکونی است و بواسطهٔ کوچکی اطاقها وزیادی عدهٔ شاگردان وتشکیل کلاسها در زیرزمینها وانبارها سلامتی اطفال درخطراست. دریکی ازدبستانهای دولتی تهران (عسجدی) دراطاق دوم که مطابق قواعد صحی گنجایش ۱۵ نفرطفل را دارد ٦٦ نفر در ۱۳۱۷ مشغول تحصیل بودند. بااین وصف میتوان تصور کرد هوائی که درزمستان این اطفال استنشاق میکردند ازچه قرار وششهای آنها درچه حال بود. درقریه ونك درشمال غربی تهران اطاقهای دبستان دولتی در ۱۳۲۳ بهیچوجه درهایش شیشه نداشت وناچار برای اینکه در زمستان کاملا تاریك نباشد یك در راباز میگذاردند ودرعوض شاگردان ازسرما میلرزیدند. درشهرستانها چون آموزشگاهها پزشك مخصوص ندارد اطفال هیچگاه معاینه نمیشوند وانواع امراض ساری میان آنها وجود دارد. درباره‌ای ازنقاط نیز که در مدرسه صحبت ازبهداشت میشود اطفال را وادار میکنند قواعد صحی را ازحفظ کنند بدون توجه داشتن بدو قسمت دیگر که تولید عادت ووجدان صحی

---

(۱) Koch دانشمند آلمانی کاشف میکرب سل ووبا در نیمهٔ دوم قرن ۱۹ میلادی

باشد .دراین مدارس ودر اغلب مسائل درکشور ما خیال میکنندکه آگاهی واطلاع وعلم به تنهائی موجب فلاح و رستگاری افراد جامعه میشود. این عقیده ممکن است تاحدی مقرون بحقیقت باشد ولی مشروط است باینکه آگاهی وعلم قرنها بنسلها داده شود تا بتدریج موجب تغییر افراد وسعادتمندی آنها گردد وگرنه تنها علم بموضوعی موجب تغییر اخلاق ورفتار نمیشود چنانکه اکثر اشخاصی که سیگار میکشند ازمضرات آن بی اطلاع نیستند معذلك از عادت خود دست برنمیدارند .

دبستانها باید عمارات مخصوصی داشته باشند که برای رفع احتیاجات مدرسه وبرطبق اصول صحی ساخته شده باشد . **معلومات و اطلاعات صحی باید توأم شود باتولید عادات وایجاد ایمان** وعقیده نسبت به بهداشت واین مسئله امکان پذیر نیست مگر اینکه آموزگاران دانا و شایسته ولایق بتربیت وتدریس گماشته شوند ومدارس از طرف پزشگان مخصوصی مرتباً مورد معاینهٔ دقیق قرار گیرد .

فصل دوم

پیشه و کار

به از صانع بگیتی مقبلی نیست
ناصر خسرو

انسان نمیتواند عضو سودمند ومؤثر جامعه باشد مگر اینکه پیشه وهنری بیاموزد تاهم گذران کند هم بوسیلهٔ کاری که دردسترس خدمت خود را بجامعه انجام دهد وباردوش کسی نیز نباشد .

اهمیت زندگانی اقتصادی

اساس مادی زندگانی وتمدن بشر برسه چیزاست : خوراک - پوشاک - خانه. توسعه وبسط تمدن ونتایج عالی که از آن بدست میآید ازقبیل علوم وهنرهای زیبا وادبیات منوطست بتأمین اساس مذکور. این احتیاجات بحدی شدید وفوری وعمومی است که درتمام دوره های تاریخ اکثریت بزرگ مرد و زن قسمت اعظم اوقات بیداری خویش را صرف رفع آنها کرده‌اند بنا بر این قوای اقتصادی اساس و مبنای اخلاق و رفتار بشر است . همانطور که اقوام وحشی برای پیدا کردن غذا بیابانها را میپیمایند همانطور ملل متمدن برای مزد زیادتر بکشور های دیگر مهاجرت میکنند . بهمان نحو که طوایف بدوی بر سر شکارگاه وچراگاه با یکدیگر زد و خورد میکنند بهمان نحو ملل متمدن برسر بازارهای دنیا وکانها ومواد خام جنگ میکنند .

اساساً برای اینکه انسان زنده بماند ازهمه‌چیزتواند چشم بپوشد جزازغذا که بدون آن ادامه حیات غیر میسراست . همین مطلب است که سعدی هفتصد سال‌قبل بزبان شیوا درباب سوم گلستان بیان‌فرموده :

گوش تواند که همه عمر وی — نشنود آواز دف و چنگ و نی
دیده شکیبد ز تماشای باغ — بی گل و نسرین بسر آرد دماغ
گر نبود بالش آکنده پر — خواب توان کرد خزف زیر سر
ور نبود دلبر همخوابه پیش — دست توان کرد در آغوش خویش
وین شکم بی‌هنر پیچ پیچ — صبر ندارد کـه بسازد بهیچ

وضع توزیع ساکنین در کرهٔ زمین نیز بسته بسخاوت وخست طبیعت است . ناحیه هـای حاصل خیز مانند بین النهرین و اطراف رود نیل یا امریکای شمالی بشر را بطرف خود جلب کرده ودر آنجا هـا دول وملل بزرگ وتمدن عالی بوجود آمده است . در مقابل ، زمین هـای وسیع و بیمانع در بسیاری از کشور ها یافت میشود که با وجود ازدحام جمعیت در شهر ها آن اراضی بدون ساکن است زیرا وسایل زندگانی در آنها موجود نیست .

درجهان کنونی محلی که برای ایجاد شهرهای بزرك انتخاب میکنند ازلحاظ زیبائی مناظر نیست بلکه از لحاظ موقعی است که در زندگانی اقتصادی دارند . اگر در آنجا بازرگانی و پیشه‌وری پیشرفت دارد ومیتوان در آنجا بارعایت اصول اقتصادی کارخانه ساخت وبآسانی مواد خام بآنجا رسانید واز آنجا محصول کارخانه رابسهولت ببازار های عالم فرستاد آنگاه اقدام به بنای شهر مینمایند. اغلب شهرهای بزرگ امریکا روی این اصل بوجود آمده است . سایر مؤسسات بشر نیز محکوم حکم اقتصاداست . احزاب سیاسی یکی از این مؤسسات میباشد وعموماً نمایندهٔ منافع اقتصادی است یعنی بوسیلهٔ گروه ودسته هائی ایجاد شده که منافع مشترك دارند. ملاهای ما که درحکومت استبداد ازدولت مستمری میگرفتند تابع حکومت

ظالم بودند و با وجود این که از مفاسد آن کاملاً اطلاع داشتند از آن طرفداری میکردند.

نظر بوقتی که انسان باید صرف کند ومساعی که هر روز در پیشهٔ خود بکار برد اشتغال بهرحرفه اخلاق و اطوار مخصوص درشخص ایجاد میکند چنانکه نویسنده یااستادهنرهای زیبا حال و اخلاقش باسیاستمدار یانمایندهٔ ملت فرق دارد و کشتکاریا بازرگان در رفتار و کردار متفاوتند. زندگانی اقتصادی حتی برای انسان فلسفهٔ حیات ایجاد میکند واینکه گفته اند من لامعاش له لامعاد له تاحدی مربوط بهمین حقیقت است.

برتری انسان

هزاران هزارسال آدمی بدون پوشاک وخانه و آلات‌وادوات کارمانندجانور بی‌خوراک رفته وبعدها بتدریج درمبارزه‌ای که برای‌بقای خود وادامهٔ زندگانی بعمل آورده تفوق‌خود را برحیوان بثبوت رسانده است. بوسیلهٔ اختراع وکشف انواع آلات و ادوات را برای خود تهیه‌کرده وبوسیلهٔ ماشین برنیروی طبیعت فائق‌شده است. هزاران رموز صنعت را بدست آورده ومشاغل تخصصی را ایجاد کرده است. گیاهها و چارپایان وحشی را اهلی وخانگی کرده وبوسیلهٔ پیوند وجفت‌گیری انواع‌تازه ازهریک بوجود آورده است. بوسیلهٔ کود معدنی و آماده‌کردن خاک زمین رامجبور کرده است ازموادی که محل احتیاجش میباشد بحدکافی ووافی محصول دهد. توفیق او در این‌قسمت باندازه‌ای زیاد بوده که از آدم وحوا ۱۷۰۰ ملیون نفر درحال حاضر در نقاط مختلف زمین دراقلیمهای گوناگون سکونت دارند. در عین اینکه بر کمیت افزوده از کیفیت غافل نبوده بحدی بر احتیاجات خودافزوده وسلیقهٔ خود را بالا برده که حاضر است بمرگ تن دهد و از زندگانی

مرفه با برق و تلفون و رادیو و اتومبیل و امثال آن دست نکشد.

اوضاع اقتصادی ایران

برای اینکه کودك دارای پیشه شود یعنی در زندگانی اقتصادی کشور شرکت جوید باید اوضاع اقتصادی ایران تشریح گردد تا حدود مسئولیت مدرسه معین وهویدا شود.

ایران از نیمهٔ قرن نوزدهم میلادی در حال تحول است و دارد از تمدن غرب اقتباس میکند. عوامل مختلف در وارد کردن کشور باین مرحله دخالت داشته اند که در کتاب جداگانه (۱) شرحی از آن نوشته شده است. این عوامل عبارت بودند از تأسیس مدرسهٔ دارالفنون بدست میرزا تقی خان امیرکبیر در ۱۲٦۸ هجری قمری - تأسیس مدارس امریکائی وفرانسوی و انگلیسی در تهران وشهرهای مهم از ۱۸۷۲ میلادی ببعد - اعزام شاگرد باروپا در ۱۸۵۸ - بر پا شدن تلگراف انگلیسی در ۱۸٦٤ وهندواروپائی در ۱۸۷۰ - تأسیس سفارت خانه ازطرف دول بزرگ در تهران - استخدام مأمورین خارجی ازقبیل طبیب دربار ومعلمین اروپائی ومشاقان نظام ومأمورین گمرك وپست - تأسیس بانك شاهنشاهی در ۱۸۸۹ (که از این ببعد بنام بانك انگلیس در ایران وخاورمیانه خوانده میشود)

ازروزسوم اسفند ۱۲۹۹ هجری خورشیدی ببعد گامهای بزرگ برای اخذتمدن غرب برداشته شد و در قسمت اقتصادی بویژه از ۱۳۰۳ اقدامات جدی بعمل آمد که بطورفهرست خلاصهٔ آن دراینجا ذکرمیشود:

بودجهٔ کشورتعدیل شد - قوانین مالی اجرا گردید - تعرفهٔ گمرکی

(۱) کتاب ایران نوبن ودستگاه تعلیم وتربیت آن تألیف نگارنده از صفحهٔ ۱۷ تا ۳۱

تنظیم وبرقرار شد. مالیات ارضی ملغی و مالیاتهای عادلانه وضع گردید بانك ملی و بانك کشاورزی و پیشه وهنر و بانك رهنی بوجود آمد. درقسمت فلاحت یك مدرسهٔ عالی در کرج وچندین مزرعهٔ نمونه درشهرستانها و بنگاه دفع آفات حیوانی ونباتی درحصارك تأسیس گردید وکشت چای وتوتون وپنبهٔ امریکائی و چغندر و توت مورد تشویق قرار گرفت. در قسمت صنایع کارخانه‌های متعدد ازطرف دولت و مردم برپاشد که نوع و شمارهٔ کارگران آنها طبق کتاب «آمار عملکرد صنایع عمده کشور در سال ۱۳۲۶» که ازطرف وزارت کار طبع ومنتشر گردیده بقرار ذیل است:

نوع کارخانه	عدهٔ کارخانه	عدهٔ کارگر
قند سازی	۸	٤۵۰۱
شیمیائی (گودرن ـ گلیسرین وغیره)	۱۱	٤۵٤۸
نساجی (چیت ـ حریر ـ گونی)	۵	۸۰٦۲
کنسروسازی	۲	۲۷۵
ریسندگی (پنبه)	۲۵	۱٤٤۲۸
ریسندگی (پشم)	۹	٦۲۹۹
کشبافی وجوراب بافی	۳۰	۷٦۰
حلاجی وتصفیه پشم	۵	۵۲
چرمسازی	۱۱	٦۰۸
نوشابه سازی	۳۰	۵٦۵
کبریت سازی	۲٦	٤۰۳٤
آرد سازی	۱٦	۱۰٦۸
صابون سازی وروغن کشی	۱٦	۲۳۱

نوع کارخانه	عدهٔ کارخانه	عدهٔ کارگر
بلور سازی	۶	۱۰۴۳
برنج کوبی	۲۱	۳۰۸
پنبه پاك کنی	۲۹	۵۹۰
چای سازی	۹	۳۹۹
برق شهرها وقصبات	۹۲	۶۱۱

درقسمت بازرگانی بوسیلهٔ قوانین مخصوص رسیده و فرستاده در اختیار دولت درآمده وهر جنسی که در داخله تهیه شود از ورود آن جلوگیری میکنند بطوریکه عدهٔ زیادی شرکت بوجود آمده که بکارهای مهم اقتصادی پرداخته‌اند . درقسمت راه‌سازی تمام شهرها ونواحی بوسیلهٔ راه شوسه و آسفالت بهم پیوسته شده و اکنون کشور متجاوز از ۱۵،۰۰۰ کیلومتر راه دارد. ورود اتومبیل وتأسیس سرویس های هواپیمائی موجب تندی بارکشی ومسافرت شده بحدی که (برطبق کتاب شاردن) درزمان شاه‌عباس بزرگ مسافت ازتفلیس تااصفهان در۴۵ روزطی میشد واکنون با اتومبیل درچهارروز(۱) وباهوا پیما درچهار ساعت .

راه آهن سرتاسری ایران که از عجایب کارهای صنعتی ونمونه بزرگی از همت بشراست بدستور اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر باسرمایهٔ کشور از۱۳۰۴ تا ۱۳۱۷ ساخته‌شد ودریای خزردرپنجم شهریور۱۳۱۷ بدریای آزاد (خلیج فارس) پیوسته گردید .

تلگراف باسیم درتمام نقاط مملکت دائرشده وتلگراف بی سیم

(۱)مؤلف در ۱۲۹۸ ازتهران تا رشت را باکالسکه درظرف پنج‌روز طی کرده ودر ۱۳۰۸ بااتوموبیل درهشت ساعت.

دراغلب مراکز عمده ازقبیل تهران ومشهد وتبریز و شیراز وخرمشهر و کرمان وکرمانشاه برپا گردیده است .

اینهمه تغییرات اقتباس از اروپا وامریکا شده ونتیجهٔ انقلاباتی است که دراوضاع اقتصادی آن دیار بوجود آمده وروز بروز تأثیرش در کشور زیادتر و شدیدتر میشود . بنابر این باید نظری بآن بلاد افکند و بطور مختصر ازانقلابات مذکور و نتایجی که بخشیده است آگاه شد تا بتوان برای فرهنگ خویش خط مشی وروشی پیشنهاد نمود .

انقلاب اقتصادی

دریکصد وپنجاه سال اخیر بوسیلهٔ یک رشته اختراع مهم وبکاربردن علوم طبیعی ورباضی درتولید محصول زندگانی اقتصادی ملل غرب بکلی دگرگون شده است . تمدن روستائی وفلاحتی تبدیل بتمدن صنعتی شده و میشود . در صنایع کشاورزی ووسائل مخابره انقلابی پدید آمده که آثار آن دردنیا بی‌نظیر است . این انقلاب طوری تند وبی‌خبر وریشه‌کن بوقوع پیوسته که عمال آن گیج ودرشگفت شده‌اند .

ازنیمهٔ دوم قرن هیجدهم میلادی درپارچه بافی ماشین جای دست راگرفت وبعد درسایر صنایع نیز رخنه پیدا کرد ودرنتیجه یکنفر کارگر قادر شد کار چندنفر حتی چند هزار نفر را انجام دهد . اثرات اجتماعی این مسئله نیز بسیاربود : ایجاد کارخانه تولید هزاران عملهٔ متخصص کرد واصل توزیع کاررا بوجود آورد ـ موجب شد که کارگر ازافزار و اسباب کارخود جدا شود وازاینجا تصادم میان کارفرما که صاحب افزار (ماشین) است و کارگر بظهور آمد ـ باعث توسعهٔ شهرها واقدامات عظیم آنها در تأسیس بانکها وشرکتها وکشیدن لوله وچراغ برق وتلفون وترامُوی وغیره

گردید وازاینجا افراط وتفریط در تمول وفقر ظاهر شد بطوریکه دسته‌ای از کثرت کرورها لیره نمیدانستند پول خودرا بچه مصرف برسانند و عدهٔ زیادی بنان شب محتاج شدند - اشخاص باکشورهای پرزور را تحریص وتطمیع بربودن مال همسایگان نمود - مزد نقدرا تنهااجر هر کارقرارداد بطوریکه مردم رابمادی بودن‌معتادنمود درصورتیکه قبلا برای احساسات وایمان وعقیده نیز کارهای بسیار دشوارانجام مییافت - میل بجمع آوری ثروت وانباشتن مال را تشویق وترغیب نمود وهمه کارهارا بصورت‌تجارت ومعامله در آورد .

در کشاورزی گرچه تغییرات بآن اندازه زیاد نبود معذلك از ۱۸۳۷ که گاو آهن تبدیل بماشین فولادی شد تغییرات عمده ظاهر گردید : ماشینهای شخم زنی و بذرکاری و خوشه چینی و درو گری وکوبیدنی و غیره بوجود آمد . در آن واحد علم کشاورزی نیز بسط وتوسعه یافت که آدمی را برطبیعت تسلط داد : از مواد معدنی کود تهیه نمود - حشرات موذی را برطرف کرد - برآفات جانوران وگیاه ها غالب آمد - در نتیجه مشقات طاقت فرسای روستائیان تقریباً از میان رفت و کاری راکه پیش ده نفر انجام میدادند امروز بوسیلهٔ ماشین یکنفر انجام میدهد.

انقلابات مذکور در رشتهٔ صناعت و کشاورزی بدون اختراعات محیرالعقول در وسایل نقلیه و مخابرات امکان‌پذیر نبود . این اختراعات دهات و دهستانها را بشهرها متصل نمود - کشورها را بیکدیگر اتصال داد - قاره‌هارا بهم وصل کرد . ازاین جهت مردم در شهرها گرد آمدند وبلادی که هریك چند کرور جمعیت دارد بوجود آمد . درمدت یك قرن امریکائی و اروپائی وسائل سریع برای مسافرت زمینی و دریائی و

هوائی ایجاد نمود . دراوایل قرن نوزدهم میلادی بخار آب را درموتورهای آلات نقلیه زمینی (لکوموتیو) ودر کشتی رانی باکامیابی بکار بردند . سپس تراموی واتوموبیل را ساختند که حرکتش ببرق وسوختن بنزین بسته است نه زغال سنگ وهیزم . از آغاز قرن کنونی نیز هواپیما را اختراع نمودند که روز بروز برتکمیل و تندی و اطمینان بخش کردن آن میافزایند .

دراختراع وسایل مخابره نیز کارهای خارق العاده شده است. تلگراف رامرس(۱) امریکائی در ۱۸۳۲ اختراع کرد و درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم ازاین اختراع استفادهٔ عملی کردند . پس از آن تاریخ تلفون وفونوگراف و تلگراف وتلفون بیسیم و رادیو وتلویزیون را تعبیه کردند بطوریکه زمان وفضا دیگر امروز رادع و مانع برای انتقال فکر نیست و هر کس امروز رادیودارد میتواند سخنرانی وموسیقی مردمانی که هزاران کیلومتر با او فاصله دارند بخوبی بشنود .

درجنگ بین المللی دوم ترقیاتی درفنون هواپیمائی ورادیو صورت گرفته که موجب کمال حیرت وشگفتی است . هزاران هو پیمای بمب افکن هریک باحمل ده ها خروار بمب وبنزین در تاریکی شب وریزش باران و وزش بادهای بسیارشدید وسرد بدون توقف بیش از دوهزار کیلومتر راه رفته مأموریت های مخصوص در نقاط معین ازخاک دشمن انجام داده بمرکز خود باز گشتند . در حال حاضر سرعت حرکت را بجائی رسانده اند که با هواپیماهای مسافربر جت رو ساعتی ۶۵۰ کیلو متر طی مسافت میکنند و هواپیماهای جنگی ممکن ست ۱۶٫۰۰۰ کیلومتر درهوا پرواز کنند بی آنکه حاجت بفرود آمدن وسوخت گیری داشته باشند

(۱) Morse

در مارس ۱۹۳۵ که وزیران انگلیس برای مذاکره با صدر اعظم آلمان ببرلن رفته بودند در ساعتی که باهم مشغول مذاکره بودند عکس تلگرافی آنها را روزنامهٔ تایمز (۲) درلندن منتشر ساخت .

نتایج اجتماعی و اقتصادی اختراعات

گرچه اختراعات فوق‌عده‌ای از نیازهای بشر راکه قرنها درمقام رفع آن بود مرتفع گـردانید لیکن احتیاجات جدیدی‌بوجود آوردومسائل‌ومشکلات تازه‌ای ایجاد نمود . بواسطهٔ این‌اختراعات انسان امروزی درجامعهٔ تعاونی‌عظیمی قرارگرفته‌که بسیار باجامعهٔ کـوچك و مجزا و مستقل قرون وسطی تفاوت دارد . بزرگترین امتیازی‌که این زندگانی اقتصادی دارد این است‌که آنچه بشر تابحال بعناوین مختلف از خداوند مسئلت میکرد یعنی‌فراوانی و وفورنعمت اکنون بدست آورده است . اگرهفتصدسال قبل بزبان سعدی میگفت :

ای قناعت توانگرم گردان — که ورای توهیچ نعمت نیست

امروز دیگرچنین درخواستی‌را ندارد .

اکنون بواسطهٔ استعمال افزار و ماشین‌کار انسان با ثمرتر ازپیش است ، چون‌قوهٔ ماشین‌بکار میرودنیروی انسان محفوظ میماند . بواسطهٔ توزیع‌کار وسپردن هررشته باهلش صرفه‌جوئی دروقت و سرمایه حاصل میشود . مثلا در قسمت‌کشاورزی اگر تمام وقتی‌که صرف میکنند برای تولید گندم در نظرگرفته شود در ۱۸۳۰ برای تولید یك خروار گندم ۲۵ ساعت صـرف میشد و در ۱۸۹۶ فقط یکساعت و ۲۳ دقیقه . کارشناسان‌تخمین زده‌اند که امروز پنجاه تن با مـاشین و روش جدید

(۲) Times

کشاورزی میتوانند کار ۵۰۰ تن را که باشرایط کمر شکن در ۱۵۰ سال پیش انجام میدادند صورت بدهند . باین ترتیب ٤۵۰ تن آزاد میمانند که بکار های تجارتی وصنعتی بپردازند ورفع دیگر احتیاجات دهکده و روستائیان را بنمایند .

در قسمت صناعت نتیجه و بهره‌ای که برداه‌اند بمراتب بیش از کشاورزی بوده است . مثلاً در ساختن پیچ و مهره اگر در مدت معینی با دست یك پیچ و مهره بسازند باماشین در همان مدت ٤٤۹۱ عدد می‌توان ساخت. با نیروی ماشین آدمی میتواند کارهای خارق‌العاده ای بکند که درمقابل آن ساختن اهرام مصر کار بچگانه است .

همینطور درقسمت وسایل نقلیه ومخابرات بواسطهٔ صرفه‌جوئیهائی که در وقت ونیروی انسانی میشود دامنهٔ عملیات بشر توسعه وبازرگانی بسط پیداکرده است . دیگر آدمی اسیر زمان و مکان نیست . درهرفصل هرچه بخواهد حاضر است و مثلاً هر میوه فصل مخصوصی ندارد : اگر در مسکن او موجود نباشد از نقاط دیگر در ظرف مدت کمی میآورند ، مسئله توزیع کار میان دو قسمت دنیا و حتی بین دو قسمت یك کارخانهٔ بزرگ بدون داشتن الکوموتیو و کشتی بخار وتلگراف وتلفون غیرممکن است . وسایل مذکور منحصر شدن هر ناحیه را بیکی از محصولات امکان پذیر کرده است و الا چگونه اهالی جلگه‌های غرب وسطی (در امریکای شمالی) میتوانند تنها غله بکارند در صورتی که بحد کافی راه و وسیله برای فرستادن محصول خود ببازار ودر نتیجه خریدن دیگر احتیاجات خود نداشته باشند ؟

از مراتب فوق روشن است که اختراعات از مواهب بزرگی است

که قریحه و دست بشر انجام داده و میرساند که هوش و عقل آدمی ممکن است برای رفاه عموم ناس و تودهٔ مردم بکار رود و بجای اینکه مانند قرون تاریك وروزگار استبداد قریحهٔ او تنها درزد وخورد میان پادشاهان واشراف ورو حانی‌نما ها جهت تسلط بریکدیگر صرف شوددر راه آسایش خلق و بمنظور پیشرفت ملت مصروف گردد . درصورتیکه این امر ادامه حاصل کند و در توزیع ثروت میان طبقات و تعدیل سرمایه و تخفیف ساعات کار توفیق حاصل شود حقیرترین ناس نیز از اختراعات بهره مند خواهند شد و تنگدستی و بینوائی از میان بشر رخت بر خواهدبست .

تأثیر انقلابات اقتصادی در آموزش و پرورش

حفظ و حراست اختراعات مذکور ایجاب می نمود که انواع و اقسام مدارس پیشه‌وری و فنی وتخصصی تأسیس شودتاروموز آنها راباطفال‌نسل آینده‌بیاموزند. صدهاکارهای‌اختصاصی جدیدبوجود آمد که‌قبلاً سابقه نداشت وبرای‌تعلیم آنهاناچارمدارس تازه برپاساختند.
در درجهٔ عالی‌علوم آموزشگاه‌های‌مهندسی‌تأسیس گردید تاشعب مختلف را از قبیل معدن و مکانیك وشیمی و راه وبرق‌باکمال عمق‌بیاموزند . در درجهٔ متوسط مدارس صنعتی و تجارتی و فلاحتی برای تربیت بازرگان وحسابدار و کمك مهندس‌ایجاد کردند . کلاسهای سالمندان وهنرستانهای شبانه‌بوجود آمدتا معلومات کارگران را در حرفه‌ای‌که روزبدان مشغول هستند تکمیل نمایند . هنرستانهای ابتدائی نیز جهت آموختن مقدمات علمی فنون وتربیت کارگران فنی تأسیس شد . در امریکا در دبیرستانها موازی با دوره علمی و ادبی دوره های اقتصادی از قبیل شعبهٔ خانه داری وتدبیر منزل ومانند آن ایجاد شدکه ازلحاظ قانون همه دارای‌یك‌امتیاز

هستند .

در ایران باوجود اینکه پیشاهنگ انقلاب صنعتی وارد

درایران شده هنوز اقدامی که لازمهٔ این عصر است بعمل نیامده :

در سال های اول اقتباس تمدن غرب مدرسهٔ دارالفنون بر پا شد که شعبهٔ مهندسی و نظام و موزیات و طب را شامل بود سپس اقدام مهمی صورت نگرفت تا ۱۳۰۳ که هنرستان دولتی باهنرآموزان آلمانی در تهران ایجادگردید . در ۱۳۰۴ مدرسهٔ تجارت را وزارت فواید عامه تأسیس نمودکه سال بعد بوزارت فرهنگ انتقال یافت . در ۱۳۰۸ درشیراز و ۱۳۰۹ در تبریز و ۱۳۱۵ در اصفهان و مشهد هنرستانی برای تعلیم آهنگری و درودگری ازطرف دولت بوجودآمد و بالاخره مدرسهٔ عالی فلاحت که از ۱۳۰۲ در تهران بر پاشده بود در ۱۳۰۸ بکرج منتقل گردید . در سال ۱۳۱۳ نیز دانشکده فنی برای تربیت مهندس تأسیس شدکه در ۱۳۱۷ نخستین فارغ‌التحصیلهای خود را بیرون داد . در ۱۳۱۸ هنرسرای عالی برپاگشت تا برای کارخانه‌ها مهندس شیمی و مکانیک و برق تربیت کند .

نتیجهٔ غفلت مذکور اینست که امروز برای مشاغل تازه وزندگانی اقتصادی جدید پیشوا و راهبر و متخصص نداریم . در راه‌آهن چند صد نفر کارگر و مهندس سوئدی ودانمارکی و چکوسلواکی و بلژیکی و فرانسوی مشغول کارند . مهندسانی که در شرکت نفت جنوب کار میکنند یا خانهای جدید و کارخانه ها و آموزشگاهها را میسازند بیشتر خارجی میباشند . در مدارس متوسطه وعالی عده‌ای معلمین فرانسوی و آلمانی و امریکائی و اطریشی تدریس مینمایند که هنوزجانشینی در میان ایرانیان

برای آنها پیدا نشده‌است . یك درودگر حسابی که بتواند دربی‌عیب‌بسازد نیست - یك لوله‌کش آگاه که بتواند ما را از خـارجه بی نیاز کندوجود ندارد . برای پوشاندن سقف خانه ازسمنت یا اسفالت باید بی‌بنای‌بیگانه رفت . هنوزبرما معلوم‌نیست آهك سوختنی و آهك زغالی باهم چه‌تفاوت دارند برای آشپزی وباغبانی و بچه‌داری و خانه داری بطرز جدید معلم ایرانی پیدا نمیشود . برای دفع آفات حیوانات وگیاهها که هرسال کرورها تومان ضرر دارد میآورند هنوز ده‌نفر کارشناس‌مجرب نداریم . . .

چه باید کرد؟ در مقابل این نقص بزرگ چه باید کرد ؟ چگونه باید برای ایرانی کاری تهیه دید که مطابق مقتضیات و احتیاجات عصر حاضرباشد ؟ چه ترتیباتی باید اتخاذکرد تامشاغلی که امروز بفرزندان میهن تعلیم میشود درجامعهٔ فردا بدرد بخورد و افرادی که‌برای پیشه و هنروری آماده میشوند احتیاجات جامعهٔ کنونی را رفع کنند و بتوانند وسیلهٔ گذران برای خود تهیه نمایند و بار دوش دیگران نشوند ؟ دروهلهٔ اول باید مدارس فنی تأسیس کرد - آنهم نه دردرجهٔ عالی بلکه در درجهٔ ابتدائی و متوسط زیرا جامعهٔ امروز بیشتر به پیشه‌ور و استاد کاروکسانی احتیاج‌دارد که مستقیماً باخیش‌وشخم ودفتروحساب وماشین سروکار دارندتا به‌مهندس‌عالیمقام که‌درپشت‌میز وازروی‌نقشه‌تصمیمات‌کلی واساسی اتخاذ مینماید

ازاین قسم مهندس عده‌ای اکنون ازمیان دانشجویان اعزامی‌دولت وکسانی‌که بخرج خود بخارجه رفته‌اند مراجعت نموده و میکنند و احتیاجات را تاحدی رفع خواهندکرد ولی برای اجرای دستورهای آنها کسی‌نیست . بنظر نگارنده بجای زیادکـردن عدهٔ مدارس متوسطه باید هنرستان ودبیرستانهای کشاورزی وبازرگانی وصنعتی برپا کرد ومردم را

دارای پیشه‌هائی نمود که بدرد امروز بخورد .

دوم اقدامی که باید دراین قسمت بعمل آورد وارد کردن کارهای دستی است دردبستان ودبیرستان . ازاین اقدام سه نتیجهٔ بزرگ حاصل میشود یکی عادت دادن انگشتان اطفال برفع احتیاجات روزانهٔ خود از قبیل کوبیدن میخ - رندیدن دراطاق - مرتب کردن سیم چراغ برق‌خانه درست کردن شیرازهٔ کتاب - نگاه‌داری بعضی‌ازجانوران اهلی- پاک کردن شمع اتوموبیل - احداث کردن باغ - کاشتن گل وسبزی درباغچه خانه‌و مانند آن . نتیجهٔ بزرگ دیگر اینست که هرشاگرد در ضمن اشتغال بکار های دستی سلیقه و استعدادش کشف میشود - هم خود اومیفهمد برای چه قسم ازمشاغل مستعد است وبرای کدام یک ازپیشه‌ها شایستگی وذوق دارد - هم آموزشگاه پی به سلیقه واستعداد او میبرد و اورابرای انتخاب شغل راهنمائی میکند. نتیجهٔ سوم اینکه وقتی‌شاگرد درکارهای دستی کامیاب شد اعتماد بنفس پیدا میکند و متکی بخود میشود واین خصلت بزرگ، تمام عمر برای وی، باقی‌میماند، وضامن سعادت وخوشبختی اوست .

اقدام سوم راهنمائی‌شاگردان دبستانها و دبیرستانها است بانتخاب شغل . علاوه بر کارهای‌دستی که استعدادهای نهفته را کشف میکند‌راجع بکارهائی که درهرناحیه ازکشورمیشود اختیار کرد باید درسهای‌مخصوص داد . درضمن این درسها باید شرایط و لوازم اشتغال بهر یک ازکارها را مانند سن ومعلومات وتجربیات شرح داد - حدود هریک از آنها را ذکر کرد تاشاگرد بداند فلان کار مثلا بنیهٔ قوی میخواهد و آن‌دیگری هوش زیاد لازم دارد - آیندهٔ هر کدام ازحیث ارتقاء وترفیع وترقی ودرآمد و

بازنشستگی ازچه قرار است - خطرهای هریك چه اندازه است . بعلاوه باید شاگردرا بدهات ومزارع وباغهاو کارخانه‌ها وتجارتخانه‌ها ودکاکین ومغازه‌ها ومؤسسات‌برد تاطرز عمل ومحل کار ومحیط هرشغل را بچشم خویش ببینند وازوضع شاغلین آنها آگاه شوند تاکاری‌که دوست‌بدارند واز اشتغال بآن سعادتمند شوند انتخاب کنند .

چهارمین اقدام باید تزریق این فکردرجوانها باشدکه تمام‌کارها وپیشه‌ها ارجمند است و آدم بیکار باری است بردوش جامعه‌که از نتیجهٔ مشقات وزحمات دیگران استفاده میکند و دربرابر خدمتی‌انجام‌نمیدهد آدم تنبل یابیکار راباید درنظر اطفال‌ننگین‌کرد وکلیهٔ‌کارهای‌کشاورزی وپیشه‌وری و بازرگانی‌را مقدس جلوه داد . باید مخصوصاً این نکته را دائماً دردبستان ودبیرستان ودانشگاه تکرارکردکه کارآبرومندمنحصر بکاردولتی‌نیست وچه‌بسا مشاغل‌غیردولتی‌که دارای همان حیثیت مشاغل اداری است و در عین حال درآمدش چندین برابر حقوقی است که در وزارتخانها وادارات دولتی میدهند . امتیاز دیگری‌که‌کارهای غیر دولتی دارد این است‌که انسان متکی‌بخود میباشد ودارای استقلال است وهیچ نعمتی بهترازاستقلال وآزادی نیست .

فصل سوم

عضویت خــــانواده

چنانکه در مقدمهٔ این بخش گفتیم یکی از منظور های اجتماعی آموزش وپرورش ایجاد خانواده‌است . مدرسه باید طفل را طوری تربیت کند که وی مایل بتشکیل خانواده باشد ووظیفهٔ خودرا نسبت باین کار بداند وبدان عمل کند .

مهمترین مؤسسهٔ اجتماعی

خانواده مهمترین مؤسسهٔ اجتماعی‌است زیراکه بشر بوسیلهٔ تشکیل این جامعهٔ کوچك پا بمرحلهٔ تمدن گذارده است و از راه خانواده است که هر فرد داخل زندگانی پر پیچ و خم امروزه میشود . خانواده قدیمی‌ترین‌مؤسسهٔ بشری‌است وبهرصورت باشد میان تمام اقوام عالم وجود دارد . خانواده تنها جامعه ومؤسسه‌ایست که خویشتن را ابدی میکند و شاید بیش ازهر مؤسسهٔ دیگر در نهاد آدمی ریشه دوانده است . غریزهٔ بشر اورا بطرف تشکیل خانواده میکشاند وعلاقه وخوشی وی بانیاك بختی و سعادت ابدی خانواده یکی است .

چون‌خانواده در پیرامون کودك معصوم وناتوان بسط حاصل‌میکند موجب نشو و نمای فضایل وخصایل میشود چنانکه همکاری و فداکاری ومبارزه برضد امراض وابراز عشق ومحبت دراین جامعهٔ کوچك بوجود میآید و لطیفترین و رقیقترین و مقدس‌ترین احساسات بشر نیز درآنجا ظهور وبروز میکند .

تغییر و تکامل خانواده

در ابتدای تمدن بشر خانواده جامعهٔ کاملی بود که تمام وظائف مربوط را انجام میداد و تمام زندگانی اجتماعی عبارت از همان زندگانی خانواده بود. بعدها خانواده‌هائی تشکیل شد که پدر ریاست آنرا داشت. در آن اوقات پدر خانواده هم ملا بود هم دادرس، هم جنگجو و پشتیبان خانواده بود و هم شکارچی و نان‌آور. مادر نیز در آن واحد هم‌پرستار بود هم آموزگار، هم کشاورز بود هم پیشه‌ور. اگر زد و خوردی میان افراد واقع میشد پدر داد رسی میکرد و حکم خود را هم بموقع اجرا میگذارد. احتیاجات داخلی را مادر رفع میکرد: گاو را میدوشید و گندمی که خود کاشته بود آسیا میکرد، نان می پخت و غذا را تهیه میدید. اطفال نیز بتدریج که بزرگ میشدند یك قسمت از کار ها را بعهده میگرفتند. اکنون نیز زندگانی خانواده های ایلات و عشایر کم و بیش شبیه است بزندگانی ایام بدویت ولی در شهر های ایران کم‌کم اقتدار و وظایف خانواده رو بنقصان گذارده است: کار های پدر خانواده بدوش حکومت و آخوند و آرتش محول گشته، اغلب وظایف مادر بعهدهٔ مکتب و مدرسه و کارخانه و دکان تفویض گردیده. بنابراین از علل زیادی که موجب جمع و دلبستگی افراد خانواده بود کاسته شده و ممکن است خانواده بانجام وظایف دیگری که عهده دار است موفق نشود. این است که اصول پرورش و آموزش باید طوری مقرر شود که خانواده را در حدودی که برایش باقیمانده توانا باداء وظیفه بنماید.

وظایف اصلی خانواده

امروز خانواده دارای دو وظیفهٔ مهم است یکی ایجاد نسل و دیگری فرزند پروردن که پس از وظیفهٔ صیانت شخصی مهمترین وظیفهٔ بشر است. وظیفهٔ مذکور سه وجهه دارد:

نخست ابراز وتشفی غریزهٔ جنسیت . بدیهی است که مرد و زن علاوه‌براینکه جسماً مکمل یکدیگرهستند و باید ازاین حیث موجبات خوشبختی همدیگر را فراهم‌کنند روحاً نیز باهم باید متحد بوده و از این اتحاد معنوی لذت و فیض برند و زندگانی با یکدیگر را برپایهٔ استوار ومتین‌ادامه دهند . وجههٔ دوم‌ایجادفرزنداست که‌جامعه رسماً آنرا بعهدهٔ خانواده قرار داده است و از لحاظ زیست شناسی اهمیت بسیار دارد زیراکه نیرو و اخلاق هر نسل بسته است باطفالی که نسل قبل بوجودآورده باشد . وجههٔ سوم پرورش فرزند است دراوایل شباب یعنی در اوانی که طفل سخت‌تأثیر پذیر وحساس است . در هفت سال‌آغازعمر مسئولیت رشد بدنی و فکری بچه تنها بعهدهٔ خانواده است . اگر طفل گرسنه‌باشدخانواده غذایش‌میدهد - اگرتشنه‌باشدبدوآب میرساند - اگر پرسشی بکند جوابش خواهدگفت و بتدریج او را داخل جامعه میکند باخود بکوچه و بازار میبرد - بمهمانی ومسجد رهنمائی میکند .

این سه قسمت از وظایف اصلی خانواده بحدی برای‌آسایش و نیکبختی افراد جامعه مهم است که هیچ هیئت اجتماعی نمیتواند ازآن غفلت‌کند . پس از ذکر وضع فعلی خانواده در ایران خواهیم دیدآیا سه وظیفهٔ مذکور درکشور ما انجام میشود یانه .

وضع کنونی خانواده در ایران

باید اقرار کرد که خانواده درکشور ما وضع خوشی ندارد و دارای معایب مختلفی است که برای نمونه چند فقره ازآنها در اینجا ذکر میشود : تعدد زن یکی از بزرگترین معایب خانواده است زیرا علاوه بر مفاسدی که در نتیجهٔ رشک میان زنها تولید میشود میان فرزندانی که

ازمادران مختلف‌هستند همیشه نقار و دشمنی وضدیت موجوداست واین مسئله درتمام مراحل زندگانی ادامه داشته‌مضارش نصیب جامعه میشود دومین عیب اختیار زن است نه از طرف خود مرد بلکه ازجانب کسانی که بنام او اقدام و انتخـاب میکنند . نـاسازگاری کـه میان عده‌ای از زنان وشوهران حاصل میشود نتیجهٔ مستقیم همین عمل است . عیب سوم تعدد اولاد و محدود نبودن شمارهٔ فرزند است که موجب آنست که اولیای آنها موفق بتربیت آنان نمیشوند وبزرگ شدن آنها را بطبیعت یا بنوکر وکلفت ومحیط کوچه وگذر تفویض‌مینمایند .

معایب مذکور از قدیم وجود داشته و در سـالهای اخیر بواسطهٔ تماس باتمدن غرب و تأسیس مـدارس دخترانه معـایب دیگری بوجود آمده است که از آنجمله تجمل خواهی خانمهاست کـه یا موجب فساد اخلاق زنها و یا مایهٔ زحمت فوق‌العادهٔ مرد هاست . چه بسا مرد هائـی که بواسطهٔ ناتوانی ازتحمل مخارج همین تجمل خواهی اساساً از ایجاد خانواده گریزان هستند یا از ناچاری خانواده ای راکه تأسیس کـرده‌اند برهم میزنند .تربیت غلط دختران درآموزشگاه های جدید موجب شده است که زنهـا بواسطهٔ فراگرفتن پـاره ای معلومات سطحی بسیـار از زندگانی حقیقی دور شده نسبت بشوهر خود بی اعتنا هستند و یاآنکه ازکار های خانه داری و پرورش فرزند بکلی بی نصیب بوده نمیتوانند سعادت خود و همسرخویش را فراهم سازند .آیا با این معایب خانواده میتواند بوظایف اصلی خویش بطوریکه در بالا ذکر شد عمل کند ؟

تشفی غریزهٔ جنسی

گفتیم نخستین وظیفه تشفی غریزهٔ جنسی است . میان غریزه های انسانی از همه نیرو منـد تـر میل بخوراک و پس از آن غریزهٔ جنسیت است که بـر دیگـران تفوق دارد.

بنابراین همه باید این مسئله را در نظر بگیرند و وسایل عاقلانهٔ تشفی آنرا بطور اعتدال پیش بینی کنند. زندگانی تصنعی شهرها موجب شده است که این غریزه اغلب بطور غیر طبیعی ظهور میکند. از یکطرف عادت قدیم که مبتنی بر زن دادن پسر ها بود در آغاز بلوغ (درحدود سن پانزده و شانزده) در نتیجهٔ اخذ تمدن غرب از بین رفته و جوانها را پس ازبیست سالگی متأهل میکنند واز طرف دیگر غریزهٔ جنسی از همان چهارده سالگی بدرجهٔ رشد میرسد وراه مشروع برای تشفی آن موجود نیست. دیگر ازدلایل ظهور غریزهٔ جنسی بطور غیرطبیعی تأمین نشدن زندگانی افـراد است. سابقا بدون توجه بآینده و مآل اندیشی هرکس متوکلاً علی‌الله اقدام بتأهل مینمود وعاقبت کار رادرنظر نمیگرفت. معاشرت با اروپائیها این خلق را درعدهٔ زیادی‌ازشهر نشینان ایجادکرده است که باید از لحاظ اقتصادی آینده را تأمین کرد بعد مبادرت بتأهل نمود. بنابراین‌ازگرفتن زن خودداری میکنند ومنتظر پیش آمدهستند. ازطرف دیگر اعطای آزادی بزنها ومحشورشدن آنها بامردان درمجالس واجتماعات وخیابانها ومعابر ومغازه‌ها وتماشاخانه‌ها ومساجد بیشتر موجب تحریك غریزهٔ جنسی‌میشود وچون وسایل تشفی آن را جامعه پیش بینی نکرده مایهٔ فساد اخلاق وهزاران بیماری میگردد.

مسائلی که گفته شد بواسطهٔ شرم وحیای بیموقع نسبت بغریزه و وظیفهٔ جنسی اساساً مورد مذاکره و مباحثه واقع نمیشود و بدین‌جهت تاکنون راه حل برای آن نیندیشیده‌اند. یکی‌ازنویسندگان‌نامی‌انگلیس- ساموئل بتلر (۱) میگوید « همیشه نوع بشر حاضر است مسائل‌را بنسبت

Samuel Butler (۱)

معکوس اهمیت آنها مورد مباحثه قرار دهد بطوری که هرقدر بیشتر علاقه بمسئله‌ای داشته باشد بیشتر از وظیفه خود آن را ندیده و نشنیده میپندارند، وسکوت را در آن موقع از واجبات میشمارد و مدعی میشود که مسئلهٔ مذکور مدتهاست حل شده ولازم نیست در آن باب بحثی بمیان آید . »

سنت مذکور باعث شده است که عدهٔ بسیار زیادی عادت بسالوسی ودوروئی کنند وقوای خود را بطور غیر طبیعی مصروف دارند . از همه وخیم تر تولید فحشاء و امراض زهروی است که درنتیجهٔ توجه نکردن بمسائل جنسیت درجامعه ظهور پیدا میکند و صدها هزاران کس را که ممکن است عضو سودمند و مؤثر جامعه باشند بهلاکت و نیستی سوق میدهد . یکی دیگر از نتایج این بی‌توجهی کوششی است که بعضی ازجوانان در محو کردن غریزهٔ جنسیت بمعرض بروز میگذارند و بوسیلهٔ عملیات غیرطبیعی خودرا دچار امراض عصبی واندوه وغم میسازند .

تعلیم و تربیت باید افراد نسل آینده را آشنا بدین مسائل کند و آنهارا معتاد سازد که غریزهٔ جنسی راکه ازمهمترین وقویترین غریزه‌های بشری است ناچیز نشمارند و درست باکمال شجاعت با آن مواجه شده سعی کنند راه حلی برای تشفی آن پیدا کنند که هم عاقلانه باشد وهم مشروع یا وسیله‌ای پیداکنند که غریزهٔ مذکور برطبق اصول روانشناسی تامدتی که شخص متأهل نشده بصورت مطلوب ظهور کند و آثار آن بشکل پسندیده جلوه گر شود . اگرافراد نسل آینده را با این نوع افکارتربیت کردید ممکن است امیدوار بود راه حلی برای مسائلی که بحث شد پیداکنند وگرنه عادات واخلاق فعلی ما بحدی دراین قسمتها قوی وقابل استقامت است که حتی دراین کتاب مشکل است مراتب را روشن بیان

کرد وباید برمز واشاره مطلب را بخواننده فهماند .

دومین وظیفه : حفظ تخم و نژاد

دومین وظیفهٔ خانواده نگاهداری تخم و نـژاد است که یکی از مهمترین وظـایف هیئت اجتماع است . اگر خانواده هـای ما بدین وظیفه عمل کنند میتوان بآینده امیدوار شد واشخاص نیرومند ومستعد و لایق کشور و تمدن مارا حفظ خواهندکرد وبطرف ترقی سوق خواهند داد وگرنه انحطاط گریبان مارا خواهدگرفت ومارا زبون خواهد ساخت .

گرچه قواعد وقوانین ارث بردن استعدادیابیهـوشی کاملاً معین نشده ونمیتوان مقطوعاً در آن باب سخن گفت ولی واضح است که روز بروز برشمـارهٔ کودکان ضعیف ونحیف وکم هوش افزوده میشود زیـرا که درنتیجهٔ ایجادبیمارستانها ومؤسسات خیربه کسانی که درمقابل‌اوضاع سخت ممکن بود تلف شوند باقی‌میمانند وتولید مثل‌میکنند ودر ایجاد فرزند بعدهٔ زیاد دریغ ندارند . بعکس خانواده‌های باهوش و مستعد و تندرست درنتیجهٔ تماس باتمدن غرب و اعتیاد بتجمل وعلاقه بپـروردن فرزند ازتولید طفل حتی‌الامکان خودداری میکنند ودرهرحال عدهٔ آنها را همیشه محدود نگاه میدارند .

اشخاص با استعدادی هم‌که ازطبقات بیچیز هستند بواسطهٔ همان استعداد بتحصیل میپردازند وبمقامات بالاتر نائل‌میگردند وهمینکه این مسئله مسلم شدآنها نیزمیل بتجمل‌پیدا میکنند ومعتقد میشوندکه باید عدهٔ اطفال محدود باشد تاهم بتوان آنهارا خوب تربیت کرد وهم وسیلهٔ خوش‌بخت نگاهداشتن آنهارا فراهم نمود .

دیگر ازعواملی که موجب تخریب تخم ونژاد است اختیار تأهل

است ازطرف اشخاصی که ظاهراً تندرست هستند ودرباطن مبتلا بامراض تناسلی میباشند ودرنتیجه زنهای معصوم را بیمار کرده اطفالی نیز بوجود میآورند که بدبخت شده و نمیتوانند بجامعهٔ خود خدمتی بنمایند . (۱)

البته منظور بـایداین باشد که اطفال تندرست وسالم ازخانواده های با استعداد وباهوش برای کشور بوجود آید . برای اینکار باید افراد نسل آینده متوجه قواعد وقوانین ارث وماهیت غریزهٔ جنسی بشوند وهمانطور که بشر قادرشده است برنیروی طبیعت فائق شود برقوای مولد نوع نیز تسلط ونظارت حاصل کند و توجه باین مسائل در صورتی ممکن است که کارمندان جامعه ازخردسالی درمدرسه بدانها آشنائی پیدا کنند واهمیت آنهارا دریابند ومعتقد شوند که باید نژاد محفوظ بماند وجامعهٔ ما از افراد سالم ومستعد تشکیل شود .

پرورش فرزند سومین وظیفه خانواده پرورش طفل است که بعقیدهٔ بسیاری مهمترین خدمتی است که خـانواده بجامعه مینماید ولی پر روشن است که اکثـریت قریب باتفاق اولیای کودکان قادر بایفاء این وظیفه نیستند . ما تصور میکنیم که یك دخترجوان تربیت نشده همینکه دارای طفل شد فوراً و بطور اسرار آمیزی معلومـات و اطلاعات لازم باو الهام میشود و میتواند احتیـاجات جسمی بچه را رفع کند وموجبات رشد بدنی وفکری واخلاقی اورا فراهم سازد . تنهاانتظاری

(۱) خوشبختانه در۱۳۱۷ قانونی وضع شد که بموجب آن دفترازدواج (درهرجا که دولت اعلان کند) مکلف است گواهی نامهٔ پزشك را برنداشتن امراض مسری از نامزدها مطالبه و بایگانی کند سپس بعقدازدواج اقدام نماید.
امید است که این تصمیم نیکودرتمام کشوراجرا وازاینراه تاحدی از فساد تخم ونژاد جلوگیری شود .

که ممکن است حقأداشت این است که این مادرجوان طفل خودرادوست دارد ومایل باشداورانیکو پرورش دهد درصورتیکه در عده‌ای ازمادران وپدران این احساسات هم قوی نیست .

میان تودهٔ ملت و حتی در خانواده های متوسط اطلاعات راجع ببچه داری چه پیش از تولد وچه‌پس از آن درحکم صفر است.خرافات بحد اعلی در پرورش طفل وجوددارد . دستورهای‌کلثوم ننه وتجویزهای پیرزنهای نادان در اغلب خانواده‌ها حکم‌فرماست وچه‌بسااطفال معصومی که در نتیجهٔ عمل باین خرافات تلف میشوند . هرکس کم و بیش اطلاع باین قبیل مسائل دارد ولی بیفایده نیست برای مثال یکی از آنهاگفته شود که برای نسلهای آینده باقی بماند .

در خانوادهٔ یکی از توانگران ایران دریکی از شهرهای مذهبی مرکز کشور چند سال پیش طفلی سیاه سرفه گرفت وبجای مراجعه به پزشك بعجوزه ای التجا بردند . دستور داد یك مردسیاه بر اسب سیاه سوار شود ومرغ سیاهی را چندان دنبال کند تااز پا در آید آنگاه‌خون او را بطفل‌بدهند . دستور فوق اجرا شد ونتیجهٔدلخواه را نداد. مجدداً به پیرزن مراجعه کردند گفت تا بچه را نزد وی‌ببرندو آب‌دهان خود را بحلق او انداخت باز نتیجهٔ مطلوب بدست نیامد وطفل بهلاکت رسید .

راجع بغذای طفل ـ لباس وپوشاك ـ نگاهداری طفل ـ مداوای وی هزاران قسم خرافات موجود است‌که‌کمك بتلف شدن آنها میکند. مطابق اظهار دکتر ژنرال کولونیه رئیس کل بهداری (در سخنرانی که در فروردین ۱۳۱۲ در دانشسرای‌عالی کرد) درکشور ما از هر صد نفر طفل که بدنیا میآیند هشتاد نفر تلف میشوند در صورتیکه درکشورهای

متمدن اروپا و امریکا تلفات اطفال از ۷ یا ۸ درصد تجاوز نمیکند همین مسئله میرساند که ما نیز میتوانیم لااقل نه عشر اطفالی را که تلف میشوند از مرگ نجات دهیم .

این بود نتیجهٔ نادانی پدر ومادر در مورد پرورش طفل از لحاظ مادی . از لحاظ روحی واخلاقی نیز جهل پدر ومادر برای پرورش طفل بسیار است . پدر ومادر باید در پیرامون فرزند خود محیطی ایجاد کنند که موجبات رشد اخلاقی وروحی و وسایل ظهور شخصیت او را فراهم سازد . متأسفانه در این قسمت آماری موجود نیست که معلوم کند چند در صد اطفال بواسطه نادانی اولیای خود در همان اوان شباب دارای معایب ونقائصی میشوند که تمام آنها را بدبخت میکند . عده‌ای بواسطه کثرت وشدت تنبیه جسمانی شخصیت خود را از دست میدهند و در زندگانی خود عبد و عبید و اسیر و ذلیل هستند وهیچگاه در مقام ابداع و ابتکار برنمی آیند وهمیشه خود را پست وحقیر میشمارند درصورتیکه ممکن است بواسطهٔ تربیت صحیح همین اشخاص از قائدین وراهبران مهم جامعه شوند وخدمت مهم بکشور خود بنمایند . عدهٔ دیگری بواسطهٔ مشاهدهٔ روزانه عادت میکنند به دروغ گفتن وتنبلی و نادرستی و بی و فائی و هزاران عیب دیگر . بالاخره عده ای بواسطه نفاق دائمی میان پدر ومادر خود و تحریکاتی که ایندو برضد یکدیگر می کنند شرور وباغی بارمی آیند ـ نه اطاعت ازپدر دارند نه ازمادر وهمینکه بزرگ شدند همین عادت موجب میشود که نه قوانین را محترم شمارند نه نیروهای کشوری را ودرنتیجه روزگار خود را در نهایت بدبختی بسر میبرند .

اینکه ملاحظه میکنید در جامعه اعتماد واطمینان بکسی ندارید

وزندگانی برشما مشکل است ـ اینکه هر روز دچار خدعه و فریب و دوروئی و وزر این وآن میشوید ـ اینکه دائماً مجبورید از جان و مال و ناموس خود دفاع کنید بواسطهٔ این است که خانواده های ما در اثر نادانی پدر ومادر اطفال خود را در هر نسل بدین ترتیب بزرگ میکنند و اخلاق فاسد را در نهاد نسل آینده مخمر میسازنـد و یك عده عناصر زیان آور هرروز تحویل جامعه میدهند.

چگونه ممکن است خانواده وظایف سه گانهٔ خود را انجام دهد؟ تنها راه این است که افراد جامعه وظایف خود را در این قسمت بدانند وبدان عمل کنند. هیچ بنگاهی غیر از مدرسه نمیتواند افراد جامعه را متوجه وظایف مذکور کند ولی آیا مدرسه عنایتی بدین وظایف دارد؟

بقول هربرت اسپنسر فیلسوف معروف انگیسی (١): «اگر اتفاقاً ازنسل حاضر اثری جزکتب درسی و برگهای امتحان باطفال نسل آینده نرسد باستان شناسان متحیر خواهند شد کـه خوانندگان کتب مذکور هیچکدام نمی‌بایستی پدریا مادر بوده باشند یا شاید بخود بگویند این کتب باید برای‌اشخاص مجرد تألیف‌شده باشدزیرا همه‌چیز در آن‌هست غیر ازپرورش طفل، ناچارنیاکان مااینقدر بی‌فکر نبوده‌اند که مهمترین وظیفه ومسئولیت خود را از نظر محو کرده باشند پس باید این برنامه تعلق بتارکین دنیا داشته‌باشد» آنچه که‌اسپنسر نود سال‌پیش راجع بمدارس انگلیس گفته امروز در بارهٔ‌مدارس ما صدق میکند. برنامهٔ مدارس در این قسمت باید اصلاح شود. در کلاسهای آخر دبستان ودردبیرستانها جزء مواد علوم طبیعی بویژه زیست شناسی باید اهمیت غریزهٔ جنسی و

---

(١) کتاب پرورش عقلانی و اخلاقی و بدنی - بخش اول

وظیفه‌ای راکه متوجه انسان میشود باطفال آموخت .

قبل‌از آنکه طفل‌بحدبلوغ برسد باید روش‌صحیح وخردمندانه‌نسبت باین مسئله اتخاذ کند و متوجه شود که غریزهٔ جنسی یکی از عوامل اساسی تجدید حیات است . در دبیرستانها مخصوصاً قوانین ارث ازلحاظ زیست‌شناسی باید برای دانش آموزان بیان‌شود ودر آنها حس علاقمندی بنژاد ونسل آینده تولید گردد تا هنگام مقتضی نخواهند ونگذارند که نقائص ومعایب وامراض جسمانی وروحانی باطفال نسل آتی بارث رسد . باضافه اشکالات و مسئولیت های تأهل را باید گوشزد کرد تاوقتی موقع ازدواج رسید از روی علم واطلاع اقدام نمایند .

در دبیرستانهای دختران و حتی در کلاسهای آخر دبستانها باید اصول خانه داری وبچه داری را به دوشیزگان‌نظراً و عملاً آموخت و ترتیبی اتخاذ کرد که مادران آینده بدانندوبتوانند وظایف خود را دراین قسمت انجام دهند ، بجای تدریس ریاضیات و فیزیك و مواد دیگری که هیچوقت بدرد دختران نمی خورد باید به آنهاعملا یادداد چگونه بچه‌را از روز حمل بار آورند و وقتی متولد شد چگونه اورا غذا دهند ـ جامه بپوشانند ـ ازتغییرات هوا مصون دارند ـ گرمابه برند ـ از حملهٔ امراض محفوظ کنند ـ عادت خوب درنهاد اومخمر سازند ـ ووسایل رشدجسمانی وعقلانی او را فراهم آورند .

بجای تعلیم‌عربی وشیمی نظری‌بایدبدوشیزگان آموخت‌چگونه‌خانه خودرا همیشه فرح‌بخش نگاه‌دارند و وسایل انبساط خاطرخود و همسر آینده را فراهم‌آورند ـ چگونه بمضمون لکل جدیدلذة بوسیلهٔ‌تغییرغذا ـ تغییر لباس ـ تغییر رنگ اطاق ـ تغییر جای اثاثیه ـ تبدیل اطاقها و فرشها

دائماً در زندگانی خود تنوع بوجود آورند و از این راه اوقات خود وشوهر را شیرین کنند ومحیط پر ازلذت درپیرامون خود تولید نمایند وباین ترتیب مانع شوندشوهر آنها سعادت وخوشبختی را درجای دیگر (غیر ازخانهٔ خود) جستجو کند .

بجای آموختن تاریخ مملکت فرانسه در قرن هفدهم میلادی (چنانکه اکنون‌میآموزند) باید بمادران آینده‌یاد داد چگونه لباس‌خود وفرزندان خود را حتی‌المقدور ببرند و بدوزند ـ چگونه در زندگانی خود اصل اقتصاد وصرفه جوئی را رعایت نمایند ـ چگونه از چشم و هم‌چشمی وتجمل خواهی‌احترازجویندتا بتوانندبادرآمد شوهر زندگانی خویش را اداره کنند ووی را مجبور نسازند از زیربار هزینه شانه‌خالی کند وشاید ازداشتن خانه وفرزند فرار نماید .

فصل چهارم

مذهب

زدانش نخستین به یزدان گرای که او هست جان ترا رهنمای
ترا دین و دانش رهاند درست ره رستگاری ببایدت جست
فردوسی

اهمیت مذهب

همیشه آدمی درمقام این بوده است که معنای حیات و مقصود از زندگانی را بداند و تعبیری برای حوادث عالم قائل شود و سراز مقدرات بشردرآورد وبرای موجوداتیکه مشاهده مینماید مسببی پیدا کند. احتیاج بفهمیدن امور گیتی و اسرار ازل همیشه بحدی بوده که دانشمندان جهان را مشغول ساخته است. فلاسفه وبزرگان و نویسندگان ایران پیوسته دراین باب اندیشه‌ها کرده وعموماً غوامض دنیا را لاینحل دیده‌اند. عمر خیام میفرماید:

هرچندکه رنگ‌وروی‌زیباست مرا چون‌لاله رخ وچوسروبالاست‌مرا
معلوم نشدکه در طرب خانهٔ خاك نقاش ازل بهر چه آراست مرا

وباز میفرماید:

کس مشکل اسرارازل را نگشاد کس یکقدم از نهاد بیرون ننهاد
من مینگرم ز مبتدی تا استاد عجزاست بدست هرکه ازمادرزاد

و درجای دیگر:

از آمدنم نبود گردون را سود وز رفتن من جلال وجاهش‌نفزود
وز هیچکسی نیز دو گوشم نشنود کاین آمدن ورفتن از بهر چه بود

حافظ ازپیداکردن راز دهر از راه فلسفه وحکمت نومید شده و آدمی را بزندگانی‌طرب آمیز دعوت میکند:

سخن ازمطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو
که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معما را

بهمین مضمون نیز خیام فرماید :

ای آمده از عالم روحانی تفت
حیران شده درچهار وپنج وشش وهفت
می خور چو ندانی ز کجا آمده‌ای
خوش باش ندانی بکجا خواهی رفت

تلستوئی نویسندهٔ نامی روسی درپنجاه سالگی می‌پرسد :

« نتیجهٔ آنچه من امروز میکنم چیست ؟ نتیجهٔ آنچه فردا میکنم چه خواهد بود ؟ نتیجهٔ تمام زندگانی من چه خواهد بود ؟ برای چه من باید در این دنیا زیست کنم ؟ برای چه باید کاری انجام بدهم ؟ آیا در زندگانی مقصود و منظوری موجود است که بواسطهٔ مرگ تباه خواهد شد ؟ اینها ساده‌ترین سئوالاتی است که کوچك وبزرگ از خود میکنند وبدون جواب دادن بآنهانمیشود زندگانی‌را ادامه داد (۱) »

اگر بما اختیار میدادند یك پرسش از عالم غیب بکنیم و اطمینان داشتیم که جواب ما را درست خواهند داد چه سئوال می‌کردیم ؟ اگر خردمند باشیم بمتفرعات نمی‌پردازیم وازعظمت دنیا یامبدء آفرینش انسان یاماهیت ماده‌یارابطهٔ تن وروان‌پرسش نخواهیم کرد بلکه سئوال‌میکنیم : چه قوه‌ای درعالم موجود است که سرنوشت آنرا معین میکند ؟ آیا این گیتی نسبت ببشر دوست است یا دشمن ؟ آیا غرض و منظوری در دنیا تعقیب میشود یاخیر ؟ آیا توجهی به شر و خیر دارد ؟ آیا افکار و اعمال

(۱) نقل از کتاب اصول تربیت تالیف چپمن Chapman و کونتز Counts ص ۳۴۳

آدمی مانع پیشرفت این منظور است یا ممد ومؤید آن ؟

تعبیر های مختلف

از این قبیل سئوالات بشر همیشه از خود نموده وبرای تسلط بقوائی که موجب زحمت او میشود گاهی تملق بکار برده زمانی ناسزا گفته یکوقت دعا کرده و یکوقت تسلیم گردیده است . در مقابل حوادثی که برای او اتفاق افتاده همه نوع احساس از او بروز کرده است مانند مهر و کینه - خشم و ترس - شادی و اندوه - انبساط خاطر و تأثر - شگفت و انزجار . عقایدی که برای او نسبت به طبیعت دست داده گاهی خرافات صرف بوده است و گاهی علم صحیح - زمانی انسان یکی ازمخلوقات راپرستش کرده خواه این مخلوق مرغ بوده است یا ماهی - درخت بوده است یا سنگ - رود بوده است یا کوه خورشید بوده است یا ستاره . مدتها از طوفان و رعد وبرق در ترس و لرز بوده وکوشش کرده است بوسایل مختلف از قبیل دعا و نماز ونذر آنها را رام کند و ازشدت آنها بکاهد . در بهار به قوائی که حیات طبیعت را تجدید کرده سرتکریم فرود آورده است .برای تصاویری که دست خودش بوجود آورده پرستش قائل شده و قربانی ذبح کرده است .

چون در بسیاری از مذاهب از این قبیل خرافات وعملیات وجود داشته و در اغلب ازکیش ها خبط و خطا صورت گرفته عده ای از دانندگان علوم طبیعی بر علیه مذهب قیام کرده وآنرا مضر به عالم بشر معرفی نموده اند غافل ازاینکه کلیهٔ مؤسسات بشری درآغاز محقر وناقص بوده و بتدریج راه کمال پیموده‌اند . همان علوم طبیعی که باتکاء آن منکر مذهب میشوند در آغاز کار جادو وکیمیاگری بوده واقوام نیمه وحشی بدان معتقد بوده‌اند . مذهب پیوسته طریقی برای تعبیر گیتی

وحوادث آن بدست میدهد و زندگانی را برای انسان با معنی میکند و از این‌حیث پایگاه بلند ومهمی رادرحیات بشر حائز بوده وخواهدبود.

علم و مذهب

پاره ای ازکسانی که آشنائی بعلوم دارند میخواهند از راه علم‌پی بمذهب ببرندو میگویند چون وجودنیروئی را درآفرینش دنیا نمیشود ثابت‌کرد بوجود خدا ومذهب نیز نباید قائل بود زیرا نمیتوان چنین قوه ای را با چشم مشاهده نمودو نه در زیر میکرسکپ یا تلسکوپ‌یا درته‌قرع‌وانبیق آنرا ملاحظه کرد . این‌اشخاص معترفند که ممکن و محتمل است چنین قوه ای وجود داشته باشدولی همانطورکه درقدیم ازپیغمبر معجزه میخواستند تا باو ایمان آورنداینها نیز مایلند ذات الهی‌برای آنها محسوس شود تا بدان بگروند و بوجود آن معتقد شوند . البته ممکن است دلیل‌علمی بروجود خداوندموجود نباشد زیرا وجود باری ازآثاروعوارض این‌جهان نیست تادرتحت‌عملیات متخصص طبیعیات قرارگیرد وبوسیلهٔ آلات‌علمی‌کشف شود. آدمی برای فهمیدن عالم وتعبیر و تفسیر حوادث آن معتقد بوجود خداوند میشود . این اعتقاد امری است باطنی و ماوراء عالم محسوس و دنیای مادی است وقدر ومقام آنرا تنها کسی داندکه در دل خود بدان ایمان داشته‌باشد . بنابر این مذهب درحیطهٔ علوم‌طبیعی نیست و نباید منتظر بود که بوسیلهٔ آن‌اثبات‌یاتوضیح گرددبلکه باید آنرا ازعلوم‌جدا ومجزی‌محسوب‌داشت.

مذهب و اخلاق

گرچه در ابتدا مذهب و اخلاق از هم مجزا بوده‌اند ولی ناچار بمرورایام باهم‌پیوستگی‌پیدا کرده وامروزه‌باندازه‌ای در افکار واعمال روزانهٔ انسان ممزوج شده‌اند که تفکیک وتجزیهٔ آنها کار سست بس مشکل . تعریفی که برای‌مذهب‌میکنند‌عبارتست

ازاخلاقی که با احساسات عالی و تأثرات آدمی مرکب و آمیخته باشد. مثلاً وقتی اخلاق میگوید انسان باید درستکار باشد و مذهب میگوید باید درستکار بود زیرا که درستکار را خداوند دوست میدارد و او را در دنیا و آخرت رستگار خواهد ساخت همان دستور اولی تکرار شده و انسان باید اطاعت کند منتها کسی که معتقد بمذهب است در دل خود مطمئن است که رحمت پروردگار را بخود جلب میکند ودر نتیجه درستکاری را بادل پاك وضمیر موافق انجام میدهد.

در تمام کیشهای مهم عالم مذهب واخلاق با یکدیگر آمیخته و متحدند. محمدبن عبدالله (صم) فرموده بعثت لاتمم مکارم اخلاق الامم. میکاح پیغمبر یهود بامت خود میگوید: ای انسان خداوند بتو نشان داد خوب کدام است واز تو چیزی نمیخواهد مگر با انصاف رفتار کردن و بخشش را دوست داشتن و بافروتنی با وی راه رفتن. در کتاب مقدس بودا پیغمبر هندوستان آمده است: «بگذار باخوشی زندگانی کنیم وبرای کسانی که نسبت بما کینه دارند کینه نداشته باشیم. مرد باید خشم را بوسیلهٔ مهربانی وبدی را بوسیلهٔ نیکی فرونشاند وخاموش کند - خسیس را بوسیلهٔ بخشش ودروغ گو را بوسیلهٔ راستی مسخر ومغلوب سازد.». در اوستا کتاب مقدس ایرانیان نیز اهمیت مخصوص به اخلاق داده شده چنانکه مذکور است: «ای زردشت برای انسان بعد از زندگی پاکی بزرگترین مایهٔ نیك بختی است - آن پاکی که در دین مزدا آمده برای کسی که خودرا با اندیشهٔ نیك و گفتار نیك ورفتار نیك صاف ومنزه سازد»

تأثیر مذهب در رفتار

ترکیب و توأم شدن مذهب و اخلاق برای زندگانی فرد و جامعه اهمیت فراوان دارد. اخلاق که پایه و اساس آن بر مصلحت و صلاح گذارده شده وقتی با مذهب توأم

گردید مقدس میشود ودستور های آن صورت اوامرالهی را پیدا میکند.
ویلیام جیمس(۱) یکی ازحکمای معروف ومعاصر امریکا مینویسد :

« بعد ازهمهٔ حرفها مابدین گیتی وابسته ایم وباید خواه و ناخواه فدا کاریها کنیم و سر تسلیم فرود آوریم. کسانی که معتقد بمذهب نیستند تسلیم شدن را بحکم لزوم قبول میکنند و فدا کاری را منتهـا بدون شکایت تحمل می‌نمایند. بعکس اشخاصی که اعتقاد به مبدأ دارند تسلیم و فداکاری راباکمال میل و آغوش باز استقبال میکنند وحتی در موقعی که ضرورت ندارد از چیزهائی صرف نظر میکنند تـا بر نیاك بختی و سعادت خویش بیفزایند. بنابراین امریکه درهر حال لازم الاجر است بواسطهٔ اعتقاد بمذهب اجرای آن آسان وسعادت بخش میشود واگرهمین یك نتیجه فقط ازآن حاصل شود اهمیت‌حیاتی آن برای بشر بی نظیر است. باین ترتیب مذهب قسمت مهمی‌است از زندگانی ووظیفه ای را انجام می‌دهد که‌هیچ قسمت‌دیگر به‌این‌خوبی ممکن نیست‌ازعهده‌بر آید»

اهمیت دین برای جامعه

یکی دیگرازنتایج آمیختگی‌دین واخلاق‌اعتبار واستحکامی است که بقواعد واصول اخلاقی داده میشود. چون آدمی خداوند را ناظر اعمال خود میداند وامید واری به ابدیت دارد کوچکترین کار را بادقت ومطابق اصول دیانت و اخلاق ووجدان انجام میدهد. راجع باهمیت دین برای جامعه و تأثیری که مذهب در چگونگی واوضاع جامعه دارد جیمس برایس (۲) یکی از مردان‌سیاسی

---

(۱) William James در کتاب خود موسوم به « انواع ادراك دینی »
Varieties of Religious Experience

(۲) James Bryce در کتاب The American Commonwealth
جلد دوم ص ۵۹۸ - ۵۹۷ .

ونویسندگال معاصر انگلیس مینویسد :

« اگر بپرسند تا چه اندازه دین در اندیشه و تخیل ملتی نفوذ و دخالت دارد در جواب باین اشکال برمیخوریم که وضع بشر بدون چنین نفوذ ودخالتی از چه قرار خواهد بود ؟

هیچگاه ملتی بدون مذهب پابعرصهٔ وجود نگذاشت . البته عده‌ای از افراد بسیار متمدن ملل بی کیش زندگی میکنند ولی آنها نیز پرورش یافتگان محیط مذهبی میباشند واین مسئله بحدی روشن است که هیچکس حدس نمیزند قومی که خود را از چند پشت باین طرف مـافوق کائنات بداند یا خود را لااقل مربوط بوجود مافوقی نشمارد وپس ازمرگ برای خود حیاتی قـائل نشود شبیه بکیست یا چیست ... انسان هر قدر هم بیفکر باشد گاهی از خود میپرسد اگر عقاید محکمی که پایهٔ اخلاق جامعه است غفلةً از میان برود بر سر بشـر چه خواهد آمد ؟ اخلاق باتکاء دین تاکنون اساس نظام اجتماعی بوده وبدون مذهب بنیان و پایهٔ انتظامات جامعه سست و ناتوان و نا استوار میشود و دورهٔ شرارت وبی نظمی بوجود میآید ... فرض کنید تمام افراد ملتی من بعد عقیده نداشته باشند که خدائی فوق آنها هست یا در آسمان یا در زمین غیر از آنچه حواس آنها حکایت کند قوه ای وجود دارد ـ فرض کنید معتقد باشند که پس از حیات خواب دائمی زندگانی بشر را احـاطه کند آیا در ایـن صورت تصور میکنید که اخلاق بشر متزلزل نخواهد شد واحترام قوانین از بین نخواهد رفت و حس وظیفه نسبت بجـامعه و نسلهای آینده محو نخواهد گشت ؟ ... اگر تاریخ نمیتواند جواب کامل باین پرسش‌ها بدهد درهرحال بما میآموزد که جامعه های متمدن بنیان واساسشان برمذهب

بوده وحکومتهای ملی و آزادیخواه به بهترین روی در میان اقوامی نضج واستقرار حاصل کرده است که معتقد بمذهب بوده‌اند.»

بستگی پرورش اخلاقی بمذهب

در دنیای جدید که علوم ترقی حاصل کرده دو عقیدهٔ مختلف راجع به‌پرورش اخلاقی وبستگی آن بامذهب موجود است. عده‌ای معتقدند که پاداش و مجازات یك مبدء فوق بشر برای وادار کردن‌هرفرد بنیکوکاری‌لازم‌است وعده‌ای دیگر میگویند اگر هرفرد صلاح ومصلحت جامعه را رعایت کند برای تأمین اخلاق وی کافی است. چیزی که مسلم است این است که عقیدهٔ دوم هنوز بمرحلهٔ ثبوت نرسیده درصورتیکه از آغاز زندگانی‌بشرتاکنون اعتقاد بمبداء قوهٔ بسیار مهمی‌برای اخلاق بوده ومنتهای بی‌احتیاطی است که از این عامل مهم صرف نظر شود و برای پرورش اخلاقی مردم بوسیله‌ای تشبث شود که هنوز بمرحلهٔ آزمایش نرسیده است. بنابراین کسانی که میگویند باید تعلیمات دینی از برنامهٔ مدارس خارج شود راه خطا می پیمایند و بحقیقتی که ذکر شد متوجه نیستند. علاوه براینکه پرورش اخلاقی باید متکی بمذهب باشد و از این لحاظ مذهب جزو برنامهٔ مدارس قرار گیرد یك نکتهٔ دیگر نیز آموختن آن را ایجاب میکند و آن نیازمندی هر فرد است ببیان اسرار گیتی و ایجاد آرامش خیال.

مضار روحانی نماها

باوجود تمام فوایدی که برای مذهب و آموختن آن ذکر شد بنام مذهب دردنیا جنایات بزرگ مرتکب شده‌اند. در قرن‌سیزدهم میلادی‌محکمهٔ موسوم به«دادگاه‌بازجوئی»(۱)

(۱) Inquisition

در اغلب کشور هـای اروپـا بر پـا شد و ابتدا کسانـی را که مظنون بتمایل نسبت به مانویهـا بودند مورد تعقیب قرار دادند سپس هر کس راکه مخالف مذهب رسمی بود یا باوی دشمنی داشتند محکوم کردند و سوزاندند. جنگهای مذهبی قرن شانزدهم و کشتارهائی راکه برسر طریقهٔ کاتولیك و پرتستان در اروپاروی داد همه شینده وخوانده‌اند. جنگهای صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان کـه تقریباً سیصد سال بطول انجامید بر سر مذهب بود. محرك عمدهٔ جنگهای عثمانی وایران در زمان صفویه نیز طریقهٔ شیعه و سنی بود. بنـام مذهب آدمها را زنده سوزانده اند ـ شهرها را ازمیان برده‌اند ـ موقوفات گزاف رااتصاحب‌نمودهاند. درهمین عصر ناصرالدین شاه قاجار روحانی نماها بزور مذهب به عناوین مختلف املاك مردم را میبردند و دارای ثروت هنگفت میشدند ـ کسانی راکـه مطابق میل آنها رفتار نمیکردند تکفیر مینمودند و مال و جان ایشان را مباح اعلام می کردند.

علاوه براقدامات فوق بواسطهٔ تعبیر غلطی که از ابدی بودن روح مینمودند مردم را معتاد میکردند که ستمکاری و سختی را تحمل کنند وباميدآخرت باشند و بدین ترتیب مانع پیشرفت جامعه و رفع استبداد وبیدادی از میان خلق میشدند. ازبس در دماغ افراد این نکته‌را وارد کرده بودندکه انسان فنا پذیر است و دنیـا بـرای کسی باقی نمی ماند وارزش آن را نداردکه مسلمانان‌بدان دلبستگی پیدا کنند مردم‌این کشور همه کارها راباکمال‌بی‌قیدی انجام میدهند مثلاعمارات‌را طوری میسازند که یك عمر بیشتر دوام ندارد ـ بهیچ کاری که نتیجهٔ آن در زمان حیات خودشان ظاهر نشود اقدام نمیکنند ـ همه چیز را موقتی میدانند ودائماً

میبایستی در فکر مردن ورفتن از این سرا باشند . برای اینکه پیروان آنها زیاد باشد پیوسته سعی میکردند مردم را در نادانی وخرافات نگاه دارند . از زمانی که ایران با اروپا رابطه پیدا کرد ودانش وهنردرمغرب زمین روبکمال گذاشت هروقت اثری ازتمدن جدید درکشور ظاهر شد با تمام قوابا آن‌مخالفت کردند . تلگراف را از اعمال‌ابلیس‌قلمداد کردند- یاد گرفتن زبان خارجه را گناه بزرگ شمردند- محصلین فیزیک و شیمی وریاضی را از زمرهٔ مسلمین خارج ساختند و به آنها نسبت ها دادند - با باز شدن مدارس جدید ضدیت کردند - تحصیل کردن زنها را حرام وبر سر آن درهمه جاغوغا برپا کردند . . .

روحانی نماها تنها صورت ظاهر را حفظ کردند و بلباس زهد وتقوی درآمدند ونماز و روزه را ترک نکردند ودرایام متبرک روضه‌هم خواندند ولی در باطن از خوردن مال صغار وفتوا های ضد ونقیض در مقابل رشوه و ساختن سند و تملک موقوفات و ترویج خرافات و تعصب بیجا خود داری نکردند .

بفرمودهٔ حافظ :

واعظان کاین جلوه در محراب ومنبر میکنند

چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند

نسبت بپیروان دیگرمذاهب برخلاف‌فرمودهٔ‌پیغمبراکرم رفتار کرده مسلمانان رابرضد آنها تهییج نمودند- زردشتیان یزد را تاهمین اواخر مجبور کرده بودندباجامهٔ مخصوص‌باشند وجوراب‌نپوشند تاشناخته شوند واگریکی از آنها برالاغی سوار باشد و مسلمانی را از دور ببیند پیاده شود تا وی عبور کند سپس مجددا سوار شود(۱)- اذیت وآزار تازی ها

۱- کتاب‌مرسوم‌پرفسور براون‌موسوم به‌یکسال‌میان‌ایرانیان ، چاپ‌اول‌ص ۳۷۰

برای آنها امرعادی بود . خلاصه آنکه اعمال ورفتار آنها و طریقی که برای تفسیر اوامر شرع انورپیش گرفته اند جز ایجاد مخالف برای مذهب نتیجه ندارد وبحدی دور ازحقیقت مذهب اسلام است که اشعار معروف نظامی (خطاب بحضرت رسول صم) مانند پیش راست و درست است :

شرع ترا در پی آرایشند　　　در پی آرایش و آلایشند
بس که فزودند بر آن بار و بر　　　گر تو ببینی نشناسی دگر

مدارس جدید و مذهب

آیـا مدارس جدید در اطفـال تولید حس مذهبی و ایمـان میکند ؟ در مقـابل این پرسش نمیتوانـ جواب مثبت داد زیرا بطورکلی فارغ التحصیل های مدارس دلبستگی بمذهب نشان نمیدهند . از برکردن اصول دین و کتاب شرعیات خواندن قرآن مجید بدون فهمیدن درطفل تولیدایمان نمیکند . اشکالاتی کـه برای کودکان خردسال در قرائت قرآن موجود است - تلفـظ کردن جمـله های سخت مانند فسیکفیکهم الله یـا سیجنبها الاتقی در سورهٔ سبح اسم ربك الاعلی دربچه تولید انزجار میکند و درست نتیجهٔ معکوس می‌بخشد . درحقیقت روح مذهب فدای لفظ میشود و درنتیجه اطفال بدون اعتماد وایمان بار می‌آیند درصورتیکه انسان بدون ایمان وعقیدهٔ مذهبی قادر بزندگانی کامل نیست و امید بجائی ندارد . برای اینکه زندگانی بامعنی و قابل تحمل باشد باید غایت و مقصودی عالی داشته باشد . بدون حس وظیفه - بدون تمایل باطنی بانجام کارهای عالی ممکن است زندگانی لذایذی رادربرداشته باشد ولی حاوی وواجد سعادت مندی نخواهد بود .

برای چه انسان باید زندگی کند ؟

این پرسش را مدرسه باید بوسیلهٔ برنامهٔ خود جواب گوید.

برنامهٔ پرورش مذهبی

برای اینکه برنامهٔ مدرسه در قسمت مذهب مؤثر باشد و پاسخ سئوال فوقرا بدهد باید طوری تنظیم گردد که روح مذهبی در تمام اعمال و حرکات و دروس شاگرد نفوذ کند. در اطاق درس و در حیاط بازی - در موقع تحصیل رسمی و هنگام کارهای فوق برنامه روح دینی باید موجود باشد. اولا درضمن قصه وداستان و سرگذشت وتاریخ و ترجمهٔ احوال و ادبیات و موزیك بهترین احساسات مذهبی باید در طفل حلول کند. خواندن قرآن با آواز دلکش - گفتن اذان با صدای خوش - خواندن روضه باالحان دلپسند مناجات بانغمات روح بخش عواملی است که احساسات مذکور را ایجاد وتقویت می کند. درضمن دروس قرائتی زحماتی که بشر برای فهمیدن امورعالم ومعنای حیات متحمل شده است باید تشریح شود. هیچ کتاب تاریخی ممکن نیست ترقیات انسان را در امور مذهبی مسکوت بگذارد- هیچ فهرستی ازشاهکارهای فکری دنیاممکن نیست کتب آسمانی را اسم نبرد. اگر شجاعت وفداکاری وقربانیهای بشررابخواهند شرح دهند قسمت مهمی از آن راجع بمذهب خواهد بود. دراشعار وادبیات نمیتوان احساسات مذهبی را کنار گذاشت. تمام دیوانهای شعرای ایران باپرستش باری و ستایش پیغمبر آغاز می شود - تمام داستانها و نامه ها وکارها را باسم خداوند شروع میکنند واز او یاری می طلبند. چقدر بمورداست که این قبیل اشعار درکتابهای درسی چنانکه هست درآینده نیز باقی بماند وعده ای از آنها بحافظهٔ طفل سپرده شود.

در دنیای کنونی بواسطه علوم جدید وبکاربردن آن درصنایع قدرت

بشر زیاد شده وبرطبیعت تاحدی تسلط پیدا کرده وبواسطهٔ وسایل نقلیه اقوام و طوایف عالم با هم مخلوط گشته اند و قدرت خانواده تنزل نموده احساسات مذهبی روبه ضعف گذارده است و باید از این ضعف جلوگیری کرد وراه آن همین تربیت‌مذهبی است که‌دراینجا ذکرمی‌شود.

ثانیاً علوم طبیعی را نیز میتوان برای فهمیدن مذهب و احساس کردن آن درمدارس بکار برد . باهمه فواید واقتداراتی که ازعلوم طبیعی وریاضی برای آدمی حاصل شده هیچگاه بوسیلهٔ آن‌نمیتوان گفت زیبائی ونیکوئی کدام است وحقیقت مطلق‌چیست . بوسیلهٔ علوم طبیعی میتوان اندازه گرفت ـ شماره کرد ـ طبقه بندی نمود ــ از مشاهدات مکرر وتجربیات متعدد قانون استخراج نمود ولی بالاتر نمیتوان رفت وبه عمق حقایق نمیتوان پی‌برد . هرچه بیشتر در علوم غورکرده اند بیشتر اسرار عالم ظاهر شده وبهتر نادانی‌انسان وضعف او آشکارگردیده است . این نکته‌ها باید خاطرنشان شود تا برکودك معلوم گرددکه برای تعبیر گیتی واسرار آن چیز دیگری لازم است . بفرمودهٔ نظامی :

خرامیـدن لاجوردی سپهر / همان گرد برگشتن ماه ومهر
مپندار کزبهر بازیگری است / سراپرده‌ای‌این‌چنین‌سرسری‌است
دراین‌پرده‌یکرشته بیکارنیست / سر رشته برکس‌پدیدار نیست

ثالثاً مسئله‌ای‌که بسیارمهم است وباید بدان توجه خاص داشت اینست که‌آموزگار اگرایمان وعقیده‌بمبانی دینی داشته باشدشاگردانش تحت‌تأثیراو واقع می‌شوند والا اگرنسبت بمقدسات مذهبی بیقیدی نشان دهد یا بزرگان دین را مسخره‌کند درآن صورت هرقدر درهفته درس شرعیات واصول مذهب داده شود بیفایده است و در طفل اثر نمیکند .

رابعاً آموزگارباید هدف ومنظور خودرا درتربیت مذهبی پیوسته

درنظر داشته باشد و اعمال و روش خویش را برای رسیدن بدان منظور منظم سازد. هدف او باید این باشد که طفل خودرا درباك جهان لایتناهی حس کند - ایمان بنظام عالم پیدا کند و قوانین آن را واجب الرعایه شمارد - درمقابل آثار معجزه آسای حیات و طبیعت درحیرت فرورود - عقیده به اخلاق پاك و بحساب در آخرت پیدا کند - اطمینان بقدرت بشر دراختیار خیر وشر وصواب و خطا و نیکی و بدی حاصل نماید - حس برادری نسبت به کلیهٔ ابناء بشر داشته باشد - بفدا کاری برای بهبودی احوال جامعه باخوشروئی رضایت دهد - بزندگانی آینده پس از مرگ اطمینان پیدا کند - بتفکر وتأمل درمعنی و ارزش زندگانی عادت کند - به پیداکردن حقیقت و زیبائی و نیکوئی اشتیاق و عشق داشته باشد.

خامساً آموزگار باید پیوسته سعی کند خرافات را از دین جدا کند و طفل را باحتراز از آنها راهنمائی نماید. دائما باید شاگرد را متذکر ساخت که ایمان بخدا و رسول و پیروی دین مبین مستلزم آن نیست که خرافات را قبول کند و معتقد باشد که مثلاً در موقع بیماری بجای مراجعه به طبیب باید پی دعانویس بفرستند. یا هنگام سوگواری بجای تذکر مصائب شهدا سروسینهٔ خودرا بیازارد. یا آب متعفن و کثافت آلود نهرپائین خیابان را بنوشد برای اینکه از وسط صحن مطهر حضرت رضا عبور میکند - یامرتکب معصیت شود بامید اینکه قطره اشکی برای حضرت حسین اورا ازتمام گناهها بری وپاك میکند ....

سادساً باید بوسیلهٔ تذکر وتکراروا ستفاده از حکایات ومشاهدات روزانه وحوادثی که درمدرسه یا دهکده یا شهر روی میدهد این عقیده

را دراطفال ایجاد کرد که تمام قوانین آسمانی ودستورات مذهبی بـرای تهذیب اخلاق وبهبودی مردم وجلوگیری ازتعدی وتجاوز بحقوق دیگران واستقرار عدالت ورستگاری خلق وضع گردیده بنابراین فکری که بـرای بعضی ازجهال پیدا شده که در آخرت تنها به « ترازنامه » اعمال انسان و « سود وزیان» آن رسیدگی میشود خطرناك است وباید جداً با آن مبارزه کرد . از روی همین استدلال غلط است که بعضی از افراد از یکطرف ازطرق نامشروع ثروت میاندوزندوازطرف دیگر باهمان ثروت بمکه میروند ـ بهعتبات مشرف میشوند ـ روضه خوانی میکنند یاصدقهمیدهند !! . . .

سابعاً درمدرسه باید بآداب مذهبی عمل کرد یعنی هرروز قبل از شروع بکار طفل را متوجه باری‌تعالی نمود وچند دقیقه اورا بدعا (بزبان فارسی) و تفکرو تأمل و مراقبه واداشت و ترتیباتی فراهم کرد که در آموزشگاه تحت نظرشخص صلاحیت داری باایمان واخلاص وحضور قلب بواجبات دینی اقدام کند ـ درصورتیکه غذادرمدرسه صرف کندقبل ازشروع به تناول وبعد از آن خداوندراازسلامتی ونعمتی که باوعطافرموده شکر کند ـ درمواقع حاجت متوجه خالق شود و از او یاری جوید ....

فصل پنجم

مدنیت

یکی از منظورهای اجتماعی آموزش وپرورش آنست که کودك را مدنی بار آورند یعنی طوری تربیت کنند که بادیگر افراد جامعه در اداره کردن کشور شرکت کند وبا حکومت همکاری ومعاضدت نماید .

علت تشکیل مؤسسات مدنی

از ابتدای زندگانی جمعی انسان مفید و لازم دید که منظور های اجتماعی خود را بطور جمعی انجام دهد زیرا که باین ترتیب رفاه مادی و معنوی و آسایش فرد و جامعه تأمین میشد . علت جمع شدن مردم و تشکیل اجتماع این بود که برضد حمله های خارجی امنیت حاصل کنند ــ در میان جماعت نظم و امنیت را مستقرسازند ــ بوسیلهٔ رفع اختلاف بطریق منصفانه عدالت و امنیت قضائی ایجاد کنند... دست تبه کار را بوسیلهٔ تنبیه و مجازات کوتاه سازند . کار های عمومی جامعه را بطرز نیکو و سودمند اداره کنند . افراد را در رسیدن بمقاصد مشروع خود یاری نمایند و آنها را در پرورش و بسط استعداد و قابلیت خویش راهنمائی کنند .

برای اجرای نیات فوق مؤسسات سیاسی مختلف بوجود آوردند . متأسفانه این مؤسسات که برای بهبودی حال عموم ایجاد شده بود اغلب بدست اشخاصی افتاد که از آنها سوء استفاده کردند ودست ظلم و جور را نسبت بمردم دراز کردند . سلاطین مستبد و ستمکار اقوام و طوایفی را

که فرمانبردار آنها بودند بمنزلهٔ اسیر پنداشتند وطوق بردگی را بگردن آنها انداختند وخود را خداوند جان وخواستهٔ آنها فرض کردند .

فرمانداران سابق که از تهران بشهرستانها اعزام می‌شدند خود را مالك الرقاب و درحوزهٔ خویش سلطان مقتدر میدانستند و از هیچگونه تعدی برای رفع شهوات خود و گرفتن مال مردم و کشتن کسانی که مقاومت میورزیدند خودداری نداشتند . دادرس‌ها درسابق عبارت بودند از حاکم شرع که هرطوری میخواست قوانین مذهبی را بمیل شخصی تعبیر وتفسیر میکرد وعموماً ازگرفتن رشوه ابا نداشت وحاکم عرف که طرف نیرومند و توانگر را برای خاطر بیچاره ومستمند رها نمی‌کرد . کارکنان‌دارائی وارتش دردهستانها ودهات هرچه می‌توانستند میکردند وکسی را جرأت سخن و بازپرسی‌نبود .

انقلاب ۱۳۲۴

اوضاع مذکور و دلایل دیگر که قیدش در اینجا بیمورد است انقلاب ۱۳۲٤ هجری قمری را بوجود آورد که ازلحاظ تربیتی فوق‌العاده مهم است . قبل از انقلاب درامور کشور تنها پادشاه عصر تصمیم میگرفت و دیگران دخالتی در حکومت نداشتند . کارکنان‌دولت خودرا نوکرشخص سلطان میدانستند وخدمت دولت را نوکری می‌نامیدند . دربارمرکزی‌بودکه معضلات‌کشوردرآنجا حل و عقد میشد . مردم درکار های عمومی بهیچوجه مداخله نداشتند و عادت کرده بودندکه نسبت بآنها بی علاقه باشند . هیچگاه افراد خلق بکارهای‌کشوری وشهری‌دلبسته نبودند وباکمال‌بیقیدی‌بدان‌می‌نگریستند تنها مسئله‌ای‌که بدان اهمیت میدادند این بودکه نان وگوشت را بقیمت عادلانه بدست آورند وبدون مزاحمت ازطرف حکومت زندگانی کنند .

انقلاب ١٣٢٤ باین وضع خاتمه داد و بجای حکومت مطلقه حکومت مشروطه را برپاکرد. کشور دارای قانون اساسی شدکه برطبق آن سه قوهٔ مقننه وقضائیه و مجریه بطور منفك ایجاد گردید و مقرر شد قوهٔ مقننه بر سایر قوا نظارت کند و درصورت عدم رضایت متصدیان را بترتیب معینی تغییر دهد.

قوهٔ مقننه ازاشخاصی تشکیل شدکه از طرف عموم اهالی برگزیده شوند وبنمایندگی ازطرف آنها وظایف خویش را انجام دهند. باین ترتیب حکومت بدست مردم افتاد ومسئولیت برای افراد بوجود آمد. از این ببعد افراد ناس دارای شخصیت شدند و حق شرکت در کارهای کشور پیداکردند. اینست که مدارس باید آنهارا برای انجام این وظیفه آماده کنند تاکسانی که وارد جامعه میشوند تکالیف خودرا بدانند و بدان عمل کنند مخصوصاً که بموجب قانون انتخابات مجلس شورایملی عموم افرادناس وبموجب قانون انتخابات مجلس سنا اشخاص باسواد همینکه بسن رشد رسیدند حق انتخاب کردن را دارند.

کوتاهی مدارس جدید

در اینجا باید اقرار کرد که مدارسی که از بدو انقلاب تا کنون درکشور تأسیس شده دراین قسمت کوتاهی کرده وبطورمؤثرومثبت شاگردان خودرا برای شرکت درحکومت آماده نساخته است. نتیجهٔ این قصور درهمه جا هویداست.

اگر نظری بانتخابات شهری برای برگزیدن نمایندگان شهر بیفکنید یا انتخاب نمایندگان سنا ومجلس شورای ملی را مورد دقت قرار دهید بی علاقگی مردم فورا ظاهر میشود. آماری دردست نیست تامعلوم شود ازمیان مردم اگر بحال خود باشند چند نفر درهزار در انتخابات شرکت میکنند

ولی مبالغه نیست اگر گفته شود که یك تن در هزار تن بخودی خود علاقه بدین کار ندارد . اگر از طرف دیگر ملت امریکا را مثال بزنیم موجب شگفت خواهد شد . در ۱۱ آبان ۱۳۲۷ خورشیدی که ملت امریکا رئیس جمهور خود را برمیگزید بیش از چهل و نه میلیون تن در انتخابات شرکت کردند یعنی از ۱۴۷ میلیون جمعیت امریکا بیش از ۳۳ درصد از تمام مردم مملکت در این کار رأی دادند .

در دیگر مسائل اجتماعی نیز افراد مردم بی علاقه هستند ومدرسه آنها را برای شرکت با دیگران وهم سود دانستن خویش درمسائل مذکور بار نیاورده است . هر قضیه ای حادث شود که جنبهٔ اجتماعی داشته باشد و افراد شخصاً در آن وارد نباشند نسبت بدان میگویند : «بمن چه ؟» . اگر فردی بر خلاف وظیفه رفتار کند (مثلا در جوی آب کهنه بشوید یا با دوچرخه از پیاده رو عبور کند یا درخت کنار خیابان را بشکنند ...) اگر یکنفر مبتلا بمرض سل باشد ودیگران درخطر سرایت باشند ـ اگر اموال عمومی را کسی تفریط کند یا در مواردی خرج کند که مخالف منافع ملك و ملت باشد ما بهیچوجه متأثر نمی شویم و اگر بشویم ابداً اظهاری نمیکنیم و میگوئیم « بما چه ؟ »

تربیت مدنی

برای رفع این نقصیهٔ بزرگ باید جدا درمقام تربیت مدنی افراد برآمد و در آموزشگاهها برضد این خودستائی وخودبینی اقدام کرد. بفرموده سنائی :

هیچ خود بین خدای بین نبود   مرد خود دیده مرد دین نبود

شاگردان را باید طوری بارآورد که خود را درکلیهٔ امور شهر و کشور سهیم و شریك بدانند وسعادت وخوشی جامعه را سعادت وخوشی

خود بشمارند و مصیبت ودرد سایرین را از آن خود محسوب کنند .

اصلی که باید دراین قسمت اتخاذ کرد اینست که درزندگانی فردی واجتماعی مسئلهٔ رشد ونمو طبیعی همیشه ملحوظ گردد . تربیت مدنی باید از گاهواره آغاز شود و تا آرامگاه ابدی ادامه پیدا کند . اساساً برای ایجاد و ازدیاد سعادت بشر آموزش و پرورش باید طوری باشد که نظام اجتماعی و روابط میان مردم پیوسته محفوظ بماند . بهم خوردن این نظام ورابطه است که حرمان ونومیدی را در افراد بوجود می‌آورد ویکنفر را مانند سفکل (۱) دارای این عقیده میکند که « بهترین چیز برای انسان آنست که اصلا بدنیا نیاید واگر آمد بزودی بسرای دیگر بشتابد » که مسعود سعد نظیر این مضمون را بشعر در آورده وفرماید :

آن به که خود آدمی نزاید　　　چون زاد همان زمان بمیرد

بهم خوردن نظام اجتماعی است که آدمی را از زندگی بیزار میکند و عمر خیام را وادار بگفتن این رباعی می‌سازد :

افلاك که جز غم نفزایند دگر　　　ننهند بجا تا نربایند دگر
ناآمدگان اگر بدانند که ما　　　ازدهر چه میکشیم نایند دگر

یا جای دگر که فرماید :

چون حاصل آدمی دراین دیر دو در
جز خون دل و دادن جان نیست دگر
خرم دل آن کسی که معروف نشد
واسوده کسی که خود نزاد از مادر

نومیدی شیخ‌الرئیس قاجاردر این اواخر از همین راه است که گفته

---

(۱) Sophocle شاعر یونانی که در قرن پنجم پیش از میلاد میزیسته است.

کاش گشوده نبود چشم من و گوش من
کافت جان من است عقل من وهوش من

برای اوضاع فعلی ایران بنظر نگارنده کافی است تربیت مدنی سه هدف داشته باشد :

۱ ـ معتادکردن اطفال بانجام دادن وظایف مدنی خود بطوریکه بدون توجه آنچه بایدبکنند بدان خوی گیرند .

۲ ـ فهماندن پایه وارزش میراثی که از نیاکان بمارسیده است .

۳ ـ دادن اطلاعات صحیح وموثق راجع به بنگاه های مدنی ودولتی.

هدفهای دیگری نیز هست که متناسب با اوضاع کنونی کشورورشد سیاسی واجتماعی ملت نیست وبنابراین از ذکر آنها صرف نظر میشود .

عادات مدنی

چون برطبق قانون اساسی درایران حکومت باملت است افراد آن باید برای کارمندی اجتماعات مختلف متخلق شوند واینکار باید ازخانه آغازشود . دراین جامعهٔ کوچك طفل باید بتدریج مسئولیت انجام وظایفی راکه لازمهٔ آسایش خانواده است برعهده گیرند . بوسیلهٔ شرکت در زندگانی بچه بـاید یادگیرد حق دیگران را محترم شمارد ـ ازادب ومهربانی نسبت بدیگران لذت برد ـ کارهای مختلفی که درخانه متناسب باسنش باشدانجام دهد ـ درست وراست باشد ودرمعاملات ورفتارخود نسبت بدیگر کارمندان خانواده دادگر ومنصف .

این عادت درجامعه های بزرگتر که بعد طفل وارد میشود بـاید تقویت گردد .

درمدرسه شاگردان بایدخودشان جمعاً انتظاماتی را مطابق ترتیبی که درفصل سوم از بخش سوم ذکر می شود بصلاح جامعهٔ خود تدوین

کنند وبموقع اجرا گذارند ونظارت در کارهای خود کنند.

درآموزشگاه باید مساوات کامل حکمفرما باشد وکودکان طبقه های مختلف هیچگونه امتیازی باهم نداشته باشند. دراطاق درس وحیاط بازی وکتابخانه بهیچوجه نباید فرقی میان پسران مستمندان وتوانگران یافروتران وبزرگان قائل شد بلکه همه را باید بیکنظر نگریست تابتدریج مساوی بودن بادیگران ملکهٔ آنها شود وبعدها که داخل جامعهٔ بزرگتر شدند وزیر زاده متألم نشود چرا مثلاً در انتخاب وکیل ونمایندهٔ مجلس رأی او با رأی دیگری که آن مکنت ونفوذ را ندارد یکی است.

میراث اجتماعی

هدف دوم پرورش مدنی باید این باشد که میراث بی بهائی را که از پیشینیان بمارسیده ونتیجهٔ مشقات وزحمات وفداکاری های نیاکان ماست باطفال مدارس نشان دهیم و اهمیت و قدر ومقام آنرا بفهمانیم. باوجود تمام نقائصی که این میراث دارد باید برای شاگردان مجسم کرد که نتیجهٔ کشمکش وفداکاری های هزاران نسل است واگر درست توجه کنیم بدون این میراث فرقی میان ما و وحشیها موجود نیست. جوانها باید بدین مسئله پی برند که تمام مؤسسات فعلی ما بقیمت خون کرورها افراد بوجود آمده وقرنها برای هریك از آنها زحمتها کشیده شده است. باطفال امروز باید فهماند که برای آنها نهایت امتیاز است که درچنین عصری زندگی میکنند واز ثمره ونتیجهٔ زحمات نسلهای گذشته آزادانه استفاده می نمایند. عموما مردم درك نمیکنند که این مؤسسات درنتیجهٔ مشقت وزحمت و فداکاری بدست آمده است.

رابین سن(۱) یکی از نویسندگان امریکا دراینخصوص مینویسد:

(۱) J. H. Robinson در کتاب «خردهنگام تکوین» ص ۵۷

« درهر عصر اوضاع وتمدن بنظر کسانی که در آن زندگی میکنند طبیعی می آید . گاو نمی‌پرسد چگونه بـرای او طویلـهٔ خشك ویونجه تهیه کرده اند ـ بچهٔ گربه شیر را در پیالهٔ چینی می‌خورد بدون‌اینکه از چینی اطلاعی داشته باشد ـ سگ‌ در کنار نیمکت روی‌توشك میخوابد بدون اینکه خود را مخترع مبل و توشك بداند . بهمین ترتیب خود ماناشتای‌صبح‌ـ ترن ـ تلفون‌ـ رادیو‌ـ ارکستر‌ـ سینما‌ـ قانون‌اساسی‌ـ دستور های اخلاقـی را قبول میکنیم بدون توجه بمخترعین و واضعین آنها و زحماتیکه برای آنهاکشیده اند . بشر بآسانـی مال دیگران را تصاحب میکند بدون‌اینکه بگوید: متشکرم ! ماحس نمیکنیم که ماهم‌بایدخدمتی انجام دهیم وچیزی را برتمدن اضافه کنیم ـ ما اصلا غافل هستیم کـه دنیائی هست وماهم جزئی ازآن میباشیم . »

نکته‌ای که بسیار مهم است وپیوسته درکلیهٔ دروس بـاید بشاگرد گفت وتکرار کرد وخاطرنشان‌نمود اینست که بزرگی وعظمت مقام‌ایران مدیون پادشاهانی است چون کورش وداریوش واردشیر و نوشیروان و شاه عباس ونادر وپهلوی و همچنین رجال وسیاستمداران سترکی چون بوزرجمهر وابن‌عمید وخواجه نظام‌الملك وامیرکبیر وفروغی .اگرایران بواسطهٔ‌خدمتی که‌بتمدن‌دنیاکرده‌درمقابل‌ملل‌عالم‌سرافراز‌است‌این‌خدمت بواسطهٔ‌اشخاصی انجام‌شده که درمذهب وفلسفه وعلوم وادبیات وپرورش وآموزش وهنرهای زیبا کشورما را شهرهٔ آفاق ساخته اند . زردشت و ومزدك و بابك (الخرمی)درمذهب ـ زکریای رازی‌وابن سینا وخواجه نصیرالدین‌طوسی وابوریحان بیرونی وعمرخیام درعلوم وفلسفه ـ فردوسی

ومولوی وسعدی وحافظ در ادبیات ـ بهزاد ورضای عباسی ومیرعلی و محمدرضا پسر استاد حسین بنای اصفهانی (سازندهٔ مسجد شیخ لطف‌الله در ۱۰۲۸ هجری قمری) واستادان دیگر در هنرهای زیبا چنان حق بزرگی برگردن ما دارند که اگر تا روز واپسین آنها را بستائیم و برای آنها مجسمه ها برپا کنیم وشهرها و کوچه ها را بنام آنها بخوانیم هزاریک حق آنان را ادا نکرده ایم. تنها راه ادای دین ما این است که آنها را نیکو بشناسیم و بآثار ایشان چنانکه باید پی ببریم و بواسطهٔ ایجاد مهر آنها در دل اطفال عشق بوطن را در آنها ایجاد نمائیم و آنها را راهنمائی کنیم که این مردان بزرگ را سرمشق و کمال مطلوب و آرمان خویش قرار دهند وکوشش کنند ایشان نیز بهمین نحو بدنیا خدمتی انجام دهند. بعقیدهٔ نگارنده هر ایرانی باید آثار بزرگ نیاکان خود را از قبیل مسجد شاه ومسجد جامع ومسجد شیخ لطف‌الله ومدرسهٔ چهار باغ در اصفهان ومسجد گوهرشاد درمشهد و مزار سلطان محمد خدابنده در سلطانیه وعمارتهای تخت جمشید که در دنیا مانند ندارد و هنرهای اعلای زیبائی وعظمت را نشان میدهد ببیند تا معلوم شود نیاکان ما چه کرده اند وچه اندازه ما را رهین منت خویش ساخته اند. بدون دیدن این آثار ممکن نیست قدر ومقام میراث اجتماعی برما ظاهر شود وباهمیت وبزرگی آنها پی ببریم (۱)

اطلاعات مدنی

سومین هدف تربیت مدنی باید آگاه کردن شاگردان باشد باوضاع وچگونگی بنگاههای اجتماعی و ادارات دولتی. بدون داشتن اطلاعات کافی در این قسمت زندگی کردن در جامعه

(۱) برای تکمیل این قسمت رجوع کنید به تاریخ فرهنگ و آموزش و پرورش تألیف نگارنده ـ چاپ سوم ـ خدمات ایران بفرهنگ جهان صفحه ۲۵۹ ـ ۲۴۶

دشوار است . انسان پیوسته با این بنگاهها سروکار دارد و اگر اقتدارات واختیارات آنها را نداند و حقوق و تکالیف خود را نسبت بآنها نشناسد زیان‌های بسیار متوجه او خواهد شد .

محصل باید بداند قانون چگونه وبوسیلهٔ کدام مؤسسه وضع میشود بوسیلهٔ کی بموقع عمل گذارده میشود – اختلافات میان مردم را چطور رفع میکنند ازانجا خواهد دانست مجلس شورای‌ملی ومجلس سناچه وظایفی را عهده‌دار است و تکلیف او هنگام انتخابات چیست . وقتی از سازمان قوهٔ مجریه اطلاع حاصل کرد وزارتخانها وادارات مستقل را با شعب آنها درمـرکز وشهرستانها وبخشها خواهد شناخت . اگـردانست نظام وظیفه چیست وچرا هرفرد ایرانی باید آنرا انجام دهد دیگر مانند بعضی‌ازنادان‌های شیرازبرای فرار ازخدمت نظامی‌در۱۳۱۲دست خودرا قطع و چشم خود راکور نخواهد نمود . وقتی معنای شناسنامه را فهمید دیگرسال‌خود واطفالش رابیش‌وکم نخواهد گفت تاهنگام رفتن بمدرسه یاشوهر کردن دچار اشکال شود . اثر ازوظایف ثبت اسناد آگاهی‌حاصل کرد ودانست برای معاملات باید بمحاضر رسمی مراجعه کند و از آنها هنگام پدیدآمدن اشکال استمداد نماید ضررهائی را ازخود دفع‌ومنافعی را بخود جلب خواهد کرد . آگاه شدن از سازمان شهرداری و وظایف آن شاگرد راکه‌کارمند فردای جامعهٔ شهراست نسبت بزندگانی‌روزانهٔ خود بصیر وبینا خواهدکرد وخواهد دانست مثلاً میزان آب بهـا ازچه قراراست ومالیات مستغل چیست ودرنان وگوشت چگونه نظارت‌میشود وبیماران مستمند راکجا باید فـرستاد . همینکه معنای بودجهٔ‌کشور را فهمید واز علت‌گرفتن مالیات وعوارض آگاه شد سرموقع بوظیفهٔ‌خویش عمل خواهدکرد ودیگر نیازمند بمأمور شهربانی یا ژاندارمری نخواهد

بودکه مالیات را از او دریافت کند . ازدرجه‌های دادگاه‌ها و راه رفع اختلاف که مستحضرشد ازمعایب ومفاسد بزرگ جلوگیری خواهدکرد. ازمراحل تحصیل ودبستانها ومدارس عالی‌چون اطلاع حاصل کرد هم‌در تعقیب تحصیلات خودکورکورانه عمل نخواهدکرد وهم در تحصیلات اطفال خویش بطورصحیح اقدام خواهد نمود .

اطلاعات بین المللی

ولی امروز دیگر اطلاع بر بنگاههای کشوری و شهری کافی‌نیست زیرا بسط وتوسعهٔ وسائل نقلیه و مخابره موانعی که اقوام و طوایف وملل ممالك را ازیکدیگرجدامیساخت ازبین برده است . روابط میان افراد وملل عالم بحدی زیاد شده که نمیتوان بی‌اطلاع ازمؤسسات بین‌المللی زیست کرد . کشورما پیوسته صلح جو بوده و با تمام ملل با آشتی زندگی کرده است . بزرگان و نویسندگانش درقرون تاریك که میان ملل دنیا جنگ وجدال برپا وحس برادری میان آنها مجهول‌بوده دستورهائی‌داده‌اند که ازانبیا واولیا درآن زمان انتظارمیرفت . فردوسی که میفرماید :

میازار موری که دانه کش است — که‌جان‌داردوجان‌شیرین‌خوش‌است
سیاه اندرون باشد و سنگ دل — که خواهدکه موری شودتنگ دل
بنزد مهان و بنزد کهان — بآزار موری نیرزد جهان

و سعدی که فرماید :

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش زیك گوهرند
چو عضوی بدردآوردروزگار — دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی — نشاید که نامت نهند آدمی

ملت ایران را صلح دوستی ونوع خواهی معتاد کرده‌اند واز این جهت نیازمند باقدام دیگر نیست.

دفاع از میهن

ولی ازطرف دیگر هر ایرانی باید بداند که حفظ مملکت واستقلال آن اولین وظیفهٔ اوست وحاضر باشد جان و مال خود را در این راه فدا کند . ازینرو صلح دوستی و نوع خواهی تاحدی رواست که دیگران تمامیت واستقلال میهن ما را محترم شمارند و بحدود کشور ما تجاوز نکنند ودر امور مملکت ما مداخله ننمایند ورنه بفرمودهٔ فردوسی :

نباید نشستن بآرام وناز — گزین ره ندانم نشیب وفراز
اگر دشمن ما بود خانگی — بجوید همی روز بیگانگی
بآواز بدگفتن و فال بد — بکوبیم مغزش بکوپال بد
وگرزانکه مارا زچرخ بلند — رسد ازبداندیش زخم گزند
تو ایران زمین رانگهدار باش — بدادودهش کوش وهشیار باش
دریغ است ایران که ویران شود — کنام پلنگان وشیران شود
چو ایران نباشد تن من مباد — براین بوم وبر زنده یکتن مباد
همه سربسر تن بکشتن دهیم — از آن به که کشور بدشمن دهیم

فصل ششم

گذراندن اوقات بیکاری

زمانی درس و علم و بحث تکرار — که باشد روح انسان را کمالی
زمانی نرد و شطرنج و حکایت — که خاطر را بود رفع ملالی

سعدی

هر کس در زندگانی اوقات بیکاری دارد. باید دید این اوقات چگونه باید صرف شود. یکی از منظورهای اجتماعی پرورش این است که کودک را در صرف اوقات بیکاری راهنمائی کند.

اقوام بدوی نیز پس از صرف مقداری وقت جهت رفع احتیاجات ولوازم زندگانی ساعاتی را آزادند. در این ساعات انسان بکارهائی دست میزند که از روی احتیاج و برای پیدا کردن وسیلهٔ گذران نیست بلکه برای رفع خستگی و تفریح خاطر است. از اینجاست که آواز و نقالی و قصه گوئی و رقص واقسام بازی وجشن بوجود آمده است. قدیمی‌ترین آثاری که از این تفریحات در دست است صورتهای ساده‌ای است که از جانوران بر دیوار غارها کشیده یا روی استخوان کنده‌اند و محصول است تخیلات شکارچی های بدوی را مجسم کرده باشند که بدین وسیله طریق صید کردن خود را نمایش داده‌اند. در هر حال چه از راه حرکت و عمل وچه از راه تنفس و تفریح انسان حیات خود را تجدید و تازه میکند.

تنفس و تفریح

نخستین منظور تنفس و تفریح این نیست که بهبودی و تندرستی انسان تأمین یا کمکی به زندگانی اقتصادی یا مدنی یا مذهبی بشود. مقصود اصلی از تنفس و تفریح آن نیست که تغییرات معینی در دنیای خارج وارد کند. تنفس و تفریح وسیله برای رسیدن

به مقاصد دیگر نمی باشد بلکه عبارتست از اعمالی که برای گذراندن اوقات بیکاری وضع شده بدون انتظار هیچگونه پاداش دنیوی یا اخروی اساس آن بر آزادی است یعنی از برای ادای وظیفه بدان اقدام نمی شود بلکه خود آن مطلوب است و برای خاطر خود آن باید آنرا خواست .

البته غرض از بیان مطالب فوق این نیست که تنفس و تفریح موجب تقویت مزاج و ازدیاد بهبودی و تندرستی و تحکیم زندگانی اجتماعی نمیشود زیرا که تمام این فوائد بر تنفس و تفریح مترتب است ولی خواستن و دنبال کردن آن برای حصول فوائد مذکور نیست .

کار و تفریح

چه تفاوت میان کار و تفریح موجود است ؟

تعیین حد فاصل بین این دو مشکل است . تفریح ممکن است مؤید منظورهای دیگری باشد که مورد علاقهٔ شخصی است واز این حیث البته بسیار مطلوبست . همچنین کاری که انسان دارد ممکن است مطابق میلش باشد و در این صورت البته مفرح خواهد بود . بطور کلی درهر رشته که فشار خارجی در آن دخیل و مؤثر نباشد مانند نیرومند کردن مزاج و ایجاد خانواده و برگزیدن پیشه از روی میل شخص عمل انسان قرین با تفریح است . خوشبخت کسی است که شغلش موجب انبساط خاطر شود وازاین راه از تفریح تقریباً بی نیاز گردد . لیکن این مسئله عموماً صورت نمیگیرد و باید بهرفرد آموخت چگونه اوقات بیکاری را صرف کند وموجبات تنفس وتفریح خویش را فراهم سازد .

اهمیت تفریح از لحاظ روانشناسی

تفریح موجب بسط وتوسعهٔ استعداد شخص میشود- مدت جوانی را طولانی میکند زیرا موجد اوضاعی است که برای بهبودی مزاج و صحت دماغ لازم

میباشد ومانند دوای مقوی است بـرای بدن که ذوق وسلیقهٔ شخص را درزندگی زیادمیکند وباعث شیرینی وزیبائی حیات میشود .

چون تنفس وتفریح با کمال آزادی صورت میگیرد شخصیت انسان هنگام اشتغال بدان ظاهر میشود و هرچه استعداد و کمال در باطن دارد بروز میکند . بهمین دلیل است که هنرهای زیبـا و تفریح اینقدر با یکدیگر مربوطند .

همان اوضاع وشرایطی که بـرای تنفس وتفریح لازم است تقریبا برای صنایع نیزضروری میباشد . درموقع تفریح انسان صنعتگر وهنرپیشه وبازیگر میشود وازهمین جهة تفریح اهمیت زیاد درتربیت دارد. هنگام بازی دستگاه اعصاب بآزادی عمل میکند ـ ذوق وشوق کامل درکاراست همهٔ توجه بیك نقطه معطوف است و انسان در تفریح غرق میشود و در نتیجه اعضاء بدن تغییروضع پیدامیکند ـ عادات مخصوص ایجادمیشود ـ تمایلات شخصی رشد پیدا میکند یعنی عمل پرورش به تندی انجام میشود. از اینجهت است که هرکاری انسان دراوقات بیکاری کند اخلاق وسیرت او را قالب ریزی میکند وبسیار درشخصیت او مؤثراست .

انواع تفریح

درتاریخ بشر برحسب اقتضای زمان ومکان انواع تفریح بوجود آمده است. امروز نیز هر کس درهرموقع یك نوع تفریح دارد. در حقیقت بهمان اندازه که اشخاص باهم اختلاف دارند بهمان اندازه تفریحات ممکن است بایکدیگر تفاوت داشته باشند. بعضی از آنها برای نمونه در اینجا ذکر میشود تا تنوع آن بخوبی ظاهر گردد :

نمایش - شنیدن موزیك - تماشای زورخانه و ورزش ومسابقه‌های ورزشی - خواندن رمان وافسانه وروزنامه - دیدن موزه - جمع آوری تمبر- اقسام ورزش مانند چوگانبازی واسب سواری وشنا وفوتبال ووالی بال وپیس بال وباسکت بال وتنیس وسرسره روی کوه برف- اتومبیل رانی- شکار - مسافرت - تفرج درپارك وباغ- مهمانی بطریق پیك نیك - نوشتن کتاب - گوش کردن برادیو - گردش کردن با دوست - دیدو بازدید دوستان - ورق بازی - درودگری - نقاشی - باغبانی - مطالعهٔ پرندگان ودیگر جانوران - در اندیشه فروشدن - باافزار آهنگری سرگرم شدن رفتن بسینما ......

بعضی ازاین تفریحات جنبهٔ فکری دارد - عده‌ای دیگر باهنروزیبائی توأم است - برخی بیشتراجتماعی است وچند فقره بیشترجسمانی . بدیهی است تفریحاتی که مخالف با مصالح جامعه یامضر بفرد است نباید تقویت شود . آنهائی که علاوه برمطبوع بودن موجب افزایش بهبودی وتندرستی یا پیشرفت سایر معنویات اجتماعی است البته بردیگر تفریحات که واجد این جنبه نیستند ترجیح دارد ولی باید ملتفت بودکه تفریح فرع برسایر مسائل ومنظورات نشود .

تفریح در مدارس

در مدارس و مکاتب چون از دوران پیشین روحانی نماها نفوذ کامل داشته اند تفریح وجود خارجی نداشته است . بنظر متصدیان مدارس تحصیل کـردن با تفریح منافات دارد وشخص جدی نباید به تنفس بپردازد بلکه باید ریاضت بکشد و پیوسته زحمت ببیند تا بتواند بفراگرفتن درس توفیق یابد ! بهترین محصل کسی است که ترش روباشد و هیچگاه نخندد و تبسم او راکسی نبیند بلکه

دائماً سرش در کتاب باشد وخودش درمدرسه !

درمدارسی که پس ازانقلاب ۱۳۲۴ تأسیس شده همان سنت وسابقه رخنه پیدا کرده زیرا اغلب معلمان از همان مدارس علوم دینی بیرون آمده و همان شیوه را بمکاتب جدید آموخته‌اند . اولیای اطفال هم اگر آگاه شوند مدرسه‌ای بـر خلاف سنت رفتار میکند و شاگردان خود را مثلاً بگردش کوه و هامون می‌برد خرده گیری میکنند و علنا اظهار مخالفت می نمایند زیرا تصور میکنند بچهٔ آنها تنها برای پیدا کردن محفوظات واطلاعات بمدرسه میرود در صورتیکه مدرسه باید راه زندگی کردن را بیاموزد وزندگانی بی تفریح باخوشی ولذت توأم نیست .

وظیفهٔ آموزشگاه

آموزشگاه باید تفریحات دلپذیر را معمول دارد تا شاگرد بدانها خوگیرد و درایام و اوقات بیکاری به بهترین وجه روزگار را بگذراند . یکی از وسایل تفریح که باید در آموزشگاه برانگیخت تولید عشق وعلاقه است نسبت بشاهکارهای ادبی در عین اینکه باید پی بمعانی برد ونوشتهٔ استادان سخن را بخوبی فهمید در تجزیه و تقسیم بعضی از قطعات نباید آنقدر افراط کرد که موزون بودن وموسیقی و لطف آنها از بین برود بلکه باید گذارد اثر زیبائی خود را درطفل بکند و لذت خود را ببخشد واو را راغب بمطالعهٔ این قطعات بنماید تا وقتی که از کارفارغ شد قلباً مایل باشد ساعاتی باهزرگان و نویسندگان بسر برد وازخواندن آثار آنها دلشاد گردد .

چه قطعه‌ای زیباتر از مقدمهٔ داستان وشرح بوستانی که سعدی شب را در آن گذرانیده وفصل بهار را وصف میکند :

اول اردیبهشت ماه جلالی　　　　بلبل گوینده بر منابر قضبان

بر گل سرخ از نم اوفتاده لآلی　　همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

یا کدام شعر لطیف تر از مخمس قاآنی که گوید :

بنفشه رسته از زمین بطرف جویبار ها
و یا گسسته حور عین ز زلف خویش تارها
ز سنگ اگر ندیده‌ای چسان جهد شرارها
ببرگهای لاله بین میان لاله زارها
که چون شراره میجهد ز سنگ کوهسارها

معلم باید بدون التفات زیاد بصرف ونحو یا اشتقاق لغات پاره‌ای ازشاهکارها را بآوای غرا برای اطفال بخواند وآنها را عاشق آثار بدیع وبی نظیر زبان فارسی کند تا بدین ترتیب از همان اوان کودکی در اوقات فراغت ازمطالعه وخواندن کتاب لذت برند وبدان خوی گیرند که گفته‌اند:

همنشینی به از کتاب مخواه　　که مصاحب بود گه و بیگاه
بهجت افزای جان وراحت دل　　هرچه دلخواه تست از آنحاصل
اینچنین همدمی لطیف که دید　　که نه رنجید وهم نه رنجانید!؟

همینطور درهنرهای زیبا ایران بواسطهٔ آب وهوائی که دارد کوههایش باقسام رنگهای طبیعی ملون است وسبزی مزارع و درختان درافق این کشور لذت خاصی می‌بخشد که صنعتگران و نقاشان ما از آن بهرهٔ شایان برده اند و می‌توان بااتکاء بکتب اروپائی وامریکائی باکمال جرأت گفت که ایران خلاق رنگ آمیزی است ودراغلب هنرهای زیبا چون قالی بافی ومینیاتور وقلمزنی وسیاه قلم ومنبت کاری وجلد سوخته واقسام ظروف گلی وسفالین کشورماتولید سبک وشیوهٔ خاصی نموده که موردسپاسداری وستایش دنیاست . از این سوابق باید استفاده کرد ومیراثی راکه رسیده

است باید مغتنم شمرد. در آموزشگاهها باید شاگردان را با انواع مصالح چون گچ و گل ومقوا و کاغذ و پارچه وچوب بکارهای دستی واداشت که با کمال آزادی آنچه بنظر خودشان میرسد وسلیقهٔ آنها اقتضا میکند خلق کنند و باین ترتیب از ایجاد کردن وتولید نمودن لذت برند واگر استعداد خاصی دریکی از صنایع دارند ظاهر سازند واگر آن را پیشهٔ خود قرار نمیدهند از اشتغال بآن شادی کنند واوقات آزاد را بدان مصروف سازند.

یکی دیگر از بزرگترین منابع برای پیدا کردن وسیلهٔ تفریح وسرگرمی طبیعت است. مشاهده کردن ستاره‌ها وکوه ها ودره‌ها ودریاچه‌ها ورودخانه ها وچشمه سار ها وجلگه ها وجنگلها وسنگها و درختان و گیاهان ومرغان بهترین راه جهة گذراندن اوقات بیکاری ولذت بردن از طبیعت واستعجاب درمقابل قدرت باری تعالی است. ملاحظه کنید چگونه سعدی (دریکی ازحکایات باب دوم گلستان) ازنالهٔ مرغ مدهوش گشته:

دوش مرغی بصبح مینالید | عقل وصبرم ببرد وطاقت وهوش
یکی از دوستان مخلص را | مگر آواز من رسید بگوش
گفت باور نداشتم که ترا | بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست | مرغ تسبیح خوان ومن خاموش

توجه شاگرد را بطبیعت باید جلب کرد وعشق تماشای آن را دراو ایجاد نمود تا درمقابل تسبیح خوانی مرغ خاموش ننشیند واز نگریستن افق هنگام فرورفتن آفتاب بی بهره نماند بلکه نسبت بآثار طبیعت وموجودات کنجکاو شود وازمطالعهٔ آنها لذت برگیرد.

بالاخره مدرسه باید میان شاگردان ایجاد دوستی ورفاقت کند - بآنها یاد دهد چگونه دوست پیدا کنند و بچه ترتیب دوستی را پایدار

سازند . مصاحبت ودوستی زندگانی را مطبوع وفرح بخش‌میکند و باید یکی از وسایل تفریح وتنفس گذراندن ساعات عمر بادوستان و یاران موافق باشد . در مدرسه باید انجمن ها و باشگاهها دائر کرد تا میان شاگردان مؤالفت ومؤانست ایجاد شود واطفال میل باجتماع پیدا کنند واز حاضر شدن درمحافل و مجالس شرم نداشته باشند وخجل نشوند . دوستی والفتی که‌درمدرسه پیدا شودپایدار میماند وخاطره های‌روزگار کودکی وهمدرسی عموما باقی وموجب اتحاد ویگانگی است. بایداین دوستی را میان اطفال بوجود آورد تا در زمان رشد وهنگامی‌که وارد جامعه شدند از آن بهره مند وبرخوردارشوند .

فصل هفتم

مرابطه با دیگران

برای اینکه انسان بتواند بادیگر افراد جامعه کاری را از پیش برد وباآنها همکاری کند باید زبان ایشان را بفهمد و مقاصد خودرا بآنان برساند . از اینجاست که یکی ازمنظورهای اجتماعی تربیت مسلط کردن کودك است بروسایل مرابطه بادیگران .

سعادت وترقی هر کس بسته‌است بطرز بیان افکار و احساسات او وتعبیری که از بیانات دیگر کارمندان جامعه بنماید . اگر شخص بتواند مقاصد خود راببهترین وجه بطرف مقابل بفهماند یکی‌از مهمترین وسایل پیشرفت را داراست . عدهٔ زیادی از مردان مهم دنیا کسانی هستندکه یا نیکوسخن میگویند و مطالب را درجان ودل شنونده وارد میسازند وبراو تسلط روحی ومعنوی پیدا میکنند یا نیکو می‌نویسند وقلم شیوای آنها چنان منظور رادرنظر خواننده جلوه گر میکند که نفوذآنهامدتها باقی میماند . ولی وسیلهٔ مرابطه تنها گفتن ونوشتن نیست بلکه دانستن آداب ورسوم نیز ازلوازم مرابطه‌است وبدون آن زندگی باجامعه‌دشوار بنظر میآید .

اهمیت گفتار

اهمیت گفتار وصراحت و بلاغت براحدی پوشیده نیست. طرز بیان تأثیر خاصی در طرف دارد و ممکن است او را مسحور کندو رمیل گوینده بحرکت در آورد ویا اورا منزجر ازشنیدن کند ودرست نتیجهٔ مخالف گرفته شود .

بفرمودهٔ نظامی (درمخزن‌الاسرار) :

جنبش اول که قلم بر گرفت | حرف نخستین زسخن در گرفت
بی سخن آوازهٔ عالم نبود | این همه گفتند وسخن کم نبود
خط هر اندیشه که پیوسته اند | بر پر مرغان سخن بسته اند
اول اندیشه پسین شمار | هم‌سخن است،این‌سخن اینجابدار

نگارنده خود شاهد دوقضیه بوده است که بواسطهٔ سحر بیان‌تمام حضار برطبق میل سخنران عمل کرده‌اند . یکی در ۱۳۲۳ هجری قمری که روسها میخواستند در تهران در شمال مزار سید ولی در مغرب بازار ارسی‌دوزهابانکی‌بسازند . مرحوم حاج شیخ‌محمد واعظ بانهایت‌فصاحت درمسجد شیخ عبدالحسین نطقی کرد که شنوندگان فوراً بهیجان آمدند ودرهمان ساعت بمحل ساختمان رفتند وقسمتی راکه ساخته شده بوددر ظرف یکساعت باخاك یکسان کردند (۱) ؛ قضیهٔ دوم درپاریس بسال ۱۹۱۶ اتفاق افتادکه سال‌دوم جنگ بین‌المللی‌اول بود . بدلایل مختلف که ذکرش دراینجا بیمورد است مجلس‌شورای ملی‌فرانسه(که متجاوز از ۶۰۰ تن‌نماینده دارد) ازهیئت وزیران‌ناراضی‌بود وآنرا استیضاح‌میکرد. نگارنده درجایگاه مأمورین‌سیاسی‌خارجی‌تماشا میکرد.همه‌معتقد بودند که‌کابینه مجبوربکناره گیری‌خواهد شد . نخست‌وزیر آریستیدبریاند(۲) بود . پس ازاینکه پیشوایان دسته‌های مخالف صحبت داشتند و وزیران درمیان‌هیاهوی‌نمایندگان‌جوابهائی‌دادندنخست وزیر پشت کرسی‌سخنرانی

(۱) چون درآن تاریخ طفل بودم جزئیات امر درنظرم نیست ولی مرحوم ناظم‌الاسلام کرمانی درکتاب تاریخ بیداری‌ایرانیان که بسال ۱۳۲۸ قمری انتشار یافته در صفحهٔ ۲۵۰ مینویسد که این واقعه روز شنبه آخر رمضان ۱۳۲۳ روی داد وچنانچه میخواستند بابنا وعمله ساختمانرا خراب کنند میبایست هزارنفر درظرف ده روزکار کنند تابمقصد نائل‌آیند .

(۲) Aristide Briand که در ۱۹۳۲ جهانرا بدرود گفت

رفت و قریب یکساعت نطق کرد . سکوت مطلق حکمفرما شد . بیانات او چنان بلیغ وفصیح وهیجان‌انگیز بود ودر دلحضار جای گیر شد وچنان مجلس مسحور نطق او گردید که اگر همگی را در حال بمیدان جنگ دعوت میکرد فی‌الفور دربی اومیشتافتند . خلاصه تمام مخالفین باو رأی اعتماد دادند وماهها برسر کار باقی‌ماند .

قضاوت مردم دربارهٔ هرکس از روی گفتاراوست . ازطرزصحبت او را باهوش و منطقی میدانند یا دروغگو وسطحی . لیاقت واستعداد و تربیت ومعتمد بودن را ازنطق وبیان تشخیص میدهند . شعرسعدی هم درهمین زمینه است که فرماید :

تا مرد سخن نگفته باشد   عیب و هنرش نهفته باشد

ندانستن زبان مادری وناتوانی درسخن گفتن موجب عقب افتادن شخص است درجامعه وبهرطورهست مدرسه باید بدین مسئله توجه کند وکودك راسخنگو وسخندان‌بار آورد . ملاحظه فرمائید کاوس‌بن‌اسکندر (عنصرالمعالی) به‌پسرخود گیلانشاه چه اندرز فرماید (۱) : « بدان که از همه هنرها بهترین هنری سخن گفتن است ... آدمی بدین سبب پادشاه وکامگار شد بردیگر جانوران وچون این بدانستی زبان را بخوبی وهنر آموختن خو کن وجز خوبی گفتن زبانرا عادت مکن گفت که زبان تو دایم همان گوید که تواورا بر آن داشته باشی‌وعادت کنی که گفته‌اندهر که زبان اوخوشتر هواخواهان او بیشتر » .

فهمیدن مطالب دیگران

بهمان اندازه که فهماندن مقاصد خود لازم است بهمان اندازه نیز فهمیدن مطالب دیگران ضرورت دارد . باید بگفتار دیگران پی برد ودرست آنرا تعبیر و تفسیر کرد تا کار جامعه پیش رود . خواندن کتب وجراید و مجلات و

(۱) قابوسنامه ـ چاپ وزارت فرهنگ ـ باب ششم صفحهٔ ۲۹

فهمیدن منظور نویسنده نیز از مسائلی است که مدرسه باید بیاموزد. این عمل را تابحال مدارس کم و بیش تعقیب نموده و من بعد نیز باید بطور بهتر و کاملتر تعقیب کنند.

آداب و رسوم

بطوریکه درفوق اشاره شد وسیلهٔ مرابطه محدود بگفتن وشنیدن و خواندن ونوشتن نیست بلکه آداب و رسوم هم وسیله‌ای است برای اظهار مقاصد درونی چنانکه مثلاً همه میدانند دست دادن علامت ابرازحسن نیت وارادت است یابرخاستن جلوی شخص معززی نشانهٔ احترام باوست. درجامعه‌های متمدن حرکات دست وسرو آداب ورسوم درحقیقت مکمل گفتار وبیانات شفاهی است و برای اظهار اخلاص یامهمان نوازی یا ادب و احترام است. بهمین جهت باید آنهارا دانست و باجرای آنها معتاد بود تابدون سبب شخصی که در جامعه وارد میشود موجب کدورت ورنجش دیگران نشود ونقار و سوء تفاهم تولید نکند. کسانی که اطلاع باین آداب و رسوم دارند و آنهارا کاملا رعایت مینمایند بزودی دراجتماعات صاحب نفوذ میگردند ودیری نمیگذرد که از راهبران قوم ورؤسای ملت میشوند. تواضع کردن مثلا ازجملهٔ این آداب ورسوم است. کسی که متواضع باشد توجه مردم را نسبت بخود جلب میکند وهمه کس حاضر میشود او را به پیشوائی برگزینند زیرا همه کس میداند باریاست او احترامات خودش محفوظ میماند. از اینجاست که مکتبی شیرازی فرموده :

عاقل آنست که کو تواضع کرد　　　کز تواضع شود گرامی مرد.

وظیفهٔ مدرسه

علاوه بروظیفه‌ای که ازقدیم الایام برای تسلط بزبان مادری مکتب ومدرسه تعقیب نموده‌اند باید برای جامعهٔ کنونی اقدامات دیگری نیز بعمل آورند. در سابق روابط میان

مردم وجامعه باندازهٔ امروز نبود و بنابراین تکلیفی که اکنون بدوش مدرسه است باروزگارپیش‌فرق دارد . نیکوسخن گفتن وبا بلاغت مطلب را فهماندن ـ رعایت آداب ورسوم را نمودن باید درمدرسه آموخته‌شود. راه آنهم ازطریق عمل‌است . شاگرد باید کارمند انجمنها و باشگاهها شود ودرضمن همکاری باسایر شاگردان طرز حرف زدن درجمعیت ورفتار با دیگران را عملا یادگیرد . چون درجای دیگر این کتاب ازکارهای فوق برنامه سخن بمیان آمده و بحدکافی‌شرح داده‌شده‌است نگارنده ازتکرار آن در اینجا خود داری میکند و خواننده را بفصل سوم از بخش سوم مراجعه میدهد .

بدیهی است که شرکت شاگرد دراین مجامع نباید مانع آن‌باشد که آموزگار درکلاس ـ درموقع توضیح خواستن ازطفل یا پس گرفتن درس اورا عادت دهدکه شمرده ودرست سخن گوید وهنگـام نشست و برخاست ومراوده بادیگران اورا معتاد برعایت آداب ورسوم کند .

بخش سوم

شاگرد و معلم

فصل نخست

اهمیت پایگاه معلم و مسئولیت او

دولت جان پرور است صحبت آموزگار
خلوت بی مدعی سفرهٔ بی انتظار

سعدی

اگر لفظ معلم را بمعنای عام بگیریم و بتاریخ جهان بنگریم خواهیم دید که راهنمائی و هدایت بشر بوسیلهٔ معلمان صورت گرفته است. اشخاص بزرگ دنیا که در افکار مردم تغییری ایجاد کرده‌اند یا موجب ترقی و تعالی خلق شده‌اند یا خودشان معلم بوده‌اند یا برای رسیدن بمقاصد خود از معلم استعانت کرده‌اند. فردوسی که بوسیلهٔ شاهنامه تاریخ ایران باستان را آموخته و درس غیرت و میهن پرستی بمردم داده است ـ ابن سینا و امام محمد غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی و سعدی که بواسطهٔ تعلیم اخلاق و حکمت هزاران کس را از گمراهی و ضلالات رهائی بخشیده‌اند از استادان بزرگ بوده‌اند. شاه عباس بزرگ اگر ارتش خودرا بصورتی در آورد که ویرا مسلط بر اکناف کشور و بیباک از همسایگان نمود بوسیلهٔ معلمان و مشاقاق خارجی مانند شرلی (۱) عمل کرد و در ترویج دین و ایجاد وحدت ملی بوسیلهٔ طریقهٔ شیعه توسط واعظان و درویشان اقدم نمود.

انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را روسو و ولتر و مونتسکیو (۲) بوجود آوردند که از استادان بزرگ و نویسندگان نامی جهان‌اند

---

(۱) Shirley (۲) Rousseau, Voltaire, Montesquieu

بطر کبیر خودش در هلاند وانگلستان بمصاحبت ۲۷۰ تن روسی پیشه و هنر را فراگرفت وارتش ونیروی دریائی خود را بکمك معلمان اروپائی بوجود آورد وتمام اصلاحات را بدست خود و منشی معلم خارجی انجام داد. رویهم رفته انسان بتأثیر در افکار و عقاید و اعمال دیگران میل فراوان دارد وبه پرورش همنوع خود سخت راغب است. آنانکه در زندگانی خود بکارهای اقتصادی میپردازند وبتهیهٔ خواسته وتولید ثروت مشغولند و وقت وموقع برای تأثیر در دیگران ندارند از این امر ناراضی و مایلند درکارهائی شرکت نمایندکه نفوذ آنها را پاینده بدارد. اینستکه قسمتی از اموال خویش را برای بنگاههای پرورش وقف مینمایند و مدرسه بر پا میکنند وکتابخانه و شفا خانه وبیمارستان میسازند.

امروز تمام ملل متمدن معتقدندکه وحدت ملی وپیشرفت کشور منوط بداشتن معلم لایق است ومسئله بحدی بدیهی استکه احتیاج نیست در اینجا باثبات آن پرداخته شود. حفظ تمدن و آثار علمی وادبی وامید بترقی آینده وابسته بتربیت صحیح است وتربیت صحیح بدون آموزگار لایق صورت نمیگیرد. از این جهت استکه امریکا دارای ۴۰۰ دانش سرا است وفرانسه وانگلستان هریك نود باب از این بنگاه دارند.

در ۱۸۰۷ آلمان بدست ناپلئون کاملاً مغلوب شد ونیمی از مملکت را از دست داد وجبراً عهد نامه تیلسیت (۱) را امضاء کرد. از آن سال بر طبق دستور فیشته (۲) استاد و فیلسوف نامی خود باصلاح معارف وپرورش افراد پرداخت و در ظرف شش سال تربیت آثار معجز آسای

---

(۱) Tilsitt (۲) Fichte

خود را ظاهر ساخت : آلمان احیا گردید و در ۱۸۱۳ انتقام خود را کشید و بر دشمن چیره آمد و زندگانی مستقل خود را از سر گرفت.

شغل معلمی

وقتی آموزش و پرورش اینقدر در حیات ملل مؤثر است باید لایقترین عناصر ملت را بانکار گماشت تا از عهدهٔ انجام وظیفهٔ مشکل خویش بر آیند. کسانی که استعداد روحی یا جسمی نداشته باشند بدرد معلمی نمیخورند و نباید چشم داشت فرزندان این آب و خاك را بطرف سعادت و نیکبختی سوق دهند :

ذات نا یافته از هستی بخش کی تواند که بود هستی بخش ؟

آیا این اصل در کشور ما رعایت و پیروی شده است ؟

اگر نظری بدبستانها بیفکنید فورا در مییابید که وضع آموزگاران بسیار ناگوار است. بطور کلی در همه جا حقوق یکی از ملاکهای لیاقت است. اگر حقوق پایه‌ای کم باشد و صاحب آن شایستهٔ پایهٔ بالا تر عموماً بقبول آن شغل تن در نمیدهد و بفکر کار بهتر میافتد. بعکس حقوق های بیشتر بطور کلی باشخاص لایق تر داده می‌شود. البته در این مسألهٔ تبعیض بسیار است و بر خلاف حق و لیاقت موارد زیاد دیده میشود لیکن نسبت بسایر مشاغل و بطور کلی مسأله صحت دارد.

در دبستان حقوق آموزگار بسیار کم است، در شهرستانها کسانی هستند که تمام وقت خود را صرف تعلیم میکنند و حقوق ماهانهٔ آنها از چند صد ریال متجاوز نیست. بالاترین حقوق در تهران داده میشود و آنهم در چهار کلاس اول از ۵۰۰ ریال زیاد تر نمیباشد در صورتیکه حقوق خدمتگزار سرپائی بعضی از وزارتخانها از هزار ریال بیشتر است و مواجب شوفور بعضی از ادارات از ۲۵۰۰ ریال تجاوز میکند !

سعدی در ابیات ذیل گوئی بوصف حال آموزگاران امروز پرداخته است :

ای گرفتار وپای بند عیال — دیگر آسودگی مبند خیال
غم فرزندونان‌وجامه وقوت — باز دارد زسیر در ملکوت
همه روز اتفاق میسازم — که بشب باخدای پردازم
شب چو عقد نماز می بندم — چه خورد بامداد فرزندم ؟

در دبیرستانها از ۱۳۰۷ باینطرف بالنسبه بیشتر حقوق داده میشود وبهمین جهت معلمان بهتر در مدارس مذکور بکار مشغولند وعده‌ای از آنها از لیسانسیه های دانش‌سرای عالی هستند بااینهمه وقتی آنان رانیز باهمکلاسهای خود که بدبیری اشتغال ندارند مقایسه کنیم تفاوت بسیار است .

اهمیت تعلیمات ابتدائی

ولی اساس معارف و پایهٔ استقلال کشور و وحدت ملت بر تعلیمات ابتدائی است . آخرین تحقیقاتی که علمای روانشناسی کرده‌اند نشان میدهد که بنیان سعادت یا شقاوت طفل درهمان‌دوازده سیزده‌سال‌اول کودکی گذارده میشود . اگر در این مدت بچه را طوری بار آورید که میهن پرست و درستکار وعضو سودمند ومؤثر جامعهٔ ایران باشدتمام عمر با همین خصلت واخلاق باقی خواهد بود واگر او را در محیط فاسد پرورش دهید کارمند زبان آوری خواهد شد که بهترین تعلیمات متوسط وعالی اخلاق او را تغییر نخواهد داد . همین حقیقت است که سعدی دربیت ذیل عنوان فرموده :

هر که در خردیش ادب نکنند — دربزرگی فلاح ازاو برخاست !

یسوعیان که دسته ای از مسیحیان هستند هفت سال آغاز عمر را برای متخلق کردن بچه باخلاقی که مایل هستند کافی میدانند چنانکه

گویند: «اگر کودك را تا هفت سالگی بما بسپارند ما او را یسوعی خواهیم کرد».

حقایق مذکور موجب شده است که در کشورهای متمدن اقدام بتأسیس مدارس مادرانه و کودکستان کرده‌اند تا ازهمان روز تولد بچه را زیر نظر متخصص بارآورند ونگذارند بعضی ازمادران نادان‌فرزندان خودرا دارای اخلاق وعاداتی کنند که بحال فرد وجامعه زیان‌آوراست. معلمین ومعلمات کودکستانها ودبستانها درامریکا وانگلستان وآلمان عموماً علاوه بر طی دورهٔ تحصیلات متوسطه (یا تحصیلاتی معادل آن) دوتا چهار سال نیز در دانشسرای عالی ودانشگاهها بتکمیل معلومات و تحصیل‌علوم تربیتی میپردازند درصورتیکه درکشورما باداشتن گواهینامهٔ ابتدائی میتوان شغل معلمی داشت و چه بسا آموزگارانی که این مقدار معلومات را هم ندارند ومعذالك دردبستانها بتدریس مشغولند و افراد نسل‌آینده را پرورش میدهند!

کاروان رفت وتو در خواب وبیابان درپیش

کی روی؟ره زکه پرسی؟ چه کنی؟چون باشی؟

نقطهٔ عشق نمودم بتوهان سهو مکن

ورنه چون بنگری از دایره بیرون باشی

خوشبختانه قانون تربیت معلم که در ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ وضع شد بتدریج اوضاع دبستانها را اصلاح خواهد کرد زیرادانشسراهای مقدماتی که درنتیجهٔ اجرای قانون مذکور ایجاد شده جوانانی بیرون خواهدداد که دورهٔ تحصیلاتشان قانونا درحدود متوسطه کامل است و آیندهٔ آنها تأمین وحقوقشان‌متناسب بامعلومات خواهدبود. مادهٔ ۱۲ قانون تعلیمات

عمومی که در مرداد ۱۳۲۲ وضع گشته نیز حقوق آموزگـار را در بدو ورود یك برابرونیم حقوق‌مستخدم ادارات کرده وحقوق دبیررا سه برابر حقوق کارکنان وزارتخانه‌هاقرارداده است . دراینصورت امیدواری‌حاصل است که جوانان مستعد ولایق بدانشسراها روی‌آورند ودرآینده‌معلمان مبرز وشایسته بتربیت ابناء وطن بپردازند .

محسنات معلمی

گرچه ازلحاظ مادی و نداشتن تجملانی که لازمهٔ مشـاغل اداری است معلم زندگانی درخشان و با فرو شکوه ندارد ولی درعوض آموزگاری امتیازات ومحسناتی را واجداست که قابل‌توجه میباشد . اولاً معلمی‌بآدمی‌فرصت ومجال میدهدکه‌پیوسته بر معلومات خویش بیافزاید و اخلاقاً و روحاً رشد و ترقی حاصل کند . ثانیاً وسیلهٔ بسیار دلپسندی است برای ابراز وانجام بهترین ومؤثرتـرین خدمت بمردم وکشور . ثالثاً بجای نگرانی ودغدغهٔ خاطرکه لازمهٔ اغلب مشاغل‌باشکوه وجلال است معلم راحتی دل وآسایش‌فکرو آرامش‌خیال داردکه ازهر نعمتی‌بزرگتر وبهتراست . رابعاً اجر ومزدآموزگاراینست که بچشم خویش میبیندکه نفوذ وخدمت وی موجب بهبودی وپیشرفت زندگانی گروهی‌میشود وزحمات او سعادتمندی ونیك بختی‌خانواده‌هائی را فراهم میآورد . خامساً در کشور ما بواسطهٔ سنتی که از زمان پیشین وجود دارد پایگاه معلم باشرافت وارجمندی واحترام قرین است واو را پدر روحانی‌میخوانند وحق اورا یکی ازحقوق واجب میشمارند چنانکه اوحدی این نکته را در قطعه ذیل بیان فرموده :

واجب آمدبر آدمی‌شش‌حق　　　　اولش حق واجب مطلـق

بعداز آن‌حق‌مادراست‌وپدر　　　　وان استاد و شاه و پیغمبر

اگر این چند حق بجا آری　　　　رخت در خانهٔ خدا آری

همین سنت است که یکی از شاعران معاصر (مرحوم افسر) را بگفتن این شعر واداشته :

ای کودک دانش طلب عاقبت اندیش
این پند بیاموز که گویند حکیمان
مقدار معلم ز پدر بیش بود بیش
کاین پرورش تن دهد آن پرورش جان

البته درمقابل این محسنات مسئولیتهائی متوجه معلم است : معلم باید ازحیث اخلاق وایمان سرمشق واز حیث دانش دارای معلومات کافی باشد ورموز آموزش وپروش را بداند ونیز تعهد کند که به بهترین وجه خدمت خودرا انجام دهد .

شرایط معلم خوب همه کس مهندس یاجراح یامعلم خوب نیست برای هر یك از مشاغل اوصاف و شرایطی است که بدون آن نمیتوان کامیاب شد . چه بسا اشخاصی که معلومات زیاد دارند ولی نمیدانند از این معلومات کدام را برای آموختن بکودك معینی انتخاب کنند یانمیتوانند گفتار خودرا طوری ساده کنند که قابل استفادهٔ وی باشد یا بالاخره شخصیتی سرزنده زدن با اورا ندارند .

کسیکه میخواهد معلم شود باید ذوق و استعداد خود را بسنجد زیراکه مقدرات او وجمعی ازفرزندان این آب وخاك بسته بابن سنجش است . اگر سنجش مذکور درست بود در تمام زندگانی سعادتمند است وکسانی را نیزکه تربیت میکند خوشبخت خواهند شد و گرنه موجب بدبختی خود وشاگرد را فراهم میآورد .

دو نوع شرط باید درمعلم جمع باشد یکی فطری ودیگری کسبی شرایط کسبی نیز در صورتی مفید و مثمر است که باشرایط فطری توأم باشد . ازشرایط فطری عشق بمعلمی ـ احساس مأموریت مخصوص نسبت به کودك ـ دارا بودن اوصاف جسمانی وعقلانی واخلاقی خاصی را باید تذکر داد . دردستهٔ دوم داشتن معلومات و تخصص درفن تدریس از شرایط حتمی است .

عشق بمعلمی

نخستین شرط معلم خوب علاقه داشتن بطفل است . نباید معلمی را برای این دوست داشت که شغل ثابت و محترمی است و صاحب آن نفوذ اخلاقی دارد بلکه باید نسبت بکودکان علاقهٔ مخصوص داشت زیرا مخلوق معصوم وضعیفی هستند که اعتماد بحسن نیت وحمایت دیگران دارند و مطالب را بدون تأمل قبول میکنند ـ باید ازحضور میان آنها لذت برد ـ ازشرکت در شادی آنها و از بازی کردن با آنها مسرور وخوشحال شد ـ برای فهمیدن گفتار آنها وطرز تصورشان استعداد طبیعی داشت ـ ازسخن گفتن بزبان آنها و از نزدیك ساختن خود بفهم آنها حظ کرد . اگردرمعلم عشق نسبت بکودك باشد بدو احترام میگذارد وسادگی او راکه هنوز بی غل وغش است و خراب وفاسد نشده محترم خواهد شمرد واوصافی که درنهاد اوپنهان است وروزی ظاهر خواهد شد احساس میکند و اقدام به بیرون آوردن وظاهر کردن آن اوصاف خواهد کرد .

داشتن این احساسات فطری است نه کسبی . بسیاری از مردمان هستند که ازدیدن بچه یاشنیدن هیاهوی او منزجرند . این قبیل اشخاص نباید معلم شوند وجامعه نباید آنها را بدین سمت بپذیرد .حتی کسانیکه

سنگدل وغیرحساس باشند برای معلمی صلاحیت ندارند زیرا دارای آن حرارت مؤثر که لازمهٔ تفهیم و تربیت و ایجاد اخلاق پسندیده است نمیباشند.

دراینجا باید تذکر داد که منظور ازعشق بکودکی این نیست که درمورد بچه سستی وغفلت را روا دارند. کسی که عیب اطفال را چشم پوشی کند یا هوا وهوس آنهارا تشویق نماید یابروز شیطنت وبد جنسی آنهارا اجازت دهد علاقه ودوستی نسبت بآنها ندارد. معلم باید سعادت طفل را بخواهد وعلاقهٔ او ازلحاظ حال وآیندهٔ وی باشد. معلم نباید مانند برخی ازپدر و مادران نادان باشد که کورکورانه فرزندان خودرا دوست دارند و معایب آنان را نمی‌بینند ودرمقام رفع و اصلاح آنها برنمیآیند. اگر معلم باروسو(۱) هم عقیده باشد که طفل فطرةً خوبست باید در نظر بگیرد که وراثت و نفوذ عوامل اولیه و مصاحبت رفیقان و مشاهدهٔ آنچه درکوچه وبازار روی میدهد ممکن است در او آثار بد داشته باشد ووی را به گمراهی و بدبختی بکشاند چنانکه

با بدان یار گشت همسر لوط | خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند | پی نیکان گرفت و مردم شد

بنابراین وظیفه اوست که عامل‌های نامطلوب را کشف ومحو کند.

احساس مأموریت مخصوص

علاوه بر آنکه معلم باید کودک را دوست داشته و اورابجای فرزند خویش بپندارد نیز باید احساس کند که نسبت بطفل دارای مأموریت مخصوصی است و مسئولیتی درمقابل خدا و جامعه دارد. آیندهٔ ملت دردست او و همکاران

---

(۱) Rousseau نویسندهٔ نامی قرن هیجدهم میلادی فرانسه

اوست ونجات فرد نیز بسته باقدام وعمل او میباشد .

مردم‌عموماً درمشاغل‌مختلفی که دارند‌برای‌نفع شخصی کارمیکنند. محرك بازرگان یا بانك دار یاکشاورز یامهندس بردن سودوپیدا کردن راه گذران و اندوختن مال و افزایش خواسته است . از این قاعده عدهٔ معدودی مستثنی هستند وبیشتر درفکر منافع عمومی ومصالح عالی بشر میباشند. کسانی که روزگار خود راصرف پژوهش وتتبع درعلوم کرده و میکنندمانند پاستور وکوری (۱)واینشتین(۲)ـروحانیانی که‌تمام‌کوشش خود را صرف راهنمائی واصلاح اخلاق مردم مینمایند ـ بشر دوستان و نوع پروران ازعدهٔ اخیر بشمارند .آموزگاران نیز از این زمره انـد و چنانکه پانصدسال پیش جامی در تحفة الاحرار فرموده :

من‌که به تعلیم میان بسته‌ام ازغرض سود وزیان رسته ام
کوششم‌ازروی‌خردمندی‌است خاص پی‌فضل‌خداوندی‌است
کی بجزای دگر آلایمش ؟ وزغرض آلودگی افزایمش ؟

کمال مطلوب معلمین سودنیست . برای آنها انتخاب شغل‌معلمی بمنزلهٔ فداکردن خویشتن می باشد زیرا باید ازخود گذشت کنند وتن وروان خویش را بتدریج نثار نمایند واز لذت زندگانی صرف نظر کنند وتمام دل وفکرشان درپیش اطفال و برای اطفال باشد .

درعوض تسلیتی کـه برای معلم‌هست اینست‌که احساسات عـالی وی درتکالیف روزانه وارد است : عشقی‌که نسبت بمیهن دارد ـ ترحمی که نسبت بطبقات مستمند وبینوای‌کشور دارد ـ حس اینکـه بیچارگی آنانرا بوسیلهٔ تربیت وتعلیم جبران‌میکند وموجب اجرای عدالت‌ونصفت

(۱) Curie کاشف رادیوم که در۱۹۰۶در گذشته است .
(۲) Einstein فیزیك دان معاصر صاحب «نظریهٔ نسبی»

درحق آنها میشود ـ اصلاح حال مردم بوسیلهٔ زحماتی که در پرورش اطفال آنهامیکشد دائماً درخاطرش عبورمیکند واورا از خستگی رهائی می‌بخشد ومعلمی را در نظرش بزرگ ومهم جلوه میدهد .

اوصاف جسمانی

برای اینکه معلم بتواند بوظایف خویش عمل کند البته بایـد حواس صحیح و سالم داشته باشد ـ کروکور نباشد تـا بتواند حرف شاگرد رابخوبی بشنود وتکالیف کتبی او را صحیح کند وپیوسته مواظب اخلاق ورفتار اوباشد ـ دارای صدای بلند ورسا باشد تادرسش را همه بآسانی بشنوند ـ بنیهٔ قوی داشته باشد تا در مقابل کار زیادو زحمات طاقت فرسااستقامت ورزد . صحت وتندرستی شرطاساسی کامیابی اوست : خوش خلقی وخوشروئی و برد باری و خویشتن داری بسته بصحت مزاج وسلامتی بدن است . نشنیده‌اید که فردوسی فرموده :

ز نیرو بود مرد را راستی زسستی کژی زاید وکاستی

کسی که بنیه‌اش ضعیف وتنش علیل باشد عموماکج خلق و کم حوصلـه است ومعلمی برای او جهنم وتربیت او بحال جامعه زیان آوراست .

اوصاف عقلانی

برای معلمی هوش سیار ومواهب مخصوص لازم نیست . لازم هم نیست که مربی کودك دانشمند بزرگ یا شاعر درجهٔ اول باشد . ولی ازطرف دیگر برای گرفتن معلوماتی کـه جهت انجام وظیفه‌اش ضروری است معلم بایدداراي‌هوش واستعداد کافی‌باشد. آموزکار باید دارای اطلاعات‌کلی وجامع راجع بمواد عمدهٔ برنامه‌باشد بنابراین باید بآسانی بتواند همهٔ آنها را یاد گیرد وبخاطر سپارد ولی‌این معنی مانع ازتخصص دررشتهٔ معینی نیست وتعمق در مادهٔ بخصوص نیز نباید ضرري باطلاعات جامع او بزند بلکه باید میان معلومات وقوای‌او همیشه تعادل موجود باشد .

میان اوصــاف عقلانی دو صفت مهم را معلم باید بیش از دیگران دارا باشد یکی نظم در فکر وبیان ودیگر رسـائی و روشنی درگفتار . انسان در صورتی میتواند موضوعی را بیاموزد که خودش قبلا بطور کامل آنرا فهمیده وفراگرفته باشد . شرط فراگرفتن هم این است که دردماغ خود جای آن موضوع را معین و آنرا طبقه بندی کند ـ تمام روابطش را با دیگر معلومات مشابه بفهمد ـ اهمیت آنرا بداند ـ قسمت اساسی آنرا از شاخ وبرگ تمیزدهد . علمی که بطور روشن ومنظم دردماغ جای گرفت ارزش بسیار دارد وبآسانی میتوان آنرا بوسیلهٔ تعلیم بدیگران انتقال داد .

اوصاف اخلاقی

از لحاظ اخلاقی معلم باید سخـاوت و بزرگـمنشی داشته باشد زیراکه کار وی یعنی آموزش و پـرورش عبارتست از فداکردن نفس خویش وتقدیم نمودن بهترین هدیه وانتقال دادن شر بفترین جیزی که داراست بشاگـرد وبرای اینکه بتواند نتیجه وثمرهٔ تحصیلات وزندگـانی خود را در ضمن درس بطفل تقدیم کند باید بزگوار وجوانمرد باشد .

بعلاوه معلم باید در دیانت و درستی و راستی و میهن پـرستی وآراستگی سرمشق زنـده ودائمی بـرای طفل باشد ولازمهٔ این صفت آنست که پیوسته ازکردار و رفتار و گفتار و لباس خود مراقبت کند ورنه بفرمودهٔ سعدی :

عالمی را که گفت باشد وبس هرچه گوید نگیرد اندر کس

ولی مراقبت کردن از گفتار ورفتار خویش مستلزم این نیست که باید همیشه ترش روی وتند خو باشد ومقـام خود را اجل از این بداند کـه پیش شاگردان لب خند زند . منظور معلم نباید تولید ترس و اضطراب

درطفل باشد بلکه باید محبت خویش را دردل شاگرد ایجاد کند واعتماد او را نسبت بخود جلب نماید . مفرح و با روح بودن کلاس لازم هست ولی کافی نیست . طفل باید در آنجا مهربانی و گرمی ببیند واین نوع محیط را معلم باید فراهم کند .

معلومات عمومی

ولی شرایط فطری بشرحی که در فوق ذکر شد برای معلم شدن کافی نیست . معلم خوب باید هم دارای معلومات و اطلاعات عمومی باشد هم فن تعلیم و تربیت و رموز آموزگاری را بداند . در قسمت اول هرقدر دانا تر وعمیق تر باشد بهتر از عهدهٔ انجام وظیفه بر میآید . در کشور ما عقیده‌ای که از روزگار پیشین رایج بوده اینست که برای آموختن مادهٔ معینی دانستن آن ماده فقط بهمان اندازه که تدریس می شود کافی است . از اینجاست که در آئین نامه های کارگزینی برای آموزگاران چهار کلاس اول دبستانها همیشه قید شده است که داشتن گواهی نامهٔ شش سالهٔ ابتدائی کفایت میکند (۱) البته یکی از دلایل قید مذکور پیدا نشدن معلم با معلومات زیاد تر است ولی اساس آن سابقه وسنتی است که از قدیم رسوخ داشته و مثلا تنها دانستن تفریق را برای تدریس آن کافی می پنداشته اند و همین سابقه موجب شده است که تا وضع قانون تربیت معلم (۱۹ اسفند ۱۳۱۲) عموماً درفکر افزایش معلومات آموزگار نبوده‌اند . راجع بلزوم معلومات وافی بیمورد نیست تذکراتی در اینجا داده شود تا شاید عده‌ای از اشتباه بیرون آیند . اولاً برای معلمی که اطلاعات عمومی نداشته‌باشد دارابودن سرایط و اوصاف اخلاقی چه فایده ونتیجه خواهد داشت ؟ فرض کنید

(۱) برای نمونه رجوع شود به آئین نامهٔ اختصاصی کارکنان دبستان مصوب ٤ دی ۱۳۱۲ (سالنامهٔ ۱۳۱۱ وزارت فرهنگ که در ۱۳۱۳ چاپ شده است)

آموزگار باندازهٔ مادر شاگرد را دوست بدارد : آیا با ندانستن وظایف الاعضا و روان شناسی مانند آن مادر نادانی نخواهد بود که هنگام زمین خوردن طفل تار عنکبوت یا خاك روی زخم او بپاشد یا بجای مراجعه بطبیب از دعا نویس وجادوگر یاری جوید یا در موقع خشم بچه را بحد مفرط بزند ؟ ثانیاً پرورش حقیقی آنست که طفل را برای زندگانی آماده کند . معلمی که اطلاعات کافی نداشته باشد چگونه معنای زندگانی را میفهمد تا عمل خود را با آن تطبیق کند ؟ آموزگار باید عصر خود را بشناسد ومشخصات زندگانی زمان خویش را درك کند وبمطلوب جامعهٔ خویش پی ببرد وگرنه ممکن است آدمی تربیت کند که با وسایل عصر خودمجهز نباشد وبدرد آن زمان نخورد وعضوسودمند آن جامعه واقع نشود.

ثالثاً برای اینکه تدریس باروح وعملی باشد معلم باید کنجکاو و بینا باشد تا بتواند پیوسته از حوادث روزانه و از مشاهدهٔ طبیعت موضوعهای تازه وجالب و جاذب اخذ کند واین مسئله بدون تسلط کافی بر علوم و ادبیات میسر نیست . تشخیص اصل از فرع ومهم از غیر مهم درهرماده از برنامه بدون تسلط مذکور ممتنع است .

رابعاً آموزگار باید حس انتقاد داشته باشد تا بتواند قسمتهای نا پسندیدهٔ زندگانی کنونی را تشخیص دهد و شاگردان را باحتراز از آن ترغیب کند . داشتن این حس بدون افکار بلند ومعلومات کافی مقدور نیست.

خامساً برای اینکه پایگاه معلم در جامعه بالاتر رود ومردم چنانکه شاید او را در ردیف بزرگترین خدمتگذاران کشور بدانند باید معلومات کافی داشته باشد تا بتوان باو حقوق کافی داد وکسانی راکه عقل در چشم است متقاعد ساخت که آموزگار نیز در ردیف اشخاص آبرومند و با

حیثیت است .

اطلاعات فنی علاوه بر رغبت بمعلمی واحساس مأموریت مخصوص نسبت بطفل وعلاقه به کودکی آموزگار باید بچه را بشناسد واین شناسائی ازدو راه حاصل میشود: یکی آگاهی از آخرین نتیجهٔ تحقیقات علمای روان‌شناسی ودیگر مشاهدهٔ مستقیم کودکان .

اکثر آموزگاران طفل راچون آدم کوچکی پندارند که تمام قوای شخص بزرگ را درجثهٔ کوچک داراست بهمین جهت متعجب هستندچرا طفل بزبان آنها صحبت نمیدارد . افکار خود را مثل آنها طبقه بندی نمینماید . مانند آنها قادر باستدلال کردن و تمیز دادن نیست . بآسانی بانتظامات تن در نمیدهد . چون آموزگاران مذکور متوجه نیستند که طرزفکر طفل باآدم رشید فرق‌دارد او رامقصر میدانند وحرکات‌ورفتار اورا حمل‌به بدجنسی وتنبلی وسوءنیت‌وبازی گوشی میکنند‌درصورتیکه اینطور نیست وهرسنی مقتضیاتی دارد ومعلم باید بچه را مورد مطالعه قرار دهد وواقف باحوال او گردد تا دائم دچار اشتباه نشود وراه خطا نپیماید. مخصوصاً طرق تعلیم وتدریس باید متکی بشناسائی درجات رشد طفل باشد وبا سن او تغییر کند واین مسئله بدون دانستن روانشناسی میسر نیست ولی دانستن این علم نباید تنها از روی کتاب باشد بلکه معلم ومربی باید شخصاً طفل را مورد مطالعه قرار دهد . طرفداران «راه نو» ومدرسهٔ علمی معتقدند که هر مدرسه باید آزمایشگاه روان شناسی کودکان باشد . اگر فعلاً این مسئله در کشور ماامکان پذیر نیست باید لااقل کوشش کرد دردبستانهائی که ضمیمهٔ دانش سراهای مقدماتی است صورت عمل پیدا کند .

معلم باید مراحل رشد طفل را از لحاظ وظایف الاعضاء و روان

شناسی بداند تابتواند تشخیص دهد وراثت درتولید تنبلی وخشم و کندی انتقال وتمایل بدروغ تاچه اندازه دخیل و مؤثر است . مربی باید تمیز دهدآیا رشد بدنی وعقلی طفل منظما ومندرجا صورت میگیرد یاخیر — اگر نمیگیرد علت آنرا کشف کند — ازدلایل واماندگی ورشد نکردن او مستحضر باشد .... آموزگار خوب باید در آن واحد اطلاع از طب و روان شناسی وامراض روحی داشته باشد — قوانین تکامل ورشد بدن — روابط تن و روان — راه سنجش هوش — وسایل مشاهدهٔ اخلاق و گوهر طفل را بداند. درحقیقت برای معلم شناختن کودك بهترین وسیلهٔ ابراز علاقه است باو و مهمترین راهی است که برای نزدیك کردن خویش بقوهٔ فهم واستعداد وکیاست وفراست او دردست باشد .

فن تدریس دانستن تمام مسائل مذکور بدون آموختن فن تدریس نتیجهٔ مطلوب را نمیبخشد . باید عملاً درس داد و ازاشکالات آن مستحضر شد و بحل غوامض آن پرداخت . برای اینکار باید مراحلی را پیمود .

در بعضی از کشورها مانند انگلستان محصلی که میخواهد معلم شود قبل ازورود بدانشسرا مدتی بتدریس دردبستانها میپردازد ومشکلات شغل آیندهٔ خودرا عملا حس میکند تاوقتی بقسمتهای نظری رسید آزمایش های گذشته باو کمك کند .

درممالك دیگر چون فرانسه وامریکا عمل وعلم باهم توأم است . محصل دانشسرا همینکه کم وبیش آشنا بروان شناسی ووظایف الاعضاء و روش تعلیم و تربیت شد تحت نظر معلمان خود بتدریس مشغول میشود . اولا چندی در دبستانهائی که ضمیمهٔ دانشسرا است بمشاهدهٔ کار آموزگاران و

طریق تدریس آنها وقت صرف میکنند . ثانیاً چندی بکمك یکی از آموزگاران مذکور میپردازد . برای او تکلیف کتبی شاگردانرا تصحیح میکند . مقدمات ووسایل درس را فراهم میسازد . ثانیاً بعضی ازدرسهارا در حضور آموزگار میدهد . رابعاً مستقلاً و بدون حضور او مشغول تدریس میشود .

معایب ونقائص کار وروش آموختن اوهم بوسیلهٔ تذکرات آموزگار رفع میشود وهم بوسیلهٔ مباحثات و مذاکراتی که شاگردان دانشسرا در حضور رئیس ودبیران خود درجلسات مخصوصی که جهت این کار تشکیل میشود مینمایند . علاوه برتمرینات مذکور گاهی نیز شاگردان دروسی برای کلاس مخصوصی ازدبستانها تهیه مینمایند و بدون حضور شاگرد در مقابل دبیران ورفیقان خود میدهند و در آنجا نیز طریقهٔ تدریس وطرز عمل مورد بحث قرار میگیرد و اصلاحات لازم بعمل میآید و نظریه‌های مختلف ابراز و انتقاد میشود .

درپایان این فصل بیمورد نیست دستور اخلاقی واصول وظایفی که جامعهٔ معلمان امریکا درژوییهٔ ۱۹۲۹ برای خود وضع کرده‌اند ترجمه کنیم تاملاحظه شود چه فضایلی‌را معلم باید دارا باشد وچه روشی‌را در زندگانی اختیار کند . امید است مدلول ومفاد آنرا معلمان درنظر گیرند وبرطبق آن رفتار کنند .

دستور اخلاقی معلمان

برای اینکه منظورهای آموزش وپرورش بهتر عملی شود و آسایش معلمان تأمین گردد ووظایف خودرا بدانند واخلاق عالی را در شغل خود بکار برند جامعهٔ معلمان امریکا دستور اخلاقی زیر را برای خود وضع میکنند :

فصل اول ـ وظایف نسبت بشاگرد و جامعه

مادهٔ اول ـ اطاق درس محل تبلیغات مذهبی و سیاسی و شخصی نیست . البته معلم که عضو جامعه است از حق خود میتواند استفاده کند ولی نباید داخل مشاجرات ومنازعات بشود وقدر ومقام خودرا بکاهد .

مادهٔ دوم ـ معلم نباید اجازه‌دهد نفوذ اخلاقی‌او برای امورسیاسی احزاب ومنافع شخصی افراد بکار رود .

مادهٔ‌سوم ـ معلم باید درروابط خود باشاگرد بیطرف ومنصف‌باشد وذوق وشوق واستعداد ومحیط اجتماعی اورا پیوسته درنظر بگیرد .

مادهٔ چهارم ـ اطلاعاتی که معلم ازلحاظ آموزش وپرورش راجع بشاگرد خود دارد باید محرمانه نگاهدارد .

مادهٔ پنجم ـ معلم باید روابط دوستانه وهمکاری عاقلانه میان آموزشگاه وخانوادهٔ شاگرد ایجاد کند .

مادهٔ ششم ـ معلم نباید در ازاء پول دروس شاگردان خود را روانشان کند .

فصل دوم - وظایف نسبت بکار معلمی

مادهٔ اول - اعضاء هیئت تعلیمیه باید از راههای مختلف شأن وحیثیت پایه وشغل خودرا محفوظ دارند - لایق‌ترین اشخاص‌رانشویق بقبول آن کنند و کسانی که معلمی را تنها برای نیل بمشاغل دیگر برمیگزینند ازاین کار منحرف سازند.

مادهٔ دوم - معلم باید هنر ودانش ونفوذ خودرا بوسیلهٔ مطالعه و تکمیل تحصیل ومربوط بودن با سازمان های فرهنگ زیاد کند.

مادهٔ سوم - زندگانی شخصی معلم باید سرمشق نجابت باشد و نشان دهدکه آموزش وپرورش مایهٔ شرافتمندی است.

مادهٔچهارم - درعین‌اینکه بواسطهٔ کمی‌حقوق‌نباید معلم ازخدمت مضایقه کند باید اصرار ورزد که در جامعه حقوق و مقامش با هم متناسب باشد.

مادهٔ پنجم - معلم نباید بواسطهٔ نشر اخبار و اعلانات شخصی در روزنامه ها بمدرسه و خود ضرر وارد سازد و باید از انتقاد اسلاف و اخلاف خویش همیشه خود داری کند.

مادهٔ ششم - معلم نباید برای وادار کردن اولیای فرهنگ بدادن اضافه حقوق کاردیگری جستجو کند. اولیای فرهنگ‌نیز نباید درصورت استحقاق معلم ازاعطای اضافه حقوق آنقدر مضایقه کنند تامجبور شوددر جای دیگر کار پیدا کند.

مادهٔ هفتم - معلم نباید نمایندگی فروشندگان کتاب یانوشت‌افزار و آلات وادوات آزمایشگاه را قبول کند و همچنین درصورتیکه در تهیهٔ آنها صاحب رأی ونفوذباشد نباید دست مزد و کارمزد بگیرد وا گر کسی

کمك کرد که وارد معامی‌شود نباید از او هدیه قبول کند.

فصل سوم ـ وظایف نسبت به هیئت تعلیمیه

مادهٔ اول ـ معلم نباید از معلمان دیگر انتقاد کند مگر در گزارش رسمی که بصلاح مدرسه باولیای فرهنك میدهد. ازطرف دیگر اگر بنفع مدرسه از دادن گزارش بمقام رسمی غفلت ورزد برخلاف وظیفه رفتار کرده است.

مادهٔ دوم ـ معلم نباید در مسائل مربوط بانتظامات و نمرهٔ درس میان معلم دیگر وشاگرد مداخله کند.

مادهٔ سوم ـ میان معلم ومدیر آموزشگاه‌باید‌همکاری‌موجود‌باشد. هریك نسبت بنظریات دیگر بـایـد خوشبین باشند. معلم باید در نظر داشته باشد‌که مدیر مدرسه راهنما ورئیس است ومدیر بـایـد متوجه باشد که معلم حق اظهار عقیده دارد. هر دو باید احترامات یکدیگر رامحفوظ بدارند وامور رسمی را ازمجرای سلسله مراتب انجام دهند.

مادهٔ چهارم ـ معلم نباید درخواست اشغال مقامی را بنماید مگر آنکه بی متصدی باشد. برای بدست آوردن مقامی نباید متعهداحقوق کمتری را پیشنهاد کرد تا رقیبان ازآن صرف نظر کنند.

مادهٔ پنجم ـ فضیلت ولیاقت وخدمت باید تنها دلیل نصب بمعلمی وترفیع وگرفتن اضافه حقوق باشد. اولیای فرهنك باید بوسیلهٔ تشویق وترفیع وسایل پیشرفت وترقی معلمان لایق را فراهم‌آورند. جلوگیری از ترقی معلم لایق بواسطهٔ احتیاجی کـه مدیر مدرسه یا رئیس فرهنك باو دارد برخلاف اصول اخلاق است.

مادهٔ ششم ـ اظهار نظر درمورد معلم‌باید از روی راستی ودرستی

وانصاف باشد ومحرمانه صورت گیرد .

مادهٔ هفتم - وقتی معلم قرار داد خدمت را امضاء کرد باید با صداقت برطبق آن رفتار کند تا وقتی که برضایت دوطرف ملغی گردد . در موردحوادث غیر مترقب دو طرف کنترات باید توجه خاصی نسبت بآن مرعی دارند .

مادهٔ هشتم - درصورتیکه باید تغییراتی در شغل ومقام داده شود از طرف معلم واولیای فرهنك باید از پیش اطلاع داده شود.

فصل دوم

مراحل بزرگ شدن کودك

اختلاف بین کودکان

سنجش هوش

هر کس دردبستان متصدی کلاس شود فوراً مشاهده خواهد کرد میان‌شاگردان اختلاف زیاد در قد وقامت وقیافه و رشد و تندی وکندی حرکات‌وبهبودی وتندرستی موجود است . حتی در نخستین کلاسهای مدرسه این قبیل اختلافات ظاهر است ولی ازکلاس چهارم ابتدائی‌تااول ودوم متوسطه بیشتر هویداست . امتحان دقیقتر نشان میدهد که شمارهٔ اطفال بی‌عیب کم است وعموماً نقائصی درچشم وگوش وبینی ودندان و تیرهٔ پشت دارند . بعضی عصبانی هستند وبرخی کم خون یابد غذا .

با وجود تمام اختلافات مذکورمدرسه همه را بیك نظر نگریسته ودرکلاس باهمه یکنوع رفتار میکنند . البته ترتیبی‌که فعلا در تشکیل کلاس معمول است این مسأله را ایجاب مینماید . ولی درمدارس مترقی کشورهای متمدن بوسیلهٔ طبقه‌بندی علمی شاگردان یاترتیب دادن‌درس های مخصوص برای عده ای از آنها اختلافات را رعایت میکنند .

در این مدارس قانون رشد بدنی وعقلی و علم زیست شناسی را مبنای آموزش وپرورش قرارمیدهند ومیگویند مثلاً دستگاه اعصاب که تحصیل‌کردن واحساس نمودن و ارادهٔ کودك کاملاً وابسته و مربوط

بآنست تابع قوانین زیست‌شناسی است و نمیتوان انتظار داشت که در اطفال بیمار یا بی غذا یابد غذا مشاعر واحساسات و هوش واخلاق عادی وجود داشته باشد . امروز پایه‌وبنیان روانشناسی برزیست شناسی است ودماغ طفل را از بدنش جدا نمیدانند .

پاره ای از قوانین رشد

برای پیدا کردن قوانین رشد عدهٔ زیادی از کودکان را مورد معاینه قرار داده قد وسنگینی آنها را اندازه گرفته اند و نتایجی که بدست آمده است از لحاظ سن وجنس آنها در جدولهائی ثبت کرده‌اند . هر کودك تاحدی تابع قوانینی مخصوص بخود میباشد ورشد او ممکن است بارشد متوسط کودکان تفاوت داشته ولی برای او عادی ومطلوب باشد .

برای حد متوسط سنگینی وقد درهر سن پیکرهائی بدست است که جدولی از آنها بطور نمونه درصفحهٔ مقابل نقل میشود . این جدول از کتاب «مبانی بهداشت آموزشگاه » تألیف جیمس کر(١) امریکائی گرفته شده وراجعست باطفال لندن .

بطوریکه از ملاحظهٔ جدول مذکور هویداست کودك معمولی در شش سالگی تقریباً ١/١٠ مترقد دارد وبین شش وشانزده سالگی هرسال ٥تا٦ سانتیمتر قدش بلندمیشود . برای اینکه اندازه ها کاملاً دقیق باشد قد بسانتیمتر وسنگینی به کیلوگرم داده شده است.

ازمجموع بررسی‌هائی که شده و سنجش هائی که در دست است منحنی هائی برای رشد قد و وزن دختران وپسران درهرسن ترسیم کرده اند که مأخذ وملاك است.

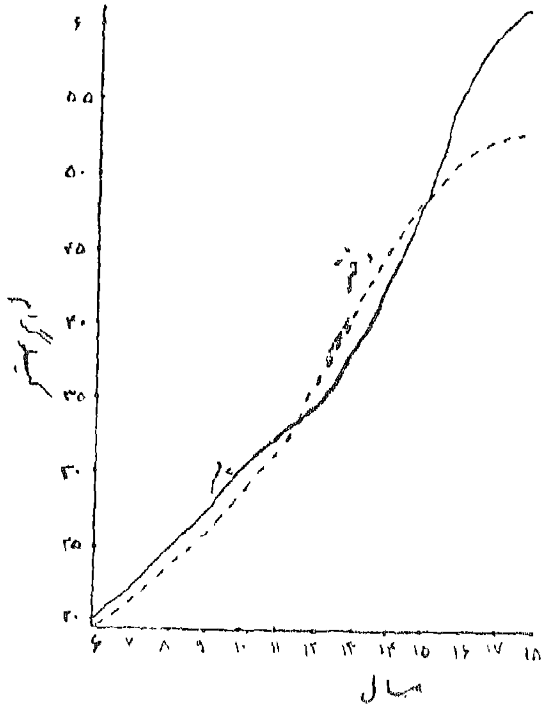
---

(١) The Fundamentals of School Health تألیف James Kerr ص١٩

این اطلاعات در کتاب‌های مخصوص راجع به بزرگ شدن کودك مندرج است و برای مقایسهٔ اطفال و همچنین سنجش دسته ای از آنها با بامالاك‌های مزبور بسیار سودمند و پربهاست . ازجدول ذیل منحنی هائی رسم میکنند که دو فقره از آنها در صفحه ۱۴۲ و صفحهٔ ۱۴۳ نمایش داده شده است .

	قد به سانتیمتر		سنگینی بکیلوگرم	
سن	پسر	دختر	پسر	دختر
٦	١١١’٤٥	١٠٩’١٩	٢٠’٣١	١٩’٤٣
٧	١١٦’٤٨	١١٤’٢٥	٢٢’٣٩	٢١’٣٥
٨	١٢٠’٤٢	١١٩’٦٠	٢٤’٦٧	٢٣’٦٣
٩	١٢٦’٢١	١٢٤’٥٨	٢٧’١٢	٢٥’٥٢
١٠	١٣١’٤٧	١٣٠’٠٢	٣٠’١١	٢٨’١٩
١١	١٣٥’٨١	١٣٥’٢٨	٣٢’٢٤	٣١’٠٥
١٢	١٣٩’٨٢	١٤١’٦٥	٣٤’٨٣	٣٥’٠٨
١٣	١٤٤’٩٣	١٤٧’٣١	٣٧’٩٦	٣٩’٨٣
١٤	١٥١’٣٨	١٥٢’٠٥	٤٢’٣٨	٤٤’٢٤
١٥	١٥٨’١٦	١٥٥’٠٦	٤٧’٥٧	٤٧’٨١
١٦	١٦٤’٢٣	١٥٦’٦٤	٥٤’٤٢	٥٠’٩٥
١٧	١٦٨’١٤	١٥٨’٠٣	٥٨’٥٨	٥٢’٢٤
١٨	١٦٩’٦٩	١٥٨	٦١’٢٠	٥٢’٨٠

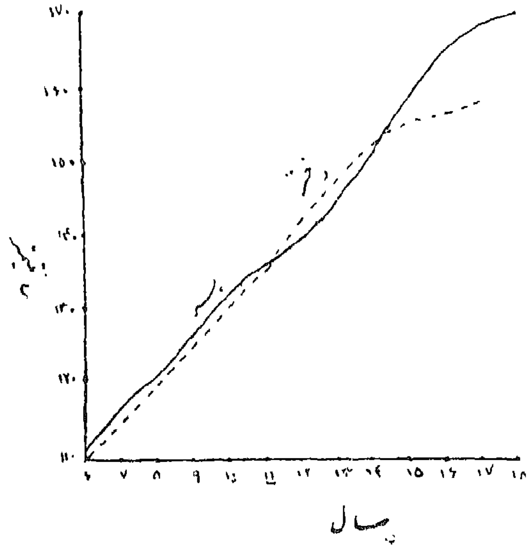
مهمترین نکته‌ای که دراین دومنحنی قابل توجه میباشد این است که عموماً دخترها وقتی نزدیك بسن بلوغ میرسند به تندی رشد پیدا میکنند واز پسرها جلو میافتند ولی همینکه از این سن گذشتند پسرها



نمایش سنگینی کودکان از ۶ تا ۱۸ سالگی
در خط افقی سن کودکان به سال ودرخط عمودی
سنگینی به کیلوگرم نمایش داده شده است

از آنها جلو میافتند وجلوباقی میمانند . ازمنحنی‌ها و جدول صفحه پیش نباید نتیجه گرفت که هرطفلی که قد یا وزنش مطابق آنها نباشد از حد اعتدال خارج است زیرا بطوری که قبلا قید شد ممکن است کسی قدش

کوتاه‌تر ووزنش کمتر ازحد متوسط سنش باشد ومعذالك رشد او نسبت بخودش کامل وعادی باشد .



نمایش قد کودکان از ٦ تا ۱۸ سالگی

قابلیت تنفس و قوت شش ها نیـز مثل اینست که باقد وسنگینی کودکان مربوط باشد چنانکه طفل تازه متولد سه‌بار و طفل شش ساله دوبارتندتر از آدم بزرگ نفس میکشد . نتیجه آنکه اگر کودك بواسطهٔ ضعف اعصاب یا عضلات زودتر خسته شود خستگی او هم زودتر مرتفع می‌گـردد .

تحقیقات دیگر نشان میدهدکه عموماً در مدت تندی رشد که مصادف بازمان بلوغ است طفل نسبت بامراض بیشتر مقاومت دارد ولی

در عین حال خطرات دراین‌مدت نیز بیشتر است بطوری‌که سن بلوغ را ازلحاظ رشد بدنی ودماغی‌سن بحران باید دانست .

یك قانون دیگر اینست که اگرعدهٔ زیادی طفل را درنظر بگیرند ملاحظه میشود که رشد دماغی وبدنی کاملاً بایکدیگر وابستگی دارند . اگر تنها یك تن مورد مطالعه واقع گردد ممکن است کوچك باشد ولی باهوش واز رفقای خود پیش و یا ممکن است جسما بزرگ و کم هوش باشد وازهمدرسان خودعقب ولی اگرتمام شاگردان یك حوزهٔ فرهنگی را مثلاً مورد مداقه قراردهند شاگردانی که رشد بدنی آنها بهتر بوده عموماً آنهائی‌هستندکه رشد دماغشان نیزبهتربوده ودرآموزشگاه بیشتر ترقی وپیشرفت کرده‌اند .

آخرین قانونی که دراینجا باید یادآورشد اینست که اگر رشد مدت بلوغ بتأخیر افتد دورهٔ تندی رشد کوتاه میشود ودرنتیجه جثهٔ کودك کمتر ازحدی خواهد شد که درصورت عدم تأخیربدان حدمیرسید.

عامل هائی که در بزرگ شدن تأثیر دارد

دودسته عامل‌در رشد تأثیردارند یکی‌عامل‌های موروثی که عبارت‌باشد ازنژاد ونیاکان وجنس که خارج ازحیطهٔ اقتدار مدرسه است . بعضی ازنژادها افرادشان کوتاهتریاسبکتراز نژادهای دیگرند و برخی زودتر یادیرتر بسن‌بلوغ میرسند و در نتیجه جثهٔ آنها کوچکتر یا بزرگتر میشود . اطفال هم ازحیث قیافه هم از حیث اندام تاحدی شبیه باولیای خود میشوند . پدر ومادر کوتاه اطفال کوتاه بوجود می‌آورند و اولیای بلند قد بچه های بلند قد و آنانکه قدشان متفاوت باشد قد فرزندشان‌حد وسط میان آنهاست .این مسئله ممکن‌استدرتمام

موارد صدق نکند ولی برای عموم مردم صحیح است . دخترها نیزعموماً کوتاه‌تر وسبکتر ازپسرهای یك خانواده‌هستند . وراثت حتی دراوصاف جسمانی و مشخصات دماغی و حساس بودن نسبت بپاره‌ای امراض تأثیر دارد . بدلائل فوق است که معلم باید آشنائی بحال خانواده طفل پیدا کند تابتواند ازروی بصیرت بپرورش او بپردازد .

دستهٔ دوم ازعامل‌های مذکور خارجی‌است ومربوط بارث نیست. بعضی ازعوامل این‌دسته مانند وضع اقتصادی وزندگانی اجتماعی‌خانواده ازحیطهٔ قدرت معلم ومدرسه بیرون است . لیکن بوسیلهٔ فراهم کردن بهداشت خوب مانند رعایت درجهٔ گرمای کلاس وروشنائی وهوای آن - تنظیم‌برنامهٔ صحیح که بیشتر شامل‌عمل‌وحرکت‌باشد تا آرام‌نشستن و کتاب خواندن - نظارت ومعاینهٔ صحی اطفال - تغذیهٔ کودکان مستمند وبی‌چیز - راهنمائی کردن مادران‌نسبت بخواب وخوراك وجامه ومراقبت بچه مدرسه میتواند عده‌ای از عوائق راکه مانع رشد طفل هستند از میان ببرد یا لااقل ازشدت و قوت آنها بکاهد . شخص معلم بـه تنهائی میتواند ازاین حیث خدمات مهم بطفل کند واز این‌جهت است که باید کاملاً آشنا باصول بهداشت کودکان باشد .

میان‌عواملی که باعث تأخیررشد اطفال میشوند ازهمه مهمتر کمی وبدی غذاست . هیچ نقص بدنی درشاگردان مدرسه نیست که بواسطهٔ بدی یاکمی غذا بوجود نیاید یازیادتر نشود . مطالعات وتحقیقاتی‌که در چهل سال اخیر بعمل‌آمده ثابت‌کرده است‌که بسیاری از نقائص بدنـی شاگردان مدرسه معلول بدی و کمی غذاست درآغازکودکی وبااین‌جهت درکشورهای‌متمدن‌جنبشی برای بیدارکردن مادران وجلب‌توجه آنها

بمراقبت درحال کودکان خود بوجود آمده ونتایج نیکو داده است .

سن و استعداد فکری هنگام بحث درآموزش وپرورش از چند نوع سن گفتگو میشود . یکی سن حقیقی است که عبارتست از شمارهٔ سال و ماهی که ازتولد طفل گذشته باشد . دراغلب سنجش‌هائی که میشود سن حقیقی مأخذ است .

برای مدرسه بعضی‌اوقات سن‌بدنی‌اهمیت دارد . سن‌بدنی‌میرساند که طفل تاچه اندازه رشد جسمانی‌پیدا کرده است . اطفالی که از حیث رشد وسنگینی وقوهٔ نفس کشیدن ونیرومندی جلو باشند عموماً از لحاظ رشد فکری نیز جلوهستند . برای مدرسه مسئلهٔ مهم اینست که آیا طفل برشد بدنی که لازمهٔ سن حقیقی اوهست رسیده یا خیر ؟

نوع سوم سن فکری‌است که نشان‌میدهد طفل‌دارای چه‌استعداد فکری است . دراین قسمت ازآغاز قرن بیستم میلادی تحقیقات بسیار و پیشرفتهای شایان شده و مقتضی است مفصلتر در اینجا تشریح شود . آموزگاران همیشه می‌گویند فلان کودک باهوش است و آن دیگری کم هوش - بعضی‌خوش خلق هستند و عده ای کج خلق یـا اختلاف های دیگری میان آنها موجود است ازقبیل کمی یابسیاری توجه ودقت - نیرو یاسستی اراده - آسانی‌یادشواری درانجام دادن‌تکالیف مدرسه . مطالعات وتتبعات دقیقی که ایرز (١) یکی از علمای پرورش در امریکا بعمل آورد نشان‌داد که دریك مدرسهٔ ٥٦٠ نفری ٣٧ درصد ازاطفال نسبت بسنشان (بمقدارشش ماه تاسه ماه ونیم) از کلاسی که قاعدةً باید در آن باشند عقب بودند و٦ درصد جلو و فقط ٥٨ درصد در کلاس متعلق بسن خود

---

(١) Ayres

بودند ؛ این نوع مطالعات معلمان و اولیای مدرسه و فرهنگ را متوجه اختلاف استعداد کودکان و لزوم رعایت آن و طبقه بندی صحیح اطفال نمود .

سنجش هوش در ۱۹۰۵ دونفرفرانسوی موسوم به بینه وسیمون(۱) برای نخستین بار معیاری که جهت سنجش هوش شاگردان مدرسه پیداکرده بودند منتشر ساختند . در ۱۹۰۸ و ۱۹۱۱ در آن وارسی نمودند و از نو انتشار دادند . دوسال بعد یکنفر امریکائی موسوم به ترمن (۲) از آن اقتباس کرد و دامنهٔ آنرا بسیار وسعت داد و نتیجهٔ کارخودرا در ۱۹۱۶ طبع ونشر کرد . پس از آن اقسام وانواع متعدد درامریکا تعبیه شدکه شمارهٔ آن نامعلوم است . وسیله‌ای که برای سنجش هوش بکار میبرند یك نوع امتحانی است که بانگلیسی تست (۳) گویند . اگر هوش هرطفل را جداگانه اندازه گیرند تستی راکه بکارمیبرندتست فردی خوانند واگردسته وگروهی‌را یك باره بسنجند تستی که استعمال می‌کنند تست جمعی‌است . درنتیجهٔ استعمال تست در امریکا شاگردانی راکه باهم دریك کلاس ویك طبقه جامیدهند ازحیث استعداد بایکدیگر تقریباً فرق ندارند . چون سنجش هوش بوسیلهٔ عدد بیان میشود دیگر کلمات کم هوش‌یاتیزهوش یامتوسط را بکارنمیبرند وبنابراین طبقه‌بندی که میکنند از روی حدس وتخمین نیست .

استعمال تست نشان داده است که اولاً استعداد فکری درجات

---

(۱) Binet و Simon

(۲) Terman استاد دانشگاه استنفرد Stanford واقع درکالیفرنی

(۳) Test این لفظ بین‌المللی شده وبهمین‌جهت آنرا عیناً بکار بردیم .

مختلف وبیشمار دارد. ثانیاً استعداد یاعدم استعداد فکری بحال خـود باقی وپایدار میماند. اگر طفلی باهوش است باهوش واگر بیهوش است بی‌هوش خواهد ماند وباوجود اهمیت شایانی که برورش و آموزش دارد وراثت است که میزان هوش واستعداد را معین میکند.

همین حقیقت است که فردوسی هزار سال قبل در ابیات ذیل بیان فرموده:

درختی که تلخ است ویراسرشت گـرش برنشانـی ببـاغ بهشت
وراز جوی خلدش بهنگام آب به بیخ انگبین ریزی وشهدناب
سرانجام گـوهر بـکار آورد همان میوهٔ تلخ بـار آورد

وسعدی نیزمکرردر کتاب گلستان وبوستان‌بدان اشارت فرموده که برای نمونه کافیست یکی دوبیت در اینجا نقل شود:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در بـاغ لاله روید و در شـوره زار خس

یـا

ابر اگـر آب زندگی بـارد هرگز از شاخ بید برنخوری

پرورش قابلیت ذاتی را بمنصهٔ ظهور میرساند واستعداد باطنی را هویدامیسازد. تربیت استعداد را خلق وایجادنمیکند بلکه آنرا ازحالت نهانی بحالت آشکارا درمیآورد. همانطور که انسان ازحیث بدن وجسم ازپدر و مادر خود ارث می برد همانطور نیز وارث هوش و استعداد یا بی‌هوشی وبی‌استعدادی اولیای‌خودمیباشد.

تست فردی

برای نمونه دراینجا ازتست فردی استنفرد (۱) اقتباس میشود. تست مذکوربرای دودکانی‌است که درمحیط

---

(۱) Stanford

امریکا پرورش یافته باشند و از شش سالگی بمدرسه روند و عبارتست ازتقریبا نود تست که هرشش فقرهٔ آن برای یك سن است . ممتحن این تست ها را زبانی انجام میدهد ونتیجه یادرست است یا نادرست . تمام تست هارا بیاث نفر نمیدهند بلکه ازجائی آغاز میکنند که نزدیك بسن واقعی طفل باشد وآنقدر بالا میروند که دیگر کودك از عهدهٔ هیچ یاك برنیاید . اینك چند نمونه :

کودك سه ساله - گفتن نام جیزهای معمولی

ممتحن کلیدی را بطفل نشان میدهد ومیپرسد این جیست . همین عمل را درمورد ساعت ومداد وده دیناری وچاقو تکرارمیکند . اگر سه جواب درست شنیدکودك ازعهده برآمده است .

کودك چهارساله - قوهٔ فهم وادراك

ممتحن میپرسد : (۱) وقتی خوابتان میآید چه باید بکنید ؟

(۲) وقتی سردتان است چه باید بکنید ؟

(۳) وقتی گرسنه میشوید چه باید بکنید ؟

اگر کودك دوجواب درست بدهد ازعهده برآمده است .

حالا جواب درست کدام ونا درست ازچه قرار است قبلا از روی آزمایشهائی که درمورد هزاران طفل چهارساله کرده وحد وسط آنرا گرفته‌اند معین شده وبنابراین بسته بقضاوت ممتحن نیست .

کودك هشت ساله - پیداکردن مشابهت اشیاء

ممتحن میگوید من دوچیز را نام میبرم که ازلحاظی باهم‌مشابهت دارند . شما بگوئید چگونه‌باهم شبیه هستند . چوب وزغال‌سنگ ازچه حیث باهم شبیه هستند ؟ همینطور سیب و هلو - آهن و نقره - کشتی و اتومبیل ؟

اگر کودک دو جواب درست (که قبلاً معین شده کدام است) بدهد ازعهده برآمده است .

کودك نه ساله – چهار رقم به عقب

ممتحن میگوید : با دقت گوش کنید . من چند عدد را اسم میبرم وشما باید آنها را بعکس ترتیبی که میگویم تکرار کنید . مثلاً اگر من بگویم ٥ – ١ – ٤ شما باید بگوئید ٤ – ١ – ٥ خوب ملتفت شدید ؟ حالا آماده باشید وخوب گوش کنید واعداد را بعکس ترتیب تکرار نمائید:

(١) ٦ ٥ ٢ ٨

(٢) ٤ ٩ ٣ ٧

(٣) ٨ ٦ ٢ ٩

اگر کودك یك جواب درست بدهد قبول است

کودك ده ساله - شمردن شصت کلمه

ممتحن میگوید هرقدر میتوانید درسه دقیقه برای من کلمه بشمارید . وقتی گفتم «خبردار» شروع کنید و هرچه ممکن است تندتر نام ببرید ومن خواهم شمرد . هر کلمه‌ای ذکر کنید مانند ابر .. سگ . صندلی . خوش .. حاضر .. برو ... قبول است . اگر کودك در سه دقیقهٔ مذکور شصت کلمه بگوید ازعهدهٔ تست برآمده است .

کودك دوازده ساله .. عبارتهای بهم خورده

ممتحن دستهٔ اول کلمات ذیل را نشان داده میگوید اگر این کلمه هارا درست باهم جور کنید جمله بامعنی میشود . بنابراین بادقت نگاه کنید و بگوئید هر کدام را چگونه باید جور کرد .

(١) جواب خاموشی ابلهان است .

(۲) رنج میسر نابرده نمیشود گنج

(۳) چاه همیشه ته است چاه کن

یك دقیقه برای هرجواب باید بشاگرد وقت داد . اگر دو جواب درست بدهد ازعهده بر آمده است .

اگر مثلاً کودکی ازتست های طفل سه ساله آغاز کند و از تست نه سالگی بگذرد ولی ازعهدهٔ تست های بعد برنیاید ـ میگویند آن کودك هوش متوسط کودکان نه ساله را داراست .

تست جمعی هنگامی که عده ای از کودکان را در آن واحد مورد امتحان قراردهند وبخواهند هوش آنهارا اندازه گیرند تست جمعی بکار میبرند . تست جمعی انواع واقسام دارد وعدهٔ آن از شمار بیرون است . در اینجا وارد اختلاف آن باتست فردی و محسنات و معایب آن نمیشویم و فقط از تست جمعی‌ترمن که برای شاگردان دبیرستانهای امریکا وضع‌شده است اقتباس میکنیم . تست مذکوردارای ده قسمت است که قبلا طبع شده و میان شاگردان در موقع امتحان توزیع میشود . همهٔ آنها در یك ساعت باید آغاز کنند ودر مدتی که معین شده وازطرف ممتحن اعلام میشود باید ازنوشتن دست بکشند . قسمت اول راجع است باطلاعات کلی از قبیل اینکه شاگرد باید در جملهٔ ذیل کلمه‌ای که جواب درست است خط بکشد :

قهوه عبارتست از : پوست برگ ریشه میوهٔ درخت

در قسمت دوم بهترین جواب را باید تشخیص داد و با علامتی معین کرد مثال :

انسان بمدرسه میرود زیرا که   مدرسه آیندهٔ انسان را تأمین میکند
معلم از انسان راضی میشود   مدرسه بهتر از خانه است

مثالی از قسمت سوم :

تعیین کنید آیا کلمات زیر دو بدو مترادفند یا متضاد :

فروزان   درخشان   تابان   تاریك

قسمت چهارم برگزیدن کلمات است از روی منطق چنان که در جمله های ذیل باید زیر دو کلمه که جواب درست است خط کشید :

اسب همیشه دارای طویله   سم   نعل   دم   است

در قسمت پنجم حساب است و مسئله های فکری میدهند .

قسمت ششم برای اینست که ببینند شاگرد معنای عبارت را میفهمد یا خیر . جواب جمله های زیر را باید نوشت : بلی یا نه

آیا آدم باوجدان خطا میکند ؟

آیا آلیاژ نوعی از ادوات موزیك است ؟

قسمت هفتم راجع بمشابهت است . بیست جمله مانند جمله های زیر داده میشود :

نسبت زهر بهلاکت مانند غذا است به : خوردن   پرنده   بد   زندگانی

نسبت ۱ به ۳ مثل ۹ است به : ۱۸   ۲۷   ۳۶   ٤٥

زیر کلمه یا عددی که درست است باید خط کشید .

در قسمت هشتم کلمات را باید جور کرد تا با معنی شود و گفت آیا درست است یا نا درست . مثال :

توانا دانا بود هر که بود

قسمت نهم در طبقه بندی است . مثلاً کلمه ای که در سطر های زیر بیمورد است باید زیر آن خط کشید :

علیرضا   خسرو   انوشیروان   گیتی

تولد   خوشی   خنده   شادمانی

قسمت دهم در سلسه اعداد است . مثال : سلسه اعداد زیر را تا دو رقم باید جلو برد :

. . ۳ ۴ ۵ ٦ ۷

. . $\frac{۱}{۲}$ ۱ ۲ ٤ ۸

سن فکری

تست های جمعی مذکور یا مشابه آنها را در مورد هزاران کودک بکار برده اند و قبلاً میدانند که بطور متوسط مثلاً طفل چهارده ساله فلان مقدار جواب درست میدهد . بنا بر این اگر طفل معینی همان مقدار جواب درست را داد میگویند هوش متوسط کودکان چهارده ساله را دارد . این عدد ۱٤ را سن فکری طفل مذکور مینامند . در تست های فردی نیز همینکه طفل تا حد مشخصی رسید ومثلاً تست های کودکان نه ساله را درست انجام داد ولی از عهدهٔ تست‌های بعد بر نیامد میگویند طفل مزبور دارای هوش متوسط بچه های نه ساله است واین عدد ۹ را سن فکری او میشمارند که میتوان بوسیلهٔ حروف س . ف . نشان داد . سن فکری را همیشه بماه تبدیل میکنند . مثلاً اگر سن فکری طفلی از روی تست ۹ سال و ٤ ماه باشد برای آن طفل

س . ف . = ۱۱۲ ماه

اگر سن حقیقی همین طفل فرضاً ۱۱ سال تمام باشد و آن را بوسیلهٔ حرف س . ح . نشان دهند برای طفل مزبور

س . ح . = ۱۳۲ ماه

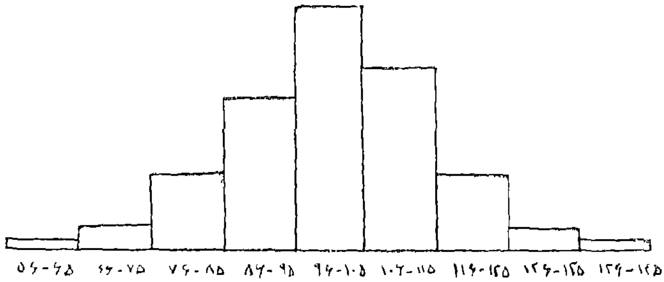
خارج قسمت سن فکری بر سن حقیقی عبارتست از اندازهٔ هوش

بنابراین اندازهٔ هوش طفل مذکور برابر است با :

$$\frac{\text{س ف}}{\text{س ح}} = \frac{۱۱۲}{۱۳۲} = ۰٫۸۵$$

برای آسانی کار خارج قسمت را در ۱۰۰ ضرب میکنند بطوریکه درمثال فوق اندازهٔ هوش طفل مساویست با ۸۵

مطابق تحقیقاتی که علمای آموزش وپرورش کرده اند نصیب و قسمت هوش در افراد بشر مانند دیگر مشخصات ازقبیل قد و سنگینی میباشد یعنی اکثریت تودهٔ مردم از حیث قدوسنگینی وهوش درحد وسط هستند وعدهٔ آنان که از حد وسط دور میشوند بتدریج کم میشود . هوش انبوه مردم یعنی حد وسط عبارت خواهد بود از ۱۰۰ (کسی که سن فکری وحقیقی اش مساوی باشد) وهرچه از ۱۰۰ کمتر شود شمارهٔ اشخاصی که دارای آن هوش هستند نقصان میبابد . چنانکه در امریکا افرادی که دارای هوش ۱۳۰ یعنی بسیار تیز هوش باشند وآنانکه هوششان از ۷۰ پائین تر یعنی کم عقل وابله باشند ازیك درصد شاگردان مدرسه زیادتر نیست . برای اینکه توزیع هوش بشکل هندسی نمایش داده شود نتیجه‌ای که ترمن از اندازه گرفتن هوش ۹۰۵ شاگرد دبستان (از ۵ تا ۱٤ ساله) بدست آورده و [illegible] این داده است در صفحهٔ پشت ارائه میشود . در خط افقی اندازهٔ هوش ودرخط عمودی عدهٔ شاگردانی که دارای هوش معین بوده اند نقل شده است

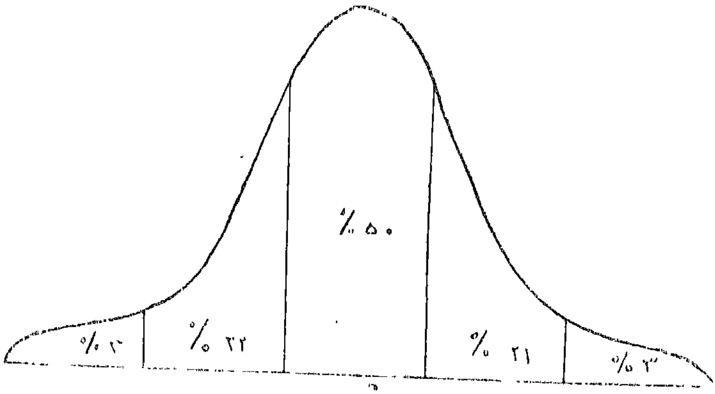


نمایش هوش ۹۰۵ شاگرد دبستان از ۵ تا ۱۴ سالگی

درمثال بالا نتیجه بقرار زیر بوده :

اندازهٔ هوش	چند درصد از شاگردان
٥٦ـ٦٥	٠٫٣ ٪
٦٦ـ٧٥	٢٫٣ ٪
٧٦ـ٨٥	٨٫٦ ٪
٨٦ـ٩٥	٢٠٫١ ٪
٩٦ـ١٠٥	٣٣٫٩ ٪
١٠٦ـ١١٥	٢٣٫١ ٪
١١٦ـ١٢٥	٩ ٪
١٢٦ـ١٣٥	٢٫٣ ٪
١٣٦ـ١٤٥	٠٫٥ ٪

اگر شمارهٔ کودکی که مورد آزمایش قرار داده اند بسیار زیاد باشد بجای‌خط منکسر منحنی بدست می‌آید وبدین شکل خواهد بود:



منحنی طبیعی ــ نمایش هوش

منحنی فوق راکه دارای فرمول ریاضی است وتغییرات آن بموجب آن فرمول معین است منحنی طبیعی نامند .

وسیله ای که بشرح فوق برای پیدا کردن استعداد و سنجش هوش اطفال بدست آورده اند برای آموزش و پرورش آنها اهمیت بسیار دارد : وقتی بخواهند کودکان را طبقه بندی کنند از روی سن فکری آنها را در کلاس جای میدهند و اطفالی را که دارای هوش مساوی هستند با یکدیگر در یکجا میگذارند و در نتیجه تمام شاگردان از دروس معلم باندازه استفاده میکنند ومعلم نیز مثل این است که برای یک نفر تدریس کند . همچنین برای بردن شاگردان از کلاسی بکلاس بالاتر ـ مقدار کاری که باید دانش آموزان انجام دهند ـ روش آموختن ـ تعلیم کودکان بیهوش و کم استعداد یا بسیار با هوش و مستعد سنجش هوش سخت ضروری است .

اهمیت سنجش هوش

برای تعیین رشد تحصیلی شاگرد یا راهنمائی او در انتخاب شغل بواسطهٔ آزمایشی که درمورد هزاران طفل و صاحبان مشاغل کرده اند میدانند که

هر رشتهٔ تحصیل و هر کار چه مقدار هوش لازم دارد . از این رو اولیای مدرسه بوسیلهٔ اندازه گرفتن هوش کودکان و بعضی عامل های دیگر (مانند احتیاجات جامعه ـ عشق و علاقهٔ طفل ـ میل پدر و مادر ...) رشتهٔ تحصیلی وشغل آیندهٔ او را معین میکنند . هنگامی که شاگردان دچار زحمت زیاد شده اند یا از تحصیل وامانده اند یا شرارت و بدذاتی و سوء اخلاق نشان داده اند سنجش هوش فوراً قضایا را روشن کرده ودر نتیجه اولیای مدرسه توانسته اند اقدامات مقتضی بعمل آورند . رویهم رفته بطوری که نگارنده درامریکا شخصاً مشاهده کرده درتمام آموزشگاه های مهم ومترقی بوسیلهٔ انواع واقسام تست ها هوش را می‌سنجندوازروی آن برای هرطفل تصمیم میگیرند واز این راه فواید بیشمار میبرند که کتابها برای شرح آن باید نوشت .

اختلاف دیگر علاوه بر اختلافی که از لحاظ جسمانی در بدن کودکان مشاهده می گردد وعلاوه بر تفاوت هائی که میان شاگردان از حیث هوش و استعداد دیده میشود که همه طبیعی وفطری است هنگام آموزش نیز اختلافات دیگری از لحاظ تسلط بر موضوع درس پدید میآید . مثلاً در معاینه ای که در ۱۹۱۶ از مدارس شهر کلیولند(۱) نموده اند دیده اند که در کلاس پنجم یک مدرسه بعضی از شاگردان کتاب قرائت را در هر دقیقه هشت تا نه سطر بصدای بلند میخوانند در صورتیکه عدهٔ دیگری ۱۹ تا ۲۰ سطر . همین طور در مطالعه کردن و آهسته خواندن بعضی درهر دقیقه ٤ برخی دیگر ٤٠ سطر قرائت میکنند. این نوع معاینه ها که بطور مبسوط در کتب ضبط است ومحتاج بتکرار

---

(۱) Cleveland در کشور Ohio از کشورهای متحد امریکای شمالی.

در اینجانیست میرساند که بطور کلی افرادی که دریك مدرسه تحصیل میکنند باهم اختلافات زیاد دارند وهنگام پرورش و آموزش باید آنرا رعایت کرد.

رعایت اختلافات

این اختلافات را از روزگاران پیش حس میکردند ولی فقط از آغاز قرن بیستم میلادی است که در چگونگی این اختلافات وارد شده ودر نتیجه کوشش نموده اند وسایل آموزش وپرورش را مطابق قوهٔ شاگردان قرار دهند. اگر این اختلافات رعایت نشود وهمهٔ شاگردان را بیك نظر بنگرند واز همه انتظار داشته باشند کار معینی را دریك مدت بانتیجهٔ مشابه انجام دهند برخلاف انصاف وداد رفتار کرده‌اند.

اگر معلم بخواهد حد وسط قوهٔ شاگردان را مأخذ تدریس خود قرار دهد هم بشاگردان تیزهوش ظلم خواهد شد وهم باطفال کند ذهن زیرا که اولیها را از کار و کوشش زیاد و پیشرفت کردن بازداشته و دومی‌هارا از فهمیدن موضوع و تسلط بر مواد درس محروم ساخته است. ازطرف دیگر اگر قوهٔ تیز هوش ترین شاگردان کلاس مأخذ تدریس شود اطفال کم هوش و کم قوه را ناچار بکلاس پائین تر باید بفرستند و اگر قوهٔ دستهٔ اخیر را مأخذ قرار دهند باطفال مستعد ستم خواهد شد و درهردو صورت برای افراد کلاس تساوی فرصت حاصل نشده است.

راه حل

برای اینکه اشکال درس و سرعت و مقدار کاری که بهر شاگرد میدهند متناسب با استعداد او باشد باید هریك را جداگانه درس داد و طرز تعلیم انفرادی را پیش گرفت. این روش البته معایبی را در بردارد.

اولا اگر کلاسی سی نفر شاگرد داشته باشد و معلم روزی پنج ساعت وقت صرف آنها کند بهریك فقط ده دقیقه میرسد واین مقدار برای آموزش وپرورش یکنفر کافی نیست . ثانیاً وقتی شاگرد تنها تحصیل کرد برای کارهای اجتماعی پرورش نمی‌یابد وحس اشتراك منافع که بواسطهٔ مبادرت دسته‌ای بکارمعین ایجاد میشود دراو تولید نمیگردد وکار کردن باجامعه راکه باید ازکودکی یادگیرد فرا نخواهد گرفت . بنابراین نباید روش آموختن جمعی را ازدست داد . اصولی که برای رفع اختلاف و رعایت آن میتوان پیروی کرد بقرار زیراست :

۱ - باید سعی کرد که اختلافات شاگردان ازحیث هوش و استعداد ومقدار معلومات حتی‌المقدور کم باشد . برای این کار درنقاطی که‌شمارهٔ شاگرد کافی است ومیتوان کلاسهائی تشکیل دادکه شاگردانش دارای هوش‌مساوی باشند بوسیلهٔ تست هوش را اندازه میگیرند وحتی‌الامکان آنهائی راکه ازلحاظ هوش واستعداد اختلاف زیاد نداشته باشند دریك کلاس جا میدهند . وسیلهٔ دیگر اینست که بجای کلاسهائی که دورهٔ آنها یکسال باشد کلاسهائی برپا مینمایندکه دورهٔ آنها شش‌ماه باشد تا اگر شاگردی نتوانست بارفقای خود جلو رود وترفیع یابد ودر همان کلاس باقیماند فقط شش‌ماه عقب مانده باشد وبآسانی بتواند باشاگردانی که از کلاس پائین ترمیآیند همدرس شود .

۲ - طرزکاروسازمان باید طوری‌باشدکه درهرموقع انتقال‌شاگرد ازدسته‌ای بدستهٔ دیگرامکان‌پذیر باشد چنانکه دروسایلی که دراین‌فصل ذکرمیشود مسئله روشن خواهد شد .

۳ - معلم باید در هرحال ذوق و بنیه و خلق هرشاگرد را رعایت

کند . شاگردی را که محجوب است تشویق وتقویت کند وباو دل بدهد شاگردی را که عصبانی است آرام کند - آنرا که زیاد حساس یا کج خلق است باخوش خلقی ومتانت رام نماید. حال ببینیم چگونه میتوان اصول مذکور را بکار برد و باچه طریقه هائی میشود عملا اختلافات را رعایت کرد.

راه رعایت اختلاف

عده‌ای ازعلمای پرورش درامریکا معتقدند که بهترین وسیله برای رعایت اختلاف میان شاگردان اینست که هر شاگرد را جداگانه درس آموزند و برای اینکه ضمناً محصل باجماعت کار کند و برای زندگانی اجتماعی آماده شود قسمتی از وقت را صرف این امر نمایند. طرحی که برای این منظور ریخته اند موسوم است به طرح وینتکا(۱) زیرا درشهر مذکور ابتدا معمول ومجری شده برطبق این طرح نصف وقت صرف تحصیل انفرادی میشود و نصف دیگر صرف کار کردن بادیگر شاگردان کلاس . ساعات صبح وعصر بدو بخش تقسیم میشود . یك بخش بـرای تحصیل و بخش دیگر برای پرورش اجتماعی تخصیص مییابد . هنگام تحصیل انفرادی از روی برك چاپ شده که بشاگرد میدهند هر کدام مطابق نیرو واستعدادی که دارند بفرا گرفتن حداقل معلومات میپردازند . مثلا اگر انسان وارد کلاس چهارم شود ملاحظه میکند یك نفر به حساب سال سوم اشتغال دارد - دیگری بچهار عمل اصلی کسر مشغول است (که جزو برنامهٔ کلاس پنجم میباشد)-سومی حالت سوم تقسیم را انجام میدهد - چهارمی ابتدا مشغول قرائت کتاب چهارم است بعد بحساب کلاس سوم میپردازد . . .

در این طرح پس گرفتن درس معمول نیست .خودشاگرد همینکه

---

(۱) Winnetka یکی ازشهرهای کشور Illinois از کشورهای متحدامریکای شمالی

مبحثی را فراگرفت بوسیلهٔ تست از خودش امتحان میکند و چون اطمینان به‌کامیابی خود حاصل کرد از آموزگار در خواست میکند اورا بیازماید . اگر در این امتحان کامیاب نشد در قسمت هائی که ضعیف بوده مجدداً کار میکند واز نو امتحان می‌دهد تاتوفیق نصیبش گردد.

هنگام اشتغال بامور اجتماعی قواعد وقوانین ثابتی موجود نیست. شاگردان ممکن است بیکی ازکارهای فوق برنامه اشتغال ورزند مانند نمایش وموسیقی و ورزش وانجمن داری وطبع روزنامهٔ آموزشگاه و...

طرح دیگری که کم وبیش شباهت بطرح مذکور دارد موسوم است بطرح دالتن (۱) که در ۱۹۱۱ خانم پارکهورست (۲) امریکائی تهیه کرده است . این‌طرح فقط برای کلاس چهارم ببالاست . در هر رشته ازدرسها آموزگار مخصوص آن باشاگرد قرار کاریك ماه را میگذارد . این‌قرار قبلا درکاغذ چاپ شده وموسوم است به‌کنترات وتمام جزئیات تحصیل و عملیاتی که شاگرد باید انجام دهد درآن قید شده است .

برای انجام هر کنترات شاگرد باطاق مخصوصی می‌رود . در این اطاق تمام وسایل کار مطالعه ازکتاب و آزمایشگاه ومجموعهٔ گیاه وسنك آماده شده‌است . همینکه کنتراتی بپایان رسید بمعلم‌مربوط امتحان‌میدهد. در هر قسمت جلسات مباحثه از طرف اولیای مدرسه برپامیشود ودراین جلسات شاگرد بهمکاری وزندگانی باجمعیت خومیگیرد .

سومین وسیله برای‌رعایت اختلافات این است‌که شاگرد را درهر

---

(۱) Dalton یکی ازشهرهای کشور Massachusetts از کشورهای متحد امریکای شمالی

(۲) Miss Helen Parkhurst

موقع از سال که لازم باشد بدون توجه بمقررات ارتقاء دهندو بوسیلهٔ تست واز روی سن فکری او را بکلاس بالاتر بفرستند ومنتظر امتحان سه ماهه یانیمهٔ سال یا آخر سال نشوند.

بالاخره وسیلهٔ دیگری که باید در اینجا تذکـر داد این است که مقدار تکلیف و درس را به ترتیبی که گفته می شود متناسب با قوهٔ هر شاگرد قرار دهند. معلم درس وتکلیف را مطابق استعداد ضعیف ترین شاگردان کلاس برای همه تعیین می کند و در کلاس مورد بحث وپرسش قرار میدهد. این درس را درس همگانی گویند. دو درجهٔ دیگـر نیز برای شاگردان متوسطه وقوی درس و تکلیف معین میکند که مکمل و متمم درس همگانی است. انتخاب دستهٔ نیرومند یا متوسط با خود شاگرد است. در اینجا پس گرفتن درس معمول میباشد وهرشاگرد البته کوشش میکند حد اکثر را انجام دهد تا نمرهٔ بهتر وعالیتر بگیرد.

طرح مذکور شاگرد را تحریك بکوشش وکار میکند ومیان شاگردان ایجاد هم چشمی مینماید. بوسیلهٔ این طرح هم اختلاف میان دانش آموزان رعایت میشود و هم شاگردانی که از حیث رشد متشابه و از لحاظ سن برابرند باهم جمعاً تحصیل و عمل میکنند. بهترین روش ظاهراً همین است و معلمان مدارس مترقی کشور های متمدن بآن رغبت وافر دارند.

بدیهی است معلم باید حقیقة لایق باشد تابتواند نیروی شاگردان را باز شناسد وسه نوع مختلف تدریس نماید.

فصل سوم

حس مسئولیت اجتماعی وهمکاری

خنك آنکه آسایش مرد وزن گزینند بر آسایش خویشتن

اسدی

کوش تا خلق را بکار آئی تا بخدمت جهان بیارائی

نظامی

نبودن حس مسئولیت اجتماعی

یکی ازنقائصی که درزندگی کنونی ما مشاهده میشود نبودن حس مسئولیت اجتماعی وهمکاری یعنی تعاون و معاضدت است . اولا ما عادت نکرده‌ایم باهم کار کنیم ومیل داریم هرکدام برای خود راهی در پیش گیریم واز دیگران جدا باشیم وهمه چیز خودرا ازدیگران پنهان‌داریم . ضرب المثل معروف عربی « استرذهبك وذهابك و مذهبك » دردماغ ما ریشه دوانده ومارا ازکارکردن با دیگر افراد جامعه باز میدارد زیرا که درنتیجهٔ توحید مساعی وتشکیل جمعیت ممکن است تمول و حشر و معاشرت و مذهب ما بر دیگران معلوم شود و این برخلاف مدلول ضرب المثل مذکور است . نبودن احزاب پایدار ونیرومند و شرکتهای تجارتی (۱) وکمپانیها ونداشتن اجتماعات مانند باشگاه وکانون وانجمن که برقرار بماند معلول همین علت است . پیشرفت نکردن کار مهمانخانها برای همین است که خود ما از رفتن و پذیرائی کردن دوستان خود

(۱) خوشبختانه از تاریخ چاپ نخست کتاب تاچاپ پنجم شرکتهای متعدد توسط دولت و مردم تشکیل یافته و باید امیدوار شد که این کار توسعه حاصل کند

درمهمانخانه اکراه داریم و فقط شمارهٔ معدودی از مسافران خارجی در آنها اقامت میکنند واین عده برای دوام کردن وبهبودی مهمانخانهاکافی نیست . سابقاً بعنوان روضه خوانی هفتگی مردم تا حدی دورهم جمع میشدند ولی اخیراً که جنبش نوبن در ایران پدید آمده است مجالس روضه خوانی‌ازرونق افتاده وبسیاری از آنها ازمیان رفته وهنوز مجالسی جای آنهارا نگرفته است . مغایرت وحتی کار شکنی که میان ادارات ما موجود است و مثل این مینماید که از کشور های مختلف بیگانه باشند بواسطهٔ همین است که ما خو نگرفته‌ایم بادیگران کار کنیم .

ثانیاً خوب وبد جامعه را خوب وبد خود نمیدانیم وهمینکه گلیم خود را از آب کشیدیم نسبت بکارهائی که جنبهٔ همگانی دارد بیعلاقه میشویم . بفرمودهٔ سعدی :

دونان چو گلیم خویش بیرون بردند

گویند چه غم گر همه عالم مردند !

وقتی از خیابانهائی عبور میکنید که جوی آب دارد و ملاحظه میکنید عده‌ای بشستن کهنه ورخت اشتغال دارند هیچ شنیده‌اید که مردم اعتراضی بکنند ؟ از ریختن خاکروبه درآب روان یاریختن لجن‌حوض درنهر یادوچرخه سواری در پیاده رو یا شکستن شاخه درختهای خیابان دیده‌اید کسی متغیرشود یاسخنی بگوید ؟

ثالثاً ما خودمان را درپیشگاه جامعه مسئول نمیدانیم . اگرمعلم هستیم درفکرافزودن دانش خودنیستیم و فهماندن درس وپیشرفت اطفال را درنظر نمیگیریم . اگر کارمند اداره هستیم وظایفی که برعهدهٔ ماست بخودی خود انجام نمیدهیم وفکر نمیکنیم که جامعه بما حقوق میدهد تا

خدماتی که بما محول کرده است انجام دهیم و منتظر هستیم صاحب هر کار مراجعه کند تا با هزار تفرعن و آقائی گامی برای او پیش نهیم. اگر صاحب خانه هستیم گذاردن ناودان را بکوچه و ریختن برف بام را بر سر عابرین عیب نمیدانیم ...

لزوم حس مسئولیت اجتماعی

ولی در حال حاضر دیگر نمیتوان بطور انفراد زندگی کرد و نسبت بجامعه بیعلاقه بود. وسایل ارتباط و حمل و نقل که بواسطهٔ اختراع راه آهن و اتومبیل و هواپیما روز بروز در ترقی است بحدی جامعه های کوچك را بهم نزدیك ساخته و باندازه‌ای برجمعیت شهرها افزوده و میافزاید که اهالی یك کشور و بلکه یك قاره مانند اهالی یك خانواده هستند و ناچار باید منافع همدیگر را رعایت نمایند و برای پیش بردن مقاصد خود بایکدیگر همدستی و معاضدت کنند. اگر در سابق ریختن زباله در جوی آب موجب بیماری ۱۰۰ نفر میشد امروز همان کار ممکن است ۱۰۰۰۰ تن را مبتلا بامراض نماید. اگر در قدیم بازرگانی ممکن بود باپنج هزار ریال سرمایه داد و ستد کند و معیشت خودرا اداره نماید امروز اورا در مقابل شرکت های بومی و بیگانه که میلیون‌ها ریال سرمایه دارند رقابت میسر نیست. تمدن امروز با جمع کردن و تمرکز دادن افراد جامعه های کوچك و تشکیل مراکز پرجمعیت بدون حس مسئولیت اجتماعی و بدون معاضدت قابل دوام و بقاء نیست و از این جهت است که ما یك فصل مخصوص از این کتاب را بدین کار اختصاص میدهیم و امیدواریم من بعد باین قسمت توجه خاصی معطوف شود و این نقص بزرگ از میان ما مرتفع گردد.

غفلت آموزشگاه‌ها

نظر بسابقه و سنتی که در کشور ما موجود است تصور میکنند وظیفهٔ مدرسه تنها آموختن سواد و پر کردن

حافظه از معلومات است . هنوز آموزشگاه های ما متوجه نشده اند که وظیفهٔ اصلی آنها **پرورش کودك است** - آنهم برای اینکه عضو سودمند و مؤثر جامعه شود . درعین اینکه مدرسه بخیال خود تنها مشغول تعلیم سواد است مسائل مهم دیگر مانند بهداشت و تندرستی طفل ورفتار و نظریهٔ او نسبت بمذهب ومدنیت ودیگر عواملی که زندگانی را تشکیل میدهند خواهی نخواهی بطریق خوب یابد درضمن دراخلاق وسرشت او جای گزین میشود . مثلاً برای اینکه اطفال برخلاف منافع عمومی مدرسه رفتار نکنند تنبیه ها و کیفر های سخت برقرار است و نتیجهٔ این اعمال از دوحال خارج نیست یا طفل از شدت کثرت مجازات فرمانبردار صرف واطاعت محض میشود ویا یاغی وسرکش ازکار بیرون میآید واین هردو برای جامعه وخودطفل زیان دارد درصورتیکه ممکن است **انتظامات را در مدرسه طوری برپا کرد که طفل حس کند برای نفع همگانی و حمایت افراد وضع شده است** و بدین ترتیب قلباً مایل بقبول آن انتظامات و رعایت آنها شود نه از روی ترس وجبر . چون درمدرسه است که کودك برای نخستین بار حکومتی مشاهده میکند ودرتحت قواعد ونظاماتی قرارمیگیرد هرنظر وبرخوردی که نسبت بدان حاصل کند درتمام عمر برایش باقی خواهد ماند . اگر حس کرد که قواعد مذکور برای تحمیل هوا وهوس است قهراً متمایل بسر پیچی و فرار از فرمانبرداری میشود واگر درك نمود برای حفظ حقوق وآسایش عموم است ناچار علاقه مند برعایت آن میگردد .

برای اجتماعی نمودن شاگرد دوعامل مهم لازم است یکی عادت ودیگری علاقه مند شدن بآن عادت واین هردو درمدرسه بخوبی ممکن

است صورت گیرد. باید درمدرسه محیطی ایجادکرد و شاگردان را در وضعی قرار داد که عملاً باخلاق لازم خو گیرند وحس مسئولیت ومعاضدت وتعاون در آنها تولید وجزء عادات آنان گردد. اگر شاگرد را در تیم فوتبال قرار دهید و او بارفیقان دیگر خود مطابق ترتیبی که برای این کار مقرراست مشغول بازی گرددحس میکند که فتح وفیروزی بایدنصیب دستهٔ اوشود ومسئولیتی درپیشرفت این منظور درخود احساس میکند وبرای کامیابی بادیگر همبازیها معاونت وهمدستی مینماید وهمین که این عمل تکرار شد بدان علاقه پیدا میکنند.

مهمترین وسایل

برای ایجاد محیطی که درفوق بدان اشاره شد وبمنظور اجتماعی نمودن شاگرد درکشورهای متمدن وسایل متعددی برانگیخته اند که بهترین ومهمترین آنها در انگلستان وامریکا مجرا و معمول است ودراینجا ذکر مختصری از آنها میشود.

۱ــ تالار اجتماعاتــ هرچندی یکبار شاگردان آموزشگاه در تالاری که گنجایش آنها را داشته باشد حضور بهم رسانند. اگر مدرسه تالاری ندارد که تمام اطفال در آنجا قرار گیرند وهوا نیز مساعد نباشد که درهوای آزاد جمع شوندممکن استشاگردان دوسه کلاس رادریکجا جمع کرد. این تالار راتالار اجتماعات گویند و ممکن است هفته‌ای یك یا دوبار تشکیل گردد.

در حضور شاگردان عده ای که قبلاً خود را حاضر کرده‌اند نمایشی میدهند. در دبستانها عموماً عدهٔ مذکور شاگردان یك کلاس هستند وبانظر معلم خود نمایش را تهیه میکنند. نمایش مذکور لازم نیست حتماً نوعی از تآتر باشد ولی چون اطفال ذوق زیاد ببازیگری

وتقلید دارند باید کوشش کرد هر قدر ممکن است این جنبه را داشته باشد . شاگردانی که نمایش را بعهده گرفته‌اند در مقابل جامعهٔ مدرسه (که درتالار گرد آمده‌اند) خود را مسئول خوبی آن میدانند و بارفیقان خود درپیش بردن کار وموفق شدن همراهی و همدستی میکنند و حس مسئولیت وتعاون وهمکاری ازهمین‌جا تولید میشود .

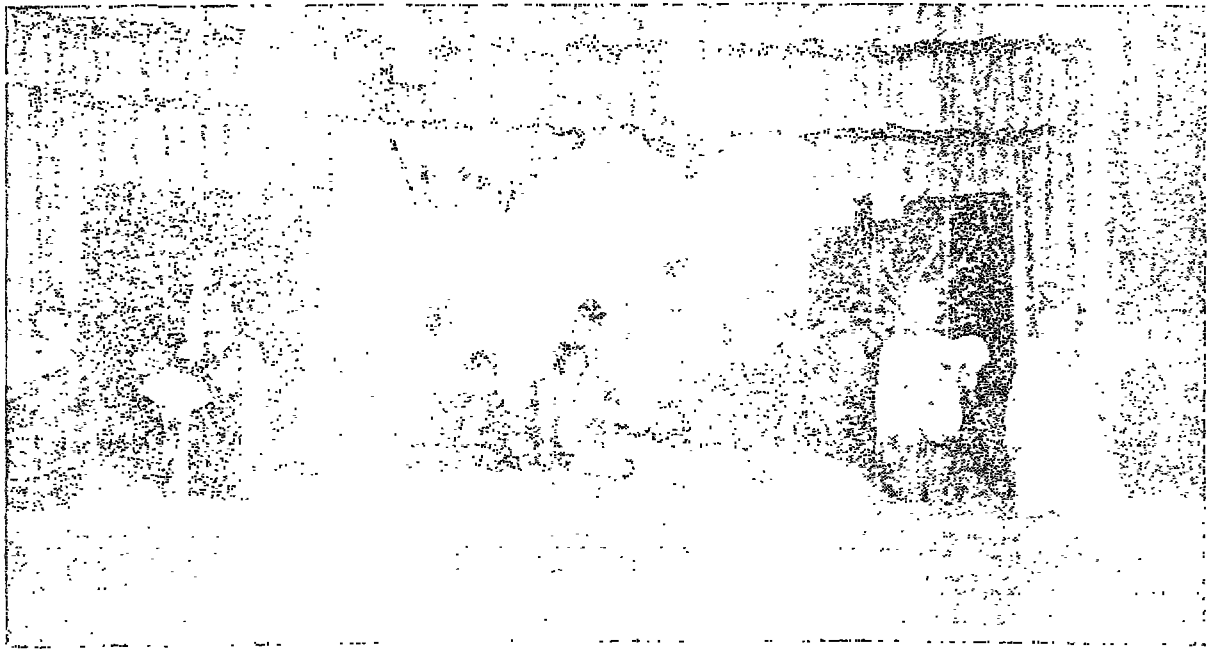
هنگامی که نگارنده در امریکا بود و عده‌ای از آموزشگاهها را معاینه میکرد چند نوع تالار اجتماعات مشاهده نمود . در شهر زیبای اسکارسدل(۱)نزدیك نیویورك مدرسه‌ایست موسوم بهفکس مدو(۲) در یکی ازروزهای اکتبر ۱۹۳۰ که بآنجا رفته بود تالار اجتماعات داشتند . یکی از شاگردان کلاس چهارم ابتدائی که میان شاگردان مدرسه در ردیف های اول نشسته بود ماشین نورافکنی را بکار می انداخت و قریب بیست وپنج شیشهٔ عکس راجع بجغرافیای سوئد بپرده انداخت ویکی‌از همدرسانش در صحنهٔ نمایش بهلوی پرده ایستاده راجع بهر یاك از عکسها توضیحاتی میداد . این قسمت که باتمام رسید نمایشنامه (پیس) مختصری که شاگردان کلاس چهارم نوشته‌بودندخودشان بمعرض نمایش گذاشتند واین نمایش قریب یکربع ساعت بطول انجامید . سپس چند نفر دختر وپسر ازهمان کلاس چهارم روی صحنه پدیدآمدند و چند نفر دیگر در جای ارکستر قرار گرفتند . بصدای ارکستر آنهائیکه در صحنه بودند رقص عربی کردند و نمایش خاتمه یافت .

برنامهٔ تالار اجتماعات منحصر بنمایش نیست بلکه میتوان‌ازجمع

---

(۱) Scarsdale

(۲) Fox Meadow School



شاگردان کلاس ٤ دبستان فکس مدو «Fox Meadow» (نزدیك نیویورك) درحال دادن نمایش چینی که همه چیز آن بوسیلهٔ خود آنها تهیه شده است.

شدن شاگردان استفاده کرد و مطالبی که باید بهمهٔ آنها اخطار شود در آنجا اعلام نمود . علاوه براین رؤسای کلوبها و انجمن های مدرسه که ذیلاً از آنها صحبت خواهد شد ممکن است امور لازم را در تالار اجتماعات باطلاع عموم برسانند .

نکته‌ای که مهم است اینست که درتالار اجتماعات تفریح‌شاگردان بوسیلهٔ نمایشی که داده میشود ـ پرورش اخلاقی آنها بوسیلهٔ موضوع نمایش ـ پرورش اجتماعی ایشان بوسیلهٔ کار کردن آنان باهم چه درتهیه ونوشتن نمایشنامه (پیس) و چه در نمایش دادن باید تأمین گردد . در تالار اجتماعات چه بسا دروس میهن پرستی است که میتوان بصورت نمایش‌درآورد و بوسیلهٔ اطفال در خود آنها تلقین‌کرد . برای اینکه از چگونگی این‌جلسه‌ها وطرز اداره‌کردن آنها بهتر وبیشتراطلاع‌حاصل شود ممکن‌است رجوع کرد بکتاب « یکسال درامریکا »که نگارنده‌پس ازمسافرت خود بآنجا درسال ۱۳۱۱ منتشرساخته وبار دیگر در۱۳۲۱ بچاپ رسیده است .

۲ـ **کار های فوق برنامه** ـ کارهای فوق برنامه اصطلاحی‌است که نگارنده برای‌کارهائی وضع کرده است‌که دردستور تحصیلات رسمی نیست ولی باندازه ای برای پرورش اجتماعی و تولید حس مسئولیت و همکاری لازم است که هیچ مدرسهٔ مترقی نمی‌تواندازآنها چشم‌بپوشد . کارهای فوق برنامه درمدارس ایران سابقه نداشته ونخستین‌بار از۱۳۱۱ دردانشسرای عالی بدان اقدام شده است و اندك‌اندك عده‌ای‌از لیسانسیه های آن دردبیرستانهای مرکز وشهرستانها قسمت بسیارکوچکی ازآنرا وارد کرده‌اند .

کارهای فوق برنامه کارهائی است که شاگردان آزادانه از روی میل و ذوق شخصی بدون فشار و اجبار بدان مبادرت میورزند . چون درانتخاب آن مختارند و تنها علاقه مندی وعشق محرك آنهاست باکمال صمیمیت وازته دل بدان اقدام میکنند و تمام نیرو وفکر خود را در آن بکار میبرند وبنابراین مطابق اصول روان‌شناسی بهترین وجه آنهارا یاد میگیرند . عده‌ای از معلمان درشگفت هستند که بعضی از شاگردان در کارهای مذکورکامیاب شده آنقدر وقت و کوشش وهمت صرف میکنند که جزئی از آن برای پیشرفت دروسشان کافیست و معذلك در درس توفیق نصیب آنها نیست . این آقایان توجه نمیکنند که بسیاری از دروس مذکور بویژه باروشی که جهت تعلیم آن بکار میبرند اطفـال را خسته و فرسوده میکند درصورتیکه کار های فوق برنامه برحسب انتخاب و میل وشوق خود آنهاست وخودشان نیز بدان عمل واقدام میکنند .

طرزعمل ازاین‌قرار است که در آغاز سال‌تحصیلی‌مدیر آموزشگاه بشاگردان اعلام میکند که فلان وفلان انجمن درمدرسه تشکیل‌میشود و شاگردان مطابق انتخاب خود در هر کدام مایل باشند میتوانند عضو شوند . کسانیکه برای یك انجمن‌داوطلب شدند درساعت معینی‌دریکجا جمع میشوند و برای خود هیئت مدیره ای برمیگزینند . هیئت مدیره که عموماً عبارتست از رئیس و نایب رئیس و منشی وخزانه دار طـرح اساسنامه‌ای تهیه میکنند که درجلسات انجمن ماده بماده قرائت ومطرح وتصویب میشود . اساسنامه بطورکلی شامل نکات ذیل است :

الف ـ منظور از تشکیل انجمن .

ب ـ شرایط کارمندی .

د ـ طرز عملی کردن منظورهای انجمن .

ج ـ طریق برگزیدن هیئت مدیره .

هـ ـ جلسه‌های انجمن ومیزان ماهانه .

اساسنامه چون بتصویب رسید مدرك عمل خواهد شد .

چون اطفال تجربهٔ کافی ندارند برای راهنمائی آنها ازطرف مدرسه یکنفر ناظر ازمیان معلمان معین میشود . وظیفهٔ ناظر ریاست برانجمن و امر ونهی نیست بلکه مانندکارمندی حق اظهار نظر دارد ومیتواند در مذاکرات شرکت‌کند وبواسطهٔ نفوذی که از لحاظ سن وکار خود دارد حرف او مؤثراست لیکن نباید ازاستقلال وقدرت کارمندان انجمن بکاهد وخودرا مانندآمر وحاکم جلوه دهد .

انجمن‌هائی که ممکن است درمدرسه تشکیل داد بسیار است . مقتضیات محل در این کار باید مورد توجه باشد . برای نمونه چند فقره ازآنها ذیلا ذکر میشود :

انجمن ورزش برای ترویج ورزش وتشکیل مسابقه های درونی و برونی .

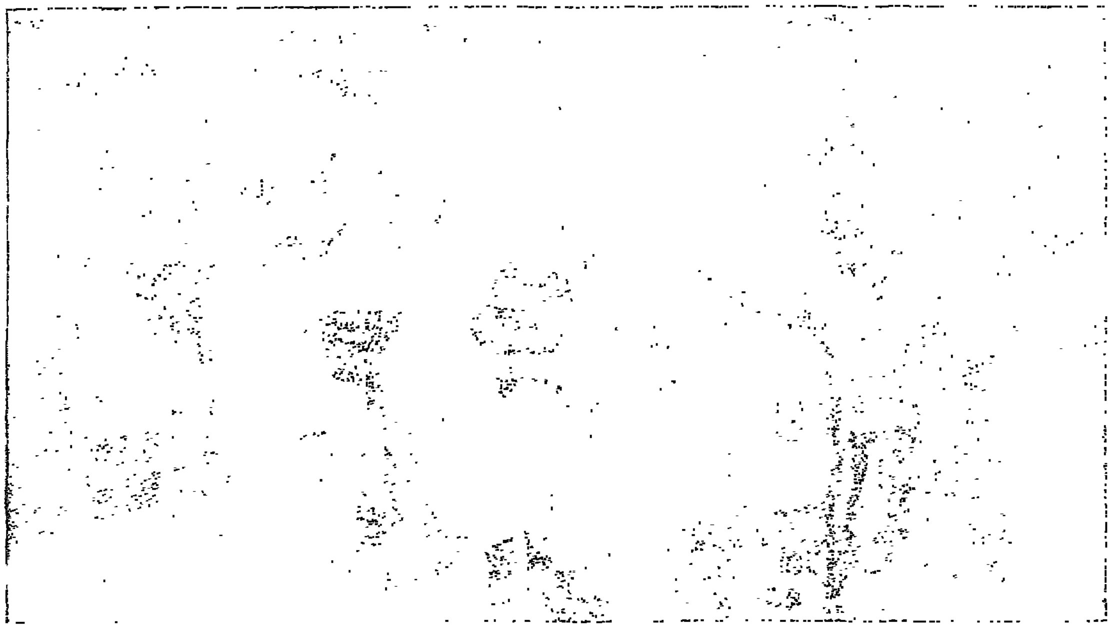
انجمن روزنامه یا نامهٔ مدرسه برای طبع ونشر مجلهٔ ماهانه یا سه ماهه یا سالنامه .

انجمن نمایش جهت تهیهٔ نمایشنامه (پیس) ودادن نمایش .

انجمن موسیقی برای ترتیب کنسرت مدرسه .

انجمن شیروخورشید سرخ برای جمع آوری اعانه وکمك کردن بمستمندان وبیماران .

انجمن کتابخانه برای کمك بکتابخانهٔ مدرسه وترویج حس مطالعه.



انجمن موسیقی دبستان کیلولند Cleveland از شهرهای امریکای شمالی. آموزگار پشت پیانو و یکی از شاگردان که روی صندلی ایستاده اسبابها را هم‌آهنگ میکنند

انجمن مهمانی برای دعوت شاگردان و اولیای آنان بناهار یا چای یکی دوبار درظرف سال .

انجمن سخنرانی برای تشکیل مجالس نطق ومناظره و سخنرانی ازطرف شاگردان یا اشخاص خارج.

انجمن قصه و نقل که داستانهای شیرین ودلکش راجمع آوری کرده بخاطر میسپارند وبعضی اوقات درتالار اجتماعات دانش آموزان را شاد وبهره مند میسازند .

۳ - شرکت در اداره کردن مدرسه - یکی از بهترین وسایل تولیدحس مسئولیت ومعتادکردن شاگرد بهمکاری ومعاضدت اینست که اورا در اداره کردن امور مدرسه شرکت دهند . درکشورهای آنگلو ساکسون این امر اهمیت خاصی دارد وبعضی اوقات بحدی نتایج نیکوو محسوس گرفته‌اندکه دردیگر کشورهای متمدن ازآن اقتباس کرده‌اند .

اگردونکته دراین کاررعایت شودسود عمده دربرخواهد داشت . یکی اینکه شاگردانی را دراداره‌کردن مدرسه شرکت دهند که جسماً وفکراً رشد پیداکرده باشند . ازاینروشاگردان چهار کلاس اول‌ابتدائی را باید ازاین‌امرمعاف دارند . دیگراینکه درهرقسمت معلمان آزموده نظارت وراهنمائی کنند وشاگردان تازه‌کار را بحال خود نگذارند بلکه بتدریج که قابلیت آنها ظاهرمیشود امورمهمتر بآنان رجوع کنند .

اگردونکتهٔ مذکوررعایت شود شرکت شاگردان در اداره‌کردن آموزشگاه‌سود بیشماردارد . علاوه‌برایجاد حس مسئولیت نسبت‌بجامعه (که دراینجا مدرسه است) قوهٔ ابتکار درشاگرد تولید میشود . عده‌ای که ادارهٔ مدرسه رابعهده میگیرند بواسطهٔ مقامی که موقتاً احرازمیکنند

دارای حیثیات و آبروئی میشوند که من بعد کوشش میکنند آنرا محفوظ دارند و بدین ترتیب از اقدام بکارهائی که مخالف آن حیثیات باشد خودداری مینمایند ومعتاد بتسلط بر نفس میشوند. رؤسای قوم وراهبران جماعت و راهنمایان خلق هنگام مبادرت باین قبیل عملیات گوهر واستعداد خود را ظاهر میکنند وکم کم مبرز میشوند. بالاخره چون تمام شاگردان در اداره کردن مدرسه شریك هستند و خودشان قواعد و نظاماتی وضع میکنند از صمیم قلب از آنها اطاعت می نمایند و معتاد باحترام قانون ورؤسای خود میشوند. اگراحیاناکسی میان آنها یاغی باشد روح اجتماعی که هنگام گرد آمدن شاگردان و گرفتن تصمیم تولید میشود او را مطیع ومنقاد خواهد ساخت.

چگونه شاگرد را میشود شریك در اداره کردن مدرسه نمود؟

در انگلستان وامریکاکه این ترتیب معمول است در هر مدرسه بطرز معینی اقدام میکنند ولی پایه واساس کار از این قرار است که مدرسه را مانند کشوری فرض میکنند که باید اداره کرد: همان طور که کشور مشروطه قانون اساسی دارد همانطور در روز اول مدرسه (۱٦شهریور) که تمام شاگردان در تالاراجتماعات حاضر ندبنابرپیشنهاد مدیر کمیسیونی از چند نفر شاگرد ومعلم برای تهیهٔ طرح قانون اساسی تشکیل میشود. وقتی این طرح حاضر شد در تالار اجتماعات مورد مباحثه واقع میشود وهرچه بتصویب رسید مدرك عمل خواهد بود. در قانون اساسی هیئت مقننه وهیئت قضائیه وهیئت مجریه پیش بینی میشود. این هیئتها عموماً از شاگردان کلاس پنجم ابتدائی ببالا تشکیل میگردد وکارمندان آن را ممکن است شاگردان در جلسهٔ همگانی انتخاب کنند یا از طرف رئیس

مدرسه معین شوند ودر هر کدام از آنهایك یا چند نفر معلم برای نظارت از طرف مدرسه حاضر و کارمند هستند . قواعد و نظامات راهیئت مقننه وضع میکنند . اگر از شاگردان کسی بر خلاف آن رفتار کرد توسط پاسبانهائی که از طرف هیئت مجریه معین شده مراتب به هیئت قضائیه گزارش میشود . هیئت قضائیه پس از رسیدگی و شنیدن اتهام پاسبان ودفاع متهم رأی میدهد . رأی راهیئت مجریه بموقع اجرامیگذارد .

برای اینکه ازطرز شرکت شاگردان در اداره کردن آموزشگاه اطلاعات بیشتر دردست باشد ممکن است بمشاهدات نگارنده درامریکا که درکتاب « یکسال درامریکا » مندرج است مراجعه نمود . برای نمونه سطور ذیل ازصفحه ۳۹ چاپ دوم دراینجا نقل میشود :

. . . انتظامات دبستان خیابان جکسن (۱) بوسیله خود شاگردان داده می شود باین ترتیب که تمام شاگردان کلاس ششم ودو نفر نماینده از هر کلاس مجمعی تشکیل میدهند موسوم به مجمع مدنی . از این مجمع کمیته های زیر برگزیده میشود:

۱ - کمیتهٔ تاخیرورود که حضور شاگردان رادرسر وقت مواظبت میکند وهر کس دیرمیآید بر گهٔ قرمزی بدو می دهند که بر آن نوشته: « بواسطه فلان قدر تأخیر فلان روز در مقابل کمیته قضائی حاضر شوید » .

۲ - کمیتهٔ پاسبان داخلی (۱۲ نفر) که مراقب انتظامات دردرون ساختمان دبستان است وهر کس برخلاف مقررات (که ازطرف مجمع مدنی پیشنهادو از طرف همگی شاگردان در تالاراجتماعات تصویب میشود) رفتار نماید بوی بر گهٔ آبی جهت حضور درمقابل کمیتهٔ دادرسی می دهند .

۳ - کمیته پاسبانی حیاطها (۱۰ نفر) که وظیفه کمیته پیش رادر حیاطها وبازیگاه عهده دار است

٤ - کمیتهٔ دادرسی که از رئیس دبستان ودو آموزگار ورئیس ونایب رئیس مجمع مدنی ورئیسان دو کمیتهٔ پاسبانی تشکیل میشود و تمام خلافهارا رسیدگی وحکم صادر میکنند.حکم توسط رئیس وآموزگاران اجرا میشود....

---

(۱) Jackson Avenue School واقع درشهر Hackensack درنیوجرزه از کشورهای امریکای شمالی که در آنوقت ۵۰۰ شاگرد (پسرودختر) داشت.

بخش چهارم

وضع مساعد برای کار

فصل نخست

محیط مدرسه

اهمیت محیط در تربیت

اهمیت محیط و تأثیر آن در پرورش باندازه ای زیاد است که فوق آن تصور نتوان کرد. گیاه ها و جانوران پیوسته در تحت این تأثیر هستند و راه فرار بر آنها مسدود است. مشاهدات روزانه بحد کفایت این مسئله را آشکار میسازد. چند سال پیش امریکائیها تخم گرمك و خربوزهٔ گرگاب را بکشور خود بردند و باکوشش زیاد و بکار بستن اصول علمی فلاحت در کشت آن مجاهدت کردند. گرمکی که فعلا از تخم مذکور بعمل میآید وموسوم است به «خربوزهٔ ایرانی» بمراتب از گرمك اصلی لذیذتر وشیرین تر است و گرمك غیرشیرین درمحیط امریکا بدست نمیآید. درمورد خربوزهٔ گرگاب آب وخاك امریکا مساعد نبود وایجاد محیطی شبیه به گرگاب اصفهان غیر ممکن بود ونتیجه حاصل نشد. درخت نارنج را چون از گیلان بتهران آورند از نموش کاسته میشود وبارکم میدهد. سیب زمینی ترشی را اگر درمحیط کوهستانی بکارند ساقه‌اش کوتاه وبرگش بزرگ میشود واگر درجلگه بکارند ساقهٔ آن بلند وبرگش کوچك میگردد.

آدمی نیز مانند گیاه درتحت تأثیر محیط واقع میشود و اخلاق واطوارش تغییر میکند. دانشجویان ایرانی که سالها درفرنگستان بوده‌اند وبکشور خود بر میگردند روزهای نخست از نشستن روی زمین وزیر کرسی اکراه وامتناع دارند - درآرایش خود ازصرف وقت دریغ نمیکنند، قول وحرفشان یکی است. چندی که دراین آب وخاك اقامت گزیدند

محیط اثرات خود را می‌بخشد : طرفدار کرسی میشوند ونسبت بآرایش بی‌اعتنا- اگرقولشان یکی نشد چندان متأثر نمیگردند. همینطوراهالی تهران راکه بمأموریت به بندرعباس میفرستند یـا درنتیجه تغییر محیط رنگ پوست آنها تغییر میکند وبتدریج بامحیط‌جدید سازش میکنند یا درخطر هلاکت واقع میشوند ومجبور بباز گشت میگردند در صورتیکه اهالی آنجا بطور طبیعی درمحیط خود زیست مینمایند وعموماً از قسمت خود ناراضی نیستند .

خارجی هانیزکه بایران میآیند ازتأثیرات محیط کشور مابرکنار نیستند. درفرنگ کوشاوفعال هستند-قدر وقیمت بوقت میدهند -همیشه درفکرمردن نیستند - اعتنا بقضا وقدر ندارند - همه چیز رانتیجهٔ سعی وعمل میدانند. اگر درایران اقامت آنها ممتدوطولانی باشد اخلاقشان کم‌کم متشابه به اخلاق ما میگردد. دراروپا اگر تنگدست میشدند راه چاره رادر دوندگی‌ومجاهدت وتحمل مشقت میدیدند . دراینجاآنقدر از دوست ورفیق ایرانی خود شعر حافظ راکه

هنگام تنگدستی در عیش کوش ومستی
کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را

میشنوندکه بالاخره‌عقیده وفکرشان تغییر میکند ومعتقد بتقدیر میشوند وکوشش را بیفایده می‌پندارند واین رباعی را ازخیام میخوانند :

زین پیش نشان بـودنیها بوده است
پیوسته قلم زنیك و بد آسوده است
تقدیر ترا هر آنچه بایست بـداد
غم خوردن‌وکوشیدن ما بیهوده است

و ازقول سعدی گویند :

برو شادی کن ای یـار دل افروز غم فردا نشاید خورد امـروز

بدلایل فوقست که کارکنان بیگانه ومعلمان خارجی درایران زیاد نمی‌مانند . اگر ماندند هرچند سال یکبار بآنها مرخصی‌میدهند و لااقل ششماه تایکسال درکشور خود توقف میکنند .

مثالهای فوق تاحدی میرساند که محیط یعنی زمین و آب وهوا و درخت و کوه ودریا ودوست وخویش ومعلم وهمدرس و کوچه وبازار و کوی و آموزشگاه وسینما و تماشا خانه و گرمابه ومانند آن در پرورش آدمی‌مؤثراست وباید کمال اهمیت را بدان داد ودر تعلیم وتربیت پیوسته آنرا درنظر گرفت وبامسلم بودن‌آن وسایل وطرق لازم را اتخاذکرد .

محیط درسی

برای آموزش وپرورش کودك دو نوع محیط ممکن است بکار رود یکی آنکه تأثیر ونفوذش مستقیم باشد و دیگر آنکـه بطور غیر مستقیم تأثیر کند. نوع اول را معلم مخصوصاً طوری انتخاب میکندکه شاگرد مطالب خاصی را فراگیرد مثلاً بوسیلهٔ بردن او بگردش‌علمی یا بنمایشگاه کالای وطنی یا بـآزمایشگاه فیزیك وشیمی و تاریخ طبیعی مواد و دروسی که جزء برنامه است بطفل آموخته میشود و اهمیت بسیار در روشن کردن ذهن او دارد ولی این نوع‌محیط فعلاً مطرح نیست .

محیطی که دراینجا مورد بحث است آنست کـه درطفل تأثیر غیر مستقیم دارد وبقدری مهم است و درتمام مراحل تفهیم وتفهم‌دخیل کـه نتیجهٔ آموزش وپرورش را ممکن است تغییر دهد.

مهمترین شرطی که این‌محیط باید حائز باشد بهداشت وتندرستی

طفل است. آیا این شرط درمحیط مدارس ما حکم فرماست؟

متأسفانه باین پرسش باید جواب منفی داد. اوضاع اکثر آموزشگاه های ما طوری است که تندرستی شاگردان را درمخاطره میاندازد. در کلاسهائی که فقط گنجایش ۲۵ طفل را دارد (اغلب دبستانهای تهران) ۶۰ الی ۷۰ نفر راجا میدهند و هوای آن درزمستان اطفال را مسموم می‌کند. دربعضی از دبستانهای قزوین کلاس در زیر زمین مرطوب بر پا می‌شود ودر نقاط دیگر مانند آباده و بسطام در های اطاق درس شیشه ندارد . اگردر زمستان در راباز نگاهدارند تا روشنائی‌وارد شود سرما مانع جمع شدن حواس وتحصیل میشود واگر در را ببندند چشم‌اطفال از دیدن ناتوان است.

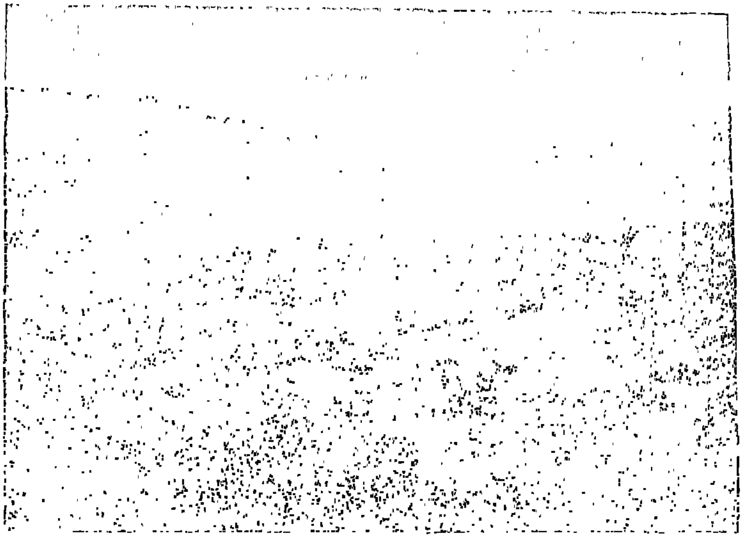
علاوه برنتایج‌بدوزیان‌آوری‌که این‌نوع محیطهابرای افرادجامعه دارد ازچگونگی وکمیت تدریس نیز میکاهد واز این حیث باید دیدچه شرایط واوضاعی‌برای کار کردن اطفال لازم است.

جایگاه مدرسه

یکی ازنکات مهم که‌درمحیط مدرسه تأثیر زیاد دارد مکان مدرسه است. اگربخواهند بنائی برای مدرسه بسازند بیشتر دراین قسمت باید دقت کنند. مدرسه باید درنقاط بلندوخوش آب‌وهوابرپاشود—ازمرداب وبرکه وباطلاق‌وخرابه‌وگورستان وکارخانه دور باشد، صدای چرخ ارابه و گاری و موتور بارکش و بوق اتومبیل نباید حتی‌الامکان بمدرسه برسد وحواس شاگردان راپرت کند.

درکشور های‌مترقی‌بهترین باغ ها وپارك ها تخصیص بآموزشگاه دارد. در امریکا مدارسی‌که شبانه روزی است اغلب در دامنهٔ کوهها در نقاط خرم و دلکش و زیبا قرار گرفته و مسلط برود خانه و جنگل

است و کسی که بدان کشور رود متحیر میشود که در سر هر پیچ و خم هرجا صفا ومنظرهٔ طبیعی وموجبات شادی وخوشی فراهم است در آنجا عمارت قشنگی برای مدرسه بناشده که ازجمله کاخهای بزرگ و اطراف آنرا باغهای دلگشا فراگرفته است .



منظره ای از محوطه و عمارت مدرسهٔ شبانه روزی استرم کینگ «Storm King» که درمیان جنگل در دامنهٔ کوه خرس «Bear Mountain» ومشرف برودخانهٔ هودسن «Hudson» ساخته شده ونگارنده چندروز در ۱۳۰۹ خورشیدی در آن بسر برده است (رجوع شود بکتاب یکسال درامریکا چاپ دوم ص ۳۳)

حیاط وباغچه آموزشگاه مدرسه ممکن نیست بدون حیاط باشد زیرا قسمتی از اوقات شاگرد باید درهوای آزاد ودرفضای باز صرف شود . حیاط مدرسه باید وسیع و آفتابگیر ودیوارهای اطراف آن کوتاه باشدتاهم باروح باشدهم باهوای کافی و آزاد. درصحن حیاط باید خیابانهائی داشت که ازدرخت زینت یابد ودر اوایل پائیز و اواخر

بهارسایه افکند وشاگردان را ازگرمامحفوظ دارد . اگر مدرسه درمرکز شهر درنقطه ای باشدکه زمین گران است باید برای هرشاگرد لااقل پنج مترمربع جهت گردش وبازی منظورداشت . سطح حیاط را نباید ازسنگ یا آجر فرش کرد زیرا درآنصورت دویدن وبازی کردن شاگرد غیرممکن میشود . زمین حیاط را باید ازشن ریز نرم پوشانید وفقط جاده هائی از آجر یاسمنت یاچوب درکنار آن برای عبور ومرورساخت ولی سطح آنها را نباید هیچگاه ازسطح زمین بلندتر کرد وگرنه شاگرد ممکن است هنگام بازی پایش بدان گیر کند وبرزمین افتد .

سطح حیاط بایدطوری ساخته شود که آب برف وباران درآن نایستد بلکه بواسطهٔ سراشیبی بطرف چاه روان شود .

اگرباغچه‌ای درمدرسه درست کنند هم برقشنگی محیط میافزاید وهم معلمان میتوانند ازگیاهها و گلهای آن جهت آموختن علم اشیاء و گیاه شناسی استفاده کنند . باضافه یکی ازبهترین وسیلهٔ تولید قوهٔ ابتکار واستقلال در شاگرد این خواهد بود که هرگوشه ازباغچه را بیک نفر واگذار کنند تاخود گلکاری ودرخت کاری نمایدوپیوسته نگهدار آن باشد.

مستراح

یکی ازلوازم آموزشگاه مستراح است که اگربرطبق شرایط معین ساخته نشود محیط نامساعدی ایجاد میکند و ممکن است حیاط وعمارات را متعفن سازد . مستراح باید ازعمارات مدرسه و از کلاسها حتی المقدور دور باشد تا بوی عفن بوسیلهٔ باد درصحن حیاط وبنا منتشر نشود .

بـرای اینکه درداخلهٔ مستراح نیز هوای کثیف جمع نشود بـاید لوله ای ازدرون آن بسقف کشیده شود وبحدی بالا رود که از عمارتهای

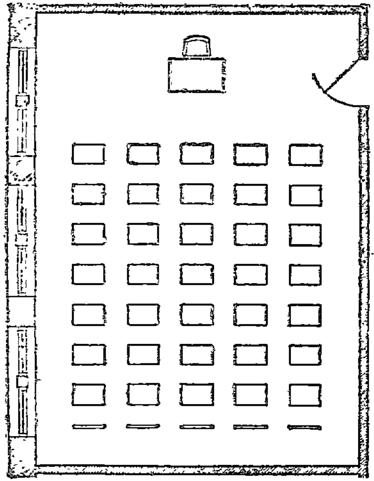
مجـاور تجاوز کند تا جریان هوا موجب عفونت آن عمـارت نگردد . باوجود مراتب مذکور کف و دیـوار مستراح باید آهك کاری شود ـ زوایـای آن گرفته وپر وبشکل نیم استوانه باشد تا کمتر گـرد وغبار و عنکبوت بآن نشیند ـ ته آن باید سرازیر باشد تاکثافت جمع نگردد ـ زیر آن باید زانوئی کار گذارند تا آبی که در آن میماند مانع بیرون آمدن بو شود ـ هرروز مستراحها بایدپاکیزه و بامحلول یك درهزار کره اولین(۱) یا اسید فنیك (۲) ضدعفونی شود .

بالاخره از لحاظ اخلاقی محل مستراح باید طوری باشد که اولیای مدرسه بتوانند آن رازیر نظر گیرند . برای پسران هر کلاس دو مستراح و برای دختران هر کلاس سه مستراح باید داشت باضافه در نقطهٔ مجزائی برای آموزگاران نیز باید مستراح جداگانه ترتیب داد .

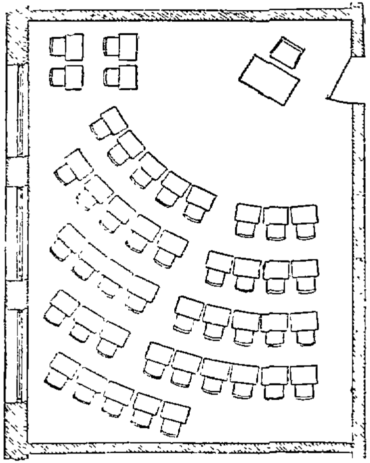
روشنائی چشم از بزرگترین ومهمترین وسایل کار است . در تمدن فعلی که آدمی مجبوراست هرروز مقداری نامه و کتاب وروزنامه بخواند احتیاج بچشم بسیار است وباید آنراحفظ کرد وسالم نگاهداشت . یکی از شرایط نگاهداری چشم اینست که در اطاق درس روشنائی بحد لزوم باشد . تجربیات متعدد نشان داده است که مساحت سطح پنجره های شیشه دار باید لااقل باندازهٔ پنج یك سطح کف اطاق باشد تاروشنائی بحد اقل برای خواندن و نوشتن موجود باشد ولی اجرای این اصل چندان آسان نیست زیـرا اطفالی که نزدیك پنجره یادور از آن هستند قهـراً بمقدار متفاوت از نور بهره مند میشوند . ازطرف دیگر نباید ازهر اقدامی که موجب تساوی روشنائی برای همهٔ شاگردان باشد دریغ نموده یکی ازاقدامات اینست که مجردیهای میان پنجره ها حتی الامکان کم پهنا باشد

Acide phénique (۲) Créoline (۱)

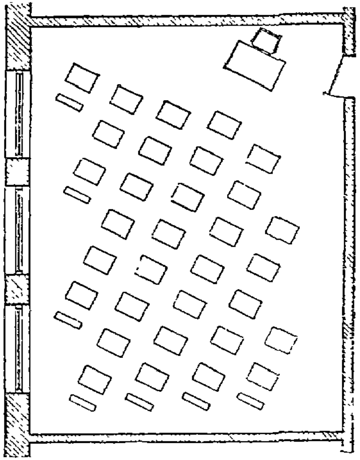
طرز چیدن میز و صندلی در کلاس



(۱) طرز معمولی بویژه هنگامی که میز و صندلی ثابت و بزمین میخ شده است از حیث روشنائی وضع همهٔ شاگردان خوب نیست



(۲) این طرز از حیث توزیع روشنائی میان شاگردان بمراتب بهتر از نمرهٔ (۱) است. میزهای متحرك را هر قسم بخواهند میتوان مرتب کرد .

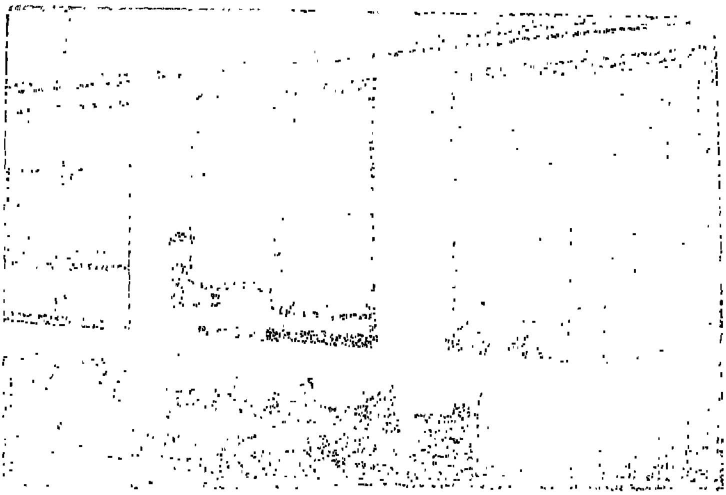


(۳) این آخرین طرزی است که در مدارس مترقی امریکا معمولست . میز متحرك یا ثابت را که باین ترتیب بچینند به بهترین وجه روشنائی بهمهٔ شاگردان میرسد .

تاتولید سایه وتاریکی نکنند .

روشنائی باید همیشه ازدست چپ شاگردان وارد کلاس شود. اگر ازدست راست واردشود سایهٔ دست راست روی کاغذ میافتد واگرازجلو داخل گردد چشم را خیره می‌کند.

پنجره های روبآفتاب باید پرده هائی داشته باشد که بتوان بآسانی آنرا بالابرد یافرودآورد تا درهـرفصل مقدارنوری راکه داخل می‌شود بتوان کم وزیادکرد.



نمونهٔ پرده هائی که در کلاسهای مدارس امریکا معمول است . با کمال آسانی ازدرون اطاق پرده را بوسیلهٔ ریسمان بالا یا پائین میبرند. این پرده هم مانع خیره شدن چشم وهم کمکی است برای تهویهٔ اطاق

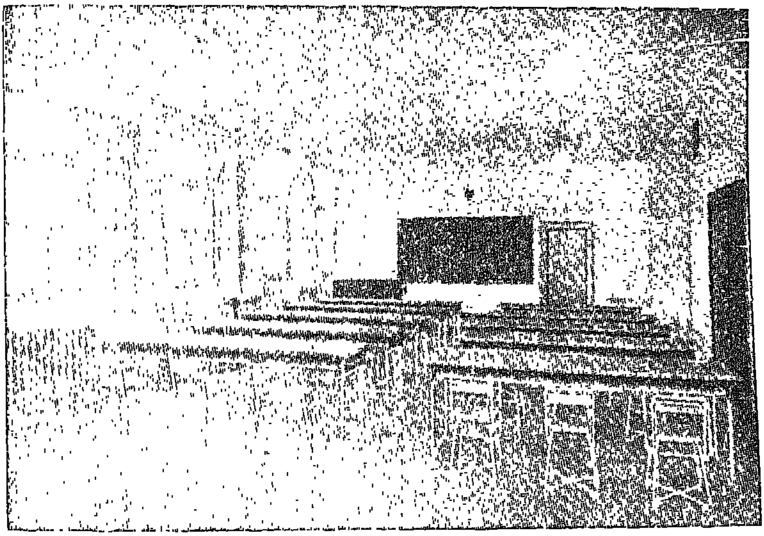
درفلات ایران بهترین سو برای ساختمان آموزشگاهها و کلاسهای درس جبههٔ شمالی جنوبی است زیرا درزمستان که هوا ابر و تاریک است ارتفاع آفتاب ۲۹ درجه میباشد ونورقسمت اعظم از درون کلاسها را فرا

می‌گیرد ودربهار که هوا روشن تراست وارتفاع مزبور درآخرفصل‌به۷۸ درجه میرسد بمقدار کمی داخل اطاقها میشود.

راجع بروشنائی آموزگار باید نهایت دقت را بعمل آوردوپیوسته متذکر باشدکه‌کمی یا زیادی‌روشنائی باعث زحمت‌چشم می‌شودوزحمت چشم موجب دردسر ونومیدی وعصبیت طفل می‌گردد. هرسال یکی دو مرتبه باید اطفال رامعاینه‌کرد واگرچشمانش نزدیك بین یادوربین‌هستند برایش عینك‌تجویز نمود. درامریکا این مسئله محقق شده است‌که علت کامیاب نشدن بسیاری از اطفال اینست‌که چشم سالم ندارند و باندازهٔ انتظار معلم نمی‌توانند ازچشم‌خود استفاده‌کنند وکتاب بخوانند یاتکلیف بنویسید. باین جهة از زمانی‌که بی بدین حقیقت برده‌اند همینکه‌خلاف انتظاری‌ازکودك مشاهده‌کردند اورامعاینه‌میکنند وبرطبق نظریهٔ پزشك رفتار می‌نمایند.

میز و نیمکت یکی‌از شرایط مساعدکار اینست‌که طفل درصندلی‌یانیمکتی بنشیند که‌برای‌قد اوساخته شده باشد. درمدارس‌مامتأسفانه این شرط مراعات نمی‌شود. شاگردانی راکه از حیث قدبیست‌سانتیمتر باهم تفاوت دارند در نیمکتهای مساوی می‌نشانند. درنتیجه آنهائی‌که قدشان بلند است تیرهٔ پشتشان خمیده میشود وآنانکه قد کوتاه دارند ناچار پاهایشان آویزان میماند وبزمین نمی‌رسد. هنگامی که‌کودك نشسته پاهایش باید محکم بزمین باشد وآرنج او براحتی روی میز قرار گیرد و وگرنه‌کار تحریر بخوبی انجام نمی‌شود وعادت بدی بوجود میآید که همیشه باقی خواهد ماند.

اصل مهم وکلی اینست که شاگرد باید میز و نیمکت مخصوص

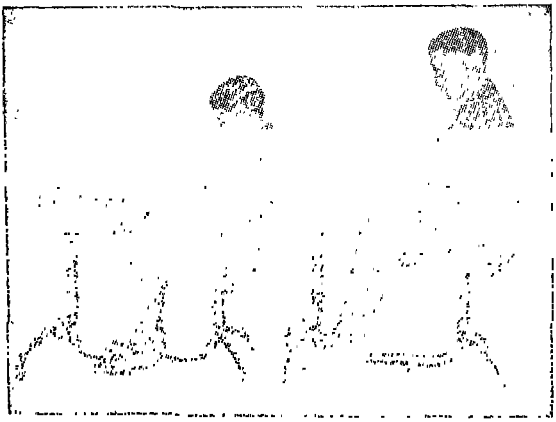


کلاس دبستان درآلمان . از دست چپ روشنائی کافی وارد اطاق میشود در روز هائی که هوا تاریک باشد چراغهای برق که بسقف آویخته است کلاس را روشن میکند . پائین دست چپ لوله های آب جوش است که هوا راملایم و یکنواخت نگاه میدارد. میزوصندلی شاگردان ومحل تختهٔ (دیوار) سیاه ومیز آموزگار ودر ورود کلاس برطبق احتیاجات واصول بهداشت قرار گرفته است

اندام خود داشته باشد . برای اجرای این اصل نیمکت را از روی قد طفل ایستاده نباید تهیه کرد بلکه از روی اندام او در حال نشسته باید ساخت دلیل این مسئله هم روشن است اگر دو طفل باقد مساوی روی یک نیمکت بنشینند عموماً نیم تنهٔ آنها مساوی نیست . بنابراین نیم تنه و پا ها را جدا گانه باید اندازه گرفت . نیمکت باید متناسب با بلندی پا باشد و میز متناسب با بلندی نیم تنه .

سطح نشیمن نیمکت باید برابر برآمدگی استخوان پا (زیر کندهٔ زانو) باشد . بلندی میز را طوری باید بگیرند که شاگرد بدون خم شدن

خط نوشته را بی زحمت بخواند. بطورکلی باید ۳۵سانتیمتر میان میز و چشم محصل فاصله باشد.

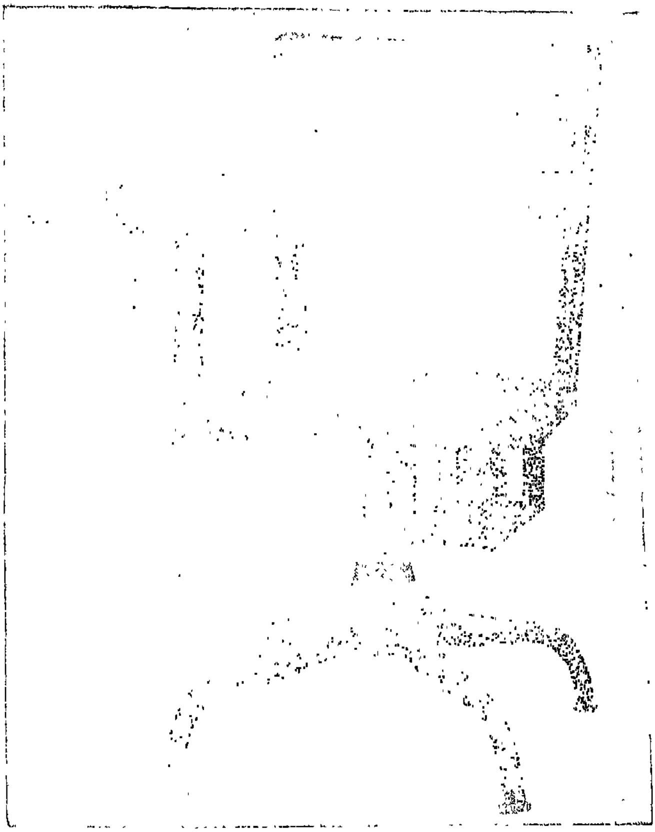


این دو کودک امریکائی همسال وهمکلاس هستند. هردو میز وصندلی از یك نمونه است که بوسیلهٔ پیچ بتناسب قد اطفال بلندی آنرا کم وزیاد میکنند طرز نشستن کاملاً برطبق اصول بهداشت ومساعد برای کار کردن است

بالاخره دربلندی میز این نکته را باید رعایت کرد که بازوی طفل بدون بلندکردن یاپائین آوردن شانه باید براحتی روی آن تکیه کند.

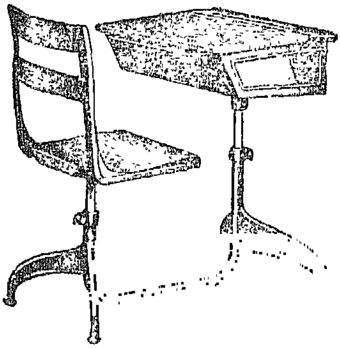
مسئله دیگری که دراینجا باید تذکرداد اینست که کودك درحالت رشد است وقد اوبلندمیشود. بطور متوسط اطفالی که سنشان میان شش وشانزده است هرسال پنج شش سانتیمتر برقدشان افزوده میشود. ازاینرو باید هرشش ماه ومنتها هرسال یك بار میز ونیمکت را با اندام طفل متناسب ساخت.

میز ونیمکت ممکن است یك نفری باشد. آزمایش به ثبوت رسانیده است که میز وصندلی یك نفری ازهر حیث برسایر نمونه ها برتری دارد زیرا بآسانی ممکن است آن راه دراطاق درس جابجا کردو بعلاوه

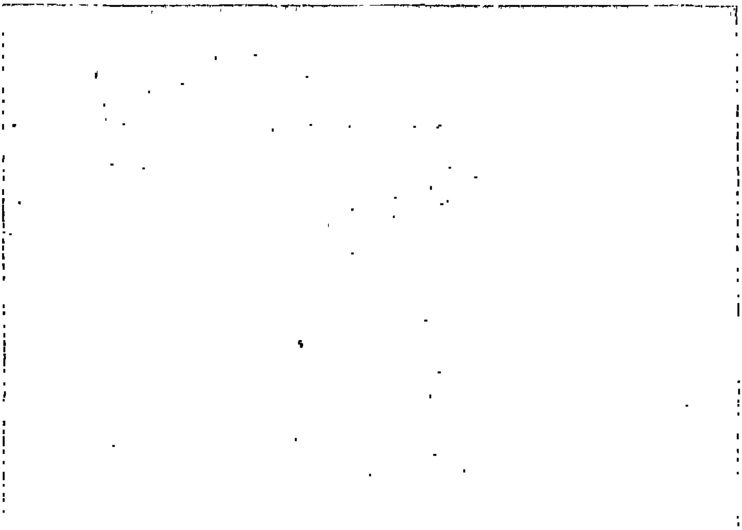


صندلی دسته دار که دستهٔ آن کار میزرا میکند. زیرنشیمن جعبه‌ای برای گذاشتن کتاب ودفتر ساخته‌اند. این صندلی دردبیرستانها ومدارس عالی امریکا معمول است.

هرشاگرد درحرکات خود آزاد است واسباب آزار دیگران هنگام نشست وبرخاست وخواندن ونوشتن نمیشود. جابجا کردن میزوصندلی ازطرف شاگردان هنگامی که آموزگار بخواهد آنهارا دایره وار برای مباحثه یامشاهدهٔ اشیاء بنشاند - ایجاد کردن محیط خانوادگی وخودمانی (بوسیلهٔ غیرمرتب چیدن میز ونیمکت) درساعاتی که بخواهد برای آنان داستان سرائی کند یاآنهارا وادار بقصه گوئی کند از علائم و آثار



میز وصندلی یکنفری که دردبستانهای امریکا معمول است



میز ونیمکت دونفری که درآموزشگاه‌های آلمان متداولست

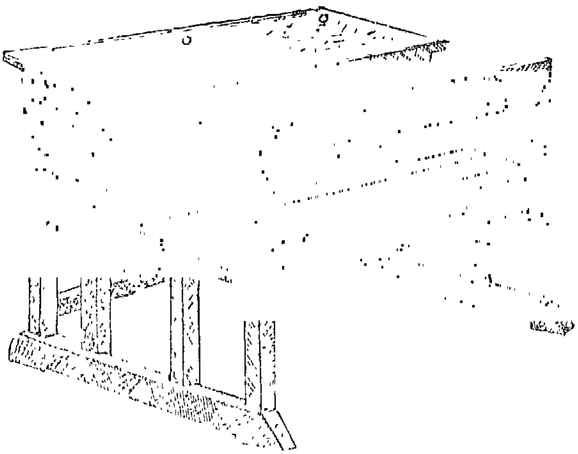
مدارس مترقی است . اگر نتوان میز وصندلی یکنفری برای مدرسه‌تهیه کرد بایدکوشش نمود از دونفری تجاوز نکند .

دراینجا بیمورد نیست جدول صفحهٔ پشت راکه برای تهیهٔ میز و



میز وصندلی یکنفری که دربعضی ازدبستانهای فرانسه بکار میبرند .

نیمکت بعضی ازمدارس آلمان ترتیب داده شده نقل کنیم . برطبق این جدول ازروی قد شاگرد درازی و پهنا وبلندی میز و نیمکت را میتوان تعیین نمود ودستور ساختمان آن را داد .

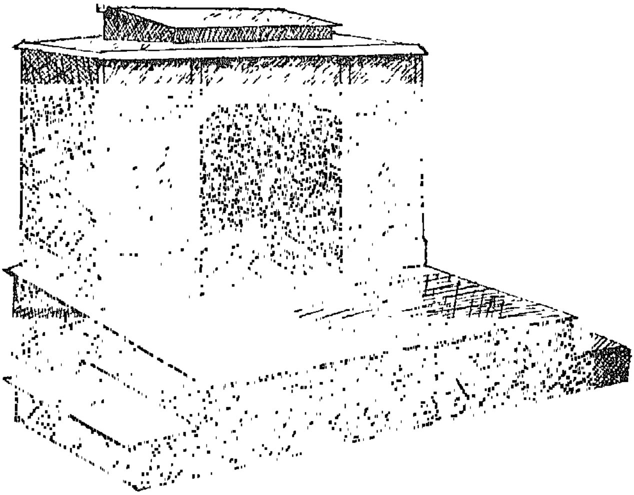


میزوصندلی دونفری که درآموزشگاه های فرانسه معمولست .

سن اطفال	۶ – ۸	۷ – ۹	۹–۱۰	۱۰–۱۲	۱۲–۱۳	۱۳–۱۵	۱۵–۱۶	۱۶–۱۸
قدطفل بسانتیمتر	۱۱۵–۱۲۵	۱۲۵–۱۳۵	۱۳۵–۱۴۵	۱۴۵–۱۵۵	۱۵۵–۱۶۰	۱۶۰–۱۵۵	۱۶۵–۱۷۰	بیش از ۱۷۰
بلندی نشیمن (نیمکت)	۳۲٫۳	۳۴٫۷	۳۷	۳۹٫۸	۴۲٫۶	۴۵٫۶	۴۸٫۶	۵۱٫۸
پهنای نشیمن	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۹	۳۱	۳۴
بلندی میز از نشیمن	۲۰٫۶	۲۱٫۸	۲۳٫۶	۲۴٫۶	۲۶	۲۷٫۶	۲۹٫۲	۳۰٫۸
پهنای میز بدون جای دوات	۲۶٫۵	۲۷٫۵	۲۸٫۵	۲۹٫۵	۳۰٫۵	۳۱٫۵	۳۲	۳۲
بلندی کل نشیمن و پشتی آن	۷۰٫۲	۷۲٫۲	۷۴٫۲	۷۶٫۲	۸۷٫۲	۸۱٫۲	۸۳٫۷	۸۶٫۷
درازی نشیمن یا میز برای هر نفر	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۰	۶۰

اندازه‌ها بسانتیمتر تعیین شده است .

میز ونیمکت دونفری که درصفحهٔ ۱۹۰ گراور شده ازنمونه هائی است که برطبق اندازه های این جدول ساخته شده است .



کرسی ومیز معلم که درآموزشگاه های فرانسه متداول است .

هوا

کودکانی که درکلاس مشغول تحصیل هستند باید هوای سالم استنشاق کنند واطاق درس باید باندازهٔ کافی در همه اوقات هوای بی عیب داشته باشد . میزان فعالیت وکار شاگردان بسته است بمقدار هوائی که درکلاس موجود باشد . همانطورکه مقدار قوه وکشش اتومبیل مربوط بمقدار بنزین و هوائی است که برای احتراق در آن موجود شود همانطور نیزکار انسان نسبت مستقیم دارد با میزان نان وگوشتی که صرف کند وهوائی که استنشاق نماید . از طرفی دیگر در هوای فاسد شاگردان از حالت طبیعی خارج می شوند و درس را نمی فهمند وجوابهائی که می دهند بی‌مغز وبی معنی است وچه بسا امراض

ریوی که در نتیجهٔ تنفس در هوای فاسد عارض میشود .

برای‌جلوگیری‌ازفاسدشدن هوا باید اولاً در کلاس بتناسب حجم هوائی که دارد شاگــرد جای داد . البته این قاعده بــرای زمستان یعنی بهترین فصل تحصیل است زیرا درآنموقع هوا سرد و در وپنجره بسته است ومنفذی برای تبدیل هوا نیست .

مطابق حسابی که شده هر نفر در ساعت احتیاج به پنج مترمکعب هوا دارد وعدهٔ شاگرد درکلاس بتناسب آن باید پذیرفته شود .متأسفانه درآموزشگاههای ما این مسئله رعایت نمیشود ودر اطاقی که مثلاً شش درچهارمتر کف وچهارمتر ارتفاع دارد یعنی حجم هوایش ۹٦ مترمکعب است ومطابق قاعدهٔ فوق باید ۱۹ نفردرآنجا تحصیل کنند متجاوز از ۳۰ نفر شاگرد به تحصیل گماشته میشوند .

ثانیاً در بالای پنجره های کلاس درکتیبه باید دریچه‌ای گذارد که بآسانی بتوان‌بازکرد وباین‌وسیله راهی برای تبدیل هوای درون بابیرون تهیه‌نمودبدون‌اینکه‌جریان‌تندی‌دراطاق‌ایجادوموجب‌سرماخوردگی‌شود .

ثالثاً باید ترتیبی فراهم‌کردکه هنگام زنگ تفــریح هوای کلاس عوض شود وبرای ایـن کارباید دو نفرمحصل‌رامأمور ساخت‌که بمحض بیرون شدن شاگردان جهت تفریح پنجره ها را بازکنند و پیش از برگشتن آنها ببندند .

طرز گرم کردن کلاس

یکی دیگر از شرایط مساعد برای تحصیل سرد نبودن کلاس در فصل زمستان است . درجهٔ حرارت باید ۱۸ درجه از میزان الحرارهٔ صد درجه باشد تا شاگرد براحتی بتواند کارکند . باضافهٔ درجهٔ مذکور نباید دائماً در تغییر

باشد وگرنه موجب ناخوشی وسرما خوردگی میشود . اگر گرما از ۱۸ درجه تجاوز کند هم سر شاگرد سنگین میشود و هم بواسطهٔ اختلاف زیاد باهوای بیرون ممکن است غش بر او عارض گردد .

در امریکا واروپای غربی درجهٔ گرمای تمام عمارت رایکسان نگاه میدارند وعموماً از دیك بزرگی که در زمین کار گذارده اند بخار آب جوش بوسیلهٔ لوله باطاقها و دالانها میرود و همین که در مجاور هوای سرد خنك وتبدیل بمایع شد بدیك مزبور برمیگردد .

در ایران بهترین وسیلهٔ گرم کردن کلاس فعلا بخاری است ولی دیوارها وسقف بخاری آهنی باید ضخیم باشد تا هنگام سرخ شدن انیدرید کربنیك وبخار گوگرد (که درزغال سنگ موجود است) خارج نشود زیرا هردوسم است وشاگردان را درمخاطره می‌اندازد . در روی بخاری همیشه بایدظرف آبی نهادتابوسیله تبخیر ازخشك شدن هوا جلوگیری شود . شاگردان باید ازیك متر نزدیکتر ببخاری ننشینند وگرنه ممکن است از گرما نتوانند تحصیل کنند ویا هنگام تفریح بواسطهٔ تفاوت زیاد با هوای بیرون دچار سرما خوردگی وعوارض دیگر شوند .

ظرف آبخوری

چون در شهرهای ایران لوله کشی نشده وآب آشامیدنی تصفیه نمیشود باید درآموزشگاه ها نهایت دقت را بعمل آورد که دانش آموزان آب آلوده ننیاشامند. پزشگان عموماً آب جوشیده را تجویز میکنند و در حقیقت جوشیدن آب وسیلهٔ آسانی است برای حصول اطمینان وحتی‌الامکان باید آن را در شهر ها بکار برد. اگر در نزدیکی مدرسه چشمه ای موجود وآب آن گوارا باشد دیگر جوشاندن آب ضروری نیست .

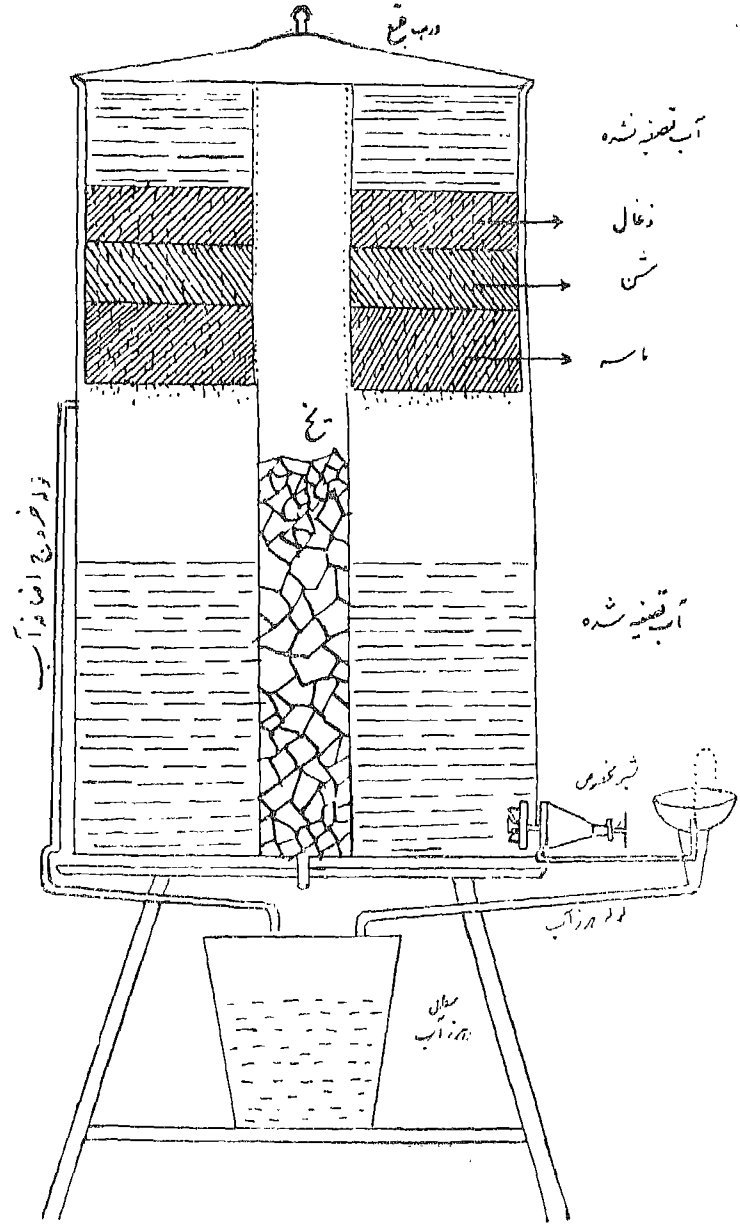
علاوه بر خود آب که باید صاف و گوارا باشد هرشاگرد باید پیالهٔ

جداگانه برای آشامیدن داشته باشد تا درصورت وجود امراض موجبات سرایت فراهم نشود. چون آوردن وبردن پیاله اسباب زحمت است باید مکانی درمدرسه برای گذاشتن آنها تهیه دید تاهرشاگرد پیالهٔ خودرا در جای معین وبنمرهٔ معین بگذارد.

برای رفع اشکالهای فوق در ۱۳۱۲ برحسب دستور نگـارنده آزمایشگاه مکانیك دانشسرای عالی یك ظرف آبخوری ساخت که بعضی ازآموزشگاهها برحسب دستور وزارت فرهنگ برای خود مـانندآنرا تهیه کردند. نقشهٔ آندرصفحهٔ مقابلطرح واینكبشرح آنپرداختهمیشود:

این ظرف که به بلندی ۸۰ وبه پهنای ۵۲ سانتیمتراست دردرون خود وسیلهٔ تصفیهٔ آب را دارد باین معنی که ۳۰ سانتیمتر ازقسمتفوقانی آن مجزی شده ودرآن ظرفی مانندآبکش قرار داردکه دارای سوراخ های بسیار کوچك است.

درظرف اخیریك طبقه ماسهٔ نرم ورویآن یكطبقه شن و برروی شنطبقهای از زغال بید وبرروی این طبقات سرپوشیمشبك باسوراخهای کوچك قرارگرفته است. آب معمولی را بر روی این سرپوش میریزند وآن بتدریج تصفیه شده وارد قسمت تحتانیظرف یعنی منبع آب خالص میشود. اگر آب بیش ازگنجایش منبع ریخته شود بوسیلهٔ لـولهای که بمنبع پیوسته است بطرف سطلی که درزیر ظرف قرار دارد جاریمیشود وعلاوه براین لولهٔ مزبور وسیله ایست برای اطلاع از پر شدن منبع از آب. در وسط ایـن ظرف یك لـولهٔ استوانه ای قـرار دارد کـه جای یخ است ودر این لوله تقریباً تا آنجا یخ میریزند که برابر باسطح آب تصفیه شدهٔ منـبع باشد. بـرای خارج ساختن آبی کـه بر اثر



ظرف آبخوری که شرح آن درمتن ذکرشده است

آب شدن یخ پیدا میشود مخرجی درزیر لوله تعبیه شده که باچوب پنبه‌ای مسدود است و هنگام لزوم این چوب پنبه را چون بردارند آب بسطل زیر ظرف میریزد. آشامیدن آب این ظرف بوسیلهٔ شیری مخصوص و بدون لیوان و آب‌خوری صورت می‌گیرد. این شیر بدو قسمت تقسیم شده‌است: اول فنری که میتوان آنرا فشار داد و بعقب راند. دوم پستانکی که بوسیلهٔ لوله ای بمنبع پیوسته است وچون فنر مذکور درفوق رافشار دهند وعقب برند آب وارد لوله‌شده از پستانك خارج میشود وبارتفاع آب منبع میجهد چنانکه میتوان دهان راروی آن گرفت و آب را آشامید پستانك دروسط جامی قرار دارد که آن را سوراخهائی است و آب زیادی بوسیلهٔ این سوراخها وارد لوله ای گردیده بسطل میریزد.

نقیصه های آن چون مدرسه باید برای تمام شاگردان شرایط مساعد ایجاد کند وبهمهٔ آنها فرصت مناسب برای کار بدهد لذا کسانی که از حیث چشم یا گوش ضعیف هستند باید مورد مراقبت خاص قرار گیرند.

اگر نقصی در بینائی شاگرد هست درجائی که مدرسه پزشك رسمی دارد باید بوسیلهٔ او معین کرد و در نقاطی که وزارت فرهنگ طبیب مخصوص ندارد معلم میتواند شخصاً بدین کار اقدام کند. مطابق نظر اهل فن(۱) چشم سالم حروف چاپ شده راکه درمربع های هفت میلیمتری محاط و بضخامت $\frac{۷}{۵}$ میلیمتر باشد ازفاصلهٔ ٥ متری میتواند بخواند. برای تعیین قوت وضعف چشم تابلوهائی درست کرده‌اند که در آنها حروف چاپی

---

(۱)-اقتباس از کتاب «علم تربیت» تألیف دومور Demoor و Jonkheere چاپ بروکسل (۱۹۲۵) صفحهٔ ۲۳۰.

باندازه های مختلف طبع ومعین گردیده است که هرسلسله رادرچه فاصله باید قادر بخواندن بود. تابلوهای مذکور همه جابفروش میرسد ومیتوان از آنها تهیه کرد. طرز استعمال آنها از این قرار است که در روشنائی به بلندی چشم بفاصلهٔ۵ متر ازطفل آویخته شود. آنگاه بطفل دستورمیدهند جلوچشم چپ خود را بامقوائی بگیرد وباچشم راست حروف را ابتدااز درشت آغاز بخواندن کندتا برسد بحروف ریز. همین کار رانیز برای چشم دیگر میکنند. چشم عادی آنست که نصف حروف ریز را بتواند بخواند. وقتی قوهٔ چشم معین شد جای هرشاگرد در کلاس معلوم میشود.

راجع بطرز تعیین سنگینی گوش شاگرد را درپنج متری قرارمیدهند بطوری که رویش بطرف ممتحن باشد وهربار تنها یك گوش مورد آزمایش قرار گیرد. بشاگرد دستورمیدهند انگشت پهلوی شست رادر گوش دیگر بدون فشار بگذارد. اگر بپردهٔ گوش فشار وارد آید تولید صدا میکند و مانع کارمیشود. در اطاق آرامی ممتحن باصدای آهسته از طفل پرسش هائی میکند وشاگرد بـاید باصدای بلند جواب دهد یا باو دستورهـائی میدهد(مانند : دسترا بالا ببرید- دهان راباز کنید- چشمهارا ببندید...) واو باید اجرا نماید. سیمون[۱] نخستین واضع تست هوش طریقهٔ ذیل را پیشنهاد کرده است: بشاگرد قبلاً بگوئید که تنها اعداد ۸-۷-٦-۵-٤ راجزو بیست وپنج رقمی که بعد خواهید گفت بکار میبرید واوباید یـك یك آنها را بعد ازشما بصدای بلند تکرار کند:

٦	۷	٦	٤	۵
٤	۸	۷	۵	۸
٦	۷	٦	٤	٤
٦	٤	۵	۷	۵
۸	۵	۸	۸	۸

(۱) Simon

هرشاگردی که بیش ازپنج اشتباه کند گوشش مظنون است . همین که شدت وضعف شنوائی معین گردید جای شاگرد در کلاس معلوم خواهد شد.

دقت مخصوص

کودکانی که متوجه نقص بدنی خود باشند نسبت بآن بسیار حساس میشوند وآن را از دیگران پنهان میکنند . طفلی که مثلاً گوش سنگین دارد حاضر است درمقابل پرسش آموزگار وناتوانی خود (ازشنیدن سئوال او) هیچ جواب ندهد وبنظر گیج بیاید ولی سنگینی گوش خود را اظهار نکند . عده ای از شاگردان را هنگام پس گرفتن درس بیهوش وکند وحیرت زده تصور میکنند درصورتیکه بعضی از آنها یادرست نمی‌بینند یاخوب نمیشنوند. معلم باید اعتماد طفل را بخود جلب کند تا راز دار او شود و طفل هنگامی که تنهاست نقیصه های بدنی واشکالات خود رابرای وی نقل کند وبدین ترتیب بهترین شرایط واوضاع مساعد برای کار او فراهم گردد .

فصل دوم

وسایل وافزار آموزش

برای ایجاد شرایط واوضاع مساعد باید وسایل وافزارلازم راجهة تدریس وتعلیم فراهم ساخت . عدهٔ این وسایل بسیاراست وناچار باید از مهمترین آنها دراین فصل سخن راند .

۱ـ کتاب یکی از این وسایل مهم کتابست . درکشورهای متمدن درجهٔ اول که آموزگاران عموماً تحصیلات عالی کرده واز دانشگاهها بیرون آمده‌اند کتاب درس یکی ازوسایل ضروری است . در کشور ماکه پایهٔ دانش اکثرآموزگاران هنوز ازشش سالهٔ ابتدائی تجاوز نمی‌کند بطریق اولی وبحکم لزوم کتاب درسی مورد احتیاج است . کتاب درسی درحقیقت راه اجراء وعملی کردن برنامه را روشن میسازد وکمك بزرگی است برای معلم وتاحدی نقائص کار را رفع می‌نماید . ازطرف دیگر کتاب برای یاد گرفتن درس نهایت لزوم را دارد زیرا نکات مهم بیانات معلم درآن جمع است وهروقت ازنظر شاگرد محو شود میتواند بدان مراجعه کند . کتاب در حقیقت بمنزلهٔ معلم ثانوی است وشاگرد راهنگام لـزوم هدایت وراهنمائی کند . درسی که معلم گفته باتوضیح وتصاویـر و نقشه‌های لازم وموضوع های تکالیف نوشتنی وتمرین ومسئله‌هائی که در درس بشاگرد داده شده همه درکتاب بطورصحیح ضبط وموجود است .

کتاب مجموعهٔ نفیسی است ازمطالب مهم زیراکه هرمؤلف ومصنف برای تدوین کتاب زحمت بسیارکشیده تا مواد را مطابق قوهٔ شاگرد و

برنامهٔ رسمی مرتب نموده است . حرف ودرس معلم ویادداشتهائی که شاگرد در کلاس برمیدارد هرقدر هم سودمند باشد بواسطهٔ کمی وقت موجز ومختصر است وممکن نیست بتواند جانشین کتاب شود .

جزوه‌ای هم که درایران معلم بشاگردان املاء میکند درحقیقت بمنزلهٔ خلاصهٔ درس است وبرای تعلیم وتعلم کافی نیست . شاگرد باید درمدرسه وخانه شخصا مطالعه کند ومطالعه باید از روی کتاب صورت گیرد . پس‌ازبیرون‌شدن ازمدرسه وفراغ ازتحصیل‌نیز کتاب بدردشاگرد میخورد زیراکه درزندگانی اغلب آدمی نیازمند بیاد آوردن مطالبی میشود که‌درمدرسه آموخته‌است . البته این‌مزایا وفوائد درصورتی‌محقق است که‌کتاب خوب ودارای اوصاف معینی‌باشد .

اوصاف کتاب درسی

در کشور هائی که درراه تمدن زیاد پیش رفته‌اند از آغاز عصرجدید درفکر تهیهٔ کتب درسی بوده‌اند وحتی درفرانسه باندازه ای بدین مسأله اهمیت دادند که مجلس شورایملی (کنوانسیون [۱]) تألیف کتاب‌را بمسابقه‌گذاشت . در اروپا وامریکا امروز رقابت‌کتاب نویسان وکتابفروشان باعث شده که‌کتابهای درسی‌بسیارعالی‌بوجوجود آمده است . درامریکا کتابفروشیهای مهم‌همیشه چند تن متخصص آموزش و پرورش راکه بدرجهٔ دکتری رسیده باشند برای وارسی کتابهای درسی‌استخدام میکنند و باین جهة بهترین کتابهای درسی درآنجا تهیه میشود . درایران تاسال ۱۳۰۷ اقدام مؤثری دراین باب نشده بود وهرکس برطبق سلیقه وخیال خودکتابی‌نوشته درمدارس معمول‌میداشت وباینجهت اغلب کتابهای‌درسی‌شایستگی‌نداشت درمدارس بکار برده شود زیرا که دارای اوصاف ومزایای لازم نبود . کتاب درسی

---

(۱) convention

باید دارای اوصاف ذیل باشد :

نخست مختص شاگردانی باشد که آن را میخوانند یعنی با سن وقوه وفهم آنها تطبیق شود. اغلب مؤلفان کتابهائی برای دبستانها مینوشتند که از اندازهٔ فهم شاگردان خارج بود واز ناچاری وبیکتابی درمدارس متداول میشد . از این قبیل کتابها شاگرد استفاده نمیکند ـ قسمت مهم را ازغیرمهم تشخیص نمیدهد ـ هرقدر زحمت بکشد معلومات مبهم و نا مفهوم در دماغ او باقی میماند و سرانجام مغزش خسته و از تحصیل بیزار میشود .

دوم ـ کتاب‌درسی باید از حیث مقدار مطلب کوچك و از لحاظ درستی مطلب کاملاً محل اطمینان باشد . درکتابهای مدارس‌ابتدائی تنها مطالب مهم و لازم باید منظور گردد و برای هرمطلب توضیحات زیاد داده وشواهد و امثال بسیار آورده شود . مطالبی که هنوز بثبوت نرسیده وفرضیات وعقائد مبالغه‌آمیز نباید درکتب درسی نوشته‌شود .

سوم ـ برای سهولت‌و فهمیدن و یادگرفتن مطلب باید بر طبق نظم وترتیب معینی کتاب تدوین شده باشد . تقسیمات بزرگ و کوچك آن‌واضح وروشن . فهرست مندرجات آن‌مفصل ومشروح باشد تاباآسانی بتوان مطلبی که منظور است پیدا کرد . معلم وقتی میخواهد کتابی برای کلاس خود انتخاب کند باید مقدمه یا دیباچهٔ آن را بخواند و از عقیدهٔ مؤلف آگاه شود وهمچنین باید فهرست مطالب را ملاحظه کند و از محتویات‌کتاب و طرز طراحی مطالب مطلع گردد .

چهارم ـ ازحیث‌بیان و عبارت کتاب درسی باید روان وساده باشد یعنی از تعقید وکلمات مغلق ومهجور خالی باشد .

پنجم- کتاب درسی از حیث ظاهر بایدزیبا ودلربا باشد. بویژه در دبستان ها کتاب باید طوری باشدکه شاگرد حقیقةً آن رادوست بدارد واز صمیم قلب بدان رغبت داشته باشد. قشنگی کتاب باعث می شودکه شاگرد درس را از روی میل یاد بگیرد و دقت در فراگرفتن آن کند. اصول بهداشت چشم حکم می کندکه کتاب زیاد سفید وخط آن زیاد ریز نباشد. برای جلب رغبت کودك فصل های کتاب نباید دراز باشد تا زود زود بپایان رسد وحوصلهٔ شاگرد از درازی آن تنگ نشود. مطالب و اسامی مهم بخط درشت تر باید نوشته شود وتصویر ها ونقشه‌های درست ودلپسند باید متعدد ومربوط بمتن کتاب باشد.

جای خوشوقتی‌است که‌وزارت‌فرهنگ در سالهای اخیر بفکر این مسأله‌بوده‌ویك‌دوره کتاب‌درسی برای‌دبستانهاودبیرستانهاتهیه‌و چاپ کرده که مزایای بسیار دارد و باید امیدوار بودکه مؤلفان لایق درآینده کتابهای بهتر وکاملتر بنویسند تا وزارت فرهنگ مجبور نباشدکتابهای خود را در مدارس اجباری کند.

شمارهٔ کتاب در مدارس متوسطه معلم در تعیین شمارهٔ کتاب آزاد است. عموماً برای هر رشته کتابی معین میکنند. در مدارس ابتدائی در اروپا بطورکلی‌تعیین حد اقل عدهٔ کتاب با اولیای اموراست. در فرانسه کتابهائی که باید درکلاس شاگرد داشته باشد بموجب حکم وزارتی معین شده واز قرار ذیل است:

درکلاس اول و دوم: کتاب قرائت. کلاس سوم و چهارم پنج کتاب: کتاب قرائت - دستور زبان - حساب - تاریخ کشور - اطلس کوچك جغرافیا. در کلاس پنجم و ششم شش کتاب: کتاب قرائت -

دستور زبان ـ حساب ـ تاریخ عمومی ـ اطلس جغرافیا ـ تعلیمات مدنی واخلاق . داشتن بن کتابها اجباری‌است . ولی معلم میتواند برشمارهٔ آنها بیافزاید . بدیهی است که نباید ازطرف دیگر عدهٔ کتاب را زیاد معین کرد زیرا هم‌شاگرد گیج میشود وهم‌بهای خرید آنها برای عدهٔ زیادی‌تحمل ناپذیر میگردد.

شمارهٔ کتابهائی که وزارت فرهنك از۱۳۰۷ تاکنون برای دبستانها بطبع وببهای ارزان دردسترس همه گذارده ازاین قرار است :ازکلاس اول تاچهارم یك‌کتاب برای هر کلاس ـ در کلاس پنجم وششم دو کتاب قرائت برای دختران ویك‌کتاب تاریخ ویك‌کتاب جغرافیا .

طرز استعمال کتاب

البته طرز استعمال کتاب برحسب موضوع فرق میکند .کتاب قرائت فارسی را باید درتمام مدت درس بکار برد ولی درمواد دیگر اینطور نیست . دستورکلی که دراستعمال کتاب‌باید‌بمعلم داد اینست که همیشه درس را برطبق روش ونقشه وطرح کتاب بگویدتاشاگردهنگام‌مراجعه‌متحیر نشود که‌درس‌خودرامطابق‌کدام‌ترتیب یادبگیردو بخاطر بسپارد.ازهمین‌لحاظ است که باید حتی المقدور انتخاب کتاب‌رابعهدهٔ خودمعلم‌واگذارکرد تاسلیقه‌اش راباسلیقهٔ مؤلف وفق دهد وبتواندترتیب کتاب رادرتدریس خوداتخاذکند. در دبستانها ودورهٔ اول دبیرستان معلم باید درس خود را ازخارج برطبق دستور فوق بگوید و توضیحات لازم را بوسیلهٔ آزمایش و نوشتن روی تخته سیاه بدهد ودر صورتیکه‌وقت‌کافی باشد وادار کند یکی‌ازشاگردان از روی‌کتاب‌بخواند هنگامی که شاگرد می‌خواند معلم باید بمرور اصطلاحات دشوارو کلمات مشکل را بیان‌کند ومطالبی که درکتاب است با درسی که قبلاً داده

تطبیق نماید . درچهار کلاس اول مدارس ابتدائی بعد ازدادن درس‌زبانی خواندن کتاب حتمی وضروری است ولیکن در کلاسهای آخر مدارس ابتدائی بویژه کلاسهـای‌متوسطه خواندن وتشریح کتاب منوط بـداشتن وقت است .

کتاب ودرس

باوجود تمام‌فوائدومحسناتی که‌برای کتاب‌شمرده‌شدبایداعتراف کرد که کتاب جـای درس معلم رانمیتواند بگیرد . هیچوقت بتنهائی از روی کتاب نمیشود دانشی را آموخت وبه‌پایه‌ای‌نایل شد . در دبیرستان وبویژه در دبستان نمیتوان بدون درس معلم تحصیل کرد. کتاب در دست معلم مـانند افزاراست دردست کارگر. هرانـدازه دست افزارخوب باشد نمیتواند جانشین کارگرشود . کتاب هم هر اندازه نیکو باشد ممکن نیست جاگزین آموزگار گردد زیرا که اولاً کتاب برای شاگردان کلاس مخصوص مدرسه معینی تدوین نشده‌بلکه بـرای عموم مدارس نوشته شده و برحسب اقتضای مکان واستعداد اطفال معلم باید بعضی ازمطالب کتاب را تکمیل وپاره‌ای را حذف کند . ثانیاً کتاب هراندازه هم ساده تألیف شده باشد دارای کلمات واصطلاحاتی است که شاگرد بدون تشریح وتفسیر ممکن نیست بفهمد . ثالثاً کتاب برای هـر مطلب یکی دومثال وتشبیه‌بیش نمیتواند داشته باشد والاحجیم و بزرگ میشود . معلم بایستی امثال متعدد بیـاورد وتشبیهات مختلف بکند تا شاگردان خوب مطلب را بفهمند و فـرا گیرند . رابعاً کتاب هرانـدازه ظریف وقشنگ باشد جامد وبیروح است وکار زبـان معلم‌را نمیکند و تهییج‌نمینماید وتنها برای قوهٔ حافظه مفیداست . باخواندن کتاب‌چون مکالمه ومباحثه ومذاکره ای در میان نیست قوهٔ ممیزه هم‌رشد نمیکند.

یادآوری مهم

اغلب‌ازشاگردان دبستان ودبیرستان وقتی تغییر کلاس میدهند یا ازمدرسه خارج میشوند کتابهای خود را میفروشند. بایداز این کار آنها را منع کرد زیرا اولا اصول بهداشت غدغن میکند که کتاب مستعمل را بفروشند وباین ترتیب بدست دیگری برسد چون ممکن است صاحب آن امراضی داشته باشدکه بوسیلهٔ کتاب بدیگران سرایت کند . ثانیاًباید بشاگرد فهماندکه کتاب درسی یادگار ایام کودکی وروزگار جوانی اوو بعدها پشیمان خواهد شدکه چنین یادگار پربهائی را از دست داده است. ثالثاً پس از بیرون شدن از مدرسه ونداشتن معلمی که نیازمندی و اشکالات او را رفع کند تنها کتاب بیاری او خواهد شتافت .

۴- تختهٔ سیاه

دیگر از افزار و وسیلهٔ آموختن تختهٔ سیاه است که ممکن است به شکلهای مختلف درآید . بعضی اوقات تخته یك پارچه است. گاهی دو لنگه است ودوریك لولا می‌چرخد . گاهی هم آنرا روی سه پایه‌قرار داده وبرحسب اقتضا بالامی‌برند،پائین‌میآورند. نوع دیگر تختهٔ سیاه‌که بدستور نگارنده درمهر۱۳۱۱ در دانش سرای عالی ساخته شد تختهٔ دیواری است. قسمتی از دیوار اطاق درس را که برابر چشم شاگردان است بسیار صاف نموده وبا صفحه هـای شکستهٔ گرامافون ورنگ سیاه وروغن مخصوصی آنرا برای تحریر آماده کردند.

چون نتیجهٔ بسیارخوب ازاین آزمایش گرفته شد وزارت فرهنگ آن را از ۱۳۱۲ ببعد درمدارسی که عمارت آن متعلق بدولت است معمول داشت .

سود تختهٔ سیاه بسیار است : اولاً موجب سهولت آموختن‌است

زیراکه وقتی معلم چیزی برآن نوشت بواسطهٔ درشتی خط همهٔ شاگردان دریك زمان می بینند واستفاده میکنند و از این راه مقداری وقت صرفه جوئی میشود.

ثانیاً مطالبی کـه معلم میگوید ودر روی تختهٔ سیاه نشان میدهد کاملا روشن میشود وشاگرد زود ملتفت میگردد. ازطرف دیگر بچیزی که روی تختهٔ سیاه نوشته شده یاتصویری که رسم گردیده هر نوع تغییری ممکن است داده شود.

ثالثاً همینکه مطلبی روی تختهٔ سیاه به شاگرد نشان داده شد بهتر وآسان ترفرامیگیرد زیراکه بیشتر توجه ودقت میکند وحواسش بهتر جمع میشود وچشمش در یادگرفتن درس باو کمك مهمی میکند.

غیرازفوائد عمومی مذکور تختهٔ سیاه برای هرموضوعی ازبرنامه سودمند وبلکه ضروری است. در تعلیم نوشتن آموزگار حروف را در روی تختهٔ سیاه جلوی چشم شاگردان مینویسد وباین ترتیب حرکاتی راکه دست باید بکند بآنها نشان میدهد. درمشق خط ونقشه کشی و نقاشی معلم سرمشق راروی تخته مینویسد ومیکشد. درحساب وجبر وهندسه معلم ارقام و صورت مسئله را در روی تخته مینویسد واشکال هندسی را رسم میکند وقضایای هندسی را بثبوت میرساند. درفیزیك وشیمی وتاریخ طبیعی معلم تصویرهای لازم وشکل اسباب هائی که درآزمایشگاه مدرسه نیست روی تخته می کشد وآزمایشهائی که بایدکرد از روی شکل نشان می دهد. همین طور هنگام آموختن دستور زبان مثالهارامی نویسد و در مورداملاء لغت های مشکل را ـ درمورد جغرافیا نقشه را میکشد ـ درمورد تاریخ نقشه وطرح درس وجدول های تاریخی را رسم می کند ...

جای تخته در کلاس

این همه فایده که برای تختهٔ سیاه ذکر شد برای این است که از آن بهره مند شوید وهر اندازه ممکن است آنرا بکار برید. استفادهٔ شاگردان در صورتی است که جای تختهٔ سیاه در کلاس نیك ومناسب باشد (چنانکه درگراورصفحهٔ۱۸۸ این مسئله هویداست) • برای اینکار باید شرایط زیررا در نظر گرفت: تختهٔ سیاه باید

۱ ـ در برابرشاگردان وجلو روی آنهاباشدتا همه بخوبی ببینند.

۲ ـ دردسترس معلم قرارداده شده‌باشدتا بتواند هرچه میخواهد بآسانی روی آن بنویسد وهر تصحیحی که لازم بداند از تکلیف بکند •

۳ ـ بارتفاعی ازکف کلاس باشدکه‌بطورکلی دست شاگردان‌بهمه جای آن برسد•

٤ ـ طوری باشدکه روشنائی از برابر تختهٔ سیاه یا از جلو روی شاگردان داخل اطاق درس نشود وگرنه چیزی‌که در روی تخته نوشته شده باشد شاگردان نمی‌بینند.

۵ ـ برای کلاسهای ابتدائی بعضی اوقات لازم میشودکه یك طبقه از شاگردان دور تخته گردآیند وطبقه های دیگرمشغول کار دیگرباشند درآن صورت باید این مسئله را نیز در تعیین جای تخته در نظر گرفت وطوری کردکه در اطراف تختهٔ سیاه بحدکفایت برای ایستادن یك عده شاگرد مکان خالی موجود باشد.

۳ ـ نقشه

علاوه بر اطلس جغرافیا که هریك از شاگردان برای یادگرفتن جغرافیا باید داشته باشد مدرسه باید حتی‌الامکان یك دوره نقشهٔ ایران و پنج قطعهٔ عالم و جهان نمای مسطح برای هر

کلاس فراهم کند تا بوسیلهٔ آنها بتواند درس خود را با روح نموده مطالب خود را مرکوز ذهن شاگردان کند ولی نباید تصور کرد که نقشه های مزبور برای آموختن جغرافیای مفصل کافی است . در کلاسهای دبیرستان معلم وقتی جغرافیای مفصل ایران را تدریس میکند باید هر قسمتی از کشور را که موضوع درس است خود در روی تختهٔ سیاه رسم کند و عوارض طبیعی وجای شهر ها ودیگر مختصات رانیزهنگام تعلیم در روی همان نقشه نشان دهد . برای چهار کلاس اول دبستان علاوه بر نقشه های مذکور باید تصویر عوارض جغرافیائیرا نیز بدیوار کلاسها نصب کرد و هنگام درس اصطلاحات را برای شاگردان بیان نمود.

در آموختن تاریخ نیز معلم بنقشه وتصویر نیازمند است ولی باید این نقشه ها وتصویر ها مطابق با حقیقت باشد وگرنه مسائل بر خلاف حقیقت در دماغ شاگرد جای میگیرد واو را گمراه می کند . این نقشه ها وتصویر ها عبارتست مثلاً از تصویر آثار ملی وبناهای باستانی ومردمان بزرگ تاریخی وعکس یا نقاشی آنچه زندگانی گذشته نیاکان ما را روشن سازد مانند خانه واثاثیه وظروف وجامه و غیره . علاوه بر تصویر های تاریخی تصویر جانوران و گیاهها وسنگها وپاره‌ای ازاندام های آدمی و طرز کار کردن آنها برای آموختن علم اشیاء و تاریخ طبیعی سخت لازم است . برای تدریس زبان خارجه نیز اگر روش مستقیم اتخاذ شود باید تصویر های بزرگ دیواری راجع بزندگانی روزگذار داشت وبشاگردان یاد داد مشاهدات خود را بزبانی که یادمیگیرند بیان کنند . اگر شاگردان در دورهٔ دوم متوسطه باشند مناسب تر آنست که تصویر ها بقطع کوچك وبشکل کتاب مخصوصی باشد که بتوان باخود بخانه برد یا به آموزشگاه آورد.

۴ - تکلیف کتبی

تکلیف کتبی عبارتست از کلیهٔ تمرینهای کتبی مانند خلاصه کردن متن کتاب قرائت - انشاء - حل مسئله‌واعمال‌ریاضی- پروراندن موضوع های تاریخی وجغرافیائی- رسم کردن نقشه بدون رنگ آمیزی - صرف کردن افعال وغیره . غرض ازتکلیف کتبی آنست که شاگرد قواعد و قوانینی که درکلاس یادگرفته بمورد عمل گذارد وشخصاً مبادرت بتفکر وتعقل و کارکردن کند . تکلیف کتبی مکمل ومتمم کتاب ودرس زبانی است .

فایده‌های آن

تکلیف کتبی هم برای معلم سودمند است هم‌برای‌شاگرد. اولا شاگرد چون میداند که ازروی تکلیف کتبی معلوم خواهد شددرکلاس درس راگوش داده یانه کوشش میکند تکلیف خودرا بادقت انجام دهد . بعلاوه درسر درس بحرف معلم توجه مخصوص میکندتابتواند ازعهدهٔ انجام تکلیف کتبی برآید . ثانیاً تکلیف کتبی کمك بزرگی‌است برای حافظهٔ شاگرد زیراکه مطالب درس‌بوسیلهٔ تکلیف کتبی درذهنش روشن و جای‌گیر میشود . تمام آموزگاران و شاگردان معتقد هستندکه عموماً درس را وقتی خوب یاد میگیرند که تکلیف کتبی‌راجع بدان‌بجاآورده باشند . ثانیاً تکلیف کتبی موجب بروز استعداد شاگرد میشود زیراکه درانجام تکلیف کتبی شاگرد مجبوراست شخصاً تفکرکند وباین ترتیب قوای خودرا بسنجد واندازه‌گیرد وعادت کند به‌پیداکردن فکر وداشتن‌استقلال فکری .

رابعاً بوسیلهٔ تکلیف کتبی معلم قوهٔ شاگردرا بدست می آورد و میفهمد قوهٔ ابتکارش چه اندازه است و ترقیاتش ازچه قرار و در کدام رشته ذوق مخصوص دارد . خاصه در مدارس دهکده ها که چند

کلاس (۱) بعهدهٔ یك معلم واگذار میشود تکلیف کتبی وسیلهٔ ترتیب و تنظیم درس است . در این آموزشگاهها معلم ابتدا بیکی از کلاسها درس میدهد و آنها را وادار میکند یك تکلیف کتبی راجع بهمان درس انجام دهند و در مدتی که شاگردان مشغول بجا آوردن تکلیف هستند بتدریس کلاس دیگر میپردازد . جای تأسف است که باوجود این همه فایده معلمان ما بواسطهٔ گرفتاری در دادن تکلیف کتبی قصور ورزیده‌اند. باید امیدوار بود که آموزگاران جدید که برموز تربیت آگاهی پیدا میکنند از انجام این وظیفهٔ مهم غافل نشوند .

انتخاب موضوع

تکلیف کتبی درصورتی فایده‌های مذکور را دربردارد که موضوعش دارای اوصاف مخصوص باشد . آن اوصاف از این قرار است :

۱ ـ تکلیف کتبی باید اختصاص بشاگردانی داشته باشد که آن را انجام میدهند یعنی مطابق قوهٔ آنها باشد بطوریکه نه زیاد آسان باشد که وقت آنها بهدر رود نه زیاد مشکل که موجب خستگی دماغ آنها شود . بعلاوه همانطور که درس بتدریج پیش میرود تکلیف کتبی هم باید ازحیث آسانی وسختی تدریجی باشد .

۲ ـ درانتخاب موضوع باید همیشه بقسمتهای سودمند ومهم برنامه پرداخت . دردبستانها بویژه باید بیشتر به عملی بودن موضوع توجه داشت

(۱) در توانگرترین کشورهای متمدن دبستانهای دهکده‌ها بموجب عدهٔ شاگرد بیك یادو آموزگار واگذار شده است. اگر عده از چهل تن تجاوز نکند تمام کلاسهای ابتدائی را در یك اطاق جا میدهند و یکنفر معلم مطابق ترتیب فوق به پرورش آنها گماشته میشود. اگر عده به ٦۰ یا ۷۰ نفر رسید نصف کلاسها بعهدهٔ یکنفر و نصف دیگر بعهدهٔ آموزگار دیگر محول میشود.

ودید در زندگانی شاگرد بکدام دسته از دروسی که می‌خواند و کدام فصل بخصوص بیشتر نیازمند است آنگـاه موضوعهای تکلیف کتبی را از میان آنها برگزید .

۳ ـ تکلیف کتبی باید زیاد دراز ومفصل نباشد بلکه متناسب باشد باوقتی که بشاگرد میدهند . معلم باید بادقت حساب کرده ببیند شاگرد چقدر وقت لازم دارد وتکلیفی که میدهد باندازه‌ای باشد که در آن‌مدت کاملا انجام یابد وگرنه شاگرد یاتکلیف را بد بجا میآورد و همینطور به بیقیدی خو می‌گیرد ویا انواع حیله را بکاربرده تکلیف خود را ظاهـراً خوب جلوه میدهد درصورتیکه شاید اساساً درانجام تکلیف سهیم نبوده وبا تقلب کاغذی را پر کرده وتحویل داده است .

٤ ـ علاوه بردقتهائی که باید درانتخـاب موضوع بعمل آوردباید این نکته راهم درنظرداشت که غرض ازدادن تکلیف کتبی بشاگرد تولید اشکال برای اونیست بلکه مقصود اینست که شاگرد معتاد شود باستدلال واقامهٔ برهان‌وبیان مطلب . بنابراین‌باید موضوع تکلیف را خوب‌فهماند وحتی راه رسیدن بمقصودرا بوی نشان داد مثلاً اگر معلم حس کرد شاگردان قواعد وقوانینی راکه بآنها تدریس شده فراموش کرده‌اند یادر دانستن آن تردید دارند یانکات مهم موضوع را نمیتوانندبازشناسند باید بآنها بگوید و آنها را راهنمائی کند.بـالاخره شاگرد را بطرز نوشتن تکلیف و ترتیب صوری آن از حیث حاشیه و فاصلهٔ خطوط و قید نـام و تاریخ و غیره باید آشنا نمود تا ازهمان زمان مدرسه بنظافت ونظم و ترتیب عادت‌کند .

ه ـ برای اینکه بتوان نسبت به عملی بودن موضوع تکلیف کتبی

واهمیت آن ومکرر نشدن مطلب مراقبت های لازم را نمود و همچنین برای اینکه تکلیف بتمام مواد برنامهٔ سالیانه مربوط باشد معلم باید موضوعهای تکلیف را در آغاز هرسال تحصیلی برای تمام آن سال تهیه و پیش بینی کند .

تصحیح تکلیف

تکلیفی که داده میشود باید تصحیح کرد . تصحیح هم منحصر بخاطر نشان کردن اغلاط و تعیین نمرهٔ شاگرد نیست بلکه عبارتست از اصلاح و تنقیح تکلیف و دستگیری شاگرد و جلوگیری ازتکرار خطا . تصحیح باید شاگرد را متنبه کند که کار خود را بهتر انجام دهد وباندازهٔ خود درس مؤثر در پرورش او باشد .

در کلاس همهٔ شاگردان بیك نحو تکلیف کتبی را بجا نمیآورند . بعضی زیادتر دقت نموده بهتر موفق میشوند و برخی کمتر . بهمین جهة بهریك جداگانه باید معایب تکلیفش را خاطر نشان نمود . این نوع تصحیح را تصحیح فردی گویند . بعلاوه تمام شاگردان کلاس بایدبدانند چگونه تکلیف را بایستی انجام داده باشند واین تذکار باید بهمهٔ شاگردان یکجا داده شود : این طرز تصحیح را تصحیح جمعی نامند .

تصحیح فردی

معلم باید باکمال دقت ومراقبت تصحیح فردی را بجاآورد زیراکه شاگرد برای نوشتن تکلیف زحمت کشیده وزحمت او هراندازه کم باشد قابل توجه ومحل اعتناست . معلم قبل ازهرچیز باید دومسأله را موردتوجه مخصوص قراردهد : نخست آنکه تکلیف کتبی بادقت انجام شده واز حیث فکر ونظر و سبك نویسندگی ارزش داشته باشد . دوم آنکه ازحیث صورت ظاهر شاگرد مراقبت تام نموده باشد یعنی برگ یا دفترتکلیف را پاکیزه وبا خط خوانا وبا حاشیه

تسلیم کرده باشد . معلمی که دراین قسمت غفلت روا دارد وسهل انگاری کند مقصراست زیرا که شاگرد ازعهد کودکی به بیقیدی و بی سلیقه گی خومیگیرد واین خو برای او درتمام عمر باقی میماند .

راجع به تصحیح بایدمعلم هم قسمت خوب تکلیف را خاطر نشان وتمجید نماید وهم قسمت بدرا گوشزد کند . البته این کاردرصورتی امکان پذیر است که معلم بادقت تمام تکلیف را مرور نموده باشد . ملاحظات ویادداشتهائی که در حاشیهٔ تکلیف راجع باغلاط میشود باید با مـرکب سرخ باشد ومختصر وروشن وخوانا نوشته شود . نمره یعنی علامتی که حاکی از ارزش زحمت شاگرد است باید دربالای تکلیف گذاشته شود . دردبیرستان معلم باید حتی المقدور عقیدهٔ خودرا دربارهٔ هر تکلیف دریکی دوسطر دربالای برگ یادفتر اظهار کند .

کجا باید تکلیف را تصحیح کرد ؟ در دبستان بویژه در کلاسهای اول معلم مختار است که تصحیح فردی را در کلاس انجام دهد یادربیرون ولی در کلاسهای آخر دبستان و مخصوصاً در دبیرستان تصحیح تکلیف درسر درس غیر ممکن بنظرمیآید ومعلم باید دربیرون کلاس این وظیفه را اداکند .

تصحیح جمعی

معلم پس از آنکه در کلاس یا در بیرون تمام تکالیف را از نظر گذراند ملتفت میشود چه نقیصه‌هائی درکلیهٔ آنهاموجود است و آنهارا در کلاس درروی تخته سیاه بشاگردان خاطر نشان میکند و راه رفع آنها را ارائه میدهد . از این رو تصحیح جمعی مکمل تصحیح فردی است ودرحقیقت برای اینست که یك نکته چندین بار تکرار نشود ووقت بهدر نرود .

هـ-امتحان یکی ازوسایل تعلیم امتحان است . امتحان برای آن ایجاد شده که معلم ازنتیجهٔ آموزش خود آگاه شود وبداندشاگرد درسش‌را فهمیده است یانه . اگرفهمیده بتدریس خود ادامه دهد واگر نفهمیده درمقام کشف علل برآید . اگرعیب در روش تدریس اوست رفع کند واگر شاگردکم هوش یا نسبت بدرس اودلبستگی ندارد بکلاس و مدرسهٔ دیگرش فرستد تاکاری انجام دهدکه مورد علاقه ومطلوب طبع او باشد .

بنابراین تعریف نباید برای طفل‌تولید اشکال نمود و ازاوپرسش هائی کردکه ازذهنش دورباشد . امتحان را نیزطوری باید انجام دادکه شاگردآنرا یك‌کار عادی بداند وازآن ترس و واهمه نداشته باشد پس هراندازه ممکن باشد باید از تشریفات آن‌کاست وبرعدهٔ جلسه های آن درظرف سال افزود .

بهترین نوع امتحان آنست‌که مرحله بمرحله باشد یعنی همین‌که مبحث معینی ازکتاب یامادهٔای تدریس شد امتحان آن مبحث بعمل آید سپس بمبحث بعد پرداخته شود ودر امتحان ثانوی تاحدی‌که مربوط بحافظه وجزئیات است ازمبحث اول سئوال نکنند بلکه تاممکن است از مبحثی‌که بعداً تدریس شده امتحان بعمل آورند .

برای عملی‌کردن این اصل‌کافی است سال تحصیلی بسه یاچهار بخش تقسیم شود ودرهر بخش تمام مواد بتدریج (مثلاً ازقرار هفته‌ای یك ماده) امتحان شود . البته این نوع امتحان را باید کتباً بعمل آورد وگرنه وقت زیاد ازشاگرد ومعلم میگیرد . در عوض در آخرین امتحانی‌که در پایان سال تحصیلی میشود ممکن است زبانی‌نیزامتحان

کرد وباین ترتیب بهتر ازدقایق امر آگاه شد .

فوایدِ امتحان کتبی

امتحان کتبی درحقیقت تکلیف کتبی مخصوصی است که دراوقات معین سال باشرایط واحد وزیر نظر معلم شاگردان یك کلاس انجام میدهند ومعلم بوسیلهٔ نمره هائی که میدهد شاگردان را طبقه بندی میکند . امتحان کتبی چهار فایدهٔ مهم دارد :

نخست آنکه چون امتحان کتبی راجع بموادی است که دربرنامه پیش بینی ودر آموزشگاه تدریس شده واوقات آن نیز قبلا معین واعلام شده است شاگرد باکمال جد مشغول مراجعه ومذاکره شده مطالب درحافظه‌اش منقوش ومرکوز میشود .

دومین فایدهٔ امتحان کتبی آن که شاگرد مجبور میشود تمام حواس خود را جمع کند و درمدت معینی بمقصود خود نایل گردد واین مسئله برای شاگردان مسامحه کار ومردد بسیار مفید است زیرا آنهـا را وادار میکند که کارمعینی را دروقت معینی انجام دهند وبدین ترتیب عادت کنند باتخاذ تصمیم واجرای آن . درمقابل این دوفایدهٔ بزرگ یك خطر بزرگ نیز موجود است :

درکلاسهای آخر دبستان ودر دبیرستان بواسطهٔ تعدد موضوعهای درس وزحمت زیادی که برای مراجعهٔ بدرس باید کشید شاگردان مجبورند بیش از اندازه کار کنند . بعلاوه ترس ازامتحان هم درفکر آنها بی اثر نیست باین جهات شاگردان بی خواب میشوند ـ سردرد پیدا میکنند وبالاخر ازهمه اعصاب آنها ازحال اعتدال ونظم خارج میشود . اینست که علاوه بر رعایت نکاتی که در بالاذکر شد باید میان امتحانهای کتبی مواد مختلف که درعرض سال میشود فاصلهٔ کافی گذارد تاشاگرد وقت راحت پیدا کند

ومجال هم برای مراجعه داشته باشد.

سومین فایدهٔ امتحان کتبی اینست که امتحان محك بسیار عالی است ومعلم نیروی هرشاگرد را درهر رشته میسنجد واز روی برگهای امتحان کتبی ونمره‌هائی که میدهد جای او را معین میکند.

چهارمین فایدهٔ امتحان کتبی تولیدهمچشمی است درمیان شاگردان امتحان کتبی حس غرور شاگرد راتحریك میکند واو را وادار به کوشش وجهد مینماید ولی برای اینکه این رقابت مبدل ببغض وحسادت نشود معلم پس ازتصحیح فردی که باید حتماً درخانه بعمل آید برگهای امتحان را باید بشاگردان دهد که اغلاط واشتباهات خود را ببینند وبفهمند نمره ای که بآنان داده شده از روی استحقاق بوده تابطیب خاطر بپذیرند ونسبت بهمدرس خودکینه دردل نگیرند.

امتحان کتبی عموماً راجع است بفارسی وزبان خارجه وریاضی و علوم‌طبیعی وتاریخ وجغرافیا یعنی شش رشته ازدروس برنامه. ممکن است معلم درسر هردوماه که شصت روز باشد یك امتحان کتبی راجع بتمام مواد بعمل آورد . در این صورت فاصلهٔ میان امتحان کتبی دو رشته ده روز خواهد بود واین مدت برای مراجعه و حاضر کردن امتحان کافی است.

۹- کتابچه یکی از وسایل دیگر آموزش کتابچه است. تکلیف های کتبی راکه شاگرد بجا میآورد در کتابچه مینویسد. درمدارس متوسطه وعالی عدهٔ این کتابچه ها بسته بنظر معلم وشاگرد است ولی در دبستانها بعضی از معلمان تصور میکنند بهمان اندازه که تجزیهٔ مواد درس فهم درس را آسان میکند تکثیر عدهٔ دفتر نیز کار تکلیف را سهل مینماید. باین جهت ملاحظه میشود که برای هر موضوع یك دفتر تکلیف معین میکنند

وپاره ای اوقات برای هرفصل ازهر موضوع یك دفتر مانند دفتر جمع و دفتر تفریق ومانند آن . البته این ترتیب در آموزشگاههای ما معمول نیست بلکه دربسیاری از آنها بکار بردن کتابچه امرمجهولی است .

کتابچه فوایدی دارد که‌در اینجا بیان خواهد شد . این فوائدنشان میدهد که نمیتوان از آن صرف نظر کرد ولی ازطرف دیگر افزودن عدهٔ کتابچه دوضرر دارد یکی اینکه شاگردنو آموز گیج وپریشان خاطرشده کارش مشکل میشود ودیگر اینکه وقتی عدهٔ کتابچه زیاد شدهر کتابچه مدت مدیدی طول‌میکشد ودیر بپایان میرسد وباین جهت در دست طفل پاره وکثیف میشود. بنظر نگارنده در دبستان سه کتابچه برای فارسی وجغرافیا وتاریخ وحساب وهندسه وعلم اشیاءکافی است . این سه کتابچه عبارتست از دفتر روزانه ـ دفتر کلاس ـ دفتر امتحان . برای نقاشی و مشق خط هم دو دفترمخصوص لازم است .

دفتر روزانه دفتری است که‌شاگرد تمام‌تکلیف های کتبی‌روزانهٔ خود رابرحسب‌تقدم‌وتأخرزمانی درآن‌مینویسد .

دفترروزانه دفتری نیست که تکلیف ها درآن پاك نویس شود بلکه همان تکلیفی‌راکه شاگرددرنخستین‌بارمیخواهد بجا آورد در آن دفترمینویسد البته‌مانعی‌هم ندارد که طرح ونقشهٔ تکلیف را ازپیش روی‌برگ جداگانه بریزد سپس آنرا در دفتر برد چون روزی دوسه تکلیف در دفتر روزانه نوشته میشود زود بزود بپایان‌میرسد وکثیف وپاره نخواهد شدوشاگرد برگهای چرکین درپیش چشم نخواهد داشت .

فایدهٔ بزرگ این دفتر نیزاز همینجا ناشی است که شاگرد عادت میکند بنظم وپاکیزگی وخوش سلیقه‌گی . بعلاوه از ورق زدن این‌دفتر

میزان معلومات و پیشرفتهای شاگرد وعادتهائی که‌از حیث نظم وترتیب و نظافت پیدا کرده معین میشود وروش آموختن آموزگار و رعایت برنامه یارعایت نکردن آن معلوم میگردد.

دفتر روزانه ازحیث کاغذ وجلد باید دارای اوصاف مخصوصی باشد. روی جلد تصویر هائی باشد که چشم شاگرد را خوش آید ودل اورا برانگیزاند. کاغذ دفتر نبایدزیادنازك باشد تا زیرقلم سوراخ وبآسانی ازشیرازه پاره شود. برای دفتر کاغذ ابری مناسب نیست زیرا مرکب در روی آن پهن میشود، ولی نازك وابری نبودن بسنده نیست: کاغذ باید خط دارباشد تاشاگرد براست نویسی خو کند.

دستوری که راجع باین دفتر باید بمعلم داد اینست که چون شاگرد همیشه بآموزگار خوداقتدا میکند آموزگار درتصحیح تکلیف وپاکیزگی دفتر ونوشتن نظر خودباید مراقبت تام کند. بایدکوشش کرد که هم دفتر ها شبیه بهم باشند وهم تکلیف هرروز از آن روز بعد بوسیلهٔ خط افقی که تمام پهنای دفتر را بگیرد جدا شود - تاریخ در وسط صفحه قید گردد- عنوان وموضوع تکلیف رابخط جلی بنویسند- برای فارسی دردست راست وبرای زبانهای اروپائی در دست چپ سه چهار سانتیمتر حاشیه بگذارند.

دفتر کلاس دفتر کلاس کتابچه ای است که تعلق بهمهٔ کلاس دارد ودر مدرسه نگاه‌میدارند وعبارتست از دفتری که هرروز یکی‌ازشاگردان کلاس بر حسب ترتیب حروف الفبا تکلیف های روزانهٔ خودرا بجای‌اینکه دردفترروزانه بنویسد در آن‌مینویسد ودستینه خودرا پای آن میگذارد.

این دفتر دوفایده دارد. نخست آنکه چون تکلیفهای شاگردان

کلاس پهلوی هم نوشته میشود تولید هم چشمی میان آنها میکند وهریك کوشش میکند تاتکلیفش بهتر ازمال دیگران شود • دوم آنکه دفتـر مزبورحاکی ازپیشرفتهای کلاس است ونشـان میدهدکه روش آموختن چگونه بوده وبچه نتایجی منتهی گشته است زیراکه ازروی تکلیف های کتبی شاگردان میتوان بخوبی استنباط کرد درجهٔ پیشرفت آنها درتحصیل چه اندازه بـوده و روش تدریس خوب بوده یا بد بنابراین بازرسان آموزشگاه ومدیرمدرسه از روی این دفتر میتوانندارزش وپایهٔ آموزگار را تشخیص دهند •

دفتر امتحان این کتابچه دفتریست که امتحانهای کتبی در آن نوشته می‌شود . اگرسال تحصیلی راکه از۱۵ شهریورتاآخر خرداد است بچهار قسمت مثلاً تقسیم کنند ودرهرقسمت که دوماه است ازتمام رشته‌های درس یك امتحان کتبی کنند در ظرف سال چهار امتحان کتبی راجع بهریك ازمواد نموده‌اند • این امتحانها باید دردفتـرامتحان نوشته شود . روزهای امتحان کتبی قبلاً درآغازهر دوماه درمدرسه ودر هرکلاس اعلام شده وهمهٔ شاگردان ازبیش آگاه هستند .

عموماً درهر دومـاه یك بار در همان ساعت که برحسب جدول ساعات باید فلان درس داده شود امتحان کتبی از همان ماده بعمل میاید وآموزگار دفتررا درخانه تصحیح میکند ونمره‌میدهد .

این دفتر دردبستانهای فرانسه از سال ۱۲٦٥ هجـری خورشیدی (۱۸۸۷ میلادی) باین طرف اجباری است وباید دراداره‌ٔ مدرسه باشدو گاه گاهی برای اطلاع اولیای شاگردان فرستاده شودکه پس ازملاحظه بازگردانند .این دفتر براستی چون تاریخچهٔ تحصیلات هرشاگرد است

ومراحلی که وی در تحصیلات پیموده است بخوبی نشان میدهد واز همین لحاظ روزی راکه شاگرد درامتحان غائب بوده است باید دردفترقید کرد .

بعلاوه شاگرد ازامعان نظر دراین دفتر وسنجش امتحانهای کتبی که درظرف سال داده ملتفت میشود که پیشرفت کرده یانه واین ملاحظه درهرحال اورا درتحصیل کوشاتر وجدی تر میکند .

۷ـ آزمایشگاه آزمایشگاه عبارتست از محلی که تجربه های علمی راجع بفیزیك وشیمی وتاریخ طبیعی در آن بعمل میآید بنابراین شامل اطاقهائی است که همه گونه آلات وافزار وموادلازم برای اجرای تجربه‌های مذکور درآن موجود است . عموماً آزمایشگاه دارای سکوی بزرگی است که در روی آن معلم اعمالی راکه میخواهد بمعرض نمایش میگذارد وتمام شاگردان با دقت نگاه میکنند . بعلاوه در هر آزمایشگاه بعدهٔ اشخاصی که باید عمل کنند سکوهای کوچکی بشکل میز هست که از کاشی فرش شده وروی هرسکو شیر آب وشیر گاز برای گرم کردن موجود است . دراروپا وامریکا عموماً دبستان‌ها آزمایشگاه مخصوص ندارد زیرا در آنجا تنها مقدمات فیزیك وشیمی وعلوم طبیعی تدریس میشود وبرای تجربه اسباب‌هائی بکار میبرند بسیارساده وارزان که اغلب آنها را خود آموزگار تهیه میکند ولی دبیرستانها و دانش‌سراها ومدارس عالی برای هررشته ازعلوم دارای آزمایشگاههای کامل میباشد .

بطورکلی تجربه های مهم را معلم در حضور شاگردان مینماید و تمام جزئیات کاررا مانند سوار کردن اسباب واحتیاطهای لازم برای جلوگیری از سانحه وطرز مشاهده وثبت نتیجه هارا بآنان نشان میدهد وآنوقت همه را مأمور وموظف میکند که همان اعمال را خودشان مجری دارند

ودر ضمن عمل بآن ها سر کشی کرده از نتایجی که بدست میآید پرسش میکندودر آخر جلسه نتایج را باهم سنجیده نتیجهٔ کلی را اعلام میدارد. هر اندازه شاگرد بکلاس های بالاتر برسد وپایهٔ معلومات ورشدش زیاد تر شود بتدریج او را در آزمایشگاه بحال خود میگذارند که شخصاً مبادرت بعمل کند ـ منتها برنامهٔ کار بانظر معلم ورئیس آزمایشگاه معین میشود تابمنظوری که مدرسه دارد نایل شوند. آزمایشگاه یکی ازوسایل ضروری آموزش وپرورش است وتدریس فیزیك وشیمی و علوم طبیعی بدون آن وبدون تجربه صورت نمیگیرد.

در آزمایشگاه اسرارطبیعت بر آدمی مکشوف میشود وتفوق دماغ بشر بر طبیعت واضح میگردد. تجربه های علمی است که مسائل نظری را بر ما روشن میسازد وراه تحقیق مطلب وکشف را بر ما مینمایاند. برای بازکردن چشم وگوش ومعتاد نمودن شاگرد بتدقیق ومشاهده و نزدیك ساختن او بزندگانی حقیقی وعلمی ودور کردن او از خرافات و اوهام وسیله‌ای بهتر از آزمایشگاه موجود نیست.

افسوس که اغلب مدارس ما آزمایشگاه ندارد وتمام مطالب بطور نظری تدریس میشود وباین جهة از فوایدی که سایر ملل از علوم طبیعی می برند ما برخور دار نمیشویم. تنها از ۱۳۰۷ باین طرف برای بعضی از دبیرستانهای دولتی آلات و اسباب آزمایشگاه مختصری تهیه کرده‌اند ودر ۱۳۱۱ دردانشسرای عالی جهة فیزیك وشیمی وزمین شناسی و گیاه شناسی وجانورشناسی ومکانیك ساخته شده ودر بیرستانها ودانش سرا های مقدماتی که از ۱۳۱٤ باینطرف در برخی ازشهرستانها بنا کرده‌اند آزمایشگاه نیز منظور داشته‌اند. وظیفهٔ هر میهن پرست وفرهنگ دوست آنست که در ایجاد

آزمایشگا در مدارس دولتی وملی جد کند و ازهیچگونه اقدام درین راه دریغ ننماید .

۸ــ موزه برای سالهای اول دبیرستانها و برای دبستانها یکی از وسایل آموختن چیز هائی است که هنگام تدریس علم اشیاء باید بشاگردان نشان داد . جائی که این اشیاء را در آن گرد آورده طبقه بندی کرده باشند موزه نامند . البته نباید تصور کرد که موزه را ساختمان جداگانه وجعبه آینه های متعدد ومیز های بیشمار لازم است بلکه بر حسب مقتضیات بودجه ونوع و محل آموزشگاه تغییر میکند . در یك دبستان ممکن است موزه عبارت باشد از یك قفسهٔ کوچك باچند کیسهٔ کرباسی وچند قوطی کوچك مقوائی . در دبیرستان می توان یك اطاق را بموزه تخصیص داد وعلاوه بر اشیائی که همه جا یافت میشود مجموعه‌ای از جانوران وگیاه ها در آن نگاهداشت .

فایدهٔ موزه این است که نگاهبان چیزهائی است که موضوع درس علم اشیاء وتاریخ طبیعی است . هنگامی که طریقه های حسی را در تدریس بکارمیبرند بهمان اندازه که طریقه های مذکور سودمند است وجود موزه نیز مفید بلکه ضروری است .

تأسیس موزه در ایجاد و تأسیس موزه باید بسیار کوشید . اگر در بودجهٔ آموزشگاه اعتباری برای تأسیس موزه نباشد آموزگاریا مدیرمدرسه میتواند بکمك شاگردان واولیای آنها موزه را برپاکند . مثلاً در دبستان شاگردی که پدرش بقال یاعطار یا رزاز است از اجناس دکان پدرخود ازهریك مقداری بموزه تقدیم میکند . شاگردی که پدرش نجار است چندجعبهٔ کوچك برای مدرسه میسازد . عموماً دانش آموزان ازته دل وباکمال اشتیاق حاضرند خدمتی بمعلم ومدرسه کنند .

از همین میل آنها باید استفاده نمود وبرای مدرسه موزه تأسیس کرد و معلومات شاگردان را متکی برمشاهدهٔ چیزهائی نمود که در زندگانی بدان نیازمندند .

اشیاء موزه وطبقه بندی آن

چیزهائی که برای موزه جمع آوری میکنند عبارت است ازمحصولات کشاورزی وپیشه وری هرمحل مانند جانوران وغلات وپشم وپنبه وابریشم وکتان ومصالح بنائی وانواع پارچه وچوب . بعلاوه درموزه باید مقیاسهای طول وسطح وحجم ایران را ازقبیل ذرع ونیم ذرع مربع وگرهٔ مربع وچارك مکعب ونیم ذرع مکعب وهمچنین مقیاسات وزن را از قبیل من وچارك وسیر ومثقال فراهم آورده مقیاسهای قانونی را نیز که برطبق اصول متری ازطرف وزارت اقتصاد ملی تهیه شده باید در موزه نگاهداشت ولی تازمانیکه اوزان ومقادیر کنونی کاملاً منسوخ نشده باید هردونوع مقیاس راموجود داشت تاشاگردان هردورا ببینند ودرزندگانی دچار اشکال نشوند .

چیزهائی راکه در موزه گرد میآورند اگر طبقه بندی نکنند پیدا کردن آنها دشوار خواهد بود . طبقه بندی اشیاء موزه هم نباید سخت پیچیده و مشکل باشد بلکه باید بطریق ساده صورت گیرد تا شاگردان نیز از فهم آن عاجز نباشند . یکی از راه های طبقه بندی این است که اشیاء را برحسب مورد استعمال آنها دریکجاجمع کنند مثلاً یك خانه از قفسه را تخصیص دهند به جامه یکی را بخوردنیها یکی را بمقیاسها یکی را بمصالح ساختمان .



موزهٔ یکی از دبستانهای تولسا Tulsa در Oklahoma از کشورهای متحد امریکای شمالی ۰ شاگردان واولیای اطفال این موزه راایجاد کرده اند ۰

۹ ـ کتابخانه

ازوسایل عمدهٔ آموزش وپرورش کتابخانه است که هم برای معلم ضرورت داردهم برای شاگرد. معلم نمیتواند تنها اکتفا بمعلوماتی کند که درمدرسه یادگرفته وشاید هیچگاه تجدیدو تکمیل نشده است بلکه باید پیوسته ازپیشرفتهای علوم واکتشافاتی کـه میشود آگاه گردد وبا احتیاطات لازم از آن اکتشافات وترقیات درتدریس خود سخن گوید. برای این کار باید کتابخانه‌ای باختیار او باشد تا هم برای تهیه ومطالعهٔ درس بکتاب های مختلف مراجعه کند و هم قسمتهائی راکه سودمند بداند برای شاگردان برگزیده درکلاس بخواند یا آنان را به بررسی آن راهنمائی کند.

کتابخانه برای شاگرد نیز کمال لزوم را دارد. کتاب‌هـای درسی برای پرورش شاگرد کافی نیست زیرا که تنها شامل رؤس مسائل است و مطالب آن محدود میباشد. شاگرد باید معلومات خودرا بوسیلهٔ کتب غیر درسی تکمیل نماید وازهمان عهدکودکی به مطالعه عادت ومیل پیداکند تاهنگامی که ازمدرسه بیرون شد بخواندن کتاب ومجله رغبت داشته‌هم قسمتی ازاوقات بیکاری را صرف بررسی کتاب کند هم ازاوضاع واحوال دنیاوتغییرات وتبدلات آن بی‌خبر نماند.

نوع کتاب در کتابخانه

البته نوع کتاب برای‌دبستان ودبیرستان ومدرسهٔعالی فرق میکند ولی عموماً دوقسم کتاب در کتـاب خانهٔ آموزشگاه باید موجود باشد یکی برای معلم ودیگری برای شاگرد.

کتبی که برای‌معلم ضرورت دارد عبارت است از چندقسم فرهنگ ولغت فارسی وعربی وزبان های خارجه (فرانسه ـ انگلیسی ـ آلمانی-

روسی) - شاهکارهای نثر ونظم زبان فارسی - تذکره‌های مهم فارسی و عربی- مهمترین شاهکارهای نویسندگان‌خارجه یاترجمهٔ آنها- کتب‌راجع بموادبرنامه مانند ریاضیات وعلوم طبیعی‌وفیزیك وشیمی وجغرافیا وتاریخ که برای دورهٔ متوسطه‌وعالی تدوین شده باشد خواه بفارسی‌خواه‌بزبان خارجه - کتاب‌های جدیدی‌که راجع باکتشافات واختراعات تازه منتشر میشود ومانندآنها .

کتابهائی‌که برای شاگرد معین میشود و باید درکتابخانهٔ مدرسه حاضرکرد برحسب سن شاگرد وکلاس او تغییرمیکند .

برای اطفال از ۷ سال تا ۹ سال (کلاس اول ودوم دبستانها) کتاب هائی‌باید تهیه دیدکه‌کوچك باشد وزود تمام شود تاآنهاراکسل نکند . قصه وسرگذشت‌های شیرین همیشه موجب سرگرمی و شادی‌کودك و پرورش قوهٔ منخیلهٔ اوست . برای شاگردانی‌که درکلاس‌سوم وچهارمند یعنی سن آنها میان ۹ و ۱۱ است علاوه برقصه وحکایت‌که هنوزبرای‌آنها لذت داردکتابهائی باید حاضرکردکه درآنان قوهٔابتکار وابداع وکوشش وعمل ایجادکند مانند شرح مسافرت های خارق‌العاده وشرح اکتشافات جغرافیائی درنواحی‌دوردست چون قطب های زمین‌وجزیره‌های‌اقیانوسیه وجنگل‌های افریقا . همچنین شرح وتفصیل‌بعضی‌ازجنگهاکه میان ایران وبیگانگان رخ داده موجب شوراندن کودکان‌میشود وترجمهٔ حال‌مردان بزرگ ایران باعث میشودکه اطفال‌آنانرا سرمشق خود قرار دهند وچه بسا اشخاصی‌که ازخواندن شرح حال بزرگان به پایگاه بلند رسیده‌اند !

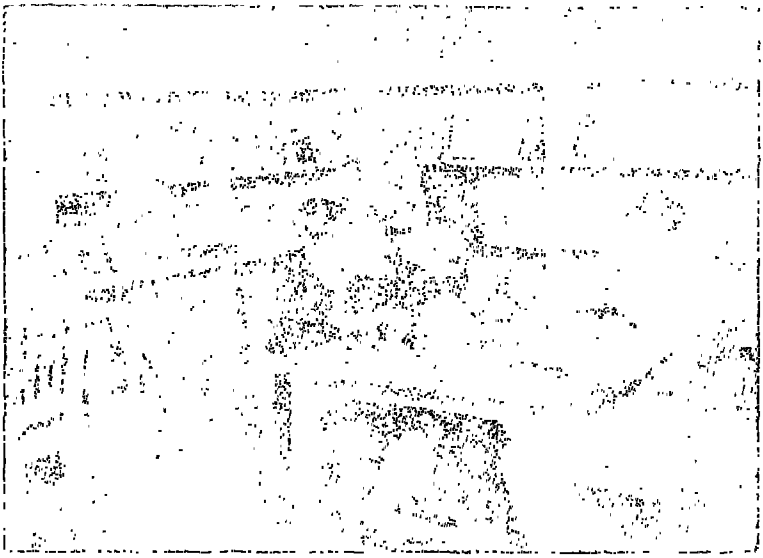
برای‌شاگردان‌کلاس پنجم وششم ابتدائی وسال های اول‌دبیرستان علاوه برداستانهای‌خوب‌که مضرباخلاق نباشد‌شرح مسافرت‌درکشورهای

همسایه یا در کشور های اسلامی دور دست یا تفصیل وقایع این عهد که مؤثر درحیات ایران بوده مانند جنگ بین المللی ۱۹۱۸ـ ۱۹۱٤ وظهور پهلوی واقداماتی که آن پادشاه بزرگ برای زنده کردن میهن وتبدیل آن بیك مملکت متجدد ومترقی کرده وجنگ بین المللی دوم وصدماتی که به مملکت ما وارد کرد بسیار سودمند است .

از سن دوازده ببالا باید کم کم درهای ادبیات را برروی شاگرد کشود وترتیبی داد که شاهکار های بزرگ را بتدریج مطالعه کنند . خواندن ترجمهٔ احوال اشخاص بزرگ از گویندگان و نویسندگان و دانشمندان وشاعران وهنرپیشگان وجهان گردان نامی که خدمتهای نمایان کرده باشند ومردان بزرگی که پیشرفت کشور مرهون کوشش وعمل آنها بوده نیز برای آنها بسیار مفیداست وباید کتابهای مربوط بدان رادر کتابخانهٔ مدرسه جمع آوری کرد .

دراینجا باید یادآور شد همانطور که کتاب درسی خوب کم است کتابی هم که برای مطالعهٔ شاگردان باشد نادر است وهنوز نویسندگانی پیدانشده اند که برای شاگردان مدرسه کتاب بنویسند .

بنابراین کتابخانه های مدارس ما از این حیث فعلاً محدود واغلب کتابهائی که برای دانش آموزان تهیه میشود بزبان خارجی خواهد بوده درتهیهٔ کتاب برای کتابخانهٔ آموزشگاه باید دونکته را همیشه در مد نظر داشت یکی اینکه بزبان فارسی فصیح نوشته شده باشد واز حیث انشاء متناسب باسن واستعداد شاگرد باشد . دیگر اینکه کتابهای سیاسی در کتابخانهٔ مدرسه داخل نشود زیرا که آموزشگاه بویژه دبستان ودبیرستان تا آنجا که میشود باید ازجهان سیاست برکنار باشد .



کتابخانهٔ دبستان اوکلند Oakland در کالیفرنی (امریکای شمالی) . شاگردان مشغول بررسی و پژوهش هستند .

تأسیس کتابخانه

نباید تصور کرد که همهٔ کارها را دولت باید انجام دهد . درست است که در بودجهٔ وزارت فرهنگ مبلغی باسم کتابخانه منظور شده و کتابخانهٔ کوچکی هم در بعضی از دبیرستانها بوجود آمده ولی درتمام کشور یك دبستان نیست که کتابخانهٔ مناسبی داشته باشد و کتابخانهٔ دانشسراها و دبیرستانها اغلب از یك قفسه تجاوز نمیکند .

در تأسیس کتابخانه باید طوری عمل کرد که اولیای شاگردان بدان دلبستگی پیدا کنند . اگر اهل خواندن و کتابند از کتاب های کتابخانه باید به آنها امانت داد و بدین ترتیب از آنها توقعاتی برای صحافی و تجدید جلد کتاب نمود . اگر هر شاگرد دبستان هفته ای یك ریال برای کتابخانه بیاورد ومثلاً مدرسه دارای ۲۰۰ شاگرد باشد در ماه هشتصد

ریال فراهم میشود که با آن متدرجاً میتوان کتابخانه را برپا وتکمیل نمود .
بعلاوه اشخاص نیکو کار ودست بازی هستند که حاضرند کمك باین قبیل تأسیسات کنند . باید آنان را بدین کار تحریص وتشویق کرد . چه ضرر دارد مثلا نام یکی ازقفسه های کتابخانه را بنام فرهنگ دوستی خواند که یکصد جلد کتاب تقدیم کرده باشد .

اطاق مطالعه در همانجا که قفسهٔ کتاب گذاشته شده باید میز وصندلی برای معلم وشاگرد گذارد تا در مواقع معین بمطالعه بپردازند . بهترین مدارس آنهائی هستند که در روز یکی دوساعت برای هر کلاس وقت مطالعه معین کنند وشاگردان همین که ازدرس فارغ شدند وبوسیلهٔ تنفس وتفریح خستگی خود را رفع کردند بکتابخانه بروند و بمطالعه بپردازند .

در بعضی از دبستانهای خوب امریکا در هر کلاس یك یا دوقفسه کتاب موجود است که برای بررسی شاگرد تهیه شده ودر آن بازو باختیار اطفال است . درساعاتی که آزادی دارند بمیل خود کتابهائی که شایق هستند برداشته مطالعه میکنند وهمینکه نیازمندی آنها رفع شد بجای خود میگذارند ولی در دبیرستانها عموماً کتابخانه دراطاق جداگانه است .

تهیهٔ اطاق مطالعه مانع نیست که هنگام تعطیل شدن کتابخانه بشاگردان کتاب امانت داده شود تا بخانه برده شب یا روزهای تعطیل را صرف خواندن کنند ودرساعتی که کتابخانه بازمیشود آن راپس دهند .

فصل سوم

سازمان مدرسه

کودکانی که در آموزشگاه گرد آمده‌اند ازحیث سال‌ونیروو گوهر واستعداد باهم اختلاف بسیار دارند. برای اینکه آنها را پرورش دهیم ودرس بیاموزیم باید سازمانی برای آنها قائل‌شد. لازمهٔ کار منظم وحاضر کردن اطفال برای عضویت جامعه اینست که برطبق اصول آموزش و پرورش مدرسه دارای سازمان خاصی‌باشد وگرنه ازاجتماع عده‌ای معلم وشاگردنتیجهٔ دلخواه گرفته‌نمیشود وبعکس ممکن است بی‌نظمی‌حاصل و وقت همه تلف شود. اگر مثلاً هنگام رفتن معلم بکلاس در فصل زمستان بخاری آتش نشده باشد یاساعت درس معلمی بامعلم دیگرتصادف کند یاهریك ازکارگذاران‌مدرسه درساعت معین بکارخود مشغول‌نشوند آیا انتظارتحصیل‌باید ازشاگرد داشت؟ منظور ازسازمان مدرسه اینست که هریك ازافراد اعم ازشاگرد ومعلم بتواند ازمساعی وخدمات‌دیگران استفاده‌کند واز زحمت وآزار دیگران درپناه باشد.

این سازمان عبارتست از:

۱ ـ تعیین کلاس وعدهٔ آن.

۲ ـ طبقه بندی شاگردان وتقسیم آنها میان‌کلاسها.

۳ ـ تعیین برنامه برای هرکلاس.

٤ ـ تعیین جدول ساعات.

۵ - وضع انتظامات .

چهارفقرهٔ اول دراین فصل مورد گفتگو قرار میگیرد ونظر باهمیتی که فقرهٔ پنجم درپرورش اخلاقی دانش آموز دارد درفصل جداگانه از آن بحث خواهد شد .

۱ - تعیین کلاس وعدهٔ آن

بموجب برنامه‌ای که دردیماه ۱۳۱۹ برای دبستانهای پسرانه ودخترانهٔ شهرها وقصبات وضع شده ٦ کلاس برای آنهامقرر گردیده است . چه دردبستانهای پسرانه وچه دردبستانهای دخترانه هر دو کلاس یک دوره تشکیل میدهند یعنی کلاس اول ودوم - کلاس سوم وچهارم - کلاس پنجم وششم مکمل یکدیگرند.

بموجب برنامهٔ فعلی دبیرستانهای پسران که درآذرماه ۱۳۱۷ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده دورهٔ تحصیلات متوسطه شش سالست . مواد تحصیلی درپنجسال اول برای همه یکی است وسال ششم تقسیم به شعبه ادبی وطبیعی ورياضى ميشود ولی کوشش کرده‌اندکه مواد طوری تنظیم گردد که سه‌سال اول دبیرستان یکدوره راتشکیل دهد تافارغ التحصیل های این دوره درصورت تمایل بتوانند بآموزشگاه های فنی بروند .

برای دخترانی که بخواهند تحصیلات عالی کنند و وارد دانشگاه شوند برنامهٔ تحصیلی کنونی همان برنامهٔ متوسطه پسران است ومواد خانه داری وخیاطی را اضافه دارد ولی دخترانی که درنظر نداشته باشند بدانشگاه روند دورهٔ اول را مانند پسران تحصیل خواهند کرد وخانه داری و خیاطی را علاوه فرا خواهند گرفت آنگاه دورهٔ فنی دخترانرا که بیشتر جنبهٔ عملی دارد ودوشیزگانرا برای بچه‌داری و تدبیر منزل آماده میسازد خواهند آموخت .

چون تمام این برنامه ها از تصویب شورای عالی فرهنگ گذشته بموجب فقرهٔ چهارم ازماده ۱۲ و برطبق ماده ۱۳ قانون شورای عالی فرهنگ (مورخ اسفند ۱۳۰۰) تمام آنها قانونی است و باید بدان عمل شود بنابراین تکلیف مدارس کاملاً معین وواضح است .

درسالهای اخیر نیز جند باب کودکستان درکشور ازطرف مردم تأسیس شده ودر۱۳۱۲ یکباب نیز ازطرف وزارت فرهنگ درتهران ایجاد گردیده ولی چون عدهٔ آن در تمام ایران از سی باب تجاوز نمیکند دراینجا از آن گفتگو نخواهد شد . نکتهٔ قابل تذکر اینست که درعده زیادی ازدبستانها بجای شش کلاس هفت کلاس دائر کرده‌اند و آن راکه قبل ازکلاس اول وبرای اطفال کوچك تر ازهفت سال است کلاس تهیه مینامند . کلاس تهیه در حقیقت میبایست جزو کودکستان باشد ولی عملاً اینطور نیست و شعبه‌ایست ازکلاس اول که شاگرد جند ماهی را برای خوگرفتن بمدرسه واجتماع در آنجا بسرمیبرد .

دوره‌های تحصیلی

در کلاس تهیه مبنای تعلیم باید محسوسات و مشاهدات باشد و قسمت اعظم وقت باید صرف پرورش و سرگرم کردن و قصه گفتن و خواندن سرود و نقاشی بسیار ساده وبازی دادن شاگرد بشود . آموختن و طرز گفت و شنود و نشست و برخاست وراه رفتن در صف و ورود بمدرسه و اطاق درس در این کلاس آموخته میشود . بعلاوه شمردن اشیاء ومقدمات قرائت نیزممکن است در اینجا تعلیم شود .

در دورهٔ اول دبستان یعنی درکلاس اول ودوم دستوری که معلم باید پیروی کند اینست که کم ونیکو درس دهد . در این دوره است که

پایهٔ آموزش وپرورش کودك نهاده میشود وپیشرفتهای آیندهٔ او مـربوط بهمین پایه است. **اساس تعلیم وتدریس در این دوره باید بر مشاهدات شاگرد ومحسوسات وعملیات او باشد.** تولید عشق به تحصیل ومحبت نسبت بمدرسه در این دوره باید آغاز شود. باید کاری کرد کـه طفل در محیط آموزشگاه شادمان واز شنیدن درس آموزگار محظوظ گردد. تمام کردارهای نیك واخلاق پسندیده از این دوره باید در نهاد او جاگزین شود زیرا هر عادت وطبیعتی که در سالهای اول دبستـان پیدا کند در تمام عمر برای او باقی میماند.

در دورهٔ دوم دبستان یعنی در کلاس سوم وچهـارم باید بیشتر به پرورش قوای عقلانی شاگرد توجه شود. در این کلاس باید شروع بکار انداختن قوهٔ ممیزه وقوهٔ استدلال کنند واو را راهنمائی بتشخیص حقایق وفرا گرفتن معلوماتی کنند که برای دریافتن حقیقت لازم است. پرورش وجدان شاگرد باید در این دوره آغاز شود، آن هم بوسیلهٔ بکار انداختن قوهٔ منفعله و عقل. **تمام درسی که میدهند باید عملی باشد یعنی بوسیلهٔ کار کردن واشتغال بعملیاتی که کودك را بفهمیدن وقضاوت کردن رهبری کند** وی را برای زندگانی باید حاضر کرد بطوری که اگر مجبور شد بعد از کلاس چهارم دبستان را ترك گوید باندازهٔ کفایت هم اطلاعات ومعلومات مقدماتی برای دخول در زندگانی داشته وهم قوهٔ فهم وقضاوتش بحد کافی نمو حاصل کرده باشد.

دورهٔ سوم یا دورهٔ عالی دبستان یعنی کلاس پنجم وششم مکمل و متمم دورهٔ دوم است. در اینجا طرز آموختن فرق میکند واز مشاهدات ومحسوسات که ناگزیر اغلب اوقات در دورهٔ اول و دوم پایهٔ تعلیم است

بایداستدلال وتجرید و تعمیم وآزمایش را مبنای آموختن قرار داد و به پرورش این قوای عقلانی پرداخت • ازلحاظ تربیت اخلاقی در این‌دوره باید بحواس درونی طفل‌توسل جست وحس‌تکلیف راباو فهماند وکیفیت آن را برای وجدان روشن نمود ولی تمام این‌کار باید بوسیلهٔ پند و اندرز وسرگذشت های دل انگیز وسرمشق های عبرت‌آور صورت‌گیرد تا مؤثرشود واثرش جاودان باشد •

در دورهٔ اول دبیرستان سن شاگرد بین ۱٤ سال و۱۷ سال است واز اینرو دیگر محسوسات ومشاهدات برای فهماندن وآموختن کافی نیست • دراینجا معلوماتی‌که شاگردازدوره دوم دبستان شروع بآموختن کرده از نوآغاز میکند ولی بطور مبسوط ومکمل مثلاً حساب مبدل میشود بجبر و مقابله و علم اشیاء بفیزیك و شیمی و تاریخ طبیعی • در اینجاست‌که قوای عقلانی شاگرد باید تمام پرورش یابد واقامهٔ برهان و تجرید و تعمیم را درست بجا آورد • در این دوره حتی‌الامکان **بایدشاگردرادرانتخاب رشتهٔ تحصیلی وشغل آینده راهنمائی کرد** زیرا عدهٔ زیادی‌بمدارس فنی میروند و در آنها تحصیلات جنبهٔ اختصاصی پیدا میکند وهرشاگرد ناچاریکی ازآنمدارس را باید برگزیند • پس چه بهتر که قبل ازورود بآنها طفل بداند انتخاب هریك از مدارس او را بکجاخواهد برد ـ سودوزیانش ازچه قراراست ـ چه نوع بنیه ومزاجی لازم دارد ـ آینده اش چگونه است • • •

کلاس آخر متوسطه به چهار شعبه تقسیم میشود : ادبی ـ ریاضی ـ طبیعی ـ تجارتی • در این شعبه ها مقصود تهیهٔ ادیب و دانشمند و بازرگان نیست بلکه منظور آموختن مقدمات این رشته هاست بطوری

که محصل بتواند دردانشگاه یادیگر مدارس عالی تحصیلات خود را به بهترین وجه تعقیب کند وضمناً اگر پس از اتمام دوره دوم مجبور بترك تحصیل گشت بحدی در رشتهٔ خود توشه بر گرفته باشد که در زندگانی وپیدا کردن راه گذران معطل نماند .

۴- تقسیم شاگردان بکلاس

وقتی عده کلاس ها معین شد شاگردان را باید برحسب نیرو وسال واندازهٔ معلومات میان کلاسها تقسیم کرد ورنه ممکن است شاگردان نتوانند ازدرسها بهره برند .

تقسیم شاگردان بکلاسها باید باکمال دقت انجام گیرد. مسامحه دراین قسمت موجب بیهوده‌شدن رنج معلم وشاگردوتلف گشتن وقت وعمر است . اگرمثلا شاگردی را در کلاسی بگذارند که قوه‌اش برای آن کافی نباشد هرقدر زحمت بکشد نمی‌تواند ازعهده انجام تکلیف و یادگرفتن درس بر آید و ناچار ازهمدرس های خود بازمانده دماغش میسوزد واز تحصیل بیزار میشود . بالعکس اگر او را در کلاسی جای دهند که قوه‌اش فوق آن باشد بدون رنج نمره‌های خوب میگیرد وبدرسی که ازپیش میداند وبرای او چیز تازه‌ای نیست توجه نمیکند وباین ترتیب بکارنکردن خوی میگیرد .

اگر دقت کامل درتقسیم دانش آموزان بشود شاگردان هم قوه‌در یکجا گرد می آیند واز درس کاملا بهره می‌برند - وسیلهٔ پیشرفت برای آنها فراهم است - کارمعلم بالنسبه آسانست . بعلاوه میان شاگردان هم چشمی تولید میشود وهمه کوشش میکنند گوی سبقت را ازهمدرسهای خودبربایند وچون تقریباً هم قوه‌هستند این رقابت سبب ترقی آنهامیگردد.

راه تقسیم

بهترین وسیلهٔ تقسیم شاگرد بکلاس اندازه گرفتن هوش اوست . اگر تست‌هائی برای این کار تهیه شده باشد وهوش

کودکان را باآن اندازه گیرند و کسانی‌راکه تقریباً هوش مساوی دارند دریك کلاس جای دهند نتیجهٔ بسیار نیکو خواهد داد . اکنون که این وسیله در دست نیست باید متشبث بامتحان شد .

هنگام ورود بآموزشگاه اگر شاگرد ازپیش تحصیل نکرده باشد البته امتحان‌موردنخواهد داشت ومطابق مقررات آئین‌نامهٔ داخلی‌دبستان باداشتن شرایط لازم اورا در کلاس تهیه یا اول خواهند پذیرفت . اگر طفل دریکی ازمکتب خانه‌ها یامدرسه‌های غیردولتی تحصیل کرده باشد وبخواهد وارد مدرسهٔ دولتی شود برحسب مادهٔ ۱۱ قانون اساسی فرهنگ باید ازوی امتحان کرد ومطابق درجهٔ معلوماتش اورا بکلاسی که شایسته‌است‌فرستاد . کسانی که‌درآموزشگاههای دولتی‌تحصیل‌کرده وگواهی‌نامه قبول‌شدن‌درامتحان را ارائه دهند بی‌امتحان‌دردیگرمدارس دولتی پذیرفته خواهند شد .

درمواقع دیگر برای تقسیم شاگردان به‌کلاسها باید مطابق آئین نامهٔ داخلی مدارس مصوب شورای عالی فرهنك در دبستان ها سالی سه مرتبه‌درتاریخ‌معین درظرف چند روز امتحان بعمل آورد. دردبیرستانها فقط بمعدل نمراتی که شاگرد درظرف سال از معلمان خود میگیرداکتفا میشود . بدیهی است این ترتیب با طریقه ای که در فصل پیش ذکرشد مطابقت ندارد. راهی که درفصل قبل پیشنهاد شده مطابق عقایدی‌است که علمای بزرگ آموزش وپرورش‌نسبت بامتحان‌پیداکرده اند وباید کوشش کرد حتی‌الامکان آنرا عملی نمود .

علاوه برامتحانهای تدریجی ظرف سال می توان درپایان سال نیز امتحان سالیانه از تمام موادنمود . در این‌صورت باید عموماً دفترامتحان

کتبی عرض سال را در نظر داشت زیرا که ممکن است شاگرد در آخر سال کاملاً از عهدهٔ امتحان بر نیاید و حال آنکه در تمام سال خوب کار کرده درسهای خود را نیکو حاضر نموده باشد.

در دهات چون شاگردان دبستان از آغاز درهمانجا بوده اند و آموزگار کاملاً ایشان را میشناسد امتحان پایان سال اجباری نیست بلکه معلم از روی امتحانهائی که درظرف سال کرده میداند کدام شاگرد شایستهٔ رفتن بکلاس بالاتر است و کدام شاگرد شایسته نیست.

اگر معلم راجع بقوهٔ شاگردی در تردید است و نمی داند او را بکلاس بالاتر بفرستد یانه بهتر آنست که در کلاس پائین تر بگذارد و پس از یکی دو هفته اگر او را شایسته بالا رفتن دید بکلاس بالاتر بفرستد. در اینجا بیمورد نیست گوشزد شود که بعضی از اولیای کودکان شتاب دارند که فرزندشان زودتر کلاس را تمام کند و شاید در ظرف یکسال دو کلاس را بپیماید. بدیهی است که بهبودی و تندرستی شاگرد واصول پرورش حکم میکند که شاگرد مدارج تعلیم را پله پله بالارود وازاین رو باید درمقابل درخواست پدران ایستادگی کرد و صلاح کودکان را بآنها فهماند. درامتحان نه باید زیاد سخت بود و نه بسیار سست. اظهار نظر دربارهٔ معلم از روی امتحانی که شاگردان او داده اند دشوار است ولی در کلاس عادی که شاگردان دارای هوش متوسط باشند هر گاه بیش از نصف آنها شایسته رفتن بکلاس بالاتر نشوند می توان گفت که معلم در انجام وظیفه قصور کرده است.

۴- برنامه آنچه را محصل بـاید درآموزشگاه انجام دهد برنامه معین میکند. برنامه یا دستور تحصیلی درحقیقت نشان میدهد وقت

شاگرد چگونه باید در آموزشگاه صرف شود . نخست آنکه مواد تحصیلی را برحسب منظورهائی که تعقیب میشود معین کنند . البته این منظور ها از لحاظ نیاز جامعه است و دربخش دوم گفته شد جامعه چه مقصود هائی ازآموزش وپرورش دارد . هریک ازآن مقاصد گنجاندن مواد وعملیاتی رادربرنامه ایجاب میکند که چون دربخش مذکور مفصلاً مورد بحث واقع شد دراینجا ازنو تشریح نمیشود .

اصل دوم آنکه رعایت ذوق وشوق شاگرد بشود البته دردبستان که برای عموم افرادتأسیس شده وپایه واساس کاردرآنجا گذاشته میشود وکودك هنوز متوجه رشتهٔ معینی نیست ذوق وشوق اورا از راه اشتغال ببازی وسرود وموزیك وورزش وکاردستی ونقاشی بایدرعایت کرد ولی دردبیرستان هر قدرمحصل بکلاس بالاتر میرود عشق اوبمواد و رشته های تحصیلی باید مراعات گردد . اگر این اصل رعایت شود تمام رنجهائی که شاگرد تحمل میکند بنظرش رنج نیست واز صرف وقت ونیرو وجهد وکوشش دریغ ندارد بلکه پیوسته سعادت مند وخوش است وکامیابی او حتمی است . اگر توجه بدین اصل نکنند و در دورهٔ دوم متوسطه شعبه های فلاحتی وصنعتی وتجارتی وادبی وعلمی راتأسیس ننمایند که لااقل تا حدی رعایت ذوق او بشود شاگرد باکراه وبی میلی و از ناچاری تحصیل خواهد کرد وسعادت مندی او از همان زمان کودکی از وی سلب میشود . کشوری کـه درآن بهتر از نقاط دیگر این اصل رعـایت شده امریکاست . در دبیرستان های خوب آنجادرحدود دویست وپنجاه ماده میاموزند ومحصل آزاد است که برحسب ذوق خویش پانزده ماده را از میان آنها برگزیند ودرظرف چهارسال تحصیل کند وامتحان دهد . درکشورما عموماً شاگرد

دورهٔ دوم متوسطه مجبور است شعبه ای راکه در مدرسهٔ او تدریس میشود بیاموزد - خواه بدان رغبت داشته‌باشد یانه ؛ اینست که ملاحظه میکنید عدهٔ زیادی یانمره های بد و متوسطه میگیرندو یااصلاً ازتحصیل دست میکشند .

اصل‌سوم آن‌است که‌ترتیب‌مواد‌برحسب‌رشدقوای‌شاگردان‌ومتناسب باسن‌وهوش آنهاباشد وگرنه درس‌پیشرفت‌نخواهد‌کردورنج مدرسه‌بهدر خواهد رفت .

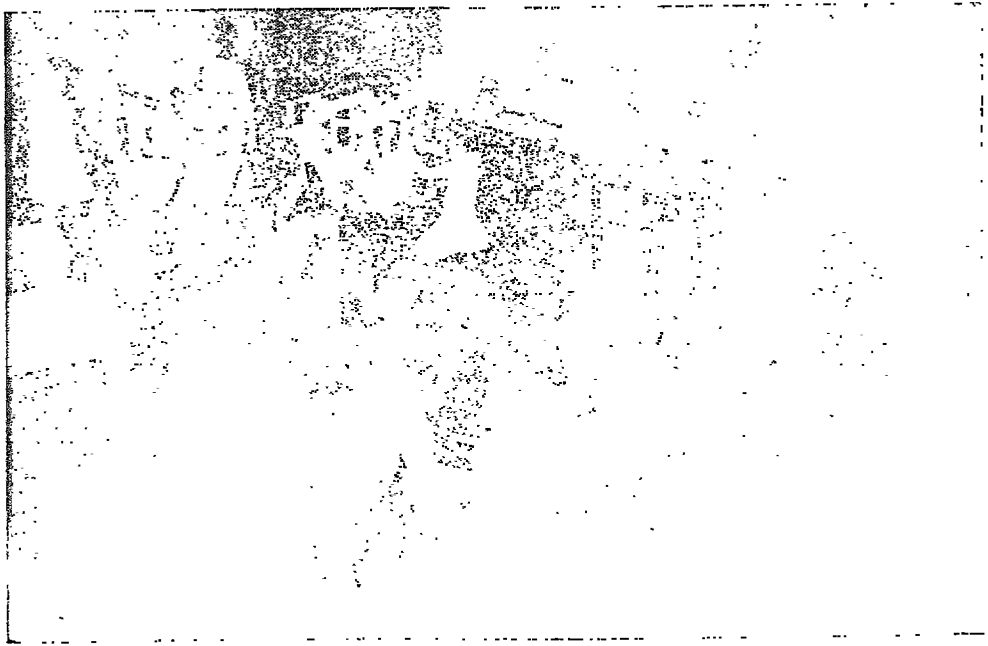
برنامهٔ تام در مترقی‌ترین مدارس دنیا بجای اینکه تمام وقت شاگرد صرف مواد مشخصی‌بشود مانندزبان‌مادری وتاریخ وجغرافیاوحساب قسمتی از ساعات روز را صرف برنامهٔ تام میکنند.مثلاً کلاس سوم ابتدائی‌مدت دوماه روزی‌دوساعت‌صرف وسائل‌نقلیه‌میکنند. ازروی‌کتاب،تاریخ آن را مطالعه میکنند - بدستیاری همدیگر نمونه‌ای ازاغلب آنها میسازند - فواید و محسنات هریك را می‌سنجند . برای رسیدن به مقصودخویش درواقع هم قرائت‌کرده‌اند هم تاریخ‌خوانده‌اند، هم حساب‌کرده‌اند هم کار یادگرفته‌اند ، باتمام فوایدی‌که بر آنها مترتب است چون ابتکار - اعتماد بنفس - استقلال - همکاری ومانند آنها .

دریکی‌ازمدارس‌دولتی‌که درشهراسکارسدل (۱)نزدیك نیویورك معاینه‌کردم‌کلاس سوم همین موضوع وسایل نقلیه را برنامهٔ خود قرار داده‌بود وعکس‌صفحهٔ مقابل‌شاگردان را هنگام‌کار وعمل نشان میدهد .

کلاس‌دیگری‌که برنامهٔ تام رامعمول‌داشته بود کلاس پنجم مدرسهٔ اخلاقی نیویورك بود . این مرتبه موضوع آنها ایران بود . چون شرح

---

(۱) Scarsdale



شاگردان کلاس سوم دبستان اسکارسدل هنگام ساختن وسایل نقلیه

آن در کتاب دیگر (۲) بچاپ رسیده در اینجا بنقل آن اکتفا وعکسی که بدان اشاره شده عیناً گراور میشود .

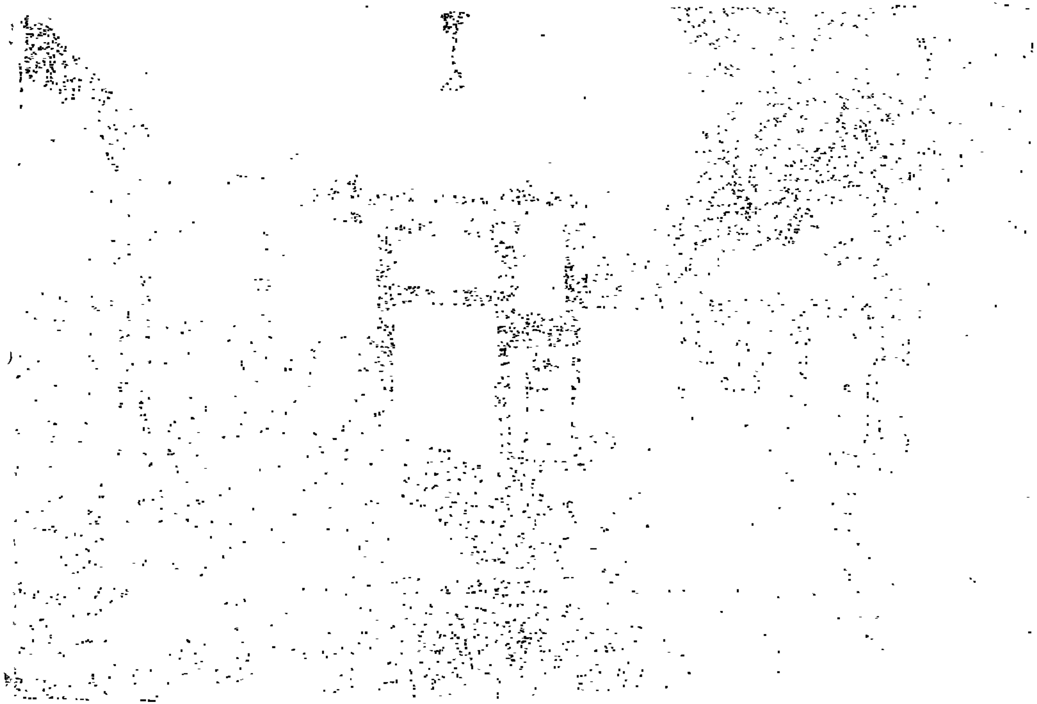
این آموزشگاه دردل شهر نیویورك قرار دارد و مدرسه ای است خصوصی وغیر مجانی. یکی از توانگران آنرا ساخته و اثاثیهٔ آنرا داده و از ماهانه شاگردان که برای هریك سالیانه ششصد دولار است بودجهٔ آن تأمین میشود. پس از مراسم پذیرائی مدیرهٔ مدرسه مرا بکلاس پنجم ابتدائی برد. بیست و شش دختر و پسر در آن مشغول بودند. دیوارهای اطاق پوشیده شده بود از قلمکار و پارچه های ابریشمی ونخی که بشیوه کار اصفهان روی آن نقاشی کرده بودند ومقوا هائی که نقش قالیهای دورهٔ صفوی را نشان میداد. دریك طرف پردهٔ بزرگی آویزان بود باندازهٔ یك متر و نیم که از روی تصاویر یکی از پادشاهان هخامنشی کشیده بودند . روبروی آن پرده دیگری از سربازان دوره ساسانی بود. طرف دیگر نقشهٔ بزرگ ایران که شاگردان ترسیم کرده بودند آویخته بود. یك سو شمارهٔ بسیاری گراور نقاشی های ایران وسوی دیگر چندین کوزه وجام وتنگ که بتقلید ایران تهیه ونقاشی شده بود .

در روی میز معلمه ده پانزده جلد کتاب راجع بادبیات ایران - مسافرت در ایران - تاریخ ایران - هنرهای ایران چیده بودند. از معلمه پرسیدم چه شده است شما بفکر ایران افتاده اید. گفت از خود شاگردان بپرسید . یکی از آنها که نزدیکتر بود گفت ما در اول ژانویه امسال در روزنامهٔ تیمس نیویورك خواندیم که در لندن نمایشگاه هنرهای زیبای ایران گشایش یافته است. ما همگی میل کردیم ایران را بشناسیم. از معلمهٔ خویش درخواست کردیم ایران را موضوع درس قرار دهد واو نیز پذیرفت . چند بار بموزهٔ مرکزی هنر به نیویورك و بروکلین رفتیم وتالارهائی که هنرهای زیبای شما را نشان میدهد یك یك بادقت تماشا نمودیم.

کتابهائی را که روی میز آموزگارماست در کدام بنوبت خوانده ایم - هریك مطابق سلیقهٔ خویش یکی از کارهای صنعتی مرز و بوم شما را تقلید کردیم .

نمونهٔ آنها روبروی شما یا بدیوارها آویزان یا بروی میز گسترده شده است. بمدیر نمایشگاه لندن خودمان نامه نوشته و این گراورها را از آنجا خریداری کردیم. در ظرف چهار ماه اخیر روزی دو ساعت صرف شناختن ایران کردیم ودر این مدت چند اشکال پیدا شد که نتوانستیم حل کنیم. از اینرو آموزگار ما در صدد برآمد تنی از ایرانیان را که در امریکا زیست میکنند بدینجا بخوانند تا

(۲) یکسال در امریکا چاپ دوم تألیف نگارنده ص ۲۲۰ - ۲۲۱



کلاس پنجم « مدرسه پرورش اخلاقی نیویورک » و کارهائی که شاگردان بتقلید هنرهای ایران کرده بودند بدیوارها آویخته است. آموزگاردردست چپ بگوشه‌ای نشسته وعمدا خویشتن را ازصحنهٔ کلاس خارج ساخته است تااهمیت شاگردان بیشتر واضح باشد. دانش آموزان راجع بایران از نگارنده پرسشهائی میکنند

اشکالات ما را رفع کند وسپاسگزاریم که دعوت ما را پذیرفته وامروز بدینجا آمده اید. همینکه من بر صندلی نشستم عکاسی از در در آمد و با نیروی برق یك دم کلاس را روشن کرد و عکسی برداشت که در صفحه ۲٤٥ می بینید. از شاگردان پرسیدم چه میخواهید از ایران برای شما بگویم گفتند اگر رخصت باشد ما از شما سئوال کنیم مدت دو ساعت ازمن پرسشها کردند و من پاسخ گفتم برای نمونه چهار تای آنها را که بیادم مانده مینویسم تا ببینید این کودکان یازده ساله چه اندازه وسعت نظر داشتند:

علامت شیر خورشید از کجا آمده و چه چیز را نمایش میدهد؟
تاخت و تاز عرب بر ایران بجز تغییر دین چه اثراتی داشت؟
از زردشت و دین وی چه آثاری در ایران امروز دیده میشود؟
اختلاف میان زبان فارسی و زبان عربی چیست ؟

سه چهار روز بعد بسته ای بمن رسید که حاوی عکسی که برداشته بودند بامضای شاگردان کلاس پنجم و یك نامه سپاس آمیز و سه چهار جلد کتاب که هر کدام را مجموع شاگردان کلاسی نوشته و چاپ کرده بودند که من همهٔ آنها را باخود بایران آوردم .

امروز در مدارس مترقی امریکا روش پرورش همین است که ملاحظه کردید. آموزگار رعایت عشق و ذوق شاگردان را میکند و آنانرا بکار و عمل و پژوهش راهنمائی میکنند نه اینکه تمام وقت آنها را صرف خواندن و نوشتن و از بر کردن بنماید. نتیجه این میشود که آنها دلیری و ابتکار و استقلال و وسعت نظر پیدا میکنند و ما کمرو و ترسو و اتکالی میشویم . . .

برنامه های ایران

بموجب مادهٔ دوم قانون اساسی فرهنگ برنامهٔ مدارس ازطرف وزارت فرهنگ معین میشود . قانون شورای عالی فرهنگ مورخ اسفند ۱۳۰۰ تصویب برنامه را بعهدهٔ شورای مذکور محول کرده است ، چون ازطرف دیگر انتخاب اعضای شوری باوزیر فرهنگ است دولت بطور غیر مستقیم وضع کنندهٔ دستور تحصیلات است .

برنامهٔ دبستانها مشتمل است بر فارسی ــ حساب و هندسه ــ علم اشیاء ــ بهداشت ــ جغرافیا ــ تاریخ ــ اخلاق ــ شرعیات وقرآن ـ تعلیمات

مدنی- مشق خط - ورزش بدنی- هنردستی(برای دختران) .

در دبیرستان موادی که آموخته میشود عبارتست ازفارسی -عربی- تعلیمات دینی - زبان خارجه - تاریخ وجغرافیا - حساب وهندسه وجبر- مثلثات وهیئت(برای کلاس ٤و٥)-گیاه‌شناسی- جانورشناسی-زمین‌شناسی فیزیك - شیمی- بهداشت - مشق خط - ورزش - نقاشی- رسم (تنها برای پسران) وبچه داری وخیاطی وتدبیر منزل وخانه داری (تنهابرای دختران درسه کلاس اول) .

کلاسهای ششم متوسطه چون بشعب مختلف تقسیم گشته و برای هریك مواد اختصاصی منظور گردیده ازنام بردن آنها خودداری‌میشود .

اگر برنامه‌های فعلی ما دارای تمام معایبی است که دربخش‌دوم تشریح شده برای مدیران ومعلمانی که تحصیلات یاتجربیات کافی ندارند دارای این حسن است که تکلیف آنها راکاملاً معین کرده ومتذکر شده است هرماده را تاچه اندازه‌بیاموزند ودرکدام کلاس تعلیم کنند وهفته‌ای چند ساعت صرف آن کنند . اگرهمین برنامه نیز برطبق اصول صحیح تدریس شود تا اندازه‌ای موجب پرورش بدن وروح شاگرد میشود .

پرورش بدن بوسیلهٔ ورزش وآموختن بهداشت (ضمن علم اشیاء وطبیعیات) وعمل کردن بقواعدآن باید تأمین گردد . تهذیب اخلاق از راه تدریس تعلیمات دینی واخلاق (ضمن قرائت فارسی) باید در نهاد شاگرد جایگیر شود و وجدان او بوسیلهٔ پرورش احساسات نشو و نما پیدا کنند . قوای دماغی باتعلیم رشته‌هائی که دربرنامه قید گردیده باید بسط حاصل کند بطوریکه درهرماده طفل ازجزئی به‌کلی و از معلوم به مجهول وازمقید به مطلق،وازخصوصی به عمومی‌قدم بگذارد وجلوبرود .

آیا معلمان این نتیجه را ازبرنامهٔ کنونی می گیرند ؟ ...

۴- تعیین جدول ساعات

جدول ساعات عبارت است ازجدولی که معین میکند هرروز بچه ترتیب دروس باید داده شود و هر ماده را چند بار در هفته باید بیاموزند . از این تعریف لزوم جدول ساعات در مدرسه واضح میشود . اولاً بموجب جدول ساعات هر کاری منظماً ازروی ترتیب معینی در مدرسه صورت می گیرد . ثانیاً برحسب برنامهٔ رسمی واهمیت هردرس و فواید آن عدهٔ ساعات معینی از اوقات هفتگی بدان تخصیص می یابد . اگرجدول ساعات درکار نباشد دومنظور فوق تأمین نخواهد شد .

فواید جدول ساعات

اگر کلاس دارای جدول ساعات شدآموزگار مطمئن میشود که وقتش بآموختن رشته‌های مختلف وفاخواهد کرد ومنظماً آنهارا درظرف سال درس خواهد داد . شاگرد نیز تکلیفش معین‌است وازپیش‌میداند هرروزوهرساعت چه‌درسی را باید حاضر داشته باشد .

فایدهٔ دیگر جدول ساعات اینست که اگر درساعت های متوالی ماده های مختلف تدریس گردد تنوع مواد موجب رفع خستگی‌میشودو شاگرد درهردرس بادماغ تازه وبازحمت کمتر کار خود را انجام میدهد. بعلاوه جدول ساعات همیشه شاگرد را مشغول نگاه میدارد و خود این مسئله باعث نظم درکلاس خواهد بود زیرا عموماً وقتی که شاگرد بیکاراست وتکلیف معینی ندارد آشوب میکند وبزشتی میگراید .

بالاخره جدول ساعات عامل‌بزرگی‌است درپرورش اخلاقی‌شاگرد زیراکه ویرا بوسیلهٔ عمل روزانه یعنی آمدن تفریح بعد ازدرس و آمدن

تمرین بعد از تنفس معتاد میکنند باینکه منظماً کار معینی را در وقت معینی انجام دهد .

یك نه و نه

نظر باهمینی که جدول ساعات در پرورش روحی واخلاقی شاگرد دارد در کشورهائی که دارای حکومت مرکزی است وهمه مقررات از طرف وزارت فرهنگ وضع و ابلاغ میشود قواعدی از طرف کارگزاران فرهنگ برای نوشتن جدول ساعات معین میگردد . برای نمونه مفاد دستوری که برای دبستان‌های فرانسه ازطرف وزارت فرهنگ آنجا در۲۸ دیماه۱۲۶۵ هجری خورشیدی صادرشده وهنوز معمول است دراینجا گوشزد میشود :

اوقات درس هرروز باید تقسیم شود بچند درس مختلف ودرمیان آنها باید تنفس باشد . سی ساعت درس که در ظرف هفته شاگرد باید بخواند برطبق دستور زیر باید تقسیم شود :

ا ــ روزی یك درس مختصر راجع باخلاق ــ در کلاسهای یك تا چهار بوسیلهٔ نقل یاخواندن داستانهای اخلاقی ودرکلاسهای پنجم وششم درس مخصوص اخلاق .

ب ــ درس های مربوط بزبان مادری مانند قرائت و دستور زبان واملاء وحفظی وانشاء تقریباً روزی دوساعت .

ج ــ روزی یك ساعت تا یك ساعت ونیم برحسب اینکه کلاسهای مقدماتی یا عالی باشد بحساب وهندسه وعلم اشیاء تخصیص‌داده‌شود .

د ــ تاریخ وجغرافیا و تعلیمات مدنی تقریباًروزی یکساعت .

ه ــ درکلاسهای اول‌دبستان روزی‌یکساعت مشق‌خط ــ درکلاس های بالاتر که درضمن املاء می‌توان مراقبت درخط شاگردکرد از میزان

وقتی که باین کار اختصاص داده اند باید بتدریج کاست .

و ـ ورزش روزی یك بار یا لااقل دو روزیك باربعد از ظهر.

ز ـ هفته ای دو یاسه ساعت کارهای دستی.

ح ـ نقاشی هفته‌ای دویاسه ساعت .

ط ـ غیر از سرودی که هرروز بامداد در آغاز کار شاگردان باید بخوانند هفته‌ای یك یا دوساعت باید صرف موسیقی شود.

دراینجا لازمست این نکته یادآوری شود که مقصود از کلمهٔ «ساعت» واحد وقت که شصت دقیقه باشد نیست بلکه منظور مدتی است که درس بطول می‌انجامد . مدت مذکور در کلاسهای اول دبستانها ۲۰ الـی ۳۰ دقیقه ودر کلاسهای آخر ٤۵ دقیقه است ودر دبیرستانها ممکن است ۵۰ تا ٦۰ دقیقه باشد . دربرنامه های پسرانه ودخترانه که از تصویب شورای عالی فرهنگ گذشته وهمچنین در دستور تحصیلات دبیرستان عدهٔ ساعاتی که باید بهر رشته تخصیص داد معین گردیده وبضمیمهٔ خودبرنامه یاجداگانه بچاپ رسیده است .

دستور نوشتن جدول ساعات

علماء پرورش وبهداشت نیز قواعدی برای نوشتن جدول ساعات معین کرده اند که دانستن آن برای آموزگار سودمند وضروری است . اولاً باید بهریك از مواد برنامه وقتی را تخصیص داد که ازطرف دولت معین شده است ، ثانیاً دروس اخلاقی وریاضی وانشاء ودستور زبان را باید در آغاز کار یعنی درزنگهای اول صبح یازنگهای اول بعد ازظهر قرار داد زیرا که این رشته‌ها زحمت ودقت بیشتر لازم دارد وبایددماغ تازه و آماده باشد. ثالثاً طوری جدول ساعات رابايد نوشت که درسهای زبانی و تکالیف

های کتبی ـ تمرینات سخت وتمرینات دلپذیر ـ دروسی که بایدنشسته یاد گرفت ودرسیکه باید ایستاده آموخت همه متناوباً واقع شود .

رابعاً دروسیکه از حیث شکل یا معنی شبیه بیکدیگر است باید ازهم جداکرد ومیان آنها دروس دیگر قرار داد .

خامساً مدت درس را درهر کلاس باسن متوسط شاگردان باید متناسب کرد . جدول ساعاتی که مطابق دستور فوق تهیه شد باید بشکل جدول فیثاغورث باشد که دریك طرف روزهای هفته ودر طرف دیگر ساعات درس ذکرشود .

فصل چهارم

انتظامات

منظور از وضع انتظامات پرورش اخلاقی طفل است. شاگرد باید از دروس آموزگار و کوشش و اولیای آن در راه تعلیم و پرورش او استفاده کند و اوضاع مدرسه طوری باشد که هیچ یك از افراد بحقوق دیگری تخطی نکند و اگر کسی موجب زحمت دیگران شد او جلوگیری کنند و بعکس اگر فردی خوب کار کرد و رفتارش پسندیده بود از او تشویق نمایند.

فشار بیرون از اندازه و سخت گیری بسیار و تنبیه باچوب و نازبانه وفلکه برخلاف اصول جدید تربیت است.

تنبیه بدنی

البته تنبیه بدنی فورا اختلالی را که در نظم مدرسه پیدا شده برطرف میکند و انتظامات را مستقر میسازد و از این حیث کار مدیر و معلم را بسیار آسان مینماید ولی این نوع پرورش نتایج بدی دربردارد که باید مختصرا گوشزد کرد تا فلسفهٔ وضع مادهٔ ۲۸ قانون اساسی فرهنگ که تنبیه بدنی را درمدارس ممنوع کرده است کاملا روشن شود.

نتیجهٔ تنبیه بدنی از دوحال بیرون نیست. یا کودك گردن بفرمان مینهد و هرچه میل زنندهٔ اوست انجام میدهد - بی چون وچرا میگردد و هرکس نسبت باو زور نشانداد منقاد وفرمان بردار است. یا ازچوب خوردن عاصی میشود واز اطاعت سرپیچی میکند و باو حالت طغیان دست میدهد بطوری که نسبت بجامعه وحکومت بدبین میشود و میخواهد

از آن انتقام گیرد. درصورت اول فردی برای جامعه بار آمده که اراده اش درهم شکسته ودارای شخصیت نیست ودرمقابل هرحکمی مطیع صرف است ولو این حکم برخلاف مصالح ملك وملت یا ازطرف بیگانه باشد. درصورت دوم یك فردیاغی وسرکش وشریر تحویل جامعه میشود که پیوسته موجبات زحمت رافراهم میکند ومخل انتظامات میگردد و شاید بوسیلهٔ تبه کاری انتقام خود را بگیرد .

میلی که مردم ومربیان وآموزگاران به تنبیه بدنی دارند ارثی است که از دوهزار وپانصدسال پیش بما رسیده است . نتیجهٔ تربیت با چوب وفلك یك نوع بردگی وبندگی است که از زمان هخامنشی تاکنون درافراد این ملت هویدا بوده وهرودوت تاریخ نویس یونان مکرربدان اشاره کرده است . مثلاً دریك جامیگوید که یکی ازمعایب عمدهٔ ایرانیان «عبودیت و بندگی بیحد واندازه و فرمانبرداری کورکورانهٔ آنهاست ... که بنظر مردم امروز متباین بامردانگی وشئون انسانی است (۱)» ودر جای دیگر خاطرنشان میکند که « یکنوع فرمانبرداری مطلق وباك قسم تسلیم وانقیاد صرف بوسیلهٔ پرورش و عادت درنهاد افراد ایران متمکن شده بودکه هیچگاه تخلف ازآن بخاطر هیچکس نمیرسید(۲)»

درقرن های بعد نیزهمین عیب موجود بوده و گرنه باین آسانی ایران بدست اسکندر مقدونی وعرب ومغول نمی‌افتاد وچند صد سال‌از روزگار خود را درتحت رقیت نمیزیست(۳) .

(۱) و (۲) نقل از کتاب جرج راولین‌سن George Rawlinson موسوم به «هفت‌سلطنت بزرگ مشرق‌زمین درقدیم» جلددوم صفحهٔ ۳۱۹ و ۳۲۰ چاپ شیکاگو (۱۸۷۵)

(۳) این مسأله بطور مشروحتر در کتاب نگارنده موسوم به « ایران نوین ودستگاه فرهنگ آن» ص ۸۷-۸۶ مورد بحث واقع شده‌است.

باید این نکته را در مد نظر داشت که عقیدهٔ نیاکان ما (۱) مبنی براینکه کودك طبیعتاًشریر وپلید است وباید اورا تحت فشار گذارد تا ذاتش اصلاح ونیکو شود خبط است. گذشته ازموارد استثنائی کهعدهٔ قلیلی بدسرشت بدنیا میآیند وخبث را ازپدر ومادربارث میبرند وممکن است ازعوامل نامطلوب جامعه بشوند امروزمسلم است که کودك درخور تکمیل ودارای استعدادمیباشد وباید مانند روسو(۲) او را خوب دانست واعتماد بطبیعت اوداشت ومتکی براین اصل، مقرراتی برای حفظ انتظامات وپرورش او وضع کرد.

دو نوع مقررات

مقررات مذکور دو قسم خواهد بود: یکی راجع بکارهای جاری که هر روز صورت میگیرد و باید بهترین ترتیب را اتخاذ کرد که مقررات آن را شاگرد ملکه نماید تاهر آن احتیاج بتصمیم جدید و تردید و اتلاف وقت نباشد. اگر مثلاً اطفال بدانند جای آویختن کلاه وپالتو وچتر آنها کجاست و هریك نمرهٔ معینی داشته باشند تکلیف آنها معین است و دیگر میان آنها برسرجای لباس نزاع برنخواهد ساخت.

قسم دوم مقرراتی است روحی واخلاقی راجع باموری که محتاج بفکر و تصمیم است - راجع بکارهائی که شبیه بکارهای پیش نیست و شاگردان یا باید خود تصمیم بگیرند یامنتظر دستور معلم باشند ه طریق عمل ورفتار آنها بسته است باصول اخلاقی که درنهاد آنها متمکن شده - برویه و عقیده آنها نسبت بقوه حاکمه که دراینجا اولیای مدرسه است -

(۱) رجوع شود بتاریخ مختصر آموزش و پرورش چاپ سوم نگارش مؤلف ص ۳۱۲
(۲) Rousseau

بوفاداری آنها نسبت بآموزشگاهی که در آن پرورش می یابند. اگر فرضاً شاگردی نسبت بمعلم ستیزگی کند مدرسه چه وظیفه‌ای خواهد داشت و شاگرد را چگونه باید متنبه ساخت؛ اگر اسبابی گم شود مدیر ومعلم‌چه باید بکنند وصاحب آن چه راهی باید در پیش گیرد؟

مقررات جاری

منظور ازمقـررات جاری آنست که درکارهای اجتماعی وفـردی تکلیف آدمی معین بـاشد وثبات واطمینـان درامور حاصل شود. اگـر آموزگارنداند چه ساعت درس او بپایان خواهد رسید وبرای صرف ناهار کی بخانه خواهد رفت بانوی او نمیداند برای کی ناهار باید آماده باشد واگر آماده نشدممکن‌است دربازگشت بآموزشگاه تأخیرشودوشاگردان بلاتکلیف در انتظار او باشند. اگر شاگـردان ندانند چه ساعت کلاس آغاز میشود هریك زمانی بمدرسه رود ودرنتیجه هیچ‌گاه کلاس تشکیل نخواهد شد.

تعاون وهمکاری بادیگران و داشتن آزادی مستلزم اینست‌که مقرراتی وضع شود ورنه چگونه مدیر ومعلمان یك مدرسه ممکن‌است دست بدست داده‌عده‌ای راپرورش‌دهند ومدرسه‌ای راراه‌برند وهمینکه کار روزانه بپایان رسیدآزادانه بامور شخصی‌خویش بپردازند؟

ویلیام جیمس (۱) در کتـاب اصول روانـ شناسی صفحهٔ ۱۲۲ می نویسد:

---

(۱) William James روان‌شناس نامی امریکا که در ۱۹۱۰ جهانرا بدرود گفته‌است.

ما باید هرچه زودتر بشود کارهای سودمند را ملکه کنیم ... هر قدر بیشتر جزئیات زندگانی روزانه را بدست عادت سپاریم بیشتر قوای فکری ما برای کارهای مهمتر آزاد خواهد ماند . هیچکس بدبخت‌تر نخواهد بود از انسانی که بهیچ چیز معتاد نباشد مگر بعدم تصمیم- از کسانی که آتش زدن هر سیگار و آشامیدن هر فنجان چای - برخاستن وخوابیدن او وخلاصه آغاز کردن هر کار کوچك مستلزم فکر و تصمیم خاص باشد . نصف وقت چنین آدمی صرف گرفتن تصمیم باتأسف خوردن راجع باموریست که بدون توجه و التفات باید خود بخود انجام گرفته باشد. اگر میان خوانندگان کتاب من کسی یافت شود که هنوز وظایف جاری روزانه برای او عادت نشده باشد باید از این ساعت بدان قیام و اقدام کند .

مقدار مقررات

درعین اینکه داشتن مقررات بسیار لازم است نبـاید ازحد اعتدال بیرون شود .

اگر بسیار کـم باشد ممکن است بی‌نظمی و بی‌انضباطی وتأخیر درکار حاصل شود و اگر بسیار زیـاد باشد مایهٔ محو شدن قوهٔ ابتکار میگردد . باید درنظر داشت که معتاد شدن شاگرد برعایت مقررات جاری شکیبائی و بردباری بسیارلازم دارد . هر اندازه مقدار این مقررات نزدیك بحدی باشد که بتوان تحمل کرد خوکردن بدان دشوارتراست . برای اینکه امری جزو مقررات جاری گنجانده شود باید اولاً آن امـر چند بار در روز تکرارشود ثانیاً از حیث صرفه جوئی دروقت و ممانعت ازبی‌نظمی سودمند باشد ثالثاً برای حفظ شاگردان مدرسه لازم باشد رابعاً عادتی که برای رعایت امرمذکور بایددرکودك ایجاد کـرد بخودی خود مهم ودارای ارزش باشد .

آئین نامه

مقرراتی راکه برای انتظام کارهای آموزشگاه معین میشود دربعضی ازکشورها مانند ایران وفرانسه ماده بندی کـرده

بصورت آئین‌نامه درمی‌آورند . آئین‌نامه نیز بر دوقسم است : یکی آئین نامهٔ وزارتی که دراردیبهشت ۱۳۱۹ برای دبستان‌ها در تحت ۱۱۲ ماده و برای دبیرستانها در ۸ آبان ۱۳۱۳ در تحت ۹۵ ماده بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است . گرچه آئین‌نامهٔ وزارتی باید تنها شامل اصول ورؤس مسائل باشد ولی چون بیشتر مدیران ومعلمان مدارس دارای تحصیلات کافی نیستند واز دانشسرا خارج نشده‌اند تا از ترتیب مدرسه داری اطلاع وافی داشته باشند ناچار وزارت فرهنگ داخل جزئیات کار گردیده ومطالبی را متذکر شده که می‌باید در آئین نامهٔ داخلی پیش‌بینی کرد . در آئین‌نامهٔ وزارتی وظایف مدیر وناظم ومعلم - غیبت و تعویق ورود - مقررات راجع بشاگرد - تشویقات وتنبیهات - امتحانات داخلی - امورصحی - وظایف خدمتگزاران جزو - شورای‌معلمان - مقررات راجع بنظام وظیفه وماهانه (تنها برای دبیرستانها) معین گردیده است .

قسم دوم آئین نامه‌ایست که برای‌هرمدرسه بمقتضیات مکان و زمان بوسیلهٔ شورای معلمان وضع میشود . دراین آئین‌نامه تکلیف شاگردان مانند تقدیم احترام ومنظم بودن در کلاس وطرز رفتار هنگام تفریح و تنفس وشنیدن زنگ مدرسه - ساعات دخول بمدرسه وخروج از آن - طرز ورود بعمارت وخروج از آن - تعیین مبصر و وظایف او مانند تهیهٔ لوازم کلاس (گچ - نقشه) و تعیین شاگردان حاضر و غایب کلاس - تکلیف های کتبی - شرایط استفاده از کتابخانهٔ مدرسه - کیفر وپاداش - جوائز معین میگردد .

در آئین‌نامهٔ وزارتی که اکنون مجری است قسمتی ازمواد بالا منظور گردیده و اگرچه این عیب را دارد که برای تمام نقاط کشور

مقررات مشابه وضع شده و رعایت مقتضیات محلی بعمل نیـامده (مثلاً ساعت ورود بمدرسه از ۱۵ شهریور تا آخر آبان از ساعت ۸ تا ۱۱ و نیم واز دو تا ٤ بعد ازظهر تعیین گردیده در صورتیکه آب وهوای خوزستان ایجاب میکند که یانیمهٔ دوم شهریور مدرسه تعطیل باشد یا لااقل صبح زود تر وعصر دیرتر شروع نمایند) ولی این حسن را دارد کـه تکلیف مدرسه راجع بقسمت عمدهٔ انتظامات روشن شده است .

اجرای مقررات

ملکه کردن مقررات جاری باید مطابق اصول و قواعدی باشد که برای ایجاد عادت معین شده است . بدواً شاگردان بایـد بطور واضح و روشن از این مقررات آگاه شونـد سپس باید بفهمند چه نوع کارورفتاری مدیر ومعلم از آنها انتظار دارند مثلاً وقتی شاگردان مشغول تفریح درحیاط مدرسه هستند باید بدانند که هنگـام شنیدن صدای زنگ باید ساکت شوند بعد صف ببندند وبترتیب معینی بکلاس روند .

وقتی دانش آموز خوب وظیفهٔ خود را دانست بایدآنقدر آن‌را درست عمل کند تاملکه شود . اشکال کار دراین‌جاست که تکرارمقررات درابتدا خسته کننده ویکنواخت بنظرشاگرد میآید ودرنتیجه میل به‌تغییر دادن آن میکند یامسامحه وغفلت روامیدارد یا مشغول به امری‌میشود غیر ازآن که درمقررات قیدشده است . دراینصورت اگر آموزگارسستی نشان دهد یاتبعیض کند یااستثناء قائل گردد منظوری که از وضع مقررات دارد حاصل نمیگردد وایجادنظم واوضاع مساعد برای کار تنها با اتـلاف وقت وبردن رنج و کوشش بسیار ممکن است تأمین شود . مقررات را باید باکمال بردباری و خوش روئی ومتانت ولی بانهایت پا فشاری اجرا

نمود . وقتی خوب ملکه شد شاگردان دیگر میل بتغییر آن نـدارنـد چنانکه دیده شده است وقتی معلمی عوض شده اطفال بیشتر متمایـل برعایت واجرای مقررات سابق کلاس بوده اند تا یادگرفتن ترتیبات تازه.

برای اجرای مقررات وملکه کردن آنها هیچ موقع درسال بهتر ومساعدتر از نخستین روزسال تحصیلی (که عموماً روز شانزدهم شهریور است) نیست زیرا درآن روز تمام شاگردان چابك و چالاك وکنجکاو وتازه فکر هستند وچون ازپیش عاداتی مخالف مقررات در آن ها جای گزین نشده لذا هیچ عامل متضادی موجود نیست . عقـاید واحساسات آنها نسبت بمدرسه در روز اول عامل مؤثری درتمام سال خواهد بود و طرز رفتار واخلاق آن ها تا اندازه ای تحت تأثیر این احساسات خواهد بود . ازاین جهت دستورکار وتحصیل روز اول باید درشاگرد این عقیده را ایجادکندکه او دانشمند وآزموده است ومقررات عاقلانه وعادلانه و روشن وبایداولی را محترم شمرد ودومی را اطاعت کرد. بدلایل مذکور معلم باید جزئیات کار روز اول را قبلاً درنظربگیرد ـ دفتر نام‌شاگردان راآماده کند ـ جدول ساعات را تنظیم نماید ـ دانش‌آموزان را از روی امتحان ونمره‌های سال پیش یك بیك بشناسد ـ گنجایش اطاق وطریق چیدن میز ونیمکت وسایر تفاصیل را از نظر دورنکند ـ وسایل کاررا مانند تختهٔ سیاه وتخته پاك‌کن وگچ ونقشه فـراهم نماید ـ جای لبـاس شاگردان را معین کند ـ درس خود را کاملا مطالعه‌کند. اگر نکات فوق را رعایت‌کرد درطفل احساساتی ایجاد خواهد نمودکه درتمام‌سال‌برایش کمك وسرمایهٔ بزرگی است .

مقررات اخلاقی

سعی ناکرده دراین راه بجائی نرسی
مزد اگــر میطلبی طاعت استاد ببر
حافظ

چنانکه دربالا گفته‌شد مقررات اخلاقی آنهائی‌است که‌در آئین‌نامه نمیتوان پیش‌بینی نمود بلکه باید درنهاد شاگرد و آموزگار متمکن باشد تا هروقت محتاج‌شدند بقضاوت ووجدان خود مراجعه وتصمیم مقتضی‌را اتخاذ کنند .

تمام قواعد ونظامات باید طوری باشدکه هم قوهٔ ابتکار درشاگرد ایجاد شود وتوسعه حاصل‌کند وهم شخصاً وبخودی خود محصل ازروی دلیل وعقل برنفس خویش مسلط گردد . درمقابل‌این فرصتی‌که بشاگرد داده میشود هرکدام یك نوع عمل میکنند . طرز عمل آنها بسته است بخلق و سرشت هرفرد و در هرحال ممکن است موجب اختلال مدرسه شود . نظارت دراین وضع را نمیشود بوسیلهٔ مقررات جاری تأمین کرد زیرا اولاً فرصتی‌که بشاگرد میدهند هردفعه مشابه بـا دفعهٔ قبل نیست ثانیاً درمورد هرمحصل باید قضاوت خاصی‌کرد . در چنین مواقعی حفظ انتظام بسته است بقضاوت واقتدار اخلاقی مدیر ومعلم ــ باصول اخلاقی که میان شاگردان برقرار شده باشد ــ بروحیهٔ عمومی‌مدرسه .

مثال : بشاگرد تکلیفی میدهیدکه درکلاس انجام دهد . برای پیداکردن قوهٔ ابتکار و ایجاد حس درستی باو اطمینان میکنید و او را آزاد میگذارید . شاگرد ممکن است از این فرصت استفادهٔ سوء کند وتکلیف را بوسیلهٔ استنساخ ازکتاب انجام دهد . دراین صورت شرایط

مساعد برای کار جهت او فراهم شده لیکن او بر نفس خویش غالب نگردیده است. چنین شاگردی را چگونه باید براه راست انداخت؟ آیا بیرون کردن او از اطاق درس یا ازمدرسه موجب رستگاری او خواهد شد و مدرسه باین وسیله وظیفهٔ خودرا انجام داده است؟

مدیر و معلم: راهبر وراهنما

اصولاً قواعد و نظامات هرچه باشد مسئولیت بامدیر ومعلم است. مدیر ومعلم باید آنچه جامعه ازمدرسه انتظاردارد بدان صورت خارجی دهند و نتیجهٔ مطلوب را عاید دارند. ازطرف دیگر کار خوب درهنگامی انجام میشود که قدرت واختیار مدیر ورئیس بدون جهت متظاهر نشود و کسیکه ریاست بنگاه دردست اوست بیشتر مانند راهبر وراهنما و قائد قوم باشد تاحکم کننده وامردهنده زیرا باین ترتیب فروتران وزیردستان باطناً واز ته دل با او همکاری میکنند وبارغبت بکار میپردازند. این مسئله درامریکا جزو بدیهیات شده و مسلم گردیده است که مثلاً در کارخانها وسازمانهای صنعتی روابط دوستانه و صمیمانه میان رئیس و زیردست لازمهٔ اخذ بهترین نتیجه است و یکی از شرایط رئیس شدن آنست که انسان قادر بایجاد چنین روابطی باشد. درمدارس هم این مسئله صورت خارجی بخود گرفته و مدیر و معلم (که اکثر آن ها زن هستند) نسبت بیکدیگر درحکم دوست مساوی هستند و هردوی آنها نسبت بشاگرد مانند پدر ومادر.

روحیهٔ مطلوب

برای ایجاد یگانگی میان رئیس وزیردست وپیشرفت کار وخوبی انتظامات باید افراد جامعه‌ای که رئیس و زیردستان او کارمند آن هستند حالت روحی خاص وطرز رفتار مخصوصی

داشته باشند که ما آنرا بکلمهٔ « روحیه » تعبیر میکنیم .

برای فهماندن منظور بهترین مثالی که بشود زد راجع است به‌آرتش . روحیهٔ آرتش وقتی خوبست که اولا بارضا ورغبت ازفرمانده خود اطاعت کند وفرمان اورا مطابق عدالت وحق بداند . ثانیاً هرسرباز نسبت بدیگر افرادآرتش اعتماد داشته و وفا دار باشد . ثالثاً وظیفه ای که‌آن آرتش درمقابل‌دارد انجامش‌را واجب ولازم‌بشمارد . اگر لشکری یا فوجی چنین روحیه ای را واجد بود بآسانـی رنج ها و سختی هـای انتظامات را تحمل میکند وگرنه در پیروزی و پایداری وایستادگی او باید تردید داشت .

درمدرسه نیز روحیه ای شبیه بروحیهٔ مذکور نسبت به مدیر و معلم ـ نسبت‌بکلیهٔ شاگردان ـ نسبت بکاری‌که باید انجام شود بایدتولید کرد . درمدارس مترقی امروز دیگر نگاهداری انتظامات راازراه ایجاد ترس و دادن فرمـان جائز نمیشمارند و اتخاذاین روش را برای تولید روحیهٔ مطلوب روا نمیدارند . بدیهی است درعین حال نباید سستی و بی قیدی دامنگیر معلم شود بلکه هنگام لزوم بانهایت اقتدار باید آنچه حق است و عدالت مجری ومعمول‌داردبدون‌اینکه هواوهوس‌درتصمیم‌او دخالت‌داشته‌باشدوبدون‌اینکه‌تصمیم‌او موجب محو شدن قوهٔ‌ابتکار دانش آموز گردد .

برای ایجاد روحیهٔ‌مطلوب‌باید محصل را متقاعد ساخت‌که نظارت مدیر ومعلم برکارهای مدرسه لازم واز روی حق میباشد و نفع و صلاح عموم درآنست که این نظارت‌کاملاً برپا واستوار باشد . متقاعدکردن شاگرد نیز بوسیلهٔ سخنرانی وموعظه صورت نمیگیرد بلکه باید بوسیلهٔ

مشاهدات شخصی ضمن عمل وزندگانی روزانه براو ثابت شود که اگر مثلا نظارت مذکور نباشد کارهای آموزشگاه مختل میماند واز حال نظم بیرون میرود واگر فرضاً فلان تصمیم نسبت بشاگردان گرفته شده مطابق انصاف بوده وصلاح مدرسه در آن رعایت وملحوظ گردیده است. شخصیت مدیر ومعلم دراین مورد بسیار مؤثر است ولی عاملهای مهمی هست که هر معلمی آنهارا رعایت کند روحیهٔ مطلوب را در آموزشگاه بدیدخواهد آورد. عاملهای مذکور بقرار ذیل است :

۱ - گرامی داشتن شاگرد - بایداین حقیقت را در نظر گرفت که درمقابل قصور یاتقصیر بشاگرد ناسزا گفتن و اورا بوسیلهٔ تنبیه بدنی مفتضح کردن نتیجه‌ای که منظور است عاید نمیشود بلکه موجب کینه و بغض او نسبت‌بمدیر ومعلم میگردد. هرشاگردی که خودش‌هم مورداین نوع تنبیه‌واقع نشده باشد ازمشاهدهٔ آن‌نسبت باولیای مدرسه کینه‌ورزی پیدا میکند. **اگر بعکس آبروی شاگرد را حفظ کنید بهتر میتوانید اورا وادار بمرمت واصلاح خود کنید**. این عمل باعث میشود که شاگرد برای خود شخصیتی قائل شود وهمیشه این شخصیت در رفتار او مؤثر بوده ازبسیاری ازخطاها جلوگیری خواهدکرد.

چون راجع به تنبیه بدنی در آغاز فصل گفتگو شد دراینجا تنها تذکری درباب احترام شاگرد باید داد. مدیر ومعلم (ودر خانه پدر و مادر) باید متوجه باشند که کودك انسان است وجسم جامد نیست و بنابراین دارای عقل ومیل وعاطفهٔ بشری است. نباید تصور کرد که این موجود معصوم تنها برای فرمانبرداری پدرومادر و معلم آفریده شده‌بلکه روزی باید در این جامعه مسئولیتی بعهده گیرد و کاری از پیش برد.

اگر ما اورا تنها مانند شیئی بدانیم و عقیده ونظر ومیل اورا بهیچ وجه رعایت نکنیم شخصیت او محو میشود وفرداکه بزرگ شد قادر بانجام وظیفهٔ مسئولیت دارنخواهد بود .

۲ - جلب اطمینان شاگرد نسبت به داد دوستی مدیر ومعلم.
شاگردان متوقع هستند که مدیریامعلم درکارهای مدرسه دادگر وبیطرف باشد . معلم باید طوری رفتار کند که دانش آموزان تصور نکنند نسبت بدانش آموزی تبعیض شده است . هنگام تنبیه دانش آموز ومجازات او آموزگار باید باو بفهماند که وی نسبت بجامعهٔ آموزشگاه خبط و خطا کرده ومرتکب تقصیر شده است واز این رو آموزشگاه موظف است که وسیلهٔ مؤثری برای حفظ حق جامعه اتخاذکند واورا تنبیه نماید . اگر مثلاً دانش آموز شیشهٔ در را شکسته باید بدو گفت که از خزانهٔ دولت یعنی از محل مالیاتی که عموم پرداخته اند شیشه خریداری شده بود و شکستن آن ضرری متوجه جامعه کرده است . بعلاوه جامعهٔ آموزشگاه که نگاهبان شیشه بوده نیز ازطرف آن دانش آموز مورد تخطی واقع گردیده وبرای جبران این خطا و حفظ حقوق جامعه شاگرد باید از جیب خود بهای شیشه را بپردازد .

اگردانش آموزتکلیف خودرا انجام نداد باید باو فهماند که جامعه برای منظورهائی که دارد متحمل هزینهٔ آموزشگاه میشود و دربرابر مخارجی که می کند پیشرفتهائی باید حاصل شود . ننوشتن تکلیف مانع پیشرفت و رسیدن بآن مقاصد است . بنابراین شاگرد مذکور هم نسبت بجامعهٔ بزرگ کشور مقصر است زیراکه مانع اتلاف بودجه ووقت شده وهم نسبت بجامعهٔ کوچک مدرسه زیراکه مانع پیشرفت آن گردیده است.

اتخاذ این روش چند فایده دارد اولا تنبیه شاگردی را دیگر دانش آموزان حمل بربغض معلم نخواهندکرد . ثانیاً غرض و مقصود از دادورزی رامیفهمند ومشاهده میکنندکه درنتیجهٔ اقدام معلم تجاوز بحقوق دیگران مرتفع شده و جبران آن بعمل آمده است . ثالثاً چون هنگام تنبیه شاگردی دیگران متأثر میشوند ممکن است مجازات دهنده را ستمکار فرض کنند . متکی شدن بدلایل فوق باعث روشن شدن قضیه و مانع پیدا شدن کینه نسبت بمعلم میگردد . همانطور که کارمندان یك اداره ازاینکه رؤسای آنها برخلاف داد وحق دربارهٔ آنها قضاوت کنند رنجش بسیار حاصل میکنند همانطورشاگردان آموزشگاه ممکن است نسبت بمعلمان خود نظربد پیداکنند وبرآنهاست که کاملا مراقب باشند تا این ترتیب پیش نیاید .

۳ - ابراز همدردی - همدردی یعنی شریك بودن باعقیده و نظر دیگری وحس کردن شادمانی با اندوه او . شاگرد درحین مبارزه با اشکالات وهنگام پیش بردن کاروفیروزی دراثر جد و کوشش مترصد است مدیر ومعلم از او قدردانی کنند : طرزرفتار معلم دراین قسمت درروحیه واخلاق شاگرد همیشه مؤثرخواهد بود . درهمین زمینه است که سعدی فرماید :

درس معلم ار بود زمزمهٔ محبتی   جمعه بمکتب آورد طفل گریزپایرا

شاگردانی که بدلایلی مرتکب تقصیر شده‌اند همین که حس کنند مدیر ومعلم درد آنهارا فهمیده وبآن دلایل پی‌برده اغلب تقصیرراجبران می‌کنند وازآن پس نیکوکار وخوش اخلاق میشوند .

۴ - خوشروئی - طفل تندرست وسالم بسیار خوش‌بین وخوشحال

است واز اوضاع رسمی وخشونت آمیز منزجر . آموزگاری که خودرا سخت بگیردورسمی باشد ولبخند یاآهسته حرف زدن شاگردان رانسبت بخود بی‌اعتنائی فرض کند در حقیقت برضد دشمنان موهومی میجنگد و محیط بی‌علاقه ای نسبت بخود ایجاد میکند .

بفرمودهٔ ناصرخسرو (درروشنائی‌نامه)

گره با هرکسی مفکن برابرو　　چه بدتر باشد ازطبع ترشرو؟
مپندار ازلب خندان زیان‌است　　که‌خندان‌روی‌ازاهل‌جنانست

بعکس شاگرددرصورتی ازته دل کارمی‌کندکه خوش‌خلقی وخوش روئی درکلاس وآموزشگاه فرمانرواباشد . برای تولید روحیهٔ مطلوب مدیر ومعلم باید پیوسته این‌صفت ملکوتی را نشان دهند و شاگردان مدرسه را نسبت بخود علاقه مند کنند .

چون از طرف دیگر معلم همیشه سرمشق زندهٔ طفل است وهر کاری کند موردتقلید اوواقع میشود خوشروئی دراو اثرمیکند وممکن است موجب سعادت وی گردد .

۵ - **پرمایگی معلم** - مهمترین کاررسمی ومعین‌شاگرد درمدرسه تحصیل کردن وآگاه شدن برحقایق است . معلمی که بمواد برنامه و طرز تدریس مسلط نباشد بنظر شاگرد قدر ومقام ندارد . اگر شاگرد بپاس معلومات واطلاعات معلم بدو احتـرام نگذارد تحصیلات و کار خود او ناقص‌وغیرصمیمی‌است. معلم بایدهم برمواد برنامه مسلط باشد وهم درس را ازپیش مطالعه‌کند تا احترام شاگرد را نسبت بفضل وپرمـایگی خود جلب کند وازاین راه نیز روحیهٔ مطلوبی درمدرسه ایجاد نماید .

برهم زدن نظام

اگـر عامل‌های پنجگانه را معلم مورد تـوجه قرار دهد و قواعدی که گفته شد رعایت کند روحیهٔ مطلوب در مدرسه ایجاد خواهد شد و خلاف نظم کمتـر بروز خواهد کرد .
باوجود این اطفال جزو بشرهستند و بنابرضرب المثل عربی الانسان جائزالخطا . شاگردی که انتظامات را برهم زند باید مجازات شود تانظم مستقر گردد وشرایط مساعدبرای تحصیل فراهم شود . لیکن معلم‌علاوه برتنبیه کردن وظیفه مهمتری نیز دارد وآن اینست که علت خلاف نظم و سبب بداخلاقی شاگـرد راکشف کند . بروز خلاف نظم میرساند که اصلاحاتی باید بعمل آید تامقصر حالت روحی و طرز رفتار خودرا نسبت بتحصیل واولیای مدرسه وجامعهٔ مدرسه تغییردهد . همانطورکه معلم هنگام‌تصحیح تکلیف حساب وقتی‌فهمید شاگردان اشتباهی کرده‌اند اکتفا بتصحیح آن‌وگذاشتن جواب درست بجای جواب نادرست نمی‌کند بلکه درصددپیداکردن علت برمیآید وآنرا رفع میکند همانطور نیز در مورد اخلاق باید عمل کند . اگرمثلاً درسی‌را شاگردان یاد نگرفته اند علتش ممکن است زیادی درس باشد یاکمی وقت برای مطالعه و حاضرکردن آن یانداشتن وسایل‌کار درخانه یـا منزجربودن از آن درس بواسطهٔ بد خلقی معلم یا نفهمیدن درس بواسطهٔ روشن نبودن بیانات‌آموزگار . . . وقتی علت کشف شد باید باکمال رشادت در مقام چاره ورفع آن برآمد وگرنه بی‌نظمی از نو بروز خواهدکرد ونتیجهٔ مطلوب ازپرورش‌شاگرد حاصل نمیشود .

منظور از تنبیه

تنبیه برای آگاه ساختن طفل و پرورش اخلاقی اوست وازآن‌دومنظورهست . منظورآنی وفوری‌بازگشت نظم وفراهم شدن شرایط مساعد است برای کار . منظور دوم

آثار دائمی است که در طفل از تنبیه باقی میماند. تنبیه باید طوری باشد وشکلی اجرا شود که شاگرد را نسبت باولیای مدرسه خوش بین کند و او را برای اصلاح خویشتن آماده سازد. **تنبیه باید آبروی شاگرد را نریزد بلکه آنرا نگاه دارد وتقویت کند** بطوریکه پس از تنبیه محصل بیشتر مایل بحفظ آبروی خود باشد. بسیار باید دقت کرد که تنبیه تأثیر مخالف درشاگرد نکند مثلاً موجب گریختن او از مدرسه یا سرکشی او برضد اولیای آموزشگاه نگردد.

در کشورهای متمدن چون تعلیمات عمومی واجباری است وشاگرد رانمیشود ازمدرسه بیرون کرد اطفالی راکه بهیچوجه حاضر بنگاهداری نظم نیستند وبکلی یاغی وسرکش میباشند دربنگاه های مخصوص شبانه روزی تربیت میکنند.

امتحانات و مطالعاتی که در امریکا نسبت بشاگردان این قبیل بنگاه ها بعمل آورده اند نشان میدهد که عدۀ بسیار زیادی از آنها بواسطه انتظامات بدوطرز تنبیه معلم ومدیر بدانجا کشانده شده‌اند.

اجرای تنبیه

نکتۀ اخیر اهمیت طرز تنبیه را بیشتر ظاهر میکند. نکتۀ بسیار بزرگی که باید رعایت کنید اینست که در مورد تقصیر های مهم باید تنها وبدون حضور غیر با شاگرد روبرو شوید چنانکه رشیدالدین وطواط هشتصد سال پیش فرموده:

گر نصیحت کنی بخلوت کن | که جز این شیوۀ نصیحت نیست
هر نصیحت که در ملا باشد | آن نصیحت بجز فضیحت نیست

منظور آموزگار یا مدیر باید این باشد که در رفتار وحالت روحی شاگرد تغییراتی بوجود آورند - باو نشان دهند که برخلاف نظم رفتار

کرده - او را باقرار آورند که تقصیر کرده و بحقوق دیگران لطمه وارد آورده ومانع از پیشرفت کار مدرسه شده است و راه جبران را از خود او بخواهند . البته این ترتیب مستلزم صرف وقت و داشتن شکیبائی و بردباری و جد بسیار میباشد لیکن تنها راهی است که ریشهٔ فساد را بر می‌اندازد و منشأ آن را نشان میدهد و باعث اصلاح اخلاق و بهبودی حالت روحی‌شاگرد میشود .

درحضور دیگران‌دانش آموز را سرزنش کردن موجب‌رستگاری وی نخواهد شد و جز نیست کردن شخصیت و بی‌آبرو کردن او پیش همسران سودی نخواهد داشت .

فصل پنجم

شیوهٔ نوین در امتحان

در فصل دوم از همین بخش بطور مختصر از امتحان سخن بمیان آمد. اکنون منظور این است از سبکهای جدیدیکه برای امتحان تعبیه کرده‌اند گفتگو شود. هر معلم متجدد بایـد از این نوع امتحان اطلاع وافی داشته باشد و کوشش کند در حدود امکان طرز امتحان خویش را با آنها وفق دهد.

امتحان کنونی

هنگام امتحان کتبی بطوری کـه معمولست از شاگرد پرسشهائی میکنندکه با یـکی از این کامات شروع میشود: بحث کنید ـ شرح دهید ـ انتقاد کنید ـ نقل کنید ـ بسنجید یا «چه» «چرا» «کی» ـ «کجا» ـ «چگونه» ومانند اینها. ممتحن ازشاگرد انتظار دارد بطور انشاء جوابی بسئوال او دهد و برای تعیین ارزش امتحان قوهٔ حاکمهٔ خود را بکار میبرد و بطورکلی نمره ای میدهد. ملاك و مأخذ این نمره معین نیست بلکه بسته است بشخص ممتحن وقضاوت او. اغلب برای خود ممتحن پیش از وقت مشخص نیست جواب کامل سئوالی کـه کرده‌اند ازچه قرار است ومحصل چگونه باید عمل کند. عموماً تأثیری که خواندن برگ امتحان درممتحن مینماید مقدار نمره را معین میکند. اگر عـدهٔ شاگرد زیاد باشد برای ممتحن بسیار دشوار است کـه معیار و مأخذی را در خیال خود ثابت نگاهدارد وازآن قرار تمام نمره ها را بدهد. واگر چند جلسه تصحیح برگها بطول انجامد علاوه بر خستگی

که عارض میشود و در قضاوت ممتحن مؤثر است اغلب مـلاك و مأخذ جلسهٔ اول ازنظر محومیگردد .

بی اعتبار بودن امتحان کنونی

علاوه بر معایب مـذکور امتحان فعلی اعتبار زیاد هم ندارد . نمره ای که معلم ببرگ امتحان میدهدنمرهٔ مطابق و صحیح نیست . همان برگ راکه امـروز معلم تصحیح کرده ومثلاً نمرهٔ ۱۲داده اگر یکماه دیگرخود او تصحیح بکند ممکن‌است ۱۵ یا ۹ بدهد . اگرهمان برگ را برای تصحیح‌بمعلمان دیگر بدهند هرکدام یك نمره خواهند دادکه با نمرهٔ اولی فرق‌خواهد داشت . در این باب دانشمندان امریکا آزمایش های بسیارکرده‌اندکه برای نمونه یکی ازآنها ذکرمیشود. استارج‌والیوت (۱) دونفر ازدانایان علم تربیت برای امتحان موضوعاتی راجع بهندسه و زبان انگلیسی و تاریخ بشاگران دبیرستان دادند. برای‌کوتاه‌کردن سخن تنها ازبرگهای امتحان هندسه دراینجاگفتگو میشود زیرا که هندسه ازعلوم دقیق است وقاعدةً در مورد آن‌کمتر باید اختلاف موجود باشد. یکی از برگهای امتحان هندسه را علمای مذکور عیناً استنساخ کـردند و بدبیرستانهای شهرستانهای شمالی ومرکزی امریکا (که باهم اتحادیه دارند) فرستادند و درخواست‌کردند دبیران ریاضی این برگها را روی مقیاس ۱۰۰ (از صفرتا صد) نمره بدهند ۱۱۶ دبیرستان‌جواب دادند. باآنکه موضوع امتحان هندسه بود ودبیران هم ازفارغ‌التحصیلهای دانشگاهها‌بودندبااین همه خلاصهٔ نمره‌ها بقرار ذیل بود :

۲ نفر دبیر بیشتر از ۹۰ نمره دادند

---

(۱) Starch و Elliott,

۱ نفر دبیر کمتر از	۳۰	نمره داد
۲۰ نفر دبیر از	۸۰	ببالا نمره دادند
۲۰ نفر دبیر از	٦۰	بپائین نمره دادند
٤۷ نفر دبیر از	۷۷	ببالا نمره دادند
٦۹ نفر دبیر از	۷۵	بپائین نمره دادند

وقتی اینقدر اختلاف در تعیین ارزش یك برگ امتحان هندسه حاصل شد چگونه میتوان برای نمره های امتحان اعتباری قائل شد ! بهمان دلیل که اگر دو نفر در اندازه گرفتن درازی اطاق با متر وسانتیمتر بیش از چند سانتیمتر باهم اختلاف داشته باشند در عمل آنها شك میکنید ومیگوئید باید از نو درازی اطاق را اندازه گرفت بهمان دلیل باید در نمره هائی که معلمان میدهند تردید کرد و راهی برای نمره دادن بطور صحیح پیدا نمود .

امتحان بسبك نوین

امریکائیان راههائی برای رفع معایب فوق پیدا کرده اند که اکنون در مدارس آنها معمول است . امتحانی که تعبیه کرده اند همه کتبی است و در تهیهٔ آنها چند اصل مهم رعایت شده است .

اولاً امتحان را بشکل مطبوع و دلپسندی در آورده اند تا شاگرد هنگام امتحان ترس نداشته باشد وقلبش نزند بلکه اشتغال بآنرا یکنوع تفریحی بپندارد .

ثانیاً پرسشها را از حیث موضوع و مطلب کاملاً محدود کرده اند تا تکلیف شاگرد درجواب دادن کاملاً معلوم باشد .

ثالثاً هرچه ازشاگرد میپرسند کاملاً روشن وواضح وغیرمبهم است.

رابعاً شخصیت ممتحن درنمره‌دادن دخالت ندارد یعنی مهر و کینهٔ معلم بی‌اثر است ــ اگر عصبانی باشد یادرحال خوشی درنمره تأثیرندارد. قبلاً معین است هرکس فلان پرسش را جواب درست بگوید فلان نمره را خواهد داشت وبرگ امتحان بدست هر ممتحن داده شود همان نمره را خواهد داد .

مهمترین عاملی که امتحان بسبك نوین را بـوجود آورده تست وسنجش هوش است که مختصراً درفصل دوم از بخش سوم بدان اشـاره شده ومانده‌بودن‌این امتحان وتست خود حاکی ازهمین‌قضیه‌است .

نوع ایـن امتحان بسیار است . در اینجا مهمترین آنها شـرح داده میشود .

درست یا نادرست برگهای چاپ شده یا ماشین شده بدست شاگرد داده میشود . در آن برگها جمله هائی هست که شاگرد بیك طریقی باید معین‌کند درست است یا نه . مثلا درجمله‌های ذیل شاگردباید بامداد دور د (علامت درست)یا ن (علامت نادرست) را دائره‌ای یازیر آنهارا خطی‌بکشد (۱)

---

(۱) در دبیرستانها وحتی درعده‌ای از دبستانهای امریکا ماشینهائی دارند که طرز بکار انداختن آنها بسیارساده وآسانست وهرچه‌را بخواهند باآن میتوانند چاپ کنند . این ماشین موسوم است به« Mimeograph » که به بهای ارزان‌میشود خریداری کرد درایران که فعلا این ماشین دردسترس همه نیست ممکن است اینطورعمل کرد که معلم قبلاً بشاگردان بگویددر روی برگی بخط عمودی بعدهٔ جمله‌هائی که خواهد گفت ازیك ببالا نمره بگذارند . بعد بصدای بلند جملهٔ اول رابگوید وشاگردان دربرابر نمره یك بنویسند د یا ن بعد جملهٔ دوم را بگوید وشاگردان درمقابل نمره دو بنویسند د یا ن وهمینطورتاجمله‌ها بپایان رسد .

د ن عدهٔ ضربان نبض طبیعی دردقیقه ۷۰ است .
د ن هروتری که ازمر کزدائره عبورمیکند قطرش نامند .
د ن رودشاهرود از کوههای طالقان سرچشمه میگیرد.
د ن طاق کسری از بناهای پادشاهان هخامنشی است .
د ن ایران ازحیث استخراج نفت سومین کشورجهان است .

بعضی اوقات بجای د و ن درمقابل هرجمله فقط کاغذ را سفید میگذارند وبمحصل میگویند اگرجمله درست است علامت + واگر نادرست است علامت — (منها) بگذارد .

جملههائیکه دربرگهای امتحانمینویسند ازحیث آسانی ودشواری متنوع است . بعضی از آنها راجع باطلاعاتکلی است وجواب آنها مشکل نیست وبعضی دیگر محتاج به تفکروقضاوت است وبآسانی نمیتوانجواب آنهارا داد .

طریق نمره دادن

برای دادن نمره یکی ازدوطریق ذیل را میتوان بکاربرد: یا تنها عدهٔ جوابهای درست را مأخذ قرار داد یاتفاضل عدهٔ درست ونادرست را . درصورتیکه شق اول را انتخاب کنند اگر مثلاً شاگرد ۲۵ جواب درست داده باشد نمرهٔ او ۲۵ خواهد بود . بدیهی است که دراین حال اگر شاگرد جوابیرا نداند وفقط حدس بزند و حدسش درست باشد بیشتر از آنچه شایسته است نمره میگیرد ولی اگر اتفاقاً حدسش نادرست باشد مانند این است که اصلاً جواب نداده باشد پس سود او در این است که برای تمام پرسش ها جواب بنویسد : اگر درست بود بسود اوست و اگر نا درست بود پاسخ دادن بزیان او نیست .

اگر طریق دوم را برگزینند دیگر حدس شاگرد همیشه بحال او

سودمندنیست زیرا اگرحد سش نادرست باشد دوواحد از نمره‌اش کاسته میشود • اثبات این‌مسأله آسانست : اگر N نمرهٔ محصل باشد و R عدهٔ جوابهای درست و W عدهٔ جوابهای نادرست نمرهٔ محصل تحت این‌دستور در میآید :

$$T = R - W$$

ازطرف دیگر اگرعدهٔ کل پرسش هارا بوسیلهٔ T نمایش دهیم :

$$T = R + W$$

اگر مقدار R را از تساوی دوم بیرون کشیم ودرتساوی اول‌قرار دهیم مقدار N برابر خواهد بود با

$$N = T - 2W$$

چون در هر امتحان T مقدار ثابتی است هرعده غلطی‌که شاگرد کند دو برابر آن از مقدار ثابت مذکور کم میشود و نتیجه نمرهٔ امتحان اوست •

شمارهٔ بسیاری‌ازعلمای پرورش‌دستوراخیررا بیشتر مقرون‌بعدالت ونصفت میدانند وبکاربردن آن را بمعلمان سفارش می‌نمایند •

نوع دوم نوع دوم ازامتحان بسبك نوین ازاین قرار است‌که دربرگهٔ امتحان جمله هائی باچند جواب برای هریك از آنها چاپ یا ماشین کرده‌اند ومحصل باید بوسیلهٔ علامتی(مانند کشیدن خط زیر جواب) نشان دهد کدام درست است • عموما شمارهٔ جوابی که برای هرجمله‌می‌نویسند ازسه‌کمتر نیست • بهترین نوع آنست‌که عدهٔ جواب ازسه زیادتر باشد • یکی‌ازجوابها درست است ومابقی یا نادرست یادور از بهترین جواب وشاگرد باید تشخیص دهد‌کدام صحیح تر یا نزدیکتر

به‌حقیقت است .

برای مثال چند جملهٔ مختلط راجع بمعانی کلمات وزبان فارسی و تاریخ وجغرافیا دراینجا ذکر میشود :

زیرجواب درست خط بکشید :

مشروع یعنی شروع‌شده مفصل مشمئز قانونی بینهایت

سوداگر یعنی سیاه‌پوست تاجر سودائی‌مزاج زرخرید ساده‌لوح

تعاون یعنی اعانه‌دادن بی‌معاونه‌بودن یاری کردن اهانت‌نمودن آنی بودن

پوزش یعنی عذرخواهی دهان‌بازداشتن ظاهرآرائی پوئیدن پوچ بودن

حکایت موسی وشبان ازداستانهای

نظامی مولوی خاقانی سنائی **عطاراست.**

بهترین نثرنویس ایرانی

شمس‌قیس ناصرخسرو سعدی قائم‌مقام ابوالفضل بیهقی **است .**

کوشش بیهوده به ازخفتگی است یعنی

بهتر است انسان بکار بیهوده اقدام نکند .

اقدام ولو بی‌نتیجه باشد بهتراز بی‌حرکتی است .

خوابیدن بهتر از کوشش بیفایده‌است .

سعی ومجاهدت بهتر ازخوابیدن است .

خواب مفید از کوشش کردن بهتراست.

سیاست نامه را

ابن‌سینا حسن‌صباح خیام خواجه‌نظام‌الملک عطاملک‌جوینی **نوشته‌است**

تاخت وتاز مغول درایران بسال

٦١٦ ٥٨٥ ٦٥٠ ٧٠٠ ٦٧٥ **هجری آغاز شد .**

عمده‌ترین آثار وابنیهٔ مادردورهٔ اسلامی متعلق است بدورهٔ

تیموریان سامانیان صفوی غزنویان افشاریه.

حکومت مشروطه درزمان

ناصرالدین‌شاه محمدعلیشاه مظفرالدین‌شاه احمدشاه محمدشاه **آغازشد.**

بعد ازساسانیان کشور ما تقریباً

۱۰۰ ۱۵۰ ۲۰۰ ۲۵۰ ۳۰۰ سال در دست اعراب بود .

یکی ازمحصولات عمدهٔ روسیه

نی‌شکر قهوه گندم برنج میوهٔ خشک **است.**

در اروپا پر جمعیت ترین کشور نسبت بوسعت خاك عبارتست از:

فرانسه ایتالیا آلمان هلاند بلژیك

کشوری که عدهٔ کمی از اهالی آن با سوادند عبارتست از :

دانمارك ژاپن سویس چین انگلستان

بزرگترین رودخانهٔ ایران عبارتست ازرود :

تجن کارون سفیدرود زاینده‌رود اترك

نوع سوم برای امتحان شاگرد راجع بپاره‌ای اطلاعات دوصورت طبع شده یا ماشین شده بدستش میدهند واز او میخواهند که هر یك ازفقره‌های صورت اول را بافقره مربوط صورت دوم مطابقت دهد.

مثلاً اگرمنظور آگاهی ازاطلاع شاگرد برکتابهای زبان فارسی باشد ممکن است دوصورت ذیل را تهیه کرد و بمحصل دستور داد برابر نام هرکتاب نمره ای که برای نویسندهٔ آن در ستون اول قید شده است بگذارد :

۱ـ سعدی	ـ جام جم
۲ـ اوحدی	ـ احسن‌التواریخ
۳ـ حسن بیك	ـ اخلاق ناصری
٤ـ شریف‌الدین علی‌یزدی	ـ چهارمقاله
٥ عبدالرزاق	ـ کلیله‌ودمنه
٦ـ هدایت	ـ سعادتنامه
۷ـ ناصرخسرو	ـ ظفرنامه
۸ـ نصرالله‌ابوالمعالی	ـ بوستان
۹ـ نصیرالدین‌طوسی	ـ گوهرمراد
۱۰ـ نظامی عروضی	ـ مجمع‌الفصحاء

درصورت فوق هر دو ستون دارای یك عده نام است . اگر بخواهند امتحان را مشکل تر کنند ممکن است عدهٔ نام یکی ازستونهارا بیشتر ازستون دیگر نمود . درمثال مذکور البته اگر ستون نام نویسندگان درازتر باشد بهتر خواهد بود .

نوع چهارم دراینجا شاگرد باید وجه شباهت میان مفهوم های کلمات را پیدا کند . مثلا دو کلمه میدهند که میان مفهوم های آنها به نحوی شباهت موجود است ـ آنگاه کلمهٔ سومی میدهند و باید کلمه‌ای پیدا کرد که با آن شباهتی را داشته باشد که میان دو کلمهٔ اول موجود است . مثال :

نسبت اتومبیل بدرشگه مانندنسبت موتورسیکلت است به :
(۱)اسب (۲) راه‌رفتن (۳)دوچرخه (٤) قطارراه‌آهن (٥) گاری
نسبت دایره بمربع مانند نسبت کره است به :
(۱)مکعب (۲) گلوله (۳)محیط دایره (٤)هرم ناقص (٥)هذلولی
نسبت خشم بزدوخورد مانند نسبت ترس‌است به :
(۱)هاری (۲)حمله (۳)فرار (٤)درد (٥)بیهوشی
نسبت پلنگ بهمو مانند نسبت ماهی قزل‌آلااست به :
(۱)آب (۲)پولك (۳)شنا (٤)ماهی (٥)پوست
نسبت شهربفرماندار مانند آرتش‌است به :
(۱)نیروی دریائی (۲)سرباز (۳)سرتیپ (٤)تابین (٥)سربازخانه

نوع پنجم در جمله هاکه چاپ یا ماشین شده و بدست شاگرد می‌دهند یك یا چندکلمه جایش باز است و شاگرد باید آنرا پر کند . تهیهٔ این نوع امتحان از انواع پیش آسان‌تر است و اقسام

آنها هم بیشتر میباشد. ایرادی که باین نوع امتحان می گیرند اینست که بعضی اوقات ممکن است جای خالی را بچند نحو پر کرد و بنابراین چند نوع جواب خوب ممکن است بسئوالی داد و آن وقت قضاوت ممتحن در نمره ای که میدهد تأثیر خواهد داشت. برای مثال چند جمله نوشته میشود.

تکمیل کنید جمله‌های ذیل را :

— پایتخت فرانسه است .

بیرق ایران سبز و سفید و — است

مطابق اصل ارشمیدس هر گاه — در آب فرو بریم از سنگینی آن باندازه سنگینی — که حجم آن مساوی باحجم — باشد کاسته میشود .

مهمترین — ایران پس از قالی عبارتست از میوه خشك و — و تریاك و —

تهیه برگ امتحان

نمونه هائی که از امتحان بسبك نوین در فوق داده شد آنهائی است که بیشتر رایج و معمول است . نوعهای دیگری نیز هست که بواسطهٔ تعدد آنها از ذکرشان صرف نظر میشود.

از نمونه های مذکور بخوبی ظاهر میشود که دادن اینگونه امتحان بنظر دلکش می آید و مثل اینست که شاگرد بخواهد معمائی را حل کند . باضافه برای هر پرسش تنها یك جواب و یك نمره می توان داد وشخصیت ممتحن در این نمره مدخلیت و تأثیر ندارد و از این حیث قابل اعتبار واعتماد است.

ازطرف دیگر تهیهٔ برگهای امتحان بسبك نوین بمراتب مشکلتر از دادن موضوع است بطرزی که فعلاً مرسوم میباشد. بنابر این بمورد است که قواعدی برای تهیهٔ آن در اینجا گفته شود که تا اندازه‌ای کار معلم

درآغاز امر آسان شود :

۱ - پرسش‌ها باید راجع باشد به تمام مبحثی که مورد امتحان است تا ازمعلومات شاگرد نسبت بهرقسمت اطلاع بدست آید.

۲- بدواً شمارهٔ پرسشی که تهیه‌میشودباید بسیار زیاد باشد تامعلم بتواند بتدریج بهترین آنها را انتخاب کند.

۳- میان سئوالهائی که در مرحلهٔ اول تهیه شده آن هائی راکه ازحیث معنی یا جوابی که بدانها باید داد مبهم است بایدکنار گذاشت.

٤- دشواری ظاهری نباید مأخذ قبول یارد سئوالی بشود.

٥ - پرسش هائی که ازجهات دیگری قابل قبول باشد باید میان آنها بعدهٔ مساوی سئوال آسان ودشوار ومتوسط موجود باشد.

٦- شش هفت سئوال اول باید باندازه ای آسان باشد که تمام شاگردان بتوانندجواب آنها رادرست بدهند تابااین ترتیب جرأت وشهامت پیداکنند وبقیهٔ امتحان بنظر آنهاآسان بیاید.

۷- درامتحان هرپرسش قابل‌قبول بایدبخودی‌خود مستقل باشد.

۸ - هر سئوالی که از جهات دیگر قابل قبول است بایدکوتاه هم باشد.

۹- عده سئوال (یا جمله) درهر امتحان باید بسیار زیاد باشد.

۱۰- هردسته ازپرسش‌ها باید از دسته دیگرمجزی باشد بطوری که امتحان مرکب باشد ازچند دسته سئوال .

۱۱- درهرقسمت از امتحان پرسش ها بایـد مطابق ترتیب درس تنظیم شود.

۱۲- درآغاز هربرگ جاپی (یاماشین شده) باید دستورصحیح را

راجع بطرزعمل شاگرد دادکه چه وقت شروع کند ـ چگونه جواب را بدهد ـ کی برگ را باید رد کند . . .

۱۳ـ برای هر قسمت از امتحان نیز باید دستور خصوصی جداگانه داد.

۱٤ـ باید مقداری جملهٔ « درست یا نادرست » (یعنی ازنوع اول) جزء امتحان باشد و عدهٔ جملهٔ درست تقریباً مساوی با شمارهٔ جملهٔ نادرست باشد.

۱۵ـ جمله‌های درست‌وجمله های نادرست را باید بنابرپیش آمد وتصادف واتفاق پهلوی هم قرار داد نه مطابق ترتیب معینی.

۱٦ـ طریقهٔ‌تصحیح برگ های‌امتحان ودادن نمره بایدمتحدالشکل باشد ومداد رنگی‌هم بکاربرده شود.

۱۷ ـ در مورد امتحان « درست یا نا درست » باید دستور $N = T - 2W$ را بکار برد.

۱۸ـ دراین امتحان ها واردکردن ضریب مورد ندارد.

۱۹ـ هنگام نمره دادن شمارهٔ جوابهای‌درست را باید مأخذقرار داد و آنها را جدول‌بندی‌کرد و مثلا بـه پنج دسته تقسیم نمود : بسیار خوب ـ خوب ـ کافی ـ متوسط ـ بد.

۲۰ ـ برگ امتحان باید از پیش چاپ یا با ماشین میمیوگراف تکثیر شده باشد . تمام نسخه هائی راکه بکار برده باشند یا زیادآمده باشد باید درگنجهٔ مقفل نگاهداشت تا بدست شاگرد نیفتد وکسی‌قبلا خود را برای امتحان حاضر نکند.

۲۱ـ برای احتراز از اینکه شاگردان دوکلاس کـه یك موضوع

را باید در مواقع مختلف امتحان دهند از پیش آنرا حاضر نکنند باید دونوع برگ تهیه کرد .

۲۲- هرمعلم راجع بهر درسی که میدهد باید ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سئوال بنحوی که دستور داده شد تهیه کند و هنگام لزوم از آنها در امتحان بکار برد .

تست های راجع بمعلومات

دستور هائی که داده شد برای این است که هر معلم بتواند برای کلاس خود بسبك نوین امتحان کند . در امریکا بعضی امتحانها توسط ممتحنان تهیه وچاپ شده ومعلم میتواند از آنها هرمقدار خریداری کند . این امتحانها را که راجع بمعلومات و مواد مختلف برنامه است از لحاظ مشابهتی که با تست های هوش دارد تست آموزشی گویند . فرق این تستها با برگهای امتحانی که خود معلم تهیه می کند اینست که آنها را متخصصان در مورد هزاران طفل بمورد آزمایش گذاشته ومعیار برای آنها معین کرده اند باین معنی که از پیش می دانند مثلاً اگر فلان تست تاریخ را باطفال دوازده ساله بدهند بطورمتوسط چند جواب درست خواهند داد وبطور متوسط چه نمره باید بگیرند . بنابر این وقتی معلم تست را بکاربرد فوراً پس از تصحیح برگها میفهمد که چند نفر از شاگردانش مطابق انتظار جواب داده‌اند وچند نفر دور از اندازهٔ چشم داشت . آنگاه درصدد بر میآید علت موفق نشدن اینان راکشف کند . دو علت هم بیش موجود نیست یا طفل فطرةً بیهوش است وباید رشتهٔ تحصیلی و شاید مدرسهٔ او را تغییرداد یا طرز تدریس معلم بد بوده وباید اصلاح شود .

تست هائی که در امریکا برای معلومات چاپ کرده اند بی شمار

است : یك فهرست از « شرکت‌جهانی کتاب ».(۱) نزد نگارنده است که از آغازتا پایان تنها نام تست ها راجع بزبان مادری- حساب - هندسه - جبر- تاریخ - جغرافیا - فیزیك وشیمی - زیست‌شناسی ومانند آن در آن ذکرشده است.

برخی از این تستها هم برای اندازه‌گرفتن قوهٔ شاگرد است و از این رو دارای قسمتهای مختلف میباشد.

تستهای آموزشی ازکودکستان شروع وتا دانشگاه ختم میشود و منحصر بدرجهٔ مخصوصی ازتحصیل نیست.

نمره هائی‌که در این تستها برای‌هرعده جواب درست‌بایدبشاگرد داد در زیر هر صفحه چاپ شده وتخلف‌از آن ممکن نیست. این‌نمره‌ها از روی‌آمار ریاضی بدست میآیدکه از آن نمیتوان دراینجاگفتگوکرد.

انشاء باوجود تمام مزیت هائی‌که برای امتحان بسبك نوین گفته شد این حقیقت رانباید ازنظر دور داشت‌که ازامتحان‌بطور انشاء (یعنی پروراندن موضوع) نمیتوان بکلی چشم پوشید زیرا علاوه براینکه هنوز معلمان ما آماده وورزیده برای این امتحان تازه نشده‌اند درنوشتن انشاء مزیتی هست‌که درامتحان مذکور نیست. بطوری‌که از نمونه‌ها دراین فصل دیده شد درامتحان بسبك نوین هیچگاه از شاگرد نمی‌خواهند افکار خود را منظم‌کنند - طرح ریزی بنماید - جمله هائی برای بیان مقصود خود بیافریند سپس آنهارا تلفیق و مرتب نماید و از مجموع آنهاقطعهٔ مناسب وسودمند وشاید زیبائی‌بسازد . درانشاء بعکس محصل باید ازخود چیزی بوجود آورد و طرز تفکر واستدلال خود را

---

(۱) - The World Book Co, Yonkers - on-Hudson - New York

ظاهرسازد وشیوهٔ تحریر خودرا نشان‌دهد وبدیهی است که برای‌ممتحن آگاهی براین مراتب بسیار ضروری است وبرای محصل هم انشاءکردن ومعتادشدن باینکارازواجبات است .

بدلایل فوق بعقیدهٔ نگارنده هم باید امتحان بسبك نوین را تا اندازه‌ای که امکان دارد مجری ومعمول داشت وهم از دادن انشاء چشم پوشی نکرد .

بخش پنجم

روش آموختن

فصل نخست

روش و کلیات سبك آموزش

برای اقدام بهر کاری راهی موجود است که آدمی آن را درپیش میگیرد بدون اینکه خوداغلب متوجه آن باشد. اگر کسی مقداری کتاب داشته باشد وبخواهد هروقت اراده نمود بدون زحمت آنهارا پیدا کند طریقی برای مرتب کردن آنها انخاذ مینماید: یاآنها را برحسب نام مؤلف بترتیب الفبا طبقه بندی می کند یا برطبق موضوع کتاب (ادبیات علوم طبیعی ـ علوم ریاضی ...) و اگرعقلش بجائی نرسید برحسب تاریخ خرید. طریقی راکه این شخص درپیش گرفته روش گویند. معلم هم در تمام روز روشی برای تدریس خود انتخاب میکند: یکی وامیدارد شاگردان کتاب را بخوانند و او بیان می کند ـ دیگری درس را بدون مراجعه بکتاب میدهد وشاگرد باید یادداشت بردارد ـ سومی شاگردان را ازکلاس وآموزشگاه بیرون آورده باخودبکارخانه یامعدن یا اطراف شهر میبرد ودرس خودرا ضمن مشاهده و گردش میدهد.

از لحاظ تزریق و القاء معلومات روش را ممکن است بسه دسته تقسیم نمود:

روش گفتاری ـ روش پرسشی ـ روش آمیخته.

روش گفتاری

وقتی معلم روش گفتاری را پیش گرفته باشد مانند خطیب بتنهائی درسر درس سخن میراند ومطالب خودرا تقریر می‌کند. گاهی ممکن است درسی راکه میدهد بوسیلهٔ مثال زدن و آزمون های علمی روشن نماید ولی اجباری از این حیث در کار نیست. شاگردان خاموش نشسته بسخن آموزگار گوش فرا میدهند.

این روش برای معلم کار را بسیار آسان می‌کند ودرصورتی که آن را پیش گیردمواد برنامه بتندی درمدت کمی تدریس میشود. در برابر این دوحسن معایب بزرگی دارد که آنرا برای دبستانها بکلی بی‌مناسبت میکند ولی دردورهٔ دوم دبیرستان ودر مدارس‌عالی میتوان آنرا اختیار کرد. لیکن دراینجا هم نباید زیاده روی نمود.

دردبستان روشی‌که برای تدریس اتخاذ میشود باید قوای‌طفل را بکار اندازد ـ حس کنجکاوی را در اوبیدارکند ـ کودك را بطرف درس وآموزگار بکشد تانسبت بمطالبی که میگویند دلبسته شود وبا کمال رغبت آنراگوش دهد وفراگیرد. لیکن روش تقریری دارای این‌اوصاف نیست وبرای فهماندن مطلب آموزگار بجای اینکه ازقوای خود شاگرد یاری جوید بطور متکلم وحده سخنرانی میکند. بدیهی است که در این صورت شاگردان زود خسته و فرسوده میشوند و چیزی از آغاز درس‌نمی‌گذردکه خمیازه‌شروع وحواس آنها مشوش‌شده دیگرفکرشان پیش درس نیست.

علاوه براین چون نیروی کودك دراین کلاس‌های بی‌سروصدا بکار نمی افتد ناچار پرورش نیافته عقل او جامد میماند ـ تیزهوش نمیشود و پس ازبیرون رفتن ازدبستان درعرصهٔ جدال زندگانی سلاحی ندارد جز

حافظه‌ای مملو ازمطالب مبهم ودماغی پر ازمحفوظات نفهمیده و از خود نه فکر دارد ونه نیروی تمیز وقضاوت .

روش پرسشی

اگر آموزگار بجای سخن راندن و متکلم وحده بودن شاگرد رابوسیلهٔ پرسش‌های مرتب ومعینی بمقصد خود راهنمائی کرده‌درجه بدرجه ازدانسته به ندانسته‌برساند ووادار کند خودش موضوعی راکه خواهان است عنوان‌کند وکشف‌نماید در اینصورت روش پرسشی را بکار برده است.چون این روش راسقراط حکیم با بهترین ومفیدترین ترتیبی استعمال‌کرده است آن‌را بنام اوروش سقراطی نیزنامند.

بکاربستن این روش خالی‌از اشکال نیست وتوفیق یافتن‌در اجرای آن بسته است باینکه معلم ازپیش درس را با دقت حاضرکرده باشد- پرسش‌هائی راکه تهیه دیده است مربوط ومرتب‌وروشن باشد - جواب هائیراکه ازشاگردان خواهد شنید پیش بینی‌کرده باشد تا بتواند رشتهٔ پرسش‌های‌خود راحاضرکند - همیشه‌هنگام تدریس مقصد راکه‌عبارتست ازکشف حقیقت و پیداکردن مطلب مخصوصی‌که موضوع درس است جلوی چشم داشته باشد تا ازآن بیرون نشود - مقتدر و با اراده باشد تا نگذارد گفتگوطولانی‌بشود ونظم‌کلاس ازمیان برود.

با وجود این‌اشکالات روش‌مذکورمحاسن بسیار دارد:اولاً بواسطهٔ گفت وشنود آموزگاربا شاگردان‌کلاس با سر و صدا و باروح میشود و کودکان ازدرس لذت میبرند و رغبت تام بتحصیل پیدا میکنند . ثانیاً بواسطهٔ سؤالاتی‌که معلم میکند و استمدادی‌که از قوای طفل مینماید دائماً توجه او را جلب و حواس او را تحریك میکند و نیروی تمیز و

عقل او را پیوسته بکار می گیرد و باعث تیزهوشی او میشود. ثالثاً شاگرد بواسطهٔ اکتشافاتی که درضمن پرسش وپاسخ حاصل میکند شوق وذوق بتحصیل وبکار پیدا میکند. رابعاً چون دردادن درس باآموزگارشرکت میجوید قوهٔ ابتکار واقدام دراو ایجاد میشود.

در برابر این محاسن روش سقراطی یك عیب دارد وآن این که بکندی پیش میرود. میان معلوم ومجهول راه‌درازی موجوداست. دراین راه باید بوسیلهٔ پرسش منازل متعدد ساخت و دست شاگرد راگرفته از آنها عبور داد و این کار وقت زیاد لازم دارد. بعلاوه شاگرد سؤالهای معلم را همیشه نمی‌فهمد وباید برای اوتفسیر وتعبیر کرد وباکمی وقت‌و کثرت درس نمیتوان منحصراً این روش را درمدارس‌بکاربرد.

این نکته را هم باید درنظر داشت‌که روش سقراطی را درمورد همهٔ درسها نمی‌توان بکار برد. از قول خود سقراط در کتاب اقتصاد منقول است‌که این روش برای‌آموختن‌کشاورزی بسیارنیکو است ولی موسیقی ونقاشی وبازرگانی را بوسیلهٔ‌آن نمیشود آموخت. بدیهی‌است که تاریخ وجغرافیا وهندسه وجبر ومقابله هم در این ردیف واقع‌میشود وباید برای تدریس‌آنها راه دیگری اتخاذکرد.

روش آمیخته

از آمیختن روش گفتاری و روش سقراطی روش آمیخته بدست میآید. دراین جا معلم بوسیلهٔ پرسشهای مرتب و روشن‌شاگردان‌رابکشف‌حقیقتی‌وامیداردولی هنگام‌کار همین‌که دید باشکالی‌برخوردند ونتوانستند جوابی‌که انتظار داردبدهند معطل نشده خود جواب میگوید.

این روش بهترین روشی است‌که میتوان در دبستانها ودورهٔ اول

دبیرستان‌ها بکار برده محاسنی که برای دو روش نامبرده گفتیم دراین روش موجود است ومعایب آنها را دارا نیست . در هرسن و برای تمام مواد برنامه این روش را میتوان بکاربرد زیراکه اختیار در دست معلم است. معلم میتواند هنگام ترکیب واختلاط روش گفتاری و سقراطی بر طبق احتیاجات طفل وسن ورشد او وبرطبق اقتضای موضوع درس ازیك روش بکاهد وبراسلوب دیگر بیفزاید.

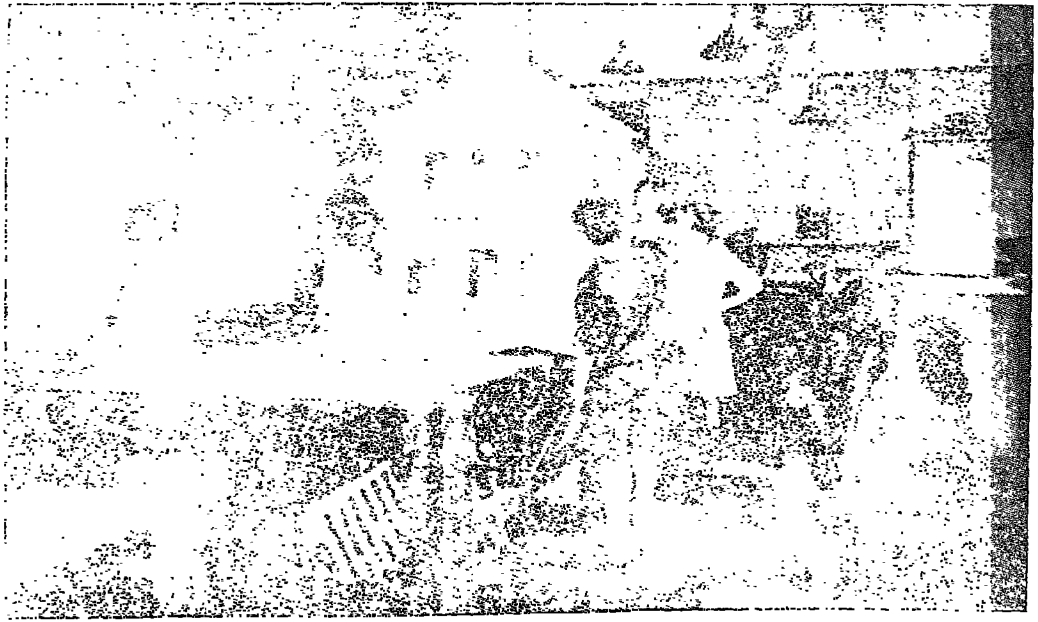
روش عملی

علاوه بر روشهای فوق یك روش دیگر باید در اینجا تشریح شود وآن روش عملی است. از آغاز قرن بیستم میلادی علمای روانشناسی امریکا واروپا ثابت کرده اندکه **کار وجنبش وعمل خواه بدنی باشد خواه فکری اساس وپایه وبنیادزندگانی طفل است وعشق و ذوق و شوق بهترین محرك اوست به کوشش وصرف وقت ودقت وبکارانداختن نیروی خویش وکودك هنگامی حقیقة مطلبی را فرا میگیرد که باعمل وکار وآزمایش توأم باشد.** در نتیجهٔ کشف این حقیقت روش آموختن را در مدارس مترقی تغییر داده اند وبجای اینکه دستور تحصیلات عبارت باشد ازخواندن ونوشتن و حساب کردن و متفرعات آنها شاگرد شخصاً براهنمائی معلم بکاروعمل میپردازد و درضمن این کار وعمل دروسی که در نظراست بخودی خود وبدون توجه فرا میگیرد. باین ترتیب طفل را هنرمند میکنند. در وی اعتماد و اطمینان نسبت بخودش ایجاد مینمایند. نیروی مشاهدهٔ او را دقیق میسازند. تماس اورا با طبیعت زیاد واورا نسبت بقوانین طبیعت وقواعد بهداشت آشنا میکنند. بپشت کارداشتن وثابت قدم بودن عادت می‌دهند وسرانجام کارهائی راکه در زندگانی روزانه مورد ضرورتاست

بدو میآموزند .

برای مثال میتوان از دبستان « پرورش اخلاقی » نیویورك سخن بمیان آورد . در کلاس سوم این دبستان آموزگار بجای اینکه تاریخ راکه برای اطفال نه ساله خشك و بی جاذبه است از روی کتاب یا تصویر بیاموزد وقتی میخواست شرح زندگانی مهاجران اروپا را بامریکا در قرن هفدهم میلادی برای آنها بگوید آنها را بدوموزه و دو خانه ای که از آن روزگار باقی مانده بود ویك کارخانه مبل سازی برد . هنگامی کــه اطفال دریکی از آن دوخانه بودند آموزگار از آنها پرسید آیا مایلید خانه ای شبیه بآن بسازید و آنان بدین کار اظهار رغبت کردند ولی یادآور شدند که بدون کمك وی دشوار است بمنظور نائل شوند . پس ازدیدن کارخانهٔ مبل سازی شاگردان به همراهی معلم خانه را بمقیاس کوچك از چوب ساختند ـ رنگ کردند ـ اثاثیهٔ آنرا ازصندلی و توشك ولحاف و بالش و فرش و تختخواب تهیه کردند سپس سایر لوازم زنــدگانی را از قبیل صابون وشمع درست کردند وبعضی ازخوراکهای آن زمان را پخته و خوردند .

هنگامی که شاگردان (پسر و دختر) مشغول ساختن خانه واثاثیه آن بودند درتمام مدت بواسطهٔ عمل وکار شاد وخوشبخت بودندوهریك چند انشاء راجع بقسمتی که خودشان ساخته بودند نوشتند (نمونهٔ آنها نزد نگارنده موجود است) . اضافه بر یادگرفتن تاریخ متوجه حقیقت زندگانی شدند که خانه واسباب آن از چه ساخته شده و آدمی بــکدام اشیاء و اغذیه نیازمند است و آنها را از کجا باید فراهم کند . بدیهی است که برای ساختن خانه واثــاثیه هم مجبور بفرا گرفتن املاء کلمات



شاگردان کلاس سوم دبستان « پرورش اخلاقی » نیویورك وخانه ای که‌خودشان‌ساخته اند.

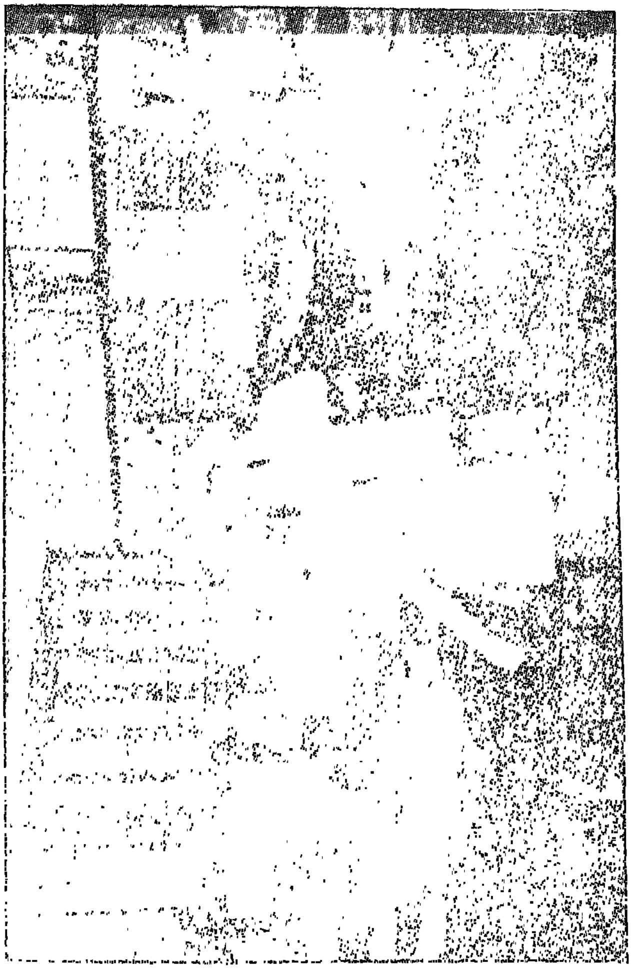
ومحاسبه ویادگرفتن حساب شدند وهم بمداقهٔ کامل در اندازه گرفتن با متر وسانتیمتر. پس درس مذکور هم‌درس زندگانی بود وهم شامل تاریخ وجغرافیا وحساب وهندسه وزبان مادری وهنردستی.

همینطور درکلاس دوم بجای اینکه بوسیلهٔ کتاب بدختران بیاموزند ناهار راچگونه‌باید تهیه کرد وازمهمان چطوربایدپذیرائی نمود درظرف چندهفته‌در آشپزخانهٔ مدرسه آنهارا بکار مشغول داشتند وپختن خوراك وچیدن میز وطرز پذیرائی را عملاً بآنها آموختند و ایشان براهنمائی آموزگار یکروز غذا تهیه دیده و مادران خودرا بتالار ناهار خوری مدرسه‌بناهار دعوت وازآنان‌پذیرائی کردندکه عکس آن‌درصفحهٔ ۲۹۴ از نظر شما میگذرد.

بنابر آنچه گفته شد روش عملی محسنات بیشمار دارد و هرجا بشود باید آنرا بکار برد. لیکن بکار بستن آن مستلزم آنست‌که اولاً آموزگاربسیار کافی ولایق‌وهنرمند باشد. ثانیاً مدرسه بودجهٔ کافی‌داشته وبتواند همه‌نوع وسایل‌کاررا فراهم کند. ثالثاً اولیای‌امور از آموزشگاه تنها پرورش اطفال را بتمام معنی بخواهند نه بپایان رساندن برنامهٔ معینی را.

طرز آموزش انفرادی

از لحاظ عدهٔ شاگرد آموزگار سه روش مختلف ممکن است درتدریس خود اختیار کند. برای رفع اشتباه روش های مذکورطرز آموزش‌نامیده میشود. طرز آموزش یا انفرادی است یاگروهی یامکتبی. طرزآموزش انفرادی آنست که آموزگارشاگردان را یك یك بدون‌توجه بدیگران تعلیم دهد. معلمهای سرخانه که درقدیم مرسوم بود وهنوز هم در شهرهای‌کوچك معمولست



دختران کلاس دوم « دبستان پرورش اخلاقی » که برای مادران خود تهیهٔ ناهار دیده‌اند .

اغلب این‌طرز را پیش میگرفتند . این شیوه هم حسن دارد هم عیب .

محاسن آن : اولاً چون معلم بهریك ازافراد جداگانه درس‌میدهد قوای هرکدام را در نظر گرفته برطبق قوهٔ هریك تدریس میکند . ثانیاً بهریك منفرداً رسیدگی میکند ونکاتی که ازدرس برای اومبهم ونفهمیده

مانده توضیح میدهد و مطلب را روشن میکند . چون معلم و شاگرد هردو مقابل هم نشسته اند شاگرد ناگزیر گوش میدهد وبا حواس جمع بدرس توجه میکند .

اما معایب آن : تدریس بهریك از شاگردان وقت بسیار لازم دارد اگر برای آموختن هرموضوع نیم‌ساعت صرف نمائیم ودو درس بهرشاگرد داده شود درظرف روز پنج شش نفر را بیشتر نمی‌توان با این طرز تعلیم داد . بعلاوه دراین طرز آموزش همچشمی ورقابت میان شاگردان پیدا نمیشود ودر کارکردن تهییج نمیشوند و آن تندی و حرارت که بواسطهٔ همچشمی میان شاگردان ایجاد میگردد دراینجا وجود ندارد . گذشته ازاین طرز انفرادی درمدارس جدید عملی نیست . در کلاسهائی که حد وسط شمارهٔ شاگردان سی تاچهل نفر است چگونه میتوان بهریك جداگانه تدریس کرد ؟

طرز آموزش گروهی

طرز آموزش گروهی طرزیست که عموماً در آموزشگاه ها بکاربرده‌میشود . عده‌ای شاگردبایکدیگر همدرسند ومعلم برای تمام آنها یك درس میدهد . این عده ممکن است بچهل وپنجاه برسد و معذلك حرف معلم برای همهٔ آنها سودمند است وهمه استفاده میکنند . صرفه‌ای که استعمال این طرز از حیث وقت دارد بخوبی ظاهر است . بعلاوه بواسطهٔ همچشمی که میان شاگردان موجود است کلاس جاندار وباروح است . خلاصه آنکه تمام معایبی که درطرز انفرادی هست دراینجا مبدل بحسن میشود . اما در مقابل ایرادهائی‌هم باین‌طرز میگیرند : چون نیروی شاگردان هراندازه هم درانتخاب آنها دقت شده باشد کاملا برابر نیست ممکن است بعضی‌از

آنان درس را نفهمند واز همسران خود خجالت کشیده آنرا اظهار نکنند اگرهم ناتوانی خودرا درفهمیدن درس اظهار دارند نمیشود وقت دیگران را برای تکرار موضوعی که تدریس شده تلف کرد . اگر شاگردی نیز غایب باشد از شنیدن درس محروم میماند و نمیشود دیگر شاگردان را برای خاطر او از پیش رفتن بازداشت و باین ترتیب درس مذکور برای شاگرد غائب ازدست رفته است . بالاخره چون معلم نمیتواند تمام توجه خود را به تنبلها و کسانی که حواسشان جمع نیست معطوف بدارد آنها باگوش دل درس را استماع نمی کنند . این ایراد ها اغلب وارد است و بوسایلی که ذکرخواهد شد تا آنجاکه ممکن است برفع آنها اقدام میکنند .

نظر بفوائد مهمی که طرز آموزش گروهی دارد در مدارس جدید بکار برده میشود و برای تدریس عدهٔ بسیار فعلاً بهترین طرز است .

طرز آموزش مکتبی

طرز سوم طرزی است که درمکتب خانهای معمولی بکار میبرند . معلم بهمهٔ شاگردان درس نمیدهد بلکه چندتن راشخصاً تدریس میکند و آنها را بعنوان خلیفه مأمور تعلیم دیگران مینماید . بدیهی است که روش وتجربهٔ خلیفه کافی برای تدریس نیست ودرسش ارزش واعتباری ندارد ووقتی باین طرز بایدتشبث جست که راه دیگری نباشد . این طرز را درقرن دوازدهم هجری یك نفر انگلیسی در هندوستان یادگرفته در کشور خویش معمول داشت و بعد در دیگر ممالك کم و بیش متداول شده . در اروپا وقتی معلم بحد کفایت نداشته باشند در دهات بزرگ یك آموزگار مأمور تدریس یکصد شاگرد میشود . دراینصورت خود او بکلاس عالی درس میدهد

و دانش آموزان آن کلاس را بتدریس کلاس های دیگر میگمارد و در ضمن نیز بآنان سرکشی می‌کند . در حقیقت معلم اینجا طرز مختلفی از طرز گروهی ومکتبی بکار برده ـ طرز اول را درکلاس عالی و طرز دوم را درکلاسهای دیگر .

علاوه بر روش گفتاری وپرسشی وآمیخته که معلم برای تدریس پیش می‌گیرد و علاوه برطرز انفرادی یاگروهی یا مکتبی که آموزگار برای تعلیم عده‌ای بکارمیبردلازمست بطریق و وسایل دیگری نیز تشبث جوید که درس روشن شود ومورد رغبت اطفال واستفادهٔ آنهاواقع گردد. عدهٔ این وسایل زیاد است ونسبت بموضوعی که تدریس میشود ونسبت باسباب و آلاتی که مدرسه دارد و نسبت بموقع مدرسه (شهر یا ده) و نسبت بچابکی ومهارت آموزگارتفاوت پیدا میکند .

بنا براین باید روش تدریس را بمعلم آموخت و در انتخاب طرق ووسایل تعلیم وی را آزاد گذاشت تاکفایت ولیاقت خود را ظاهر کند . با وجود این طرق و وسایل مذکور نباید بدون تأمل اختیار شود بلکه باید دارای سه صفت عمده باشدیعنی طفل را عادت دهد به پیداکردن و فهمیدن وفراگرفتن مطلب .

برای پیدا کردن

طرق و وسایل تعلیم بایدجالب توجه باشد تا طفل میل و ذوق بتحصیل پیداکند . برای پیداکردن مطلب امتحان وپرسش وطریقه های حسی وعلم‌اشیاءو آزمایش های علمی ومانند آن از وسایل بسیارسودمند است .

برای فهمیدن

معلوماتی که از روی فهم نباشد بدرد نمیخورد و غیر از خراب کردن حافظه سودی ندارد . جای تأسف است که درکشور ما اغلب چیز ها را نفهمیده طوطی‌وار بحافظه

میسپارند ونفهمیده درهر جاذکر میکنند. این عادت از زمان کودکی در دبستان برای شاگرد پیدا میشودودرتمام عمر برای او باقی میماند.

باید بهر وسیله هست شاگرد را عادت داد که هر چه را نفهمیددر مقام فهمیدن آن برآید و هرچه را دید وشنید تا نفهمد دست برندارد ودر هرحال چیزی را بدون فهمیدن بخاطر نسپارد.

معلم باید طرق ووسایلی بکار برد که موجب روشنی فکر واستحکام عقل شود . برای این کار درس زبانی واثبات مطالب در روی تختهٔ سیاه و آزمایش‌های علمی و مانند آن ازطرق خوب بشمار میرود .

برای فراگرفتن

برای فراگرفتن باید راههائی پیش گرفت که دقت کودك جلب شودومطلبی که باوتدریس میشود تأثیرات شدید وعمیق داشته باشد تا مانند نقش درسنگ بگیرد ـ قواعد وقوانین حافظه و تداعی معانی رعایت شود ـ خیالات و افکار با تصاویر حسی ترکیب شده وبهم پیوسته باشد تاتذکر یکی از آنها باعث یادآوردن دیگری شود. دراین زمینه تکالیف کتبی ـ مذاکره ودوره کردن درس ـ تکرار کردن درس ـ مراجعه نمودن وامتحان دادن در آخر هر هفته یاهرماه یا هرسه ماه بهترین طریقه است .

اکنون که فهمیدیم برای تثبیت مطالب درحافظهٔ اطفال طرق آموزش چه اوصافی رابابد داراباشد مهمترین وعمومی‌ترین آنهارا ذیلاً شرح میدهیم :

۱ـ طریقهٔ حسی

ازجمله طریقه های کلی آموزش وپرورش طریقهٔ حسی است . طریقه حسی وسیله‌ای است که حس کودك بویژه حس بینائی او را بکار میاندازد وبدین سبب مطلب را فوراً و بلا واسطه ادراك میکند . مثلاً بجای آنکه مربع مستطیل را برای طفل تعریف

کنید شکل اورا درروی تختهٔ سیاه می‌کشید یامیگوئید شیشهٔ اطاق ـ جلد کتاب ـ صفحهٔ کاغذ ـ نیمکت همه شکل مربع مستطیل را دارند . بجای اینکه برای او شرح دهید کشتی چیست تصویر کشتی را در کلاس برده نشان میدهید یابوسیلهٔ نورافکن درروی پرده تصویر آنرا میاندازید . دراین دوحال چشم را بکارانداخته اید . درموارد دیگر ممکن است گوش یا بینی یا زبان یا دست وسیلهٔ فهم فوری مطالب واقع شود . در آموختن علم اشیاء وجغرافیاوحساب وتاریخ طریقهٔ حسی را میتوان بکار برد.

یکی ازبهترین وسایلی که درطریقهٔ حسی بکارمیبرند گردش علمی است . معلم باید در روز هائی که هوا مساعد است شاگردان خود را بدیدن بناها و عمارتهای عمومی(مانند پستخانه ـ بانك ـ تلگراف خانه ـ زندان ـ تلفون خانه ـ بیمارستان ...) یا کارخانها مانند کارخانهٔ برق ـ قند سازی ـ کفاشی ـ پارچه بافی ـ نخ ریسی ـ قالی بافی ...) یا رودخانه و نهر و کوههای نزدیك یاموزه و آثار ملی ببرد وفی‌المجلس برای آنها توضیحات لازم بدهد واز متصدیان عمارتها و کارخانها درخواست کند که يك تن راهنما برای جواب دادن به پرسش های شاگردان معین کنند تانصف روزی که بدین طریق صرف میشود کاملاً بافایده باشد . بدیهی است ترتیب بردن شاگرد بگردش علمی باید پیش بینی و ترتیب آن داده شده وبا اشخاص لازم قبلاً مکاتبه یامذاکره بعمل آمده باشد وگرنه بدون خبر گروهی را بنقطه‌ای بردن صلاح نیست .

در امریکا اغلب شهرها دارای موزهٔ تربیتی هستند و همین که معلم مدرسه‌ای کتباً درخواست کند اشیاء لازم را برای او میفرستند که در کلاس بکار برده پس ازرفع احتیاج باز فرستند .

شهر های دیگر مانند نیویورك دارای ادارهٔ مخصوص برای تهیهٔ فیلم سینما و امانت دادن به آموزشگاهها هستند وراجع بکلیهٔ مسائل(۱) صدها فیلم جالب توجه حاضر و آماده دارند که برای مدارس بر حسب درخواست آنها ارسال میدارند، در اغلب مدرسه ها نیز اسباب سینما موجود است وهمینکه از فیلم ها استفادهٔ لازم را کردند عودت میدهند، بالاخره از زمانی که رادیو رواج یافته در کلاسها آنرا نصب کرده اند و برای طریقهٔ حسی بکار میبرند، روزها درساعت معین بقدر بیست دقیقه از سخنرانان درجهٔ اول که شهرت فصاحت و بلاغت آن ها همه جا را فرا گرفته یا از موسیقی دانهای نامی شاگردان را ازموهبت خود بهره می بخشند.

محاسن طریقهٔ حسی

طریقهٔ حسی ادراك مطلب و فرا گرفتن آن را بسیار آسان می کند زیرا بدون زحمت و مشقت طفل موضوع را می فهمد و یاد می گیرد، ازطرف دیگر چون طفل شخصاً مطلب را ادراك میکند و حس کنجکاویش تشفی می یابد از درسی که بطریقهٔ حسی باو داده شده شادمیگردد ودر آن مدت خوشوقت وسعادتمند است، بعلاوه چون تمام مطالبی که آموخته میشود با تصویر و تذکارهای حسی توأم میگردد بهتر و بیشتر در حافظه باقی مانده کمتر از نظر محو میشود.

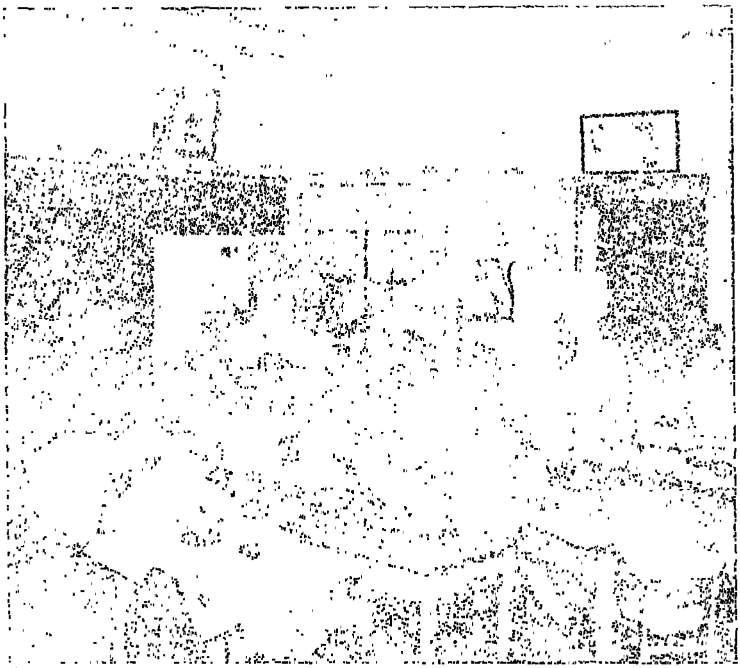
حدود بکار بردن آن

در طریقهٔ حسی چون اشیاء مستقیماً در حس طفل تأثیرمیکند و غیر ازخواص محسوس وظاهری اشیاء چیزی باو آموخته نمیشود معلوماتی که بدین ترتیب پیدامیکند

---

(۱) برای روشنی ذهن موضوع چند فقره از آنها ذکر میشود: کارخانه- وسایل حمل و نقل - ملل و نژادهای مختلف دنیا- جانوران- گیاهها- کوهها- دریاها - قطب - کشورهای مختلف، هریك جداگانه . . .

مبهم وسطحی وناکافی است بهمین جهت طریقهٔ حسی را بـه تنهائی باید در کلاس های اول و دوم و سوم بکار بردو از آنجا ببالا علاوه بر مطالبی که خود طفل بواسطهٔ مشاهدهٔ اشیاء فوراً ادراك می کند باید بوسیلهٔ توضیحات و پرسش و پاسخ وبوسیلهٔ روش آمیخته توجه او را نسبت بحقایقی که دربادی نظر ملتفت آنها نمیشود جلب کرده نکات لازم



شاگردان کلاس دوم دبستان در شهر سن لویی (امریکای شمـالی) مشغول معاینه و بـررسی جانورانی هستند که ازموزهٔ تربیتی شهر امانت گـرفته شده است .

مخصوصاً درطرز نشستن این شاگردان خردسال دقت کنید که دو بدو پشت یك میز کوچك قرار گرفته‌اند . این ترتیب فرا گرفتن درس علم اشیاء بسیار سودمند است .

را برای او بیان نموده

۴ـ درس زبانی

برای آموختن مواد برنامه بکودکان بتنهائی نشان دادن اشیاء یا تصویر آنها کافی نیست چه شاگرد بعمق خواص آنها پی نمیبرد ودرتمام‌مواد نیزمانند ریاضی‌نمیتوان‌اشیائی بشاگردان نشان داد. کتابهائی هم که بدست شاگرد میدهند وقتی آنهارا می‌فهمد که آموزگار توضیحات کافی داده باشد.از این رو باید بدرس زبانی تشبث جست . درس زبانی یکی از طریقه های کلی تعلیم است و شاگرد درهر سنی باشد میتوان باو درس زبانی داد .

اشکالات آن

لیکن درس زبانی خالی ازاشکال نیست. آموختن‌هنری است که شرایط و خصوصیات بسیار دارد . علاوه بر معلومات کافی معلم باید موضوعهای لازم و مهم را از غیر مهم تشخیص دهد ـ شیرین زبان و سخندان باشد ـ بیانات خود را با فهم و ادراك و سن شاگردان موافقت دهد ـ توجه آنها را با اسباب و وسایل مختلف جلب کند ـ آنها را در تعلیم خود شرکت دهد . بنابر این تنها دانش و معلومات برای درس دادن کافی نیست . باید انسان دارای موهبت و ذوق طبیعی و تجربه باشد و بفهمد جوانی‌چیست و از حوائج آن آگاه باشد و بالاخره شاگردان را مانند برادر وفرزند خود دوست بدارد تا بتواند معلم شود.

اوصاف درس خوب

اگر درس خوب باشد یعنی دارای اوصاف و شرایط لازم باشد هم موجب پرورش قوای روحی و اخلاقی کودك میشود وهم وی رادارای معلومات سودمند میکند. اوصاف وشرایط مذکور کدام است ؟

اولاً درس بایستی ازحیث موضوع مطابق ادراك واحتیاج و سن طفل باشد وگرنه از حدود فهم او بیرون و مایهٔ کسالت و خستگی خواهد بود.

ثانیاً از حیث مقدار درس باید مختصر باشد . درسی که مفصل و زیاد شد بدون فایده شاگرد را فرسوده میکند در صورتیکه اگر دو سه مطلب بخوبی بیان وتدریس شود درخاطر اوجای گرفته و کافی نیزخواهد بود.

ثالثاً ازحیث ترتیب مطلب درس باید از روی نظم برای شاگردان گفته‌شود تاهم نیکو بفهمندوهم زودتر فراگیرند.

رابعاً ازحیث تقریر عباراتی که معلم استعمال میکند باید ساده ونزدیك بفهم باشد بویژه آموزگار باید پیوسته متذکرباشدکه شاگردان اوطفلند وباید با زبان کودکی باآنها صحبت بدارد و بکار بردن جمل مشکل ولغات مغلق بکلی بیمورد است و باید از آن دوری جوید . از طرف دیگر بکاربردن الفاظ شکسته واصلاحات مستهجن وکلمات معمول میان اراذل وطبقات پست نیزجائز نیست.

خامساً ازحیث مدت درس نباید طولانی بشود . درکلاس تهیه هر درس بیش از یك ربع نباید طول کشد . در دیگر کلاسها چنانکه در فصل سوم از بخش چهارم گذشت حد وسط مدت درس کلاس اول و دوم دبستان بیست دقیقه و درکلاس سوم و چهارم نیم ساعت و در کلاس پنجم و ششم سه ربع ودر دبیرستان از پنجاه‌دقیقه تایکساعت باید باشد.

سادساً درسهائی که‌دریك موضوع داده‌میشودباید بیکدیگر مربوط باشد. برای این کار در آغاز هرزنك باید بوسیلهٔ پس گرفتن درس مطلبی

راکه میخواهند تدریس کنند بموضوع درس گذشته متصل کنند تا رشتهٔ آنها پیوسته شود .

سابعاً نکات مهم اساسی درس باید بشاگرد خاطر نشان شود تا بآسانی بتواندرس را یادگیرد ودر خاطرخود ثبت کند . برای این مقصود بهترین راه آنستکه هر قسمتی که از درس برای شاگردان بیان شد خلاصهٔ آن در روی تختهٔ سیاه نوشته شود . پس از اتمام درس شاگرد خلاصه را در کتابچه خود ثبت کرده ودفعهٔ بعد معلم از روی همان خلاصه درس را پس میگیرد .

۳ ــ نقل گفتن تقریر کردن وعرضه داشتن مطالب یکی از طریقه های کلی تعلیم است درمدارس متوسطه وعالی . در دبستان اغلب اتفاق میافتد که معلم بجای تقریر خشك و ساده قصه ای هنگام تدریس تاریخ یا اخلاق نقل میکند . دراین صورت باید فن نقالی را بداند یعنی بداند درچه وقت چگونه آهنگ صدا را باید تغییر دهد ــ قیافهٔ خود را ازحالی بحال دیگر درآورد ــ اندام ها را بکمك نطق خود بگیرد . این طریق طفل را سخت برانگیزد و دلشاد یا غمگین و متأثر میکند و مقصودی راکه آموزگار از داستان سرائی دارد ببهترین وجه بدست می آورد . آیا ندیده اید چگونه درقهوه خانه ها نقالان مورد توجه واقع می شوند ومردم بادقت بسیار واز ته دل به سخنان آنها گوش فرا میدهندودر پایان مجلس هم با خرسندی وخشنودی مبلغی بآنها هدیه میکنند ؟

۴ ــ پس گرفتن درس برای اینکه معلم بتواند تدریس خود را ادامه دهد باید بداند درسی که داده شاگردانش فهمیده و یادگرفته اند یا نه . اگر فهمیده ویادگرفته اند جلو رود وگرنه برگشته

توضیحات لازم دهد و درس را تکرار و حالی شاگردانش کند. تنها راه حل این مسئله پس گرفتن درس است.

پس گرفتن درس چون ترازو وسنجشی است که بمعلم نشان میدهد که باید بیشتر درس بدهد یا کمتر و هریك ازشاگردان چگونه کار کرده اند واندازهٔ تشویق وپاداش یا تنبیه وسیاست هر کدام چیست وشاگردان ضعیف کلاس کدامند تا آنها راکمك نموده نگذارند از همدرسان خود عقب بمانند.

در مدارس عالی بطورکلی درس را هر روز پس نمیگیرند و تنها اکتفا میکنند بامتحان سه ماهه وششماهه وسالیانه ولی در دبیرستان ها بویژه در دورهٔ اول دبیرستان و در دبستان هر روز حتماً باید درس را پس گرفت.

در مدارس ابتدائی باید درس را طوری دادکه در پایان کلاس اطفال آنرا فراگرفته باشند. از اینرو همینکه درس تمام شد معلم باید از شاگردان درس را پس گیرد. درکلاسهای مقدماتی دبستان حتی میتوان پس ازآموختن هر قسمتی از درس آن قسمت را برسید سپس به قسمت های دیگر پرداخت.

طریق پس گرفتن درس

تصور نباید کرد که بهر شکل میشود درس را پس گرفت بلکه معلم باید هراندازه ممکن است نظم و ترتیبی را که هنگام آموختن اتخاذ کرده در وقت پس گرفتن نیز رعایت کند چه اگردرس برطبق اصول صحیح داده شده ناچار مطالب آن با هم مربوط و برحسب ترتیب معینی بهم پیوسته بوده است. این ترتیب باعث شده که شاگردبآسانی درس را فرا گرفته و

هیچ علت ندارد که حافظهٔ او را خراب کرده بر خلاف ترتیب از اودرس پس گرفته شود .

همینطور نیز درامتحان ماهانه یا سه ماهه باید برطبق ترتیبی که درس داده شده پرسش کرد زیرا اگر آموزگار لایق بوده درسهائی که داده مانند مراحلی بوده که برای رسیدن بمقصود معینی پیموده است.این مراحل ومنازل مثل حلقه های زنجیر بیکدیگر پیوسته است و شاگرد در راهی که طی می کند مراحل را بخوبی می شناسد و میتواند آنها را بپایان رساند .

درمقابل دستور مذکور باید یادآور شدکه در اتخاذ این طریق نباید مبالغه کرد وترتیب درس دادن وپس گرفتن راماشین‌وار تلقین‌نمود بلکه درصورتی‌باید نظم درس را هنگام پس گرفتن رعایت کرد که یك رابطهٔ منطقی وعلمی‌میان مطالب درس موجود باشد وگرنه خارج شدن ازآن ترتیب ضرری نخواهد داشت .

نکتهٔ دیگر که تذکارآن‌ضروری‌است اینست که معلم نباید منتظر باشد شاگرد فوراً وبی‌درنگ پس ازپرسیدن جواب گوید زیرا درآن صورت تنها ازحافظهٔ خود یاری میجوید وهمیشه‌کوشش میکند درس‌را ازبر کند تا پاسخ را فوراً طوطی‌واربدهد بلکه باید پس ازهرپرسش‌چند ثانیه بشاگرد فرصت دادکه فکر کند وازروی فکرجواب گوید .

طریق کتبی

وقتی شمارهٔ شاگردکلاس زیادباشد معلم نمیتواند از همه درس راپس بگیردبلکه اتفاق میافتدکه درظرف ماه ازشاگرد سئوال نمیشود . برای رفع این محظور درس را بطریق کتبی پس میگیرند . معلم بدون خبر همین که داخل کلاس شد راجع

بدرسی که باید پس بگیرد دوسه پرسش میکند وشاگردان جواب آنهارا کتباً خواهند داد .همینکه برگ هاراجمع کرد بتدریس خواهدپرداخت وبرگ هارا درخانه تصحیح نموده ملتفت خواهد شدکه شاگردان درس راکاملا فهمیده و فراگرفته‌اند یانه .

طریق کتبی را بیشتر در کلاسهای دبیرستان باید بکار بـرد ۰ در دبستانها استعمال این طریق چندان مناسب نیست زیراشاگرد هنوز کودك است وقوهٔ استدلال وممیزه‌اش تازه‌کار وچون طریق کتبی بکاربرده شد معلم نمیتواند هرآن مواظب باشدکه طفل بغلط اقامهٔ بـرهان وقضاوت نکند واگر خواست ازراه راست منحرف شود اورا هدایت نماید ۰ در دبستان باید هراندازه ممکن است درس را زبانی پس‌گرفت تا نیروی طفل بواسطهٔ گفت وشنود پرورش یابد .

۵ ـ پرسش و پاسخ در روش پرسشی معلم بوسیلهٔ سئوال و جواب مطلبی راکه میخواهد بشاگرد بیاموزد ازخود و میگیرد وبتوسط خود او کشف میکند . محل بکـار بردن این روش بیشتر دبستان ومحاسن گفت وشنود درآن روش بسیار است ۰ سئوال و جواب بکلاس روح میبخشد وچون شاگرد نمیداندآموزگار چه مقصود دارد واورا بکجا میکشاند مجذوب میشود واز روی شوق بـرای پیدا کردن جواب مجاهدت میکند و بدین ترتیب قوای او بکار می افتد و پرورش می‌یابد .

پرسش وپاسخ برای آموختن تمام مواد برنامه بکار نمیرود بلکه در علم اشیاء استکه روش پرسشی و سؤال و جواب مخصوصاً مورد دارد ۰ در دیگر مواد آموزگارباید بتشخیص خود برای تدریس بدین

وسیله تشبث جوید .

شیوهٔ گفت و شنود

اگر آموزگار هر بار که سئوال میکند یکی از شاگردان را مخاطب سازد دیگران در بند فکر کردن و پیدا کردن جواب نخواهند بود بدین جهت پرسشی که میکند باید ازهمهٔ شاگردان باشد وپس ازچند ثانیه که همه فکر کردند با انگشت به یکی از آنها اشاره کند تا جواب گوید . اگر جواب او بسنده نبود از دیگری بپرسد .

سئوال وجواب را معلم باید بترتیب منطقی مرتب کند بطریقی که شاگرد را بدون گمراهی بمقصد خویش راهبری کند . سئوال وجواب باید واضح وروشن باشد - با کلمات وجمل ساده درست شده باشد - لغات مغلق واصطلاحات دشوار نداشته باشد وصریح ومحدود باشد تا شاگرد خوب بفهمد وخوب جواب دهد . برای اینکه سئوال دارای این اوصاف باشد بایستی پیش ازوقت آنرا تهیه کرده باشند .

برای جواب دادن باید معلم شاگردرا بتعقل وتفکر وتأمل عادت دهد و وادار کند چند ثانیه پیش از جواب افکار خود را جمع کند سپس جواب گوید زیرا بدون تعقل وتفکر ممکن است اشتباه نمود و بخطا رفت :

هر که تأمل نکند درجواب ‌ ‌ ‌ بیشتر آید سخنش ناصواب

جواب هم باید مستقیماً مربوط بسئوال باشد و ساده و درست . اگرهنگام جواب شاگرداشتباه کند معلم نباید فوراً متغیرشود وتندی کند بلکه باید آن قسمتی راکه درست است خاطرنشان کند وباخوشروئی و محبت قسمت دیگررا تصحیح وتکمیل نماید .

۶ ـ مطالعه و تهیهٔ درس

یکی ازمقدمات ضروری برای آموختن مطالعه و تهیهٔ درس است . مطالعه وتهیهٔ درس عبارت است ازمراجعه بموضوع درس و فراگرفتن وبخاطرسپردن مطالبی که باید تدریس شود .

مطالعه وتهیهٔ درس برای اینست که معلم مطالب سودمند وعملی را برای تدریس برگزیند وحشو وزوائد را حذف کند و طرح درس را از پیش بریزد وتوضیح وبرهان ووسایل آزمایشهای علمی را حاضر نماید و موضوع تکالیف کتبی را پیش بینی کند . خلاصه آنکه غرض از تهیه و مطالعهٔ درس آنست که موضوع درس وروش آموختن وطریقه ووسایل آموزش قبلاً باکمال دقت درنظر گرفته شده باشد .

ضرورت مطالعه

مطالعه وتهیهٔ درس از کارهای ضروری است . درس هرقدر هم بنظر آسان بیاید باید ازپیش تهیه شود زیرا عمیق‌ترین معلومات وکاملترین مهارت درآموزش و پرورش نمیتواند جای مطالعه را بگیرد . کسانی که به هنر ودانش خود میبالند وتصور میکنند که بدون مطالعه میتوان درس داد میگویند که مطالب وطریق تعلیم آن هنگام آموختن به آنان الهام میشود . تکیه کردن برالهام بی‌احتیاطی بزرگیست . کسی که بوسیلهٔ الهام بخواهد تدریس کند ممکن است برسر مطلب بیهوده وقت را تلف کند و وسایل مهم را فراموش نماید وتردید برایش دست دهد وبدون لزوم مطالب‌راتکرار کندواشتباه برایش حاصل شود معلمی که درس را از پیش مطالعه نکرده باشد فکرش روشن و بیاناتش بیکدیگر مربوط نیست - توضیحاتش مبهم است ودلایل اثبات مطالبش قوی نیست ــ در انتخاب تکلیف بی‌دست و پاست وقوت قلب و

تسلط برشاگردان خود ندارد . معلمی که رسم مطالعه را از دست داد معلوماتش سطحی و کهنه و کم کم منحصر بکلیات میشود و شوق تدریس در او پژمرده شده رفته رفته معدوم می گردد .

جای نهایت تأسف است که در کشور ما اکثر آموزگاران و دبیران درس را مطـالعه وتهیه نمیکنند . علل این مسئله بسیار است . یکی از مهمترین سبب ها آنست که فوائد مطالعه را نمیدانند و پی بمضار مطالعه نکردن نبرده‌اند .

مطالعه موجب افـزایش علم و مهارت معلم میشود . البته وقتی یکبار موضوعی تدریس شد مطالعهٔ آن برای بار دیگر آسان‌تراست ولی نباید فراموش کرد که مطالعهٔ ثانوی نیز نکات تـازه بانسان می آموزد . وقتی معلم درس را از پیش تهیه کرد باکمال تسلط و قوت قلب سردرس میرود زیراکه میداند درسش خوب و سودمند خواهد بود و شاگردان احترام او راکاملاً رعایت خواهند کرد . بعلاوه ازدرس خوب بیش ازهمه خودآموزگار حظ و لذت میبرد و هیچ پاداشی بهتر از این لذت معنوی برای معلم کاری وبا وجدان نیست .

وسائل تهیهٔ درس

درس بایدهم از حیث موضوع وهم ازحیث روش آموختن با قوای شاگردتطبیق شود . برای تهیهٔ درس بایدبکتاب مراجعه کرد . ازاینرو معلم بایددارای کتابخانهٔ شخصی باشد وهر ماه از حقوق خود مبلغی بفراخورحال بخرید کتاب تخصیص دهد . چون کتبی که بدرد دبیران بخورد فعلاً بقدرکافی بزبان فارسی وجود ندارد ناگزیر باید ازکتابهای خارجی استفاده کنند و باینجهت دانستن زبان خارجه برای آنان ضروری است . باید این نکته

را در اینجا خاطر نشان کرد که کتاب کهنه میشود و هر روز در علوم و روش‌های تدریس پیشرفتهائی پدید و اکتشافاتی بعمل میآید که اطلاع بر آنها ضروری و واجب است و بنا بر این معلم باید مراقب باشد که کتابهای تازه را حتی‌المقدور بدست آورده معلومات خود را با وقت و زمان مطابق نماید.

در اروپا عموماً برای دبستانها و کلاسهای اول دبیرستان در هر موضوع دو نوع کتاب مینویسند یکی برای شاگرد و دیگری برای معلم. درکتاب معلم تمام قسمت های مشکل توضیح شده و تمرینات متعدد مرتب گردیده و نتایجی که شاگرد باید بدان رسد خاطر نشان و بدین ترتیب کار معلم آسان گردیده است. بعلاوه نامه و مجله های هفتگی و ماهانه منتشر میشود که حاوی اطلاعات بسیارسودمند راجع به آموزش و پرورش میباشد و آموزگاران عموما مشترك میشوند و از آنها بهرهٔ وافی میبرند.

اضافه بر درس که معلم باید قبلاً تهیه ومطالعه کند موضوع تکلیف کتبی را نیز باید ازپیش حاضر کند تا بتواند از روی فرصت آن موضوع را با درسی که داده مطابق ورعایت این نکته را بکند که با نیرو و دانش شاگردان موافقت داشته باشد. موضوع تکلیف های کتبی در کتاب معلم تعیین شده ولی آموزگار باید باکمال دقت از میان آنها آنچه مقتضی است انتخاب نماید.

دفتر مطالعه

دفتر مطالعه دفتری است که معلم خلاصهٔ مطالعهٔ درس را با طریقهٔ تدریس در آن بنگارد. در دبیرستانها باید برای هر کلاس یك دفتر داشت ودر آن بترتیب تاریخ هر درسی که تهیه

میشود موضوع و نکات مهم آنرا با ذکر آزمایش علمی که ممکن است صورت گیرد قید نمود .

تکالیف کتبی مانند موضوع انشاء ومسائل ریاضی و فیزیك وشیمی نیز باید در این دفتر ذکرشود . در دبیرستانها دفتر مذکور باید قدری مفصلتر باشد و علاوه برمطالبی که ذکر شد طرح و نقشهٔ درس ـ روش آموختن و حتی خلاصه ای که ممکن است معلم در پایان درس بشاگردان بدهد در آن قید شود . دفترمطالعه برای معلم سودمند بلکه لازم است.

دفتر مطالعه بمعلم قوت قلب میدهد زیرا که دیگر از یاری کردن حافظه وسهو وفراموشی باکی ندارد وهر آن میتواند بیك نظر ازموضوع ومحمول درس و تکلیف کتبی آگاه شود . بعلاوه درپایان سال دفترمطالعه حاوی دروس وتکالیف سالیانه ونتیجهٔ زحمات یکسالهٔ او است . هر وقت بآن نگاه کند محظوظ میشود ودر سالهای بعد نیز کمك بزرگی برای تهیهٔ درس خواهد بود .

بعضی تصورمیکنند که تهیه ونگاهداشتن دفترمطالعه وقت فراوان میخواهد وباین جهت از آن چشم میپوشند . اشتباه آنـان در اینجاست که میپندارند درس را بطور مشروح باید نوشت وحال آنکه دفترمطالعه از آن آموزگـار است وکسی را در آن نظر و دخالتی نیست و از اینرو کافی است که بطور بسیار مختصر و با اشاره مطالبی راکه ضرورت دارد در آن یاد داشت کنند .

بآموزگاران تازه کار توصیه میشود کـه از داشتن دفترمطالعه خود داری نکنند .

فصل دوم

روش آموختن زبان فارسی

اهمیت زبان فارسی

در دبستان و حتی در دورهٔ اول دبیرستان زبان فارسی بواسطهٔ فواید علمی واهمیتی‌که ازحیث پرورش نیروی شاگرد دارد اساس تعلیم باید بشمار رود.

هر ایرانی برای فهمیدن مطالب کسانی‌که با او سر وکار دارند وبرای‌فهماندن مقصود خود باید قادر باشد مطالب را بزبان و قلم روشن وصریح و بدون ابهام اداکند و بنا بر این بساید مفهوم و معانی‌کلمات و جا و مقام هر یك از آنها را کاملاً بداند. زبان‌فارسی وسیلهٔ بیان مراد ماست وچون باید لباس و قالب‌افکار ما باشد ناچار برای پیداکردن قالب صحیح مجبور میشویم بدواً فکر خود را واضح و روشن‌کنیم و از این حیث درطرز فکرونعقل ما پیشرفت حاصل میشود.

زبان فارسی از لحاظ پرورش قوای روحی بسیار مهم است. فراگرفتن فارسی عبارت نیست از حفظ‌کردن‌کلیات خالی ازمعنی بلکه عبارت است از ادراك حقایق و آگاهی بافکار و احساسات قسمتی از افراد بشرکه درکشور ما زیسته اند و ساختمان دماغی آنان در تحت تأثیرآب و هوای‌ایران وگذشتهٔ با افتخار او بوجودآمده‌است. بنابراین وقتی‌آدمی آغاز بیادگرفتن فارسی میکند درهای دنیای جدیدی‌رابروی خود میگشاید - دنیائی‌که فردوسی و سعدی و مولوی و خیام و حافظ درست‌کرده‌اند. بوسیلهٔ تحصیل فارسی است‌که تمام قوای روحی بسعد

پیدا میکند : قوهٔ تمیز و استدلال و تعمیم و تجرید و حکم کردن. قوای حافظه ومتخیله در ضمن آموختن فارسی ورزیده میشود و در حالتی که هر کدام ازمواد برنامه یك قسمت از قوای روحی را بکار میاندازد و پرورش میدهد فارسی تمام قوا را بنمو ورشد میرساند.

علاوه برنکات فوق باید گوشزد کرد زبان فارسی وسیله ایست که تمدن و فرهنگ نیاکان ما رادردرون وبیرون بویژه در کشورهای مجاور ایران منتشر ساخته وبهترین وسیلهٔ نشر ونمایندهٔ مدنیت ما بوده وادبیاتی که در آن بوجود آمده مورد ستایش اقوام و ملل عالم است . بالاخره زبان فارسی یکی از مهمترین عوامل یگانگی و وحدت ملی است وهر ایرانی میهن پرستی مکلف است آن را نیکو بداند و خوب منتشر سازد .

نکتهٔ دیگری که زبان فارسی را مهمترین مادهٔ برنامه جلوه میدهد اینست که پس ازغلبهٔ مغول بر کشور مارفته رفته زبان فارسی از ویژگی وپاکی دور شده وشیوهٔ نوشتن آن ساختگی و تکلف آمیز گشته و لغات عربی دشوار و مهجور جای واژه های فارسی را گرفته است . زشت تر و بد تر ازهمه آنکه قواعد صرف ونحو زبانهای بیگانه را در جمله های فارسی بکار برده و در این اواخر حتی از استعمال کلمات اروپائی دریغ نکرده اند. نتیجه اینکه امروز زبان ما مشحون از اغلاط واصطلاحات غریب است ـ ساده و روان نیست ـ شیرینی خودرا از دست داده ـ برای بیان اندیشه ها و احساسات ما نارسا است و بطور خلاصه دچار بحران شدیدی شده است .

برای رفع این معایب از ۱۳۱۴ انجمنی بنام فرهنگستان ایران برپا شده وگروهی از دانشمندان کشور دور هم گرد آمده وکوشش های

بیشمار در این راه نموده اند ولی هر چه گفته و نوشته اند مؤید این حقیقت است که پیراستن زبان رسمی و راهنمائی مردم به نوشتن فارسی مأنوس وفصیح باید از آموزشگاه آغازشود وسلیقه و ذوق فرزندان میهن در آنجا باید پرورش یابد وگرنه تغییر و تبدیل واژه ها و چند جلسه سخنرانی ما را بمنظور و مرام نزدیك نخواهد ساخت . آیا وظیفه ای بزرگتر ومقدس‌تر از این برای آموزگار ودبیرزبان فارسی سراغ دارید؟

اشکال زبان فارسی همان اندازه که زبان‌فارسی مهم‌است‌یادگرفتن آن‌دشوار میباشد، بهمین جهة است که آن را بعنوان های مختلف میآموزند مانند قرائت‌ومشق‌خط و دستوراملاء وانشاء وحفظی وخواندن قطعات منتخب وتفسیروبیان آنها . معلم‌زبان فارسی باید توجه خاصی بشغل خود داشته باشد واهمیت تکلیفی راکه عهده دار است کاملاً ادراك کند و آنی در انجام دادن آن غفلت نورزد .

۱ ـ خواندن

اهمیت خواندن

تعلیم خواندن فارسی یکی ازمهمترین تکالیف دبستان است خواندن وسیلهٔ تندومستقلی است برای بدست آوردن معلومات. حروف الفبا بمنزله کلید طلسم مشکلاتست . شاگــردی که میتواند فارسی را بخواند ونیك بخواند مایل ومشتاق به قرائت کتاب میشود زیراکه کتاب برایش راهی باز میکند که هیچگاه حدس نمیزده است ولی تازمانیکه خواندن را نمیداند کتاب در نظر او جسمی است بی روح وبنا براین نمی توان انتظار پیشرفت از او داشت . مدرسهٔ ابتدائی باید هرچه زودتر شاگردان را بخواندن آشنا کند ولی ازطرف دیگر نباید تصور کرد که تعلیم خواندن فارسی باید درظرف یکی دوماه انجام گیرد وباین ترتیب شاگرد خسته وفرسوده واز درس بیزارشود بلکه آموزگــار باید دراین قسمت بسیار شکیبا وبردبارباشد تاشاگرد جزئیات را بفهمد واشکالاتش بمرور زمان مرتفع شود .

طریق تعلیم خواندن

نخستین وظیفهٔ آموزگار اینست که روشی بکاربرد که اشکالات قرائت فارسی راکم کم وبتدریج ازنظرشاگرد بگذراند . طریقه هائی که در ایران استعمال میشود متعدد است ولی همه آنها را میتوان تحت دو عنوان درآورد :

طریقهٔ اسمی ـ طریقهٔ صوتی

طریقهٔ اسمی

ابتدا الفبارا بترتیب ازالف تا ی میآموزند سپس اسامی حروف را میبرند ودرترکیب وتجزیهٔ حروف واصوات همیشه آنهارا باسم ذکر میکنند مثلاکلمهٔ کاغذ را اینطور هجی میکنند :

کاف بصدای الفی کا . غین بصدای بالا : غَ. ذال بصدای جزمی : غَذْ :
کاغذ . یاکاف الف: کا . غین وذال زبر : غَذْ ـ کاغذ .

این طریقه ازقدیم درایران مرسوم بوده وبهیچوجه طبیعی نیست. هیچگاه طفل هفت ساله نمیتواند ادراك کند چگونه کاف بصدای الفی کا میشود ومتحیر است که چگونه اجزاء ترکیب باصوتی که بعد پیدا میشود بکلی متباین است . شاگرد کلاس اول دبستان بهیچوجه قادرنیست بفهمد که غین بصدای بالا میشود غَ زیراکه هیچگونه وجه اشتراکی وشباهتی میان غین وغَ نیست واگر می‌بینید شاگردان خردسال این لفظ هارا یاد میگیرند وتندتند میگویند تصور نکنید که ازخوبی طریقه است بلکه در نتیجهٔ زحمات ومشقات بسیارطوطی‌وار حفظ میکنند وپس میدهند وپس ازمدت مدیدی زجر وممارست بالاخره یاد میگیرند .

طریقهٔ صوتی وقتی که اصوات حروف را استعمال کنند یعنی فقط زُبرُ حروف را نام ببرند طریقهٔ صوتی را بکاربرده‌اند . برای تجزیهٔ کلمه کاغذ میگویند : اِكَ آ = کا ـ غِ اَ = غَ ـ ـ دِ = غذ : کاغذ . این طریقه خیلی بهتر وطبیعی‌تر ازطریقهٔ اسمی است اِكَ آ نزدیك وقریب التلفظ است به کا وشاگرد هفت ساله هم بخوبی می تواند آن را ادراك کند .

وقتی بناشد این طریقه را پیش گیرند لازم نیست حتماً حروف الفبا را بترتیب تدریس کنند . ترتیب حروف الفبا ارثاً بمارسیده وهنگامی که این ترتیب اتخاذ شده دراندیشهٔ آسانی آموختن آن نبوده‌اند . ممکن است حروف را برحسب شکل ازهم جدا کرد یعنی مثلاً حروف دایره‌دار را مانند ج چ ح خ ع غ یا س ش ص ض ل ن دریکجا بشاگرد آموخت

وحروف کشیده یعنی ب پ ت ث ف ک گ دریکجا وحروف منفصله یعنی ا د ذ ر ز ژ و دریکجا .

درباب اعراب بجای صدای بالا وصدای پائین وصدای وسط یا زبر و زیر وپیش باید گفت : َا ِا ُا همچنین بجای صدای الفی وصدای یائی و صدای واوی باید گفت آ ای او .

اگر طریقهٔ صوتی را آموزگار انتخاب کند بهترین ترتیب آنست که ابتدا دوسه حرف ودوسه اعراب بشاگرد آموخته شود وبعد با همین چند حرف واعراب کلماتی که طفل میداند ترکیب شود مثلاً بَ آ َا ـِم ـِد را یاد میدهند بعد کلمهٔ بابا را درست میکنند سپس کلمهٔ آمد را آنوقت جملهٔ بابا آمد راشاگرد بخوبی میخواند واز خواندن آن حقیقةً حظ ولذت میبرد . همینطور کلمهٔ آب وجملهٔ آب آمد را ...

بهمین شیوه باید حروف دیگررا با اعراب آموخت و همیشه در نظر داشت که بواسطهٔ خواندن شاگرد خوانا میشود وپشت سرهم درس دادن حروف الفبا غیر ازخسته کردن ومنزجر ساختن طفل فایده ونتیجه ندارد .

قرائت درس

برای نوآموز درس قرائت باید گروهی باشد وبرای این کار آموزگار دووسیله دارد . یکی تختهٔ سیاه دیگر لوحه هائی که امریکائی‌ها واروپائیها برای الفبای خود درست کرده‌اند ودر روی آن حروف الفبا وکلمات متداول عمومی بخط درشت رسم شده است . دونوع فایده میشود از تختهٔ سیاه ولوحه‌های الفبا برد : نخست آنکه آموزگار حرفی را در روی تخته سیاه مینویسد وشکل آنرا خاطر نشان میکند بعد وامیدارد نام آنرا درست بگویند . دوم اینکه اسم حرف را خودش میبرد ووامیدارد شاگرد روی تخته یالوحه نشان دهد . عیناً همین

کار را باید باکلمات سادهٔ کوچك که ازحروف خوانده شده مرکب باشد کرد . وقتی چندکلمه را خوب توانستند بخوانند باید آنهارا پهلوی هم گذارد وجملی درست کرد که معنی داشته باشد ومعنای آنرا شاگردبفهمد بهمین جهت تمام کلماتی که درابتدا بشاگرد گفته میشودباید عادی ومتعارفی ومربوط بزندگانی اطفال باشد .

وقتی هریك ازشاگردان جداگانه یك کلمه را بطریقی که ذکرشد خواندند باید باهم بطورجمعی نیز بخوانند .

درابتدای هردرس باید هرچه دردرسهای پیش خوانده شده تکرار کرد تاشاگرد باکمال اطمینان جلورود . درضمن درس نیز اگر بدرس‌های پیش مراجعه شود بسیار بجا خواهد بود وضرب المثل عربی که الدرس حرف والتکرار الف درمورد کلاس اول بیش ازدیگر مواردصادق است .

شیوهٔ تازه

آخرین سبکی که درامریکا برای تعلیم خواندن بکار میبرند ازآموختن کلمات شروع میشود. کلمات کوچك وساده‌ای که دلالت براشیاء وافعال معمولی کند مانند آب ـ در ـ سر ـ پا ـ پاپا ـ آمد ـ رفت ... هریك را در روی برگهٔ جداگانه بخط جلی چاپ میکنند و بهر شاگرد دسته‌ای می‌دهند . آموزگار یکی از برگه هارا بشاگرد نشان می‌دهد وکلمه را چند بار تلفظ میکند . وقتی باین ترتیب چندکلمه را آموخت ازشاگرد می‌خواهد برگه ای که فلان کلمه روی آن نوشته شده ازمیان دیگر برگه‌ها بیرون آورد وباو بدهد .

این قسمت نیز وقتی دوسه بار تکرار شد شاگرد کلمات آموخته شده رامیشناسد . دردرس‌های بعدآموزگارجمله‌ای میگوید که‌ازکلمات مذکور ترکیب شده باشد وطفل بوسیلهٔ چیدن کارتها پهلوی یکدیگر

جمله را میسازد . وقتی شمارهٔ کلمات زیاد شد گاهی آموزگار جمله‌ای با برگه ها تشکیل میدهد وبشاگرد میگوید آنرا بخوان .

برای تعلیم نوشتن بتدریج که شاگرد کلمات را فرامیگیرد آموزگار آنهارا بطور سرمشق برای او مینویسد و او با مداد روی کاغذ چندان خواهد نوشت تادستش قوت گیرد و بتواند قلم ومرکب بکار برد . زیر دست شاگرد باید همیشه مقوائی بقطع وزیری گذارد تاکار نوشتن را آسان کند .

با اتخاد این طریقه یاد دادن نام و ترتیب حروف الفبا ضرورت نخواهد داشت و چون بعدها در مکالمه واملا و مراجعه بکتاب لغت دانستن آن مورد احتیاج خواهد بود کافیست درکلاس سوم وچهارم الفبا بشاگرد آموخته شود .

چون کلمات دلالت برمحسوسات میکند شاگرد ازهمان ساعت اول درس را میفهمد وباکمال رغبت و میل آنرا فرا میگیرد و از این که نام چیزهای معمولی را درچند روز اول میآموزد برخود میبالد وذوقش بتحصیل زیادمیشود . چون از طرف دیگر کلمات را یکمرتبه بدون تأمل میخواند عادت بتند خواندن میکند و درتمام عمرقرائت را سریع انجام میدهد . بالاخره بجای اینکه باطریقه های کنونی یکسال درکلاس تهیه صرف آموختن قرائت شود ویکسال نیز درکلاس نخست بخواندن کتاب اول بپردازند با استعمال سبك تازه درظرف دوسه ماه خواندن و نوشتن را میتوان آموخت . نگارنده درتابستان ۱۳۱۲ درلویزان (شمیران) در مورد فرزند خود سبك تازه را بکار برد و در ظرف چهل روز پانزده دقیقه صبح و پانزده دقیقه عصر بتعلیم او پرداخت و این نتیجه

را گرفت که در شهریور همان سال که بدبستان رفت در کلاس دوم پذیرفته شد .

نوع خط

دربدو تدریس چون باید خواندن ونوشتن را باهم آموخت بنظر عده ای باید خط نسخ را یاد داد زیرا که نوشتن آن آسانتر است . خط نسخ مرکب است از یکعده خط راست و زاویهٔ قائم وترسیم خط مستقیم برای کودك نوآموز آسانتر است از ترسیم خط کج وخمیده‌ای که خط نستعلیق‌را تشکیل‌میدهد و بیشترشباهت بنقاشی‌دارد. درمقابل این عقیده جمعی دیگر میگویند طفل عشق بنقاشی‌دارد و اگر ازاول خط نستعلیق‌را باوبیاموزند همانرا خوب فرا میگیرد وبعد احتیاج ندارد خط نسخ را به نستعلیق تبدیل نماید .

خواندن ونوشتن

همانطورکه دربالا اشاره شد بدلایلی‌که خواهد آمد باید خواندن ونوشتن را باهم آموخت . اولاً بتجربه ثابت شده است که اگر شاگرد را خواندن و نوشتن در آن واحد بیاموزند زودتر وبهتر پیشرفت میکند وزحمت آموزگار درآموختن این دوهنر کمتر است .

ثانیاً چون شاگرد گاهی میخواند و زمانی مینویسد درکارش تنوع پیدا شده کمترخسته میشود .

ثالثاً شاگرد ازنوشتن خط حظ میبرد واعتماد بخویش بپیدامیکند زیراکه میبیند حروف یاکلمات را وقتی بپهلوی هم‌گذارد دیگران آنچه راکه او درخاطرخویش خیال کرده است میخوانند . ندیده اید کودکان چقدر ازنوشتن نام خود خشنود میشوند ؟

رابعاً روانشناسی‌ثابت میکندکه طفل احتیاج بحرکت دارد ومنع

او از حرکت موجب نقص در پرورش او میشود . در وقت نوشتن طفل حرکت میکندودستش درحرکت‌است، چون‌هنگام نوشتن برطبق‌حاجت او رفتارمیشود نتیجهٔ نیك بدست میآید.

نخستین کتاب قرائت

اولین کتاب که بدست نو آموز داده می شود باید مطابق قوه و فهم و ذوق طفل باشد یعنی باید حاوی حکایتهای بسیار سادهٔ کوچك و شیرین و افسانـه های مختصر و دلپسند باشد بطوری که کودك طبعاً میل بـکتاب پیدا کند . چاپ کتاب باید بسیار خوب و از روی سلیقه و کلمات باید بخط درشت وجلی نوشته شده باشد . لااقل درصفحات اول کلمات باید از هم جدا باشد. هر قدر ممکن است باید تصویرهای زیبا در کتاب گنجاند ـ تصویرهائی که مربوط بمتن و کلمات وجمل کتاب باشد .

روان خوانی

اگر ببرنامهٔ رسمی مراجعه شود معلوم خواهد شد که‌در تمام کلاسهای دبستان ودبیرستان شاگرد باید قطعاتی را روان وخوب‌بصدای بلندبخواند. باید سه صفت‌درقرائت اوجمع باشد : اطمینان وروشنی ورسائی .

شاگرد در صورتی با اطمینان قرائت می کند که بـدون تردید و بدون تکرار کلمات‌جمله ها را مسلسل‌بخواند . هنگام قرائت آموزگار باید مراقبت کند که شاگرد تنهٔ خود را راست نگاهدارد و دنـدانها را بهم بچسباند تا صدا درست خارج شود و در پایان هر جمله نفس‌بکشد. وقتی شاگرد درست نفس کشید شمرده خواهد خواند و رعایت نشانـهٔ سجاوندی که برای وقف وختم مقرر شده است مانند نقطه وممیز و خط فاصله برای اوطبیعی خواهد بود.

برای اینکه قرائت شاگرد روشن و واضح باشد بایدکلمات رایك یك ببیند و درست تلفظ کند وهیچگاه آنها رامبهم و زیر زبانی اداءنکند. در ضمن قرائت آموزگار باید دقت کندمعایبی که بعضی از شاگردان در تلفظ کردن دارند رفع کند مانند لکنت و گرفتن زبان ـ لهجه‌های محلی مانند لهجهٔ کاشانی ویزدی و اصفهانی .

بالاخره رسائی و بلاغت‌وقتی‌حاصل است که آهنك وپست و بلندی صدا و فشار وارد بر بعضی ازکلمات افکار و احساسات نویسنده رانمایان کند وشنونده را برطبق اقتضا شاد یا اندوهگین سازد یا بر انگیزاند و متأثر کند. برای اینکه شاگرد با بلاغت بخواند باید قبلاً معتاد باشد که با اطمینان و روشنی قرائت کند . وقتی این عادت پیدا شد معلم باید بوی بیاموزد چگونه آهنگ خود را تغییر دهد تا از وضع خواندن افکار و احساسات نویسنده ظاهر شود . بدیهی است که شاگرد این هنر را در صورتی پیدا میکند که هر چه میخواند بفهمد و حس کند . بنابر این نه تنها کتابی که بدست او داده شده باید مطابق قوه و فهم وی باشد بلکه متنی راکه میخواند باید از پیش برای او تفسیر و تشریح کرده باشند .

قرائت با توجه بمعنی و مقصود

ازهمان‌سال اول‌دبستان هرحکایت که شاگردمیخواند و هر کتاب فارسی که پیش او میگذاربد برای وی باید قابل فهم باشد ـ لغت های آن را باید تفسیر کنید و مقصود نویسنده را بیان نمائید . در برنامهٔ رسمی دبستان ها بواسطه کثرت مواد از سال سوم ببالا قسمتی ازکلیات جغرافیا و علم‌اشیاء و تاریخ وتعلیمات مدنی را نیز درضمن تدریس فارسی منظور داشته‌اند

و در کتاب‌های رسمی فرهنگ تمام این مواد ضمن یك کتاب تشریح شده بنا بر این آموزگار باید علاوه بر گفتن معانی لغت های دشوار موضوع را نیز برای شاگردان شرح دهد و با نقشه و عکس و شکلی که روی تختهٔ سیاه میکشد اصطلاحات لازم را بیان کند .

در ایران اغلب شنیده می‌شود که اگر بخواهند درس فارسی‌را بطوریکه شایسته است معنی و تعبیر کنند تمام ساعت درس را باید صرف این کار کنند و دیگر وقتی برای خواندن و پس دادن درس باقی نمیماند . این عقیده از اینجا ناشی شده است که کتاب های درسی بیشتر برای هنر نمائی و اظهار فضل مؤلف تدوین شده و پر است از کلمات مغلق و جمل مشکل و موضوعات دشوار . اگر کتاب برای شاگرد و بر طبق فهم و احتیاجات او نوشته شده باشد قطعاً وقت‌برای همه چیز کافی خواهد بود .

عموماً روش آموختن فارسی در شش کلاس دبستان ممکن است بقرار ذیل باشد :

بدواً آموزگار بصدای بلند متنی را که می‌خواهد تدریس کند بخواند و هر جاکه لازم است صدا را پست و بلند کند ـ تأمل کند ـ توقف نماید و باین ترتیب برای شاگردان سرمشق شود . سپس بطور سریع مقصود و مفهوم متن را بگوید . چون شاگردان در ضمن قرائت آموزگار از طرز خواندن و آهنگ صدا معنای متن را حدس زده اند گفتار وی هر قدر هم مختصر باشد و با سرعت صورت گیرد شاگرد را بهره مند خواهد کرد .

همینکه این کار انجام یافت آموزگار یکی از شاگردان رابخواندن

متن وادار کند و اگر در قسمت یا جمله ای لغات مشکل یا اصطلاحات سخت یا عبارات مجمل دید در پایان آن قسمت یا جمله شاگرد را نگاه بدارد و آنها را بیان کند. بدیهی است بیانات مزبور باید ساده و مختصر باشد تا درس فارسی مبدل بدرس دیگر نشود و موضوع درس تغییر نکند البته هر اندازه نیروی شاگرد بیشتر شود یعنی هر قدر بکلاسهای بالاتر رود بهتر بافکار نویسنده پی تواند برد. از کلاس پنجم ببعد متن کتاب قرائت بویژه قطعه هائی که از نویسندگان بزرگ گرفته شده با دقت بسیار باید بررسی شود. شاگرد را باید کم کم عادت داد افکاری که در صفحه بیان شده از هم تفکیک کند واهمیت هریك را نشان دهد وعقیدهٔ خود را نسبت باندیشه و احساسات شاعر یا نویسنده اظهار کند. البته این کار مستلزم آن است که قبلاً آموزگار درس را نیکو مطالعه وحاضر کرده باشد ولی سودی که این نوع درس از حیث پرورش نیروی شاگرد بویژه قوهٔ استدلال وتمیز دارد زحمت آموزگار را جبران میکند.

در دورهٔ اول دبیرستان که برای خواندن تنها قطعات منتخب نظم ونثر دربرنامه معین شده و قوای شاگرد هم تا حدی نمو کرده است باید بطور مبسوط متن را بیان و تفسیر کرد. دبیر باید شاگرد را راهنمائی کند که فکر اساسی ومهم یکقطعه را تشخیص دهدو گوشزد کند. معانی درست و روشن لغات را بگوید تا شاگرد لطف و زیبائی قطعه را حس کند ـ قطعه ای راکه موضوع درس است به پیش و پس آن از کتابی که گرفته شده مربوط سازد ـ در صورت اقتضاء شمه ای از حال نویسندهٔ قطعه و نام کتابهائی که نوشته بیان نماید ـ اگر در قطعهٔ مزبور از مرد تاریخی یا بیش آمد تاریخی سخن رفته باشد مختصری از آن ذکر کند ـ هر جا که

جملهٔ دراز یا عبارت نارسا پیدا شد مبتدا وخبررا تشخیص دهد - عقیدهٔ خودرا راجع بافکار نویسنده بگوید وبالاخره تمام قطعه را درچند سطر مختصر کند .

آهسته خواندن یامطالعه

درعین اینکه شاگرد راباید خواندن آموخت وتابلندنخواند عیب وغلطش ظاهر نمیشود ومعلم قادر بتصحیح نمیگردد این نکته را نباید ازنظر دور داشت که در قسمت عمدهٔ زندگانی آدمی احتیاج بمطالعه یا آهسته خواندن دارد .
وقتی روزنامه یاکاغذی رابرای شما می‌آورند - هنگامی که فراغتی‌دارید وکتابی دردست میگیرید - موقعی که درخیابان عبورمیکنید و تابلوهای مغازه‌ها را ملاحظه میکنید - ساعتی که درس خودرا از روی کتاب یاد میگیرید آیا باصدای بلند میخوانید یاآهسته ؟

پس بایدآهسته خواندن را نیز بشاگردآموخت . اگر تنها بلند خواندن را بوی بیاموزید بدان خوی‌میگیرد وهنگامی که‌احتیاج بمطالعه دارد یابلندمیخواند یابتأنی وبکندی وکلمه بکلمه خواهد خواند ووقت زیاد از او تلف خواهد شد .

این مسئله را علمای‌پرورش درآزمایشگاهها بثبوت رسانده‌اندکه هنگام‌بلند خواندن چشم زیادتر‌روی‌کلمات‌مکث‌میکند تادروقت آهسته خواندن . این است که در کشور های متمدن درجهٔ اول مانند امریکا همینکه مطمئن‌شدند شاگردبالنسبه درست می‌خواند هفته‌ای چندساعت اورا بمطالعهٔ کتاب وامیدارند . در دبستانها کتاب های مطالعه مشکلتر از کتاب درس نیست بلکه ازحیث موضوع وتصویر بمراتب شیرین تر و دلپذیرتراز آنها است وشاگرد باکمال‌رغبت ومیل‌بخواندن آنهامیپردازد.

دردبیرستان‌ها هریك ازدبیران علاوه بردرسی که میدهند کتاب‌هائی معین میکنند که شاگرد باید برای تکمیل درس مطالعه کند ودرحدود روزی دوساعت در کتابخانهٔ مدرسه یادرخانه صرف این قبیل مطالعات نماید . وقتی محصل ازکودکی عادت بآهسته خواندن نمود بسیارتند خواهد خواند وصرفه جوئی شایان ازعمر خواهد کرد .

دردبستان های ایران آهسته خواندن راکه هنوز متداول نشده باید معمول داشت واگر هنوز کتابهای آسان وزیاد برای نو آموزان تهیه نشده لااقل همان کتاب های درس را واداشت شاگرد آهسته بخواند تا باین کار کم کم خوگیرد واین سرمایهٔ نیکورا باخود ازآنجا بیاد گاربرد .

۲ ـ نوشتن و مشق خط

اهمیت نوشتن

برای پرورش کودک نوشتن وسیلهٔ بسیار عالی است زیرا که برای نگاشتن آدمی فکر میکند ـ حواس خود را جمع مینماید ـ اندیشهٔ خودرا روشن میسازد سپس آنرا بقالب لفظ در میآورد ـ بوسیلهٔ کلماتی آنرا ادا میکند وسرانجام آن کلمات را روی کاغذ میآورد . این ورزش برای قوای عقلانی سخت سودمند و بلکه ضروری است .

از لحاظ اجتماعی نوشتن یکی از لوازم زندگانی است زیرا که بهترین وسیله برای نشر افکار واحساسات آدمی است چه درفضا وچه در زمان . اگر نوشتن نبود اشعار فردوسی و افکار ارسطو چگونه بما می رسید ؟

مشق خط

بدیهی است که نوشتن باهر خطی وبهر نحوی که پیش آید پسنده نیست . باید بشاگرد یاد داد نیکو بنویسد یعنی خطش روشن وزیبا وخوانا و باندازهٔ کفایت درشت باشد . درایران خط خوب همیشه یکی از کمالات بوده وبحسن خط اهمیت بسیار میدادند . درنتیجهٔ توجه مردم و امراء و پادشاهان هنرمندان بزرگ مانند میر عماد قزوینی و امامی و میرزا احمد نیریزی و میرزا رضای کلهر بوجود آمده اند که آثار آنها مایهٔ افتخار ماست . افسوس که از دورهٔ تجدد به بعد در این قسمت غفلت شده است . برای رفع این عیب از شهریور ۱۳۰۱ به پیشنهاد نگارنده وزارت فرهنگ مشق خط راکه تاآنوقت جزء برنامه دبیرستان نبود دردورهٔ اول متوسطه منظور داشته است. نباید تصور کرد که خوش نویسی هنری است که تنها شمارهٔ کمی از شاگردان بداشتن آن کامیاب

میشوند . خط خوب را هر شاگردی ممکن است دارا شود مشروط براینکه آموزگاریامشاق عزم خودرا جزم کند که شاگردانش خوش‌خط شوند . برای این کار اولاً باید با ترتیب واسلوب صحیحی تعلیم دهد و ثانیاً پیوسته مراقب باشدکه دستورش را شاگرد رعایت کند .

اصول مهم آموختن خط

اشکالات نوشتن ومشق خط مربوط است بقرائت وهمان اصولی که درقرائت اتخاذ شده باید درکتابت ومشق خط نیز اتخاذ گردد .

اصل کلی آنست که ابتداء حروف را ازحیث آسانی ودشواری وشکل طبقه بندی کرده و باین ترتیب اشکال را بتدریج پیش شاگرد بیاورند . وقتی شاگردان توانستند حروف را نیکو بنویسند باید کلماتی ترکیب کنند که آنها نیز ازسهل بمشکل رود .

اگرسبك تازه را بکار برده باشند باید ابتدا کلمات دوحرفی ساده را آموزگار دربالای صفحه بنویسد و شاگرد شبیه آن را آنقدر بنویسد تا خوب ازعهده برآید . پس از آن باید بکلمات سه حرفی پرداخت و همین‌طور ازآسان بمشکل رفت وهمیشه آنچه ازقرائت تدریس میشود موضوع کتابت قرارداد ورابطهٔ میان این‌دو راکه مکمل یکدیگرند پیوسته حفظ کرد .

اصل دیگرآنست که باید دست شاگردرا نیروبخشید وچشمانش را معتادکرد برموز نوشتن . بدیهی است برای این‌منظور باید درآغاز مطلقا خط درشت را تعلیم داد زیراکه خط هرقدر درشت ترباشد شکل حروف بهتر تشریح میشود و شاگرد بهتر میتواند جزئیات آنرا ببیند

وفرا گیرد. مسلم است که خط درشت تنها وسیله ایست برای آموختن خط و تعلیم خوش نویسی وهمینکه دست شاگرد قوت گرفت وانگشتانش نرم شد و از کلیات مشق خط آگاه گردید همانطور که در برنامه هم معین شده ازسال چهارم ببالا میتوان خط ریز را بدو آموخت .

اصل سوم مراقبت ومواظبت همیشگی است در تکالیف شاگرد . آموزگار یا مشاق نباید تنها صفحهٔ مشق را مورد توجه قرار دهد بلکه باید تمام تکلیف هائی راکه شاگرد مینویسدمانند دیکته وانشاء وصورت مسأله رسیدگی کند و از حیث خط ببیند آیا دستور هائی کـه بشاگرد داده رعایت کرده است یا نه و در مواقع لازم نکاتی که بنظرش می رسد خاطر نشان کند وگرنه آموختن خط بـه تنهائی موجب خوشنویسی شاگرد نخواهد شد .

هنگامی که آموزگار رسیدگی به تکالیف شاگرد می کند چقدر بجاست پاره ای نکات که مربوط بسلیقهٔ نویسنده است بشاگرد گفته شود ومراقبت در رعایت آن بعمل آید . این نکات یك صفحه راکه بخط خوب نوشته شده باشدقشنگتر و زیباتر جلوه می دهد . شاگرد باید جای عنوان را در صفحه بداند و میان عنوان واصل مطلب بحد کافی فاصله بگذارد، وقتی مطلب تازه شد ازسر سطر باید آغاز کرد وحاشیه را بقدر لزوم و مناسب با صفحه باید معین نمود و مانند آن . . .

سرمشق

آموختن خط بدون سرمشق صورت پذیر نیست. سرمشق هم بر دو قسم است : سرمشق عمومی وسرمشق خصوصی. جای تأسف است که درکشور ما تنها سرمشق خصوصی داده میشود ولی چنانکه ذیلاً گفته آید در دبستانها مشاق سر مشق عمومی را در نظر

بگیرد و از سود آن چشم نپوشد . سرمشق عمومی سرمشقی است که معلم باگچ و بخط جلی روی تختهٔ سیاه درحضور شاگردان بنویسد و در ضمن نوشتن حرکات دست خود را بشاگردان نشان دهد و قواعد تعلیم را بیان کند و درصورت لزوم حروف و کلماتی که نوشتن آن مشکل و پیچیده است مکرر بنویسد و پاك کند تا دانش آموزان بخوبی طرز نوشتن آنها را فراگیرند . وقتی سرمشق عمومی روی تختهٔ سیاه داده شد شاگرد از روی سرمشق خصوصی بنوشتن آغاز خواهد کرد .

سرمشق خصوصی سرمشقی است که مشاق در دفتر شاگرد در روی صفحهٔ کاغذ می‌دهد و شاگرد از روی آن مینویسد . اگر شماره شاگرد کم باشد مشاق باید برای هریك سرمشق جداگانه بنویسد وگرنه باید سرمشق گراور شده یا چاپی بشاگرد بدهد .

در فرنك برای مشق خط دبستانها سر مشقهای گراور شده تهیه کرده اند که بسیار دلپسند است . در ایران یکی دوبار در این راه قدم برداشته وبواسطهٔ نبردن سود رها نموده اند . تنها شادروان عمادالکتاب سیفی در این راه ایستادگی نشان داد و دفتر های خوب آماده کرد که موجب کمال سپاسدانی است . باید وسیلهٔ چاپ آنها را در ایران فراهم کرد تاارزان تمام شود ودر دسترس همه کس قرار گیرد . سرمشق خصوصی چون زیر دست شاگرد است بآسانی میتواند از روی آن بنویسد وچون خطی که مینویسد ازحیث درشتی و ریزی مساوی با خط سرمشق است سرمشق برای او حقیقةً راهنمای خوبی است . نکتهٔ مهمی که در اینجا باید رعایت کرد اینست که شاگرد همهٔ سطرهائی راکه مینویسد از روی سرمشق نگاه کند نه اینکه بتدریج که ازخط سرمشق پائین آمد از خط

خویش تقلید کند وخط خود را سرمشق قرار دهد .

وسائل آموختن خط

برای آموختن خط دو وسیله موجود است یکی پر کردن حروفی که بطور نقطه چین در دفترهای مخصوصی چاپ شده یا پر کردن حروفی که با مرکب بسیار کم رنگ بطبع رسانیده‌اند . وسیلهٔ دوم تقلید از سرمشق است. در اروپا انواع واقسام دفتر مشق خط برای نوآموزان تهیه کرده اند :حروف را نقطه چین نموده و تکلیف شاگرد در سال اول و دوم دبستان آنست که توی آنها را پر کند تا دستش بحرکت افتد و قوت گیرد ولی همینکه شاگرد براه افتاد دفترهائی باو میدهند که در فوق هر صفحه یک خط سرمشق گراور شده و باید از روی آن تمام صفحه را پر کند .

دفتر های شاد روان عمادالکتاب نیز بر همین زمینه تهیه شده و عبارت است از سی و شش کتابچه که برای سی و شش ماه تحصیل از زمان ورود بکلاس سوم تا آخر کلاس ششم دبستان تألیف گردیده و باید مورد استفاده قرار گیرد .

بهداشت و مشق خط

هنگام نوشتن از همان آغاز باید شاگرد عادتهائی پیدا کند که برای بهداشت و تندرستی وی ضروری است ، کتابت و خط هزاران تن را خمیده قد و نابینا کرده است ، پس باید در نگاهداری بنیه و حفظ چشم مراقبت مخصوص کرد ، هنگام نوشتن شاگرد باید راست بنشیند و خم نشود و سر خود را زیاد نزدیک کاغذ نبرد وهمیشه سی سانتیمتر میان صفحهٔ کاغذ و چشمانش فاصله باشد ـ قلم را درمیان انگشتان بگیرد ولی فشار ندهد ـ سر خود را پائین نیندازد وحتی الامکان بالا گیرد .

بدیهی است که بیشتر مردم فارسی را در روی دست و زانو مینویسند
ولازمهٔ این طرز نوشتن آنست که پاها را جمع کنند و بشکل مخصوصی
بنشینند که مخالف با اصول بهداشت است . از طرف دیگر روی میز
میتوان بخوبی فارسی را نوشت وکسانیکه خوش نویسی را روی زانو
آموخته اند در روی میز نیکو مینویسند . از این رو باید در این مسئله
مطالعه کرد که اگر خط فارسی را روی میز تعلیم دهند آیا نتیجه ای را
که از آموختن روی دست و زانو بدست میآید حاصل خواهند کرد یا نه .
اگر نتیجه مثبت باشد باید نوشتن و تعلیم خط فارسی را موافق اصول
بهداشت و زندگانی جدید کرد یعنی نوشتن خط خوب را روی میز یـاد
داد وهمه را معتاد کرد روی میز بنویسند.

درس مشق خط

باید زنگ مشق خط را آموزگار چگونه صرف کند؟

دردبستانها باید ساعت درس را تقسیم به سه قسمت کرد .

درقسمت اول قلم شاگردان را باید تراشید.

اگر شمارهٔ شاگردان بسیار و لازم باشد قلم همهٔ آنها تراشیده شود
این کار باید هنگام تنفس و پیش از ورود بکلاس انجام یابد . بدیهی است
که شاگردان کلاسهای آخر دبستان و دورهٔ اول دبیرستان باید قلم تراشیدن
بـدانند و قبل از وقت قلم خود را حاضر کنند : همینکه قلم شاگردان
حاضر شد مشاق یا معلم (در کلاس اول ودوم) در روی تختهٔ سیاه سر
مشق عمومی را میدهد. سپس سرمشق خصوصی راکه چاپ شده یا خود
او نوشته توزیع میکند. بعقیدهٔ نگارنده تا زمانیکه سر مشق چاپ شده
موجود نیست معلم باید هرسه هفته یا هرماه سرمشقی روی قطعه بنویسد
وهرشاگردی را یکی دهدو کوشش کند دراینمدت سرمشق از تعلیم در آید

درقسمت دوم همینکه سرمشق خصوصی بشاگردان داده شد بدستور آموزگار همه آغاز بنوشتن میکنند ، در این ضمن آموزگار در کلاس دور میزند ومراقبت میکند که شاگردان اولاً نکاتی که راجع به بهداشت گفته شد مراعات کنند وثانیاً دستور هائی که داده است بموقع عمل گذارند . اگر دید اشکالی برای برخی از دانش آموزان موجود است روی تختهٔ سیاه توضیح میدهد واشکالات را مرتفع میکند .

بالاخره قسمت سوم ساعت مشق خط صرف تعلیم بهر یك از شاگردان میشود بدین ترتیب که آموزگار می نشیند وشاگردان یك یك سطری را که نوشته اند نزد او آورده تعلیم میگیرند ، بدیهی است اگر شمارهٔ شاگرد زیاد باشد در هر زنگ چند تن از آنها را باید تعلیم داد ، در دورهٔ اول دبیرستان قسمت مهم وقت صرف تعلیم بافراد شاگردان خواهد شد زیرا که در آنجا کمتر نیازمند بسرمشق عمومی هستند .

۳ ـ دستور زبان

یادآوری مهم

پیش از شرح دادن اصولی که باید در آموختن دستور زبان فارسی اتخاذ کرد یک نکتهٔ مهم را باید گوشزد نمود. اکثر نزدیک باتفاق معلمان ما تصور میکنند که دستور عبارتست از مجموعهٔ قواعد و قوانینی که باید بحافظه شاگرد تحمیل کرد. شاید این تصور از اینجا ناشی شده باشد که فرض میکنند روز اول قوانینی برای تکلم اهل این کشور وضع شده سپس بر طبق آن آغاز بسخن گفتن کرده اند. از اینرو ایرانیان باید قواعد زبان فارسی را یاد گیرند تا بتوانند فارسی را درست بگویند و درست بنویسند. حقیقت امر اینست که دستور زبان عبارت است از مجموعهٔ قواعدی که با روش استقراء از زبان فارسی استخراج شده یعنی دانشمندان صرف و نحو در زبان فارسی دقت کرده انواع کلمات آن را سنجیده ـ تغییراتی را که بر کلمات عارض شده با هم مقایسه کرده از جزئی بکلی پی برده و بدین شیوه قوانینی بیرون کشیده اند. بنا بر این آموختن دستور را نباید بر تعلیم زبان مقدم داشت بلکه باید گذارد شاگرد قوهٔ استدلالش بجائی رسد که بتواند از راه استقراء قانون پیدا کند آنگاه آغاز بتدریس نمود.

اصول کلی

درآموختن دستور بویژه تا سال سوم دبیرستان باید دو اصل را همواره رعایت کرد. اصل اول آنکه نباید بدون مقدمه قواعد زبان را برای شاگرد بیان کرد بلکه باید آنها را از زبان

فارسی بهمان قسم بیرون کشید که علمای صرف و نحو کرده‌اند . برای این کار معلم ابتدا مثالی میزند وبعد وامیدارد شاگردان مثالهائی شبیه بآن بیاورند وروی تخته سیاه همهٔ آنهارا یکنفر بنویسد . آنگاه قاعده ای که درنظر دارد ازمثالها بیرون میکشد وخود شاگردان را نیز وادارمیکند آنرا باجمله وعبارت معین اداکنند .

اصل دوم آنست که باید بقواعد مهم اکتفاکرد وکمتر ازمستثنیات سخن گفت ولی درعوض باید تمرینات زیاد داد تاقواعد در خاطر شاگرد رسوخ پیداکند .

تمرینات زبانی و قلمی

همانطور که برنامهٔ رسمی‌هم معین کرده تاسال اول دبیرستان باید تمرینات کتبی وزبانی بشاگرد داد . تمرین همان‌اندازه دستور را روشن و شیرین میکند که مثال درس عادی را دلپذیر وآسان میسازد . وقتی دانش آموز قواعد را فهمید تا اثرحرف معلم باقی‌است باید استفاده کرد و تمرین داد تـا نیکو مرکوز ذهن اوشود . البته بهتراست که تمرین‌اغلب زبانی‌باشد وگاهگاهی کتبی تاوقت زیاد ازشاگرد ومعلم نگیرد .

دربارهٔ صرف افعال نخست باید ازدادن تمرین دراز و یکنواخت که جز خستگی سود دیگرندارد پرهیزکرد .

دوم آنهارا بصورت متنوع در آورد مثلاً بجای اینکه یك فعل را شاگرد درتمام وجوه صرف کند چند فعل داده شودکه هر یك را دریك یا دو وجه صرف نماید .

سه دیگر آنکه باید افعال‌را باکلمات دیگری توأم کردتامعنی پیدا کند مثلاً بجای خوردن باید غذا خوردن را بشاگرد تکلیف داد و بجای

خواندن، کاغذ خواندن‌را گفت .

چهارم جمله‌ای را که میدهند طوری درست شده باشد که قهراً شکلی را که در نظر است بفعل دهد مانند : دیروز سیب خوردم ـ هم اکنون مشق می‌نویسم ـ فردا گردش خواهم رفت ـ باید درس را خوب یاد بگیرم .

تجزیهٔ کلمات وجمل نیز یکی ازتمرینات بسیار مفید است . بنابر برنامهٔ رسمی در سال ششم ابتدائی باید هرشاگرد کلمات را تجزیه کند یعنی انواع کلمه را ازحیث اینکه اسم است یافعل یاصفت یا چیز دیگر تشخیص دهد .

در نیمهٔ دوم سال‌ششم جمله‌ها هم‌باید تجزیه شود ـ فاعل و مفعول معین ومقام هر کلمه در جمله مشخص گردد .

در کلاس دوم و سوم دبیرستان دیگر حاجت بتمرین مخصوص نیست . سن شاگرد بحدی است که ازفهمیدن دستور بهره‌مند میشود و میتوان‌تمرینات را درضمن قرائت بعمل‌آورد . هنگام‌بیان وتفسیر قطعات منتخب بایددقت شاگرد رامعطوف کرد به تجزیه وترکیب جمل وعبارات وتعیین قدر ومقام کلمات وتشخیص مبتدا وخبر ومانندآن .

٤ ـ املاء

اشکال املاء فارسی

اشکالاتی که دراملاء زبان‌فارسی موجود است از خود زبان نیست . قواعد زبان فارسی بسیار آسان است : دارای افعال بی‌قاعده نیست ـ مذکر ومؤنث ندارد ـ صفت‌باموصوف مطابقت نمیکند ـ کلمات برحسب مقامی که درجمله‌پیدا میکند معرب نمیشود . فارسی‌همانطور که تلفظ میشود روی کاغذ میآید تنها اشکالی که درنوشتن زبان فارسی هست ازالفبای تازی ناشی است . کثرت اشکال مختلفی که یك حرف پیدا میکند برحسب اینکه در آغاز یا درمیان یا درپایان کلمه‌واقع شده باشد ـ مانند بودن صورت بسیاری از حروف ـ کثرت نقطه برای امتیاز آنها ـ کثرت حروف متحد الصوت مایهٔ دشواری املاء فارسی است . حروف ز ذ ض ظ یا س ث ص که درفارسی همه یك‌صدا داردتازیان هرکدام را باصوت معینی‌تلفظ میکنند و تکلیف شنونده معلوم است و میداند هرکلمه را باچه حرفی باید نوشت ولی در فارسی‌لغات عرب فراوانست وتا املاءآنهارا ازپیش‌ندانیم وبا اشتقاق آنها را ندیده باشیم درست نوشتن آن مشکل مینماید .

علاوه‌براشکالات‌مذکور که مربوط بالفباست درمدارس‌ما(وکشور هائی که ما از آنها اقتباس کرده‌ایم) تمام مواد برنامه را نخست‌میآموزند سپس ازشاگرد امتحان‌میکنند باستثنای املاءکه بدون تدریس ازمحصل امتحان‌میشود ومعلم هم انتظار داردکه املاء او درست باشد . البته این چشم‌داشت بیجاست زیراکه بدون ایجاد تصویر کلمه در مخیلهٔ شاگرد نمیتوان توقع داشت آنرا ازپیش خود بداند ودرست بنویسد .

روش آموختن املاء برای ایجاد تصویر کلمه درمخیلهٔ کودك باید ازراه چشم و گوش و حرکت دست اقدام کرد . بنابر آزمایش ها و پژوهش‌هائی که درامریکا کرده‌اند برای تعلیم املاء هرکلمه بایدمراحل زیررا پیمود :

۱ ـ درست تلفظ کردن کلمه .

۲ ـ بستن چشم وآهسته تلفظ کردن آن .

۳ ـ بازکردن چشم وحصول اطمینان که کلمه درست تلفظ شده .

٤ ـ بادقت نگاه کردن بکلمه .

۵ ـ بستن چشم وبیادآوردن املاءکلمه .

٦ ـ بازکردن چشم ومحقق کردن اینکه املاء را درست بیاد آورده‌اند .

تکرارکردن این مسأله درصورت خبط وخطا .

۷ ـ نوشتن کلمه‌بدون‌مراجعه بکتاب . محقق‌نمودن درستی املاء از روی کتاب .

۸ ـ تکرارکردن مرحلهٔ (۷) درصورت خبط وخطا .

بدیهی‌است تشریح وتفصیل مراحل فوق بیش از عمل آن بطول می‌انجامد . بعلاوه‌بسیاری از کلمات هنگام خواندن درحافظه نقش‌میبندد ومحتاج بتعقیب روش مذکور نیست ولی درهرحال بایدآنرا برای کلمات مشکل بکاربرد وهمیشه درنظرداشت که بدون آموختن املاء نمیشود انتظار درست نوشتن را داشت .

سود دیکته اگر برطبق دستوری که داده میشود دیکته بگویند دارای‌فوائدمتعدداست: بوسیلهٔ‌دیکته آموزگارمیتواند

قوای شاگرد را اندازه بگیرد و میزان کار و زحمت وی را بسنجد . بوسیلهٔ دیکته املاء لغات در خاطر شاگرد مانند نقش در سنك ثـابت و پایدار میگردد ، فایده سوم اینست که دانش آموز را برای رفع احتیاج در زندگانی آماده میکند ، چه بسا اتفاق میافتد که آدمی باید گفته‌های دیگران را بنویسد چون مذاکرات مجلس شورای ملی ـ خلاصه هائی که از درس باید برداشت ـ سخنرانی‌هائی که میشود ـ نامه‌هائی که باید برطبق دستور و دیکتهٔ رئیس اداره و تجارتخانه نوشت و مانند آن. بالاخره اگر متن دیکته را نیکو برگزیده باشند و از نویسندگان بزرگ و بـرطبق فهم شاگردان باشد قوهٔ تمیز و هوش آنان پرورش میبابد و دارای ذوق سلیم وسلیقهٔ دلپسند میشوند .

متن املاء در انتخاب متن املاء باید دقت کرد . متن املاء نسبت بهر کلاس تغییر میکند وباید متناسب با سن وفهم شاگرد باشد ، در کلاسهای اول و دوم دبستانها ابتدا لغات تك تك گفته میشود سپس جمله های کوچك و ساده بدون اینکه این جمله ها حتماً ازحیث معنی مربوط بیکدیگر باشد ، دراین دو کلاس متن املاء را باید کمابیش متناسب بـا درس قرائت کنند تا آنجاکه کلمات و جمل از کتاب درس گرفته میشود ،

از کلاس سوم تا ششم متن املاء باید از حیث معنی کامل باشد و از حیث اشکال متوسط و ازحیث موضوع متنوع و ازحیث انشاء روان و روشن ، مطالبی که در ضمن متن دیکته مندرج است باید دانش شاگرد را تکمیل کند وبنا بر این راجع باشد بمواد برنامه مانند اخلاق وعلم اشیاء وتاریخ و جغرافیا وامثال آن ، در دورهٔ اول دبیرستان باید کوشش کرد

شاگرد املاء لغاتی را بیاموزد که در ضمن کتابهای فارسی ممکن است بدان برخورد. در اینجا نیز متن املاء باید جامع و دارای قدر ومقام ادبی باشد و از اینرو از کتب نویسندگان و فصحای بزرگ انتخاب گردد و نسبت بکلاسهای پنج وشش دبستان هم مفصلتر گفته شود.

اکنون باکمال تأسف باید یادآوری کرد که متن دیکته‌هائی که در مدارس وامتحانات می‌دهند عموماً مخالف بادستور فوق است. بطور کلی دیکته هائی که میگویند پر ازلغات دشوار و دور از ذهن و مملو است ازکلماتی که بندرت درکتابهای متداول دیده میشود. شاگرد از این نوع املاء منزجر میگردد و اساساً معنای متن‌را نمی فهمد تا از عهدهٔ درست نوشتن کلمات آن برآید. برای احترازازاین نوع دیکته ها متن دیکته ای که در امتحان دورهٔ اول دبیرستان پسران تهران داده شده در اینجا نقل میشود تا هم مقصودنگارنده روشن‌تر شود وهم معلمان با ذوق ازانتخاب مانند آن خود داری کنند. اینك آن متن :

از کنار جیحون تا در اصفهان بل تا اقاصی ابخاز [وآران] بتاختند و طایفه‌ای ازجملهٔ بلاد خوارزم وخراسان جز رسوم واطلال قایم نگذاشتند و ازکافهٔ ساکنان آن درولایت بهشت آسا جز مشتی اطفال و عورات وبعضی صناع ومحترفه که بریکدیگر زنده بخش کرده بودند وبرسم عبید تحفه را بمعاهد خویش فرستاده زنده رها نکرده‌اند و عادیهٔ عبث و فساد ایشان بسایر اقالیم‌عالم عدوی کرد وازصواعق رعد وبرق‌سنان‌اقطار وآفاق‌جهان درتشویش افتاد وعلی‌الجمله آنچه درین فترت بروی اهل اسلام آمد درهیچ دولت براهل هیچ ملت نشان نداده‌اند ومثل این واقعهٔ شنیع وباقعهٔ فضیع درهیچ‌تاریخ نیاورده واگرچه درسنهٔ عشرین اختلاف ایشان از بیشترممالك منقطع شده بود واین سوی آب یك دوسال از خوف قتل واسر آن سباع ضاریه ایمن گشته ومردم‌را بواسطهٔ بعضی ازفرزندان سلطان امید انتعاشی پدید می‌آمد ورایحهٔ ارتیاشی بمشام میرسید مرا باری از کثرت تقلب‌احوال

عراق و تغلب خیال مراجعت تتار آبی خوش بگلو فرو نمیرفت و نفسی آسوده از سینه بر نمیآمد و بهیچوجه زلزلهٔ خوف وولولهٔ رعب آن قتل بی دریغ و غارت شعواء که از آن حرب قهر خدای بچند نوبت در حند شهر دیده بودم و مشاهده کرده از ضمیر گم نمیشد که یك دو کرت در دست بعضی از شحنگان ری افتاده بودم و ذل استخدام گماشتگان ایشان کشیده و ازاین جهة دل ازجان شیرین سیر آمده و جان از زندگانی مستلذ متبرم شده چه بهیچ حال از آن شدت و محنت وجه خلاصی نمیدیدم و از آن اذیت و بلیت مفر و محیصی نمیدانستم تا ناگاه بخت خفته بیدار گشت و طلوع کوکب سعدی از افق مطالعم روی نمود .

نتیجهٔ دادن این نوع دیکته‌ها علاوه برخستگی و انزجار خاطر اینست که شاگرد تصور میکند تمام توجه را باید بکلمات عربی مشکل معطوف دارد و ازیاد گرفتن زبان رایج غفلت میورزد . خانمی که درامتحان شش سالهٔ ابتدائی کامیاب و بگرفتن گواهی‌نامهٔ دولتی نایل شده نامه ای نوشته بود که این سه سطر برای نمونه ازآن نقل میشود تاببینید انتخاب متن چه اهمیتی دارد وچقدر باید در آن دقت کرد :

« . . . دیشب فتحعلی خان در خوانهٔ ما بود مدتها راجع بمسافرة شما صحبت شد دواین بین آقاجانم وارد شدن وصحبت مارا بهم زدن و گفتن پشت سر مردم نه باید غیبت کرد من هم باآقا جانم موافق‌ام که غیبت مذموم است ولی همه این عقیده را نه دارند . . . »

طرز املاء کردن

دردورهٔ اول دبیرستان چون متن دیکته ازحیث مطلب ومعنی کامل وجامع است معلم آن را (که قبلاً حاضر کرده) بصدای بلند میخواند وشاگردان گوش میدهند تا ازموضوع آگاه شوند ومقصود نویسنده را بفهمند . سپس آغاز میکند باملاء کردن بدین ترتیب که هر جمله را میخواند وچندان درنگ میکند

که شاگردان بنویسند وضمناً یك یا دوبار آن جمله را تکرار میکنند • درصورتیکه جمله درازباشد برحسب معنی آنراتقسیم بچندقسمت میکنند وهرقسمت را مانند یك جملهٔ کامل میگوید • وقتی تمام متن املاء شد مجدداً از آغاز تا پایان باید آن را بدون شتاب زدگی خواند تا اگر شاگردی بخطا رفته باشد صحیح کند یا کلمه ای را انداخته باشد بنویسد • همینکه این کار نیزانجام یافت باید سئوالات کتبی مختصری کرد مانند نوشتن معانی حقیقی یا مجازی بعضی از لغات مشکل متن و توضیح اشتقاق بعضی از لغات عربی وشمردن مشتقاتی که ازمادهٔ معینی بوجود آمده است وتجزیهٔ یکی از جمل • بالاخره برحسب موقع و اقتضا باید مدتی وقت معین کرد تا شاگردان در زیر متن املاء جواب بنویسند •

در دبستانها باید یك نکتهٔ مهم را درمد نظر داشت وهمواره به معلمان یادآوری کرد و آن این که غرض از املاء کردن یاد دادن املای کلمات وراهنمائی شاگرد است بدرست نوشتن • از اینرو (مانند بعضی ازآموزگاران) نباید تصور کرد که بایستی عمداً شاگرد را بغلط انداخت وبعد غلط اورا تصحیح کرد یاکلماتی درمتن دیکته گنجانید که شاگرد از نوشتن آن ناتوان باشد واز روی حدس واتفاق چیزی بنویسد • باید از روز اول نگذاشت دست شاگرد به نادرست نوشتن و چشمش به نادرست دیدن آشنا شود • بالاخره باید دانش آموز متن را بفهمد سپس بنویسد وگرنه فایده‌ای عاید نخواهد شد • تمام مدتی راکه شاگرد دردبستان بسرمیبرد باید ترتیبی داد که کلمات و لغات را با املاء درست به ذهن بسپارد تا اگر روزی حافظه اش دراملاء لغتی تردید کرد عادت چشم و حرکات دست مدد دهند ووی را ازدرماندگی رهائی بخشند • برای رسیدن

بدین منظور روش آموختن املاء را که درصفحهٔ ۳۳۹ تشریح شد دراین جا باید بکاربرد .

درکلاس اول و دوم وسوم آموزگـار لغاتی را که میخواهد املاء کند ابتدا برای شاگردان بالهجهٔ روشن تلفظ مینماید - تفسیـر و معنی میکند - اگرزیاد دشوارباشد روی تختهٔ سیاه‌می‌نویسد سپس پاك میکند و وامیداردبنویسند . جمل‌ساده را هم درصورتیکه‌احتیاج بتوضیح‌داشته باشد پیش از املاءکردن باید برای شاگرد بیـان‌کرد و بعد کلمه کلمه واداشت بنویسد . حتی‌الامکان این‌کلمات وجمل را باید از روی کتاب قرائت برگزید تا نزدیك بفهم شاگرد باشد وقبل از نوشتن آن را دیده وپس از نوشتن دیکته محلی برای مراجعه داشته باشد .

ازکلاس چهارم تا ششم پیش از دیکته‌گفتن آموزگـار باید متن را برای‌کودك‌کاملاً بخواند واگر لغات غیر عادی مشکل در آن بود یـا بعضی از جمله ها پیچیده و نا رسامی نمود بیـان‌کند سپس جمله بجمله آن را املاءکند .

تصحیح املاء اگـر دیکته را بترتیبی بگویندکـه در بالا تشریح شد تصحیح آن بسیار آسانست . در دورهٔ اول دبیرستان‌باید اکتفاکرد بلغاتی‌که دبیر حدس میزند شاگردان غلط نوشته‌باشند - آنهم بدین ترتیب‌که هریك‌از آنان‌بنوبه لغات دشوار دویا سه جمله رابرحسب اشارهٔ دبیر هجی‌کنند وخود نیز درروی‌برگ یا دفتر تصحیح نمـایند . هنگامی‌که شاگـردان مشغول تصحیح هستند دبیـر دورمیزند و برگ ها را ملاحظه میکندکه نیکو نوشته ونظافت را رعایت نموده باشند .

در سه کلاس آخر دبستان‌آموزگار دستور میدهد یك یا دو تن

از شاگردان متن دیکته را روی تخته با خط جلی بنویسند تا دیگران از روی آن دفتر یا برگ خود را تصحیح کنند . در کلاس اول و دوم وسوم باید تاآنجاکه مقدوراست برگ هر شاگرد را جداگانه تصحیح کرد تا بتوان بدقت عدهٔ دندانه ها را ملاحظه نمود . در این سه کلاس برای شاگرد غیرممکن است از روی تختهٔ سیاه اغلاط خویش راتصحیح کند بویژه تشخیص شمارهٔ دندانه از دور برایش بسی دشوار خواهدبود. درگذاشتن نقطه ورعایت رسم‌الخط فـارسی شاگرد ممکن است غفلت کند واگر آموزگار برگ هریك را جداگانه نبیند وتصحیح فردی‌نکند از ابتدا دانش آموزعادت نامطلوبی رادارا خواهد شدکه ترك آن‌دشوار خواهد بود . هنگام‌تصحیح شاگردان باید دفتر ها را روی میز گذارند تا معلم از پهلوی‌آن بگذرد وببیندکه دستورهای اورا راجع به‌نیکوئی خط وگذاشتن حاشیه وپاکیزگی برگ، ونوشتن مطلب تازه از سر سطر رعایت‌کرده باشند . هرگاه شمارهٔ شاگرد زیاد باشد وآموزگار نتواند برگهای همه را هر بار رسیدگی‌کند باید بدیدن نوشتهٔ چند تن در هر درس اکتفا کند .

وقتی که‌املاء وتصحیح‌بنحوی که گفته شد انجام‌گیرد دانش‌آموزان باید طوری استفاده‌کنندکه غلط ها وخطا ها درآینده تکـرار نشود . اگراین‌نتیجه ازهردرس املاءبدست‌آید منظور حاصل شده است وگرنه وقت را بیهوده صرف‌کرده اند .

۵ - حفظی

در برنامهٔ دبستان که در دیماه ۱۳۱۹ برای پسران و دختران بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده(۱) خوشبختانه مقرر شده است که از همان کلاس اول ابتدائی بعضی از قطعات منظوم و ساده را به حافظه کودک بسپارند . چرا ؟

زیراکه وقتی شاگرد اشعار یا قطعات منثور استادان زبان را از بر کرد اولا هر بار عده‌ای لغات و اصطلاحات در حافظهٔ خود اندوخته میکند و نگاه میدارد . ثانیاً محل حقیقی استعمال لغات و اصطلاحات را یاد میگیرد . ثالثاً در انشاء و سبك تحریر و طرز سخنگوئی ذوق سلیم پیدا میکند . رابعاً از ادراك مطالب و فراگرفتن نکاتی که فصحا در ضمن قطعات خود گنجانیده‌اند قوهٔ متخیله و عواطف او پرورش می‌یابد و حافظه‌اش ورزیده و قوی میگردد .

مرحوم پرفسور برون مستشرق شهیر انگلیسی درضمن سخنرانی که در فوریه ۱۹۱۸ در فرهنگستان بریتانیای کبیر راجع بایران کرده گفته

(۱) هنگامی که این سطور زیر چاپ میرود (مهر ۱۳۲۸) وزارت فرهنگ مشغول مطالعه در تغییر برنامه مدارس است . گرچه این مطالعه بدستور نگارنده در ۱۳۲۰ آغاز شده و در ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ دنبال گردیده و حتی در چاپ چهارم این کتاب (صفحه ۲۳۲) بدان اشاره شده و در ۱۳۲۶ نیز تعقیب گردیده معذالك هنوز نتیجه مطالعات صورت قطعی پیدا نکرده است. تنها کاری که شده اینست که شورای عالی فرهنگ در جلسه ۶۹۹ مورخ ۲۶ شهریور ۱۳۲۸ کلیات برنامهٔ جدیدی برای چهار کلاس ابتدائی را تصویب کرده و قرار است در آیندهٔ نزدیك مواد تفصیلی برنامهٔ مذکور را مطرح کند سپس به تجدید نظر در سایر برنامه‌ها بپردازد . ازاینرو دراین چاپ از برنامه‌هائی که اکنون معمول و مجری است گفتگو بمیان آمده و باید یاد آوری نمود که اصول و روشی که برای آموزش و پرورش ذکر شده در هر حال پایدار و بقوت و اعتبار خود باقی است .

است : « ... حتی چارپاداران بی‌سواد راههای دراز و حزن آور را بوسیلهٔ خواندن اشعار حافظ کوتاه می‌نمایند واندوه را بدان طریق از خاطر خود میزدایند وابن خود دلیل بزرگی‌است برنفوذی‌که حافظ در دل هموطنان خویش دارد ونیز مبین‌این مسأله است‌که چگونه ایرانیان امروزی حتی‌مردم بی‌سواد باکلمات واصطلاحات و جمل مربوط و ادبی گفتگو میکنند وبچه علت موجب حظ و لذت شنونده‌میشوند (۱) ... »

خودتان درزندگی روزانه چه اندازه محظوظ میشوید از صحبت با اشخاصی‌که اشعار وقطعات نویسندگان بزرگ را بیاد دارند و هرجا بمناسبت ، بیتی یاغزلی را میخوانند ؟ چقدر نوشته های آنان دلپذیر و شیرین است وآدمی ازخواندن‌آن بهره ولذت میبرد !

انتخاب حفظی

قطعاتی‌که برای حفظ‌کردن برمیگزینید ازحیث‌موضوع و شیوهٔ بیان باید حقیقةً عالی ونیکو و قابل سپردن بمحافظه باشد . مطمئن‌ترین‌وسیله برای رسیدن بدین مقصود آنست که قطعات را ازدیوانهای‌فصحای درجهٔ اول وشعرای بزرگ انتخاب کنید زیراکه تنها آثار آنان شایستهٔ ازبر کردن است .

ازاین رو اگر قطعهٔ نغزی پیداکردید‌که مثلاً جمله‌ای دور از فهم شاگرد داشت برای‌آن‌یك جمله نباید ازقطعهٔ مذکور چشم پوشید .

در دورهٔ اول دبیرستان قطعات حفظی باید تنها از استادان درجهٔ اول باشد مانند فردوسی ونظامی وسعدی وحافظ وخاقانی و مولوی .

دردبستان بویژه از کلاس‌نخست تاچهارم باید بیشتر قطعات منظوم بشاگردداد زیراکه خردسالان شعررا بواسطهٔ موزون‌بودن بیشتردوست

(۱) جلد ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ صورت جلسات فرهنگستان بریتانیا صفحهٔ ۳۱۶

دارند ازبر کنند و آسان‌تر و زودترهم یاد میگیرند ولی در کلاس ٥ و ٦ قطعات منثورهم باید برگزید . درانتخـاب قطعات حفظی باید دو نکته را همواره در نظر داشت یکی اینکه ازحیث معنی واز حیث موضوع و از لحاظ شیوهٔ نگارش متنوع باشد . دیگراینکه نسبت بسن شاگرد و قوهٔ حافظه اش دراز نباشد . طول قطعه باید حد اکثر چنان باشد که بتوان سه بار هرباریك سوم آنرابشاگرد داد بدین‌سان درکلاس سوم دبیرستان که دانش آموز می‌تواند پانزده شانزده بیت از بر کند نباید قطعه‌ای داد که زیـادتر از پنجاه سطرباشد . حفظ قطعات بـزرگ موجب خستگی شاگـرد میشود وباید حتی‌الامکان ازانتخاب آن دوری جست . بـرای اینکه رعایت تنوع ونیکوئی در قطعات حفظی بشود ومعلم از این حیث آزادی کامل‌داشته باشد باید درآغازهرسال‌تحصیلی‌قطعات حفظی‌هرکلاس را برگزید ونمرهٔ ترتیب آن را نیز ازهمان وقت معین نمود .

بیان قطعات حفظی

درآموزشگاه ها باکمال تأسف دیده میشود قطعه ای راکه شاگرد اصلاً نفهمیده برحسب دستورمعلم باید ازحفظ کند . البته این ترتیب وی را دچارعذاب الیم میکند و از حفظی بیزارمیسازد . تا قطعه را دانش آموز کاملاً درك نکرده باشدنباید توقع داشت ازبر کند . اگرشاگرد پی به معنای قطعه‌ای برد ولغاتش را دانست بآسانی بحافظه میسپارد وبندرت فراموش‌میکند

چگونه باید قطعات حفظی را بیان کرد ؟

ــ بهمان شیوه که قرائت با توجه بمعنی وفهم مقصود انجام‌میشود. آموزگار باید بدواً بصدای بلند و باکمال بـلاغت قطعه را برای شاگرد بخواند سپس طرز تلفیق جمله ها را خاطر نشان کند و مطلب اساسی

آن را بنظر آنها جلوه گر سازد و نظم و ترتیب افکار نویسنده را تشریح کند . در کلاسهای دبیرستان چون حفظی ممکن است بخشی از قطعهٔ طولانی وتمام آنرا شاگرد ندیده باشد دبیر باید حفظی را بماقبی قطعه مربوط سازد. اگر بدینسان تمامی ترکیب قطعه برای شاگرد روشن شود بدان ماند که نصف زحمت حفظ کردن را کشیده باشد . آنگاه باید استعاره ها و اصطلاحات دشوار را بیان کرد و همینکه این دو قسمت انجام یافت باید از نوقطعه را با رعایت نکات بلاغت و فصاحت شمرده و بلند خواند .

در کلاسهای اول دبستان جون مقدار حفظی کم است و سواد کودکان ناکافی آموزگار باید پس ازتوضیح و تشریح حفظی چند بار آن را بصدای بلند بخواند و وادار کند شاگردان نیز با هم بخوانند تا تقریباً در کلاس قطعه را بیاد سپارند.

طرز پس گرفتن

هنگام پس گرفتن حفظی باید مراقبت کرد که دانش آموز فصیح وبلیغ بخواند یعنی بترتیبی که هر کس از شنیدن آن مطلب را کاملاً بفهمد ودارای همان عقیده واحساساتی بشود که نویسنده در نظر داشته است. در وقت پس گرفتن شاگرد باید آهسته و شمرده واژه ها را اداکند - لهجهٔ محلی مانند لهجهٔ کاشانی و یزدی نداشته باشد - کلمات را جویده نگوید - شتاب نکند . . . .

٦ ـ مشاعره

مشاعره عبارت است از ذکر کردن شعری که نخستین حرف آن با آخرین حرف شعری که دیگری بگوید یکی باشد.

اگر مثلاً این شعر را کسی گوید:

بنام خداوند جان و خرد که زین برتر اندیشه برنگذرد

طرف او باید شعری بیاورد که آغازش با دال باشد مانند:

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی

شخص اول شعری را که حالا خواهد گفت باید با یا شروع شود مانند:

یا مکن با پیلبانان دوستی یا بناکن خانه‌ای درخورد پیل

و همچنین . . .

در برنامهٔ رسمی سخنی از مشاعره درمیان نیست ولی مشاعره مراجعه و تجدید نظر در اشعاری است که شاگرد از بر کرده و حائز فواید بسیار میباشد. مشاعره میان شاگردان تولید همچشمی و هریك از آنان را وادار میکند اشعاری که از بر کرده همیشه حاضر داشته باشد و شاید اشعار دیگری نیز علاوه بر دروس حفظی بخاطر سپارد. سومین سود مشاعره آنست که دانش آموز را چالاك و زرنگ میکند زیرا برای پیدا کردن جواب بایستی میان اشعاری که در حافظه دارد با کمال تندی کاوش و شعر مطلوب را پیدا نماید.

بالاخره مشاعره تفریح ادبی دلپذیری است که شاگرد از آن لذت میبرد و بدون خستگی فواید بسیار عایدش میدارد.

طرز مشاعره

بدیهی است که شاگردان کلاسهای اول دبستان ازین تفریح ادبی چندان بهره‌مند نمیشوند و آنقدر نیز شعر از بر ندارند که با آن مشاعره توانند کرد. از این رو مشاعره را باید

ویژهٔ شاگردان کلاس ٤ و ٥ و٦ ابتدائی و دورهٔ اول دبیرستان نموده از طرف دیگر برای اینکه ارزش آن کم نشود و وقت زیادی هم ازشاگرد نگیرد ماهی یکبار کافی است.

در هرماه یکی اززنگهای حفظی رامعلم تخصیص بمشاعره میدهد بدین ترتیب که خود وی داور میشود وشاگردان بنوبه دو بدو مشاعره میکنند ودیگران گوش میدهند و نتیجه راکه عبارت باشد از غلبهٔ یکی بردیگری اعلام میکند. ترتیب دیگر اینست که تمام شاگردان را بدو دسته تقسیم کندو آنها باهم مشاعره کنند بطوری که اگرفردی از یك دسته وا ماند دیگر همدرسان آن دسته باو کمك نمایند. این روش علاوه بر محاسنی که در فوق ذکرشد کلاس را کاملاً پر ولوله و با روح و حس همکاری دانش آموزان را زیاد میکندو آنها را بدستیاری ومعاضدت معتاد میسازد. بدیهی است معلم باید مراقب باشد که شاگردان هنگام مشاعره آهسته وشمرده وبا بلاغت اشعار را بخوانند.

۷ - سخنگوئی

در برنامهٔ رسمی دبستان بدین عنوان چیزی منظور نیست . البته درس قرائت بشاگرد یاد میدهد که فارسی را بفهمد واحساس کند ولی این اندازه کافی نیست . تحصیل زبان فارسی باید موجب شود که شاگرد فارسی را نیکو گوید و نیکو نویسد بدون اینکه دیگران پیوسته همراه وی باشند و باوسخن گفتن ونوشتن را آموزند . از این رو باید باندازهٔ کافی لغات فارسی وعربی متعارف را بدو آموخت ومعنای حقیقی آنها را بیان کرد و واداشت درضمن جمل آنها رابکار برد سپس رفته رفته روی کاغذ آورد.

در کلاس اول باید لغاتی راکه راجع بزندگانی عادی است ودلالت براشیائی میکند که شاگرد هر روز می بیند دسته دسته کرد مانند لغاتی که مربوط است باثاثیهٔ کلاس و لباس دانش آموز و اندام آدمی و کوچه ودرخت وهمین که معانی درست آنها را یادگرفت در جمله های کوچك ساده استعمال کند .

در کلاس دوم وسوم سخن گفتن وتکلم را باید بوسیلهٔ پرسش از درس خوانده شده آموخت مثلاً معلم وادارد مدلول جمله‌ای راکه شاگرد در کتاب دیده بزبان خود تکرار کند یا مطلب داستان کوچکی که خوانده ازخارج بگوید یاپرسشهائی که آموزگار راجع بداستان میکند جواب دهد.

جوابهائی که شاگرد میدهد باید تمام جمله های کامل و درست باشد ودرست نیز تلفظ شود .

از کلاس چهارم ببالا سخنگوئی جزء قرائت فارسی قهراً گنجیده شده وبعلاوه انشاء همان سخنگوئی است که روی کاغذ میآید .

۸ - انشاء

اهمیت انشاء در برنامهٔ رسمی ازکلاس سوم دبستان ببالا درضمن فارسی انشاء منظور گردیده و باندازه‌ای این ماده در پرورش شاگرد مؤثر است که جادارد معلم نهایت اهمیت را بدان دهد . تاسال ۱۲۹۷ چندان که شایسته است بدین رشته اعتنا نمیشد وتنها در کلاس پنجم وششم ابتدائی بجهت حاضر کردن شاگرد برای امتحان گواهی‌نامهٔ ابتدائی‌نامه نویسی ناقصی بدو میآموختند . نگارنده در آن تاریخ بازرس مدارس بود وخشنود است که دراین قسمت اقداماتش مؤثر شد ومدیران و معلمان ازآن ببعد بدین موضوع تا اندازه‌ای توجه کرده‌اند . انشاء علاوه براینکه پیوسته درزندگانی‌مورد نیاز است فواید مهمی‌دارد که بایستی‌دراینجا یادآور شد تا باندازهٔ شایان باهمیت آن پی‌برند . نخست آنکه موجب دقت شاگرد میشود واو را وادارمیکند که بگرداگرد خود با نظر دقیق وژرف بنگرد تابتواند موضوعاتی راکه باو داده‌اند نیکو بپروراند . دوم آنکه موجب پرورش قوای روحی دانش آموزمیشود زیرابرای انشاءکردن شاگردباید فکر کند وحافظه ومتخیله ومميزهٔ خودرا بکار اندازد . سه دیگر آنکه موجب بسط اراده وابتکار شاگرد میشود : شاگرد پس ازاینکه ازجانب آموزگار راهنمائی شد باید بخودی خود اندیشه‌کند واندیشه ها و احساسات خودرا به تنهائی تحت نظم آورد وازخود اظهار عقیده کند ومستقلاً آنهارا به نحوی که صلاح

میداند برشتهٔ تحریر درآورد . چهارمین سود آنکه انشاء وسیله بسیار عالی‌است برای اندازه گرفتن قوای شاگرد ومیزان زحماتی که کشیده‌است زیرا که هنگام نوشتن انشاء و بروراندن موضوع تمام قوای فکری شاگرد بکار می‌افتد ونتیجهٔ تمام آن کار روی کاغذ می‌آید واز آن رو می‌توان اندازهٔ استعداد وکوشش اورا سنجید .

موضوع انشاء

درکشورما هنوز می‌پندارند موضوع انشاء منحصراست بنامه نویسی . این عیب بویـژه دردبستانها دیده میشود زیراکه ازبدو تـأسیس امتحان شش‌سالهٔ ابتدائی تا این اواخر بداوطلبان تنها تکلیف می‌کردندکه نامه‌بنویسند ومعلمان نیز بشاگردان تنها نامه نگاری میآموختند .

موضوع انشاء بیشماراست . نکته ای‌که باید پیوسته رعایت‌کرد اینست‌که درهر کلاس موضوع باید برطبق فهم شاگرد و متناسب بانیروی او بـاشد .

دردورهٔ اول دبیرستان موضوع بـاید بیشتر قوای متخیله و ممیزهٔ شاگرد را بکار اندازد وبنابراین ممکن است ازاین قبیل باشد :

نثر کردن قطعات منظومی‌که شاگرددرضمن قرائت دیده است - بیان اشعار شاهکاری‌که حاوی نکات اخلاقی است - شرح مناظـر زیبا یا دل‌انگیزی‌که شخصاً دیده است - اظهـار عقیده راجع بفصل های سال و کارها ومردمان تاریخی وحوادث بزرگ‌جهان...

درکلاس پنجم وششم دبستانها بیشتر باید پرداخت بشرح گردشهائی که شاگردان کرده‌اند ونقل داستانی‌که آموزگار در سردرس گفته است

ونامه های مربوط بخرید و فروش و دادخواست ودرخواست و کاغذ های راجع بکارهای خانوادگی و تفسیر وتبیین پند و امثال آسان فارسی وشرح آثار طبیعی مانند طوفان وبالا آمدن و فرو رفتن آفتاب و رنگین کمان (قوس وقزح) ونظایر اینها .

درکلاس ۳ و ٤ انشاء باید چشم وگوش شاگرد را بازکند بنا بر این موضوعهائی که‌داده‌میشود باید وی‌را بمشاهده ونگریستن‌وسنجیدن وکاوش‌کردن وادارکند چون شرح اوضاعی‌که شاگرد هر روز میبیند مانند وصف خیابان وکوچه واطاق درس وآموزشگاه و نقل اتفاقاتی که در شهر روی داده و شاگردان دیده و شنیده اند وتوصیف افزار و آلات وادوات و اسبابهائیکه در زندگی روزگذار بکار میبرند وجانوران‌اهلی که روزانه بچشم خود می‌بینند ومانندآن .

نکته‌ایکه درطرز دادن موضوع باید متذکرشد اینستکه‌مانند‌اکثر معلمان فعلی **نباید موضوع رابطورناقص بشاگرد داد بلکه باید با جملهٔ کامل و روشن آنراگفت و وادارکرد شاگرد عین آنرا در صدر ورقهٔ انشاء بنویسد** وحدود آنرا در انشاء خودکاملاً رعایت کند مثلاً نبایدگفت موضوع انشاء عبارتست از :

راستگوئی

یا باران

یا اطاعت از پدر ومادر

بلکه باید جمله‌هائی‌مانند جمل ذیل‌داد :

فواید راستگوئی را بنویسید .

چرا انسان باید راستگو باشد ؟

یك روز بارانی را شرح دهید

باران چه فوائدی برای انسان دارد ؟
چرا ما باید نسبت بپدر ومادر فرمانبردار باشیم ؟
اطاعت از پدر ومادر موجب رستگاری و سعادتمندی است .

درغیراینصورت حدی برای انشاء طفل معین نشده ووی بلاتکلیف ومانند کسی است که در بیابانی وسیع حیرت زده وگم گشته باشدونتواند وظیفه ایکه بدو محول شده بخوبی انجام دهد .

راهنمائی شاگرد

در دبستانها ودورهٔاول دبیرستان نباید موضوع رابشاگرد داد که هرطور بنظرش میرسد بپروراند بلکه باید او را در این کار راهنمائی کرد . در دبستانها در درس انشاء پیوسته آموزگار باید شاگرد را رهبری کند ولی در دبیرستان ها اینکار باید گاهگاهی صورت گیرد .

بشاگرد باید گفت که برای پروراندن موضوع چهار کار باید کرد :

نخست باید حواس را جمع کرد وموضوع راخوب خواند واندیشه کرد . دو دیگر آنکه مطالب ونکاتی که بخاطر رسید روی کاغذ یادداشت کرد . سوم آنکه یاد داشتها را تحت نظم در آورد و برای انشاء طرح معینی ریخت . چهارم آن افکار را بقالب لفظ در آورد و جمل درست و رسا برای ادای آنها پیدا کرد ونوشت .

برای اینکار معلم وقتی موضوع انشاء را داد دوسه دقیقه باید بدانش آموزان مجال دهد که فکر کنند سپس بوسیلهٔ پرسش وا دارد چیزهائی که بخاطرشان میرسد بگویند ویکی از آنان بهمان ترتیبی که افکار پیدا میشود روی تختهٔ سیاه بنویسد . دراینموقع باید افکار پریشان رامنظم ساخت : معلم گچ را بدست گرفته شباهت و وحدت افکار وروابطی راکه بین آنهاست

خاطر نشان میکند واز این راه آنهارا طبقه‌بندی مینماید و برای اینکه بهتر افکار متشابه را تشخیص دهند رقمی موقتاً درمقابل آنها میگذارد . برای پیدا کردن جمله‌ها نهادر کلاس سوم وچهارم باید شاگردان راهدایت کرد آنهم بدین ترتیب که آموزگار وامیدارد چندتن از کودکان افکاری را که منظم کرده‌اند شفاهاً بپرورانند بعد آنان را آزادمیگذارد که درحضور او یا در خانه جمله و عبارتهائی که درکلاس گفته شده یا مانند آنها را در دفتر بنویسند .

بدیهی‌است هراندازه شاگرد بکلاس بالاتررود کمتـر باید او را راهنمائی کرد. دردورهٔ اول دبیرستان هر گاه موضوع انشاء دشوار باشد دبیر باید بوسیلهٔ گفت وشنود موجب پیدایش افکار وروشن شدن مطلب شود ومـابقی کار را بعهدهٔ دانش‌آموزان واگذار نماید تـا درخانه انجام دهند . چندانکه راهنمائی شاگرد در کلاسهای پائین سودمند است در کلاسهای بالا اگر بیشتر ازحدی باشد که گفته شد زیان دارد چه شاگرد را معتاد میسازد که ازخود دارای فکر نباشد وزحمت فکر کردن ومرتب کردن افکار وانشاء وعبارات را بخود ندهد .

تصحیح انشاء تصحیح انشاء را معلم باید درمنزل کند . اغلاط را در حاشیه‌باید نوشت ودربارهٔ انشاء هرشاگرد ملاحظاتی که هست مختصراً دریك سطر یاد آورشد ونمره داد . ولی تصحیح فردی کافی نیست . درابتدای درس انشاء باید تصحیح جمعی‌هم کرد : معلم نقیصه‌ها وخطاهائی که درتمام یا اغلب برگها دیده ویادداشت برداشته در روی تختهٔ سیاه اعلان وتصحیح میکند سپس برگهارا یکی یکی ردمیکند ودانش آموزانی که سزاوار آفرین هستند درضمن گفتن نمرهٔ آنها گوشزد

میکنند . همینکه برگها بدست شاگردان رسید معلم وامیدارد اغلاط خصوصی خودرا بادقت ببینند و بفهمند . اگر وقت باقی‌ماند هریك را بنوبه نزد خود بخواند تاپس ازملاحظه اگر اشکالی درفهمیدن غلط خود دارند رفع کنند .

دردورهٔ اول دبیرستان قسمت اخیر سخت سودمند است و چقدر بجاست که بهترین انشاء را درکلاس بخوانند تاهم مایهٔ تشویق نویسنده شود و هم‌کسانی که تکلیف خودرا نیکو انجام نداده‌اند یادگیرند .

فصل سوم

روش آموختن ریاضی

نگارنده روش آموختن حساب وهندسه را به تفصیل در کتاب جداگانه (۱) نوشته وبچاپ رسانده است . برای اینکه کتاب فعلی ناقص نبوده روش آموختن مواد مهم را حاوی باشد این فصل مختصر وموجز دراینجا گذارده شد . کسانی که مایل باطلاعات بیشتر هستند ممکن است بکتاب مذکور رجوع نمایند .

اهمیت ریاضی

اهمیت ریاضی بویژه در دبستان و دورهٔ اول دبیرستان باندازه‌ای روشن است که نیاز ببسط مقال نیست . آدمی ممکن است سواد ندانسته باشد ومع ذالك بشکلی زندگانی خودرا بگذراند چنانکه اکثر هموطنان ما دراینحال هستند ولی اگر کسی نتواند حساب بکند ــ اگر کاسب نتواند حساب خرید و فروش خود را نگاهدارد ـ اگر کشاورز نتواند بفهمد از کشت خود چه اندازه سود برده زندگانی براو بسیار تلخ خواهد گذشت . انسان ازهر طبقه باشد هر روز وهرساعت احتیاج بحساب دارد ودرصورتیکه دو درجه جبر ویك دوره مختصر هندسه بداند کارهای عادی خودرا اداره کرده و کمتر اتفاق میافتد که بدیگری نیازمند باشد .

فواید معنوی ریاضی ونتیجه ای که از آموختن آن عاید میشود کمتر ازسود عملی آن نیست . ازلحاظ پرورش قوای روحی ریاضی یکی ازمهمترین رشته های درس است زیرا شاگردرا مجبور بتفکر میکند

---

(۱) اصول تدریس حساب وحل مسائل فکری ــ چاپ تهران (۱۳۰۲ خورشیدی)

حواس او را بویژه هنگام حل مسائل جمع میکند و تمرکز میدهد وبالاتر ازهمه دائماً اورا وادار باقامهٔ برهان واستدلال میسازد . تمام تکالیفی که شاگرد درآموزشگاه انجام میدهد باستثناء تکالیف ریاضی میزان ومقیاسی برای تشخیص صحت وسقم آن بطورقطع موجود نیست بلکه شاگرد بطور تقریب تصور میکند فلان تکلیف خوبست یا متوسط ولی درتکالیف ریاضی قضیه کاملاً روشن است و محصل میداند جواب مسئله درست است یانه. این نوع تکالیف شاگردرا بتدقیق وصحت فکر عادت میدهد و این عادت برای تمام زندگانی او نعمت بزرگی خواهد بود .

دو اصل مهم

پیش ازتشریح روش تدریس باید دو اصل مهم رایاد آورشد. نخست آنکه شاگرددرصورتی مطلب رامیفهمد وفرا میگیرد که ازروی دقت وفرصت وباآسودگی خاطر آن را یادگرفته باشد . اگردروس ریاضی را بتندی بخواهید بشاگرد یاد دهید و بجای اینکه برنامه را دریك سال تدریس کنید تمام آن را مثلاً درسه ماه بیاموزید بنتیجهٔ مطلوب نمیرسید و شاگردان دروس رافرا نمیگیرند . بنابراین درآموختن ریاضی نباید شتاب کرد بلکه بایدگذارد فاصلهٔ کافی میان دودرس موجودباشد تابوسیلهٔ تمرین وحل مسأله آن درس مرکوز ذهن شود .

اصل دوم آنست که درتدریس حساب نباید تصور کرد که هرمبحث را باید پس ازتدریس وتکمیل مبحث ماقبل آموخت یعنی مثلاً جمع را وقتی باد داد که عدد نویسی کامل تعلیم شده باشد یا تقسیم را هنگامی آموخت که جمع وتفریق وضرب راتماماً درس داده باشند . عقیدهٔ نگارنده اینست که در حدود برنامهٔ هر کلاس میتوان بدون تکمیل یك مبحث از

مبحث دیگر سخن گفت . وقتی مثلاً در کلاس سوم شاگرد می‌تواند شماره کند وبطور مختصر ازعهدهٔ چهارعمل اصلی صحاح بر آید بسیار آسان خواهد بود که مقیاسات ایران بطور مجمل آموخته شود تاتمرینات و اعمال دربارهٔ مطالب واقعی باشد نه در خصوص اعداد مطلق . بعبارت دیگر مقصود اینست که یك باربطور اختصار برنامهٔ سالیانه را بیاموزند تا مسائلی که داده میشود درباب تمام برنامه باشد سپس بتفصیل از نو تدریس کنند .

روش آموختن

قسمت دشوار آموزش حساب درنخستین کلاسهای دبستان است . هرچه شاگرد بزرگترشود وقوهٔ اقامهٔ برهان وی قویتر گردد آموختن ریاضی آسانتر میشود .

در کلاس اول دبستان

درسال اول باید در آغاز شماره را زبانی بکودکان آموخت وبرای این کار باید اشیاء یك جورچون نخود ولوبیاوبادام بدست آنان داد تابشمارند . بعضی اوقات چوب را بشکل چوب کبریت می‌تراشند و برای اینکه بچه بتواند یك عشره را تصور کند آموزگار باید ازآن چوبها ده تارا با ریسمان ببندد سپس آنهارا بازکند وبطفل بگوید بشمار آنگاه چوبهارا ازنو باهم ببندد وبگوید این یك عشره است . وقتی ده‌تا ازاین دسته‌هارا پهلوی هم گذارد وبا ریسمان بست بایدبگوید این یك مائه‌است وبرای اینکه خوب بفهمد دریك مائه‌ده عشره‌موجود است باید مجدداً ریسمان را بازکند وبطفل بدهد تاوی ازنو بشمارد . این اعمال بـاید مدتها طول کشد و هرشاگرد

جداگانه این چوبهارا بازکند وببندد . درسال اول طفل باید اولاً اشیاء یك جور را شخصاً بادست خود باز کند وببندد وباچشم خود ببیند که دیگر شاگردان کلاس آنهارا بشمارند . ثانیاً بازبان آنهارا شماره کند واسامی اعداد را خوب یاد بگیرد . ثالثاً بتدریج که شماره را میآموزد رقم را در روی تختهٔ سیاه بنویسد وآموزگارباوحالی کندکه مثلاه نمایش پنج چوب کبریت است .

در کلاس دوم

درسال دوم بطوری که دربرنامه معین شده است شمار لفظی وخطی باید ازنوتدریس شودمنتها دراین کلاس باید یك قدم فراترنهاد وناهزار را باطفال آموخت. چوبهائی که درکلاس اول بکاربرده شد دراین جا نیز باید وسیلهٔ حسی کردن درس باشد . در این کلاس باید بشاگرد فهماند که درشمارعادی واحد هرمرتبه‌ای ده‌برابر واحد مرتبهٔ پیش است : یك عشره ده برابر یك واحد است ـ یك مائه ده برابر یك عشره است ـ یك هزار ده‌برابر یك مائه است .

پیش از آغاز شمار خطی باید چند درس را صرف این تمرین کرد که شاگرد مرتبه ها را تشخیص دهد . مثلاً مرتبه های عددی را باید گفت واسم آن‌عدد را ازکودك پرسید یا اسم عددی رابایدگفت وشاگرد را وادارکرد آنرا بمرتبه هایش تجزیه کند .

مقیاسهای نقود ایران ممکن است توأم باشمار تدریس شود زیرا که آحاد نقود ایران ده ده بالا میرود ولی‌باید این مسأله را بطور حسی آموخت یعنی پنج دیناری وده دیناری وریال را درکلاس برد و بشاگرد نشان داد وعملاً فهماند که دوعدد پنج دیناری معادل‌ده دینار وده عدد ده دیناری معادل یك ریال است و کاسب و تاجر دائماً این معامله را بامردم

می‌کنند . در تمرینائی که از این به بعد داده میشود ممکن است واحد را واحد پول گرفت .

برای آموختن جمع باید اشیاء را بکاربرد . ابتدا باید دسته هائی ازلوبیا مثلاً درست کرد وازشاگرد خواست که معین کند روی هم رفته چند لوبیا در آن دسته‌ها موجود است . برای فهمیدن این مطلب آموزگار باید بآنها یاد دهد که یکی یکی ازیك دسته باید برداشت و برروی دیگر افزود تا آن دسته تمام شود . این طـریقه مینماید که جمع عبارتست از همان شمار .

وقتی اطفال مقصود ازجمع را فهمیدند، آموزگار باید آنهارا راهنمائی کند که روی تخته جدول جمع را از یك تا نه پیدا کنند ودر روی کاغذ و دفتر بنویسند وبعد باکمال اطمینان آنرا یادگیرند وبدون تردید ازحفظ بدانند . همینکه جدول مذکور بخوبی ازحفظ شد باید وادار کرد اعداد يك رقمی را باهم جمع کنند - بعد اعداد چند رقمی را درحدود هزار. واضح است که مسائل فکری نیز باید درجمع داده شود و حتی‌الامکان ازبکار بردن اعداد مطلق باید احتراز شود .

برای فهماندن تفریق (کاهش) باید درحضور همهٔ کودکان بدوا عده‌ای لوبیا بشاگرد داد بشمارد و بعد چند تای آنرا برداشت و وادار کرد عده‌ای که برداشته شده و عده‌ای که باقی‌مانده تعیین کند . این عمل باید چند مرتبه تکرار شود سپس مقصود از تفـریق بوسیلهٔ پرسش و جواب برای کلاس گفته شود .

تفریق اعداد يك رقمی و دورقمی را میتوان بوسیلهٔ جدول جمع بشاگردان آموخت وهمینکه در این قسمت خوب ورزیده شدند بتفریق

اعداد چند رقمی پرداخت .

در تفریق ، اشکال مهمی که پیش میآید وقتی است که یکی از ارقام مفروق از رقم همرتبهٔ خود درمفروق منه بزرگتر باشد : برای رفع این اشکال وفهماندن این حالت تفریق باید مثال آسانی فرض کرد و در روی تختهٔ سیاه دوعدد را باذکر اسم مرتبهٔ هریك از ارقام نوشت واین ارقام را ازیکدیگر بوسیلهٔ خط عمودی جدا کرد و پس ازبیانات لازم مسألهٔ قرض کردن یك واحد را از مرتبهٔ مافوق و افزودن آن برقم مرتبهٔ مادون عنوان کرد.پس ازاینکه شاگردان پی باصل مطلب بردند بدیهی است در مسائلی که حل خواهند کرد ذکرمرتبه دیگر لزوم نخواهد داشت .

بوسیلهٔ امثال بسیار راجع باعداد مفید باید نشان داد که ضرب حالت مخصوصی است ازجمع . وقتی تمام اعدادی که میخواهند جمع کنند مساوی باشد عمل ضرب را باید بجاآورد . همینکه شاگرد این نکته را خوب ملتفت شد آموزگار باید اورا راهنمائی کند که جدول ضرب را روی تخته ترتیب دهد سپس در دفتر خویش ثبت کند و بالاخره نیکو بیاد سپارد وبدون تردید بداند . پس ازدانستن جدول ضرب بایدضرب یك رقم در دو رقم و سه رقم را (بطوریکه برنامه رعایت شود و حاصل ضرب از ١٠٠٠ تجاوز نکند) یاد داد و حالت سوم ضرب را برای سال سوم گذاورد .

راجع بمقیاسهای ایران باید واحد هریك از آنهارا که در زندگانی محل احتیاج است ازقبیل متر و کیلوگرم ومثقال وسیر وچارك ومن بکلاس برده بشاگرد نشان داد .

یك ساعت بزرك برای اندازه گرفتن وقت (ثانیه ودقیقه وساعت)

و شناختن ساعت باید در حضور شاگران نگاهداشت و بوسیلهٔ پرسش زیاد مطمئن شدکه بخوبی فهمیده‌اند، برای پیدا کردن این اطمینان وآموختن راه استعمال مقیاسات و ایجاد خرمی و شادی در کودکان آموزگار باید واحد را بدست هریك از آنان دهد و وا داردمقادیری‌را که در دسترس آنهاست از قبیل درازی وپهنای اطاق و تختهٔ سیاه ونقشه یا سنگینی کتاب و قلم و مداد یا مدتی که یك شاگرد درس پس میدهد اندازه گیرند و این کار را چندان تکرار کنند که بآسانی و تندی از عهده برآیند .

از اینجاست که شاگرد باید فاصله‌ها را با چشم اندازه گیرد سپس با متر امتحان کند تا بتدریج راه صواب پوید و از این کلاس است که آموزگار باید رفته رفته او را باین کار تشویق وترغیب نماید .

در کلاس سوم

درسال سوم لازم نیست تمام مطالب بوسیلهٔاشیاء بثبوت رسد ودلایل حسی برای کودکان اقامه شود با این همه باید حتی‌الامکان اعداد مقید بکار برد وامثال را راجع بزندگانی داد .

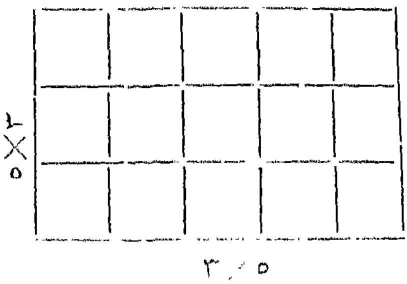
راجع بشمار باید قواعدی که شاگردان عملاً و حساً درکلاس‌اول ودوم یادگرفته اند تعلیم داد و از هزار تجاوز کرده تا میلیون که طبقهٔ سوم است بآنها آموخت، جمع وتفریق و حالت اول و دوم ضرب درسال دوم تدریس شده و در سال سوم باید تکمیل گردد، درجمع بایدچندین عدد سه رقمی داد که شاگرد جمع کند، این قبیل اعداد در زندگی‌مورد حاجت است وبرای آزمایش چنانکه دربرنامه مقرر داشته اند بایدترتیب جمع کردن را تغییر داد یعنی اگر مثلا دربارهٔ اول از بالا بپائین جمع

کرده‌اند برای آزمایش باید ازپائین ببالا جمع کرد.

در تفریق باید بوسایل محسوسی ثابت کرد که اگر مقداری یکسان بر مفروق و مفروق‌منه افزوده شود تفاضل تغییر نمیکند. ثبوت اینمطلب اشکالی را که در تفریق پیدا میشود (و درضمن بیان روش تدریس کلاس دوم بدان اشاره شد) مرتفع میسازد. بموجب این اصل هروقت یکی ازارقام مفروق از رقم هم‌رتبهٔ خود درمفروق‌منه بزرگتر باشد میتوان ده واحد هم بر رقم مفروق‌منه وهم بر مرتبهٔ بعد مفروق اضافه نمود. آزمایش تفریق را نیز باید بوسیلهٔ عمل جمع بشاگرد یاد داد ولی قبلا بایدبامثال‌های آسان باو فهماند که حاصل جمع تفاضل ومفروق مساوی است بامفروق‌منه.

درخصوص ضرب علاوه بر حالات سوم که دراین کلاس باید آموخت توجه شاگردان را باید معطوف نمود بحالتی کـه رقم آخر مضروب یا مضروب‌فیه یا هردوتای آنها صفر باشد.

برای آزمایش ضرب آموزگار باید قبلا روی تختهٔ سیاه بوسیلهٔ شکلی شبیه بشکل زیر نشان دهد که حاصل ضرب دو عامل بواسطهٔ تغییر محل آنها تغییر نمیکند سپس این اصل را درمورد آزمایش ضرب بکاربرد.



فهماندن تقسیم در آغاز باید بوسایل حسی باشد. برای این کار آموزگار باید امثله ای تهیه کرده هنگام درس اشیائی را میان چند نفر

تقسیم کند وبدین ترتیب بآنها حالی کند تقسیم حالتی است از تفریق که تمام مفروق ها یکسان هستند (مثلاً ۲۰ برگ کاغذ را میان ۵ تن شاگرد به این ترتیب تقسیم میکنند : نخستین بار بهرکدام یك برگ می‌دهد باقی میماند ۱۵ برگ ـ از نو یك برگ دیگر بهریك می‌دهد باقی میماند ده برگ ، تا آخر)

وقتی شاگردان مسأله را ملتفت شدند بوسیلهٔ مثالهای متعدد باید نشان داد که از روی جدول ضرب خارج قسمت را میتوان پیدا کرد سپس باید بتدریج پرداخت بتقسیم اعداد دو رقمی بر یك رقمی و سه رقمی بر دو رقمی و چند رقمی بر چند رقمی • مسائلی که در آغاز راجع به تقسیم داده میشود باید فقط منجر بتقسیم شود و اعمال دیگر را حاوی نباشد • آزمایش تقسیم باید مطابق برنامه بوسیلهٔ عمل ضرب باشد • برای این کار باید بدواً بوسیلهٔ مثالهای کوچك برای کودکان محسوس ساخت که مقسوم مساویست با باقیمانده بعلاوه حاصل ضرب مقسوم علیه درخارج قسمت • در این سال مقیاسات ایران باید قدری مفصلتر از سال دوم تدریس شود • متر و کیلوگرم یعنی واحد وزن وطول را قبلاً درسال دوم دیده‌اند وبا آنها خودشان مقادیری رااندازه گرفته‌اند ـ مقیاسهای نقدی نیز هنگام آموختن شمار بیان شده است • درکلاس سوم باید بهمهٔ آنها مراجعه و اجزاء و اضعاف متر و کیلوگرم را تا حدی که برای حل مسائل ساده و عادی لازم است بشاگردان آموخت و همان روش را که درکلاس دوم توصیه شد در اینجا نیز بکار برد •

درکلاس چهارم

در کلاس چهارم مقدمةً باید بطور اختصار مراجعه بتمام مواد سال سوم کرد و در هر قسمت چند مسألهٔ فکری بشاگرد داد حل کند وچندین درس اول سال را

باید بدین منوال گذراند . وقتی مسلم شد کودکان چهار عمل اصلی صحاح را خوب میدانند بآموختن اعشار (دهدهی) آغاز کرد . گرچه عقیدهٔ نگارنده اینست که از همان کلاس نخست اعداد صحاح واعشار را توأماً باید درس دادوفرقی میان آنها نگذارد ولی برنامهٔ رسمی آموختن اعشار را از کلاس چهارم مقرر داشته و درایران هم معمول شده است . وقتی آموزگار شمار اعداد صحاح را یاد داد و اعشار را (مخصوصاً از راه نمایاندن نقود وطول و وزن) بشاگردان فهماند نباید فوراً شروع بچهار عمل اصلی اعشار کند بلکه یکی دو درس صرف اختصاصات اعشار نماید مثلاً نشان‌دهد که چون ممیز رابطرف راست یا چپ حرکت‌دهند چه تغییری در عدد اعشاری پیدا میشود - همچنین وقتی که یك یا چند صفر بعد از رقم اعشار بگذارند ومانند اینها .

درجمع و تفریق اعداد اعشاری اشکالی موجود نیست . ضرب اعشار درعدد صحیح راهم بوسیلهٔ مثال آسانی می‌توان بشاگرد آموخت لیکن ضرب عدد صحیح در اعشار را با تعریفی که از عمل ضرب قبلاً آموزگار کرده است نمی‌توان بجای آورد و باید بوسیلهٔ بیانات کافی تعریف ضرب را فهماند وتعبیر کرد تا شامل این حالت نیزشود .

اگر مثلاً این مسأله را باید حل کرد : پارچه ای متری ۱۵ ریال قیمت دارد بهای سه چارك آن چقدر است ؟ معلم باید این نوع‌مسئله را عنوان‌نماید که معنی۷۵ر۰ × ۱۵ ریال‌اینست : ۷۵ مرتبه یکصدم‌۱۵ریال با هم‌جمع شودیا۷۵مرتبه ۱۵ دینار تکرار گردد .

در تقسیم اعشار بر عدد صحیح اشکالی متصور نیست ولی تقسیم بر عدد اعشار را شاگرد در وهلهٔاول بآسانی نمی فهمد زیرا که مشمول

تعریف عمومی تقسیم نیست ، برای فهماندن این حالت باید بوسیلهٔ مسائل سادهای قضیه را بشاگرد حالی کرد ، مثلا گفت کاغذ دستهای ۱٫۲ ریال قیمت دارد - با ۲۴٫۴۵ ریال چند دسته کاغذ میشود خرید ؟ برای حل این مسئله باید حساب کرد ۱٫۲ ریال چند مرتبه در ۲۴٫۴۵ ریـال موجود است یا ۱۲ دهدینار چند مرتبه در ۲۴۴٫۵ ده دینار وجود دارد و بدین ترتیب مسئله را بحالت اول تحویل کرد ، وقتی مثال های متعدد مانند مثال فوق زده شد و همه بحالت اول تحویل گردید شاگرد هم مقصود را از تقسیم بر عدد اعشار میفهمد هم راه حل آن برایش آسان میشود و هم قاعدهٔ کلی تقسیم بر عدد اعشاری برای او واضح میگردد ،

برای تعریف کسر معلم باید خطی در روی تخته بکشد و آنرا مثلا به ٦ قسمت تقسیم کند و بـگوید اگر طول آن خط واحد قرار داده شود هر یك از قسمتها مساویست با $\frac{1}{6}$ و $\frac{2}{6}$ و $\frac{3}{6}$ . . . پس از اینکه این گونه مثل تکرار شد وشاگردان تعریف کسر را فهمیدند و طرز نوشتن کسر را دانستند وصورت را از مخرج بازشناختند باید کسور نه گانه را برای آنها بیان کرد ومسائل متعدد راجع بآن داد .

درسال چهارم مقیاسات ایران باید بطور کامل آموخته شود ، در همین کلاس نیز باید بشاگرد فهماند که مقیاسات سابق ایران را غیر از نقود ممکن نبود با اعداد نوشت زیرا کهآحاد آن ده ده بالا نمیرفت چنانکه ۱٦ گره میشود یکذرع - ۲۴ نخود میشود یکمثقال - ۱٦ مثقال میشود یکسیر : بدلیل فوق مقیاسات پیشین را بآسانی نمیشد در حساب کردن بکار برد و در هربخش از کشور نیز اندازهٔ آنها تغییر میکرد ، از اینجهت مجلس پنجم در تاریخ دهم خرداد ۱۳۰۴ قانون اوزان ومقیاسها

را وضع کرد که در ۱۸ دیماه ۱۳۱۱ در آن تجدید نظر شد ، این قانون از فروردین ۱۳۱٤ در تهران بموقع اجرا گـذاشته شد و رفته رفته در نقاط دیگر کشور مجرا گردید ، اوزان ومقادیری که درقانون مذکور پیش بینی شده متکی برسلسلهٔ متری است وآحاد هریك ده برابرواحد پائین‌تر است وبدین ترتیب آنها را میتوان مانند اعداد نوشت .

درآموختن **هندسه** که از کلاس دوم ببالا در برنامهٔ فعلی منظور گردیده نباید بطوری که اکنون درآموزشگاههای‌ما متداول است کتابی بدست شاگرد داد تا تعریف و اصطلاحات اشکال هندسی را بیاد سپارد وبمعلم پس دهد بلکه باید تعریف های علمی را کنار گذارد ـ شکل های هندسی راکه در دسترس شاگرد است بدو نشان داد ـ نام هریك ازآنها راگفت ـ وادار کردروی تختهٔ سیاه آن شکل ها رابکشند ، چه شکلی بهتر از آجر کف اطاق درس یا قاب‌سقف کلاس میتواند شکل‌مربع را برای کودك محسوس کند ؟ آیا بهتر ازتختهٔ سیاه و جلد کتاب وصفحهٔ کاغذ وسطح‌میز ونیمکت میشود وسیله‌ای برای آموختن شکل‌مستطیل پیدا کرد ؟

در کلاس پنجم

درسال پنجم قابلیت تقسیم اعداد آسان‌است ، وقتی قابلیت تقسیم بر۹ را شاگرد آموخت باید قاعدهٔ آزمایش ضرب وتقسیم رابوسیلهٔ طرح نه‌نه‌یاد داد ووی را تشویق کرد هنگام حل مسائل این قاعده را برای امتحان درستی عمل‌بکاربرده

برای ساده کردن کسر (برخه) از راه قابلیت تقسیم اعداد آموزگار باید خطی در روی تخته بکشد وآنرا مثلاً به ۱۲ قسمت تقسیم کند وسه قسمت آن راگرفته بگوید این $\frac{۳}{۱۲}$ تمام خط است ، از طرفی دیگر

نشان دهد که خود آن قسمت $\frac{1}{4}$ تمام خط میباشد سپس هر یك از قسمتها را بدو قسمت تقسیم نماید یعنی تمام خط را بـه ۲٤ قسمت کند و قسمت مذکور را نشان دهد که $\frac{6}{24}$ تمام خط است . آنگاه صورت ومخرج این سه کسر را باهم بسنجد واین قضیه رابدست آورد: اگر صورت ومخرج کسری رادر عددی ضرب کنند یا بر عددی تقسیم نمایند مقدار آن کسر تغییر نخواهد کـرد . ازین قضیه راه ساده کردن کسر وطـریق تحویل کسور بمخرج مشترك بعمل ضرب فوراً روشن ومعلوم خواهد گشت .

تحویل کسور بمخرج مشترك وقتی خوب مرکوز ذهن شاگرد شد جمع وتفریق کسور دشوار نخواهد بود . درضرب کسور نظر بتعریف و قاعده‌ای که درسالهای پیش برای دانش آموز گفته شده یعنی « ضرب حالت مخصوصی است ازجمع - برای پیدا کردن حاصل ضرب مضـروب فیه را باید بعده ای که واحد در مضـروب است باهم جمع کرد » وقتی کـه مضروب کسر باشد شاگرد نمیتواند بآسانی ملتفت شود . برای آسان کردن کار باید مثالی زد ازاین قبیل: یك بارطالبی ۴۰۰ ریال ارزش دارد پس ارزش $\frac{3}{5}$ بار چقدر است ؟ بشاگرد بایدگفت معنای $\frac{3}{5}$ × ۴۰۰ ریال آنست که خمس ۴۰۰ ریال سه مرتبه باهم جمع شود . با این تعبیر حالت مذکور را میتوان مشمول تعریف عمومی ضـرب نمود وقاعدهٔ کلی ضرب کسور را عنوان کرد .

در تقسیم کسر باید تعریف خارج قسمت را این طور کرد : خارج قسمت عددی است که اگر آنرا درمقسوم علیه ضرب کنیم مقسوم بدست آید . این تعریف مهم قواعد تقسیم کسر را برای شاگرد آسان میکند .

راجع بچهار عمل اصلی برخلاف یك نکتهٔ کلی را باید تذکر داد .

روی هم رفته درزندگانی کسر متعارفی راکمتر بکار میبرند و از این رو باید تنها قسمتهائی را آموخت که نمیشود از آن چشم پوشید و حتی المقدور اعداد بزرگ نداد و درمسائل دقت داشت که صورت ومخرج از دوعدد تجاوز نکنند .

تحویل برخهٔ متعارفی ببرخهٔ دهدهی وتعریف نسبت و تناسب را بدون اشکال میشود تدریس کرد • اربعهٔ متناسب را باید همانطور که در برنامه معین شده است بقاعدهٔ تحویل بواحد وتمرینات بسیار در آن داد ولی اعدادی که آموزگارمیدهد باید مطابق باحقیقت باشد وصورت مسأله حاوی مطالبی نباشد که درعمل غیرممکن بوده رعایت تناسب حقیقی در آن نشده وحدودی برای اعداد معین نگردیده باشد .

پیش ازبیان سلسلهٔ متری باید اشاره بمقیاسات سابق ایران کرد ومختصری از نقائص ومعایب آنها را ذکر نمود و بطور مجمل تاریخ تأسیس سلسلهٔ متری راگوشزدکرد و یادآوری نمود که مجلس ایران دردورهٔ پنجم بکاربردن دستگاه متری را رسما تصویب کرد • باید بویژه این نکته را یادآور شدکه اولا دستگاه متری متعلق به یك ملت نیست و از زمین گرفته شده و بساکنان کرهٔ زمین بستگی دارد . ثانیاً واحد مقیاس درطول ده برابر – در سطح صد برابر - درحجم هزار برابر واحد ماقبل است و بهمین جهة میتوان آنها را باشمار اعداد نوشت • برای آموختن مقیاسات مذکور آموزگار باید مترولیتر و گرم و کیلورا درکلاس برد وبشاگردان دهد و آنهارا وادار کند بخابات بنوبه مقادیری را با واحدهای نامبرده اندازه گیرند و خود به از استعمال آنها آگاه شوند تابتوانند پس ازفراغ ازتحصیل مردم را در حدود امکان یاری کنند وطرز محاسبهٔ آنهارا بخلق بیاموزند •

تنها نقصی که در دستگاه متری هست این است که در مقیاسات سطح وحجم نام هر واحد نمیرساند که $\frac{1}{100}$ یا $\frac{1}{1000}$ واحد بالاتر است . مثلاً کلمهٔ مربع که بعد از دسیمتر مربع گفته میشود ، باکلمهٔ مکعب بعد از دسی مترمکعب نمی‌فهماند که اولی صد یك ودومی هزاریك واحد بالاتر یعنی مترمربع و مترمکعب است . برای روشن کردن این قسمت باید متشبث شد بوسایل محسوس مانند شکل واضح روی تختهٔ سیاه یا روی مقوا وجعبه ای که هر ضلع آن یك دسی متر مکعب باشد وهزارسانتیمتر مکعب شبیه به طاس تخته نرد در آن بچینند . وقتی این قسمت راشاگرد خوب ادراك کرد باید طریقهٔ نوشتن آن را بیان کرد و دوسه زنگ صرف خواندن ونوشتن مقیاسات سطح وحجم نمود .

در هندسه باید راه پیداکردن سطح شکل هائی راکه درسال چهارم ذکر شد آموخت . اندازه گرفتن سطح شکلهای مذکور در زندگانی روزانه همواره مورد حاجت است و شاگرد نیز ازپیداکردن این سطوح شاد و خرم میشود . آموزگار باید وادار کند شاگردان سطح کف اطاق و دیوار وسطح حیاط و حوض وباغچه ومیز و مانند آن را خود با متر اندازه بگیرند ومسائلی که میدهد باید اغلب مربوط بهندسه و حساب هر دو باشد .

در کلاس ششم

درسال ششم قسمتی از وقت باید صرف مراجعه و حل مسائل راجع به برنامهٔ سال پنجم شود . موادی که بویژه در این کلاس باید آموخت زیاد نیست واشکالی درطریق تدریس آن متصور نمیباشد . نکته‌ای که درباب تناسب مرکب وربح مفرد باید یادآور شد این است که آموزگار نباید از استعمال حروف و بکار

بردن دستور (فرمول) باك داشته باشد وتصور کند استعمال حروف بمنزلهٔ آموختن جبر و مقابله است . شاگرد کلاس ششم باید بتواند دستورهای مربوطه به تناسب مرکب و ربح مفرد را بکار برد و بجای حروف اعداد وبجای اعداد حروف بگذارد . لیکن قبل از استعمال دستور آموزگار باید مراقب باشد که مسائل راجع بتناسب مرکب و ربح مفرد را تا مدتی شاگردان از روی قاعدهٔ تحویل بواحد حل کنند تا نیکو ملتفت شوند و از روی استدلال بپیدا کردن جواب مسائل کامیاب گردند و الا اگر دستور ها از روز اول داده شود شاگرد آنها را بیاد می‌سپارد و مسائل را با آنها فوراً نفهمیده بدون فکر حل میکند .

برای شناساندن احجام عمده باید حتی‌المقدور بوسائل حسی تشبث جست وبسیار بمورد خواهد بود که آموزگار مثلاً سطلی در کلاس برد وبشاگردان بفهماند استوانه چیست و اگر ستونی درنظر شاگردان هست یا اگر زمستان است وبخاری ولولهٔ بخاری در اطاق هست آنها را برای فهماندن مقصود خود نشان دهد . اگر همهٔ احجام در دسترس آموزگار نباشد باید بامقوا بسازد وبشاگردان نشان دهد وبآنها نیز بیاموزد که مانند آنها را در کلاس درست کنند .

در کلاس ششم قسمت بیشتر وقت باید صرف حل مسائل شود تا شاگردان کاملاً برتمام حساب مسلط شوند وبتوانند ازعهدهٔ امتحانات گواهی نامه بر آیند .

در سه سالهٔ اول دبیرستان

در این دوره کار معلم آسان‌تر است تا در دبستان چه سن شاگرد عموماً از چهارده سال ببالاست و حاضر برای استدلال وفهم قضایای ریاضی است . با وجود این باید پیوسته این نکته را در نظر داشت که عده ای از دانش

آموزان همینکه دررهٔ اول دبیرستان را باتمام رسانند داخل صحنهٔ زندگانی میشوند، بنابر این باید درس را از لحاظ علمی و عملی هر دو گفت و بویژه جنبهٔ عملی را درمسائل وتمرینات کاملاً رعایت کرد . نکتهٔ دیگری راکه نباید از نظر دور داشت اینست کـه برنامهٔ ریاضی حاوی حد اکثرموادی است که بایدآموخت بنا براین باید کوشش کرد کهاصول مهم وقضایای اساسی تدریس شود ونیکو تدریس‌شود و شاگرد نیزنیکو بفهمد، نباید دراین فکربود که محصل در مدت کمی که دارد توشهٔ زیاد ازمدرسه با خود برد چه در این صورت توشهٔ وی عبارت خواهد بود ازمحفوظات و بدرد زندگی نمیخورد .

در آموختن حساب اگرمواقعی پیش آید که طریقهٔ جبری‌واستعمال حروف کار را آسان کند وفوراً ما را بنتیجه برساند البته نباید از آن چشم پوشید بلکه باید آنرا ترجیح‌داد برطریقه‌های ساختگی‌وپیچیده‌ای که بعضی از دبیران بکار میبرند و بعنوان حساب آنها رامینامند. عموماً اشکالی‌بعقیدهٔ نگارنده درآموختن مواد حساب دورهٔ اول دبیرستان متصور نیست بنا براین میپردازیم بجبر .

صورت قضایائی که در جبر داده میشود بایدکاملاً واضح وروشن باشد و در سه سالهٔ اول متوسطه‌حتی‌الامکان از مستثنیات ذکری نشود وآنرا برای سالهای بعدگذارند . در سه ساله‌اول باید کوشش کرداصول اساسی و طریقه های مهم جبری تدریس گردد، اعداد منفی را خوب‌باید بشاگرد فهماند، راه فهماندن هم مثالهای متعددی‌خواهد بودکه دبیرذکر خواهد کردمانندجهة حرکت‌متحرك ـ سرعت ـ دارائی وبدهی ـ درجه حرارت‌و . . . بهمین ترتیب‌نیز بایدقاعدهٔ علامات‌جبری را برای‌شاگردان

بیان کرد .

مسألهٔ دیگری که توجه دبیر باید بدان جلب شود فهماندن خاصیت های زیر است که تنها بوسیلهٔ حروف نمایش داده میشود :

$a+b=b+a$

$a+(b+c)=a+b+c$

$(a+b)c=ac+bc$

این خاصیت ها را که پایهٔ محاسبه واعمال جبری است باید کاملاً فهمانده تمرینات متعدد بسیار با علامات مختلف بشاگرد داد بطوری که بیدرنگ نتیجهٔ این قبیل اعمال را درست پیدا کند .

نکتهٔ دیگری که باید یادآور شد اینست که نخستین بار که آموختن جبر آغاز میشود حتی الامکان عبارات جبری دراز نباید بشاگرد داد زیرا که ممکن است در آن صورت اصل موضوع را ملتفت نشود ولی در مرتبهٔ دوم که برنامهٔ سال دوم تکرار میشود میتوان جمله های بالنسبه مفصل وطولانی داد .

تدریس هندسه در سه سالهٔ اول متوسطه باید حتی المقدور بطور حسی وبدین منظور باشد که اطلاعاتی که شاگرد در زندگانی روزگذار بدست میآورد روشن و واضح طبقه بندی شود و بطور قیاس حقایق و قضایائی که ظاهر و آشکار نیست استنباط گردد و از این قضایا قواعد و قوانینی برای حل مسائل و رفع احتیاجات روزانه بیرون کشیده شود . برای نیل باین منظور باید کمتر تعاریف نظری بشاگرد داد و هر وقت از شکل و حجم جدیدی مذاکره شود باید آن را در خارج مجسم کرد و با آلات و ادوات روی کاغذ رسم نمود . اگر دبیر این اصل را بخواهد

معمول دارد قهراً باید تعریف دایره را در اول هندسه بگوید و اسباب رسم را بتدریج بدست شاگرد دهد . معلمی که این طور عمل کند نباید ملاحظه کند که مثلا در مقالهٔ دوم از دایره باید گفتگو کرد بلکه برنامه رابایدباحسن وجه بموقع اجرا گذاشت بدون اینکه حتماً نظم وترتیب جزئیات یك رشته مراعات گردد .

برای بیان مطالب معلم باید ازتجارب روزانهٔ شاگرد استفاده کند وحقایقی راکه واضح وبدیهی‌است ثابت ننماید زیرا احتیاجی بثبوت آنها نیست وشاگرد ازاینکه بخواهند مثلاً تساوی دوزاویهٔ قائمه یادو زاویهٔ متقابل برأس را ثابت کنند و یا اینکه قطع محیط دایره را بوسیلهٔ خطی که یك نقطه آن در درون دایره باشد مدلل سازند تعجب میکند . هنگامی‌مطالب را باید اثبات کرد که احتیاجی‌بدان باشد ومعلم حس کند که شاگرد تنها باظهار وتقریر قانع نیست .

نکته ای‌که درتدریس‌هندسه باید بشاگرد فهماند اهمیت وارزش استدلال ومنطق‌است که مارا ازهزاران زحمت وآزمایش‌رهائی میبخشد. برای اثبات این مطلب مثال بسیار است . اگر بخواهند از روی خیال بوسیلهٔ دست وپرگار مسدسی در دایره محاط کنند مدتی وقت لازم خواهد داشت تا اندازهٔ ضلع بدست آید و شش ضلعی صحیح رسم شود ولی اقامهٔ برهان در روی شکل نشان می‌دهدکه طول هرضلع مسدس محاط مساویست باشعاع دایره واگر شش مرتبه طول شعاع را متوالیاً روی محیط دایره نقل‌کنند مسدس صحیح محاط بوجود میآید .

همینطوردرعمل تقریباً غیرممکن‌است معشری درددایره محاط‌کرد وحال آنکه مطابق‌قضیهٔ معروف اندازهٔ ضلع معشربدست میآید وبآسانی

میتوان آنرا ساخت ... این قبیل مثالها نشان میدهد که آدمی بوسیلهٔ آزمایش حقایق را حس میکند ولی آزمایش برای نشان دادن حقایق بطور صریح و کامل کافی نیست در صورتیکه اقامهٔ برهان حقیقت را با کمال وضوح نمایان میکند و اگر حواس ما را بخطا اندازد اقامهٔ برهان خطارا آشکار میکند و تردید وشك را زایل میسازد.

تشبث بحرکت دادن اجسام آموختن هندسه را آسان میکند: مسئلهٔ توازی خطوط و سطوح بوسیلهٔ حرکت انتقالی - تساوی اشکال بوسیلهٔ قراردادن آنها روی یکدیگر همگی باکمال سهولت بثبوت میرسد.

مطلب مهمی که دراینجا باید تذکار داد فایده وتأثیر رسم است در تدریس و تفهیم هندسه . تمام اشکال و مسائل ترسیمی راکه در برنامه قید شده باید واداشت شاگرد رسم کند واز روی رسم نتیجه ای که بدست میآید بانتیجه ای که محاسبه معلوم میکند بسنجد. بعلاوه باید بعضی اشیاء ساده را بدانش آموز داد که درازی و پهنا و بلندی آنرا اندازه گیرد روی کاغذ شکل آن شیئی را رسم کند - مساحت وحجم آن شیئی را حساب کند.. نتیجه‌ای که ازمحاسبه بدست میآید بازجوئی و امتحان نماید.

بالاخره توصیه میشود که بطور مختصر مساحی را در کلاس دوم تدریس وشاگرد را وادار کنند در اطاق و حیاط مدرسه قضایائی راکه قبلا در مساحی بکار برند.

معلم باید متذکر باشد که دراین قبیل اعمال هروقت موقع پیدا شد توجه شاگرد را بدین نکته معطوف کند که قضایای هندسی که بنظر ضروری نمی آید درمساحی دخیل ومحل حاجت است.

حساب ذهنی — حساب ذهنی عبارتست از قواعدی که بوسیلهٔ آن درذهن اعمال حساب را تند وزود بجای آورند. درزندگانی روزگذار

حساب ذهنی همیشه بدرد میخورد . هنگام خرید و فروش بردرمغازهٔ یاوسط میدان وبازار نمیشود کاغذ و قلم را بیرون آورد و محاسبه کرد بلکه باید فوراً مسائلی که پیش میآید در ذهن حل و بر حسب نتیجه ای که بدست میآید اقدام کرد . این یك فائدهٔ عمدهٔ حساب ذهنی است . علاوه برفاعدهٔ مذکور حافظهٔ شاگرد بواسطهٔ حساب ذهنی خوب ورزیده شده کمك بزرگی بمحاسبه وحساب کتبی میکند . ازجنبهٔ روحی چون حساب ذهنی همواره حواس شاگرد را جمع دارد وقوهٔ ممیزهٔ اورا بکار میاندازد موجب تقویت وپرورش قوای فکری اومیشود . تحریك شاگرد باختراع وبدعت وبرانگیختن او به همچشمی ومفرح کردن‌درس ازفوائد دیگرحساب ذهنی است . باوجود تمام مزایای فوق حساب‌ذهنی را در مدارس ما نمیآموزند وجای افسوس است که شاگردان برای کوچکترین ضرب وتقسیم مجبورند تشبث بکاغذ و مداد جویند ومدتی وقت خودرا صرف محاسبه نمایند . امید است من بعد این نقیصه مرتفع گردد ومعلمان دانشمند بضرورت آموختن حساب ذهنی پی‌برند .

حساب ذهنی درس مخصوص وزنگ لازم ندارد بلکه‌آموزگار درضمن آموختن‌هریك ازمباحث باید اصولی راکه موجب تسریع‌حساب درذهن میشود بشاگرد خاطرنشان‌کند و فوراً عدهٔ زیادی مسأله دهد . چقدر بمورد است که برای آزمایش ویرسش پیش‌ازآغاز درس‌آموزگار مسأله‌ای که باحساب ذهنی باید حل کردمطرح کند وازهمگی جواب آن را بخواهد وپس‌ازیکی دودقیقه‌بهرکس که‌زودتر جواب را بدست‌آورده تکلیف کندکه پای تخته طریقه حل را بیان کند و درصورت صحت او را

تشویق و تحسین کند. اصول حساب ذهنی در کتاب «اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری» ذکر شده و بیمناسبت خواهد بود که در اینجا مجددا تشریح شود. نکته‌ای که در این کتاب باید گوشزد کرد این است: **غرض از حساب ذهنی این است که بوسیلهٔ قواعد آسان اعمال را تند و زود در ذهن انجام دهند** مثلاً اگر مقصود بدست آوردن حاصل ضرب ۹ در ۳۵ باشد نباید اینگونه در حافظه عمل کنند: ۹ پنج تا چهل و پنج تا به پنج چهل برچهار تا آخر بلکه دستور حساب ذهنی این است ۳۵ در ۱۰ میشود ۳۵۰ سی و پنج تا بر میگردد میشود ۳۱۵ که از روی قاعدهٔ کلی ضرب در ۹ بدست آمده است.

یا اگر این مسأله را باید حل کرد: قیمت ۳۶ کیلو گرم نردهٔ آهنی را از قرار کیلوئی ۸٫۵۰ ریال معلوم کنید. اگر در ذهن خودتان فرض کنید ۳۶ زیر ۸٫۵۰ نوشته شده باشد و بگوئید شش پنج تا ۳۰ تا بصفر سی بر سه حساب ذهنی نکرده‌اید. حساب ذهنی برای این عمل راه آسانی نشان می‌دهد بدین قسم که در ذهن بگوئید قیمت ۴۰ کیلو گرم آهن میشود ۳۴۰ ریال = ۴۰×۸٫۵

و قیمت ۴ کیلو میشود سی و چهار ریال پس قیمت ۳۶ کیلو میشود ۳۰۶ ریال = ۳۴ − ۳۴۰ ریال.

مسائل ریاضی همانطور که در برنامهٔ رسمی معین شده است در تمام کلاسها و در کلیه مواد ریاضی بایستی مسئله حل کرد و تا شاگرد مسئله حل نکند معانی اعمال و قواعد ریاضی را ادراک نمیکند.

برای حل مسئله شاگرد باید دقت و توجه کند تا صورت آنرا بفهمد سپس آنرا تجزیه کند باعمال ساده و این کار انجام نمیگیرد مگر با

اقامهٔ برهان ، از اینرو حل مسئله بهترین وسیلهٔ پرورش قوهٔ استدلال است ، بالاخره اگر مسائل ریاضی از روی قواعد صحیح انتخاب شده باشد شاگرد پیش از بیرون رفتن از مدرسه معتاد بحساب هائی میشود که در صحنهٔ زندگانی بدان نیازمند است ، این قواعد کدام است ؟

بطور کلی مسائل ریاضی درسه سال اول متوسطه بویژه در دبستانها باید مربوط بزندگانی روزگذار و راجع به بازرگانی و کشاورزی و هنر وپیشه ایران باشد از اینرو اصول ذیل باید رعایت شود :

۱ــ راجع بمباحثی که در زندگی بکار نمیرود نباید در دبستان مسئله داد و در دورهٔ اول دبیرستان نیز باید از دادن آن امساك کرد ، مباحثی مانند اسلوب های مختلف شمار ــ خواص اعداد ــ اعداد اول ــ بزرگترین مقسوم علیه مشترك ــ کوچکترین مضرب مشترك ــ کسور متناوب ــ جذر و کعب در زندگانی چندان محل حاجت نیست ، اگر آموختن آن را بطور مختصر در دبیرستان مجاز دانند مسائلی هم که میدهند باید درهمان حدود باشد .

۲ــ اعدادی که در مسائل داده میشود نباید بیش ازچهار یا پنج رقم داشته باشد .

۳ــ اعدادی که برای صورت ومخرج برخهٔ متعارفی میدهند ازدو رقم نباید تجاوز کند .

٤ ــ در مسائل حتی الامکان مقیاسات رسمی ایران داده شود و اصطلاحات سابق که در میان مردم معمولست مانند سیر(۷۵ گرم) چارك (۱۰ سیر = ۷۵۰ گرم) و من (۳ کیلو گرم) نیز بکار رود ،

برای اینکه نکات مذکور درمسائل مراعات شود باید معلم کتابچه‌ای

برای صورت مسئله تهیه کند و کلیه مسائـلی راکه از کتابها استخراج ویا خود او وضع میکند وحائز شرایط مذکور است در آن کتابچه ثبت کند ومسئله را از روی آن بشاگردان دهد. این کتابچه بمرور ایام کامل وگنجینهٔ گرانبهائی برای معلم خواهد بود.

معلم نباید متکی بمعلومات و مهارت خود شده در سر درس آناً مسئله انشاءکند زیرا در آن صورت ممکن است خبط کند و در حل مسئله ای که بدین ترتیب وضع میشود شاگردان بجوابی رسند که مخالف انتظار باشد. باضافه چون مسئله قبلا تهیه نگردیده و اشکال آن سنجیده نشده ممکن است یا تمام شاگردان از حل آن ناتوان شوند و یا جوابی عجیب پیداکنند. اگر تمام مسائل نیز از کتابهای حساب یا حل مسائل گرفته شود ممکن است متناسب با قوه شاگرد وموقع مدرسه و سن شاگرد نباشد. بجهات مذکور تهیه کتابچهٔ مخصوص مسئله برای معلم از واجبات است.

روش حل مسئله

نخستین وظیفه ای که معلم دارد اینست که صورت مسئله را واضح و روشن گوید تا هیچگونه پیچیدگی و ابهام در آن موجود نباشد. دوم وظیفهٔ او خو دادن شاگرد است بخواندن صورت مسأله از روی کمال دقت. تدقیق درصورت مسأله باعث آشکار شدن روابط فرض مسأله و روابط معلوم و مجهول و راه حل و طریق تجزیهٔ مسأله میشود. وظیفهٔ سوم او آنست کـه از هر نوع مسأله چند مثال بشاگرد دهد ـ از روی استدلال راه حل آنهارا بیان کند ـ هر یك از شاگردان را وادار نماید راه حل را با ذکر دلیل تکرار کند ـ آن مسائل را نمونه قرار دهد وچند مسألهٔ متشابه داده حل آن را بعهدهٔ خود شاگرد واگذار کند.

برای دادن مسئلهٔ فکری درجاتی باید قائل شد . در سال دوم و سوم دبستان باید فقط مسائل بسیط داد یعنی مسائلی که با یك عمل حساب حل شود. موارد استعمال چهار عمل اصلی را بوسیلهٔ حل مسائل بسیط باید نیکو بشاگرد فهماند . **نباید گمان کرد که مسائل بسیط محتاج باقامهٔ برهان نیست. تا شاگردان این قبیل مسائل را تندو زود نفهمند و از روی دلیل حل نکنند ممکن نیست بتوانند مسائل مرکب را که مرکب از چند مسألهٔ بسیط و مستلزم چندعمل حساب است با اقامهٔ برهان حل نمایند.**

وقتی بر معلم مسلم شد که دانش‌آموزان مسائل بسیط رامیفهمند و با دلیل حل میکنند از اواخر سال سوم باید مسائل مرکب داد. حل مسئلهٔ مرکب شامل سه قسمت است :

۱ـ تجزیهٔ آن بمسائل بسیط. شاگرد را باید یاد داد بوسیلهٔ تفکر واقامهٔ برهان مسئلهٔ مرکب را تجزیه‌کند ـ ربط میان معلوم و مجهول را ببیند واعمال حسابی که باید بجا آورد ادراك کند . در آموزشگاه ها متاسفانه باین‌قسمت نمیپردازند وباین‌جهت شاگردان عموماً مسائل را از روی استدلال حل نمیکنند و تا مدتی اعمالی که میکنند ملتفت نمیشوند برای‌چیست و حال‌آنکه‌تمام گرهٔ کار وتمام اشکال مسألهٔ فکری وتمام فوابد آن از حیث پرورش قوای روحی در همین جاست.

۲ـ اجرای اعمال حساب. وقتی مسألهٔ مرکب بمسألهٔ بسیط تجزیه شد معلوم میشود چه‌کارهائی باید بجاآورد تا بجواب نائل گردید.

۳ـ آزمایش جواب. جواب باید درست باشد و بـا شرایطی کـه درصورت مسأله معین‌شده‌است وفق دهد. شاگرد را بایـد عادت دهند

کمیت ومقدار جواب را تقریباً حدس بزند و پیش بینی کند. اگر بنا باشد مثلاً سود سالیانهٔ پانزده هزار ریال را از قرار صدی شش پیدا کند اگر جواب ۴۰۰۰ ریال باشد بالبداهه‌درست نیست زیرا که حساًمیدانیم این مبلغ بیش از سود مذکور است .

راه حل و استدلال را باید بطور اختصار شاگرد روی کاغذ آورد: صفحهٔ کاغذ را عموداً دوقسمت کند ـ دست راست را بـه حل مسأله و استدلال ودست چپ را باعمال حسابی تخصیص دهد .

مسائل جبر

برای حل مسائل فـکری جبر سه مرحله را باید طی کرد. نخست باید روابط بین فرضهای‌مسأله‌و مجهول را نوشت یعنی معادلهٔ مسأله را روی کاغذ آورد . دوم معادله را از روی قضایائی که تدریس شده حل کرد . سوم جوابی که بدست آمد بایدمورد بحث قرار داد یعنی درصورتیکه جواب مخالف‌شرایط صورت‌مسأله‌نبوده ودارای شرایطی باشدکه سنخ مسأله ایجاب میکند باید فهمید آیا معنی دارد یا خیر ـ درست است یا نادرست .

مثلاً اگر این مسأله را داده باشند : مطلوب عدد دو رقمی است که رقم دهگان (عشرات) آن دو برابر رقم یکان (آحاد) باشد و اگر جای ارقام تبدیل شود ازمقدار عدد ۲۷ واحد کسر گردد . اگر رقم آحاد را y و رقم عشرات را x فرض کنیم معادلهٔ مسأله عبارت خواهد بود از :

$$x = 2y$$

$$10y + x = 10x + y - 27$$

هنگام بحث باید گفت سنخ مسأله ایجاب میکند کـه جواب منفی

نباشد وصحیح باشد نه کسری و از ده نیز کمتر نباشد.

مسائلی که در دورهٔ اول دبیرستان داده میشود اگر شامل حرف باشد باید کوشش کرد حتی الامکان بیش از یك حرف نداشته باشد وهنگام بحث باید دید آیا جوابهائی که پیدا شده قابل قبول هست یانیست وجوابهای غیرقابل قبول را میشود تعبیر وتفسیر کرد یانه .

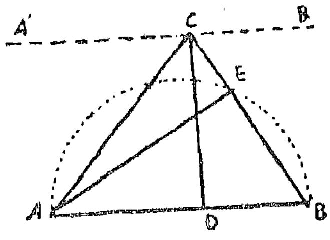
درجبر ومقابله دبیر باید مسائل زیاد دهد وهرجا که ممکن شود شاگردان را ببحث وادارد زیرا که برای تربیت فکر وپرورش روح و عادت دادن شاگرد بنظم وترتیب ودرستی وروشنی وسیله ای بهتر ازحل مسئله وبحث درنتیجه ای که بدست میآید موجود نیست .

مسائل هندسی

چنانکه سابقاً اشاره شد دردبستانها مسائل هندسی منحصر خواهد بود به پیدا کردن سطح وحجم های متعارف وبایددر ضمن مسائل حساب گفته شود . درسه سالهٔ اول دبیرستان باید مسائلی داد که شاگرد پانزده ساله بتواند آنرا تفکیك وتجزیه کند . مسائلی که پیچیده وحل آن مستلزم هوش بسیار باشد موجب نومیدی شاگرد خواهد شد چه تصور خواهد کرد که هندسه ویژهٔ دانشمندان است وتنها فضلا میتوانند از آن چیزی دریابند . مسائلی که دراین دوره میتوان داد ممکن است سه نوع باشد : نخست مسائل راجع بمکان هندسی . دراین نوع مسائل باید احتراز کرد ازدادن مسائلی که محاسبهٔ زیاد لازم داشته باشد . دبیر باید شاگرد را عادت دهد که در ابتدا حساً مکان هندسی را پیدا کند سپس درصدد اثبات آن برآید . برای اثبات هم باید بشاگرد یاد داد ازروی صورت مسأله و نوع مسأله خاصیت عمدهٔ مکان هندسی را ملاك قرار دهد .

مثلاً اگر این مسأله را بشاگرد داده باشند : مکان هندسی میان وترهای مساوی را دردایرهٔ معینی پیداکنید ـ ازروی شکل باید وی را راهنمائی کرد بحدس زدن مکـان هندسی. پس ازاینکه حساً و از روی آزمایش وشکل فهمیدکه مکان هندسی مذکور دایره ایست باید بـدو آموخت که مرکز آنرا پیش بینی کند سپس بی‌تغییر بودن طول معینی را (که همان شعاع دایره باشد) ثابت نماید .

نوع دوم مسائل‌راجع است بترسیمات هندسی. دراین قبیل‌مسائل باید بدواً مسأله را حل شده فرض کرد سپس تقریباً بطور انحصار طریقهٔ تقاطع مکانهای هندسی رابکاربرد. اگرمسأله مستلزم ترسیمات‌دیگری باشد باید حتی‌الامکان درسه سالهٔ اول دبیرستان مطرح نکـرد . مثلاً اگر مقصود تـرسیم سه‌گوشه ای باشدکه یك ضلع وارتفاع وارد برآن ضلع یا یك ارتفاع دیگر آن معلوم است بترتیب ذیل باید شاگرد را بحل آن رهبری کرد :



ضلع AB وارتفاع CD وارتفاع AE معلوم است

ابتدا فرض کنید مسأله حل شده و ABC مثلث مطلوب باشد . نقطهٔ C واقع است در روی خط A'B' که بموازات AB بفاصلهٔ DC رسم شده باشد. بعلاوه نقطهٔ مذکور واقع است در روی خطی که از B

بر AE عمود فرود آمده باشد . پس نقطهٔ C واقع است در محل تقاطع A'B' وامتداد BE .

نوع سوم مسائل راجعست بروابطی که میان خطوط و اشکال موجود است ، این نوع مسائل بوسیلهٔ قضایای مربوط باشکال متشابه وخطوط متناسب بدست آید وباید شاگرد را راهنمائی کرد همیشه توجه خود را بدین قضایا معطوف دارد تا راه حل فوراً ظاهر شود .

تصحیح مسائل در دبستانها جز در مسائلی که هنگام امتحان جزء و امتحان سالیانه داده میشود می توان اکتفا کرد بتصحیح جمعی در روی تختهٔ سیاه در کلاس ، تمام شاگردان در این تصحیح شرکت خواهند کرد و راه حل وجواب مسأله‌را با آنچه‌خودشان نوشته‌اند خواهند سنجید، ضمناً آموزگار هم در کلاس دور زده دفتر مسألهٔ آنها را ملاحظه خواهد کرد و اگر مسأله را غلط حل کرده باشند دستور خواهدداد شب آنرا صحیح بنویسند، در امتحانهای جزء آموزگار باید دفتر مسأله را شب درخانهٔ خود تصحیح کرده نکات لازم را در حاشیه توضیح و بشاگرد نمره دهد .

در سه سالهٔ اول دبیرستان دبیر ریاضی باید مسائل حل شده را درخانه تصحیح کند و بطوری که در بارهٔ تصحیح انشاء ذکر شد هم تصحیح فردی بکند هم تصحیح جمعی .

این نکته را نباید فراموش کرد که در کلاس پنجم دبستانها و بالاتر هر شاگرد باید دفتر مخصوص برای حل مسئله داشته باشد وتمام مسائل را پس از تصحیح در آن بنویسد واین یادگار نفیس را همواره نگاه بدارد.

فصل چهارم
روش آموختن طبیعیات

علم اشیاء ـ شناختن گیاه و جانور و زمین

فیزیك و شیمی

اهمیت و سود آموختن طبیعیات

موضوع علوم طبیعی آثار و اشیائی است که آدمی را احاطه کرده است . از این رو تدریس آن مبنی بر محسوسات و برای شاگردان خرد سال بسیار شایسته و مناسب است . حس کنجکاوی شاگرد از تماشای طبیعت متغیر تشفی حاصل میکند . کودکان همیشه از جانوران و گیاهها خوششان می آید واز هرچه حرکت میکند و تکان میخورد و زنده و در دسترس آنهاست و با چشم خود می توانند معاینه کنند لذت میبرند . موضوع دروس طبیعی هم موادی است که مستقیماً در تحت نظر آنها درمیآید و هروقت بخواهند شخصاً میتوانند آنها را لمس کنند.

علوم طبیعی علاوه بر اینکه دلپذیر است دوسود مهم نیز دارد یکی از لحاظ عمل وزندگانی ودیگر از حیث پرورش قوای روحی. علوم طبیعی قوانین و رازهای طبیعت و آثار طبیعی را بیان میکند و بدین ترتیب اوهام وخرافاتی که نادانی وتعصب ایجاد کرده است زایل میسازد وبجای آنها اصول عملی زندگانی و بهداشت را نشان میدهد . در ایران بویژه این قسمت از فوائد علوم طبیعی باید بسیار مورد توجه باشد زیرا که درکشور ما بیش از همه جا خرافات در بدبختی مردم مؤثر است .

در این باب بحد کافی درفصل اول وسوم ازبخش دوم گفتگو شده مع ذالك چون عموماً بدین قسمت توجه ندارند بیمورد نیست یکی دومثال در اینجا ذکر شود :

در ۱۳۰۶ صغری دختر مرحوم کربلائی علی آسیابان لویزان (شمیران) مبتلا بمرض حمله بود . مدت دوسال مادرش تمام دارائی خود را که تقریباً هزار ریال بود فروخت و بر مال و دعا نویس داد چون این آقایان نتوانستندجن را ازصغری دور کنند وشوهرش بعذاب آمدناگزیر طلاقش گفت . پس ازچندی یکی ازخویشان تهرانی او را به بیمارستان برد و درظرف یکماه معالجه شد . صغری به‌لویزان بازگشت ولی دیگر نه شوهر داشت نه‌گذران و از تنگدستی جان سپرد .

در ۱۳۱۲رئیس بیمارستان راه آهن درگدوك عباس آباد(مازندران) نقل میکرد که میان تهران و جاپن (۱۲ فرسخی پایتخت) حادثه‌ای برای اتومبیلی رخ داد . خانمی، از مسافران دستش مجروح شد . برای بند آوردن خون (مطابق عقیدهٔ رائج) خاك نرم جاده را روی زخم پاشیدند در نتیجهٔ معاینهٔ پزشك قرار شد بجراح مراجعه کند هنگامی که بپای عمل رسید معلوم شد که خاك کارخود راکرده و باید دست را برید و گرنه جان خانم درخطر است !

اگر آماری راجع باین قبیل اتفاقات در دست بود ملاحظه میکردید که نود در صد ازبدبختیها ناشی از اعتقاد باوهام وخرافات است . زائل کنندهٔ این خرافات علوم طبیعی است . بدین جهة برای ما آموختن این علوم ازواجبات وضروریات است .

علوم طبیعی شاگرد را با محیط خود انس میدهد ومیهن را بدو

میشناساندو بدین ترتیب محبت وی را نسبت بزادگاه خود بیشتر و استوارتر میکند .

از حیث پرورش قوای روحی علوم طبیعی فواید عمده دارد. معلومات و اطلاعاتی که نسبت به طبیعت بدست می آورند بوسیلهٔ مشاهدهٔ دقیق و از روی تجرید و تعمیم واستقراء و قیاس است و تمام این عملها راه های صحیح علمی را بشاگرد میآموزد و ذهن او را معتاد بقواعد کلی علوم میسازد ، بقول پوانکاره دانشمند نامی فرانسه « آموختن علوم طبیعی حس پی بردن بحقایق را درشاگرد بسط میدهد . فکر را بطرف حقایق متوجه میکند ـ چشم و حواس درونی را معتاد میکند که اشیاءرا واقعاً همانطور که هست ادراك ومشاهده کند ». علوم طبیعی انسان را متمایل بشناختن حقیقت میسازد و بواسطهٔ روشن شدن فکر و پی بردن بقوانین طبیعت و بزرگی وانتظام گیتی ستایش بی پایان نسبت بصانع عالم پیدا میشود :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

حدود علوم طبیعی

بسط علوم طبیعی باندازه ایست که یك عمر برای تحصیل یك رشته از آن کافی نیست ، ازطرف دیگرسن شاگرد در دبستان وسه سالهٔ اول دبیرستان و لزوم پرداختن بمواد دیگر برنامهٔ علوم طبیعی را قهراً محدود میکند ، ولی چگونگی مشاهدهٔ طبیعت و آثار آن و طریقهٔ رسیدن بکشف قوانین از کمیت آن مهمتر است. از این رو باید اکتفا کرد بحقایق کلی که نتیجهٔ آن را در زندگانی بکار بندند .

اگر بخواهید یك دورهٔ مختصر هم ازفیزیك وشیمی وتاریخ طبیعی بیاموزید بواسطهٔ بسط موضوع وکمی وقت باندازه‌ای سطحی میشود که فوائد علمی وتربیتی آن بسیار اندك خواهد بود وناچار منجر خواهد شد به حفظ کردن بعض مطالب .

مراد ازاصول مهم وحقایق کلی دردبستانها اموری است که مربوط باوضاع ومکانی باشد که مدرسه در آن واقع است مانند محصولات آن مکان ـ بهداشت وبژهٔ آن محل ـ مشاغل مختص بدانجا . دردهات باید توجه بقسمتی ازعلوم طبیعی کرد که مربوط بزندگانی روستائی باشد مانند کشاورزی وباغبانی وپرورش جانوران اهلی .

درخوزستان مثلاً باید بیشتر پرداخت بدرخت خرما وتجارت آن وهمچنین بمعادن نفت ومحصولات گوناگونی که ازنفت بدست میآید و تراخم ودیگر امراضی که مختص بدان شهرستان است وراه جلوگیری از آنها . درسه سالهٔ اول دبیرستان ازبرنامهٔ رسمی آن جزء را باید بیشتر بسط داد که مربوط باوضاع محلی باشد چنانکه درخوزستان باز وقتی شیمی را میآموزند باید شیمی آلی وبویژه نفتها و مواد مستخرج از نفت را بیشتر ازدیگرقسمتها مورد توجه قرارداد ودرصورت امکان شاگردان را به مسجد سلیمان ومیدان نفتون وبکارخانهای آبادان برد وهرچه در کلاس تدریس شده برای آنها حضوراً بیان وتشریح کرد .

روش آموختن طبیعیات

روش کلی آموختن علوم طبیعی در دبستان وسه سالهٔ اول دبیرستان باید مبنی برمشاهده وآزمایش باشد. مطالب نظری و مسائلی راکه نتوان بوسیلهٔ حواس و محسوسات بثبوت رسانید نباید حتی المقدور آموخت . چیزی که باید از

آن دوری جست اینست که معلم از روی کتاب وبدون بکاربردن اشیاء و افزار وقت و کوشش خود را مصروف بسپردن قوانین جامد و شرح وقایع علمی بحافظهٔ شاگرد کند چه این نوع تدریس علاوه براینکه هیچگونه ثمری دربر ندارد زیان آور وموجب اتلاف وقت خواهد بود وهمینکه شاگرد امتحان خودرا داد ازنظرش محو میشود و اثری از آن باقی نمیماند . بنابراین اصل باید حتی‌الامکان بطور ساده تدریس کرد واز حشو وزواید وقسمتهائی که برای بیان حقایق علمی ضروری نیست چشم پوشید . چه فایده داردمثلا اصطلاحات علمی مغلق وطبقه بندیهای مفصل گیاهها بشاگرد گفته شود ؟

اجرای روش فوق وسائل ولوازمی دارد : تنها کتاب ودرس زبانی یاتشریح وتقریر معلم کافی نیست . شاگرد را باید بامواد و اشیائی که موضوع درس است مستقیماً مواجه ومربوط کرد وحقایق را باید از نظر او بطور محسوس گذراند وقواعد علمی را از امور طبیعی استنباط کرد . برای این امر دووسیله موجود است : اول مشاهده . دوم آزمایش .

مشاهده چیزهائی را باید مشاهده کرد که در طبیعت موجود است و معلم بکلاس میبرد (مانندگل وبرگ وریشه وساقهٔ درخت) یا شاگرد را برای تماشای آنها به بیرون از آموزشگاه راهنمائی میکند (مانند زمین وتغییرات تدریجی آن)

اشیائیکه درپیرامون شاگرد است باید ازمدتها از نظر او گذشته و بدان انس گرفته که همیشه آنها را نگاه میکند ولی باهمه دقیق بدانها نمینگرد در صورتیکه حس کنجکاوی وی تحریک شود باید اورا متحیر کرده به تماشا آورد زیرا که تحیر موجب مشاهدهٔ فهمیدن و بازجستن

وباز بافتن است . تولید حیرت وعجب هم آسانست : چیزی که هرروزه ازپیش چشم شاگرد میگذرد بدونشان دهید ـ براو معلوم کنید که آنرا بادقت ندیده است وخواص آن براو مجهول است . یایکی از آثارطبیعت راکه هرروزه در حضوراو واقعشده بدو تذکار دهید وثابت کنید که آنرا ملاحظه نکرده ومشاهده ننموده است .

بسیاری ازچیزهارا میتوان درموزهٔ آموزشگاه جمع آوری کرد و هنگام آموختن طبیعیات ازآنها استفاده نمود . درفصل دوم ازبخش چهارم درباب موزهٔ مدرسه بتفصیل سخن رانده شد ودراینجا دیگر تکرار آن آن ضرورت ندارد . باید کوشش کرد که اشیاء لازم درموزهٔ مدرسه گرد آید . برای سه سالهٔ اول دبیرستان ضرورت مجموعه‌ای ازگیاه و جانور وسنگ بیشترهویداست .

اگرچند دقیقه بفهرست تجارتخانه‌ای مانند دبرول(۱) یاشلدن(۲) یاشرکت آلات وافزار شیکاگو(۳) ویاشرکت مرکزی علمی(٤) وامثال آن نظر افکنید صورت مفصل این مجموعه را ملاحظه خواهید کرد . برای فهمانیدن برخی ازقسمتها که ارائهٔ آن بشاگرد ناممکن است مانند کوه آتش‌فشان یابعضی ازسنگها وجانوران خط استوا بـاید استفاده از پرده‌های نقاشی دیواری کرد . خود معلم نیز میتواند فلان عضو جانوررا که نشان دادن آن نامقدور است بارنگهای مختلف بمقیاس بزرگ روی

(1) Les Fils d'Emile Deyrolle. 16, Rue de Bac, Paris (VII)

(2) E. H Sheldon Co Muskegon, Michigan.

(3) Chicago Apparatus Co.1735North Ashland Av, Chicago.

(4) Central Scientific Co. New York.

تختهٔ سیاه بکشد .

آزمایش البته ملاحظه کرده‌اید همینکه معلم پاره‌ای زغال سنگ یا قطعه‌ای چوب یاشیشه‌ای روی میزخود میگذارد و شروع بآزمایش میکند همه خاموش میشوند وشاگردان باجان ودل گوش میدهند حتی بازیگوش‌ترین شاگرد باآزمندی بسیار چشمان خود را باز کرده متوجه کار معلم میشود و میخواهد بفهمد مثلاً قطرهٔ سرکه ای که روی گچ میریزید چه میشود وعلت آن چیست. آیاهمین تولید عشق و کنجکاوی ودقت وتوجه بهترین محرك برای آموختن نیست ؟

آزمایشی که در کلاسهای آخر دبستان وسه سالهٔ اول دبیرستان از طرف معلم وشاگرد بعمل میآید باید ساده باشد ولی همیشه منجر بنتیجهٔ مطلوب شود . معلم باید وسیلهٔ کار وطرز عمل را ازپیش آماده کند وگرنه انتظار کامیابی یافایدهٔ رساندن بشاگرد را نباید داشت . بدوطریقه ممکن است شاگرد را به آزمایش علوم علاقه مند کرد : نخست آن که معلم تجربه ای راکه درنظر دارد حضور دانش آموزان بوسیلهٔ آلات وادوانیکه تهیه کرده است بنماید و آنانرا وادارد که با کمال دقت مشاهده کنند و بمدد پرسش‌های سقراطی نتیجه‌ای که بدست آمد علتش را بیان نماید و قانونی که جاریست پیدا کنند . طریقه دوم آنست که ابتدا قانونی که منظور است ازطرف معلم گفته شود وبرای اثبات وبازجوئی واطمینان تجربه‌هائی بعمل آید.

طریقهٔ اول راباید حتی‌الامکان با شاگردان دبستان درمیان گذاشت طریقهٔ دوم را در دبیرستان که قوهٔ استدلال و منطق شاگرد نیرومندتر است بکاربست . در دبیرستان تجربه در کلاس کافی نیست ولااقل هفته‌ای

یکبار شاگرد باید شخصاً در آزمایشگاه با نظارت معلم در فیزیك و شیمی و تاریخ طبیعی آزمایش کند . این آزمایش ممکن است تکرار آزمایشی باشد که معلم در کلاس کرده است یا آزمایشی باشد که در کلاس نشده ولی مربوط بدرس است .

علاوه بر آزمایشی که در کلاس یا آزمایشگاه میشود بعضی تجربه‌ها هست مربوط به کشاورزی و باغبانی که برای نتیجه گرفتن باید فضای وسیع داشت و درباغ بعمل آورد و منتظر مرور زمان بود . بدین جهة در فصل نخست از بخش چهارم لزوم باغچه برای آموزشگاه خاطر نشان شد.

معلم باید قبلاً برنامهٔ تجربه هائی را که میخواهد درباغ مدرسه بعمل آورد معین کند و وسایل اجرای آنرا ازپیش فراهم سازد . آنگاه در کلاس مطلبی که مربوط بدان تجربه هاست عنوان کند و شاگردان را بباغچه برده گیاه یا درخت و گلی که میخواهد نشان دهد ـ تراشی که باید بکنند ـ پیوندی که باید بزنند بزنند و آنانرا وادار کند همان اعمالرا با نظارت او بکنند بعد خود او با شاگرد بمرور ایام باغچه را سرکشی و مراقبت نمایند که نتیجهٔ کارهای خویشتن را مشاهده کنند و با آنکه در درس دیده‌اند تطبیق نمایند .

نوع عمل در دبستان

از دستور های فوق نباید استنباط کرد که دبستان باید حتماً دارای آزمایشگاه مخصوصی باشد با لولهٔ آب و گاز ومیز های سمنتی و گنجه وقفسه های مملو از افزار وآلات و ادوات . در پیرامون کودك چیزهای معمولی بسیار موجود است که شناساندن آن از وظایف دبستان است . عدهٔ این اشیاء بحدی است که از حوصلهٔ آزمایشگاه بیرون است . بنا براین باید بدانها پرداخت و بیهوده

اسبابهای درهم و پیچیده که موجب سرگردانی و گیجی اطفال میشود بکار نبرد.
معاینهٔ چراغ و فهمیدن طرز احتراق و ورود و خروج هوا از سر پیچ و جذب نفت بوسیلهٔ فتیله - مشاهده هویج و شلغم و محل بکار بردن آن در زندگی - پرورش کرم ابریشم با تمام دوره هائی که [illegible] طی میکند و نتیجه ای که میدهد - ملاحظهٔ پنبه و الیاف آن و طرز کاشتن و مختصات زمین و آب و هوائی که لازم دارد - شناختن پارچهٔ پنبه و تشخیص آن از پنبه در فاستونی و ماهوت و پارچه های دیگر بوسیلهٔ سوزاندن تار و پود و ارائه شعلهٔ پنبه که مدور است و شعلهٔ پشم که مستقیم و عمودی است - تمیز دادن چوب سفید و چنار و جنگلی از یکدیگر و موارد استعمال هر یک از آنها در ساختمان و اثاثیه و هزاران مسائل دیگر از جمله موضوعاتی است که آموزگار میتواند در کلاسهای دبستان مطرح کند و از آنها نتیجهٔ عملی برای زندگانی روزمره بگیرد ۰ اگر هم روزی خواست آب را بجوشاند لازم نیست حتماً قرع و انبیق بکار برد با کتری یا پیاله و چراغ معمولی کافی است [illegible] آنرا نیز آموزگار [illegible] با وسائل دیگر تهیه خواهند کرد.

[illegible]

علاوه بر وسائل [illegible] که در فوق ذکر شد در [illegible] سالهای اخیر [illegible] (۱) [illegible] برای تدریس علوم [illegible] به ارائهٔ آنها [illegible] بین اجسام [illegible] درجهٔ اول کلاس های [illegible] و بعلاوه

(۱) [illegible] Diapositive و [illegible] Slide مانند

در روز روشن بوسیلهٔ پرده‌های سیاه که جلو پنجره میکشند آنها را تاریک میکنند و بدین ترتیب میتوان درساعت درس نورافکن و سینما رابکار برد.

ارائهٔ فیلم بحدی درس را دلپذیر و کلاس را با روح میکند که مافوق آن متصور نیست، وقتی مثلاً شاگردان ملاحظه میکنند فیلم جانوران دریائی راکه بوسیلهٔ زیردریائی برداشته شده و اقسام جانوران را در حرکت و زد وخورد و جستجوی غذا در ته اقیانوس نشان میدهد - هنگامیکه جنگلهای افریقا را با جانوران درنده و شکار کردن آنها میبینند - زمانیکه دستگاه گوارش آدمی و سیر غذا وعمل جذب و دفع را روی پرده مشاهده میکنند - موقعیکه کارخانهٔ شیشه سازی را از دقیقه ای که ریگ پس از شستشو وارد کوره میشود تا آماده شدن انواع شیشه بتفصیل رؤیت میکنند هم درس را نیکو میفهمند وفرا میگیرند و برای تمام عمر درخاطر نگاه میدارند هم ساعتی که بدین منوال میگذرانند خوشحال وسعادتمند هستند .

در اینصورت کاملاً ارزش دارد که این وسیلهٔ جالب مورد استفاده واقع شده وهرجا بتوانند سینما یا لااقل نورافکن را برای تدریس علوم طبیعی بکار برند. خوشبختانه مقدمات این امر در دورهٔ سوم سعدی نگارنده در وزارت فرهنگ در ۱۳۲۳ فراهم شد و اکنون درپایتخت فیلمهای علوم طبیعی بمعرض نمایش گذاشته میشود و باید امیدوار بود که در شهرهای دیگر نیز بزودی این موضوع عملی شود .

گردش علمی

تجربه‌هائیکه در کلاس یا آموزشگاه میشود و کارهائی که شاگردان در باغچهٔ مدرسه میکنند از پیش تهیه شده و برای اثبات درس وتحقق مطالب آن است و شاید بنظر دانش آموز تاحدی ساختگی آید، از طرف دیگر بسا چیزهاست که در کلاس

و آزمایشگاه و باغچه نمیتوان بشاگرد نشان داد. بدلایل مذکور بایدوقتی که هوامناسب باشد شاگرد را درشهر بگردش برد و آنچه لازم است بدو نشان داد مثلاً درسی در باب ماشین محرك (موتور) داده اند ولی در آزمایشگاه موتوری که کار کند وجزئیات آن بشاگرد نشان داده شود نیست . معلم قرار میگذارد یك روز که هوا صافست بجای درس فیزیك دانش آموزان را بکارخانه‌ای که درنزدیکی واقعست ببرد (مانند کارخانهٔ چراغ برق شهر- یکی از گاراژهای مجاور ... یکی از کارخانه های محل چون قندسازی و پارچه بافی و نخ ریسی وسیمان - ایستگاه راه آهن در نقاطی که ساختمان یا بهره برداری میکنند ...) و در آنجا راجع بماشین محرك بیانات لازم نموده کارکردن آنرا حضورا شرح میدهد ولی باید چرخها وپیچ و مهره های متعددی که در دستگاه است ازنظر محو کند و گرنه شاگردان اصل موضوع را درك نخواهند کرد .

درهمین گردشهای علمی معلم باید دانش آموزان را با آثار طبیعت و گیاهان وجانوران و سنگها متوجه کند و آنها را وا دارد که مثلاً گیاههای نمونهٔ هر طبقه را چیده در روی ورقهٔ جداگانه خشك کرده ممیزات ومختصات آنها را خاطرنشان کنند . عادت دادن کودك بمشاهده ودقت کردن در موجودات هم موجب خشنودی وی میشود وهم ذوق پژوهش و کشف و بررسی را در او ایجاد میکند .

این نکته محتاج بیاد آوری نیست که گردش علمی ویژهٔ دانش آموزان بزرگ است وازاینرو تنها شاگردان کلاسهای آخر دبستان ومخصوصاً شاگردان دبیرستان را باید همراه معلم بخارج فرستاد . مسأله‌ای که باید همیشه رعایت کرد اینست که پیش از هر سیاحت معلم باید موضوعی را

که میخواهد در کارخانه یا کشتزار و بیابان بشاگرد بگوید در کلاس بیاموزد و وعده دهد که فلان روز موضوع مذکور عملاً برای آنها تشریح خواهد شد و بادیدگان خود مشاهده خواهند کرد . اگر مطلب قبلاً برای شاگردان بیان نشده باشد وقتی مثلاً درمقابل چرخ های کارخانه رسیدند درشگفت فرو رفته چیزی فرا نمی گیرند .

بدیهی است ترتیب بازدید بنگاهها را معلم باید ازپیش شخصاً یا بوسیلهٔ رئیس مدرسه بدهد که هم اشکالی در باز دید فراهم نشود و هم متصدیان کار آمادهٔ توضیح دادن باشند .

دردانش سراها و دورهٔ دوم دبیرستان و مدارس عالی اولیای آموزشگاه باید شاگردانرا بمسافرت برند زیرا چنانکه انوری فرموده

سفر مربی مرد است و آستانهٔ جاه

سفر خزانهٔ مال است واوستاد هنر

البته دراین مسافرتها نباید تنها از لحاظ علوم طبیعی توجه محصلین را جلب کرد بلکه ازلحاظ تاریخی وجغرافیائی نیز بایدکلیهٔ آثار ملی و عوارض زمین و آرامگاه بزرگان واوضاع کشاورزی وپیشه وهنرو بازرگانی نواحی عرض راه را مورد مطالعه قرار داد .

طبیعیات در کلاسهای مختلف

درسال اول ودوم ابتدائی طبیعیات (که دردبستانها بویژه در کلاس نخستین بواسطهٔ مختصربودن و آموختن از روی اشیاء و خواص ظاهری آنها موسوم است بعلم اشیاء) درضمن کتاب قرائت فارسی تدریس میشود و مقصود عمده هشیار کردن کودك وراهنمائی اوست باینکه پیرامون خود

را درست نگاه کند وچشم و گوش خودرا باز نماید.

طریقهٔ حسی را که درفصل نخست ازهمین بخش تشریح شده باید درآموختن علم اشیاء بکاربرد.

در کلاس سوم و چهارم

درسال سوم وچهارم نیز علم اشیاء را در ضمن کتاب قرائت فارسی می‌آموزند ولی باید درنظر داشت که بیاد سپردن واز بر کردن کتاب سودی ندارد بلکه باید حتی‌المقدور اشیائی را که موضوع درس است در کلاس برد و بدست شاگرد داد وخواص آنرا واداشت خود شاگرد پس از مداقه بشمارد و هنگام لزوم بکمك اوشتافت وقسمتهائی را که نمی‌بیند بدو گفت وهرجا که مقتضی باشد روی تخته سیاه تصویرهای روشن کشید. همینکه درس خوب فهمیده شد کتاب را باید باز کرد وشاگردانرا گفت بخوانند تا متن کتاب کاملاً برآنها روشن شود. درضمن قرائت اگر توضیحات ثانوی لزوم پیدا کند البته باید داد. بدیهی است بهداشت و دستورهای عملی آنرا (که با علم اشیاء یکجا تدریس میشود) باید شاگردان بربندند. آموزگار خود باید اندرزهائی را که دربارهٔ پاکیزگی میدهد شخصاً رعایت کند زیراکه حس تقلید در کودك قویست وبهترین یا زشت ترین عادت را بتقلید ازدیگران فرا میگیرد. بهمین نظر است که گفته اند:

با بدان کم نشین که درمانی　　خوپذیر است نفس انسانی

آموزگار باید درهمه کار سرمشق شاگرد باشد و مراقبت نماید هرچه در بهداشت تدریس میشود شاگردان بکار ببندند وگرنه دانستن این مطالب مثلا که ناخن نباید بلند وچرکین باشد وباوجود این ناخن بلندوچرکین داشتن علامت بی کفایتی معلم وبیهوده بودن درس اوست.

در کلاس پنجم و ششم

درسال پنجم وششم اطلاعات مختصرراجع بتاریخ‌طبیعی وفیزیك وشیمی باید تدریس شود. دراین دوسال دیگر طرق حسی را بتنهائی نباید بکار برد زیراکـه شاگرد لااقل یازده‌سال‌دارد وچهارسال در دبستان‌بوده تا حدی آشناباشیاء محیط خود گذشته است. در اینجا باید درس طبیعیات را قدری علمی کرد و پس از اینکه مطلب‌درکلاس مطرح‌شد عملاً آنرابثبوت رسانید وبرای‌شاگرد استدلال کرد. آزمایش و گردش علمی باید معلومات دانش‌آموز را از آثاروخواص‌ظاهری‌بالاتر برد ودامنهٔ‌اطلاعات ومشاهدات او را وسیع تر کند. در این دو سال شاگرد عملاً ارزش و پایهٔ علوم را حس می کند چه می‌بیندکه هیچ قضیه‌ای را بدون‌اثبات یا لااقل ادراك نمیتوان تصدیق کرد ـ همینکه علتی موجود شد معلول هم بوجود میآید ـ هرآزمایش رادرتحت شرایط واحداگرهزارمرتبه‌تکرارکنند بازبیك نتیجه‌میرسند ـ کلیه‌آثار و وقایع تابع قانون است . . .

درعین اینکه معلم باید شاگرد را براه تحقیق و جستجوی دلیل و پیداکردن علت وکشف حقیقت اندازد باید یك امر مهم را هر موقع که مقتضی شودگوشزدکند و آن اینکه با وجود تمام پیشرفت های شگفت‌آوری‌که در علوم طبیعی میشود و اکتشافاتی کـه هر روز بعمل میآید هنوز راز نهانی طبیعت بسیار است و اطلاعات بشر بسرحد کمال نرسیده وهنوز علوم طبیعی نمیتواند تمام حوادث و وقایع طبیعت و علل آن را بیان‌کند وهنوز مجهولات‌آدمی‌ازشمار بیرون است. وقتی‌شاگرد این امر را دانست باید بدو فهماندکه با وجود همهٔ این نقائص باز بقول

ارنست رنان(۱) تنها راه درست وراست برای پی بردن بحقیقت وشناسائی موجودات راه علوم است . بزرگی پایهٔ علوم طبیعی نیز از اینرو است که وقتی معلوم شد در موضوعی لغزش وخطا کرده‌اند علماء طبیعی فوراً بسا کمال درستی وراستی اعتراف کرده آن لغزش وخطا را رفع میکنند و با همت بی‌فتوری بطرف حقیقت راه میپیمایند .

در سه سالهٔ اول دبیرستان

دراین سه کلاس یک دورهٔ مختصر تاریخ طبیعی و فیزیک وشیمی باید تدریس شود . تاریخ طبیعی شامل جانور شناسی و فیزیولوژی انسانی و گیاه شناسی و زمین شناسی است .

بهداشت نیز از لحاظ اینکه اصول آن متکی بر تاریخ طبیعی است دربرنامهٔ رسمی جزء همین رشته منظور گشته است . نکاتی که راجع بهر یک ازشعب طبیعیات دراینجا ذکر میشود درسال پنجم و ششم دبستانها نیز در حدود برنامه باید رعایت شود .

جانورشناسی ـ دارای دو قسمت عمده است بیان شرح زندگانی جانوران ودیگر طبقه بندی آنها . بدیهی است که همهٔ جانوران را در کلاس نمی‌توان برد ولی این امر مانع نیست که معلم ازحافظهٔ شاگردان یاری جوید وجانورانی را که قبلاً دیده‌اند بیاد آنها آورد وهر وقت ممکن شد تصویر وعکس جانوران را نشان دهد . طبقه ای از جانوران را که بخوبی می‌توان به کلاس برد حشرات است . معلم باید وادار کند شاگردان حشرات معروف را جمع آوری وشناسائی کنند . نخست درباره یکی از آنها آنچه بایسته است بگوید سپس حشرهٔ دیگر را درس دهد تا معلوم شود

(۱) Ernest Renan فیلسوف و مورخ معروف فرانسوی که در ۱۸۹۲ میلادی در گذشته است .

شاگردان موضوع بحث قرار دهد . آنگاه آندورا باهم بسنجد وروشی راکه علمای طبیعی برای طبقه بندی حشرات پیداکرده و پیش گرفته‌اند گوشزدکنند یعنی درحقیقت همان‌کاری راکه روز اول دانشمندان تاریخ طبیعی کرده‌اند معلم باید درحضورشاگردان انجام دهد . بزبانهای‌خارجه کلمه‌هائی برای طبقه بندی جانوران بویژه حشرات موجود است که می‌توان از آنها بخوبی استفاده کرد وچون جانور شناسی درسال اول دبیرستان تدریس میشود ودراین کلاس تازه زبان خارجه شروع کرده‌اند نمیشودآنهارا بکار برد لیکن می‌توان درآخر دورهٔ اول متوسطه که تا اندازه‌ای شاگردان بزبان خارجه مسلط هستند ازمفتاحهای مذکوربآنها داد وطرز بکاربردن آنها را آموخت .

درجانورشناسی‌قسمت مهم طبقه بندی جانوران نیست . البته باید از آن گفتگو کردولی باختصار . **قسمت مهمی که باید بیشتروقت‌صرف آن‌شود فیزیولوژی یاوظایف اعضاء بدن انسان است** که پایه و اساس بهداشت میباشد . درکشورما آئین بهداشت راکسی نمیداند واگر احیاناً یك تن درهزار تن بداند در برابر تودهٔ مردم سخن او پیشرفت ندارد وتنها می‌تواند دربعضی‌موارد شخصاً آنهارا رعایت کند . این است که برای فهمانیدن وترویج آئین بهداشت باید باکمال دقت قسمتهای مربوط به بدن انسان راآموخت بویژه مباحثی‌که برای بیان و تشریح اصول بهداشت لازم است بیشتر باید بدان توجه‌کرد وبیشتربسط داد تا شاگرد ازروی دلیل بداند چرا بایدآن اصول ودستورهارا رعایت کند . در آموزشگاههای دختران این اصول و موازین باید مربوط بکودکان نیز باشد تادرضمن درس جانورشناسی اصول بهداشت اطفال و بچه‌داری

برای دختران تشریح و روشن شود .

گیاه شناسی را ممکن است از دو نظر آموخت یکی از لحاظ وصف و تشریح گیاه و دیگر از حیث وضع و زندگانی آن . قسمتی که در سه سالهٔ اول دبیرستان باید بیشتر بدان اعتنا شود توصیف گیاه است زیرا که دقت کردن در احوال گیاه و شرح دادن آن برای پرورش قوای روحی و آموختن مشاهده و توجه لازم و ضروری است و از اینراه است که میتوان شاگرد را به دقت کردن و منظم بودن معتاد کرد .

معلم یکی از گیاههای متعارف را بکلاس میبرد و امیدوار است شاگردان شرح دهند . خود او نیز هنگام لزوم کمک میکند و ریشه و ساقه و برگ و گل آنرا نشان میدهد و نام قسمتهای مختلف را در حدود برنامه ذکر میکند . وقتی این قسمت را نیکو فهمیدند و یاد گرفتند گیاه دیگری گلدار سر درس میبرد و از شاگردان میخواهد همان قسمتهای مختلفی که در گیاه نخستین تشخیص دادند در این دومین هم بازشناسند و نام آنها را بگویند . این کار را معلم در مورد چند گیاه مختلف گلدار تکرار می کند و شاگردان را باختلافاتی که در ترتیب و وضع این قسمتها است توجه میدهد . همین اختلافات باعث میشود که شاگردان خود در فکر طبقه بندی گیاهها بیفتند و گیاههائی که اجزاء آنها بیکدیگر شباهت دارد جزء یک دسته حساب کنند . معلم بدین شکل بوسیلهٔ سنجش و نشان دادن جهات اشتراک و افتراق طریقهٔ مقایسه را بشاگرد یاد میدهد و انتظام و ترتیب در افکار شاگرد ظاهر میگردد و روش کار بدستش میآید . البته نباید در سه سالهٔ اول دبیرستان نام همهٔ گیاهها را که شاگرد میبیند بگوید لکن معلم باید تدریس منظور او را کنجکاو و مایل بدانستن معلومات و یاد گرفتن اسامی میکند لیکن نباید از

حدود برنامه خارج شد بلکه باید تنها گیاهان متداول را آموخت و حافظهٔ شاگردرا برای فراگرفتن اطلاعات دیگرذخیره کرد .

راجع بطرز زندگانی گیاه باید مختصراً بشاگرد فهماند چگونه گیاه وجود دارد - چطور تغذیه میکند - چه شکل تکثیرحاصل‌مینماید چه شرایطی‌باید جمع باشد تابخوبی رشد کند وباردهد .

در ضمن این تشریحات طرق ساده‌ای راکه در کشاورزی معمول ومبتنی برطریقهٔ زندگانی گیاه‌ها است باید گوشزدکرد وبهره‌ای که آدمی از آنها میبرد خاطرنشان نمود .

زمین‌شناسی - برای‌آموختن این ماده باید حتی‌الامکان وضع محل وناحیه‌ای راکه‌آموزشگاه درآن‌واقع است درنظر گرفت ومثالهای لازم را برای نشان دادن تغییرات زمین از آنجا اخذ کرد بدین جهت گردش علمی وبیرون رفتن‌ازشهر برای‌آموختن زمین‌شناسی‌ازضروریات است . دراین گردشها نمونهٔ سنگها را باید نشان داد و برای لابراتوار دبیرستان بشهر آورد . فواید زمین‌شناسی در آبیاری و ساختمان ها و استخراج معادن باید کاملاً در ضمن دروس و گردشها خاطر نشان گردد .

فیزیک - بموجب برنامهٔ رسمی درسال اول ودوم وسوم دبیرستان تدریس میشود . همان اصولی که در آموختن تاریخ طبیعی بکار میرود عموماً باید درفیزیک نیز رعایت شود .

اولاً نباید هرمبحثی را باتعریف آغاز کرد چه شاگرد دردورهٔ اول متوسطه تعریف بدون مقدمه را نمی‌فهمد . دبیر باید ازروی مشاهده و تجربه تعریف را باکمک شاگرد پیدا کند . در گفتن قانون و ذکراصول

باید امساك کرد وقانون واصول را نیز باید نتیجهٔ مشاهده وتجربه قرارداد .

ثانیاً باید منتهای مراقبت را کرد که ذوق شاگرد بمشاهده و مایل کردن او بتجارب علمی وپیدا کردن دلایلی که مبتنی برتجربه باشد جلب وتقویت شود .

ثالثاً نتایجی که از تجربه های علمی و اعمال با اسباب در موضوع معینی بدست میآید باید پهلوی هم گذارد و بایکدیگر سنجید . برای رسیدن بدین مقصود بهترین وسیله بکار بردن نمایش خطی است . چون نمایش توابع درجهٔ اول را درسال سوم دبیرستان میآموزند ناچار این وسیله را باید ازهمان سال ببعد بکار برد .

رابعاً وقتی دبیر ازراه استدلال بنتیجه‌ای رسید باید فورا آزمایش کند و آن نتیجه را در معرض بازجوئی گذارد تا برشاگرد معلوم شود سخنان او درست و دلایلش استوار است و ازاین راه باستدلال و اقامهٔ برهان معتقد شود .

خامساً با رعایت احتیاطهای چهار گانهٔ مذکور میتوان رفته رفته نتایجی که بدست میآید تعمیم داد .

سادساً همینکه دراثر تعمیم نتیجه ، قانون معینی بدست آمد باید آن را اعلام داشت وفواید آنرا ازحیث ساده کردن و آسان نمودن تحصیلات و پیش بینی هائی که بموجب آن قانون میتوان از وقایع تازه نمود گوشزد کرد .

سابعاً وقتی که معلم و شاگرد در نتیجهٔ دستورهای ششگانهٔ بالا از قاعدهٔ پله آغاز کرده پله‌پله بالا رفتند و بآخر نردبان رسیدند یعنی قانون را بدست آوردند باید از نو از نردبان پائین بیایند و نتایجی

که بدست آورده‌اند بیازمایند و برسند بهمان عملی که بدوا آغاز کرده بودند . دراین هنگام است که باید محل استعمال قانونی را که بدست آمده درزندگانی بویژه درتغذیه وبهداشت و کشاورزی و پیشه وری ذکر کرد .

ثامناً پس‌ازاجرای نکات مذکورباید تمرینات بسیار ساده با ارقامی که در عمل وجود دارد بشاگرد داد تا برای او مطالب کاملاً ثابت و محقق گردد .

شیمی در سه سال اول دبیرستان تدریس میشود ودرآموختن آن دواشکال موجود است . نخست آنکه بامشاهده نمی‌توان خواص شیمیائی اجسام را تشخیص داد . شاگرد هراندازه بادقت بزغال سنگی که میسوزد نگاه کند تمیز نمی‌تواند دادکه زغال سنگ مبدل بچه شده وچه بخاری ازآن متصاعد میشود . وقتی دبیر جوهرگوگرد را روی گچ بریزد شاگرد جوشیدن آنرا می‌بیند ولی نمی‌فهمد چه فعل وانفعالی‌روی داده است . اشکال‌دوم اینست‌که شناختن ماده‌ای ازلحاظ شیمیائی‌عبارت ازشناختن تغییراتی است‌که آن ماده نسبت بسایر مواد حاصل میکند بنابراین‌چگونه میتوان مثلاً ازاکسیژن گفتگو کرد بدون ذکرهیدروژن وفسفور و گوگرد وآهن ومانندآن ؟

پس ابنطور بنظر میرسدکه اجسام را نمیشود یکی یکی مورد بررسی قرار داد وبایدآنها را درآن واحد شناخت . اشکال اول رابیانات دبیر وآزمون‌های شیمیائی مرتفع میکند و اشکال دوم را بدین ترتیب میتوان رفع کردکه چند درس‌مقدماتی‌مختصر درباب مواد متعارف‌چون هوا وگوگرد و نمك طعام داده شود . بدیهی‌است‌که دراین چند درس

باید بسیار باختصار ازموادمذکور سخن راند ودرهریك اکتفا کرد بذکر یك یا دو خاصیت عمده وقابل توجه که بتوان باچشم مشاهده کرد . مثلاً کافی است شاگرد بداند هنگامی که گوگرد درهوا میسوزد بخار خفه کننده از آن متصاعد میشود - سدیم با آب بشدت مرکب میشود - جوهر گوگرد رقیق روی را میخورد و مانند آن ...

وقتی این اسامی با این خاصیتهای آشکارا بگوش وچشم شاگرد آشنا شد دبیر باید همچنانکه در برنامه معین شده است از اجسامی آغاز کند که در دسترس شاگرد ودرپیرامون اوست . ابتدا ازهوا و آب آغاز میکند و درضمن آموختن این مواد ذکر اکسیژن و ازت و هیدروژن خواهد رفت از این رو میتواند خود این اجسام را موضوع درس قرار دهد سپس بپردازد بنمك طعام - بعد بترتیب به کلروسدیم واسید کلریدریك . آنگاه میتوان اسیدرا شناساند زیرا که قبلاً اسید کلریدریك تدریس شده پس «باز» را تعریف کرد زیرا که سود سابقاً موضوع درس قرار گرفته بعد نمك طعام را مطرح نمود زیرا که نمك طعام را شاگرد قبلاً دیده - سپس جسم مرکب را شرح داد زیرا که از آب و نمك طعام درپیش سخن رفته است . هنگامی که ذکر مخلوط ومرکب بمیان آمد نباید بوسیلهٔ بیان اختلاف آنهارا شناساند بلکه عین تجربه ای که یکنفر دانشمند در برابر جسمی که نمیداند مخلوط است یامرکب میکند باید در حضور شاگردان بعمل آورد ودرضمن دبیر باید کارهائی که میکند شرح دهد و نتیجه‌ای که بدان میرسد بیان نماید .

هنگامی که علامات اختصار و وجه نام گذاری اجسام گفته میشود از ذکر تاریخ آن باید چشم پوشید و دلیل اینکه مثلاً وزن اتمی گوگرد ۳۲ است نباید گفت زیرا که شاگرد دورهٔ اول متوسطه آنرا نمی‌فهمد و

ذکر آن موجب انزجار خاطر وخستگی او خواهد شد.

در آموختن شیمی باید پیوسته در نظر داشت که شیمی علمی است که درزندگانی بدان نیاز دارند وپیشرفتهای آن فوراً در کشاورزی وبهداشت و پیشه وری و صناعت تأثیر میکند و هرموقع که دبیر بماده ای رسد که در صنایع بکار میرود باید آن ماده را زیادتر بسط دهد ومحل استعمال آنرا بشرح و تفصیل بیان کند. واضح است تمامی موادی که تدریس میشود باید بوسیلهٔ تجربه در آزمایشگاه یا در کلاس آموخته شود و حتی الامکان فعل و انفعالها را باید در حضور شاگرد انجام داد. لااقل هفته‌ای یك بار دبیر باید شاگرد را در آزمایشگاه برد و وا دارد اعمالی راکه قبلاً پیش‌بینی کرده است خود شاگرد با نظارت وی انجام دهد تا کاملاً اطمینان بتجربهٔ علمی پیدا کند وانگشتانش بعمل معتاد شود ویقین پیدا کند که اگر دبیر کار هائی میکند و بنتیجه ای میرسد سحر و جادو نکرده است بلکه همان عملها را هرکس با همان شرائط انجام دهد بنتایج مشابه میرسد ومزیت طبیعیات نیز درهمین است.

درس طبیعیات

عموماً از کلاس سوم ابتدائی ببالا درس طبیعیات باید بدین نحو داده شود:

۱- چیز یا چیزهائیرا که موضوع درس است بشاگرد نشان میدهند وهر اندازه بشود ترتیبی اتخاذ میکنند که خودشاگردان بتناسب موضوع آنها را دست بزنند - با چشم خود مشاهده کنند - با بینی خود بو کنند - با زبان خود بچشند - با گوش خود بشنوند. تجربه‌ای که معلم میکند باید طوری بعمل آورد که همهٔ شاگردان نیکو ببینند و بفهمند آنگاه اشیاء وتجربه ها را مدرك ومبنای درس خود قرار دهد.

٢ــ برای اینکه شاگردان توجه خود را بجزئیات و تفصیل های غیرمهم معطوف نکنند معلم باید هنگام عمل یا هنگام نشان دادن اشیاء متدرجاً خاصیت ها و وصفهای عمدهٔ اشیاء و آثار را برای آنان ذکر کند و مراحل تجربه هائی که میکنند بیان و گوشزد نماید .

٣ــ وقتی شاگردان خوب مشاهدات خود را کردند و اعمال و تجربه های معلم بپایان رسید باید از روی معلوماتی که شاگردان از پیش دارند و مشاهداتی که درضمن درس کرده‌اند معلم ایشان را راهنمائی کند ببیان آثار و خواصی که همان وقت دیده‌اند و اگر اندک ناتوانی در فهم آنها دید بایشان کمک نماید . همینکه مطلب کاملاً روشن شد باید دستور یا اصل یاقاعده یا قانون کلی را از آن عمل و مشاهده و بیان بیرون کشید واعلام کرد .

٤ ــ پس از استخراج قانون معلم وادار میکند یک یا چند نفر از شاگردان آنچه دیده وکرده‌اند خلاصه کنند . اگر آن خلاصه در کتاب طبیعیات شاگردان نباشد باید روی تختهٔ سیاه نوشت تا در کتابچهٔ خود ثبت کنند .

٥ ــ اگر وقتی باقی بماند معلم باید وادار کند یک یا دو تن از شاگردان بخواهند از روی کتاب درس را بخوانند و با آنچه در کلاس یاد گرفته اند تطبیق کنند .

بدیهی است در دفعهٔ بعد ابتدا باید درس دفعهٔ پیش را پرسید و همینکه اطمینان حاصل شد که آن درس را یاد گرفته اند درس تازه داد .

فصل پنجم
روش آموختن جغرافیا

فوائد آموختن جغرافیا

بتناسب توسعهٔ روابط میان ملل و تکثیر وسائل نقلیه و تسهیل مسافرت وجهانگردی اهمیت جغرافیا روزبروز بیشتر میشود و بتدریس آن بیشتر باید توجه داشت. آموختن جغرافیا دو فائدهٔ عمده دارد یکی از لحاظ عمل و دیگری ازحیث پرورش قوای روحی. از لحاظ عمل جغرافیا اوضاع کشور رانشان میدهد که مثلاً کدام قسمت حاصلخیز است وکدام قسمت بایر - وسایل تولید ثروتش چیست - آیندهٔ اقتصادیش ازچه قراراست - میان کشور های دیگردنیا چه مقامی را حائز است. راجع بکشور های بیگانه نیزجغرافیا اطلاعات سودمندی میدهد که در عمل بکار میخورد مانند چگونگی خاك و منابع ثروت و اوضاع کشوری و بسازرگانی و پیشه وری و وسائل باربری و میزان و نوع صادرات و واردات و طرق مواصلات و غیره.

این اطلاعات در هر دقیقه محل حاجت است وراههای زندگانی و میدانهای عمل را بآدمی نشان میدهد.

از حیث پرورش قوای روحی نیز آموختن جغرافیا فوائد بیشمار دارد:

اولاً چون تدریس جغرافیا از مشاهدهٔ آثار طبیعت وملاحظهٔ عناصر وعوامل محسوس آغاز میشود ذوق مشاهده و مداقه را ورزش میدهد

ثانیاً از روی شرح و بسطی که معلم و کتاب از شهر ها و کشورهای دور دست می‌دهند و از روی تصویر و نقشه هائی که نشان داده میشود شاگرد آنها را در خیال خود مجسم می کند و بدین ترتیب قوهٔ متخیلهٔ او پرورش می‌یابد .

ثالثاً در کلاسهای آخر دبستان بویژه در دورهٔ اول دبیرستان در جغرافیا اغلب باید استدلال کرد وقوهٔ ممیزه را بکار برد و تشخیص داد که روابط عناصر مختلف طبیعت چگونه است واز روی اوضاع طبیعی ناحیه‌ای پی باوضاع اقتصادی آن ناحیه برد و از ارتباطی که میان آب و هوا و نوع بشر موجود است باید حکم کرد که مردم کشوری فعال هستند یا تنبل ـ بیمارند یا تندرست ـ صنعتگرند یا بازرگان یا کشاورز . آیا برای تربیت قوهٔ ممیزه واقامهٔ برهان وسیله‌ای نیکوتر موجود است ؟

رابعاً جغرافیا موجب تحریک بکار و تحریص بترقی میشود زیرا درعین اینکه وضع کشور را تشریح می‌کند و در ضمن آن نقائص بنگاه ها ومعایب زندگانی اقتصادی وسیاسی ما روشن میگردد عظمت و ارتقاء دیگر کشورها ظاهر ومعلوم میشود که ما از بسیاری از کشورهای دیگر عقب مانده‌ایم درصورتیکه همه گونه وسایل پیشرفت برای ما فراهم است ، بو بردن بهمین امر فوراً موجب تحریکات ما بسعی وعمل میشود .

بالاخره باید دانست که جغرافیا مکمل تاریخ است و کسی که جغرافیا نداند تاریخ را نمی‌فهمد ، بعلاوه همانطور که تاریخ غالباً میهن‌خواهی را برمی‌انگیزد جغرافیا نیز هنگام نشان دادن جاهای زیبا و دورنماهای طرب انگیز ومنظره های فرح بخش و شماره کردن ثروت هنگفتی که در زیر زمین نهفته است آدمی را شاد و مهر میهن را در دل او زیاد میکند .

گذشته از فواید مذکور وقتی آدمی کرهٔ زمین را شناخت و شگفتی های آن را دانست پی به قدرت پروردگار می برد و شناسائی اش نسبت بایزد یکتا بیشتر میشود واین مسئله در کردار و رفتار او پیوسته مؤثر خواهد بود .

روش کلی

بدیهی است فواید مذکور از آموختن جغرافیا وقتی عاید می شود که طریقهٔ تدریس آن مطابق آئین آموزش و پرورش باشد و الا اگر جغرافیا را بطوری که اکنون معمول است تدریس کنند یعنی کتاب جغرافیا را بدهند شاگرد نفهمیده بیاد بسپارد غیر از منزجر کردن وی از جغرافیا و پر کردن حافظه از یک عده نام که برای او بیمعنی است (وهمینکه از آموزشگاه بیرون شد بکلی از نظرش محو میشود) سود و بهرهٔ دیگری نخواهد داشت .

آموختن جغرافیا باید از راه مشاهدهٔ آثار طبیعت و شرح و بسط آنها واقامهٔ برهان واستدلال باشد .

۱ ـ مشاهدهٔ آثار طبیعت مخصوص بچهار کلاس اول دبستان است . جغرافیا در کلاس های مذکور گرچه جزو کتاب قرائت فارسی منظور شده ولی باید مانند علم اشیاء تدریس شود . برای مجسم نمودن اصطلاحات عمدهٔ جغرافیا کافی است معلم شاگرد را بحیاط آموزشگاه برده در گوشهٔ باغچه کمی آب بریزد و مفهوم خشکی و دریا و جزیره و شبه جزیره ودماغه را باو نشان دهد و در فصلی که هوا مساعد باشد وی را باطراف شهر برده معنای جلگه و کوه و بیابان و رود و جوی را باو بفهماند . هنگامی که شاگرد و آموزگار بکنار جاده ای رسیدند معلم می ایستد و سودهائی که از آن عاید میشود بیان میکند و محصولات کشاورزی

وکالاهائی راکه از آن راه حمل‌میکنند شرح میدهد . همین که بمظهر قناتی بر خوردند آموزگار از اهمیت این اختراعی که ایرانیان کرده اند و لزوم آن و طریق آوردن آب و بکار بردن آن در کشتکاری سخن خواهد گفت و طریقهٔ زندگانی را در کشورهای بری و دور از دریا بیان خواهد کرد .

۲ــ بدیهی است که بوسیلهٔ مشاهده فقط قسمت‌محدود ومختصری از عوارض و اصطلاحات جغرافیائی را میتوان بشاگرد آموخت . از این رو ناچار بشرح مطالب باید پرداخت . ولی معلوماتی که شاگرد بوسیلهٔ مشاهده فرا گرفته است در اینجا بدرد میخورد چه از راه وقوف باصطلاحات محلی باصطلاحاتی پی‌میبرد که درنواحی دور دست موجود است مثلاً چون قنات را دید درخیال رودخانه‌را مجسم میکند . هنگامیکه استخر آبی را ملاحظه کرد در مخیلهٔ خویش دریا را می‌بیند . همینکه تپه را رؤیت نمود کوه را تصور میکند . . .

آموزگار باید از روی سفرها ، مشاهدات شخصی و مسافرتهائی که ممکن است بعضی از شاگردان کرده باشند ونیز از روی سفرنامه‌هائی که خود او خوانده و تصاویر و کارت های پستی که دردسترس دارد یک قسمت از مطالب جغرافیائی را تشریح کند .

در دورهٔ اول دبیرستان کتاب جغرافیا باید باندازهٔ کفایت مفصل ومطالبش مشروح باشد . بعلاوه قسمت هائی باید در آن جای داد که در کلاس خوانده نشود ، بلکه برای قرائت خودتوسط شاگرد باشد و درخانه خوانده شود . در این قسمت ها باید زندگانی ومسائل جالب توجه هر کشور را شرح داد وعجایب هر ناحیه را ذکر کرد تا شاگرد هنگام

خواندن هم تفریح کند وهم معلومات خود را تکمیل نماید .

اقامهٔ برهان و استدلال ویژهٔ شاگردان کلاس پنجم دبستان ببالا است . مخصوصاً دردورهٔ اول متوسطه شاگردباید ازروی استقراء وقیاس پی بقسمتی ازحقایق جغرافیائی برد . دخیل بودن اوضاع جغرافیائی در اوضاع طبیعی واحوال انسان - آب وهوا وتأثیر آن دراوضاع زمین - وضع کنارهٔ دریا ومداخلهٔ آن درطرز زندگانی ساکنین آن جز اقامهٔ برهان چیز دیگر نیست وباید ازراه استدلال آنرا آموخت .

اجرای برنامه برطبق برنامهٔ رسمی جغرافیا ازسال دوم دبستان ببالا آموخته میشود .

درسال دوم جهات اصلی وفهماندن نقشهٔ حیاط و کلاس و کوچه و خیابان و جهت امتداد آنها باید تدریس شود . بعقیدهٔ نگارنده درآغاز کار بهتر و طبیعی تر آنست که ابتدا شاگرد را متوجه کرهٔ زمین وعوارض آن کنند سپس بتعلیم نقشه بپردازند . دراین کلاس بایستی مشاهده پایه و اساس آموزش باشد . آموزگار باید در آغاز سال تحصیلی (شهریور ومهرماه) که هوا مساعد است شاگردان را با اطلاع واجازهٔ مدیر بگردش برد و آنان را در برابر عوارض جغرافیائی قرار دهد : همینکه از حدود شهر بیرون رفتند باید مفهوم جلگه و کوه و بیابان ومانند آن را نشان دهد ویافتن جهات اصلی را در بیابان ودرمدرسه عملاً بیاموزد . ازروی مشاهداتی که شاگرد میکند بوسیلهٔ قیاس قسمت هائی راکه نمیتواند در پیرامون خود ببیند درك خواهد کرد واز آنچه میداند بآنچه نمی‌داند پی خواهد برد . در این کلاس چون شاگردان خردسال هستند هنوز قوهٔ فهم فاصله و وسعت فضا را ندارند و نمیتوانند

مثلاً تصور کنند بزرگی بخشی که در آن مسکن دارند چه اندازه است یا کرهٔ زمین چقدر پهناور است . برای فهماندن اینموضوع آموزگار باید ازروی مسافتی که هنگام گردش باشاگردان پیموده بآنان فاصلهٔ میان دو شهررا بگوید، مثلاً اگر ازتهران شاگردان را تاباغ صبا برده‌اند و گردش یك ساعت بطول انجامیده باید بآنان مثلاً گفت برای رفتن قزوین باید دوشبانروز دائماً همینطور که ماراه آمده‌ایم رفت تا بآنجارسیدیا ازتهران تاقزوین باندازه ٤٨ برابر راهی است که ماآمده‌ایم برای فهماندن این که نقشه چیست باید برای شاگرد نقشهٔ کلاس ومدرسه را درحضورخود او کشید . آموزگار باید تختهٔ سیاه را بطور افقی در روی میزی قرار دهد تاهرپهلوی آن موازی یکی ازدیوارهای کلاس شود وبا کمك شاگردان نقشهٔ کلاس را بامیز ونیمکت آن بکشد . دردرس بعد باید نقشهٔ کلاس مجاور راکشید وراهرو میان دو کلاس را نمایان ساخت . بهمین ترتیب نقشهٔ مدرسه و کوچهٔ مجاور وخیابان شهر کشیده میشود . شاگردان باید هم روی تختهٔ سیاه وهم روی کاغذ این نقشه هارا با دست بکشند تا هم دستشان عادت کند وهم شاد شوند وازدرس لذت برند . وقتی معنای نقشه را نیکودانستند بایدبآنان فهماند مقیاس چیست وکرهٔ جغرافیائی کدامست تا بفهمند زمین را چه شکل میتوان نمایش داد .

در کلاس سوم وچهارم برنامهٔ جغرافیا عبارتست از جغرافیای عمومی مشتمل بر اوضاع زمین، تقسیمات آن بقطعات پنجگانه و اصطلاحات جغرافیائی وذکر کشورهای بزرگ پنج قطعهٔ زمین وپایتخت های آنها بعلاوه یك دورهٔ مختصر جغرافیای طبیعی و سیاسی واقتصادی ایران .

پس ازآنکه آموزگار بشاگرد فهماند که ما روی کرهٔ زمین ساکن

هستیم واین کره دوحرکت دارد که شب وروزوچهارفصل نتیجهٔ آنهاست نشان میدهد که کره طبیعةً بپنج قطعه تقسیم شده وجا و موضع ایران را درمیان آنها خوب خاطرنشان میسازد . سپس بخشی را که مدرسه درآن واقع است درروی نقشهٔ ایران نشان میدهد و بشرح و بسط آن میپردازد . پس ازشناختن بخش مشغول بخشهای مجاور میشود .شاگرد دبستان در آخر سال چهارم یعنی وقتی سن او بیازده رسید باید جنس خاك ایران را بداند و قطعات حاصلخیز وبایر ایران را بشناسد و بداند منابع ثروتش ازچه قرار است و در کجاست و محصولات کشاورزی اش چیست وشهرهای عمده‌اش کدامست وراه های اصلیش از کجا آغاز ودر کجا بپایان میرسد واز چه شهرهائی میگذرد وازاین جاده‌ها چه‌تجارتی و با کدام کشورها میشود و محل ورود وخروج کالاها ازکجاست و مانند این‌مطالب ... بدون‌این اطلاعات برای یك نفر ایرانی‌غیرممکن است محل سکنای خود را برگزیند و از روی بصیرت در آن زندگی کند .

غرض از ذکر کشورهای بزرگ جهان آنست که شاگرد بداند قطعات عالم را چه مللی در تصرف دارند و نام پایتخت آنها چیست و چه اهمیتی را درمیان ساکنان زمین‌دارا هستند . واضح است که‌این‌معلومات باید بکمك نقشه بشاگردان فهمانده شود والا اگر تنها نام ها را بیاد سپارند بهیچوجه سودمند نبوده بمحض اینکه از دبستان بیرون روند از نظرشان محو میشود .

درسال پنجم وششم کتاب مخصوص برای جغرافیا نوشته شده و دردبستانها معمول است . آنچه دربالا گفته شد دراینجا نیز صدق‌میکند

ولی باید متوجه بود که شاگرد بزرگتر شده و تنها طریقهٔ حسی کفایت نمی‌کند ونکاتی که دربارهٔ آموختن علم اشیاء درسال پنجم وششم قید شد باید دراینجا نیز مراعات کرد .

دردورهٔ اول دبیرستان یکدوره کتاب جغرافیا وجغرافیای پنج قطعهٔ عالم وجغرافیای ایران باید تدریس شود . دراین دوره ودر دوسال آخر دبستان دیگر تشبث بمحسوسات ومشاهدهٔ آثار طبیعت کافی نیست وپایهٔ آموزش باید برروی شرح وبسط واستدلال و اقامهٔ برهان باشد . وسایلی که باید بکاربرد عبارت خواهد بود از کتاب درس و نقشه و کتاب قرائت جغرافیا وسینما . درسال پنجم وششم باید از گفتن تفصیل زیاد و نام متعدد دوری جست زیرا که اولاً وقت کافی برای این کار موجود نیست ثانیاً حافظهٔ شاگرد را نباید خسته کرد و گرنه ازفرا گرفتن درس ناتوان خواهد ماند .

دردورهٔ اول دبیرستان علاوه بر پرورش قوهٔ استدلال باید متوجه یك نکتهٔ بزرگ بوده پیوسته آنرا در آموختن رعایت کرد و آن اینکه آدمی باید اززمین بهره برگیرد وازراه کوشش وکار آنرا وسیلهٔ نیکبختی خویش قرار دهد چه زمین برای این است که انسان را معاش دهد و منابع ثروتش مایهٔ آسایش او باشد . تمام وسایل حیات از قبیل غله و حبوبات ومیوه جات وانواع سبزی و حیوانات وپنبه والیاف نباتی بایدتوسط انسان از زمین اخذ شود . زمین حیوانات اهلی را باید خوراك دهد واز [illegible] آنرا آدمی [illegible] احتیاجات خودرا مرتفع سازد . ازمعادن [illegible] دارد بشر در نتیجهٔ فعالیت و صنعت خود افزار و آلات [illegible] بدان نیازمند است بسازد وموجبات رفاه خویشتن

را فراهم کند .

اسماء اعلام

یکی ازاشکالات تعلیم جغرافیا یـاد دادن اسماء اعلام است . اکثر معلمان ما تصورمیکنند وظیفهٔ عمدهٔ آنها اینست که هرقدر می‌توانند اسامی کوهها ورودها وشهرها و جزیره هارا بحافظهٔ شاگرد بسپارند ودراین راه بقدری مبـالغه می کنند که حقیقة شاگرد ازجغرافیا بیزار میشود . این اقدام آشنا نبودن آنهارا باصول تربیت جدید میرساند . منحصر کردن جغرافیا بآموختن اسماء اعلام یا آنهـارا جزء بزرگ درس قرار دادن هم تولید انـزجار می کند هم دارای فایدهٔ دیگری نیست ودرزندگانی هیچوقت بدرد نمیخورد و شاگرد روزی که ازقید مدرسه آزاد شود ازفراموش کردن آنها لذت میبرد . ازطرف دیگر ممکن نیست بکلی اسماء اعلام را از درس جغرافیا خارج کرد زیرا که اسامی موجب فهمیدن درس وروشن شدن جغرافیا میباشد . درجغرافیا از اوضاع سطح زمین گفتگواست . هریک ازنقاط این سطح وضعی مخصوص واسمی خاص دارد که نمیشود از یاد دادن آن چشم پوشید و گرنه درس مبهم و تاریك خواهد ماند .

بعقیدهٔ نگارنده باید دردبستان اکتفا کرد بنام های مهم یعنی آنها که معرف محلهای مهم و آثار مهم باشد . در دورهٔ اول دبیرستان بنام های مذکور باید نامهای دیگری افزود که بدان نیازهست ولی نکتهٔ جالب توجه اینست که معلم باید بهر اسم تصور خاصی پیوند و شرح مختصری ضمیمه کند تا آن اسم دارای مفهوم کاملی شود وکلمهٔ زبانداری باشد . نکتهٔ دیگری که نباید ازنظردور کرد تلفظ درست اسماء اعلام است . از آنجاکه درخط ما اعراب دقیق وجودندارد وبیشتر آموزگاران هم زبان

خارجی نمیدانند و کتاب جغرافیائی ندیده‌اند اسماء اعلام را غلط میآموزند چنانکه اغلب شباهت با اصل اسم ندارد . برای رفع این نقص باید در حاشیهٔ کتاب جغرافیا اسماء را با حروف لاتین هم چاپ کرد و آموزگاران را نیز ملزم نمود الفبای لاتین را ولو برای خواندن نام جاها باشد یاد بگیرند .

وسایل آموختن

آموختن جغرافیا بدون وسایل و اسباب ناممکن است . نخستین وسیله شرح و بسطی است که معلم باید دهد و شاگرد باید در کتاب مخصوصی بخواند . هنگامیکه جغرافیای محلی را میآموزد معلم باید آنچه درسفرهای خود دیده بگوید و در ضمن از شاگردان بپرسد کدام یک سفر کرده‌اند و از آنها بخواهد هرچه دیده اند شرح دهند . در کلاس پنجم و ششم کتاب جغرافیا باید دارای قسمتهای دلپذیر و دل‌انگیز باشد که شاگرد آنها را در خانه بخواند . در دورهٔ اول دبیرستان معلم باید کتاب های مخصوص راجع به سیاحتها و اکتشافات برای شاگردان معین کند تا در کتابخانهٔ مدرسه یا در منزل بخوانند . در اروپا از این قبیل کتاب هزاران قسم بچاپ رسیده که بسیار دلنشین و جاذب است ولی در ایران مانند آنها نیست . سفر نامه هائی که بفارسی نوشته اند و [illegible] از زبان خارجی ترجمه شده بسیار محدود است . سفر نامهٔ حکیم ناصر خسرو در قدیم - سفر نامه فرهاد میرزا [illegible] سفر نامه‌های ناصرالدین شاه اند از آنهائی که در [illegible] خراسان [illegible] آنهائی که در [illegible] سفر نامهٔ امین‌الدوله - سفرنامهٔ از [illegible] هشتاد روزه دور دنیا [illegible] یکسال

در امریکا تألیف نگارنده ـ نه سال درامریکا نگارش آقای عبدالله دشتی ـ یکماه در پاکستان بقلم آقای احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره برای این منظور تنها کتبی است که فعلا میتوان نام برد .

دوم وسیلهٔ آموختن جغرافیا **تصویر است**. اولا تصویرهای کتاب جغرافیا را باید واداشت شاگرد بدقت نگاه کند وجزئیات آنرا بایدبرای او شرح داد . ثانیا هر مدرسه باید مجموعه ای ازکارت هـای پستی و عکس و کتاب تصویر جغرافیائی داشته باشد . در اروپا از این قبیل کتب تهیه کرده اندکه کلیهٔ اوضاع زندگانی و طرز معیشت مردم ووسائل نقلیه و منابع ثروت هرکشور را جداگانه نمایش می‌دهد . باید از این کتابها تهیه کرد و هنگام تدریس بـکلاس برد و بشاگرد نشان داد یا وی را راهنمائی کرد تا درکتابخانهٔ مدرسه مطالعه کند .

سوم وسیله **نور افکن وسینما است** . در امریـکا و اروپا برای هر یك ازکشورهای مهم عالم فیلم هائی تهیه کرده یا شیشه های عکسی آماده نموده‌اندکه اوضاع زندگانی مردم آنجا ـ لباسهائی که میپوشند ـ خانه هائی کـه مسکن دارند ـ مشاغلی که دارند ـ طرز کشاورزی ـ کارخانه‌های بزرگ ـ محصولات عمده ـ شهرهای عظیم ـ بندرگاههای معتبر ـ عمارات مجلل ـ چراگاههای وسیع ـ کوه های بلند ـ رودها و دریاچه های مهم ـ مناظر زیبارا آنطور که شایسته است نشان‌میدهد . در مدارس مترقی امریکا ممکن نیست درس جغرافیا بدون سینما یا لااقل ارائه شیشه های عکسی در روی پرده (بوسیلهٔ نورافکن) داده‌شود . این فیلم ها وشیشه هارا شرکت های تجارتی تهیه می‌کنند و به بهای ارزان

میفروشند (۱) . بکار بردن آنها هم بسیار آسان است و هرجاکه قوهٔ برق وجود دارد میتوان از آنها وارد نمود و برای آموختن جغرافیا بکار برد و کلاس را با روح کرد و شاگردان را نسبت بدرس علاقه‌مند نمود.

چهارم وسیله **نقشه است** . از سال دوم دبستان که آموختن جغرافیا آغاز میشود باید بکمك نقشه باشد . در حقیقت نمیتوان تصور کرد که تعلیم جغرافیا بدون نقشه اصلاً امکان‌پذیر باشد . باید همواره نقشه‌هائی بکار برد که وضع کشور های مختلف را مشخص کند و موقع آنها را در کره نشان دهد و در داخلهٔ هر یك از آنها عوارض و آثار طبیعی و تجمعات انسانی را نمایان سازد.

در دبستانها و دورهٔ اول دبیرستانها دو نوع نقشه باید بکار برد نقشهٔ دیواری و اطلس.

نقشهٔ دیواری باید درست و ساده و روشن باشد و رنگهای آن قشنگ و دلپذیر . اسامی زیاد روی آن نباید چاپ شده باشد وگرنه تمام نقشه را سیاه میکنند . تنها اسامی مهم باید ثبت گردد آنهم با حروف درشت تا بتوان بآسانی از آخر کلاس و از دور آنها را خواند . برای پس گرفتن درس ممکن است نقشهٔ کنگ که در آن بجای اسماء اعلام رقم نوشته شده باشد بکار برد ولی اینکار اجباری نیست.

یك نوع نقشه که در اروپا وامریکا متداول است ودر ایران هنوز

(۱) بطور مثال [illegible] نام برده میشود که [illegible] [illegible] کناره است [illegible] را بقیمت ۳ دولار [illegible] از [illegible] را به ۴۵ صدم دولار فروش میرساند:

Keystone View Co

Meadville, Pennsylvania

شیوع پیدا نکرده نقشه‌های برجسته است که بتناسب معینی ارتفاع کوه ها وعمق دریاها وپست و بلندی های زمین را در روی سطح افقی یا در روی کره با مواد مختلف مانند گچ و سنگ نمایش میدهند . این قبیل نقشه‌ها برای فهماندن وضع کلی سطح زمین سودمند است ودرصورت امکان هرمدرسه باید یکی از آنهارا داشته‌باشد . کرهٔ‌جغرافیائی‌نیز برای نشان دادن‌وضع خشکی‌ها ودریاهاو تناسب‌قطعات‌عالم وملاحظهٔ کوههای مهم وجریانات دریائی ضرورت‌دارد ودرموزهٔ هر مدرسه‌باید لااقل یکی دوتا فراهم شود .

از کلاس پنجم ببالا هر شاگرد را یك جلد اطلس بایسته است یعنی کتابی که حاوی نقشه های ممالك مختلف عالم با ذکر اسامی شهرها وکوهها ورودها باشد . دردبستان اطلس‌باید مختصر باشد وبخش‌مربوط بایران قسمت مهم آنرا تشکیل دهد ولی در دورهٔ اول دبیرستان قطعات عالم نیز باید بالنسبه بانفصیل رسم‌شده باشد . همانقدر که نقشهٔ دیواری وکره برای تدریس درکلاس وفهماندن درس ضروری است اطلس نیز برای مطالعهٔ شخصی‌شاگرد ویادگرفتن درس ضروری است .

رسم نقشه یکی از تمریناتی که باید بادرس جغرافیا توأم باشد رسم نقشه است . شاگرد را ازهمان سال دوم باید یاد دادقسمتی راکه درکلاس خواند روی کاغذ رسم کند . فایدهٔ بزرگ نقشه کشی آنست که شکل هر قطعه برای شاگرد واضح میشود ودرحافظهٔ او نقش می‌بندد و محل شهرها و وضع کوهها ورودها در متخیله اش روشن و مجسم می‌شود .

نقشه را چگونه باید رسم کرد ؟

البته نباید بوسایل مصنوعی تشبث جست زیرا که هرچند وسائل مصنوعی بکشیدن نقشه کمك میکند وشاید نقشهٔ بالنسبه درستی هم بدست آید ولی ازچنین نقشه اثری درحافظهٔ شاگرد باقی نمی‌ماند و وقتی وسائل درست نباشد شاگرد ازترسیم نقشه ناتوان است . ازاین رونباید اجازه داد شاگرد با کاغذ کپیه یا کاغذ نازك نقشه را نقل نماید و یا بوسیلهٔ تربیع نقشهٔ چاپی را کوچك وبزرگ کند بلکه باید وی را رهبری کرد که از روی نقشهٔ دیواری یانقشه‌ای که معلم روی تختهٔ سیاه برای درس دادن کشیده یا ازروی اطلس جغرافیائی بادست ومداد بعضی ازخطوط جغرافیائی مانند نصف النهار ومدار را نشان کرده نقشه را رسم کند . پس از رسم کردن حدود نقشه ممکن است بوسیلهٔ مداد رنگی سرحدها و رودخانه ها ودریاهارا ازسایر خطوط جدا ومشخص کرد .

البته این ترسیمات نباید زیاد کوچك باشد و گرنه روشن نخواهد بود ونقاط مختلف درست نمایان نخواهد شد . اگر بترتیبی که گفته شد نقشهٔ ایران یاقطعات پنجگانهٔ عالم دردبستان مکرر کشیده شود درخاطرهٔ شاگرد همیشه باقی خواهد ماند وهروقت بخواهد می‌تواند آنهارا باآسانی ازحفظ بکشد .

تکلیف کتبی برای تکمیل معلومات جغرافیائی شاگردان و واداشتن آنان بمطالعه و دقت در درس جغرافیا باید تکلیف کتبی داد . پیش از کلاس پنجم و ششم تکلیف کتبی باید [illegible] باشد ازدرس تا [illegible] احتیاج به اندیشهٔ بسیار نداشته باشد . دردورهٔ اول دبیرستان باید لااقل ماهی [illegible] شاگرد داد که درخانه آنرا بپرورانند . موضوعاتی که [illegible] شاگردرا مجبور

بتفکر و استدلال کند . سنجش اوضاع اقتصادی ایران با هریك از کشورهای همسایه - ذکر دلایل حاصلخیز بودن و آبادی شمال و مغرب ایران - کشیدن راه آهن در این نواحی - شرح کناره های ایران در دریای خزر و خلیج فارس و بیان علل ترقی بندرشاهپور وخرمشهر و بندرپهلوی - منبع ثروت خوزستان و طریقهٔ استفاده از آن - علت ساختن شاهراههای کنونی - دلایل ایجاد بندرشاه در گرگان و بندر شاهپور در خلیج فارس و مانند اینها ازموضوعاتی است که می‌توان در دورهٔ اول دبیرستان داد . در این تکلیف‌ها نباید تنها اکتفا شود بذکر مطالبی که معلم گفته بلکه باید از کتابهای قرائت جغرافیا که سابقاً بدان اشاره شد مطالب اخذ شود و منضم بتدقیقات و مقایسات شخصی دانش آموز گردد .

درس جغرافیا درس جغرافیا چگونه باید داده شود ؟ همچنان که گفته شد معلم باید باستمداد نقشه تدریس کند . راجع بقطعات عالم ممکن است در کلاس بنقشه‌های دیواری اکتفا کرد ولی برای آموختن جغرافیای ایران چون نقشهٔ دیواری ناحیهٔ پهناوری را مجمل نمایش میدهد معلم باید نقشهٔ قسمتی را که موضوع درس است در روی تختهٔ سیاه درحضور شاگردان بکشد و اگر اطمینان بمهارت خود نداشته باشد پیش ازورود شاگردان بکلاس هنگام تنفس آن‌را بامراجعه بنقشهٔ کتاب یانقشهٔ دیواری ترسیم نماید . باوجود این ترسیم نقشه در حضور شاگردان وتکمیل آن بتدریج که درس گفته میشود برای فهم شاگردان وجلب توجه آنها بمراتب سودمند تر است . هنگام تدریس معلم باید تصویرهائی که آماده کرده دست بدست بگرداند تا همهٔ شاگردان ببینند یاشیشه‌های عکس را بوسیلهٔ نورافکن روی پرده بیندازد و در ضمن

تفصیل آنهارا بیان کند و همین که درسش بپایان رسید وادارد شاگردان کتاب جغرافیارا باز کنند و یکی از آنها بخواند و لغات و اصطلاحات دشوار را برای آنها بطور اختصار بیان کند . اگر شمارهٔ شیشه های عکس زیاد باشد ممکن است تمام زنگ را صرف نمایش و شرح دادن کرد و بیان متن کتاب را بزنگ بعد موکول نمود .

هنگامی که معلم مشغول آموختن جغرافیای ایران است شاگرد باید حتی الامکان بامداد در دفتر روزانه نقشه‌ای که روی تختهٔ سیاه کشیده شده رسم کند و اگر این کار هنگام درس ممکن نباشد نقشه را در خانه از روی اطلس جغرافیا بکشد .

در دفعهٔ بعد معلم باید مطمئن شود که دانش آموزان درس روز پیش را فرا گرفته‌اند . اگر موضوع درس جغرافیای ایران باشد شاگردان کلاس پنجم و ششم و بالاتر باید نقشهٔ قسمتی را که می خواهند پس بدهند روی تختهٔ سیاه بکشند و موضع شهرها و عوارض طبیعی را هنگام گفتن نشان دهند و اگر موضوع جغرافیای قطعات عالم باشد در پای نقشه دیواری بروند و هنگام پس دادن درس و جواب دادن به پرسشهای معلم با چوب محل عوارض جغرافیائی را ارائه کنند .

فصل ششم

روش آموختن تاریخ

اهمیت آموختن تاریخ

برای پرورش قوای روحی شاگرد و تهذیب اخلاق و تقویت وجدان او و همچنین برای ایجاد حس میهن پرستی آموختن تاریخ بسیار سودمند بلکه ضروری است. تدریس تاریخ چگونه قوای روحی را پرورش میدهد؟

آدمی طبعاً کنجکاو و مایل است بداند کشوری که در آن متولد شده و زیست میکند در قرنهای گذشته چه صورت داشته و وضع آن ازچه قرار بوده : تاریخ این حس کنجکاوی را تشفی دهد و منشأ سازمانها و بنگاه های ملی و طرز زندگانی و عادات و رسوم و سنن را روشن سازد. اطلاع بر این احوال همیشه و همه جا کمك بزرگی است برای حافظه. قوهٔ متخیله نیز از خواندن تاریخ نیرومند و منبسط شود چه برای فهمیدن تاریخ شاگرد مجبور است پیوسته متخیلهٔ خود را بکار اندازد و گذشته را در خیال خود مجسم سازد. بالاخره قوهٔ ممیزه نیز بواسطهٔ تاریخ پرورش یابد و بکار افتد. وقتی حوادث را آنطور که واقع شده نقل کردید و علل و اسباب آن را ذکر نمودید و عامل آن یعنی اشخاص تاریخی را نام بردید شاگرد در بارهٔ آنان حکم می کند - بعضی را میستاید و نسبت بآنان مهر میورزد و برخی را انتقاد میکند و از آنان متنفر و بیزار میشود کسانی که برای عظمت و بقای ایران و پیشرفت و اصلاح امور کشور فداکاری کرده وجود خویش را در راه میهن نثار کرده اند مانند کورش

بزرگ و داریوش هخامنشی و شاپور ساسانی و ابو مسلم خراسانی و خواجه نظام الملک و فردوسی و شاه عباس کبیر و نادر و امیر کبیر و پهلوی مورد ستایش و احترام واقع می‌شوند و مردمانی که منافع شخصی و مناصب موقتی را بر مصالح عمومی ترجیح داده بیگانه پرستی و تنبلی و بی حسی را شعار خود ساخته اند مورد نفرین و لعن قرار می گیرند.

فوائد اخلاقی آموختن تاریخ

اهمیت و ضرورت آموختن تاریخ از این لحاظ است که تاریخ درس اخلاق و درس کوشش و کار است تاریخ همواره بشاگرد دادگر را در مقابل ستمگر و خدمتگذار را در مقابل تبهکار و غلبهٔ حق را بر باطل نشان و بدین ترتیب عشق بحق وحقیقت را در وجدان وی پرورش میدهد.

وقتی دانش آموز ملاحظه کرد که در صفحات تاریخ از دانشمندان بزرگ ونیکوکاران و خدمتگزاران واقعی کشور همه جا تمجید شده و نام آنان پیوسته به نیکی یاد گردیده متوجه خواهد شد در این بیت که مسعود سعدسلمان میفرماید:

پیش از تو جهان بوده است آنکس که پس از تو

گویند نکو بوده [illegible] فلان را

حقیقت بارزی رفته است [illegible] خود را بیکار نخواهد برد که آن افتخارات بزرگ را سرمشق اعمال و اخلاق خود قرار دهد و با آنان [illegible] جاوید یافته اند [illegible] نام نیک از خود باقی گذارد.

۴- آموختن اخلاق معلم [illegible] از تاریخ ایران [illegible] تاریخ [illegible] از [illegible] افتخار و [illegible] و ایثار و امثالی که معلم

برای شاگردمی آورد از تاریخ وطن خودمان باید گرفته شود، چه درس اخلاقی مؤثرتر و چه مایهٔ امیدواری قوی‌تر از اینکه شاگرد بداند که پس از چیره شدن اسکندر و تجزیه شدن ایران باز میهن ما بدست اردشیر بابکان آزادی را از سر گرفت ـ پس از استیلای تازیان و تغییر مذهب وحکومت باز ملیت خویش را از دست نداد و پس از دویست سال بدست دودمان هائی جون آل طاهر و صفاری و سامانی و بویه استقلال یافت ـ پس از غلبهٔ مغول و ویرانی کشور و کشتار برون ازحد باز بدست شاه اسمعیل صفوی وحدت وحیات خود را تجدید کرد ؟

تاریخ مشوق بزرگی است به جدوجهد وسعی وعمل چه نشان میدهد که **تکامل تدریجی است** و نباید از کندی بیشرفت نومید شد و از مخالفت عامل های موجود مأیوس گردید بلکه باید کوشید و وسائل تکامل را فراهم کرد. تاریخ در یك خطه اوضاع و احوالی را نشان میدهد که برای ارتقاء مساعد نبوده و با وجود این عوامل ارتقاء در آنجا رخنه پیدا کرده ویکباره بروز نموده و آن صوب زاروی بتکامل وترقی برده است سپس واکنش آن عوامل راه پیشرفت را بسته وتنها کوشش و مجاهدت آن موانع را برطرف کرده و راه را برای تکامل باز نموده است. بنا براین **ارتقاء وتکامل بقضاوقدر نصیب یك ملت نمیشود تنها اراده وکار ممکنست وی را در این صراط بیندازد.**

درس دیگری که تاریخ از نظر اخلاق میدهد عبرت گرفتن از گذشته برای آینده است. اگر مثلاً تاریخ میهن خود را بنگریم می‌بینیم که بواسطهٔ جوروجفائی که پدرومادر وآموزگار نسبت بطفل روامیدارند شخصیت او را محو میکنند و در نتیجه هر زور مندی را فرمانبردار

میشود و از خود پایداری و ایستادگی نشان نمی‌دهد . در اثر این گونه تربیت ملت ایران از آغاز تاریخ لااقل یك سوم از روزگار خود را تحت رقیت بیگانه زیسته وسلسله هائی چون سلوکید . خلفای اموی وعباسی- غزنوی - سلجوقی - مغول وتیمور براو فرمانروائی کرده است . ازاینرو متنبه میشویم که روش پرورش و آموزش ما باید دگرگون شود تا در آینده کشور ما دوچار بلیات و ناکامی های گذشته نگردد .

میهن پرستی

آموختن تاریخ بیشتر ازاین حیث ضرورت دارد که کشور را بفرزندان خود میشناساند - مهرمیهن را در دل آنان ایجاد میکند - خدمات مردان بزرگ وطن را معرفی میکند - حوادث گذشتهٔ مملکت را نقل میکند . دوران با عظمت و افتخار واوقات تیره بختی ونکبت نیاکان ما و امیدهائی که داشته و کامیابی ها و فیروزیهائی که حاصل کرده و ستم هائی که کشیده و رنجهائی که برده اند بیاد میکند . تاریخ کشورمارامانند مادری توصیف میکند که بدو پیوند وبستگی داریم و از وی گسستن نتوانیم . درس تاریخ بما می آموزد که درقرن‌های گذشته نسل هائی که آمده و رفته اند برای نگاهداری یکدیگر اقدام کرده اند وهر نسلی کار نسل پیشین را پی کرده و نسلهای متوالی دست بدست یکدیگر داده وطن را [illegible] تحویل داده‌اند و ما باید خدمات آنها را دنبال کنیم و کشور را بصورت بهتر بفرزندان خود بسپاریم . درس تاریخ بما [illegible] که برای ارتقاء و [illegible] باهم کار کرد و برادر وار [illegible] دلداده باشند و بتوانند آنها را اداره کنند .

دوری از تعصب

تمام فایده هائی که برای تاریخ ذکر شد در صورتی است که معلم تنها حقایق را برای شاگردان بیان کند و احتیاط نماید که بواسطهٔ هوا و هوس از راه راست منحرف نشود و دچار تعصب نگردد . هوا داری نکردن باید نسبت بخودی و بیگانه هر دو رعایت شود .

تاریخ باید هر کس را از مردان کشور سزاوار ستایش است مدح کند و هر کس مرتکب خبط وخطا گشته است اعلام نماید بدون اینکه رعایت اشخاص و خانواده ها و دسته ها بشود . اگر غیر از این باشد یعنی معلم هوا داری دستهٔ خاصی را نموده میل باطنی و اعتقاد سیاسی خود را در آموختن تاریخ ومدح و قدح اشخاص دخیل سازد فرزندان میهن را بنفاق و خلاف حقیقت کشانده و بر خلاف وظیفهٔ معلمی خود رفتار کرده است .

نسبت به بیگانگان باید معلم خویشتن را از جانب داری یکطرف دور دارد . البته تاریخ باید مهر میهن پرستی را ایجاد کند ولی نه از راه تولید کینه نسبت به بیگانه . تاریخ باید نسبت بهمه عادل باشد - نه محاسن وفضائل را درخودی و بیگانه انکار کند و نه همه چیز خودی و بیگانه را بستاید . وقتی بدین ترتیب تاریخ را آموختند میهن پرستی در شاگرد استوارتر وقویتر خواهد شد . چنین درس تاریخی بشاگرد خواهد فهمانید که همهٔ کشور ها باندازهٔ ایران صلح جوی و بی آزار نیستند و بنا براین تازمانیکه حق و عدالت برروابط میان ملل فرمانروا نیست کشور ما باید خود را همیشه قوی و زورمند نگاه دارد تا بتواند هستی خود را حفظ کند .

فهم تاریخ

درفهم تاریخ و آموختن آن یك نکتهٔ بسیار مهم باید همیشه در نظر باشد و آن اینکه بمرور زمان تنها بنگاهها وسازمانها دگرگون نمیشود بلکه افکار نیز تغییر میکند . ازاینرو نباید افکار واحساسات قرنهای گذشته را ازدریچهٔ چشم مردم امروز نگریست واز آن قرار حکم کرد .

معلم باید دارای ارواح متعدد بشود باین معنی که برای مطالعه و تاریخ هرعصری خودرا دارای روح همان عصر کند وحوادث واشخاص را ازدریچهٔ چشم مردم آن عصر ببیند وحکم کند و این اختلاف قرنها و عصرهارا بشاگردان بفهماند . بقول یکی ازمورخان آسانترین راه برای اینکه تاریخ مخالف باواقع بشود اینست که بمردمان گذشته افکاروعقایدی را نسبت دهند که مردمان امروز دارا هستند . شمع آجین کردن و دم توپ گذاشتن که تاپیش ازعصرمشروطه دراین کشورمعمول بوده گرچه کاری است قبیح و درانسان تولید انزجار میکند ولی بنظر مردم آنروز آن قدر که امروزه شنیع است بنظر نمی آمده است . همچنین ازدواج خواهر ودختر که در زمان ساسانیان معمول بوده امروز بعقیدهٔ ما مخالف طبیعت ومذهب واخلاق است وعملی است شنیع ولی در آن عصر توجه بپاکی خون داشتند ومعتقد بودند برای اینکه خون پاك بماند ازخانواده نبایدخارج شود بنابر این جای تعجب نیست که مثلا بهرام چوبینه خواهرش گردیه را بزنی بر گزیده باشد .

انتخاب مطالب درسی

چون تاریخ مفصل است [illegible] لازم [illegible] معینی از [illegible] شاگردان کلاس را [illegible] معمول داشت [illegible] در دورهٔ اول دبیرستان و در

دبستان که شاگرد باید یك دوره تاریخ ایران ویك دورهٔ مختصـر تاریخ عالم را ببیند وقت برای تفصیل دادن وبجزئیات پرداختن نیست وبعلاوه برای شاگرد هم تدریس تمام مواد باشرح و بسط لازم سودمند نمیباشد پس معلم باید درانتخاب مطالب درس بسیار دقت کند تاآنچه از آموختن تاریخ منظور است حاصل شود . نکاتی که دراین انتخاب باید موردتوجه باشد از این قرار است :

۱ - پرهیز از تفصیل

نخستین نکته ای که معلم باید رعایت کند اینست که ازدادن تفصیل احتراز کند یعنی درتمـام کلاسها خود داری کند ازذکرنام وسال وحادثه‌ای که تاریخی نیست یاعصرهای تاریخی را بهم وصل نمیکند ویاحکایت از اوضاع آن عصـرها نمینماید . در دورهٔ اول دبیرستان و دردبستان قسمتی ازتـاریخ را باید آموخت که (خواه جزئی‌باشد یاکلی) معرف واقعی‌مردان بزرگ و عصر های مهم باشد .

۲ - توجه بتاریخ فرهنگ

کدام جنبهٔ تاریخ را معلم‌باید بیشترموردتوجه قرار دهد ؟ تاکنون‌درایران تصور کرده‌اند که تاریخ تنها آموختن‌نام پادشاهان ویکی‌دوجنگی است که درزمان‌آنها واقع شده . ازهمین لحاظ با وجود اینکه بـرنامهٔ رسمی‌مطالب را باجزئیات آن معین‌کرده تنها قناعت کـرده‌اند بیاد دادن وحفظ‌کردن نام شهریاران وامیران وحال آنکه این نوع درس جز پـر کردن حافظه وخسته‌کردن شاگرد سودی ندارد . درآموختن تـاریخ باید بیشتر بدان جنبه پرداخت‌که‌کشور را چنانکه درگذشته بوده‌نشان دهد چون طرز زندگانی مردم ووسایل گذران وآداب ورسوم وسازمان

آموزش و پرورش و علوم و ادبیات و هنرهای زیبا و راه‌ها و پیشه‌ها و کارها و آسایش یا ناراحتی ملت و میزان آزادی و امنیت و عدالت و طبقات خلق و حدود آنها ...

تاریخ هنرهای زیبای ایران تا این اواخر در دسترس همه نبود . خوشبختانه در سال ۱۳۰۴ پروفسور پوپ (۱) رئیس سابق بنگاه هنرهای زیبا در دانشگاه شیکاگو بایران آمد و در این خصوص در حضور رئیس دولت و مردان درجهٔ اول ایران بزبان انگلیسی سخن راند و نگارنده آن را بفارسی ترجمه کرد . ترجمهٔ آن را وزارت فرهنگ در رسالهٔ جداگانه چاپ نمود و بر معلمان تاریخ فرض است که آن را با کمال دقت بخوانند و مطالب سودمندش را هنگام آموختن فرهنگ ایران بشاگردان باز گویند . از تاریخ صنایع ایران تألیف دکتر ویلسن (۲) و ترجمهٔ آقای فربار نیز باید در دورهٔ دوم متوسطه استفاده کرد .

۳ ـ اختصار گزارش جنگها

نکتهٔ دیگری که معلم در آموختن تاریخ باید رعایت کند این است که تاریخ تنها عبارت نیست از شرح جنگها و پیمانهائی که در پایان آنها بسته شده است و بنابراین نباید قسمت بیشتر وقت را ببسط دادن جنگها و وقایعی که ضمن آنها روی داده است صرف کرد . البته بعضی از جنگها موجب

(۱) A. U. Pope ناشر کتاب «بررسی هنرهای ایران» در هفت جلد بزرگ که [illegible] ایرانیها را [illegible] هنرهای زیبای دنیا [illegible] که در نوع خود تا کنون در عالم [illegible] ایران‌شناسی واقع [illegible] است .

(۲) Christie Wilson

تغییر مسیر تاریخ وموجد تمدن جدید وعصر تازه شده است ومراحلی را درزندگانی مردم نشان میدهد که شاگرد قهراً باید بداند ولی این امر نبـاید باعث شود که تـاریخ را منحصر کنند بذکر نام پادشاهان وشـرح جنگهائی که کرده‌اند . جنگ دارا با اسکندر مقدونی یا جنگ یزدگرد با تازیان درنهاوند یا زدوخود سلطان محمد خوارزمشاه با چنگیز یافتح قسطنطنیه بدست عثمانی یاشکست ناپلئون درواترلو (۱) جنگهائی است که درنتیجهٔ آن سرنوشت کشورها وزندگانی وتمدن اقوام دگرگون شده است وشاگرد ناگزیر باید آنهارا نیکوفرا گیرد وعلل ونتایج آنهارابفهمد ولی جنگهای بی‌اهمیتی که میان سلسله‌های مختلف واقع شده یازدوخورد های لشگر ایران وعثمانی درزمان صفویه برای شاگرد دبستان یا دورهٔ اول دبیرستان چه نتیجه دارد ؟

نقشه یکی از وسایلی که برای فهماندن تاریخ لازم است نقشهٔ جغرافیاست که ازقضا در آموزشگاه های ما کمتر بکارمیرود.

برای نشان دادن حدودایران درعصرهای مختلف وارائهٔ میدان جنگهائی که دراوضاع ایران اثر کلی داشته - برای نمودن راههائی که قبایل وحشی برای هجوم به ملل دیگر پیموده‌اند - برای جلـوه دادن خط سیر تمدن یونان وتمدن اسلام و تمدن ایران - برای نمایش دادن بسیاری از امور دیگر بکار بردن نقشه درتمام کلاسها ضروری است . واین لـزوم بحدی است که دردبیرستان اگر نقشه‌های تاریخی چاپ شده نداشته باشند دبیر بمناسبت هردرس نقشه ای که لازم است بـاید روی تختهٔ سیاه بکشد و مطلب را بشاگـرد بفهماند وگـرنه درس بی نقشه مبهم خواهد بـود و

(۱) Waterloo در بلژیک

دانش آموز از آن بهره نخواهد برد و در خاطرش نیز بآسانی ضبط نخواهد شد.

آثار ملی

چیزی که بیش از همه شاگردرا ترغیب بفهمیدن و یاد گرفتن تاریخ میکند یادگارهای تاریخی و آثار ملی است که در پیرامون مسکن وی قرار گرفته باشد. یادگارهای تاریخی اگر ارائه شود و آنچه در کلاس گفته شده درمقابل آنها برای دانش آموز تکرار شود اعصار گذشته برابش محسوس ومجسم میشود ومردمان پیشین در نظرش زنده مینمایند ودرنتیجه اینگونه درس هم بهتر فهمیده میشود وهم شاگرد زودتر آنرا فرا میگیرد. درکشوری کهن چون ایران درهر نقطه کم وبیش آثار ملی مانند بناهای تاریخی و کاخ و مسجد و مدرسه و قلعه وپل وخندق و آرامگاه وکتابخانه و کاروانسرا وبقعه وخانقاه یافت میشود. معلم تاریخ باید این امررا غنیمت شمارد وبزرگترین استفاده را از این آثار بنماید. همین که درس تاریخ بعصری رسید که مربوط بآثار تاریخی محل است باید شاگردان خودرا بدانجا برد وتوضیحاتی حضوراً بآنها دهد ودرصورت لزوم درسی که در مدرسه داده ازنو بگوید.

در دورهٔ اول دبیرستان باید ملاحظات صنعتی که درضمن تاریخ فرهنگ وهنرهای زیبا گفته درپای بناها تکرار کند و در روی آنها نشان دهد. درشهرهائی که موزه برپا شده چون تهران ومشهد وقم و اصفهان و شیراز بردن دورهٔ اول دبیرستان مفید است که شاگردان خودرا مکرر بدانجا [illegible] تاریخی آنانرا با مشاهده آثار گذشته برانگیزد [illegible].

[illegible] آثار ملی و بناهای تاریخی از طرف وزارت فرهنگ منتشر

شده وتصویر عده‌ای از آنها نیز تهیه گردیده‌ودردسترس دبیرستانهای دولتی گذاشته شده است. معلمان باید از آن‌صورت آگاه شوند وتاریخچهٔ آنها را بدانند تاهنگام مقتضی شاگردان را همراه خود ببرند ودر صورتی که نزدیك بآثارملی نباشند لااقل تصویر آنهارا نشان دهند.

سینما دیگر ازوسائلی که آموختن وفهمیدن تاریخ راآسان میکند سینماست. درامریکا واروپا بی باهمیت این مسئله برده‌فیلم های گوناگون برای نمایاندن‌پاره‌ای ازحوادث مهم جهان تهیه کرده‌اند که بسیاردلکش وجالب توجه است. برخی‌ازاین سوانح که باعشق ودسیسه هائی آمیخته شده چون داستان کورش واستر (۱) وآزاد شدن قوم یهود- حکایت کلئوپاترو آنتوان (۲) وچیره‌شدن روم برمصر- جنگهای صلیبی- ناپلئون درکارزار واترلو (۳) بحدی دل‌انگیز است که فیلم آنرا باهزینهٔ هنگفت آماده کرده درسینماهای‌عمومی‌نمایش‌میدهند. برخی‌ازنمایشنامه های بزرگ را نیز چون رومئو و ژولیت (۴) بصورت فیلم درآورده همه جا بمعرض تماشا میگذارند. در ضمن هر یك از این فیلمها نه تنها قسمتی از تاریخ زنده وجاندار ارائه میشود و هرکس مردمان مشهور روزگاران پیشین‌را باچشم خود می‌بیند بلکه آداب ورسوم - لباس - طرز نشست وبرخاست - ترتیب زناشوئی- جنگ وآشتی...وامشاهده میکنند وتاریخ را بتمام معنی درك مینماید. تا زمانی که وسایل نشان دادن فیلمهای تاریخی در دبیرستانهای ما فراهم نیست دبیر باید مراقب باشد هروقت ازاین قبیل فیلمها درشهر نشان میدهند باجلب نظر رئیس

---

(۱) Esther (۲) Cléopâtre , Antoine (۳) Waterloo

(۴) Roméo , Juliette از تألیفات شکسپیر نویسندهٔ نامی انگلیسی

دبیرستان با صاحبان سینما مذاکره و باتخفیف بهای بلیط دانش آموزان خود را بدانجا ببرد و بدین ترتیب گذشته را برای آنسان زنده و مجسم سازد.

روش آموختن

علاوه بر نکاتی که دربالا گفته شد معلم هر کلاس بایدمطالبی که تعلق بسن وفهم وهوش شاگردان آن کلاس دارد درنظر گیرد وهنگام آموختن آنهارا رعایت کند.

ازسال دوم تاچهارم برنامهٔ رسمی‌مصوب دیماه ۱۳۱۹ آموختن یکدوره تاریخ مختصرایران راضمن کتاب قرائت فارسی‌تصریح‌نموده‌است. درسال پنجم وششم یکدوره تاریخ ایرانرا باید آموخت و ضمناً بطور اختصار ازملل مشرق ویونان وروم تاحدی‌که باتاریخ ایران تماس دارد سخن گفت. درتمام کلاسها بویژه در کلاس دوم و سوم دو نکته را باید همواره آموزگار درنظر بگیرد.

نخست اینکه کودک نمی‌تواند بفهمد زمان چیست و قرن های گذشته را باهم فرق نمیگذارد و قادر نیست مثلاً ادراک کند که میان اردشیر بابکان و جلال‌الدین ملکشاه و کریم خان زند چند سال فاصله است وشاید تصور کند که پدرش در زمان ساسانیان میزیسته است.

برای رفع این نقص باید تصویرهائی بشاگرد نشان داد که‌مردمان روزگار گذشته را با لباس وعمارت واثاثیه وطرز زندگانی آنسان نمایش دهدواختلاف عمدهٔ آنهارا بایکدیگر وبامردم امروز بطورمحسوس روشن سازد. البته نمونه مجسمه ها ونمونه نقش های برجسته که وزارت‌فرهنگ از موزهٔ ایران باستان تهیه کرده است بدین منظور کمک می کند ولی [illegible] لازم است که نقاشان ماهراز روی مأخذها وسندهای

تاریخی آماده کنند و برای آموختن تاریخ چاپ و دردسترس آموزشگاه‌ها گذاشته شود.

راه دیگری که برای فهماندن زمان بکودك ومجسم نمودن قرون واعصار وفاصلهٔ آنها هست اینست که درروی ورقهٔ درازی تواریخ بسیار مهم را مانند تأسیس سلسلهٔ هخامنشی- غلبهٔ اسکندر مقدونی برمملکت ما - تشکیل سلطنت اشکانیان- نهضت اردشیر بابکان وتأسیس پادشاهی ساسانیان- چیره شدن اعراب برایران - بوجود آمدن سلسله‌های ایرانی مانندصفاری وسامانی و آل‌بویه - هجوم چنگیز - تاخت وتازتیمورلنگ- نهضت صفویه -ظهورنادرشاه- تأسیس سلسلهٔ قاجاریه -پیدایش مشروطیت - سلطنت پهلوی بفاصله هائی متناسب با عدهٔ سنوات نوشت و میان این فاصله هارا باخطی مدرج که مثلاً هرمیلی‌متر نماینده یك یا دوسال باشد رسم کرد ودرمقابل هرتاریخ واقعه مهمی که روی داده ذکر نمود وباین ترتیب فواصل وازمنه را برای اطفال محسوس ومجسم ساخت. چنین تابلوئی را شاگردان هرکلاس در هرسال درهر دبستان باید خودشان براهنمائی آموزگارتهیه کنندودرصدر کلاس بدیوارروبروی همگی بیاویزند تابرای همیشه درذهن وخاطرهٔ آنها نقش بندد.

نکتهٔ دوم که آموزگار باید درتمام کلاسهای دبستان درنظر داشته باشد اینست که درس تاریخ خشك و ساده که شاگرد را بشور نیاورد و دلش را نیانگیزد خسته کننده است. بایدکاری کرد که کودك تاریخ را بامیل و رغبت بخواند و فرا گیرد و بدین مقصود باید اولاً بسیار نقشهٔ جغرافیائی بکاربرد. ثانیاً تصویرهای تاریخی و عکس بناها و مردمان تاریخی راهرچه زیادتر درکلاس برده نشان داد. ثالثاً شاگردان را بر

سر بادگارهای تاریخی هرمحل برد و آن جزء از برنامه را که مربوط بدین آثارملی ومحلی است بیشتر پروراند ومبسوط تر گفت وحتی ازوجودیك مدرسهٔ قدیمی یاپاك کوی ومناره استفاده کرد و تاریخ را برای شاگرد محسوس ومجسم نمود . رابعا داستان و افسانه‌های شیرین که حاکی از عادات واخلاق ورسوم وتمدن عصری باشد درضمن درس تاریخ نقل کرد خاصتاً هر جا که فرصت پیدا شود با بیانات نغز و سرودن ابیات مناسب شاگردان را تهییج کرد وحس میهن‌پرستی را در آنها تقویت‌نمود ودرس تاریخ را برای آنها بامعنی و زنده کرد . چقدر مثلاً بجاست که هنگام صحبت ازغلبهٔ اعراب وویرانه شدن طاق کسری آموزگار این‌اشعار را ازقصیدهٔ معروف خاقانی باصدای غرا ولحن مناسب بخواند و قلب آنانرا بطپش درآورد :

هان ای دل عبرت بین ازدیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آئینهٔ عبرت دان
یکره ز ره دجله منزل بمدائن کن
وز دیده دوم دجله برخاک مدائن ران
دندانهٔ هر قصری پندی دهدت نو نو
پند سر دندانه بشنو ز بن دندان
اینست همان درگه کاورا ز شهان بودی
دیلم ملک بابل هندو شه ترکستان
اینست همان ایوان کز نقش رخ مردم
خاک در او بودی دیوار نگارستان

[illegible] که تاریخ [illegible] و معاصر

باید مفصل‌تر ازعصرهای دیگر باشد وحقیقةً شاگرد هرقدر نزدیکتر میشود بعصر خود و بحوادث و وقایعی که مربوط ومؤثر در اتفاقات جاری است بیشتر رغبت بیاد گرفتن تاریخ پیدامیکند و کنجکاویش درفهمیدن تاریخ بیشترمیشود .

درچهار کلاس اول آموزگار باید درس تاریخ را ازخارج گوید و هنگام لزوم نقشهٔ جغرافیائی وتصویر بکار برد و طوری برای شاگردان سخن گوید که ازاطلاع برحوادث گذشته متأثر شوند ودل آنان زدن آغاز کند تا باجان ودل بیانات ویرا گوش کنند . دردبستان‌ها آموزگار هنگام آموختن تاریخ باید مهارت وهنر مخصوص نشان دهد و همانطور که نقالان درموقع گفتن داستان رستم و اسفندیار دل شنوندگان را میربایند و آنانرا بشوق می‌آورند آموزگار نیز باید توجه شاگردان را بسوی خود جلب کند و آنانرا علاقه مند بشنیدن بیانات خویش نماید .

همینکه بیانات آموزگار تمام شد دستور خواهد داد کتاب تاریخ را باز کنند ویکی دوتن ازشاگردان بنوبه قسمتی که مربوط بدرس است بخوانند . درضمن قرائت اگر توضیحاتی راجع بتاریخ و نام مردمان بزرگ وشهرهای مهم لازم است میدهد و بدین ترتیب متنی که در دست شاگرد میماند - و در حقیقت اثر مادی است از درس آموزگار - هم روشن میشود وهم کامل . در دفعهٔ بعد آموزگار باید ابتدا درس سابق را پس گیرد ومطمئن شود که شاگردان فهمیده وفرا گرفته‌اند سپس درس تازه دهد .

دردورهٔ اول دبیرستان در برنامهٔ رسمی تاریخ مفصل ایران ودورهٔ مختصر تاریخ عمومی منظور شده است . چون سن شاگردان دورهٔ اول

دبیرستان از چهارده ببالاست و دورهٔ دبستان را نیز بپایان رسانده‌اند بدرس تاریخ بیشتر رغبت دارند وحیله‌هائی که آموزگار برای مایل کردن آنان بکار می‌برد در آنجا آنقدر ضرورت نخواهد داشت ولی بدیهی است که بردن به سینماهای تاریخی وموزه و نشان دادن نقشهٔ جغرافیا و آثار ملـی و اشیاء عتیق از لوازم درس تاریخ است و دبیر نباید از آن غفلت کند .

دردورهٔ اول دبیرستان وقتی دبیر درس خودرا از خارج داد و نام مردان بزرگ وتاریخهای مهمی که شاگرد باید حتماً بخاطرسپارد در روی تخته نوشت دیگر خواندن کتاب در کلاس ضروری نیست بلکه باید شاگرد را آزاد گذاشت که شب در خانه مطالعه کند و مطالبی که دبیـر فرموده در کتاب ببیند ودرس را بوسیلهٔ خواندن کتابهای دیگری کـه باقتضای موضوع معین کرده است تکمیل کند . دراین دوره است که دبیر باید ازدرس تاریخ اصول اخلاقی را بیرون کشد ووجدان شاگرد رابسوی راستی ودرستی وحق وداد راهبری نماید . هنگامی که درس را ازخارج بیان میکند باید بمناسبت واقتضای موضوع نشان دهد که ستمکاری هیچ گاه پایدار نگشته وظالم هیچگاه برقرار نمانده وزود یادیر از میان رفته است . عدالت همیشه بادوام بوده ونام دادگر درتاریخ با احترام و افتخار ثبت شده . حق سرانجام به حقدار رسیده . فداکاری وجانسپاری افراد برجسته ملل موجب رستگاری کشور شده . دلیری درانجام وظیفه باعث [illegible] نام نیک شده [illegible] خویش رسیده و باعث در [illegible]
[illegible]

درکلاس ٥ و ٦ دبستان نیز باید بعضی از اوقات آموزگار این نوع نکات اخلاقی را بتناسب موضوع گوشزد کند وتوجه شاگرد را جلب نماید ولی البته در آنجا نباید بطور مفصل در این باره سخن راند بلکه فرصتی راکه بدست آید باید غنیمت شمرد .

کتاب تاریخ ازهمان کلاس دوم دبستان که آموختن تاریخ آغازمیشود باید کتاب مخصوص در دسترس شاگرد گذاشت . کتاب تاریخ باید همان اوصاف درس تاریخ واوصاف کتاب خوب راکه درفصل دوم از بخش چهارم گفته شد داشته باشد . مطالبی که در کتاب تاریخ عنوان میشود باید تمام درست باشد واز روی کمال بی غرضی شرح داده شود- باتصویرمتعدد ازمردان‌نامی وبناهای تاریخی وآثارتمدن هر عصر زینت یافته‌باشد - انشاء آن ساده‌وروشن باشد ولی از روی عشق و شور نوشته باشند تادل را بیانگیزد ودرشاگرد تولید میهن‌پرستی کند . کتاب تاریخ دبستانها علاوه براوصاف فوق‌باید دارای تفصیل نباشد وتنهامسائل اساسی ومهم ونام مردان بزرگ وتاریخ های عمده را حاوی باشد وا گر دربعضی صفحه‌ها داستان وحکایتهائی دارد معرف اشخاص واعصار بزرگ وحاکی ازتمدن اقوام و ملل باشد .

در سلسلهٔ کتابهائی که وزارت فرهنگ از سال ۱۳۰۷ خورشیدی ببعد برای دبستانهای ایران تألیف وچاپ کرده ومنحصراً درآنها معمول داشته یك جلد مخصوص تاریخ کلاس پنجم وششم است . درکلاس دوم وسوم وچهارم تاریخ ضمن کتاب قرائت فارسی‌منظور ومیان قطعات‌دیگر گنجانیده شده است . البته مقصود از این کارکاستن عدهٔ کتاب و ارزان کردن وسیلهٔ تحصیل بوده وازاین‌حیث باید سپاسدانی کرد ولی‌قطعه‌های

پراکنده‌ای که راجع بتاریخ ایران ازمأخذهای مختلف گرفته وطبع‌شده پیوستگی تاریخ کشور را نشان نمیدهد و برای شاگرد هشت نه ساله دشوار است آنهارا درمتخیلهٔ خود بهم متصل کند و وقایع را با یکدیگر مربوط سازد وازمجموع آنها وحدت تاریخ را ادراک کند . بنظر نگارنده باید قطعات مذکور را باهم مربوط نمود و در کتاب قرائت فارسی پهلوی یکدیگر جا داد یابطور جداگانه از آنها کتابی تدوین کرد و در دسترس دانش آموز گذاشت .

کتاب مطالعه دردبیرستان علاوه بر کتاب تاریخ که بدست شاگرد داده میشود وبرای مراجعهٔ درس است باید کتابهای مهم تاریخ که بزبان فارسی است وهریک دوران معینی را روشن میکند و اطلاعات جامع ومبسوطی راجع باشخاص مهم میدهد چون شاهنامه وترجمهٔ تاریخ طبری وتاریخ بیهقی و زین‌الاخبار گردیزی و تاریخ بخارا و تاریخ سیستان وعقدالعلی وراحة‌الصدور وتاریخ رویان وترجمهٔ یمینی و جهانگشای جوینی وطبقات ناصری وجامع‌التواریخ وتاریخ گزیده وتاریخ وصاف و عالم آرای عباسی واحسن‌التواریخ وحبیب‌السیر وروضة‌الصفا وجهانگشای نادری و مآثرسلطانی و مانند آن هر کدام چند جلد در کتابخانهٔ مدرسه فراهم کرد ودبیر قبلاً تمام آنهارا بخواند وباقتضای موضوع درس چند صفحه‌یا چند فصل آنهارا برای شاگردان معین کند که در کتابخانه یامنزل مطالعه کنند تا بدین ترتیب هم معلومات آنها کامل و ذهن آنها روشن شود وهم بتوانند از مواد [illegible] و مردمان تاریخی را بشناسند و [illegible] با زبان [illegible] مطالعهٔ این قبیل کتابها ضروری است ودرس تاریخ [illegible] این مطالعه کامل [illegible] فوایدی که [illegible] عاید شود

نخواهد شد .

اصولاً دبیر وشاگرددبیرستان باید متوجه اهمیت مطالعه مخصوصاً مطالعهٔ کتابهای تاریخ بوده درنظرداشته باشندکه اینگونه‌کتابها در تمام عمرهمیشه بهترین مونس وهمدم انسان هستند .

جای تأسف است که در دبیرستانهای ما این قسمت تاکنون رعایت نشده است . در کتابخانهٔ اغلب دبیرستانها امثال کتابهای مذکور وجود ندارد واگریکی دوتا موجود باشد ازهرکدام یك جلد بیش نیست بعلاوه بسیاری ازدبیران دورهٔ اول دبیرستانها خودشان آنهارا ندیده‌اندتا بتوانند تکلیف برای شاگردمعین کنند ولی‌بدیهی است اگربخواهند درس تاریخ حقیقةً بامعنی باشد ناگزیرباید نکاتی‌که دربالاگفته شد رعایت کنند وهرچه زودتر آنهارا بکاربندند .

تکلیف نوشتنی

دردورهٔ اول دبیرستان بنابر آنچه گفته شد درس تاریخ باید شامل سه قسمت باشد نخست پس گرفتن درسی که قبلاً داده شده‌است . دوم دادن درس تازه‌ازخارج . سوم هنگام‌مشخص تعیین کتابهائی که شاگرد باید مطالعه‌کند . قسمت چهارمی نیز در هرماه برسه قسمت فوق افزوده میشود . درنتیجهٔ مطالعهٔ کتابهائی که دبیربرای تکمیل درس معین‌کرده اطلاعات شاگردتوسعه یافته فکرش بازشده‌قوای روحی‌اش پرورش یافته ومیتواند نسبت بحوادث واشخاص دادرسی کند . برای دقیق‌کردن ومجبور کردن او بمطالعه وبکار انداختن قوهٔ تمیز و استدلال باید ماهی یکمرتبه تکلیف کتبی معین‌کرد وموضوع را ازمطالب مربوط بدرس بر گزید بدون اینکه عین موضوع درس باشد مانند مقایسهٔ دومرد تاریخی - سنجش دوعصرمهم - اظهارنظر و عقیده راجع بتمدن

وفرهنگ قرن معین ـ ترجمهٔ حال یکی ازمردان بزرگ . . .

البته باید بشاگرد وقت داد که درخانه برسرفرصت اینگونه تکلیف هارا انجام دهد ولازمهٔ دقت را بعمل آورد . تصحیح آنرا دبیر باید در خانه کند و همان نکاتی که راجع بتصحیح انشاء گفته شد دربارهٔ تکلیف تاریخ نیز رعایت نماید .

فصل هفتم

روش آموختن زبان خارجه

اهمیت آموختن زبان خارجه

زبان خارجه دوسود بزرگ دارد :یکی ازلحاظ زندگانی وعمل ودیگر ازجنبهٔ تربیت عقلانی. امروزروابط میان ملل بیش ازا ندازه توسعه پیدا کرده و افراد هر ملت برای معاشرت با افراد ملل دیگر یا فهمیدن افکار آنان باید بزبان هم آشنا باشند . مرزهائی که ملل را ازهم جدا میساخت و موانع طبیعی که رابطهٔ میان کشور هارا دشوار میکرد اکنون ازبین رفته است . وسائط نقلیه بسیار ارزان و آسان شده و کشورهای جهان با یکدیگر پیوستگی تام پیدا کرده‌اند . وسائل مخابره ومرابطه چون رادیو وتلفن بی‌سیم بحدی فراوان ورایج شده که ازلوازم زندگانی عصرحاضر گشته است . ازاینرو اقوام جهان ازلحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی چندان بیکدیگر نیازمند شده‌اند که بدون همکاری ومرابطه امورشان مختل خواهد شد .

آیا این همکاری و مرابطه بدون دانستن زبان یکدیگر امکان پذیر است ؟

از طرف دیگر صلح دنیا تا اندازه ای بسته باینست که ملل گیتی یکدیگر را بشناسند و از احساسات و افکار و نظر یکدیگر

آگاه شوند و با هم طرح دوستی ریزند و سیاست خود را بر اعتماد و مودت قرار دهند و کلیهٔ اینها بدون دانستن زبان یکدیگر ممکن نیست.

برای آموزگار و دبیر داشتن رابطهٔ علمی با دنیای مترقی ضروری است. اکتشافاتی که امروز در علوم میشود بفاصلهٔ کمی در زندگانی ملل اثرش ظاهر میگردد چنانکه بی‌سیم و هواپیما و رادیو در سالهای اخیر این مسأله را بثبوت رسانیده است. برای پی‌بردن باین اکتشافات باید زبان خارجه دانست تا مطالعهٔ کتاب و مجله های ملل غرب برای ما آسان شود و از زحمات دیگران و جان سپاری دانشمندان در راه دانش و تسلط بر رازهای طبیعت بهره‌مند گردیم.

دومین سود آموختن زبان خارجه پرورش قوای فکری است. برای اینکه شاگرد لغات زبانی را فرا گیرد و دستور آنرا بیاد سپرده بکار بندد و مختصات زبان را ادراک نماید باید نیروی خود را بکار اندازد یعنی قوهٔ توجه و حافظه و عقل خود را همواره بکار برد [illegible] تجزیه [illegible] تعمیم کند [illegible] استقراء کند و این اعمال قوای فکری او را ورزش و پرورش میدهد. بعلاوه همینکه دانش آموز بزبانی آشنا شد درهای تازه برویش باز میشود [illegible] خواندن و فهمیدن هزاران شاهکار که نتیجهٔ افکار و احساسات دانشمندان و نابغه های جهان است برایش میسر میگردد. شنیده‌اید که ناپلئون اول گفته است هر کس دو زبان داند دو آدم است.

اینها سود هائی است که عموماً آموختن زبان خارجه دارد. برای [illegible] زندگانی را باید از آنان [illegible] است. دانش آموزان [illegible] زبان خارجه ماهر شوند

که بتوانند به آسانی باروپا و امریکا روند یا کتاب ومجله های آنها را بخوانند وبفهمند. ازاین رواگر تدریس زبان خارجه برای دیگر ملل سودمندبنظر آید برای ملت ایران کمال لزوم وضرورت را دارد.

روش عادی

با وجود اینکه در روزگار پیشین دانستن زبان خارجه را اغلب مهم میشمردندواز آغازقرن سیزدهم هجری بآموختن زبان خارجه بویژه زبان فرانسه درایران توجه داشتندبازمشاهده میشود که روش تدریس آن بسیار بد بوده وهمانطورکه عربی را درکشورما یاد میگرفته اند فرانسه رانیز درس داده ومیدهند بدین معنی که تدریس از روی کتاب است و آغازمیکنند به آموختن صرف ونحومفصل ومبسوط با ذکر تمام قواعد وموارداستثناء وبعدترجمهٔ کتابی که ممکن است آسان یا دشوارونزدیك بفهم یادورازقوهٔ شاگرد باشد. تمرین زبانی وسخنگوئی وانشاء را بندرت بکارمیبرند بطوری که شاگرد پس از شش سال تحصیل واتمام دورهٔ دبیرستان نه‌میتواند مطلبی را بخواند وبفهمد وبنویسد ونه منظوری را اداکند. وزارت فرهنگ نیزاین طرز را نیکو میدانست چنانکه دربرنامهٔ رسمی که درفروردین ۱۲۸۹ هجری خورشیدی بتصویب شورای عالی‌فرهنگ رسیده وتا ۱۳۰۳ خورشیدی معمول بود قرائت و ترجمهٔ زبانی ودستور زبان مقدم برهر چیز مقرر شده بود.

روش مستقیم

روشی که پس از آن مقرر شد (ومتأسفانه هنوزرائج ومعمول نشده) طریقه ایست که اروپائیان ازنیمهٔ‌قرن سیزدهم هجری در دبیرستان‌های خودمعمول‌داشته اند وروش مستقیم گویند. کسانی که در این راه‌پیشقدم‌بوده‌اند وبرای سپاسگذاری ازفکروزحمت

آنها باید نام ایشان را برد (۱) عبارتند از وبتور آلمانی وشویتزر و برلیتز فرانسوی (۲) که در این باره رساله ها و کتابهای بسیار نوشته‌اند. وجه تسمیهٔ روش مستقیم اینست که دانش آموز از روی این اسلوب زبان را بدون واسطه می آموزد . مفهوم هر واژه را مستقیماً بشاگرد میفهمانند بدون اینکه معنای آنرا از زبان مادری گویند و از راه زبان مادری بدو بیاموزند. مثلاً دبیر هنگامی که نامهٔ «[illegible]» را تلفظ می کند، کتابی را بشاگرد نشان میدهد و هیچگاه معنای آنرا که «کتاب» است نمی گوید . دلیل دیگری که این روش را مستقیم نامیده‌اند اینست که صداها و واژه‌ها را مستقیماً در گوش شاگرد داخل می کنند بدون اینکه قبلاً نوشته شدهٔ آنها را نشان دهند . از اینرو روش مستقیم طریقه است حسی چه واژه‌ها را بدون توسل بترجمه یا نوشتن املاء [illegible] گفتن نامه و نشان دادن مصداق خارجی (خواه شیئی باشد خواه عمل یا حرکت شخص) بشاگرد میآموزند روش مستقیم همانست که مادر برای آموختن زبان بطفل خود بکار میبرد و ایرج میرزا جلال الممالک در قطعهٔ معروف خود وصف کرده است:

یک حرف و دو حرف بر زبانم   الفاظ نهاد و گفتن آموخت

و از اینرو طبیعی ترین طریقه است که برای تدریس زبان بتوان تصور کرد .

[illegible] زبان برای یاد گرفتن

---

(۱) [illegible] از اهالی مراوی ([illegible]) [illegible] را از راه سخن [illegible] بکار بسته نشد.

(۲) [illegible]

زبان بخارجه میرود وچند ماه در آنجـا زیست می کند زبان متعارف را خیلی بهتر وروانتر ازکسانی یاد می گیرد که سالها صرف خواندن کتاب و ترجمه و مراجعه بکتـاب لغت کـرده اند. روش مستقیم برای شاگرد اوضاع واحوالی ایجاد میکند شبیه باوضاع واحوال همان کشور خارجی وهمان مزیتی که اقامت در خارجه دارد طریقهٔ مذکور درکشورخویش برای او فراهم میسازد .

وقتی آدمی برای تحصیل زبان بخارجه رود در آغاز ورود دوچار حیرت وشگفت میگردد زیرا یك باره با اوضاع واحوالی روبرو میشود که بدان آشنا نیست وواژه‌ها واصطلاحات وجمله های مجهول ویرا مبهوت میکنند وممکن است اساساً از تحصیل نا امیدش سازد .

روش مستقیم این معایبرا از بین میبرد چه یك مرتبه مشکـلات را جلـو شاگرد نمی آورد بلکـه ویرا رفته رفته از دانستـه به ندانسته واز جزئی بکلی واز بسیط بمرکب رهبری می کند وازاینرو برای آموختن زبان تمام محاسن اقامت درخارجه را فراهم می کند بدون اینکه معایب آنرا در برداشته باشد.

دشواری این روش

بکار بستن روش مستقیم باتمام محاسنی که برای آن شمرده شد خالی از اشکال نیست . دبیر نه تنها باید زبان‌خارجه را نیکو بداند وبدان نیکو سخن گوید بلکه باید روش‌مستقیمرا نیزخوب بشناسد واز طرز استعمال آن کاملاً آگاه باشد .

بعلاوه چون دبیر باید پیوسته با دانش آموز در گفت وشنود بوده تمام ساعت درس را بـه سخن گفتن وسخن آوردن صرف کـند زبانش خسته وحنجره اش فرسوده میشود . از اینرو باید در انتخاب دبیر زبان

خارجه دقت وافی کرد تا هم سخنگوی و هم با صدای رسا و آلات تکلم قوی باشد .

بدبیری که دارای شرایط مذکور باشد نباید بیش از هفته‌ای دوازده ساعت درس رجوع کرد تا بتواند [illegible] به خوبی [illegible] از عهده برآید. البته در این صورت برای آموزشگاه هم [illegible] باید بیشتر دبیر برگزید و هم حقوق زیادتر داد ولی نتایج درخشان [illegible] بقدر [illegible] پیدا است که این قبیل هزینه‌ها را کاملاً جبران می‌کند [illegible] دارد که در هر نقطه آنرا بکار بندند .

مراحل این روش

در این روش سه مرحله است که دانش‌آموز باید یکی را پس از دیگری بپیماید

مرحلهٔ نخست [illegible] است که مفهوم آنها در پیرامون شاگرد موجود است [illegible] آنرا [illegible] حواس پنجگانهٔ خود ادراک [illegible] زندگانی [illegible] زندگانی در خانواده [illegible] می‌آموزند که [illegible] و از همان [illegible] زبان مادری [illegible] .

[illegible] آنها [illegible] زیر [illegible] داد . پس [illegible] روش مستقیم [illegible] و در شهر

و ده گردش دهند و نام اشیاء و موجودات را با چگونگی آنها برایش ذکر کنند ، چون این کار دشوار بلکه نا ممکن بنظر میآید باید اکتفا کرد بتصویرها و پرده‌های مخصوصی که برای آموختن زبان درست شده ودر آن کارهائی چون کاشتن ودرو کردن و استخراج معدن وشکار نمودن و سفر کردن و مانند آن بشکل روشن و زیبائی نمایش داده شده است .

مرحلهٔ سوم – تصویر چون متحرك نیست ودر آن واحد تنها یك عمل را نمایش میدهد بوسیلهٔ آن نمیتوان تمام مرحله‌های کاررا آموخت. استعمال سینما نیز در تمام ساعات درس گران تمام میشود . پس باید قوهٔ متخیله را بکار انداخت بدین طریق که دبیر ازعملی که تصویر نشان میدهد آغاز کند ومرحله‌هائی راکه آن عمل باید طی کند ازروی خیال بگوید ، جمله هائی که بدین ترتیب گفته می‌شود مانند زنجیر بهم پیوسته خواهد بود و اولی را که گفتند دومی بنظر میرسد و دومی سومی را بخاطر می‌آورد تاآخر ،

این سه مرحله که درآغاز استعمال روش مستقیم خط سیر دبیر را نشان می‌دهد هریك متمم دیگر بست و بر روی هم طریقهٔ حسی‌رابشکل دلپذیری جلوه گرمیسازد ،

اسم معنی روش مستقیم چنانکه گفته شد در آغاز طریقه ایست حسی یعنی زبانرا بوسیلهٔ محسوسات یاد می دهد ، وقتی کلمات مربوط بمحسوسات یعنی اسامی ذات آموخته شد تعلیم اسم معنی دشوار نخواهد بود ، البته اسم معنی‌را (که دلالت بر اشیاء خارجی نمی‌کند) بوسیلهٔ تصویر و نمایش نمیتوان آموخت بلکه باید از معلومات شاگرد

استفاده کرد وهمینکه بفهمیدن کلمات مربوط بعالم خود توانا شد واداشت بخواند و درضمن خواندن بوسیلهٔ مثالهای بسیار وتعریفهای واضح و سنجش‌های روشن وکلمات متضاد والفاظ های مترادف واشتقاق لغات و مانند آن اسم معنی را بهمان زبان خارجه برای او بیان کرد . بدین ترتیب علاوه براینکه تمام وقت درس صرف سخنگوئی بآن زبان شده واین خود ورزش بسیار سودمندی است شاگرد را نیز عادت می دهد که درهمان زبان فکر کند . اغلب اوقات نیز درمتونی که متن قرائت ازروی دقت تهیه شده باشد شاگرد بقرینه پی بمفهوم کلمه میبرد . همانطور که درمعادلهٔ جبری مقدار مجهول از روی روابط آن بامقادیر معلوم پیدا می‌شود تسلسل افکار وپیوستگی مطالب متن وروابطی که میان مجموع کلمات معلوم والفاظ مجهول موجود است نیز صاحب ادراک معنای آن لفظ مجهول میگردد .

دستور زبان کسانی که با استعمال روش مستقیم مخالف هستند میگویند که با این روش دستور زبان آموخته نمیشود. اگر منظور اینست که ما در زبان خارجه بوسیلهٔ دستور آغاز شود تردید نیست که روش مستقیم در آغاز کار توجه به صرف و نحو زبان ندارد .

پیروان این شیوه را عقیده بر اینست که هنگام شروع دستور را بطور نظری یعنی قاعده و رابطه نباید آموخت بلکه جزئیات دستور را باید بکار گذاشت [illegible] زبان را بطوری [illegible] استعمال [illegible] در ذهن [illegible] جمله و [illegible] آغاز کار باید گذارد [illegible] بدون

اینکه قواعد دستور بدو گفته شود .

بکاربردن زبان یعنی بدان سخن گفتن واین کار را دنبال کردن طرز تعبیر و گفتار درست را برای شاگرد طبیعی می کند و دراین صورت اگر برطبق قواعد زبان صحبت کند برای این نیست که قواعد را درست اجراء کرده بلکه برای اینست که کلید زبانرا بدست آورده و اینگونه سخن گفتن برایش طبیعی شده واگر طوردیگر حرف زند بگوشش گران آید وخاطرش مشمئز گردد وبدو یادآور شود که بغلط رفته است .

طریقی که برای آموختن دستور زبان باید برگزید راه استقراء است نه قیاس یعنی ازجزئی بکلی پی بردن نه از کل بجـزء رفتن . درحقیقت زبان خارجی را مانند زبان مادری باید آموخت . همانطور که آدمی زبان خویشتن را میداند وقواعدی راکه بدون توجه مدتها بدان عمل کرده در مدرسه دستور بخاطرش میآورد زبان خارجی را نیز باید آموخت سپس قواعدش را فرا گرفت .

خواندن وقتی شاگرد بلغات بیگانه اندکی آشنا شد و توانست با آنها جمله های ساده ترکیب کندباید کم کم متن هائی بدست او داد باعباراتی شبیه بدانچه دیده است . خواندن این متنها متضمن سود بسیار است که از آنجمله یکی درست کردن تلفظ شاگرد است هنگام خواندن ـ دیگر بیان کردن اسامی معنی ـ سوم گفت وشنود راجع بموضوع متن بزبان خارجی . همینکه شاگرد متنهای آسانرا درکتاب درسی خواند باید کتاب قرائت باوداد وهمان طور که راجع بآموختن زبان فارسی گفته شد درس قرائت را باید تعلیم کرد .

تکلیف نوشتنی برای اجرای روش مستقیم باید لااقل در آغاز زبان خارجی را باگفت و شنود بیاموزند ولی این امر مانع نیست که

تکلیف نوشتنی نیز داده شود زیرا که واژه ها و جمله ها را تا شاگرد ننویسد در حافظه اش نقش نمی بندد و راسخ نمی شود . این تکلیف ها باید شاگرد را وادار کند به گفتن و نوشتن واندیشیدن بزبانی که تحصیل می کند وعبارت خواهد بود از رونویسی [illegible] املاء کردن متنی که در کلاس بیان شده [illegible] ازحفظ نوشتن قطعاتی که قبلاً خوانده شده ـ تغییر دادن مفرد وجمع وضمیر وفاعل وزمان افعال در قطعه ای که سابقاً دیده اند ـ جواب نوشتن بپرسشهای دبیر نامه نویسی وانشاء موضوعهای آسان ومانند آن . البته این تکالیف ها باید مورد توجه مدرس روز باشد وباقتضای سن شاگرد ودانسته های او تغییر کند .

تلفظ درست

نکتهٔ دیگری که در اینجا باید یادآور شود اینست که شاگرد همیشه می خواهد کلمات را بالهجهٔ زبان مادری تلفظ کند . مثلاً ایرانی "فرانسه" را او تلفظ می کند چه در فارسی " وجود ندارد . بنابراین جهت دبیر باید درابتدا [illegible] تلفظ کند سپس وادار [illegible] آنها را درست تلفظ [illegible] مطمئن [illegible] ملاحظه میکند .

در [illegible] گرامافون [illegible] در جامعه رائج گشته برای آموختن زبان خارجه آنرا بکار می برند [illegible] صفحاتی پر کرده اند که هریک راجع است به قسمتی از زندگانی روزانه چون خانه ، اطفال ، شام ، کوچه ، [illegible] مهمانخانه ، ایستگاه راه آهن ، پستخانه ، مغازه ، آرایشگاه ، [illegible] گرامافون تصویری [illegible] نموده اند . [illegible] با صفحه های [illegible]

دانش آموز صفحه را روی گرامافون می گذارد و تصویر مربوط و شرح آنرا روبروی خود می نهد . باگوش گفته ها را می شنود و با چشم تصویر وجمله ها را می نگرد . چندین بار که هر کلمه وجمله را با دقت شنید و گوشش بدان خو گرفت کوشش می کند آنها را تلفظ کند و به سخن گفتن بپردازد .

گرچه این وسیله را در بسیاری از دبیرستانها ومدارس عالی اروپا وامریکا بکار برده اند ولی نتیجه ای که بدان رسیده اند بر نگارنده معلوم نیست . از طرف دیگر کمترین بهره ای که از آن بتوان برگرفت آموختن تلفظ درست است . چون صفحه ها را عموماً استادان فصیح زبان پر کرده اند وداشتن چنین استادانی برای همه کس مقدور نیست باید گرامافون را به کلاس برد و صفحهٔ مربوط ومتناسب با درس را چندبار گذارد تا شاگردان تلفظ درست ونیکو را مکرر بشنوند وفرا گیرند.

در امریکا واروپا واخیراً هم در ایران از رادیو نیز برای آموختن زبان استفاده میکنند و باید امیدوار بود بزودی در دبیرستانهای ایران وسیلهٔ استفاده از آن فراهم شود.

زبان خارجه در کلاس نخستین شرط اتخاذ روش مستقیم آنست که دبیر از لحظهٔ اول بزبانی که می خواهد بیاموزد سخن گوید ومنحصراً زبان خارجی را بکار برد . اگر زبان مادری را در کلاس استعمال کند و زبان خارجی را بوسیلهٔ ترجمه یاد دهد روش مستقیم را به کار نبرده ونباید انتظار پیشرفت داشت . ترجمه برای آموختن زبان خارجی در آغاز کار نه تنها سودمند نیست بلکه زیانهائی در بردارد. اولاً بیشتر وقت کلاس صرف دادن توضیح بزبان مادری می شود و از

این رو عدهٔ معدودی کلمات خارجه را در سر درس تلفظ می‌کنند پس وقت می‌گذرد بدون اینکه گوش وزبان شاگرد عادت کند بشنیدن و گفتن زبان خارجه و بدیهی است که تا این عادت حاصل نشود زبان خارجه را فرانتوان گرفتن . ثانیاً کسانی که بوسیلهٔ ترجمه زبان خارجه را تحصیل می‌کنند طبع آن زبانرا نمی‌توانند بدست آورند ودر آن زبان هم نمیتوانند فکر کنند . بعکس چون طبعاً میل دارند جمله‌ها وعباراتی که ادامیکنند مطابق ومانند زبان مادری باشد اغلب بنتایج شگفت آور میرسند. ثالثاً چه بسا اتفاق میافتد که جمله ها واصطلاحاتیرا نمی شود ترجمه کرد زیرا که معادل آن در زبان مادری نیست . اصطلاحات وواژه‌ها و استعاره های هرزبان را وقتی می توان فهمید که در میان کلام ودر جزء جمله‌های آن زبان یاد گرفته شود . رابعاً ترجمه برای انسان تولید مشکلاتی می‌کند که اهمیت آن در عمل معلوم می‌شود . این مشکلات از اینجا ناشی است که هرزبان طرز تلفیق وشیوهٔ تعبیر خاصی دارد . مثلاً اگر در زبان فرانسه معلم چند بار تکرار کند «Je vous donne le livre» شاگرد آنرا همین‌طور که هست می‌گوید وفرا می گیرد بدون اینکه حس کند در جملهٔ مذکور تعبیر خاصی از زبان فرانسه موجود است . اگر کسی بگوید « Le livre je vous donne » گوشش گواهی می‌دهد که غلط است در صورتی که اگر بوسیلهٔ ترجمه زبان را بیاموزند شاگرد بزبان مادری فکر می‌کند و طبیعةً میل دارد جملهٔ فارسی یعنی « کتابرا بشما می دهم » را کلمه بکلمه مبدل بلغات فرانسه کند . مانند این اشکال هر آن برای دانش آموز پیش آید و هر لحظه نشانهٔ این اختلاف در نظرش مجسم شود و هیچگاه آن عبارت فرانسه

بنظرش طبیعی نیاید . خاصتاً بهترین ومحکمترین دلیل بر آنکه نباید زبان خارجه را بوسیلهٔ ترجمه آموخت اینست که شاگرد وقتی بخواهد آنرا بکار برد باید کوشش کند ترجمه نماید و گرنه ازعهدهٔ سخن گفتن برنخواهد آمد .

بدلایل مذکور کلماتی که از زبان خارجه یادمی گیرند بایدمفهوم آنهاپیوسته باشدوهیچ واسطه‌ای چون زبان مادری در میان‌نباشد و گرنه همان واسطه سبب اشکال وموجب کندی ومورث خطا واشتباه است . پس ترجمه وسیله ایست که بزحمت باید بدان معتاد شدوبعدهم بزحمت از سررفع کرد بنابراین باید لااقل درآغاز کار آنرا متروك داشت .

حدود استعمال ترجمه

بتمام دلایلی که در فوق ذکرشد در سر درس نباید تشبث بترجمه جست بلکه باید همیشه زبانیرا که می خواهید بیاموزید درکلاس بکار برید و بوسیلهٔ ترجمه تدریس نکنید. این قاعده بویژه در ابتدای کار باید کاملا رعایت شود . وقتی شاگرد براه افتاد هنگام تدریس گاهگاهی معلم برای اینکه بفهمد درسش را شاگردان فهمیده اند یانه ممکن است ترجمهٔ یکجمله را از آنها بخواهد ولی در این امرهم نباید زیاد روی کرد . اما همینکه دانش‌آموز دوسه سال زبان خارجی را آموخت وخوب بر آن مسلط شد وتوانست بدان تکلم کند معلم می‌تواند بعضی قطعات را بدهد که کتباً بزبان مادری ترجمه کنند . مدتی که بر این منوال گذشت می‌توان ترجمه از زبان مادری بزبان خارجه داد تا اگر در زندگانی محتاج بترجمه کردن شوند بآسانی ازعهده برآیند ورفع احتیاج ازخودبنمایند.

اصول مهم بنابر آنچه گفته شد چند اصل مهم است که در روش مستقیم باید بکار برد ودر اینجا خلاصه میشود :

۱ ــ تدریس باید لااقل در آغاز زبانی باشد وعبارت نوشته و کتاب را باید پس از آنکه شاگرد درسرا فهمید و مرکوز ذهنش شد جلو او گذارد .

۲ ــ از روز نخست باید زبان خارجه را در کلاس استعمال کرد و زبان مادری را تابشود بکار نینداخت . فقط گاهگاهی برای آزمایش و تحقیق اینکه شاگرد درس را فهمیده یابرای بیان کلمه وجمله‌ای که بسیار دشوارباشد ممکن است زبان مادری را بکار برد .

۳ ــ درسالهای اول هیچگاه و درتحت هیچ عنوان نباید ترجمه از زبان مادری بزبان خارجه داد . فقط پس‌از آنکه دانش آموز کاملا آشنا باستعمال زبان شد میتوان اینگونه ترجمه را به وی داد .

٤ ــ ترجمه اززبان خارجی بزبان مادری را هم نباید درسردرس اجازه داد مگر درموردی که دربند دوم گفته شد .

٥ ــ درسال اول ودوم دبیرستان باید عین چیزهائیرا که نام برده میشود یاگراور وتصویر وپرده های دیواری را در کلاس بکار برد .

٦ ــ هنگام خواندن کتاب بایدباشاگرد بسیار گفتگو کرد و ویرا بسخن آورد خواه برای توضیح و تفسیر فکر نویسنده و تحقیق اینکه شاگرد مطلبرا فهمیده است خواه برای بیان کردن اسامی معنی .

۷ ــ تلفظ درست را باید بوسیلهٔ صفحه های گراموفون که‌استادان فصیح زبان پر کرده‌باشند یابوسیلهٔ رادیو آموخت .

۸ ــ دستور زبان از روی مثال باید آموخته شود آنهم پس‌از

آنکه طرز تعبیر و شکل عبارت ها و جمله ها را شاگرد عملاً بواسطهٔ مکالمه و گفتگو فراگرفت .

۹ ـ ملتی که شاگرد زبانش را میآموزد باید بشناسد و از زمانی بدین کار اقدام شود که تا اندازه‌ای آشنا بزبان شده باشد .

کتاب قرائت وموضوعات درس ازسال دوم ببعد باید طوری ترتیب داده شود که شاگرد رفته رفته طـرز زندگانی ـ اخلاق ـ عادات ـ بنگاه هـا ـ جغرافیا ـ تاریخ و ادبیات کسانی را که بزبان آنها سخن میگویند بیاموزد .

بکار بستن برنامه

دبیر ازهمان ساعت نخست که آموختن آغاز میکند بزبان خارجه جملهٔ بسیارساده و کوچك میگوید ومفهوم کلمه‌ای که در آن است بشاگرد نشان میدهد . مفهوم این کلمه و کلماتی که در درسهای اول بکارمیرود باید درجلو چشم شاگـرد موجود باشد . خلاصه ، جمله‌ای راکه گفت دوسه بار روشن وبلند تلفظ میکند بعد وامیدارد شاگردان یك‌یك یا باهم درست تکرار کنند .سپس عین آن جمله را باز میگوید ولی بجای کلمهٔ اول کلمهٔ دیگری میگذارد و همانوقت مفهوم آنرا نشان میدهد و این جمله راهم چند بار خـود و شاگردانش تکرارمیکنند . بهمین ترتیب دبیر درنخستین درس یك یادو جملهٔ کوچك که در آن بنـوبه چند کلمهٔ مختلف گذارده شود چنداز میگوید ووامیدارد بگویند که درهمان درس اول مرکوز ذهن شاگردان شود .دردفعهٔ بعد بوسیلهٔ پرسش‌های بسیارجملهٔ درس‌قبل را پس‌میگیرد وبدون اینکه یك‌کلمه بزبان مادری سخن گوید درسی شبیه بدرس اول میدهد . البته این درس‌ها باید طوری مرتب شده باشد که بتدریج کلمه

وجمله های مختلف را شاگرد فرا گیرد و درضمن آموختن این جمله ها قواعد سخن گفتن زبانرا یادگرفته وسبك تلفیق آنهارا ادراك کند بدون اینکه اسمی ازقاعده ودستور برایش بـرده باشند ۰ از درس دوم وسوم کلماتی راکه دبیر میگوید پس ازآنکه تلفظ آنها را یاد داد روی تختهٔ سیاه مینویسد ووادار میکند شاگردان هم درکلاس وهم درخانه ازروی آن بنویسند تا املاءآنها درخاطرشان نقش بندد : پس ازچند درس کـه بدین منوال داده شدباید تمرینات آسان بشاگرد داد وآنها اغلب عبارتست ازنوشتن جمله هائی که مانند جمله های درس باشد .

ازماه سوم بعدکه شاگرد تا اندازه‌ای لغت فراگرفته وآشنابچند گونه جمله شده است باید بوسیلهٔ نقشه های دیواری ویرا بسخن آورد بدین طریق که دبیر شخصاً متنی راکه درکتاب شاگرد (راجع بیکی از نقشه‌ها) موجود است میخواند و درضمن متدرجاً آنچه میخواند روی نقشه نشان میدهد ـ آنگاه کتابرا می‌بندد واز روی نقشه و برطبق متن کتاب ازدانش‌آموز پرسش میکند وشاگرد باید جواب دهد .

جواب هائی که شاگرد میدهد بایدکامل باشد یعنی عبارت باشداز فعل وفاعل ومفعول . اگر شاگرد خواست تنها بوسیلهٔ بلی یانه یا واژه هائی مانند آن جواب گوید دبیر نباید بپذیرد و باید وادارد جملهٔ کامل بگوید . مثلاً اگر دبیر پرسید « چند تن شاگرد در این کلاس هست ؟» ممکن است شاگرد بگوید ۲۵ ولی معلم بـاید ویرا مجبورکند اینطور جواب دهد : «دراین کلاس ۲۵ نفرشاگرد است» . بدینوسیله است کـه جمله ها درذهن شاگردباقی‌میماند واز تکرار آن‌هم تلفظش‌درست‌میشود هم ازحالت حجبی که درآغازکار دارد و از سخن گفتن بزبان خـارجه

ترسان است بیرون میآید .

بتدریج که بردانش شاگرد افزوده میشود وعادت میکند باستعمال جمله ها وواژه‌های متداول کاردبیر آسانتر میشود • دردورهٔ اول‌دبیرستان باید منظور اصلی این باشد که شاگرد سخن گفتن را فراگیرد وآنچه را میگوید بتواند بنویسد . از اینرو نخست باید در آموختن تلفظ درست دقت کرد وهر کلمه را تاشاگرد درست تلفظ نکند بکلمهٔ دیگر نپرداخت. وقتی شاگردان واژه ها را نیکو تلفظ کردند باید خود دبیر عبارت های ساده را تلفظ کند ووادارد تك تك وگاهی باهم‌عبارت‌ها را تکرار کنند.

دوم آنکه لغات را باید بوسیلهٔ نشان دادن اشیاء بیاموزند . ابتدا نیز باید بطوری که دربرنامهٔ رسمی مقرر شده از اشیائی سخن گفت که درکلاس‌موجوداست . ازهمان درسهای‌اول‌باید فعل‌واسم را باهم‌آموخت افعالی که درآغاز تدریس میشود باید ازحرکات واعمال شاگرد در کلاس گرفته شود چون برخاستن ـ رفتن پای تخته ـ نوشتن ـخواندن ـ پاك کردن تخته ـ نشستن و مانندآن • سپس افعالیراکه می‌آموزند مربوط به اعمالی باشد که بدستور دبیر درکلاس انجام میشود مانند بازکردن‌در کلاس ـ بستن پنجره ـ راه رفتن درکلاس ـ بلندکردن‌دست ـ خم‌شدن ونظیر آن. نقشه های‌دیواری دراین موقع بکار میخورد ووسیلهٔ استعمال افعالیراکه درزندگانی بدان نیازمند است بدست میدهد • کتاب قرائت نیز وسیلهٔ دیگری برای تکمیل لغات و بکار بردن افعال خواهد بود • بدیهی است تمامی این لغات وافعال باید درحدود موادی باشد که برنامهٔ رسمی معین کرده‌است ولی‌این نکته را باید یادآور شد که تمام لغاتی که دریك موضوع موجود است نباید آموخت مثلاً وقتی ازاثاث خانه گفتگو

میشود لازم نیست نام تمام اسباب و افزار آشپزخانه گفته شود بلکه باید اکتفا باشیاء مهم نمود بویژه تابشود باید از تعلیم لغاتی که شاگرد فارسی آنرا نمیداند دوری جست .

سوم آنکه دستور زبانرا درابتدا بوسیلهٔ عبارات ساده وجمله‌هائی که‌در بالا گفته‌شد آموخت . درآخر دورهٔ اول دبیرستان شاگرد نبایددر کلیات دستور زبان تردید داشته باشد . مطالب غیرضروری را نباید یاد داد . دبیر باید کاملا مراقبت کندکه روزنخست شاگردکلمات وعباراترا بشکل درست ادا کندودرست بنویسد وبعد متدرجاً جمله ها وصورتهای مشابه را پهلوی یکدیگر بگذارد وازآنها قواعد دستور را بیرون کشد . قبل از گفتن قاعده باید گوش دانش‌آموز بصوتها وعبارتهای درست‌عادت کند وقاعدهٔ دستور فقط ازترتیبی که معمول است و در جمله های درس رعایت گردیده‌حکایت کند.

چهارم آنکه در دورهٔ اول دبیرستان منظور اصلی و وسیلهٔ عمدهٔ آموزش‌باید گفت وشنودباشد . بدیهی‌است درآغاز مکالمه عبارت خواهد بوداز پرسش‌هائی که دبیر (با لغاتی که یاد داده‌است) میکند وجوابهائی که شاگرد (باجمل وعباراتی که یادگرفته است) میدهد . غرض آنست که یك عده کلمات با معنی و باروح داخل حافظهٔ شاگرد شود وگوشش بعبارات درست معتاد گردد. همانطور که سابقاً اشاره شد جواب شاگرد باید جملهٔ کامل باشد . بعلاوه هرزمان‌که مقتضی‌شد باید باشاگرد سخن گفت وراجع بزندگانی دبیرستان‌کلمه وعبارت وجمله‌های تازه بدو یاد داد . تمام دستور های دبیر باید بزبان خارجی باشد و از آخر سال اول شاگرد اگرپرسش‌هائی‌راجع بدرس میکند باید بزبان خارجی‌انجام گیرد

واشکالات خودرا بزبان خارجی ازدبیر بپرسد .

پنجم آنکه کتاب قرائت باید دارای متن‌هائی باشد مربوط ببرنامه ودرحدود برنامه . درآغاز قطعات نثر کافی است . ازسال دوم ممکن است قطعات منظوم هم درکتاب قرائت باشد وآنهائی راکه از استادان درجهٔ اول است می توان بشاگرد داد تا بیاد بسپارد ولی وقت زیاد نباید صرف حفظی کرد . بطوری که دربالا گفته‌شد قرائت یکی ازوسایل‌عمدهٔ مکالمه وبحرف آوردن شاگرد خواهد بود .

ششم آنکه تکلیف کتبی درآغاز عبارت باشد ازنوشتن عین‌واژه‌ها وبعد عین جمله‌هائی که شاگرد درکلاس یاد گرفته است بدون اینکه کمترین توجه بترجمه شود . ازاواخر نخستین سال باید تکلیف‌هائی‌راجع بدستورزبان‌داد چون صرف کردن‌فعلی که درکلاس تدریس‌شده - نوشتن جمع لغات - تطبیق صفت وموصوف ومانندآن .

ازسال‌دوم دبیر باید پرسش‌های کوچك دربارهٔ درس کندوشاگردان را وادارد هم سئوالات را بنویسند و هم جواب آنها را شب در خانه تهیه کنند . ازوسط سال دوم میتوان قطعات مختصر بشاگرد املاء‌کرد ولی‌دبیر باید تصحیح فردی کند وهربرگ را جداگانه‌ببیند . متن این دیکته هارا باید شاگرد قبلاً فهمیده‌باشد واز این‌رو باید ازحیث آسانی یادشواری‌در حدود برنامهٔ رسمی وکتاب قرائت باشد .

درپایان دورهٔ اول دبیرستان باید واداشت شاگردان موضوعهای ساده که ازپیش درکلاس مطرح وزبانی بسط داده شده‌درخانه بپرورانند ونامه‌های کوچك وآسان نیز بنویسند .

بخش ششم

اندر

پرورش تن

اهمیت پرورش تن

ز جمله نعمت دنیا چو تندرستی نیست   درست گرددت این چون بپرسی از بیمار
بکار اندر چون نا درستی بینی   چو تن درست بود دل شکسته مدار
سنائی

درجاهای مختلف کتاب که از تندرستی و بهداشت (فصل نخست از بخش دوم) یا از اثاثهٔ کلاس وساختمان آموزشگاه گفتگو بمیان آمد بطور غیر مستقیم دربارهٔ پرورش تن نکاتی گوشزد شد لیکن بسیاری ازمطالب ناگفته ماند که می‌بایست بخشی بدان تخصیص یابد- بویژه که تربیت‌بدن اکنون مورد توجه شاهنشاه کشوراست وعلاقه وعنایت خاصی نسبت‌بدان مبذول میشود .

لزوم پرورش تن

این توجه و علاقه بی دلیل نیست . از سه‌نظر پرورش تن کمال اهمیت ولزوم رادارد . نخست ازلحاظ فرد: هرکس به سلامتی و نیرو نیازمند است . اگر کارگر است سرمایه وی در زور بازوی اوست . اگر دررشته‌ای تخصص داردو باید یکی ازحواس خودرا چون چشم پیوسته بکاربرد (مانند ساعت‌ساز ونویسنده) ناگزیر است دیگر اندام خویش را ورزش دهد تا در نتیجهٔ بیکاری تغییرشکل پیدا نکند وفلج نشود . اگر کار فکری دارد باید از خستگی پرهیز کند وبوسیلهٔ ورزش‌دماغ خودرا تازه نماید ونیروی‌تعمق وتدقیق‌را استوار بدارد . وقتی‌همگی‌اندام آدمی‌درست کارکند وتندرستی فراهم باشد خوشی وسعادتی احساس میکند که مایهٔ اطمینان وامیدواری وانگیزهٔ اوبکار وکوشش است . خوش خلقی و نیك محضری نیز از نتایج تندرستی وسلامتی است که دوستان ورفیقان وخویشاوندان

از آن بهره مند میشوند . چه بسا کج خلقی و زنندگی وعصبانیت و بد رفتاری وخودپسندی و بیدادی که از بدی گوارش و زیادی کار یا تنبلی کبد عارض میشود !

نماند ز نا تندرستی جوان | مبادش توان و مبادش روان

چه بسا اشتباهات بزرگ وخطاهای عمده که در نتیجهٔ کسالت و سستی اعصاب وخستگی وفرسودگی حاصل میشود ! نشنیده اید که نظامی درهشتصد سال پیش فرموده

سخن در تندرستی تندرست است | نشاید کرد خود را چارهٔ کار
که درسستی همه تدبیر سست است | که بیمار است رأی مرد بیمار

از لحاظ اجتماعی نیز پرورش تن سخت ضروری است . جامعهٔ نیرومند ونیك بخت از افراد قوی وتندرست تشکیل یافته ـ دفاع میهن را تنها سربازان زورمند وسالم تأمین میکنند ـ در کشمکش اقتصادی که اکنون میان کشور ها برپاست مملکتی کامیاب میشود که کارمندان آن تندرست ونیرومند باشند وبتوانند در برابر سختی‌ها ایستادگی کنند و محصولات خوب به‌بهای ارزان تولید نمایند .

ایران درروزگاران پیش بهترین سرمشق نیرومندی بوده و در دوران بزرگی ازرود جیحون تاتونس درتحت اختیاروتسلط وی درآمده است . در آن ایام پرورش تن بسیار مهم بود وهمگی بدان‌توجه وافی داشتندچنانکه‌اسب سواری ـ تیراندازی ـ چوگان‌بازی ـ زوبین‌اندازی ـ شنا و کشتی ازجمله مواد برجستهٔ آموزشگاههای آن عصر بوده است .

جامعه ای که افرادش تندرست نباشند در آمد خود را باید صرف دارو ودرمان کند ووجوهی که باید برای کارهای بزرگ وپیشرفت دانش

وهنر خرج شود باید بمصرف بیمارستان و نیمارگاه رساند .

اگر جامعهٔ ما میخواهد زنده و آبرومند وقوی باشد باید فکری برای رهائی صدها هزاران افراد از بیماری بنماید و کشیدن تریاك را از کارهای ننگین کند ومالاریا وتراخم و دیگر امراض راکه همه جا ساری است ازمیان بردارد ومردم را آشنا به آئین بهداشت وشاگردان را معتاد برعایت قوانین فیزیولوژی و زیست شناسی کند .

ازلحاظ اخلاقی نیز آدمی باید پرورش تن را مهم شمارد . اکنون هزاران کارمند جامعه رنج میبرند وزحمت میکشند تاهرفرد زندگانی با آسایش داشته باشد . اگر او بواسطهٔ توجه نکردن به پرورش تن ناتوان شود ونتواند خدمتی بجامعه کند جون انگلی است که ازنتیجهٔ کاردیگران بهره مند شود وخود بهره نرساند . ازاینرو اخلاقاً موظف است که خود را تندرست و نیرومند نگاهدارد تا از عهدهٔ خدمت و انجام تکلیف برآید .

غفلت گذشته

باوجود اهمیت بسیاری که پرورش تن دارد در دوسه قرن اخیر بدان توجهی معطوف نمیشد وهمانطور که از هرحیث کشور دچار انحطاط وزبونی شده وروح سلحشوری ورزمجوئی ازمیان رفته بود یك نوع بی‌قیدی و بی‌اعتنائی نسبت به تربیت بدن همه جا فرمانروائی داشت . کسانی که درکار آموزش وپرورش بودند فضیلت رادر ترك تمتعات جسمانی می‌پنداشتند ومعتقد بودند که

تن چوبابرگ است روزوشب از آن شاخ جان در برگ ریز است وخزان
برگ تن بی برگی جانست زود زین بباید کاستن و انرا فزود

این عقیده نزد همگی رسوخ پیدا کرده بود که هرکس زیادتر

شدائد را تحمل کند وحاضر باشد شب شام نخورد وروی بوریا بخوابد و در رواق مدرسه هنگامی که برف میبارد بلرزد وبدرس استاد گوش کند آنکس درتحصیل کامیاب شود و نتیجهٔ ریاضت را برد .

پس ازانقلاب ۱۳۲٤ وقتی آموزشگاه های جدید برپاشد وچندتن ازپیشقدمان به پرورش بدن توجه کردند وورزش دربرنامهٔ مدارس جای گرفت ازهمه طرف غوغا برخاست . اشخاص بانفوذ ومحافظه کار پرورش تن را برخلاف حیثیت وشئون انسانی قلمداد کردند و« ورجه وورجه» را برضد وقار و متانت اعلام کردند و ازهر سو علم مخالفت و معاندت را برافراشتند ...

عصر پهلوی

ولی تحولاتی که ازسوم اسفند ماه ۱۲۹۹ دراین کشور روی داده وعصر نوینی که پدید آمده بحدی اوضاع را دگرگون کرده است که نه تنها مخالفت باپرورش تن امکان پذیر نیست بلکه هرکس باید بسهم خود کمک کند ونقص بزرگی که در زندگانی ما هویداست مرتفع سازد و گامهائی که مناسب با این عصر باشد در راه تربیت بدن بردارد .

در روزگار کنونی که پسران ما باید همگی جامهٔ سربازی برتن کنند وخدمت مقدس نظام وظیفه راانجام دهند ــ پیوسته هوشیار و آماده برای حفظ مملکت ودفاع ازاستقلال و تمامیت آن باشند ــ در زندگانی اقتصادی شرکت کنند وکارخانه‌های متعددی که درنقاط مختلف کشوربرپا شده راه برند ــ کشاورزی را ترقی دهند واز روی آئین و اصول نوین محصول بدست آورند ــ در بازارهای خارج با بازرگانان مملکت های دیگر همچشمی کنند ووسیلهٔ فروش کالاهای خودرا فراهم سازند ــ مهندس

و پزشك ودبیر وسیاستمدار وافسرازدانشکده ها بیرون آیند ـ درچنین روزگاری دیگر باقد خمیده وچهره رنگ پریده وچشم های خوابیده و دست لرزان وعادت به تریاك وابتلای بمالاریا نمی‌توان کار ازپیش برد و بادیگر کشورها کوس همسری زد . باید بحکم لزوم کارمندان جامعهٔما تندرست ونیرومند باشند وگرنه هیچ‌یك توانا بانجام وظیفه نخواهندبود وشایستگی‌این دوران پرآشوب را نخواهند داشت .

کارهائی که انجام یافته

خوشبختانه درسالهای اخیر اقداماتی در زمینهٔ پرورش تن شد که مایهٔ سپاسدانی است . در۱۳۱۱ انجمن پیشاهنگی وتربیت بدنی تأسیس یافت‌که ریاست‌عالی آنرا اعلیحضـرت همایون شاهنشاهی برعهده گـرفتند ـ در۱۳۱۳ ادارهٔ مخصوصی بنام تربیت بدنی‌دروزارت فرهنگ تشکیل یافت‌که گامهای‌تند برای پیشرفت ورزش برداشت .

شعبهٔ انجمن درتمام شهرها ایجادگردید . زمینهای ورزش درهمه جامهیاشد . ورزش در تمام دبستان ها اجباری‌گردید . دسته های‌بازی دربسیاری‌ازدبیرستانها ودانشکده ها برپا شد . سازمان پیشاهنگی‌بوجود آمد . کلاس مخصوص‌برای تربیت آموزگارورزش در دانشسرای تهران تأسیس شد . هرتابستان درمنظریه و نزدیك شهرهای بزرگ اردوهائی برپاشد تاجوانان را برموزپیشاهنگی وتربیت بدنی‌آشنا سازند .بهداشت آموزشگاهها‌مورد توجه شد . درتهران‌وشهرهای بزرگ پزشکانی‌بمعاینهٔ مدارس وجلوگیری ازبیماری‌های مسری‌ومعالجه ومداوای شاگردان معین شدند .

از لحاظ روان‌شناسی

این همه اقدام برای اینست که حرکت و جنبش و کار وجوشش از مختصات کودکی است . ساختمان طفل، ایجاب میکند که پیوسته ابراز فعالیت نماید تا اعضاء وجوارحش عمل کند ووسایل رشدش فراهم آید .

علمای روان‌شناسی اطفال معتقدند که هفت غریزه در کودك موجود است که پایهٔ پرورش بدن ومایهٔ حرکتهای اوست .

آن غریزه ها عبارتست ازغریزهٔ زدوخورد

شکار

اکتشاف

ساختن

پروردن وبار آوردن

موزون کردن

همکاری

این غریزه‌ها به درجات متفاوت درسن‌های مختلف وجود دارد و هرورزش وعملی که برای پرورش بدن معین شود باید تمام آنها را تشفی بخشد . درزمان پیشین که آدمی بدوی بود غریزه‌های مذکور بطورطبیعی ظهور میکرد واکنون که شهرنشین شده ناچار باید وسایلی تعبیه کرد تا فرصت ظهور بدانها دهد . برای رسیدن بدین منظور باید طبق عقیده متخصصان ورزشهائی که دربرابر هریك از غریزه ها ذکر می شود بکار رود :

زد وخورد	بیس بال
شکار	والی بال
همکاری	بازیهای قهرمانی

ساختن:
- اسباب بازی
- لانه مرغ و کبوتر
- باد بادك

بار آوردن:
- باغبانی
- گلکاری
- نگاهداشتن گربه وسگ وخرگوش ومانندآن

اکتشاف:
- گرد آوردن گیاه ـ سنگ ـ چوب ـ بذر ..
- مشاهدهٔ پرندگان ولانهٔ آنها ـ جانوران اهلی و وحشی ـ حشرات . .

موزون بودن:
- رقص ـ پا کوبی
- بازی با سرود
- راه رفتن

منظور از پرورش تن

وقتی ازپرورش تن گفتگومیشود همه بیاد ژیمناستیك وورزش میافتند درصورتیکه منظور از آن سه نکته است یکی نگاهداری تن و بهداشت- دیگرپروردن تن وورزش-سوم کمك بتربیت قوای فکری وایجادملکات فاضله و اخلاق حسنه • جسم لطیف کودك که تمام نیروهای حیات در آن نهفته است اگرپیوسته مورد مراقبت ومواظبت نباشد دچار ضعف وهلاکت میشود • این مواظبت تنها بواسطهٔ مهر پدر ومادر انجام پذیرنیست بلکه اطلاعات ومعلومات کافی باید بدان ضمیمه شود تانتیجهٔ مطلوب بدست آید •

وقتی طفل بزرگتر شد یاجزو سالمندان قرار گرفت جزدرحوادث ناگوارکه باید بپزشك مراجعه کند خود باید بدن را سلامت بدارد و از این جهت باید بقواعد بهداشت آشنا باشد. ولی حفظ صحت کافی نیست بلکه باید پرورش یابد ورشدکند وازاین حیث آموزگار و آموزشگاه باید شاگرد را آگاه به اصول ورزش کنند و حرکات و تمرینات و بازیهای مخصوصی بیاموزندکه ویرا چالاك وخوش‌اندام وپایدار و بردبار در برابر سختی بنماید.

ولی نتیجهٔ مهمی که ازپرورش تن بدست میآید علاوه بر سلامتی مزاج که زمینه را برای تربیت و نمو قوای فکری آماده میکند **تکوین اخلاق وایجاد منش و عادات مطلوب است مانند نظم و انضباط واطاعت ازقانون وجوانمردی وابتکار و همکاری با دیگران** که شاگردان درضمن بازی بدانها خوی میگیرند ودرتمام عمر برای آنان باقی میماند.

برای رسیدن به سه منظور فوق باید خانواده و آموزشگاه هردو اقدام کنند و با یکدیگر در این زمینه همکاری نمایند چنانکه شرح آن بیاید.

پرورش تن در خانه

خانواده وظیفهٔ مهمی نسبت به پرورش جسمانی طفل دارد. از زمانی که جنین بوجود میآید تا موقعی که پا دراین جهان میگذارد مادر موظف است غذاهای معین بخورد - ازحرکات معینی خودداری کند - از برآشفتن بپرهیزد و در فاصله های معین به پزشك متخصص رجوع نماید ودستور های اورا کار بندد. همینکه طفل بگیتی پانهاد مسئولت مهم

به مادر وپدرروی‌میکند وهمواره تا فرستادن به دبستان این مسئولیت بتنهائی بدوش آنان‌خواهد بود . وقتی شاگرد مدرسه شد خانواده باید مراقبت کند تادستورهای بهداشت آموزگار درخانه بکاربسته شود واین دوحقیقت پیوسته درنظر پدر ومادر باشدکه اولاً عادت های نیکووزشت درخانه بوجود میآید ودرنهاد طفل جای گزین میشود و ثانیاً در پرورش تن‌خانواده باید باموزشگاه کمك کند وگرنه عمل‌تربیت صورت نمیگیرد وبی‌نتیجه می‌ماند .

این نکته هارا باید آموزگاردرمواقع مقتضی بشاگردان گوشزد کند تاهنگامی که بزرگ شدند وخانواده‌ای برپاکردند تکالیف خویشتن را بدانند وبا ایمان آنرا انجام دهند .

وراثت جوانانی که امروز دربرابر شما روی نیمکت و صندلی قرار گرفته‌اند وفردا پدر و مادر خواهند شد باید متوجه اصول وآئین وراثت شوند وبدانندکه نیرو وسستی تن وروان اطفال آنان بسته است بمزاج واخلاق خودشان . اگر تندرست وسالم باشندکودکی که بوجود میآورند تندرست وسالم خواهد بود واگر بیمار و زشت سیرت باشند بچهٔ آنان نیز مریض وبدرفتار خواهد بود.

باید پسران را آگاه ساخت ومسئولیتی که دارند بدانهایادآورشد تابعدها دربرابر لذت آنی که گذرنده است وآدمی و اعقابش را دچار رنج ودرد میسازد خویشتن‌داری کنند . باید بآنان فهماند که بجای معاشرت بارفیقان فاسد باید دوستانی پیداکردکه شادی را در گردش و ورزش یابند تاهم خستگی آنان رفع شود وهم بدن آنها نیرومندگردد و چون هنگام ازدواج رسد سربلند ازاینکه خودراآلوده‌نکرده‌اند باکمال

انبساط خاطـر و اطمینان بـه تأسیس خانواده بپـردازند و از لذت آن بهره مند شوند .

دختران را نیز باید نسبت بوظایف مادری آشنا کـرد تا به بهانهٔ زیبا ساختن خویش اندام خودرا ازحالت طبیعی خارج نکنند وبعدهانیز ازلحاظ جسمی وروحی اصول بهداشت را رعایت نمایند وهیچگاه عصبانی نشوند وتندی بخود راه ندهند چه تمام اعمال واطوار واخلاق ورفتارمادر بطور اسرار آمیز درطفلی که دربردارد تأثیر میکند واین اثر درتمام عمر برای او باقی میماند . از همین نظر پدر باید ملایمت و آرامی وخوش خلقی ومهربانی را پیوسته پیشهٔ خویش سازد - بویژه هنگامی که زن آبستن است باید این دستور را بنفع طفل خود بیشتر رعایت کند .

پرورش نوزاد

از همان روز های نخستین بچه ای که بجهان آمد بایدش عادت بدان زندگانی داد که برطبق اصول بهداشت فراهم شده باشد . مادر باید علم پرورش نوزاد و کودك را که دانش جدیدی است بداند وقواعد آنرا بکاربندد وخوراك وجامه وشست وشوی اورا برطبق آن قرار دهد . میان دفعاتی که شیر میدهد فاصله گذارد و مدتی که شیرداده میشود معین ومحدود نماید تا بدین وسیله معدهٔ نوزاد را بکار منظم معتاد کند . نباید هروقت طفل گریه کرد پستانش بدهان گذارد یاپستانك بلبش داد وبدین ترتیب اورا خاموش وخویش را آسوده کرد چه دراین صورت به بی ترتیبی خو می گیرد و پیوسته گـریه را برای رسیدن بمقصود بکار میبرد . بدن نازك ولطیف اورا نباید باجامه ویا قنداق تنگ پوشاند چه مانع رشد و باعث تغییر شکل اندام او خواهد شد . باید لباس فراخش برتن کرد تاسینه اش وسیع شود وپاهایش بآزادی

حرکت کند وهنگام شست وشو بآسانی ازبدن خارج گردد . وقتی که کودك بزرگتر شد وتوانست خودرا راه برد، مادر باید قواعد بهداشت را رفته رفته ملکهٔ او کند واز بامداد تا پسین، هنگام شست وشو وجامه پوشیدن وسرشانه کردن وچاشت خوردن وبازی کردن ... مراقب باشد تا دستورهای بهداشت را رعایت کند وبدان خوی گیرد .

سرمشق پدر ومادر پیوسته باید متذکر باشند که کمترین کار آنان از جانب کودك تقلید وپیروی خواهد شد . اگر پاکیزه و خوش خلق باشند یا ناتمیز وترش روی فرزند آنان نیز همانطور خواهد بود . اگر دائماً بلند سخن بگویند وکارخود را بافریاد پیش برند طفل نیز چنان خواهد کرد وبدان نیز خوی خواهد گرفت . ازاینرو باید همیشه مواظب کردار ورفتار خویش باشند وهرچه را میخواهند بفرزند خویش بیاموزند نخست خویشتن آنرا بکاربندند وسرمشق باشند ورنه پند و اندرز دادن وبرخلاف آن عمل کردن چنانکه ناصر خسرو فرموده اثر معکوس بخشد :

پندم چه دهی؟ - نخست خودرا محکم کمری ز پند بر بند
چون خود نکنی چنانکه گوئی پند تو بود دروغ و ترفند

اهمیت مادر بنابرآنچه گفته شد تردید نیست که در خانه مهمترین عامل پرورش تن مادر است . پس ازبردن رنج فراوان وبزرگ کردن نوزاد پیوسته باید وقت خودرا صرف کودك کند و دائماً مراقب فرزند خویش باشد : گاهی ویرا به گرمابه برد وتمیز کند وبمقتضای فصل جامه وکفش تغییر دهد - هنگامی رخت را بشستن دهد وخوراك را متناسب بادرجهٔ رشد کند . همینکه ازمرحلهٔ فوق گذشت وبحد بلوغ

رسید خانه را طوری دلگشا و شادی بخش کند که فرزند از روی رغبت بدان میل کند و بر گردش درجاهای نامناسب برتری دهد .

آموزگار باید بدختران بفهماند که بزرگترین و مقدسترین وظیفهٔ آنان تأسیس خانواده و پرورش طفل است و برای این کار باید خود را علماً وعملاً در آموزشگاه آماده نمایند وازهیچگونه کوشش ورنج دراین راه دریغ نکنند ومردمان تندرست و نیکوسرشت برای کشور بپرورانند

پرورش تن در آموزشگاه

وقتی کودك هفت ساله شد بدبستان پا می‌نهد وقسمتی از پرورش جسمانی او بمدرسه محول میگردد . اگرچه درشبانه روز بیشتر اوقات را طفل درخانه بسر میبرد وبهداشت او بعهدهٔ مادر است آموختن قواعد این علم را مدرسه وظیفه دار میباشد و درمدت شش‌هفت ساعتی که در آنجاست قواعد مذکور باید رعایت‌شود تاجزو عادات‌طفل قرار گیرد .

اکنون که کشور ما درحال تحول است وبیش ازنود و پنج درصد ازمادران نسبت به آئین بهداشت بی‌اطلاع اند وظیفهٔ آموزشگاه در آموختن وتبلیغ وبکاربستن اصول بهداشت بسیارسنگین وبزرگ است واین نکته باید پیوسته مورد توجه اولیای مدارس ومعلمان باشد .

قسمت دیگر ازپرورش تن که ویژهٔ آموزشگاه است ورزش است که بهری ازاین بخش بدان تخصیص داده میشود .

وظیفهٔ آموزشگاه

درپرورش‌تن آموزشگاه سه وظیفه دارد . نخست آنکه بکودك زیان نرساند . بدبختانه باید اعتراف کرد که این وظیفه در آموزشگاه های ما انجام نمیگیرد چه

عمارت بیشتر آنها ازخانه‌های کرایه‌ای است که عموماً بکارمدرسه نمیخورد وطفل تندرست را ممکن است بواسطه نبودن آفتاب وتنگی جا و رطوبت ونداشتن هوای کافی رنجور سازد .

وظیفهٔ دوم بهبودی واصلاح حال دانش آموز است . اگرشاگرد نیرومند باشد مدرسه باید وضع مساعد برای رشد او فراهم کند واگـر ضعیف باشد رژیم زندگانـی را طبق مزاج او مرتب کند و از سستی وی جلوگیری نماید . پس معلم باید مزاج شاگردانرا باز شناسد و از اینرو باصول بهداشت وفیزیولوژی آشنا باشد وباپزشك مدرسه همکاری کند .

بهداشت آموزشگاه

وظیفهٔ سوم آموزشگاه آموختن ورزش است . برای اینکه آموزشگاه بطفل زیان نرساندووضع مساعد برای رشد او فراهم کرده باشدباید مکان مدرسه درجای مناسب انتخاب شود ـ عمارت آنرا بشکل معین بسازند ـ کتاب واثاثه واطاق درس شرایط خاصی داشته باشد . تمام این مسائل درفصل نخست ودوم از بخش چهارم مورد بحث قرارگرفت و دیگرش در اینجا تکرار ضروری نیست .

بهداشت شاگرد

وظیفهٔ دوم آموزشگاه بهداشت شاگرد است . از روزی که طفل وارد مدرسه میشود بـاید پیوسته و باکمال مهـربانی مراقب اوبود . کودکی که پاکیزه نباشد نباید بدرون کلاسی درآید که پاکیزه ومنظم وروشن باشد . آموزگار بایدهنگام ورود او بکلاس وپس ازهـرتنفس ملاحظه کند که سرو روی وگوش ودهان وگـردن و دستهای خودرا نیکوشسته وموهارا شانه زده باشد و ناخنها چرکیـن ویا بلند نباشد . البته مراد ازمراقبت این نیست که طفل هنگام تنفس وبازی کثیف نشود بلکه منظوراینست که وقتی ناتمیز شد خودرا بشوید

وموقع ورود بکلاس پاکیزه باشد .

جامه جامهٔ طفل نیز باید مورد توجه آموزگار باشد و نگذارد مثلا با پالتو یا شال گردن و کلاه وارد کلاس شود زیرا هم جـا را تنگ میکند وموجب ناراحتی میشود و هم هنگام بیرون آمدن بواسطهٔ اختلاف درجهٔ گرمای اطاق با خارج موجبات زکام وسرما خوردگی را فراهم می‌سازد . از اینرو مدرسه باید در درون عمارت جایگاهی بـرای لباس داشته وهر دانش آموز محل مخصوصی با قید نمره برای گذاشتن اسباب دارا باشد .

درآموزشگاه های امریکا هرشاگرد گنجهٔ خاصی دارد که‌درآن را می بندد وهمه چیززائد خود را درآن نگاه میدارد .

هرکودك را دستمال جداگانه باید و امانت دادن دستمال وقلم و مداد میان‌شاگردان باید ممنوع شود تا وسیلهٔ انتقال بیماری‌فراهم‌نباشد.

خوراك گرچه دبستانهـا و دبیرستانهای ما شبانه روزی نیست وازاین حیث تهیهٔ غذا بعهدهٔ آنها نمـی باشد ولی این مسئله نبـاید آموزگار و دبیر را نسبت بخوراك طفل بی علاقه سازد غذا باید سالم و ساده وپسندیده ومتناسب با سن ورشد شاگرد باشد . درآموزشگاه‌هائی که بدانش آموز ناهار وشام میدهند چون دانش سراهای مقدماتی باید نکات فوق کاملا مراعات شود . درمدارس دیگر برای‌کسانی کـه از راه دورمیآیند و باخود ناهارمیآورند باید اطاق معینی تخصیص دادکـه در زمستان گرم کنند ومیز ناهار خوری ونیمکت یا صندلی بعدهٔ کافی درآن موجود باشد.

دربسیاری ازمدارس امریکا بنگاهی بنام کافه تریا (۱) برپا کرده اند که ناهارتوسط دختران دانش آموز بمنظور فرا گرفتن آشپزی تحت نظر خانم های متخصص تهیه میشود وبه بهای بسیار ارزان بشاگـردان میدهند . شرح آن در کتاب «یکسال درامریکا » داده شده وممکن است بدانجا رجوع کرد .

تنفس

نکتهٔ دیگری که برای بهبودی طفل باید درمدرسه رعایت کرد استفادهٔ کامل اززنگ تنفس وتفریح است . مدیریاآموزگاری که هنگام تنفس مانع دویدن وفریاد زدن وبازی کردن طفل شود نسبت باصول آموزش وپرورش جدید کاملا بیگانه است . کودکی که قریب یك ساعت درکلاس بسر برده وتمام حواس خود را متمرکز ساخته وکمتر ازجای خود تکان خورده وشاید هوای کثیف استنشاق نموده سخت فرسوده شده واحتیاج شدید به حرکت دارد وباز داشتن او از حرکت گناهی است نبخشیدنی که باید ازارتکاب بدان پرهیز کرد. بعکس **اگر شاگردی درحیاط آهسته راه رود یا کتاب بخواند یا درس تکرار کند باید اورا منع کرد وبه بازی واداشت** وازتشویق اوبه دویدن وبلند سخن گفتن دریغ نکرد .

خستگی دماغ

خطری که ممکن است طفل را دچارشود خستگی دماغ است . اگرپدر و مادر یا مدیر و معلم اجازه دهند طفل تمام وقت خود را صرف تحصیل کند و آنی بـه تفریح نپردازد وتن خود را فراموش کند برخلاف وظیفهٔ خویش رفتار کرده‌اند . چنین طفلی ولو نمره های خوب بگیرد ونسبت بسنش ازدیگر شاگردان

(۱) Cafeteria

جلوباشد سرانجام ضعف‌وسستی وبی خونی وبیماری گریبان اوراخواهد گرفت ودیری نمیگذردکه ازکار باز و در راه میماند وآیندهٔ درخشانی که ممکن بود داشته باشد مبدل به یأس وحرمان میشود. چه بسا شاگردانی‌راکه‌پدران نادان‌ازروی شتاب‌زدگی مجبور کرده انددو کلاس را دریکسال بپیمایند ودر سیزده سالگی دورهٔ اول دبیرستان را بپایان رسانده ولی‌سه باردرامتحان دورهٔ دوم متوسطه شکست خورده ناچاراز تحصیل دست کشیده اند!

بر آموزگار فرض است که این حقایق را باولیای طفل بفهماند و درمقابل درخواست بیجای آنها ایستادگی کند. البته تحصیل باید قسمتی از عمرطفل را بگیرد ولی‌نباید تن را فدای تحصیل کرد چه بدن رنجور وعلیل نه‌صاحبش را سود بخشد ونیك‌بخت‌کندونه‌کشور را مفید افتد. متخصصان بهداشت را عقیده بر اینست‌که کودك تا دوازده سالگی باید شبانه روزده ساعت بخوابد وفقط هفت ساعت صرف درس خواندن و فرا گرفتن کند وشاگرد دبیرستان نباید کمتر ازهفت تا هشت ساعت‌خواب داشته باشد.

لزوم پزشك برای فراهم کردن موجبات رشد وتندرستی طفل‌اجرای نکاتی که‌دربالا گفته شدکافی‌نیست آموزشگاه راپزشکی باید که قواعد بهداشت را بامزاج شاگرد سازش دهد وهر یك را مطابق بنیه اش ورزش معین‌کند وتعدیلی میان‌کارفکری وبدنی بوجود آورد و نقص یاعیبی که دربعضی ازدانش آموزان باشد هویدا سازد وکسانی راکه ناتوان وضعیف هستند درمان کند.

پزشك باید منظماً به‌آموزشگاه رود وشاگردان را یك یك‌معاینه

کند و آموزگار را در پرورش طفل که وابسته به پرورش تن است یاری نماید .

دامنهٔ عملیات پزشك

نباید تصور کرد که از هرحیث اختیار اطفال را باید بدست پزشك مدرسه داد تاهرگونه بخواهد آنهارا معالجه ومداوا کند چه ممکن است بدین‌وسیله بخواهد آزمایش کند و تجربه‌آموزد و آنوقت بحدی جلو رود که راز خانواده ها فاش شود . عملیات پزشك را دواصل باید محدود کند : نخست تا آنجا که رشد فکری بسته برشد بدنی‌طفل باشد دوم تاآنجاکه بیماری افراد دربهبودی مدرسه تأثیرداشته باشد .

برطبق دو اصل مذکور عملیات پزشك مربوط خواهد بود اولاً به معاینهٔ حالت عمومی ورشد طفل وسنجیدن قد ووزن و بینائی‌وشنوائی اوکه تأثیر زیاد درطرز تحصیل دارد ـ ثانیاً به بیماریهائی‌که واگیر دارد وجامعه را زیان میرساند . معالجه ومداوای شاگرد را درصورتی پزشك مدرسه باید تعقیب کندکه خانواده بدان رضایت دهد وگرنه آنچه دیده است باید خاطرنشان‌کند تاخانواده بهرطبیب میخواهد مراجعه کند .

سرکشی و معاینه

شاگردان تازه‌باید باگواهی نامهٔ طبیب بمدرسه وارد شوند تابمرض مبتلا نباشند وبرای تحصیل از هرحیث تندرست و آماده باشند . هرآموزشگاه باید لااقل ماهی یك بار از طرف پزشك سرکشی و معاینه شود . چون شمارهٔ شاگرد زیاد است ووقت ناکافی‌برحسب دستور طبیب درجلوی اورژه خواهندرفت وآنهائی راکه خودبیمار پندارد وعلامت سستی‌ونقاهت در رخسارهٔ آنها مشاهده کند یامعلم بوی معرفی‌نماید از رژه بیرون خواهد خواند و مورد معاینه

قرارخواهد داد . دراین معاینه ازسنجشهائی که ازوزن وقد ورشد شاگرد سالی دوبار صورت گرفته باشد استفاده خواهد کرد ونظر خود را بطور مجمل بمدیر یاآموزگار خواهد گفت تا باطلاع اولیای کودك برسانند . نکته‌ای که موظف است دردفتر مخصوص یاد داشت کند این است که حدود کار فکری ودماغی و میزان شرکت هریك از اطفال را در ورزش وبازی معین کند و کسانی راکه موقتاً از آمدن مدرسه باید خود داری کنند معرفی نماید .

شناسائی طفل

بوسیلهٔ معاینهٔ شاگرد وسنجش‌هائی که هرسش ماه بعمل میآید پزشك مراقب رشد وی خواهد بود وهرگاه کندی یا توقفی در رشد مشاهده نماید دقت بیشتری مبذول خواهد داشت ومعلم را ازنتیجهٔ کار خودآگاه ساخته خاطرنشان خواهدکرد که ازکدام دانش آموز باید مثلاً کمترتوقع کار فکری وحفظی داشت .

ازطرف دیگرمعلم باید ازنقائص جسمانی اطفال آگاه باشد و بداند کدامین چشم نزدیك بین یاگوش سنگین دارند تا بتواند جای هریك‌را درکلاس معین نماید . برای این کار و برای اندازه گرفتن وزن وقد و نیروی ماهیچه وگنجایش شش آموزگارمیتواند سالی‌دوبار شخصاً اقدام کند ونتیجهٔ سنجشهارا دردفتر مخصوصش بنویسد وهنگام معاینه در اختیار پزشك گذارد . نسبت به چشم و گوش در فصل نخست از بخش چهارم دستور کافی داده شد وممکن است به صفحهٔ ۱۹۹ رجوع کرد . برای اندازه گرفتن وزن باید یك قپان فرنگی‌بکار برد و همیشه سنگینی طفل را دریك حالت سنجید : پس از گوارش غذا ـ بدون کفش ـ پسرها باشلوار وپیراهن ـ دخترها با دامن . اندازهٔ قدرا بااسبابی که‌برای‌این کار

تهیه شده تعیین خواهند نمود یا بامتری خواهند سنجید که روی دیوار به سانتیمتر رسم کرده باشند و یك متر از کف اطاق ببالا باشد . طفل بدون کفش پشت به دیوار می‌ایستد و با گونیائی که ضلع قائمش روی متر و ضلع دیگر روی سر شاگرد باشد قد اورا اندازه میگیرند .

قوت بازو را با نیرو سنج معمولی و گنجایش ریه ها را با اسباب مخصوصی خواهند سنجید . در این اسباب شاگرد چندان که نفس دارد خواهد دمید و عقربه‌ای حجم شش هارا به لیتر نشان خواهد داد .

کارنامه اندازه هائی که بترتیب فوق بدست آید و اطلاعاتی که طبیب خواهد داد معلم را کاملاً آشنا به طبیعت بدن طفل خواهد کرد و تکلیف او را از هر حیث نسبت به پرورش تن و روان او روشن خواهد ساخت و حتی وی را در راهنمائی طفل به انتخاب شغل توانا خواهد کرد . نتیجهٔ این سنجش‌ها و دستورهای پزشك باید در کارنامهٔ هر شاگرد ثبت شود تا با بررسی آن معلم و طبیب بتوانند همکاری کنند و از نتیجهٔ اقدامات یکدیگر آگاه گردند و اولیای طفل نیز اطلاعاتشان منحصر به نمره های درس نباشد بلکه از مزاج و سرشت و کردار و رفتار و هوش و توجه و حافظه و پیشرفت فرزند خویش باخبر شوند

چنین کارنامه‌ای باید در مدرسه بماند و سالی دوبار بنظر پدر و مادر طفل برسد .

بیماری‌های فراگیر بیماریهای فراگیر چون سرخجه و مخملك و سیاه سرفه و آبله و گوش درد و دیفتری و مانند آن بآسانی در مدرسه پراکنده میشود . معلم و پزشك برای نگاه داری جامعه و جلوگیری از سرایت این امراض باید بایکدیگر همکاری کنند .

البته اگر اصول بهداشت در آموزشگاه وخانه رعایت گردد بیماری کمتر پیدا میشود ودرصورت بروز کمتر انتشار حاصل میکند ولی درهر حال هنگام پیدایش مرض پزشك مدرسه باید دستور جلوگیری را بدهد وبرطبق آن باید رفتار شود.

قسمتی ازمسئولیت که بعهدهٔ معلم است وبسیار اهمیت دارداینست که وی بفوریت ازظهور بیماری آگاه شود. ازاینرو باید نشانی ناخوشی هارا بداند وهمینکه طفلی راکسل دید یا ازاو ناله‌ای شنید بادقت او را بنگرد وپرسش کند وموقع ضرورت با احتیاط لازم بخانه فرستد و فوراً پزشك را از قضیه مطلع کند و از آن پس برحسب دستور او رفتار نماید.

هنگامی که بیماریهای فراگیر بروز کرد البته شرط حزم آنست که آموزشگاه راتعطیل کنند ولی این کاردرصورتی باید انجام شود که مرض خطرناکی چون وبا وحصبه و تیفوس عارض شده و بتندی پیش رفته باشد. درغیر این صورت بهتر است تنها اطفال بیمار را از آمدن مدرسه بازدارند ووقتی اجازه آمدن دهند که برطبق آئین بهداشت مدت معینی (۱) ازبهبودی یافتن بیمار گذشته باشد وپزشك مدرسه پس ازمعاینه و آزمایش ذره‌بینی گواهی دهد که خطرواگرفتن درمیان نیست.

بستن مدرسه برای هربیماری صلاح نیست زیرا که اطفال پراکنده ودر کوچه وبازار سرگردان میشوند وبواسطهٔ معاشرت و زیرنظرنبودن

(۱) برای دیفتری ۳۰ روز - آبله ومخملك وسرخجه ٤٠ روز پس ازابتلا- گوش‌درد ۲۱ روز - سیاه سرفه ۳۰ روز - حصبه ۲۸ روز- کچلی وتراخم تاپایان بهبودی.

بیشتر سرایت وانتشار مرض امکان پذیرخواهد شد .

درس بهداشت

آنچه تاکنون گفته شد درصورتیکه بکار بسته شود طفل را معتاد به خوی معینی کند که در تندرستی و نیرومندی اومؤثر است . برای تکمیل آن باید اصول و قواعد سادهٔ بهداشت را نیز مطابق برنامهٔ مصوب دیماه ۱۳۱۹ آموخت البته نباید اکتفا کرد بتدریس آنچه در برنامهٔ رسمی قید شده بلکه درچهار کلاس ابتدائی آموزگارهمیشه باید مراقب باشد درضمن درس فارسی وتاریخ وعلم اشیاء واخلاق هم هروقت که بهانه‌ای پیدا شداندرزهای علمی راجع به‌بهداشت دهد واز داستان‌هائی که ممکن است برای طفل گفته شود یا حادثه‌هائی که درکوچه روی داده وشاگردان دیده‌اند یا اتفاقاتی که درمدرسه‌افتاده آموزگار باید استفاده ودرس‌اخلاق را بابهداشت توأم‌کند وبدین‌ترتیب وجدان وضمیرطفل را بیدار کند وعلاقه وی رابه بهداشت راسخ ومتکی بایمان نماید . اگرمثلاً طفلی مریض شده واورا بخانه فرستاده‌اند آموزگار باید با تأثر شرح حال اورا دهد وگوید بواسطهٔ خوردن آب ازسقاخانه یانوشیدن دوغ‌ازدست دوره‌گردیاخریدن حلواوبامیه ازدست فروش آن طفل بیمار شده وزیانهائی راکه این قبیل خوراك ها میرساند بیان‌کند وتاحدی که طفل درك‌کند علت آنرا ذکرنماید .

درکلاس پنجم وششم و دورهٔ اول دبیرستانها هنگام آموختن علم اشیاء یافیزیولوژی‌یابهداشت بایدآنچه دربرنامه پیش‌بینی‌شده است‌خاطر نشان‌کرد ولی دراینجا نیز ازدرس اخلاق نباید غفلت کرد بلکه باید بهداشت را بشاگردازامور اجتماعی‌معرفی کرد وبدوفهماندکه اگر آدمی برخلاف آئین بهداشت رفتار کند ومثلاً نوشابه صرف‌کند یا تریاك‌کشد یا

دچار بیماریهای آمیزشی شود نه تنها بخود زیان میرساند بلکه میهن و جامعه ونژاد ایرانی‌را مبتلا میکند ودر مقابل آنها مسئول است ووجدان عمومی وملی ویرا زشتکار و وظیفه ناشناس خواهد دانست .

چون درمملکت ما اعتیاد به تریاك در نیم قرن اخیر بسیار شایع شده ومردم را بزوال ونیستی سوق میدهدآموزگار و دبیر باید توجه خاص بدین امر کنند . نخست بوسیلهٔ امثال متعدد ازاشخاص معتاد که در کوچه وقهوه خانه دیده میشوند نشان دهند چگونه تریاك انسان را کثیف وبدبخت وبیچاره میکند سپس تأثیر این سم مهلك را بر اعضای اصلی بدن یعنی بردهان ومعده وکبد وشش ودل وکلیه با زبان ساده تشریح نمایند . بالاخره نتایج ابتلارا که عبارت باشد ازرخوت وسستی‌و بی‌قیدی وزبونی وقبول ذلت وخواری وتمایل به تقلب وتزویر و خیانت شرح وبسط دهند و طفل را منزجر **ازمعاشرت بامعتادان نمایند و طوری کنند که جوانان ما ازدیدن آنها نفرت پیدا کنند و بدانسان که ازمبتلای بمرض خوره پرهیز میکنند ازمعتادان بتریاك اجتناب نمایند وعمل آنهارا ننگ بدانند .**

ورزش

از برنامهٔ پرورش تن قسمتی‌راکه طفل بیش از همه دوست دارد بی‌درنگ ورزش است چه سنش اقتضای حرکت و فعالیت دارد وتمام بدنش بعمل وکار نیازمند است . آموزگاری‌که کودك را محکوم به خاموشی‌وسکوت کند خطای بزرگ مرتکب شده وافکار وعقایدش ازاین عصر نیست . آموزگاری که خوش اخلاقی طفل را ندربی حرکتی‌وبی‌جانی پندارد خودرا نسبت به قوانین‌طبیعت نادان‌معرفی کرده وشایستهٔ این شغل مقدس نیست . هرقدر که کودك خرد سال‌تر باشد

به‌جنبش نیازمندتر است و بیشتر اورا باید ازاین‌حیث خشنود ساخت . در کودکستان و کلاس اول دبستان بازیهای گوناگون و سرود باید قسمتی ازوقت مدرسه را بگیرد . دراطاق درس بایدکاری کردکه شاگردان تمام مدت را یکجا ننشینند : گاهی پیرامون آموزگار گرد آیند ـ گاهی درس را نشسته گوش کنند وهنگامی ایستاده ـ گاهی به حیاط روند وهنگامی به موزه ـ روزی یکی دومرتبه نیز دروسط درس برپا ایستند وطبق دستور آموزگار حرکاتی بادست و سرو گردن (که بنام ورزش سوئدی معروف است) بنمایند . شاگردان کلاسهای بالاتر باید برطبق برنامهٔ رسمی عمل کنند .

برنامهٔ رسمی

تاسال ۱۳۱۳ مقرراتی‌برای ورزش وضع نشده‌بود . شورای عالی‌فرهنگ در تاریخ ۲۵ دیماه ۱۳۱۳ برنامهٔ مخصوصی برای دبستانها تصویب کرد . برنامه ای‌که اکنون مجری و معمول است در ۲۳ اسفند ۱۳۲۲ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است . بموجب این‌برنامه شاگردان شش‌کلاس دبستان‌بسه طبقه تقسیم میشوند که هرطبقه شامل دوکلاس خواهد بود : اول و دوم ـ سوم و چهارم ـ پنجم وششم . برای هرسه طبقه نوع عملیات وحرکات یکی‌است منتها عدهٔ دفعات حرکت وطرز اجرا برحسب سن شاگردان متفاوت‌است عملیات وحرکات‌مذکوربطورخلاصه عبارتست ازوارسی‌نظافت‌شاگردان ـ حرکات باصف ـ حرکات تنفسی ـ حرکات بدنی ساده و مرکب وپرش و شیرین کاری ـ حرکات تقلیدی ـ ورزشهای انفرادی با طناب و توپ ـ بازیهای تفریحی ـ نصایح اخلاقی وبهداشتی .

برای دبیرستان برنامهٔ رسمی ورزش در۲۳ اسفند ۱۳۲۲ بتصویب

شورای عالی فرهنگ رسیده وعلاوه برحرکات وعملیات وبازیهائی که برای دبستان ذکرشد بازیهای تربیتی مانند فوتبال ووالی‌بال وباسکت‌بال وبیس‌بال نیز منظور گردیده است .

اصول کلی نخستین اصلی راکه درورزش باید پیوسته رعایت کرد اینست که هیچگاه بلافاصله پس از خوردن غذا نباشد چه دراین صورت مانع عمل دستگاه گوارش میشود وزیان دارد . میان چاشت یاناهار وورزش باید دست‌کم یکساعت فاصله باشد .

اصل دوم آنکه رعایت قوای طفل را بنمایند و هیچگونه ورزشی که ویرا بسیار خسته کند وسستی آرد درمدرسه راه نیابد .

اصل سوم آنکه ورزش خوش‌آیند و دلپذیر باشد . معلم نباید شاگردان را مقید ومحدود کند وانتظارخاموشی ازآنها داشته باشد .

برای رعایت این اصل باید اولاً بازیهای تفریحی را چون جن و پری ـ موش وگربه ـ مرغ وجوجه ـ گرگم بهوا ـ قلعه‌گیری درمیان دیگر قسمتها معمول داشت . ثانیاً تنوع وزیبائی را درهردرس واردکرد ونگذاشت یك زنگ تنها صرف یك یادوبازی شود . ثالثاً درحدودامکان بشاگردان اختیار داد خودشان بازیهارا برگزینند . رابعاً حرکات موزون وپاکوبی‌راباآوازی که هم وزن آن‌حرکات‌باشد توأم‌کرد. خامساً حرکات با صف را چنانکه در برنامه هم قید شده در هردرس قرار داد تا دانش آموزان ازهم‌آهنگی وکارجمعی خرسند ودلشادگردند .

اصل‌چهارم میانه روی است . نباید گذارد شاگرد بیرون ازاندازهٔ خودرا خسته‌وفرسوده کند . علمای‌فیزیولوژی ثابت کرده‌اند که خستگی دماغ درتن وخستگی تن دردماغ تأثیر مستقیم و فوری دارد . خستگی

شدید ماهیچه‌ها موجب فرسودگی پی‌ها میشود و شاگرد پس از زنگ بازی وورزش بجای اینکه بانیروی تازه وآسایش فکر وارد کلاس شود چندان ازحال رفته است که قوهٔ درس خواندن نخواهد داشت . معلم باید هنگام ورزش مراقبت کند که شاگردان نیرومند ازاعتدال بیرون نروند و شاگردان خجول وترسو ازبازی کردن نگریزند بلکه ازشدت حرکات اولی‌ها بکاهد و دومی‌ها را ببازی تشویق کند و از طرف دیگر هیچگاه اجازه ندهد که دانش آموزان ازروی نادانی وهم چشمی خود رافرسوده سازند .

اصل پنجم آنکه ازغرض دورنشوند و پیوسته درنظر بگیرند که **مقصود ازحرکات شیرین کاری و قهرمانی و مسابقه این نیست که دانش آموز را بند باز یاشیرین کار یا قهرمان بار آورند بلکه منظور اینست که تن و روان را بطور معتدل پرورش دهند و پسران ودختران تربیت کنند که جسماً وروحاً نیرومند و تندرست باشند** وحال آنکه شیرین کاران یا قهرمانان و پهلوانان بیشتر توجه خود را ببدن معطوف میدارند واز حالت اعتدال خارج میشوند .

سودهای بازی

جای بسی خرسندی است که قسمت عمدهٔ برنامهٔ ورزش در دبستان و دورهٔ اول دبیرستان بازیهای تقلیدی و قهرمانی و تفریحی است زیرا سودهای بسیار دربر دارد . چون طفل شخصاً بازی را برمی گزیند وازجانب دیگری براوتحمیل نمیشود مطابق باسن ونیروو جنس اوست واز اشتغال بدان دلشاد وخندان است و ازاین حیث درتندرستی وبهبودی او تأثیر دارد . ولی تنها دربدنش مؤثرنیست بلکه درپرورش قوای فکری اونیز اثردارد . پیش ازاینکه کودك بمدرسه

آید ازبازیهائی که بتنهائی یعنی هنگامی که کسی متوجه او نیست میکند لذت میبرد و قوایش منبسط میشود زیرا تمام قوه متخیلهٔ خود را بکار می‌اندازد وپیش خود تصوراتی میکند . هر چیز برای او معنائی دارد : جعبه برای او درشکه است - عصا در نظرش اسب است - عروسك بچهٔ حسابی است . باید ویرا آزاد گذارد تاهرچه میل دارد اختراع کند و گاهگاهی اسباب بازی تازه بدستش داد تا وسایل جدید برای آفریدن داستان نو وجهان تازه دردست داشته باشد . درمدرسه بازیهای گروهی موجب تقویت حافظه میشود وبهترین دلیل اینست که درهمان بارنخست که آئین یك بازی بدو گفته میشود فرا میگیرد وبدان عمل میکند و فراگرفتن بدون‌فهمیدن ممکن‌نیست .

ازلحاظ اخلاقی بازی طفل را طبیعة به فرمانبرداری و اطاعت از آئین‌بازی ونگاهداری‌نظم وابراز کوشش‌برای‌کامیابی‌وهمکاری باهم‌بازیها معتاد میکند .

راجع بسودهای بازی دانشمندان جهان از زمان افلاطون تاکنون بسیارسخن گفته‌اند لیکن تاصد سال پیش هرچه نوشته‌اند مربوط بفواید بدنی وصحی بازی بود وفقط درصد سال قبل نخستین کسی که متوجه سودهای بازی ازلحاظ پرورش روان واخلاق شد فربل (۱) دانشمند نامی آلمان بود که چند سطر ازعقاید او دراینجا نقل میشود :

« چون بازی عاملی است که بطور بسیار طبیعی از طفل سرمیزند در زمان کودکی پایهٔ پرورش او خواهد بود . بازی نتیجهٔ مستقیم علاقهٔ طبیعی طفل است واز این روآموزگار بوسیلهٔ آن میتواند عادت بکار و

(۱) Froebel واضع کودکستان که در۱۸۵۲ جهان‌را بدرود گفت .

احساس وفکر را بنحوی که صلاح بداند در نهاد او جایگیر سازد . نخست ازراه بازی گیتی وامور عالم را درك و در ذهن تصور میکند بنابراین بوسیلهٔ بازی آموزگار میتواند زندگانی را هرطور بخواهد تعبیر ودردماغ او وارد کند . بوسیلهٔ بازی معلم به بهترین وجه میتواند کودك را آشنا به روابط اجتماعی کند وحس استقلال وهمکاری را در او نیرومند سازد و ویرا قوهٔ ابتکار بخشد و طوری بزرگ کند که کارمند شایسته در جامعه باشد » (۱)

روش کار روشی که برای ورزش برگزیده میشود باید دارای چند خاصیت باشد . نخست آنکه همگی اعضاء واندام راپرورش دهد نه برخی از آنهارا . دوم آنکه تدریجی و موافق رشد طبیعی طفل باشد نه آنکه یکباره انواع ورزش را که برایش نامناسب است بدو آموزند. سوم آنکه مزاج وطبیعت وجنس شاگردرا رعایت کنند نه اینکه بشاگرد ضعیف ورزش نیرومندان یا بدختر ورزش پسران را تخصیص دهند کارنامهٔ دانش آموز که درصفحهٔ ۴۸۵ بدان اشاره شد دراینجا بسیار سودمند خواهد بود وآموزگار را راهنمائی شایان خواهد کرد .

سابقاً توجه بسیار به اسباب ژیمناستیك میشد ولی چون علمای پرورش تن بدین نکته پی بردند که اسباب تنها بازوهارا تقویت میکند و سینه وپشت را نمی‌پروراند اکنون در آموزشگاهها آنرا ترك کرده‌اند ـ بویژه که گران تمام میشد وجایگاه مخصوصی لازم داشت وبرخی اوقات خطرهائی‌را متضمن بود . روش سوئدی و روش ژاپنی و روش آمیخته

(۱) از کتاب پرورش تن نگارش شارمن J . S . Sharman چاپ نیویورك (۱۹۳۴) صفحهٔ ۳۸

هریك محسنات و معایبی دارد که مورد گفتگوی دانشمندان و متخصصین است .

روشی که بیش ازهمه در انگلستان و امریکا متداول است **روش طبیعی** است که غریزه وحاجت طفل را درنظرمیگیرد و حیاط مدرسه یا ورزشگاه را میدان عملیات او قرار میدهد وهوای آزاد را برای ورزش لازم میشمارد . برنامه ای که برای آموزشگاه های ایران وضع شده و درصفحه های پیش بدان اشاره رفت روش طبیعی را در کشور ما مقرر داشته است .

آموزگار ورزش

بنابر آنچه گفته شد هویدا گردید که آموختن ورزش بوجهی که از آن گفتگو بمیان آمد بدون مایهٔ علمی وتخصص امکان پذیر نیست . کسانی که ازراه عشق به پرورش تن در کشور ما وارد این کار شده وفداکاری بسیار نموده‌اند بواسطهٔ نداشتن معلومات کافی نتوانسته‌اند وظائف خود را بطوری که شایستهٔ این دوران باشد انجام دهند .

البته باید ازخدمات آنها سپاسدانی کرد ولی برای این عصر باید آموزگار ورزش تربیت نمود معلم ورزش باید تن و روان طفل راکاملاً بشناسد واز قواعد اجتماع بابهره باشد و آئین پرورش را بداند . ازاینرو باید قبلاً مقدمات کافی ازتحصیلات متوسطه داشته باشد تابتواند روان شناسی وفیزیولوژی و کالبد شناسی(تشریح) وجامعه‌شناسی(سوسیولوژی) واصول آموزش وپرورش را بفهمد وازعلم پرورش تن وتاریخ آن وروشهائی که معمول است و برنامه ای که باید وضع کرد و قواعد ورزش آگاه شود و انواع ورزش را نیز عملاً بیاموزد و شایستگی آموختن آنرا

احراز کند .

بموجب برنامه ای که برای تعلیم ورزش در دانشسرای مقدماتی در ۲۳ اسفند ۱۳۲۲ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده شاگردان این مدارس باید خودرا برای معلمی ورزش نیز آماده کنند تا پس از فراغ از تحصیل بتوانند ورزش را نیز مانند سایر مواد دردبستانها بیاموزند .

برای آموختن ورزش در دبیرستانها و دانش سراهای مقدماتی اساسنامه ای در ۲۷ تیر ۱۳۲۳ درشورای عالی فرهنگ تصویب شده است که بموجب آن فارغ التحصیل های دانش سراهای مقدماتی که دارای سه سال پیشینهٔ خدمت بوده واستعداد معلمی ورزش را داشته باشند مدت یکسال دردانش سرای مقدماتی تهران برنامهٔ خاصی راکه در ٤ مهر ۱۳۲۳ بعنوان دورهٔ تکمیلی ورزش وضع گردیده تعقیب خواهندکرد و چنانچه ازعهدهٔ امتحان برآیند بمعلمی ورزش مدارس متوسطه ودانشسراها منصوب خواهند گردید .

چون دردانشسراها روان شناسی واصول تعلیم و تربیت وبهداشت تدریس میشود ودربرنامهٔ دورهٔ تکمیلی نیز زیست شناسی وتاریخ ورزش واصول تربیت بدنی منظور گردیده امیدواری حاصل است که معلمان ورزش درآینده شرایط لازم را برای انجام وظیفهٔ مهم خود داراباشند.

نتیجهٔ ورزش

درپایان این بخش بیمورد نیست چند سطری دربارهٔ نتیجهٔ ورزش نوشته شود . ورزش عمل اعضاء بدن بویژه گردش خون را تند می کند . ماهیچه هارا نیرو می بخشد . تن را چالاك وبردبار میسازد و تسلط انسانرا براندام خود تأمین میکند . اگر برطبق اصول صحیح برگزیده شود و قواعدی که دراینجا گفته شد رعایت گردد

ورزش مایهٔ آسایش دماغ وتقویت حافظه و متخیله و تندی هوش خواهد بود واعتدال را درمزاج تولید خواهدکرد . رفتار وکردار وخلق ومنش نیز بهره مند خواهد شد : چون شاگرد بورزش روی آورد پیرامون شهوت نخواهد گشت ـ بخویشتن اعتماد پیدا میکند ـ خون سردمیشود ـ دلیر وپردل خواهد شد وقوهٔ ابتکار پیدا خواهدکرد . میل بکار وعمل در اوعشق به کوشش وپایداری درانجام وظیفه ایجادمیکند .عادت بفرمانبرداری ونظم وهمکاری که ازبازی حاصل میشود اوراکارمند نیك وشایستهٔ جامعه خواهدکرد .

بطور خلاصه ورزش شاگردرا بانشاط ونیرومند و صاحب خصلت های پسندیده و خوهای نیکو خواهد کرد . چنین شاگردی هم سرباز دلاور خواهد شد هم کارگر خوب ـ هم پزشك نیکو هم مهندس لایق ـ هم دبیر شایسته هم سیاستمدار توانا و بعبارت مختصر چنین آدمی عضو سودمند ومؤثر جامعه خواهد شد ودربرابر شدائد باکمال دلیری بردباری تواندکرد وبفرمودهٔ فردوسی :

چوسختیش پیش آورد روزگار　　شود پیش و سستی نیارد بکار
همیشه بود شاد و خرم روان　　بی اندوه باشد ز گشت زمان
بماند بدو رادی و راستی　　نکوبد در کژی و کاستی

بخش هفتم

سازمان فرهنگ ایران

سازمان فرهنگ ایران

سازمان فرهنگ هر مملکت دنبالهٔ منطقی تاریخ تعلیم و تربیت آن مملکت است زیرا که مؤسسات و قواعد و قوانینی که از روزگاران پیش باقی مانده بمرور زمان تغییر کرده و بصورت تشکیلات کنونی در آمده است. بهمین نظر سازمان فرهنگ ایران در آخر کتاب تاریخ مختصر آموزش و پرورش تشریح و طبع شده است. لکن چون در برنامهٔ رسمی دانش سراهای مقدماتی مصوب ۳۱ شهریور ۱۳۱۵ قید گردیده است که مختصری از تشکیلات معارفی ایران را در آخر درس تعلیم و تربیت بیاموزند لذا این فصل بچاپ پنجم کتاب افزوده شد تا کاملاً مواد منظور در برنامه را حاوی باشد.

بدیهی است کشور ما که دارای تمدن چند هزار ساله است و در قرون متمادی مشعل‌دار معارف و فرهنگ بوده در هر عصر تشکیلاتی برای تعلیم و تربیت نسل جوان داشته که شرح مختصر آن در تاریخ تعلیم و تربیت مندرج است و کسانی که طالب باشند ممکن است بدانجا رجوع کنند.

یکصد سال پیش که ایران با تمدن مغرب زمین آشنا شده اقتباساتی برای فراگرفتن علوم و فنون جدید از ممالك اروپا نموده و از آغاز مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی این اقتباس رو بفزونی گذارده است. با ظهور پهلوی بویژه از زمانی که رضاشاه کبیر بسلطنت ایران انتخاب گردید (آذر ۱۳۰۴) قدمهای بزرگ برای وارد کردن معارف جدید به مملکت برداشته شد و تشکیلاتی بوجود آمد که بطور فهرست در اینجا

ذکر میشود .

وزیر فرهنگ

بموجب قانون اداری وزارت فرهنگ مصوب ۱۱ شهریور ۱۲۸۹ خورشیدی وزیرفرهنگ در رأس کلیهٔ سازمان فرهنگ مملکت قرار دارد . وزیرفرهنگ عضو هیئت دولت و مسئول نخست وزیر ومجلس شورای ملی است و برحسب پیشنهاد نخست وزیر از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه معین و منصوب میشود .

وزارت فرهنگ، معاونی دارد که دستیار و کمك وزیر فرهنگ است ودرغیاب وزیر کارهای اورا انجام میدهد .

ادارات وزارت فرهنگ

امور وزارت فرهنگ توسط ادارات مختلف حل و فصل میشود وهرچند اداره بیك مدیرکل سپرده شده که مسئول معاون و وزیرفرهنگ است و با اجازه میتواند بخشی ازوظایف اورا انجام دهد .

اکنون وزارت فرهنگ دارای پنج مدیر کل است که هریك اداراتی راکه نام برده میشود زیر نظر دارد :

۱ - مدیر کل فنی اداره فرهنگ تهران که فعلاً بسه اداره آموزش ابتدائی- متوسطه - آموزش حرفه تقسیم گردیده - اداره فرهنگ شهرستانها اداره تعلیمات عالیه - اداره امتحانات و برنامه - اداره آموزش سالمندان - اداره تربیت بدنی- اداره تعلیمات روستائی را برعهده دارد .

۲-مدیر کل اداری که اداره حسابداری - اداره کارگزینی باوسپرده شده است .

۳ - مدیر کل نگارش که براداره کل نگارش و کتابخانه ملی و اداره کل باستان شناسی و موزه‌ها و اداره موسیقی کشور و هنرستان

هنرپیشگی وهنرستان موسیقی ملی واداره مردم شناسی نظارت میکنند.

٤ ـ مدیرکل بازرسی که بازرسی فنی مدارس وبازرسی ادارات وزارتخانه وشهرستانها واداره اموراجتماعی را عهده‌دار است.

٥ ـ مدیرکل اوقاف که موظف بنظارت دراجرای قانون اوقاف است.

ادارهٔ تبلیغات و دفتر وزارتی مستقیماً زیر نظر وزیر فرهنگ و معاون اوست.

البته سازمان فوق با آنچه درقانون اداری فرهنگ منظور گردیده تفاوت دارد ولی چون جزوبودجه وزارت فرهنگ بتصویب مجلس شورای ملی رسیده صورت قانونی پیدا کرده است.

حوزه‌های فرهنگی برای اداره کردن فرهنگ اکنون مملکت به ٤٥ حوزه تقسیم گردیده که برخی از آنها مانند خراسان بسیار بزرگ وبعضی دیگر مانند ساوه کوچك است. اسامی این حوزه‌ها بقرار زیر است:

آبادان ـ آذربایجان‌شرقی ـ آذربایجان غربی ـ اراك ـ اردبیل ـ اصفهان ـ بروجرد ـ بهبهان ـ بندرپهلوی ـ بندربوشهر ـ بندرعباس ـ بیرجند ـ تهران ـ خراسان ـ خرم‌آباد ـ خرمشهر ـ خوزستان ـ دامغان ـ رضائیه ـ زنجان ـ ساوه ـ سبزوار ـ سمنان ـ شهسوار ـ شاهرود ـ شهرضا فارس ـ قزوین ـ قم ـ کاشان ـ کردستان ـ کرمانشاهان ـ کرمان ـ درگزان ـ گروس ـ گلپایگان وکمره وخوانسار ـ گیلان ـ مازندران ـ محلات ـ مکران ـ ملایر وتویسرکان ـ نیشابور ـ نهاوند ـ همدان ـ یزد ونائین.

ریاست حوزه بارئیس فرهنگ است که ازطرف وزیرفرهنگ انتخاب

میشود و بر طبق دستور وزارت فرهنگ وظایف او را درمحل انجام میدهد. حوزه‌های بزرگ مانند آذربایجان وخراسان وفارس به بخشهای متعدد تقسیم گردیده ورئیس هر بخش مسئول رئیس حوزهٔ فرهنگی است.

رئیس فرهنگ موظف است که قوانین و نظامات مربوط بمدارس را بکار بندد ـ بر آموزشگاهها نظارت کند ـ پرداخت حقوق و مصارف راطبق بودجهٔ مصوب اجازه‌دهد ـ نصب و یاعزل کارکنان حوزه را بوزارتخانه پیشنهاد کند ـ بر امتحانات رسمی نهائی ریاست کند ـ در جلسات شورای فرهنگ محل شرکت جوید.

شورای عالی فرهنگ

امورفنی وزارت فرهنگ بموجب قانون شورای‌عالی فرهنگ مصوب ۲۰ اسفند ۱۳۰۱ باید بتصویب‌شورای مذکور برسد. این شوری دو نوع عضو دارد: ده عضورسمی وده عضوافتخاری. اعضای افتخاری فقط حق حضور ومذاکره دارند ولی حق رأی ندارند.

ده‌تن اعضای رسمی‌عبارتند ازرئیس یك مدرسهٔ عالی ـ استاد یك مدرسهٔ عالی ـ رئیس یك دبیرستان ـ دبیر یك دبیرستان ـ یك مجتهد جامع‌الشرایط ـ پنج تن ازدانشمندان.

اعضای شوری را وزیر فرهنگ برای چهار سال انتخاب میکند و بموجب فرمان همایون عضویت آنها محرز میشود.

هروقت مدت عضویت کارمندی پایان یافت خود او یادیگری بجای او بطریق فوق برگزیده میشود.

ریاست شوری باوزیرفرهنگ یامعاون او است.

شوری‌دارای دبیرخانه‌ای است که مأمورثبت تصمیمات و ابلاغ آنها

بادارات وزارتخانه است .

بموجب ماده ۱۳ قانون شورای عالی فرهنگ تصمیمات شوری در موارد زیر حتمی الاجراست :

برنامه‌های مدارس ـ آئین‌نامه‌های مدارس ـ آئین‌نامه‌های امتحانات وبازرسی ـ تطبیق کتب درسی بابرنامه و رد و قبول آنها ـ اصلاح مکتب خانه ها ـ تشخیص صلاحیت داوطلبان تأسیس مدرسه یاطبع روزنامه ومجله ـ تعیین ارزش گواهی‌نامه ودانشنامهٔ اشخاصی که درخارجه تحصیل کرده‌اند ـ تصویب مدال ونشان برای اشخاص ـ داوری در مورد کتبی که بمسابقه گذاشته و بمؤلف آنها جائزه داده میشود ـ تعیین مصرف هدایا و اعانات.

شورای فرهنگ محلی

بموجب قانون ۱۴ شهریور ۱۳۰۶ باید شعب شورای عالی فرهنگ درشهرها تشکیل شود . درنخستین دورهٔ تصدی وزارت فرهنگ نگارنده آئین نامه شوراهای محلی رادر ۱۴ آبان ۱۳۲۰ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسانید ودرشهرهای عمدهٔ کشور آنهارا دائر نمود .

مطابق آئین‌نامهٔ مذکور شورای فرهنگ درشهرهای درجهٔ اول ۹ تن ودرشهرهای متوسط ۷ تن ودرشهرهای کوچك پنج تن عضودارد .این اعضاء عبارتند از رئیس فرهنگ که ریاست شوری را داراست ـ مدیر دانشسرا یادبیرستان محل ـ یکنفر از دبیران ـ یکنفر ازاعضاء انجمن شهر بمعرفی آن انجمن ـ بقیه ازدانشمندان محل . اعضاء مذکور برای مدت دوسال برحسب پیشنهاد رئیس فرهنگ وتصویب وزارت فرهنگ منصوب می‌شوند .

وظیفهٔ عمدهٔ شورای فرهنگ کمك بادارهٔ فرهنگ محل درتأسیس

مدارس پیشه وری مطابق مقتضیات محل وایجاد کتابخانه وموزه ــ پیشنهاد اصلاح برنامه‌ها و آئین‌نامه‌ها برحسب احتیاجات محل ـ تشخیص استحقاق وشایستگی کسانی که داوطلب تأسیس مدرسه یاروزنامه ومجله هستند ــ تعیین نقاطی که درآنجا باید مدرسه تأسیس یاساخته شود ــ تصویب نمایشنامه ها وغیره .

امتحانات رسمی

بموجب ماده ۱۸ قانون اساسی فرهنگ مصوب ۹ آبان ۱۲۹۰ خورشیدی وزارت فرهنگ موظف است برای هریك ازمدارج تحصیل امتحانات وگواهی نامه هائی برقرار کند که ورود بخدمات دولتی موقوف بداشتن آنها خواهد بود . ازطرف دیگر تصویب آئین‌نامهٔ امتحانات چنانکه در فوق اشاره شد از وظایف شورای عالی فرهنگ است . بموجب آئین نامهٔ کنونی که در دی ۱۳۲۵ بتصویب شورای مذکور رسیده درپایان تحصیلات سال ششم ابتدائی وسال سوم و پنجم وششم متوسطه ازطرف وزارت فرهنگ امتحان نهائی بعمل‌می‌آید . هیئت ممتحنه را در تهران وزارت فرهنگ ودر ولایات رؤسای فرهنگ ازمیان معلمانی که‌دارای‌شرایط‌معینی باشندانتخاب‌میکنند. امتحانات‌نهائی هرسال‌دومرتبه‌درخردادوشهریوردریك‌تاریخ درتمام کشورانجام‌میگیرد . موادی که داوطلبان باید امتحان دهند ومدت هرامتحان درآئین نامه‌قید گردیده است . هیئت های ممتحنه نتیجهٔ امتحانات را بوزارت فرهنگ گزارش میدهند واز روی آن گزارشها گواهی نامه ها صادر میشود .

انواع مدرسه

مدارس ازلحاظ بودجه‌طبق‌مادهٔ‌هشتم قانون‌اساسی‌فرهنگ‌بدو گونه‌تقسیم‌شده : رسمی وغیررسمی . رسمی آنست که‌ازطرف دولت تأسیس ونگاهداری‌شود وغیررسمی آنکه بانی مخصوص

داشته باشد.

مدارس غیررسمی عبارتست از مکتب خانه‌ها و مدارس خصوصی (که بمدارس ملی معروفند) ومدارس علوم دینی.

مکتب خانه‌ها سابقا در مساجد یا مدارس علوم دینی تشکیل میشد و اکنون در خانه یا دکان دائر میشود و منظورش آموختن قرآن وسواد فارسی است. از شاگردان ماهیانه جزئی گرفته‌میشود و چون مکتب دار ازاین راه قادر بتأمین معاش خود نیست ناچار بامور دیگر مانند دعا نویسی و کاغذ نویسی میپردازد. اطفال را از پنج شش‌سالگی می پذیرند وتاسن بلوغ ممکن است نگاهدارند. روش آموختن انفرادی‌است. وقتی عدهٔ‌شاگرد زیادباشدآنهائی‌که بزرگترنداز طرف‌مکتب داربنام خلیفه مأمور تعلیم‌کوچکترها میشوند.

اززمانی‌که دولت دبستان‌مجانی‌درشهرها وقصبه ها ودهات تأسیس کرده از رونق مکاتب وعدهٔ‌آنها بسیار کاسته شده است.

وزارت فرهنگ بموجب بند ۹ از ماده ۱۲ قانون شورای عالی فرهنگ در۲۷ بهمن ۱۳۰۳ آئین نامه ای برای مکاتب تهران بتصویب شورای مذکور رسانده وآنهارا درتحت انتظامات آموزشگاه های‌عمومی درآورده است. بهمین‌جهت درپایتخت بیشتر آنها بمرور ایام تبدیل بمدرسه یاتعطیل شده است.

مدارس علوم دینی قبل‌ازتأسیس دبستان و دبیرستانهای جدید کسانی‌که ازتحصیل در مکتب خانه ها فراغت می یافتند ومایل بتحصیلات‌متوسطه وعالی بودند واردمدارس‌علوم‌دینی میشدند زیرادراین‌مدارس‌علاوه‌برعلوم‌دینی‌زبان‌وادبیات فارسی وعربی و

حکمت وطب وریاضیات وهیئت ونجوم نیز آموخته میشد ۰مدارس علوم دینی تاپنجاه سال قبل بمنزلهٔ دانشگاه‌های ایران واغلب شبانه روزی بود با استادان بزرگ وکتابخانه‌های معتبر وموقوفات زیادو بسیاری از نویسندگان وعلماء وشعرای ما مانند انوری ونظامی وسعدی در آنها تربیت یافته‌اند. از زمانی که مدارس جدید برپاشده بتدریج دبیرستانها ودانشکده‌ها جای مدارس علوم دینی راگرفته واکنون در آنهائی که باقی است فقط زبان و ادبیات عرب وفقه واصول وحدیث وتفسیر قرآن تدریس میشود .

بودجهٔ این مدارس ازموقوفات مخصوص آنها تأمین میگردد ۰ معمولاً بطلاب علوم دینی که درحجرات مدارس بسرمیبرند کمك هزینه‌ای ازمحل موقوفات داده میشود . مدت تحصیل محدود نیست وممکن است ده پانزده سال بطول انجامد ودرپایان آن طلاب به معلمین مدارس علوم دینی یاپیشنمازی ووعظ و تذکیر یا اموردیگر بپردازند ۰اکنون مدارس مهم علوم دینی درقم ومشهد میباشد ولی در شهرهای دیگرنیز ازمدارس مذکور دائر است ۰

مدارس خصوصی

این مدارس که بنام مدارس ملی نامیده میشود (در مقابل مدارس دولتی که از طرف دولت تأسیس گشته) توسط اشخاص یاهیئت های نیکوکار برپاگردیده و بودجهٔ آنها توسط بانیان وازمحل ماهیانه شاگردان واعانه دولت پرداخته میشود ۰

بموجب قانون اساسی فرهنگ داوطلب تأسیس مدرسه باید دارای شرایط معینی باشد واز وزارت فرهنگ قبلاً اجازه بگیرد ومعلمان اونیز ازحیث سن وتحصیلات واخلاق صلاحیت داشته باشند۰ دستورتحصیلات مدارس خصوصی باید مطابق برنامهٔ رسمی باشد وامتحانات نهائی شاگردان

طبق آئین‌نامهٔ امتحانات رسمی صورت گیرد.

بازرسان وزارت فرهنگ حق دارند درهرموقع بمدارس مذکور وارد شده اوضاع ودروس آنها را مورد تحقیق وتفتیش قراردهند.

اکثر ازمدارس خصوصی مطابق آئین‌نامهٔ خاصی ازوزارت فرهنگ اعانه دریافت میدارند ودرازاءآن عده‌ای شاگردبه معرفی وزارت‌فرهنگ برایگان می‌پذیرند.

درجات تعلیم

مادهٔ ۱۵ قانون‌اساسی فرهنگ مدارج تحصیلی راېچهار درجه تقسیم کرده: دبستان دهکده - دبستان شهر - دبیرستان- مدارس عالی. دربیست سال اخیر نیز کودکستانهائی درتهرانو بعضی از شهرهای بزرگ بوجود آمده ولی در قانون ذکری از آنها نشده است.

اختلاف عمدهٔ دبستانهای دهکده وشهر فعلاً ازحیث عدهٔ سالهای تحصیلی است که دردهات چهار ودرقصبات وشهرها شش سال است.

دورهٔ تحصیلات کامل دبیرستانهای پسرانه شش ودخترانه پنج سال است. فارغ التحصیل‌های دبیرستانهای شش‌ساله حق‌ورود بمدارس‌عالی ودانشگاه هارا دارند. دخترانی که بخواهند وارد دانشگاه شوند باید همان تحصیلات پسران را در دبیرستانهای شش ساله بنمایند. دخترانی که دبیرستانهای پنجساله را بپایان میرسانند میتوانند به مدارس عالی مامائی وپرستاری ونظیر آن وارد شوند.

کودکستانها

کودکستان هنوزجزومدارج تحصیلی قرارنگرفته‌است، با این همه خود دولت اقدام بتاسیس کودکستان نمونه‌ای درتهران کرده واساسنامه ای در۱۶ آبان ۱۳۱۲ برای آن وضع

کرده است. کودکستانهائی که‌ازطرف مردم تأسیس شده پیروی از همان اساسنامه میکنند.

بموجب اساسنامهٔ مذکور کودکانی که پذیرفته میشوند باید لااقل چهارسال داشته وروزی سه تاپنج ساعت صرف بازی - حرکات موزون - ورزش باموزیك - گفتن داستانهای کوچك - بیادسپردن شعرهای آسان - نقاشی - خواندن سرود بنمایند. درسال آخر نیزخواندن را ضمن انجام برنامه می آموزند.

آموزش ابتدائی

مجلس شورایملی ضمن قانون اساسی فرهنگ درنهم آبان ۱۲۹۰ خورشیدی یعنی۳۸ سال قبل تعلیمات ابتدائی را برای هرایرانی ازسن هفت اجباری کرده است. درمرداد ۱۳۲۲ قانون دیگری بنام تعلیمات اجباری وضع گردیده وشرایط ومقرراتی برای عملی ساختن آموزش اجباری معین کرده است لیکن بواسطهٔ ضعف بنیهٔ مالی مملکت هنوز سه ربع شاگردانی که بین ۷ و۱۳ سال دارند بویژه عشایر وروستائیان ازنعمت تحصیل محرومند.

بموجب مادهٔ ۳۳ قانون متمم بودجه ۱۳۱۲ تعلیمات ابتدائی از آن سال در تمام دبستانهای دولتی مجانی است.

دردهات وقصبات وشهرها تاکلاس چهارم پسران ودختران ممکن است باهم تحصیل کنند ولی از کلاس پنجم پسران باید بدبستانهای شش کلاسهٔ ذکور روند.

چنانکه در حاشیه صفحهٔ ۳٤٦ تذکرداده شده وزارت فرهنگ مدتها است مشغول تجدید نظر در برنامه هاست ولی چون هنوز تصمیم قطعی دراین باب اتخاذنشده برنامه ای که دردیماه ۱۳۱۹ بتصویب شورای

عالی فرهنگ رسیده بقوت خود باقی است . بموجب برنامهٔ مذکور مواد تحصیلی دبستانها عبارتست از فارسی ـ قرآن و شرعیات ـ اخلاق ـ حساب و هندسه ـ تاریخ ایران ـ جغرافیای ایران و مختصری از جغرافیای عالم ـ علم اشیاء و بهداشت ـ تعلیمات مدنی ـ خط ـ رسم و نقاشی ـ تربیت بدنی ـ سرود ـ خیاطی (برای دختران) و کارهای دستی .

جزئیات موادی که باید تدریس شود در برنامه قید گردیده ولی چون برای دبستانها وزارت فرهنگ کتابهای معینی را تهیه و چاپ کرده و در تمام مدارس معمول داشته برنامهٔ حقیقی محتویات آن کتابهاست .

رفتن از کلاسی بکلاس بالا تر موکول به نتیجهٔ امتحاناتی است که درظرف سال از دانش آموز میشود و شرایط و ترتیبات آن در آئین نامهٔ دبستان مصوب ۳ اردیبهشت ۱۳۱۹ قید گردیده است . فراغ تحصیل از دبستانهای شش کلاسه بسته بتوفیق شاگرد در امتحانات رسمی است که بموجب آئین نامهٔ مصوب دیماه ۱۳۲۵ انجام میگیرد . امتحانات معمولاً در خود مدارس تحت نظر نمایندهٔ دولت صورت می پذیرد . مواد امتحانات کتبی ومدت هریک بقرار زیر است :

دیکته نیم ساعت   حساب یکساعت و نیم   هندسه یکساعت

انشاء یکساعت و نیم   خط (که نمرات آن با نمرات شفاهی جمع میشود) نیم ساعت

امتحانات شفاهی که شامل فارسی ـ تاریخ ایران ـ جغرافیا ـ حساب و هندسه ـ قرآن و شرعیات (فقط برای مسلمانان) و امتحانات عملی شامل خیاطی (برای دختران) و ورزش میباشد . هر داوطلبی که معدل نمراتش بده (از بیست) رسید امتحانش قبول و گواهی نامهٔ شش ساله ابتدائی خواهد گرفت .

آموزگاران فعلی دبستانها را از لحاظ تحصیل و استخدام میتوان بچهارطبقه تقسیم کرد :

طبقهٔ اول ازفارغ التحصیلان دانشسراهای مقدماتی که دارای رتبهٔ رسمی آموزگاری هستند .

طبقهٔ دوم معلمینی که کلاسهای کمك آموزگاری را دیده و رتبهٔ کمك آموزگاری دارند .

طبقهٔ سوم کسانی که بواسطهٔ طول مدت خدمت بموجب مقرراتی که در ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ وضع شد دارای پایهٔ آموزگاری یا کمك آموزگاری یا پایهٔ اداری شده‌اند .

طبقهٔ چهارم کسانی که بموجب قرارداد باوزارت فرهنگ بخدمت معلمی اشتغال دارند .

مطابق قانون تربیت معلم مصوب ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ وقانون تعلیمات اجباری مصوب ٦ مرداد ۱۳۲۲ کسانی که ازدانشسراهای مقدماتی یا کلاسهای کمك آموزگاری فارغ التحصیل شوند برتبهٔ آموزگاری یا کمك آموزگاری نائل میگردند .

هر یك ازاین دوطبقه راده پایه است ودرهرپایه باید مدتی خدمت کرد تادرصورت لیاقت بپایهٔ بالاتر نائل گردید .

درپایان دورهٔ خدمت معلمین مذکور بازنشسته میشوند و ازصندوق تقاعد حقوق بازنشستگی دریافت خواهند نمود .

تازمانی که عدهٔ فارغ التحصیل دانشسراهای مقدماتی و کلاسهای کمك آموزگاری کافی نباشد وزارت فرهنگ بموجب آئین نامهٔ اختصاصی کارکنان دبستانها کسانی که معلوماتشان در حدود شش سالهٔ ابتدائی باشد

برای چهار کلاس اول دبستانها و کسانی که دورهٔ سه سالهٔ اول دبیرستانهارا دیده باشند برای کلاسهای پنجم و ششم بموجب قرار داد استخدام میکند.

آموزش متوسطه

تحصیلات متوسطه دنبالهٔ تحصیلات ابتدائی است و کسانی که دورهٔ دبستان را بپایان رسانده دارای گواهی نامهٔ شش سالهٔ ابتدائی باشند حق ورود بدبیرستان را دارند. مطابق برنامه‌ای که در اول آذر ۱۳۱۷ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده مدت تحصیل در دبیرستان شش سال است. سه سالهٔ اول آن دورهٔ اول متوسطه نامیده میشود. در پایان کلاس پنجم امتحان رسمی بعمل میآید و گواهی نامهٔ دبیرستان صادر میشود.

کلاس ششم بچهار شعبه ادبی - ریاضی - طبیعی - بازرگانی تقسیم میشود و کسانی که دیپلم شعبهٔ ادبی را بدست آورند بدانشکدهٔ ادبیات و حقوق حق ورود دارند. اشخاصی که از شعبهٔ ریاضی فارغ التحصیل شوند بدانشکدهٔ علوم و فنی و شعبهٔ معماری دانشکدهٔ هنرهای زیبا و آنان که شعبهٔ علوم طبیعی را بپایان رسانند بدانشکدهٔ پزشکی و علوم و دامپزشکی و کشاورزی میتوانند داخل شوند. فارغ التحصیل‌های شعبهٔ بازرگانی میتوانند در شعبهٔ اقتصادی دانشکدهٔ حقوق تحصیلات خود را دنبال کنند. در دانشسرای عالی نیز فارغ التحصیل‌های شعبهٔ ادبی و ریاضی و طبیعی پذیرفته میشوند.

کسانی که پس از اتمام سه سالهٔ اول متوسطه بخواهند وارد مدارس فنی مانند دانشسرای مقدماتی یا هنرستان و دبیرستان صنعتی و رنگرزی و نظایر آن بشوند باید امتحان سال سوم متوسطه را تحت نظر نمایندهٔ وزارت فرهنگ در خود دبیرستان دهند و کارنامهٔ تحصیلی که بدین ترتیب بآنها داده میشود بامضای اداره فرهنگ میرسد و در حکم گواهی نامهٔ دورهٔ اول

متوسطه خواهد بود .

داوطلبان متفرقه که بخواهند گـواهی‌نامهٔ دورهٔ اول متوسطه را بگیرند باید مواد ذیل را درمدتی که قیدگردیده کتباً امتحان دهند :

املاء فارسی	نیمساعت	انشاءفارسی	یکساعت ونیم
عربی	یکساعت ونیم	حساب‌وجبر	دوساعت
هندسه	یکساعت ونیم	فیزیك	یکساعت و نیم
شیمی	یکساعت ونیم	علوم‌طبیعی‌وبهداشت	یکساعت ونیم
املاء زبان‌خارجه وترجمه	یکساعت ونیم		

مواد امتحانات شفاهی‌عبارتست از فارسی- عربی- زبان‌خارجه - تاریخ - جغرافیا - جبروحساب - هندسه - فیزیك - شیمی-علوم‌طبیعی وبهداشت - تعلیمات دینی واخلاقی- رسم و نقاشی - ورزش- خیاطی و خانه داری (برای دختران)

برنامهٔ تحصیلات دختران در۲۹ خـرداد ۱۳۱۸ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده و بموجب آن دوشیزگـان درسه سال اول متوسطه همان بـرنامهٔ تحصیلات پسران را باید بیاموزند با این تفاوت که خانه داری وخیاطی را بجای عده‌ای ازساعات ورزش وخط و رسم فراگیرند . پس از اتمام سال سوم دخترانی که بخواهند بعدها وارد دانشگاه شوند مانند پسران‌برنامهٔ تحصیلات متوسطه را دنبال‌خواهند نمودودوشیزگانی که مایل به تعقیب تحصیل دردانشگاه نباشند وارد دورهٔ فنی‌دختران خواهند شدکه مدت‌آن دوسال است ودرپایان بکسانی که در امتحانات توفیق حاصل کنندگواهی‌نامهٔدورهٔفنی‌داده میشود . فارغ‌التحصیل‌های‌این دوره میتوانند بآموزشگاه‌های مامائی- پزشکیاری - پرستاری‌ونظایر آن

داخل‌شوند .

مواد تحصیلی دورهٔ فنی‌دختران‌عبارتست ازفارسی ـ زبان‌خارجه ـ اخلاق و آداب معاشرت ـ فیزیك ـ شیمی ـ علوم طبیعی ـ روانشناسی بچه داری ـ خیاطی ـ کارهای‌دستی ـ نقاشی ـ موسیقی ـ طباخی ـ ورزش .

موادی‌که درپنج‌سال‌اول‌متوسطه تدریس‌میشود بقرار زیر است :

فارسی ـ عربی ـ حساب ـ تعلیمات دینی ـ تاریخ ـ زبان خارجه گیاه‌شناسی ـ حیوان‌شناسی ـ زمین‌شناسی ـ بهداشت ـ حساب ـ هندسه ـ جبر ـ مثلثات ـ هیئت ـ رسم و نقاشی ـ ورزش .

در سالهای ششم علاوه برفارسی وزبان خارجه مواد اختصاصی‌هر شعبه آموخته میشود .

در دبیرستان‌ها معمولاً دانش آموزباید ماهانه بپردازد ومیزان آن درمدارس دولتی بوسیلهٔ شورای عالی فرهنگ معین میشود . مبلغ ماهانه ناچیز است وطبقات معینی هم چون‌فرزندان فرهنگیان و کارمندان دولت که حقوقشان از مبلغ معینی تجاوز نکند ومعدل نمرانشان از ۱۲ کمتر نباشد از تأدیهٔ ماهانه معاف هستند .

رفتن ازکلاسی بکلاس‌بالاتر بسته بتوفیق‌در امتحانات‌داخلی دانش آموز است‌که مطابق آئین نامهٔ دبیرستان مصوب شورای عالی فرهنگ صورت میگیرد.امتحانات‌سال‌سوم‌برای کسانی که‌بخواهندوارد آموزشگاه های فنی بشوند چنانکه در فوق مذکور افتاد در دبیرستانها زیر نظر نمایندهٔ وزارت فرهنگ انجام میشود . امتحانات سال۵و۶طبق آئین نامهٔ امتحانات نهائی‌مصوب دی ۱۳۲۵ بعمل‌می آید .

کسانی که موفق باخذکارنامهٔ سال سوم متوسطه بشوند میتوانند

وارد آموزشگاه های فنی یا سال چهارم دبیرستان یا خدمت دولت با پایهٔ یك اداری بشوند . دارندگان گواهی نامهٔ سال پنجم متوسطه حق ورود بهریك از شعب کلاس ششم یا خدمت دولت را با پایهٔ دو اداری دارند و خدمت نظام وظیفه را در دانشکدهٔ افسری و بعد با درجهٔ افسری انجام خواهندداد. فارغ التحصیل های کلاس ششم چنانکه سابقاً اشاره شد مجاز بدخول دانشگاه میباشند .

گواهی نامهٔ سال پنجم وششم متوسطه را بعضی از دانشگاه های انگلستان وفرانسه وامریکا برسمیت می شناسند و به صاحبان آنها اجازهٔ ورود میدهند .

دبیران مدارس متوسطه مطابق قانون تربیت معلم باید از لیسانسیه های دانش سرای عالی باشند ولی چون عدهٔ لیسانسیه بحد کافی نبوده وزارت فرهنگ شمارهٔ بسیاری از فارغ التحصیل های دانش سراهای مقدماتی را موقتاً بمعلمی کلاسهای اول دبیرستان منصوب کرده است .

دبیران مذکور مشمول قانون تربیت معلم وقانون تعلیمات اجباری هستند وده پایه برای آنان مقرر است که درهریك باید مدتی خدمت کنند تا بتوانند با ابراز لیاقت بپایهٔ بالاتر ترفیع حاصل کنند . بدون محاکمه آنها را نمیتوان از کار بر کنار کرد وچنانچه منتظر خدمت شوند قسمتی از حقوق پایهٔ خود را دریافت خواهند کرد . هنگام پیری باز نشسته میشوند وحقوقی بتناسب سنوات خدمت اخذ خواهند نمود .

ورود بدانش سرای عالی بسته است بداشتن گواهی نامهٔ سال ششم متوسطه و توفیق در امتحانات مسابقه . رشته هائی که در دانشسرای عالی میتوان انتخاب کرد عبارتست از زبان و ادبیات فارسی -

فلسفه‌وعلوم‌تربیتی-تاریخ وجغرافیا- زبان خارجه -باستان شناسی- علوم ریاضی -فیزیك - شیمی - علوم طبیعی . دورهٔ تحصیل سه سالست و هر دانشجو علاوه‌برفراگرفتن دروس‌رشتهٔ خود موظف است سه ماده ازعلوم تربیتی را بیاموزد و عملاً در مدارس بورزش دبیری بپردازد . داوطلبان دبیری ازپرداخت‌ماهانه معاف هستند ودر صورتیکه مایل‌باشند میتوانند درشبانه روزی‌بخرج‌دولت‌زندگی کنندباکمك هزینهٔ‌نقدی دریافت‌دارند .

انجمن همکاری خانه و مدرسه

برای‌فراهم‌کردن وسایل‌همکاری‌اولیای کودك‌ومدرسه وپیشرفت تربیت اخلاقی و فکری وبهداشت ورشد دانش‌آموز در ۱۹ آبان ۱۳۲٦ شورای عالی فرهنگ آئین نامه‌ای تصویب نموده‌که بموجب آن دردبستانها هیئتی بنام انجمن همکاری خانه ومدرسه بوجودآید . اعضای این انجمن را اولیای اطفال مدت سه سال از بین خود انتخاب میکنند ورئیس مدرسه هم طبعاً عضو آن است . عدهٔ اعضای انجمن در دبستانها شش تا هشت ودر دبیرستانها هشت‌تا چهارده نفر خواهد بود .

وظایف عمدهٔ‌انجمن مذکورعبارتست ازرسیدگی‌بتقاضاهای اولیای دانش‌آموزان - سعی‌دررفع نقائص‌آموزشگاه - تهیهٔ لباس وناهارمجانی برای اطفال بی بضاعت - نظارت در صرف هدیه هائی‌که بمدرسه داده میشود - تغییرخدمتگزاران جزو - مراقبت در بهداشت شاگردان وآب مشروب - ایجادعادات واخلاق پسندیدهٔ اجتماعی- کمك بتوسعهٔ کتابخانه وموزه و وسایل ورزش - تشکیل جلسات سخنرانی بمنظور علاقه مند کردن مردم بمدرسه .

انجمن مذکور دربسیاری ازمدارس پایتخت تأسیس شده ونتایج

نیکوداده ودر شهرستانها نیز شروع بایجاد آن نموده‌اند .

آموزش فنی

سه درجه در تعلیمات فنی میتوان تشخیص داد : درجهٔ ابتدائی - متوسطه - عالی . درجهٔ ابتدائی فقط در کانون آموزش و کار که از تأسیسات سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی است و همچنین در زندان قصر تعلیم میشود . اطفال علاوه بریادگرفتن قسمتی از برنامهٔ دبستان پیشه‌ای چون قالی بافی - نجاری - مبل‌سازی - کفش‌دوزی - آهنگری - جوراب بافی - سراجی - پارچه بافی و مانند آن فرامیگیرند. در دبستانهای دهات نگارنده در ۱۳۲۳ و در ۱۳۲٦ مجاهدت کرد که کشاورزی جدید عملاً تعلیم شود ولی تاکنون این موضوع تعمیم پیدا نکرده است .

بنگاه خاور نزدیك که مؤسسه‌ای است امریکائی باکمك وزارت فرهنگ و وزارت کشاورزی درسی‌وپنج قریه واقع در ورامین از کلاس سوم ابتدائی ببالا هفته‌ای دوبعد ازظهر اطفال را عملاً آشنا بفلاحت میکند وکوشش دارد درروش کشت وانتخاب بذر وتنوع محصول اصول جدیدی بآنها بیاموزد .

درجهٔ متوسطه آموزش فنی مخصوص کسانی است که تحصیلات دبستان راببایان رسانده ومیخواهند دررشته‌ای ازمشاغل دارای اطلاعات ومعلومات بشوند . مدارسی راکه میتوان دراین قسمت ذکر نمود عبارتست ازهنرستان موسیقی - آموزشگاههای مامائی شهرستانها - آموزشگاه‌های پزشکیاری درتهران وتبریز واصفهان ومشهد وشیراز - دبیرستان صنعتی وشعب آن درشیراز واصفهان وتبریز ومشهد - هنرستان دختران - هنرستان رنگرزی - هنرستان بانوان - آموزشگاه خلبانی نیروی هوائی - آموزشگاه فنی

هواپیمائی ـ هنرستان صنعتی ـ آموزشگاه پست و تلگراف ـ هنرستان هنرپیشگی ـ آموزشگاه فنی راه و راه آهن ـ آموزشگاه فنی آبادان که دارای شعبهٔ بازرگانی ـ نویسندگی ـ مکانیك ـ برق ـ نفت میباشد. جز قسمت اول هنرستان موسیقی و هنرستان دختران و قسمتی از آموزشگاه فنی راه سایر آموزشگاه های مذکور فقط کسانی را میپذیرند که دورهٔ سه ساله دبیرستان را دیده باشند و در این صورت عدهٔ سنوات تحصیلی آنها از سه سال تجاوز نمیکند.

البته دانشسراهای مقدماتی هم یك نوع از مدارس فنی است که شرح آنها بجای خود در صفحات قبل آمده است.

درجهٔ عالی آموزش فنی در دانشگاه و مدارس عالیه تعلیم میشود.

آموزش عالی

طرح تأسیس دانشگاه تهران را نگارنده برحسب دستور اعلیحضرت رضاشاه کبیر در ۱۳۱۰ هنگامی که در امریکا بود تهیه نمود و در ۱۳۱۲ آنرا بصورت طرح قانونی در آورد که در خرداد ۱۳۱۳ بتصویب مجلس شورای ملی رسید. بموجب این قانون دانشگاه تهران را شش دانشکده است: دانشکده ادبیات ـ دانشکدهٔ علوم دانشکدهٔ پزشکی و دندان پزشکی و داروسازی ـ دانشکدهٔ حقوق ـ دانشکدهٔ معقول و منقول ـ دانشکدهٔ فنی. دانشکدهٔ هنرهای زیبا در ۱۳۱۹ تأسیس و در ۱۳۲۰ ضمیمهٔ دانشگاه تهران گردید و در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۲۸ بتصویب مجلس شورایملی جزو شعب دانشگاه شد.

در ۱۳۲۵ بموجب تصمیم دولت آموزشگاه عالی کشاورزی و دامپزشکی که تا آن تاریخ جزو وزارت کشاورزی بود بدانشگاه تهران منضم شد و در ۲۹ فروردین ۱۳۲۸ ضمن قانون پرداخت دودوازدهم بودجهٔ

مملکتی بنام دانشکدهٔ کشاورزی و دامپزشکی به شعب دانشگاه تهران افزوده شد .

در آبان ۱۳۲۶ نیز دانشگاه تبریز بادو دانشکده ادبیات ودانشکده پزشکی توسط مؤلف تأسیس گردید وبعد در تاریخ سوم خرداد ۱۳۲۸ بموجب قانون تأسیس دانشگاههای شهرستانها شرایط اساسی آن از لحاظ اداری ومالی وتعلیماتی واستخدامی همان شرایط مندرج درقانون تأسیس دانشگاه تهران مقرر شد .

هنگامی که این سطور زیرچاپ میرود مقدمات تأسیس دانشکده پزشکی درمشهد واهواز فراهم میشود .

رئیس دانشگاه از میان رؤسای دانشکده ها به پیشنهاد شورای دانشگاه و موافقت وزیرفرهنگ بموجب فرمان همایون معین میشود .

شورای دانشگاه تشکیل میشود از رئیس دانشگاه و رؤسای دانشکده ها ولااقل یك استاد بنمایندگی ازطرف اساتید هر دانشکده .

وظایف شوری عبارتست از تصویب برنامه های دانشکده ها و آئین نامه های امتحانات وشرایط ورود دانشجو واعطای درجه ودانشنامه وتصدیق صلاحیت دانشیاران .

دانشگاه در کارهای داخلی خود استقلال دارد و وزیر فرهنگ بر امور آن نظارت میکند . تصویب بودجهٔ دانشگاه ونصب استادان ورؤسای دانشکده ها وموافقت بانصب رئیس دانشگاه ازوظایف مختصهٔ اواست .

هر دانشکده نیز شورائی دارد که از استادان آن دانشکده تشکیل میشود و اغلب آنچه بتصویب شورای دانشگاه میرسد از طرف شورای دانشکده ها پیشنهاد میشود .

رئیس هر دانشکده باجلب نظر شورای آن ازبین اساتید همان دانشکده ازطرف رئیس دانشگاه بوزیرفرهنگ بیشنهاد میشود وبتصویب او منصوب میگردد .

نخستین مرحلهٔ معلمی دانشگاه دانشیاری است وترفیع ازدانشیاری باستادی بسته باقامت دست کم پنجسال دررتبهٔ دانشیاری وابرازشایستگی وپیشنهاد رئیس دانشکده وتصویب شورای دانشگاه است . درقانون اساسی دانشگاه ده پایه برای دانشیاران و ده پایه برای استادان منظور وامتیازات آنان پیش بینی شده است . دردانشکدهٔ پزشکی بموجب قانون اصلاحی قانون تأسیس دانشگاه مصوب ۱۲ آبان۱۳۱۹علاوه بردانشیاران واستادان دودستهٔ دیگر کارمند فنی منظور گردیده : طبقهٔ پزشکان بیمارستانهای ضمیمهٔ دانشکدهٔ پزشکی- طبقهٔ دستیاران وطرز انتخاب و استخدام آنان درقانون مذکور مقرر گردیده است .

دانشسرای عالی باید طبعاً وقاعدةً تحت نظرمستقیم وزارت فرهنگ باشد ولی بموجب مادهٔ دوم قانون اساسی دانشگاه بتصویب وزیرفرهنگ اکنون جزو دانشگاه تهران است . معلمان آن مشمول مقررات استخدامی دانشگاه میباشند .

دورهٔ تحصیلات دانشکدهٔ پزشکی شش سال وشعبهٔ دارو سازی و دندان پزشکی چهارسال است وبفارغ التحصیل های آنها عنوان دکتری داده میشود . دردانشکدهٔ ادبیات نیز از مهر ۱۳۱۶ دورهٔ دکتری زبان فارسی دائر گردیده وباشرایط معینی لیسانسیه‌های زبان فارسی حق ورود بآن دوره را دارند وپس ازلااقل دوسال تحصیل منظم وتوفیق در امتحانات وتهیهٔ رسالهای که قابل قبول باشد ودفاع از آن رساله ممکن است بأخذ

درجهٔ دکتری درزبان فارسی نائل شوند .

دردانشکدهٔ دامپزشکی باید چهار سال تحصیل کرد تا دورهٔ آنرا بپایان رساند سپس بانوشتن پایان‌نامه وبتصویب رساندن بأخذ دانشنامه دکتری دردامپزشکی مفتخر شد .

دانشکدهٔ حقوق چهار شعبه دارد : قضائی - سیاسی -اقتصادی - بازرگانی .

دورهٔ تحصیل دردانشکدهٔ فنی چهارسال است ودانشجویان پس از یکسال تحصیل مشترك میتوانند بیکی ازشعب چهارگانهٔ آن که عبارتست ازشعبهٔ شیمی- الکترومکانیك - راه وساختمان - معدن وارد شوند . فارغ التحصیلان این دانشکده دانشنامهٔ مهندسی دریافت میدارند .

دانشکدهٔ هنرهای زیبا دارای شعبه معماری - مجسمه سازی - نقاشی است . شرط ورود به شعبهٔ اول داشتن گواهی‌نامهٔ متوسطه کامل ریاضی ودورهٔ آن چهارسال است . برای ورود بدوشعبهٔ دیگر بایددارای گواهی‌نامهٔ سه سالهٔ اول متوسطه بود وشش‌سال بتحصیل پرداخت .

علاوه بردانشکده‌های مذکور آموزشگاه عالی‌مامائی وآموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی تحت نظر دانشگاه (دانشکدهٔ پزشکی) اداره میشود . شرط ورود بآنها داشتن گواهی نامهٔ تحصیلات متوسطهٔ نسوان و دورهٔ آنها سه سال است .

بفارغ التحصیل‌ها دانشنامه و پروانهٔ مامائی و دانشنامهٔ پرستاری داده میشود .

برای تهیه پزشکان درجه دوم جهت دهستانها ومبارزه بابیماریهای همه‌گیراز ۱۳۱۹ آموزشگاه عالی بهداشت درمشهد تأسیس گردیده که

دورهٔ آن چهارسال وشرط ورود بآن داشتن گواهی نامهٔ سه سالهٔ اول متوسطه است .

در ۱۳۲۵ دراصفهان و شیراز نیز نظیر آموزشگاه مذکور تأسیس شده و همگی آنها تحت نظر دانشگاه تهران (دانشکدهٔ پزشکی) اداره میشوند .

مدارس عالی که تاکنون نام برده شد بطور مستقیم یا غیر مستقیم تحت نظروزارت فرهنگ است . آموزشگاه‌های عالی دیگر نیز درمملکت است که تحت نظر سایر وزارتخانه ها است که از آنها بطور مختصر در اینجا بحث خواهد شد :

دانشکدهٔ افسری و دانشکدهٔ هوائی شبانه روزی و جزو وزارت جنگ است . شرط ورود بآن فراغ ازتحصیل ازدبیرستان است . دورهٔ دانشکده‌افسری‌سه سالست ودارای رشته‌های زیرمیباشد . پیاده ـ سوار ـ توپخانه ـ مهندسی‌استحکامات ـ مهندسی مخابرات ـ امورمالی . کسانی که ازتحصیل فارغ شوند بدرجهٔ ستوان دومی‌نائل ودرارتش شاهنشاهی مشغول میشوند .

وزارت‌پست‌وتلگراف‌نیز بموجب قانون۲۳ دیماه۱۳۱۸ آموزشگاه اختصاصی برای تربیت اعضای فنی‌خود تأسیس کرده که دارای سه شعبه است . درشعبه اول باگواهی‌نامهٔ دورهٔ اول متوسطه میتوان وارد شد و فارغ‌التحصیلهای آن‌باپایهٔ دواداری بخدمت پذیرفته میشوند . درشعبهٔ دوم دارندگان گواهی نامهٔ متوسطه کامل‌حق‌ورود دارند وپس‌ازدوسال‌تحصیل با پایهٔ سه اداری بخدمات فنی تلگراف و تلفون بی سیم و پخش صدا منصوب میگردند .

شرط ورود به شعبهٔ سوم داشتن دانشنامه ازدانشکدهٔ فنی ایران یا خارج یاهنرسرای عالی است . دراین شعبه باید یکسال معلومات اختصاصی وزارت پست وتلگراف را فرا گرفت ودرصورت موفقیت با پایهٔ ٤ اداری وارد خدمات فنی آنوزارتخانه شد .

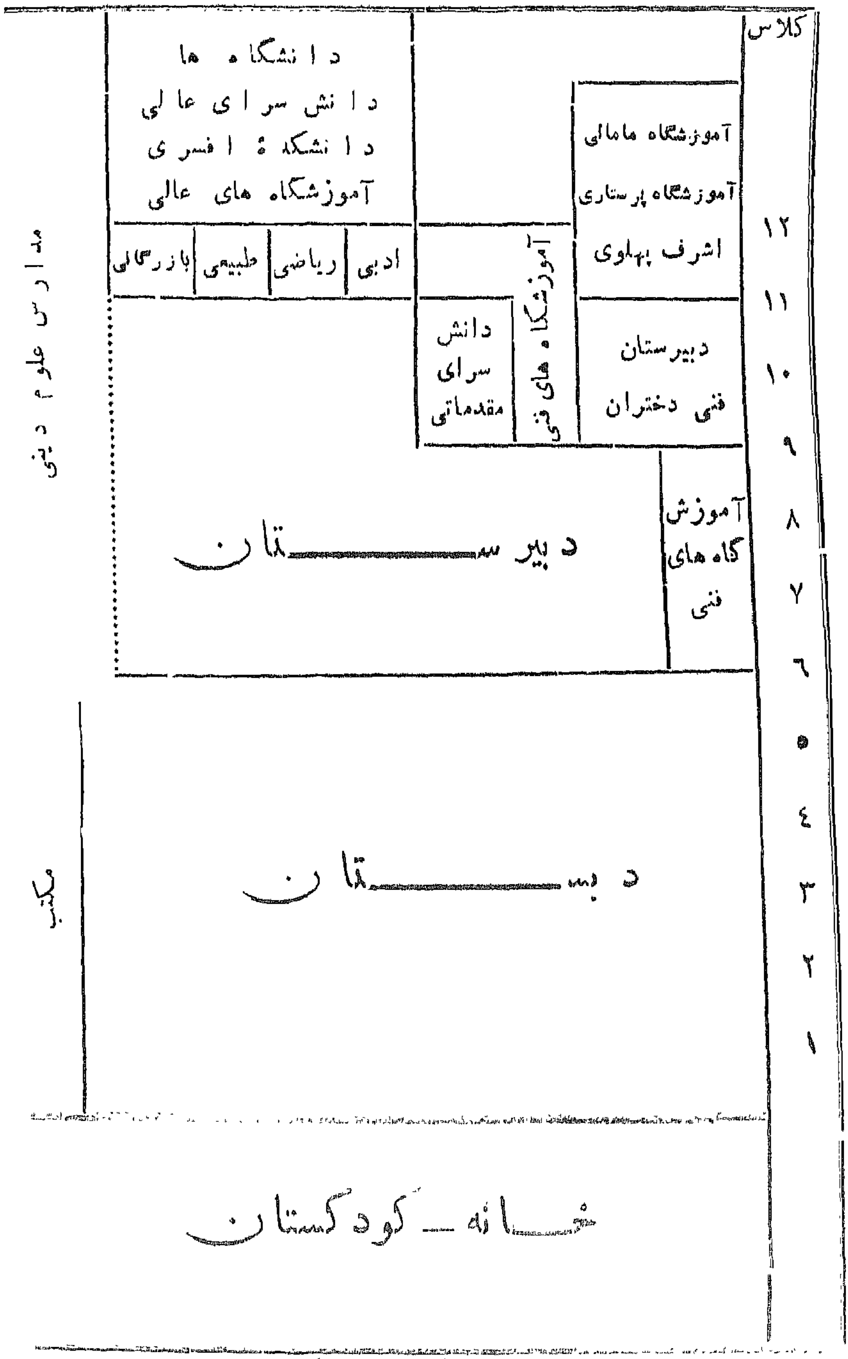
هنرسرای عالی تحت نظر وزارت اقتصاد ملی است وشرط ورود داشتن گواهی نامهٔ متوسطه کامل باگواهی نامهٔ سال تهیهٔ هنرسرای عالی است دورهٔ تحصیلات آن سه سال ودارای شعب مهندسی ماشین سازی - مهندسی برق - مهندسی شیمی میباشد .

شرکت نفت ایران وانگلیس در آبادان در ۱۳۱۹ اقدام بتأسیس آموزشگاه عالی نفت کرده که شبانه روزی واساسنامهٔ آن در تاریخ ۲ مهر ۱۳۱۹ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است . کسانی که دارای گواهی نامهٔ پنجسالهٔ متوسطه هستند در آنجا پذیرفته میشوند و یکسال در کلاس ششم فنی تحصیل میکنند سپس وارد قسمت عالی میشوند که دارای دودوره ومدت هردوره دوسال است . کسانی که دو دوره را بپایان رسانند امتحانات نهائی را بانظارت وزارت فرهنگ میدهند و دانشنامهٔ آنها بامضای وزارت فرهنگ داده میشود وبرحسب مقرراتی که بتصویب دولت رسیده در مؤسسات نفت مشغول خدمت میشوند .

تربیت بدنی

در ۱۳۱۲ توسط آقایان ابراهیم حکیمی وحسین علاء ونگارنده انجمنی بنام انجمن ملی تربیت بدنی تأسیس گردید که در ۱۳۱۳ اساسنامهٔ آن تدوین شد و به ثبت رسید و شخصیت حقوقی پیدا کرد .

انجمن مذکور تحت ریاست عالیهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاهی



سازمان مدارس ایران

وظایف خودرا انجام میدهد . دبیرخانهٔ انجمن همان ادارهٔ تربیت بدنی وزارت فرهنگ است . وجوهی که بانجمن میرسد صرف ترویج ورزش درمدارس ـ تشویق باشگاه های ورزشی- تهیهٔ مسابقه های قهرمانی‌است که هرسال دوبار تشکیل میشود . یکبار درچهارم آبان (میلادهمایونی) درتهران ویکبار درایام نوروز دریکی ازشهرهای مهم کشور .

اکنون بسیاری از شهرها دارای زمین ورزش‌هستند و ورزشگاه بطرز جدید درتهران در اراضی امجدیه ودرتبریز وشیراز و اهواز دائر است . درتمام مدارس تهران وبیشترمدارس دولتی ولایات امروزورزش واقسام بازی مانند فوتبال ووالیبال وباسکت بال معمول‌است . در وزنـه برداری ودومیدانی نیز پیشرفتهای بسیارحاصل شده وبرای اولین بار در تابستان ۱۳۲۷ قهرمانان ایران درالمپیادلندن شرکت جستند ودرمرداد ۱۳۲۸ درمسابقهٔ وزنه برداری یکنفر از قهرمانان ایرانی‌حد اعلای وزنه برداری دنیارا شکست .

برای تربیت معلم ورزش دانشسرای تربیت بدنی یکی‌برای‌پسران ویکی برای دختران درپایتخت تأسیس گردیده وفارغ التحصیلهای آنها با رتبهٔ آموزگاری‌بمعلمی‌مدارس منصوب میشوند .

آمارمدارس برای اینکه از وسعت و اهمیت سازمان فرهنگی نظر کلی حاصل شود جدول صفحهٔ پشت که اوضاع معارف کشور را در خرداد ۱۳۲۷ نشان میدهد بطبع میرسد .

آمار مدارس ایران در خرداد ۱۳۲۷

نوع مدرسه	شمارهٔ هر نوع	شمارهٔ شاگرد			شمارهٔ معلم		
		دختر	پسر	جمع	زن	مرد	جمع
کودکستان							
دولتی (۱)	٦				١٤	٥	١٩
ملی	٥٣	٢٬١٧٤	٢٬٨٦٥	٥٬٠٣٩	١١٠	٩	١١٩
مکتب	١٬١١٧	٦٬١٨٦	١٦٬٦٤٧	٢٢٬٨٣٣	٤١٣	٦٨٨	١٬١٠١
دبستان							
دولتی	٢٬٩٩٧	٨٤٬٠٩٤	٢٥٩٬٠١٣	٣٤٣٬١٠٧	٥٬١٨٠	٧٬٩٤٦	١٣٬١٢٦
ملی	٢٣٢	١١٬٧٩٣	٣١٬٣٦٦	٤٣٬١٥٩	٧٢٢	٩٣٣	١٬٦٥٥
جمع دبستان	٣٬٢٢٩	٩٥٬٨٨٧	٢٩٠٬٣٧٩	٣٨٦٬٢٦٦	٥٬٩٠٢	٨٬٨٧٩	١٤٬٧٨١
دبیرستان							
دولتی	٢١٢	٤٬٩٦٣	٢٢٬٣٣٩	٢٧٬٣٠٢	٣٠٠	١٬٦٨٩	١٬٩٨٩
ملی	٧٢	٢٬٩٠٧	٦٬١٤٤	٩٬٠٥١	٢٦٢	٢٩٩	٥٦١
جمع دبیرستان	٢٨٤	٧٬٨٧٠	٢٨٬٤٨٣	٣٦٬٣٥٣	٥٦٢	١٬٩٨٨	٢٬٥٥٠
دانش سرای مقدماتی	٣٠	٤٥٢	١٬٠٦١	١٬٥١٣	٣٤	١٧٨	٢١٢
مدارس فنی	٣٢	٢٧٩	٥٬١٩٢	٥٬٤٧١	٣٣	٤٨٦	٥١٩
مدارس علوم دینی	١٩٥	—	٦٬٥٣١	٦٬٥٣١	—	٥٢١	٥٢١
مدارس عالی (۲)	٨	١٧٠	٦٬١٣٣	٦٬٣٠٣	١١	٥٢٤	٥٣٥
کلاس سالمندان							
دولتی	٧٥٥	٤٢٤	٣٠٬٧٣٨	٣١٬١٦٢	١٨	١٬٩٢٣	١٬٩٤١
ملی	٦٧	٩١٠	٤٬٦٩٣	٥٬٦٠٣	١٨	٢٠٣	٢٢١

(۱) شمارهٔ شاگردان کودکستانهای دولتی بدست نیامده

(۲) دانشکدهٔ افسری وسایر مدارس عالی نظام دراین صورت منظور نگردیده، مدارس عالی وابسته بدانشگاه تهران جداگانه بحساب نیامده وجزو دانشگاه منظور گردیده

فهرست کتاب و مجله‌هائی که مطابق اطلاع نگارنده دربارهٔ آموزش و پرورش بزبان فارسی منتشر شده و معلم میتواند بررسی آنهارا بشاگردان سفارش کند:

فلسفهٔ تربیت (شیراز-۱۳۱۷) تألیف هورن — آرام، احمد (ترجمه)

چگونه روحهای محکم و زنده بسازیم (اصفهان-۱۳۱۶) تألیف موسیه — آرام، احمد (ترجمه)

آموزشگاههای فردا (تهران-۱۳۲۸) تألیف جان دیوئی — آریان پور (ترجمه)

پرورش فکر (تهران) — آق اولی، سرتیپ فرج الله

رهنمای تربیت یا اصول تعلیم (تهران-۱۳۰۱) — آموزگار، حبیب الله

آموزش و پرورش (تهران-۱۳۱۶) — « «

نظام مدرسی (تهران-۱۳۰۷) — امیریان، آقاخان

کودک (اصفهان-۱۳۱۶) تألیف دکتر پوشه — امینی، امیرقلی (ترجمه)

راه نو (درچهار جلد جلد دوم برلن ۱۹۲۵م — جلد سوم برلن ۱۳۰۶)
(جلد چهارم برلن ۱۳۰۷) — ایرانشهر، کاظم زاده

روانشناسی راجع بتعلیم و تربیت (تهران-۱۳۱۱) — بامداد، بدرالملوک

چشم انداز تربیت در ایران (تهران-۱۳۱۵) — بیژن، اسدالله

سیر تمدن و تربیت در ایران باستان (تهران-۱۳۱۶) — « «

روش پرورش (تهران-۱۳۰۷) — بهروز خاوری

در آغوش خوشبختی (تهران-۱۳۱۳) — پاینده، ابوالقاسم (ترجمه)

در جستجوی خوشبختی (تهران-۱۳۱۴) — پاینده، ابوالقاسم (ترجمه)

روانشناسی (تهران-۱۳۱۷) — پرویز خانلری

رهنمای مطالعه (مشهد-۱۳۱۳) — پروین گنابادی

صنایع ایران در گذشته و آینده (تهران-۱۳۰۴) — پروفسور پوپ (ترجمه ع ص ۰)

مقدمهٔ تعلیم عمومی یا یکی از سرفصلهای تمدن — تقی زاده

روانشناسی کودک	دکتر مهدی جلالی
رهنمای دانش (تهران-۱۳۱۹)	جناب‌زاده، محمد
تعلیم و تربیت در نظر سعدی (تهران-۱۳۱۹)	جناب‌زاده، محمد
روانشناسی (تهران-۱۳۰۸)	حجازی، میرمحمد
مجلهٔ اصول تعلیم (۶ شماره-۱۲۹۹ شمسی)	دارالمعلمین مرکزی
سنجش هوش (تهران-۱۳۱۷)	دانشور، محمدعلی
نه‌سال در امریکا (تهران-۱۳۱۱)	دشتی، عبدالله
مبادی علم تربیت (تهران-۱۳۰۷)	دشتی، محمد
اعتماد بنفس (تهران-۱۳۰۵)، تالیف اسمایلز	دشتی، علی (ترجمه)
تفوق انگلوساکسن (تهران-چاپ دوم ۱۳۱۱) تألیف دمولن	دشتی، علی (ترجمه)
تربیت اطفال در خانه (تهران-۱۳۰۷)	رسول، نخشبی
تربیت اطفال در مدرسه (تهران-۱۳۰۷)	رسول، نخشبی
روانشناسی پرورشی (تهران-۱۳۲۰)	دکتر سیاسی، علی‌اکبر
تعلیم و تربیت در نظر فردوسی (تهران - ۱۳۱۹)	شریف، محمدحسن
اصول روانشناسی (تهران-۱۳۱۷)	شهابی، علی‌اکبر
اصول تربیت جسمانی و حفظ الصحه (تهران-۱۳۰۶) تالیف والتون	صالح، علی‌پاشا (ترجمه)
دستور تعلیم حساب مقدماتی (رساله)	صحیحی، حبیب‌الله
دستور آموزش (تهران-۱۳۲۰)	صحیحی، حبیب‌الله
نه کنفرانس در اصول تعلیم عملی (تهران-۱۲۹۷)	صدیق، دکتر عیسی
اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری (تهران-۱۳۰۲)	« «
اصول عملی علم تربیت (تهران-۱۳۰۷)	« «
یکسال در امریکا (تهران چاپ اولی ۱۳۱۱ چاپ دوم با تجدید نظر کلی ۱۳۲۱)	صدیق، دکتر عیسی
روش نوین در آموزش و پرورش (پنج چاپ هر بار با تجدید نظر تهران ۲۸-۲۴-۱۷-۱۶-۱۳۱۴	صدیق، دکتر عیسی
تاریخ مختصر تعلیم و تربیت (سه چاپ با تجدید نظر، تهران ۱۳۱۹-۱۳۱۷-۱۳۱۶	صدیق، دکتر عیسی
معرفت النفس (تهران-۱۳۱۶)	غنی، دکتر قاسم
مجلهٔ فروغ تربیت (۴ شماره ۱۳۰۰ شمسی)	فروغی، ابوالحسن

روش آموزش و پرورش در چند کشور (تهران- ۱۳۲۰)	فریار ، عبدالله (ترجمه)
اصول تعلیم و تربیت (تهران-۱۳۱٤)	فلسفی ، نصرالله
راه خوشبختی (دو جلد تهران ۱۳۱٥) تألیف دکتر بوشه	دکتر کاسمی (ترجمه)
مدرسه وشاگرد (تهران-۱۳۲٦) تالیف جان دیوئی	ترجمه مشفق همدانی
مدرسه واجتماع اتهران ۱۳۲۷) « «	« « «
روانشناسی تربیتی (اهواز ۱۳۱٦)	معین ، محمد (ترجمه)
رهنمای تربیت جوانان (تهران-۱۳۱۲)	نشأت ، صادق حسینی
مجلهٔ اصول تعلیمات (٦شماره-۱۱۹۸خورشیدی)	وزارت فرهنگ
مجلهٔ آموزش و پرورش (از ۱۳۰٤ ببعد - اکنون نیز منتشر میشود	وزارت فرهنك
پرورش جان و تن (تهران-۱۳۱۷) تالیف هربرت اسپنسر	هدایت ، رضاقلی (ترجمه)
شخصیت انسان (تهران-۱۳۱٥) تالیف دکتر هوت	دکتر هوشیار (ترجمه)
تدریس زبان خارجه (تهران-۱۳۲۳)	دکتر هوشیار
اصول آموزش و پرورش (تهران — ۱۳۲۷)	« «
خویشتن داری (تهران-۱۳۱٦) تألیف دوروپل	مجید یکتائی (ترجمه)
راه موفقیت (تهران-۱۳۱٦) تألیف خانم آلن	« «
طبیب خود باش (تهران-۱۳۱٦) تالیف مولفورد	« «
روش دکتر جردن (تهران-۱۳۲۳)	ناصر ، شکرالله

منابعی که در نوشتن این کتاب از آنها استفاده شده است

3enson:	Cambridge Essays on Education. Cambridge University Press
Blanguernon et Mathieu :	Leçons de Pédagogie. Lib. d'Educatien Nationale, Paris.
Board of Education (London):	Handbook of Suggestions for Teachers.
uisson :	Dictionnaire de pédagogie. Hachette & Cie., Paris.
hapman and Counts:	Principles of Education. Houghton Mifflin Co, Boston
ompayré :	Cours de pédagogie théorique et pratique. Lib. Delalain. Paris.
ubberly :	An Introduction to the Study of Education Houghton Mifflin Co., Boston.
urkheim :	Education et Sociologie, Félix Alcàn, Paris.
enderson :	Textbook in the Principle of Education. The Macmillan Co., New York.
ubert et Gouhier:	Pédagogie Générale. Lib. Delalain, Paris.
ıdd, Charles, H. :	Introduction to the Scientific Study of Education Ginn & Co., New York
err, James :	The Fundamentals of School Health The Macmillan Co., New York
endall and Mirick	The Elementary School Subjects Houghton Mifflin Co., Boston
	How to teach the Special Subjects Houghton Mifflin Co., Boston.

Kilpatrick : Foundations of Method
The Macmillan Co., New York.

Mc Call, Wm : How to Measure in Education?
The Macmillan Co., New York.

Mc Call, Wm : How to Experiment in Eductation ?
The Macmillan Co., New York.

Mc Kown. : Extra-Curricular Activities.
The Macmillan Co. , New York,

Monroe, W. S. De
Voss, J. C. and
Kelly F. J. : Educational Tests and Measurements,
Houghton Mifflin Co., Boston

National Education
Association : What are the Major Objectives of Education?

Office of Education
(U.S.A.) Cardinal Principles of Secondary Education
U.S. Government Printing Office.-
Washington,

Peters : Objectives and Procedures in Civic Education
Houghton Mifflin Co., Boston.

Pintner : Educational Psychology.
Henry Holt & Co. , New York

Sharman, J. S. Introduction to Physical Education.
A. S. Barnes and Co., New York.

Thomas, Frank W,: Principles and Technique of Education,
Houghton Mifflin Co. , Boston.

Thorndike : Education.
The Macmillan Co. , New York.

سالنامه های وزارت فرهنگ از ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۲

تألیفاتی که از نگارندهٔ این کتاب تاکنون بچاپ رسیده :

نه کنفرانس در اصول تعلیم علمی	۱۲۹۸ خورشید
اصول تدریس حساب وحل مسائل فکری	۱۳۰۲
صد مسئلهٔ حل شدهٔ حساب	۱۳۰۲
صنایع ایران (ترجمه ازمتن انگلیسی تألیف پرفسور پوپ)	۱۳۰۴
اصول علم تربیت	۱۳۰۷
ایران نوین ودستگاه فرهنگ آن (بزبان انگلیسی ـ چاپ نیویورك)	۱۳۱۰
یکسال درامریکا (چاپ نخست)	۱۳۱۱
یکسال درامریکا(چاپ دوم باتجدید نظر کلی)	۱۳۲۱
روش نوین (چاپ نخست)	۱۳۱٤
فرهنگ ایران(بزبان انگلیسی ـ سالنامهٔ مؤسسه بین المللی تعلیم وتربیت دانشگاه کلمبیا)	۱۳۱٦
روش نوین (چاپ دوم)	۱۳۱٦
روش نوین (چاپ سوم باتجدید نظر)	۱۳۱۷
تاریخ مختصر آموزش وپرورش (چاپ نخست)	۱۳۱٦
تاریخ مختصر آموزش وپرورش (چاپ دوم)	۱۳۱۷
تاریخ مختصر آموزش وپرورش (چاپ سوم باتجدید نظر)	۱۳۱۹
روش نوین (چاپ چهارم)	۱۳۲٤
روش نوین (چاپ پنجم باتجدید نظر)	۱۳۲۸

گفتار های رادیو درمعرفی عظمت وافتخارات ایران

که اغلب [illegible] شده و

نگارنده [illegible] شده است

ان [illegible]
ان [illegible] } ۱۳۲۰